مجموعه مقالات

بهزاد خوشحالي
bkhoshhali@yahoo.com

پيش گفتار

هدف از گرد آوري اين مجموعه،آشنايي با يكي از پراهميت ترين دوره هاي تاريخ كردستان و ايران است.خوانندگان اين مجموعه با بسياري از رويدادها و شخصيت هاي آن دوران آشنايي دارند،اما آشنايي با انديشه هاي آنان در همان عصر،وجايگاه انديشه ورز ايشان از زبان خود آنها بسي جالب تر مي نمايد.

سرزمين كردستان در آن دوران،روزگار نگراني هاي سياسي و اضطراب هاي اجتماعي از يك سو و كشاكش هاي مسلكي از سوي ديگر بوده است،عصري كه يكي از پرتلاطم ترين دوره ها در تاريخ نوين ايران و دوره اي است كه انقلاب ايران به بار نشست،دوران بي ثبات گذار را پشت سر نهاد و دوره ي ناآرامي كردستان را تجربه كرد.

مجموعه ي حاضر،سرگذشت چگونه انديشيدن و چه كردن،چگونه تلقي كردن و چگونه پنداشتن،چگونه تاثيرگذاردن و چگونه تاثير پذيرفتن،و چه بودن ها و چه شدن ها در اين دوران سركش است.

شايد انديشه نگاري نسلي از بزرگترين معماران تاريخ معاصر پس از انقلاب،آن هم از زبان همين معماران،آسان ترين راه براي درك واقعيات آن دوران باشد...

تاريخ خود را تكرار مي كند و چون حالت هاي كنوني چيزي جز بازگشت به حالت هاي گذشته نيستند،به همين خاطر،آگاهي از تحولات گوناگون و پياپي گذشته،كليد ورود به دنياي آينده خواهد بود...فراموش نكنيم:تاريخ كتابي است كه ما مي نويسيم و خود نيز درآن نگاشته مي شويم...

اين مجموعه از مطبوعات ايران در سال هاي۵۷و۵۸و۵۹استخراج شده است.

www.iran-archive.com

كردستان،منطقه‌اي كه مي‌تواند بهشت شود.

چندي قبل،مهندسي كه زادگاهش سنندج است ما را به كردستان دعوت كرد و براي اينكه زيبايي‌هاي آن منطقه را به ما نشان دهد پيشنهاد كرد به مريوان برويم.در بين راه،پدر مهندس كه يك دبير بازنشسته است با علاقه خاصي درباره خصوصيات شهرستان سنندج و نقاط جالب آن براي ما توضيح مي‌داد.وقتي از سنندج خارج شديم،كوههاي كم ارتفاع و پوشيده از درخت و سبزه در ديدگاه گسترده بود.واين منظره براي ما كه در تهران زندگي مي‌كنيم بسيار دلنشين بود. با اينحال او مي‌گفت امسال بر اثر اينكه به اندازه كافي باران نباريده علف‌ها كوتاهتر از سالهاي پيش است.

وقتي پرسيديم با اين همه علف،چرا در اين كوهها گوسفند ديده نمي‌شود؟پاسخ داد:اولاً تعداد گوسفندان خيلي كم شده ثانياً مردم علوفه را براي زمستان ذخيره مي‌كنند.نكته ديگري كه توجه ما را جلب كرد، وجود درخت‌هاي بي بار در طرفين جاده و رودخانه بود و ما از نبودن درخت ميوه در چنين منطقه پر آب و مساعدي تعجب كرديم.

دبير بازنشسته مي‌گفت بين سنندج و مريوان جاده ديگري نيز وجود دارد كه آن هم از كنار رودخانه مي‌گذرد و درختان جنگلي و سبزه و گل،اطراف آن را فرا گرفته است. با وجود آنكه دامنه تپه‌ها براي ديم كاري بسيار مناسب و خاك قرمز رنگ و آماده زارعت، همه جا به چشم مي‌خورد،اما تعداد كشاورزان در آن حدود،انگشت شمار بود.پرسيدم چرا اين منطقه،اين اندازه كم جمعيت است!

جواب داد:مردم در اين ناحيه درآمد زيادي ندارند،اغلب جوانان براي كار به شهرها مي‌روند و يا در كارهاي ساختماني و جاده سازي مشغولند.در حقيقت اين كم جمعيتي،ناشي از جاذبه كار كردن در شهرهاست.

حال آنكه در اين منطقه مي‌توان آب رودخانه‌ها را كه قسمتي از آنها به هدر مي رود،به دامنه‌ها كشاند و ميليونها درخت پر ثمر كاشت و زندگي كشاورزان را رونق بخشيد.خوشبختانه اين منطقه از نظر آب هم چندان كمبودي ندارد،زيرا در بسياري جاها با حفر چاههايي با عمق ٦ تا ١٠متر آب فراوان به دست مي‌آيد.

كوههاي پر از سبزه و علف اين منطقه مي تواند ميليونها گوسفند و گاو را پرورش دهد.به علاوه صيفي كاري و باغهاي انگور در قسمت‌هايي از منطقه به آب احتياج ندارد و مي تواند درآمد زيادي را نصيب مردم منطقه سازد.به هرحال در اين موقع كه توجه به كشاورزي از اولويت خاص برخوردار شده است،بجاست كه به اين منطقه زرخيز چه از نظر توسعه دامداري و چه از لحاظ درختكاري و زراعت،توجه بيشتري مبذول گردد.محمد تقي صالحي(اطلاعات ١٣٥٧/٦/٢٠)

خلق كرد تجزيه طلب نيست.

در مبارزات قهرمانانه خلقهاي ايران به رهبري آيت الله خميني در راه آزادي ودر هم كوبيدن دژ امپرياليسم جهانخوار و استبدادرنگين دست در ايران و برچيدن بساط شاهنشاهي، خلق كرد نيز بسان ديگر خلقهاي زير ستم ملي، با دليري بسيار و نثار خون صدها تن از جوانانش در اين ستيز مقدس شركت جسته و گام نهاد. از سرزمين لرستان تا كرانه‌هاي ارس و دامنه‌هاي آرارات، هر آنجا كردي بود بفرمان رهبر انقلاب ايران و راهنمايي و ارشاد آيت الله شيخ عزالدين حسيني امام جمعه مهاباد و رهبري سياسي و مذهبي كرد، به مبارزه عليه استبداد برخاسته و در اين راه مقدس، از هيچ گونه جانبازي و فداكاري دريغ نورزيده تا سرانجام همه با هم دژها و كاخهاي اهريمن استبدادرا درهم كوبيده تا نظم نويني براساس عدالت اجتماعي، اقتصادي و سياسي جايگزين نظامات فاسد ديرين نهاده شود. خلق كرد كه ساليان بسياري است تحت شديدترين ظلم و ستمهاي ملي قرار داشته در اين برهه خطير و سرنوشت ساز از تاريخ مبارزات خلقهاي ايران، شجاعانه كوشيده و پيكار كرده و با ايثار خون شهيدان، درخت آزادي سرتاسري ايران را بارورتر ساخته است، بدين اميد كه از وي رفع ستم ملي مي‌شود و حق خودمختاري را در چارچوب جمهوري اسلامي ايران داشته باشد. اين خلق ستم كشيده در اين راه، ساليان بسيار بطول تاريخ، قرباني داده و اكنون از هيچ تلاش و كوشش براي رسيدن به چنين خواستي هم دريغ نخواهد ورزيد.

www.iran-archive.com

راديو بي بي سي سخنگوي كارتلهاي نفتي و كاخ نشينان كرانه‌هاي تايمز، در اين اواخر، نيش گفتار و قلم را متوجه مسائل سياسي كردستان گردانيده و بجاي گفتن حقايق، به دروغ پراكني پرداخته و كردها را «جدايي طلب» و «شورشي» مي‌داند و نفوس كرد را كمتر از آنچه هست اعلام مي‌دارد چنانچه در برنامه شامگاهي سوم اسفند ماه ضمن خبر و تفسيرهاي سياسي، كردهاي ايران را تجزيه طلب و جدايي خواه و شورشي خواند و آمار و ارقام غير واقعي نيز در باره نفوس و جمعيت كردها انتشار داد.

ما هرگز خواهان جدايي از ايران نيستيم و از حق مسلم خود، يعني رفع ستم ملي و تعيين سرنوشت خود در چارچوب ايران نيز نخواهيم گذشت. مارك تجزيه طلبي و جدايي خواهي را نيز عناصر غير مسؤول در دولتهاي سابق به كردها زده‌اند. از ارتش ملي ايران و دولت بازرگان بعيد است چنين ترهاتي را باور دارند ودرهمين رهگذر حتي «حزب دمكرات كردستان» كه در مناطق كردنشين ايران فعاليت دارد، موضع خود را صريحاً در مرامنامه خويش روشن كرده و ماده چهارم از اهداف عمومي حزب مي‌گويد:

«شعار استراتژيكي حزب دمكرات كردستان، ايجاد خود مختاري كردستان در چهارچوب ايران دمكرات ميباشد».

راديو بي بي سي از طرف ديگر ضمن اشاره به جمعيت و نفوس كل كردها در دنيا دچار اشتباه فحاشي «شايد اشتباه عمدي» شده و كردها را كلاً ده ميليون نفر برمي‌شمارد در حاليكه طبق آمار و اسناد ۲۰ سال قبل كه ذيلاً اشاره مي‌ورزيم، جمعيت كردها ـ ۲۰سال پيش ـ بيش از ١٦ ميليون نفر بوده و براساس آمار و ارقام، دولي كه سهمي از سرزمين كردستان به آنها رسيده جمعيت كردها حدود ۲۰ سال قبل به شرح زير است:

(١) بنا به نوشته كتاب «تركيه امروز» چاپ مسكو سال ١٩٥٩ كردهاي تركيه ٤٦٠٠٠٠٠ نفر هستند.

(٢) كتاب «ايران امروز» چاپ مسكو سال ١٩٥٧ كردهاي ايران را ٣٠٠٠٠٠٠ نفر مي‌داند.

(٣) كتاب «المجموعه الاحصاييه» چاپ بغداد سال ١٩٥٨ كردهاي عراق را ١٤٠٠٠٠٠ نفر رقم زده است.

(٤) كتاب «كردستان و كرد» نوشته دكتر عبدالرحمن قاسملو سال ١٩٦٢ كردها ي سوريه را ٤٠٠٠٠٠ نفر نوشته است.

(٥) بنا به نوشته كتاب «روضه الصفا» سال ١٩٧٦ بيش از ٥٠ هزار خانوار كرد در خراسان سكونت داشته‌اند.

(٦) كتاب «افغانستان امروز» چاپ مسكو سال ١٩٦٠ مي‌نويسد بيش از ٢٠٠٠٠٠ هزار نفر كرد در ناحيه «گوريان» و «هرات» زندگي مينمايند.

(٧) كتاب «بلوچها» چاپ مسكو سال ١٩٥٩ از تعداد زيادي عشاير و قبايل كرد در سرحدات بلوچستان ياد مي‌كند.

(٨) كتاب «دايره المعارف بزرگ شوروي» چاپ سال ١٩٦٠ كردهاي شوروي را ٩٥٠٠٠٠ هزار نفر ميداند، در حاليكه نفوس كردها در شوروي خيلي بيش از اين است. ضمناً در مناطق گيلان، مازندران، خوزستان، قزوين، سراب، خلخال، و

www.iran-archive.com

دماوند در ايران، جزيره كرت، قبرس يونان، يوگسلاوي، هندوستان، مصر، لبنان و حتي اسرائيل عناصر كرد، كم و بيش زندگي مي‌نمايند كه هرگز تعداد آنها بر جمعيت كل كردها افزوده نميشود. طبق آمار و برآوردها و تحقيقات محقق و سياستمدار كرد، دكتر عبدالرحمان قاسملو جمعيت كردها در سال ١٩٦٢ بدين شرح است:

(١) ـ كردستان در تركيه ٦٤٠١٣٤٠ نفر
(٢) ـ كردستان در ايران ٤٥٢١٢٨٠ نفر
(٣) ـ كردستان در عراق ٢١٣١٨٠٠ نفر
(٤) ـ كردستان در سوريه ٦١٨٢٠٠ نفر

كه جمعيت كل آن به ١٣٦٧٢٦٢٠ مي‌رسد. اگر اين آمار با ٩٥٠٠٠٠ نفر كردهاي ساكن شوروي و بيش از يك ميليون كرد كه درساير نقاط عالم بسر مي‌برند را جمع بندي كنيم رقمي نزديك به ١٦ ميليون نفر بدست مي‌آيد.

بنام يك كرد ايراني اعلام مي‌دارد كه چنانكه بارها رهبران سياسي ومذهبي كرد اعلام نموده‌اند كردها تجزيه طلب و جدايي خواه نيستند و از حق رفع ستم ملي و خود مختاري در چهارچوب ايراني آزاد و دمكرات نيز نخواهند گذشت.احمد شريفي (اطلاعات١٣٥٧/١٢/٨)

حقايقي در باره حوادث سنندج (نظرات و مشاهدات ابوالحسن طالقاني در باره حوادث سنندج)

ابوالحسن طالقاني فرزند آيت الله طالقاني كه همراه هيأت اعزامي به سنندج رفته بود پس از بازگشت از آن شهرستان، مشاهدات و نظرات خود را بعنوان يك فرد عادي و نا مأمور در گفتگويي با خبرنگار ما در ميان گذاشت.ابوالحسن طالقاني حوادث سنندج را اينگونه شرح داده است:

شب چهارشنبه گذشته عده‌اي از سنندجي‌ها ي مقيم تهران، از آيت الله طالقاني خواستند براي رفع مشكلاتي كه در سنندج به يك جدال خانگي كشيده شده بود به آن شهر غزيمت كنند.

آيت الله طالقاني با وجود آنكه كسالت داشتند و روز قبل از اين ماجرا از بيمارستان مرخص گرديده بود گفت:

اگر سفر به سنندج مؤثر باشد به سنندج خواهم رفت و روز بعد يعني در اولين روز سال نوهمراه دكتر بهشتي،دكترهاشمي رفسنجاني و دكتر ابوالحسن بني صدر و جمعي ديگر عازم سنندج شد كه من نيز همراه ايشان بودم. اين هيأت ازصبح پنج شنبه كارخود را با مذاكره با نمايندگان گروههاي مختلف در دانشگاه رازي سنندج (محل اقامت آيت الله طالقاني) آغاز كرد. مراجعين به هيأت مي گفتند اجساد كشته شدگان در اطراف پادگان سنندج به حال خود باقي ماندهو تقاضا داشتند كه هيأت، ترتيب انتقال اجساد به شهرو تحويل آنها را به خانواده‌ها بدهد.

من (ابوالحسن طالقاني) باتفاق دو تن ديگر از همراهان (محمدرضا طالقاني و محسن زرگري) و نيز دو پزشك، عازم پادگان شديم، اجساد پس از چهار روزهنوز در محل باقي مانده بود و اين نشان مي داد كه بهنگام حمله پادگان كشته شده‌اند. دوازده سرباز وظيفه و درجه دار نيز كه از پادگان دفاع مي‌كردند

www.iran-archive.com

كشته شده بودند و اجسادشان در داخل پادگان نگهداري مي‌شود. ار مأموران خواستيم هرچه زودتر اجساد را حمل كنند و به خانواده آنها تحويل دهند. ، مأموران نيز بيدرنگ به عمليات مشغول شدند.

در بازديد از خانه‌هاي درجه داران مشاهده شد كه اغلب خانه‌ها غارت شده واجساد در خانه‌ها باقي مانده است. در فاصله ۵۰۰ متري پادگان هنگامي كه داخل اتومبيل نشسته بوديم گروه كثيري از مردم جلوي پادگان اجتماع كرده بودند و خواستار تحويل اجساد بودند. عده‌اي از آنان نيز آزادي كساني را ميخواستند كه در پادگان زنداني شده بودند. در بين همين گروه كساني هم بودند كه مي خواستند با سربازان و درجه داران داخل پادگان ملاقات كنند و از سلامتي عزيزان خود آگاه شوند. ما ناظر بوديم كه مسئولين شهرطي سخنراني‌هايي از مردم مي خواستند متفرق شوند گروهي هم متفرق شدند ولي عده‌اي كوشيدند تا به داخل پادگان بروند.(اطلاعات۱۳۵۸/۱/۹)

هلال خضيب: خوابي كه آمريكا براي خاورميانه ديده است.

آقاي سيد جعفر خاتمي با طرح اين مقاله در صفحه ۵ روزنامه اطلاعات مورخ ۱۶ فروردين ۱۳۵۸ پس از اشاره به وضعيت خاورميانه عربي و تبين (طرح هلال خضيب) در يكي از موارد به (مراجعت جلال طالباني اشاره ميكند:۰۰۰۰

٦ ـ مراجعت جلال طالباني (كردستان)

جلال طالباني يكي ازرهبران استقلال طلب كردستان است اخيرا از لندن به كوهستانهاي كردستان وارد شد. جلال طالباني كه در روزهاي قيان ملا مصطفي بارزاني با او شديدا اختلاف داشت در آن زمان در شهر لندن در يك مصاحبه مطبوعاتي ادعا نمود كه بارزاني آلت دست شوروي‌ها ست و سلاح خود را از روسها در يافت مي دارد و در حالي كه چنين نبود و بارزاني سر سپرده آمريكا بوده و اسلحه‌هايي كه در دست داشت سلاحهايي بود كه ارتش آمريكا در ويتنام و كامبوج به غنيمت بدست آورده بود از طريق دولت سايق ايران به بارزاني داده مي‌شود. طالباني كه مسلماً از عوامل اعتماد عرب است با حضور ناگهاني خود در كردستان وقيام مسلحانه، اين نكته را مورد توجه قرار مي‌دهد كه امكان دارد اونيز يكي از حلقه‌هاي زنجيري باشد كه براي اجراي طرح خاورميانه در نظر گرفته شده است.

تحريك اوضاع در كردستان چند هدف داشته و دارد ۰۰۰۰ يكي اينكه بر حسب طرح آمريكايي (هلال خضيب) كوشش مي‌كند كردستان را از ايران جدا ساخته و به كردستان تركيه و سوريه و عراق ملحق سازند تا يك كشور مستقل ايجاد شود اگر چه اكثر كردهاي وطن پرست، ديگر اين اينكه با طرح تجزيه طلبي مخالفند نتوانستند آن را از ايران جدا كنند. لااقل تحريك كنند. اوضاع در كردستان عراق و سوريه و تركيه باشند خصوصاً الان كه دولت موقت قبول كرده كه يكنوع خودمختاري به كردستان بدهد. كردهاي عراقي هم به فكر خواهند افتاد و تحريك مي‌شود كه در عراق هم چنين كاري انجام دهند..... (اطلاعات۱۳۵۸/۱/۱۶)

كُرد هر جا باشد ايرانيست.

محمود تفضلي

www.iran-archive.com

روز دهم فروردين، سالروز شهادت قاضي‌ها بود. سي و سه سال پيش در چنين روزي دولت شاه با شتابزدگي ناجوانمردانه، قاضي محمد رهبر دموكرت كردها و برادرش و برادرزاده اش را در مهاباد بدار آويخت و به يقين كردها اين روز را فراموش نخواهد كرد، همچنانكه هر كس با قاضي محمد و دموكراتهاي كردستان آشنايي يافته است آن روز را از ياد نخواهد برد. قاضي محمد يكي از مردترين مردان و عميق ترين و پخته ترين و با شرف ترين كساني بود كه من در عمر خود ديده ام. او وطن دوستي آزاده و ژرف بين و مردم خواه بود كه با تمام وجودش به ايران بستگي داشت. او كه خيلي آسانتر از ديگران ميتوانست از ايران برود نخواست وطنش را رها كند تا در همين جا بميرد. زندگيش، رفتارش، حرف زدنش، لحن صدايش، همه چيزش، گيرائي داشت و ميتوانست سرمشق ديگران باشد. او به حق، رهبر و پيشواي مبارزات آزاديخواهانه و مترقيانه برادران كرد ما بود. سي و چهار سال پيش، هنگاميكه قوام السلطنه زمامدار بود و بازي سياسي خود را دنبال مي كرد قاضي محمد با چند تن از همراهانش براي مذاكره به تهران آمد. به او در ويلاي شماره ٥ نزديك هتل دربند، در دربند شميران منزل داده بودند و در همانجا بود كه يك روز، ما روزنامه نويسان آن زمان، رفتيم و در همانجا بود كه من او را ديدم و سخنانش را شنيدم. سخناني كه از همان وقت آويزه گوش و جانم شده است و امروز هم طنين آنرا از دهان برادران ديگر كرد ميشنوم. در آن روز يكي از روزنامه نويسان جوان سؤالي براي شادروان قاضي محمد مطرح ساخت و پرسيد نظر شما درباره كردهاي غير ايراني چيست؟ قاضي محمد با صداي گرم و ملايم خود و با لحني مطمئن و آرام،و در حاليكه ديدگان نافذش را از زير شرابه‌هاي دستارش بدوست جوان ما دوخته بود، بدنبال چند لحظه سكوت گفت:«من كرد غير ايراني را نمي شناسم. كرد در هر جاي عالم كه باشد، ايراني است. اگر دولت‌هاي ايران بخاطر ضعف و ناتواني يا به علل سياسي ديگر نتوانسته اند همه فرزندان ايران را در دامان خود حفظ كنند، ايراني بودن جداشدگان و دورماندگان، از ايشان سلب نمي‌شود». و بعد از چند لحظه سكوت دوباره گفت:«كرد هميشه ايراني بوده است و هميشه ايراني خواهد بود.اگر كساني هستند يا باشند كه تصور كنند كرد غير ايراني هم وجود دارد اين يك حرف تازه است كه بايد درباره اش فكر كرد». شايد آنچه من امروز پس از سي و چهار سال مينويسم عين كلمات زنده قاضي محمد نباشد امامطلب همين است كه من با گوش خود و در حضور جمعي از روزنامه نويسان از دهان او شنيدم و يقين دارم از آن جمع، آنانكه هنوز زنده هستند اين سخنان پر مغز و لطيف و حساس را بياد دارند كه دل هر ايراني را به تكان مي آورد. امروز كه گذشت سالها قاضي را ناجوانمردانه از پا انداخته و و نسل معاصر او را به آستانه گور رانده است هنوز هم حقانيت اين كلمات بزرگ و درخشان، در آفاق ايران و كردستان طنين دارد. در غوغاي تاسف انگيزي كه در اين اواخر بر پاشده و در حركت پر شكوه كردها كه بعضي‌ها با كوته نظري و تنگ مايگي، آنرا تجزيه طلبي مي نامند و با اين حرف نابجاي خود، آتش بياري مي كنند. من باز هم طنين كلمات قاضي شادروان را مي شنوم كه مي گفت و تكرار ميكرد، كرد هر جا هست ايراني است و در اعماق وجودم باور دارم كه كرد

www.iran-archive.com

از پاك ترين و اصيل ترين و نجيب ترين ايرانيان است. به آنچه امروز در روزنامه‌ها از زبان رهبران كرد نقل مي‌شود بنگريم، همه يك دل و صدا، حرفهاي قاضي محمد را تكرار مي كنند كه روانش شاد باد. عزالدين حسين امام جمعه مهاباد كه امروز به حق، جاي قاضي محمد نشسته است و رهبر كردهاست مي گويد:«ما تجزيه طلب نيستيم، اما خواهان خود مختاري در درون ايران هستيم نه جدا از آن. . . براي ما يك كردستان خودمختار بدون يك ايران آزاد و دموكراتيك نمي تواند وجود داشته باشد. . . من خود را دوست همه نيروهاي ترقيخواه و دموكرات ايران مي دانم. . . » دكتر عبدالرحمن قاسملو دبير كل حزب دموكرات كردستان مي گويد: « شعار اصلي ما دموكراسي براي ايران و خودمختاري براي كردستان است. . . ما خودمختاري را در چهار چوب كشور ايران مي‌خواهيم و فكر مي كنيم كه هيچگونه تناقض ميان خود مختاري كردستان و تماميت ارضي ايران و استقلال ايران وجود ندارد. . . ما هر گونه اتهام تجزيه طلبي را قويا«وشديداً» رد مي كنيم و يكبار ديگر اعلام مي كنيم كه هيچ نيروي تجزيه طلبي در كردستان ايران وجود ندارد. . . » و از ماوراي مرزهاي رسمي ايران يك كرد مبارز و دلير ديگر، جلال طالباني مي گويد:« مسئله وحدت كردستان مربوط به آينده است و خيلي اشكال در راه آنست. . . مسئله وحدت كرد، گرچه حالا در پيش نيست، ولي به هر حال اين مفهوم را ندارد كه كردها از ايران جداشوند. شايد يك رژيم دموكراتيك ملي در ايران باشد كه همه كردها بتوانند در زير سايه اش به همه آرمانهايش دست يابند و كردستان ايران، منطقه جذب ديگر كردستان‌ها شود و به جاي تجزيه شدن، موجب ملحق شدن همه كردها به ايران باشد. . . » من از هر گونه تعصب نفرت دارم، از تعصبات ملي و وطني هم كه آنرا شوونيسم ميگويند بيزارم، اما به حق مردم، به حق ملت‌ها به آزادي انسان و به انسانيت باور دارم. و باور دارم كه كردها از ايراني ترين ايرانيان هستند. اشتباهي بزرگ خواهد بود اگر مردم ايران و دولتهاي ايران و زمامداران ايران، اين حقيقت را ناديده بگيرند و از ياد ببرند، زيرا در اين صورت، گروهي از عزيزترين فرزندان ايران را از خويش خواهند راند. كلام بزرگ زنده ياد قاضي محمد را به خاطر بسپاريم كه گفت: «كرد هر جا باشد ايراني است». روان قاضي شاد و يادش گرامي باد و جاويد ايران.(آيندگان۱۳۵۸/۱/۱۷)

نامه‌اي از پسر آيت‌الله حسني:

پدر مگر به من نگفتي ندامتنامه بنويسم؟

روزنامه آيندگان

آقاي حسني به مبارزات طولاني و پيكار سياسي ـ نظامي‌خود در روزنامه‌ها اشاره كرده بودند، حال پرسيدني است، مبارزاتيكه ايشان درباره آن قلم فرسائي كرده بودند، اگر اشتباه نكرده باشم يكي دو سخنراني درباره «توتون و سيگار» ! بودكه بعدها به علت تهديد ساواك ايشان هم از خدا خواسته به سرو سامان دادن امور املاك و باغات كشاورزي مدرن خود پرداختند. اگر تنگ نظري نكرده باشيم و هر مبارزه‌اي هر چند ناپيگير و متزلزل را عليه رژيم جهنمي سرنيزه بحساب آورده باشيم و بايد هم به حساب آوريم و ارج نهيم. بلي تا اينجا ايشان در صف مبارزين بوده‌اند، اما تا اينجا فقط يك روي مدال فعاليت ايشان را

www.iran-archive.com

ديده‌ايم، بگذاريم روي ديگر آنرا كه متاسفانه تاريك و در خدمت ضدخلق بوده است در معرض بقضاوت مردم زحمتكش اروميه بويژه روستاييان «باراندوچائي» بگذاريم، بطور كلي مبارزات سياسي نامبرده داراي ماهيت دوگانه و متضاد بوده كه وجه عمده و غالب آن قبل از شهريور ۱۳۵۷ در خدمت ارتجاع و ديكتاتوري، از شهريور ۱۳۵۷ تا روزهاي قيام خلق وجه غالب آن در خدمت خلق و از مقطع قيام تا امروز بطور قطع در خدمت توطئه‌هاي امپرياليستي و ضد خلق بوده و يكي از محركين و جنگ افروزان اصلي شهرستان نقده و مسوول كشتار مردم بيگناه كرد و ترك بوده‌اند.

اما مبارزه مسلحانه ايشان !!

هر چند آقاي حسني از پائيز ۱۳۵۷ تا بن استخوان مسلح شده بودند ولي چه فايده حرص احتكار سلاح داشتند نه بكار گرفتن درست و عملي آن عليه دشمن قسم خورده خلق. انحصار طلبي و تنگ نظري طبقاتي بايشان اجازه نمي‌داد با انقلابيوني كه در آتش مبارزه بيرحمانه عليه دشمن خلق و به كف گرفتن سلاحي مي‌سوختند (مخصوصا زندانيان سياسي تازه از بند رسته) اسلحه بدهند و در نتيجه دست رد به سينه همه آنها ميزدند، در حالي كه به گفته مردم اروميه ايشان حدود يك ميليون تومان براي امر انقلاب از مردم پول جمع آوري كرده بودند. تعجب آور است كه آقاي حسني چطور بخودشان اجازه ميدهند در روزنامه‌ها بنويسند: «من و فرزندانم در كنار هم مبارزه سياسي و نظامي كرده‌ايم». در حالي كه ۲ ماه قبل از قيام ۲ ساعت تمام در مورد ضرورت دادن اسلحه بانويسنده اين سطور بحث كرديم و ايشان بهمان دليل كه اشاره شد، از دادن سلاح خودداري كردند. مبارزه مسلحانه واقعي را نه ايشان بلكه زحمتكشان و روستاييان قهرمان و از جان گذشته اروميه تحقق بخشيدند. آنچنان‌كه خود شاهد بوديم آنها در زير باران آتشبارهاي توپ و مسلسل در پشت بام مسجد و خيابان‌ها دليرانه جنگ و مقاومت كردند و با آتش سلاح خود ارتش مزدور را عقب راندند اما به بينيم ايشان بعد از سوار شدن بر اسب مراد با اين مبارزين چگونه معامله كردند؟ براي قدرداني از مبارزات آنان، اين رزمندگان واقعي و از جان گذشته «اهالي چونقارالو» را خلع سلاح كرده، حتي پا را از اين فراتر گذاشته و در برابر خواهش و التماس‌هاي مكرر يكي از آنان براي اخذ سلاح شخصي اش كه عمال ايشان آنرا ضبط كرده بودند با منطق رايج و هميشگيشان (اعمال زور و كتك) بعد از مضروب ساختن نامبرده او را از منزل خودشان بيرون انداختند. اين است چهره واقعي ايشان بعد از خزيدن بسوي قدرت !! صريح‌تر بگويم هر چند ايشان هميشه واقعيات را از مردم پنهان كرده و همواره در سراسر زندگيش عبارت مشهور رندان «دروغ مصلحت آميز» را بكار بسته و همواره اين مفهوم، راهنماي عمل و چراغ پرتوافكن راه شان بوده است. اينبار هم هيچ انتظار ذره‌اي راستگوئي و صداقت از ايشان ندارم كه واقعيات مندرج را تائيد بكنند و به آنسوي زواياي تاريك زندگي سراسر مملو از ماجراجوئي و شهرت طلبي و حركات ضد مردمي‌خود نظر بيافكنند چكيده كنم: «مبارزات ايشان اگر يك گام در راه خلق بوده ده‌گام در راه ارتجاع و ضد خلق بوده و همواره خصلتا نيم بند و سازشكارانه و مشحون از اغوا سياسي و

www.iran-archive.com

زدوبندهاي بي شمار است. زد و بند با خوانين ضد خلق و استثمارگر كردستان يعني خوانيني كه با خودمختاري و حق تعيين سرنوش خلق كرد مبارزه مي‌كنند اينها خود به خود علت ضديت ايشان با خودمختاري خلق كرد در كنار ايشان قرار مي‌گيرند. اما تمام نيروها و جريان‌هاي ترقي گرا و خواهان حق تعيين سرنوشت و خودمختاري خلق كرد، رودرروي ايشان هستند و ايشان هم با كمال بي صداقتي و دروغ پردازي، نيروهاي آزادي خواه واقعي و مترقي را ساواكي و ضد انقلابي معرفي ميكنند. بايد پرسيد: آقاي حسني تا كي مي‌خواهند به قلب واقعيات و تحميق توده‌هاي مردم و دروغ پراكني ادامه دهند؟ و چه زود سرنوشت شاه و ساواك را با آن‌همه دستگاه‌هاي وسيع و عريض و طويل و تبليغات جهنمي اش كه انقلابيون راستين خلق ما را عامل اجنبي و تروريست و خرابكار معرفي مي‌كرد، فراموش كرده‌اند؟! رژيمي كه نتوانست تا آخر بسلطه خودش ادامه دهد و مردم را بفريبد و ديديم چگونه با قدرت لايزال توده‌ها در هم نور ديده شد، نه ايشان هنوز از گذشته و از سياست‌هاي ماكياولي درس نگرفته‌اند!! اجازه بدهيد چند نمونه از باصطلاح مبارزات ايشان را در معرض قضاوت مردم بگذاريم: «اميدوارم طومارهاي بحر طويل دوران خفقان و سركوب كه به زندان قصر و مشهد برايم مي نوشتند از ياد نبرده باشند، مضمون اصلي طمارها را ستايش از «شاه جنايكتار» و «افتخار و توصيف» اعمال بهره كشانه و ظالمانه فئودال‌ها و ارباب‌ها مخصوصا ارباب مستشاري تشكيل ميداده، شيوه‌هاي جابرانه غارت و چپاول اربابان از روستاييان فقير در قالب كلمان وزين و اشتها آور بيان شده بود يك چهره فعال و ايده آل و مردمدار از اين انگل‌هاي زالوصفت ترسيم شده بود كه بزعم خود امر به معروف مي‌كردند! پافشاري و تهديد و واسطه نمودن خاله‌ام براي اظهار ندامت و نوشتن عفو به پيشگاه جلاد زمان، نمونه‌اي از تهديدهاي ايشان است: «اگر عفو و اظهار ندامت ننويسي فرزند من نيستي و تهديد به رد ميراث و از اين قبيل...» اما آقاي حسني در خوش خدمتي سنگ تمام گذاشتند و قلم بطلان بر فداكاري‌ها و جانفشاني‌هاي بهترين فرزندان شهيد خلق ـ يحيي اميني‌ها و شافعي‌ها كشيدند و با اهانت به آمان خلق وارونه و تبهكارانه و پوچ جلوه دادن مبارزات رهگشايانه پيشاهنگان خلق موقعيت خودشان را حفظ و تحكيم بخشيدند در شرايطي كه اين فرزندان دلير خلق با مقاومت‌هاي استوار و خدشه ناپذير خود سياه دل‌ترين دژخيمان شاه مزدور را بلرزه درمياوردند و عهد و ميثاق خود را با خلق با مقاومت و نثار خون خود ثابت مي‌كردند و در شرايطي كه رژيم ميخواست ديوار عظيمي بين مردم و فرزندان راستين آنان ايجاد كند و حمايت مردم را از زندانيان سياسي با انواع مانورها و حيله‌ها سلب نمايد و در شرايطي كه زندانيان سياسي زير كوهي از رنج و شكنجه و در بوته آزمايش سترگ تاريخي قرار گرفته بودند آقاي حسني بعوض حمايت از زندانيان سياسي با تخطئه و لوث كردن راه فرزندش باصطلاح مبارزه سياسي مي‌كردند و تجربه سياسي مي‌اندوختند ولي ايشان باين‌ها اكتفا نكردند و زندان ديگري با ميله‌هاي نامرئي براي خانواده خود ساختند. با سرزنش و تحقير و تمسخر و فشارهاي روحي ادمنه‌داري براي نوشن ندامت با تنها و تنها دليلشان (خراب

www.iran-archive.com

كردن آتيه فرزندانشان از جانب من در فرداي تمدن بزرگ عاري از مهري!) بود. آيا اين‌ها بي خبري ايشان را از مبارزه راستين سياسي و قانونمندي‌هاي حاكم بر حركت جامعه و بي ايماني ايشان را نسبت به قدرت جاودانه و بي پايان توده‌هاي مردم نشان نميدهد؟!

ايشان در نامه‌هايشان بزندان از خدمات و كشتارهاي سال‌هاي ۱۳۲۵ و اينكه چگونه در كنار ارتش شاه خائن و نيروهاي دولتي كه خلق را سركوب ميكردند سخن گفته بودند و شگفتا كه باين سوابق و تجارب و مبارزات ضد خلقي خود براي خوش رقصي ساواك و زندانبانان تفاخر كرده بودند، چرا بمردم توضيح نمي‌دهند كه منظورشان از مبارزات سياسي و نظامي از اين دست مبارزات است، اگر باز هم جلوتر رويم موضع ضد خلقي فعلي ايشان را در گذشته‌شان بوضوح ميتوانيم به بينيم. همگام و در كنار نيروهاي دولتي در سال‌هاي ۲۵ ـ ۱۳۲٤ (باز هم خودمختاري و آزادي خواهي)خلق كرد و ترك را با مزدوران غرق در خون مي‌كنند و آب در آسياب امپرياليست‌ها ميريزند. و الان هم با ايجاد تفرقه در صفوف خلق و تقسيم اين صف متحد و زحمتكش به صف‌هاي متخاصم كرد و ترك و با «افروختن نايره جنگ مسلحانه در بين خلق‌هاي برادر، آب را به نفع ضد خلق و امپرياليسم گل آلود نمي‌كنند و هر تضاد درون خلقي را ايشان و تازه بدوران رسيده‌هاي جوجه فاشيست مي‌خواهند با ضرب گلوله و چماق حل كنند، و نمي توانند تنوع افكار و عقايد و تلون انديشه‌ها را كه لازمه بقاء و استمرار حيات جوامع بشري و در واقع قوه محركه و شكوفايي و تكامل افكار و انديشه‌هاست تحمل كنند و مسير تضادهاي اساسي جامعه را از مجراي اصيل ضدامپرياليستي و توجه زحمتكشان را از مطالبات و حقوق سياسي و اجتماعي بر حق خود منحرف كرده و تضادهاي فرعي را با شيوه‌هاي غيرمسالمت‌آميز در دستور روز قرار مي‌دهند و بگونه تصنعي و عوام فريبانه تضادهاي اقليت‌هاي مذهبي و بومي را دامن زده و آنها را آشتي ناپذير وانمودمي‌كنند و با بيراهه بردن مبارزات بر حق توده‌ها و به باد فنا دادن ثمرات و دستاوردهاي خونين ده‌ها هزار شهيد درخون خفته كه آرمان ديرين خود يعني آزادي و دموكراسي و استقلال كه ساليان متمادي از آن محروم بوده‌اند و عاشقانه جان خود را در راه آن باختند وظيفه خودشان را با تحريكات مسموم و غيرواقعي و جنگ افروزي بين خلق‌هاي زحمتكش باين صورت به ارتجاع داخلي و امپرياليست‌ها ادا نمي‌كنند و اينكه كه آزادي به تمام ملت ايران و خودمختاري به خلق‌ها چون هوا براي تنفس لازم است، ايشان با توطئه‌هايشان مي‌خواهند اين آرمان‌هاي مقدس را كه با خون هزاران شهيد عجين گشته در نطفه خفه كنند و با اين خيال واهي جلوي حركت تاريخ را بگيرند و عقايد و نظرات باسمه‌اي و دگم خودشان را با ضرب كابل و فشنگ بديگران و خلق‌ها تحميل كنند، و باصطلاح با گماردن قداره بندهائي مانند قنبر قوچي‌ها و... در مسجد مهديه و شكنجه دادن دزدها (قبل از قيام در دوره حاكميت دوگانه) جامعه ايده آل خودشان را پياده كنند. رشيد حسني(آيندگان۱۳۵۸/۲/۱۶)

آشوب كردها به تحريك نيروهاي بيگانه است.

www.iran-archive.com

آنكارا-خبرگزاري فرانسه- تركيه بار ديگر اعلام كرد كه بطور مستقيم يا غير مستقيم در امور داخلي ايران مداخله نخواهد كرد و فعاليتهاي جدائي خواهي را در داخل تركيه نيز تحمل نخواهد نمود.

دولت تركيه در اعلاميه اي كه پيرامون اشوب و تحريكات«كرد»در خاور ميانه انتشار داده به كساني كه عليه منافع ملي به فعاليت‌هاي تجزيه طلبي دست مي زنند هشدار داد و تأكيد كرد كه دولت تركيه خود را از اشفتگي‌هايي كه به تحريك برخي از نيروهاي بيگانه در منطقه بوجود امده بر كنار خواهد داشت و با همه توانائي تماميت ارضي و وحدت ملي تركيه را در برابر دسيسه‌هاي داخلي و خارجي حفظ بايد كرد. ضمناً دولت تركيه باردیگر شايعاتي را داير بر اينكه با ارسال اسلحه و اعزام مزدور از خاك خود براي شورشيان كرد در ايران مخالفت نكرده و به يك واحد ارتشي ايران اجازه نداده از مرز عبور كنند اما به عناصر كرد اجازه داده از خاك تركيه عبور كند تكذيب كرده و اين گزارشها را بي اساس و ضد و نقيض خوانده است از سوي ديگر فخري كورو تورك رئيس جمهوري تركيه ضمن پيامي كه به مناسبت جشن پيروزي ۳۰ اوت از راديو پخش شد تأكيد كرد كه در سرزمين تركيه جائي براي «مناطق ازاد شده» و فعاليت‌هائي كه اساس ان بر اختلافهاي زباني، نژادي و طبقاتي استوار باشد وجود ندارد. بلندا جويت نخست وزير تركيه نيز در پايان گفتگوهايش با پريزيدنت فخري كوروتورك اظهار داشت كه با برقراري حكومت نظامي در ايالتهاي شرقي كشور و اقدامات احتياطي ديگري كه از جانب دولت به عمل امده از فعاليتهاي جدائي خواهي نژادي در تركيه جلوگيري شده است.

دو نماينده «كرد» پارلمان تركيه از دولت بلنداجويت درخواست كرده بودند كه سياست خود را نسبت به ايران تغيير دهد و از كردها حمايت كنند.(كيهان۱۳۵۸/۲/۲۵)

فاجعه آوارگان نقده

دررابطه با مساله كردستان اكنون بزرگترين مساله اي كه وجود دارد مساله آوارگان كرد نقده است كه حاصل جنگ ناخواسته اين شهر است. اكنون طبق آماري كه روزنامه‌ها داده اند ۱۲ هزار كرد نقده آواره هستند و شگفتا كه دولت انقلاب اسلامي به حال آنان فكري نكرده و كار به جائي كشيده است كه آنها تهديد جلاي وطن كرده‌اند، يعني مساله دارد شبيه وضع كردهاي عراقي در دوره طاغوت مي‌شود، منتها آن بار كردهاي عراق به ايران آمدند و اين بار كردهاي ايران به عراق خواهند رفت. طبق خبر روزنامه‌ها، نمايندگان آوارگان نقده، روز ۲۳ خرداد، موضوع را رسماً به دولت بازرگان و آيت الله شريعتمداري اطلاع داده اندو تا روز سوم تير مهلت داده اند كه به وضعشان رسيدگي شود و گرنه ناگزير، دستجمعي راهي يكي از كشورهاي همسايه خواهند شد و ترك تابعيت خواهند كرد. مسلم است كه اين آوارگي، تنها ضايعه اي مانند ترك تابعيت ۱۲ هزار ايراني را نخواهد داشت و مي تواند پي آيندهاي خطرناكتري مانند شعله ورشدن جنگ در كردستان را داشته باشد كه نه به نفع مردم كرد است و نه به نفع ايران. در زماني كه اين خبر نوشته مي‌شود، مهلت كردها به دولت تمام شده است، اما هنوز نمي دانيم كه دولت، چه تصميمي در اين

www.iran-archive.com

زمينه اتخاذ كرده است. اميدواريم دولت دست كم در اين يك مورد، چنان هوشيارانه عمل كند كه كار وخيم تر از اين نشود.

كردستان، مشكل بزرگ دولت بازرگان

در طول چند هفته پس از پيروزي انقلاب ايران، مساله كردستان، توجه به وضع بحراني كشور و خطرات فراواني كه از سوي عوامل رژيم سابق و كشورهاي امپرياليستي تداوم انقلاب و استقرار دولت را تهديد مي‌كند، مشكل كردستان و زمزمه‌هاي گوناگوني كه گهگاه حكايت از تجزيه طلبي دارد، از اهميت فوق العاده خطيري برخوردار است. دولت بازرگان با اعزام هيئت ويژه اي به سرپرستي داريوش فروهر وزير كار و امور اجتماعي در اسرع وقت و در اوائل دستيابي به قدرت، نشان داد كه مايل به برقراري نوعي تفاهم با مردم كردستان است. دولت بازرگان با توجه به سابقه تاريخي اين استان غربي كشور در چند دهه گذشته، سعي دارد با پيروي از يك سياست معتدل در مقابل مردم كرد، از افراطي شدن جنبش فعلي احتراز نمايد و حتي المقدور از بسط و گسترش آن در سايه مناطق كشور جلوگيري به عمل آورد. خوشبختانه اهالي كردستان در راهپيماييها و تظاهرات متعددي كه ترتيب داده اند چه در زمان حضور داريوش فروهر، چه بعد از عزيمت وي، قاطعانه هر گونه شايعه تجزيه طلبي را تكذيب و محكوم كرده‌اند، حجت الاسلام عزالدين حسيني كه از سوي اكثر مردم كردستان به عنوان رهبر و سخنگو معرفي و شناخته شده است طي مصاحبه‌ها و بيانيه‌هاي خود نشان داده است كه فردي است منطقي و تنها خواهان خود مختاري استان كردستان است. حجت الاسلام حسيني ضمن تكذيب هر گونه شايعه تجزيه طلبي از سوي مردم كردستان، مكرراً اظهار داشته است كه مردم كرد ضمن قبول و تأييد رهبري آيت الله خميني، خود را جزئي از مردم ايران مي دانند. او همگام با سايرين در انقلاب پيروز ملت ايران مبارزه كرده و مي‌كند. كردها مي گويند شواهد فراواني در دست است كه عمال سازمان سياي آمريكاو سازمان منحله ساواك، احتمالاً با برخورداري از حمايت يك كشور همجوار، درصدد تفرقه اندازي و ضربه زدن به نهضت ملي ايران و خواست اصولي ساكنين كردستان هستند. بنابراين طبق اظهار اكثريت كردها و شخص عزالدين حسيني كه هرگونه رابطه اي را با جلال طالباني و پيروان ملامصطفي بارزاني رد مي نمايد، اگر دولت بازرگان در اين برهه از تاريخ بخواست آنها جواب مساعد ندهد، نه تنها نفوذ نيروهاي چپ گرا بيشتر خواهد شد بلكه خطر درگيريهائي نيز بتدريج پيش خواهد آمد كه نه بسود دولت مركزي است ونه سودي عايد خواستاران خودمختاري منطقه خواهد كرد. «مهندس مهدي بازرگان»، تلويحاً از طريق «امير انتظام» معاون نخست وزير و سخنگوي دولت اعلام كرده است كه خواستهاي مردم كردستان اصولي است ،اما تعيين قطعي تكليف، فعلاً در صلاحيت وي نيست و بايد در مجلس آينده مورد بررسي قرار گيرد. نمي توان دقيقاً مطمئن بود كه چنين توضيحي خواستاران خود مختاري در كردستان را دقيقاً راضي نمايد زيرا از نظر كردها شرايط انقلابي فعلي به دولت اجازه اعطاي خودمختاري را ميدهد. حجت الاسلام خميني

www.iranarchive.com

هفته گذشته در اين زمينه گفت انقلاب اگر نهادها را عوض نكند و انقلابي رفتار ننمايد، انقلاب نيست.(آيندگان١٣٥٨/٢/٢٨)

در اردوگاههاي آوارگان كرد چه مي گذرد؟

مجاهدهاي حسني ما را بيچاره كردند.

به خاطر دارم چندين سال پيش در مسافرتي به منطقه كردنشين، يكي از اقوام، مرا از نزديك شدن به پيرمردي كرد كه گوسفند مي چراند بازداشت و گفت مبادا به كردها نزديك شوي، اينها موجوداتي خطرناك و وحشي هستند.به مرور زمان و در طول ساليان، دريافتم خطرناك و وحشي، اشخاصي هستند كه مردانه تا پاي جان، وفادار به آرمانهاي خود باقي مي مانند و بعدها معني ديگر خطرناك و وحشي را چريك و مبارز يافتم. و وقتي تاريخ مبارزات خلقهاي كرد را عليه استبداد و استعمار و خواست هميشگي و بزرگشان، خودمختاري را شناختم، بيشتر پي به اين نكته بردم كه چرا سعي دارند آنها را موجوداتي خطرناك و وحشي معرفي كنند. از آغاز مبارزه توده اي ضد استبدادي و ضد امپرياليستي ايران، كردها سعي كردند با آوايي بلند و حق طلب، فرياد فرو خورده ساليان را به گوش مردم ايران برسانند و خواستها و انگيزه‌هاي مبارزه خود را روشن كنند. رخدادهاي چند ماهه اخير كردستان و بلاهاي وارده بر خلق كرد، نشان از ترفندهاي گوناگون نوكران ارتجاع و امپرياليست دارد. ولي شباهت آنچه صاحب منصبان بعد از انقلاب براي توجيه اعمال غير دمكراتيك خود در مورد خلق كرد به زبان مي آورند، با آنچه در طول سالها، تريبونهاي آزاد شاهنشاهي براي آلودن اذهان بيان كردند، غير قابل انكار است. وقتي به قصد تهيه عكس و گزارش به سوي مناطق كردنشين حركت مي كنيم، برنامه اي در دست داريم كه طبق آن بايستي در مورد آوارگان نقده و جلديان و اصولاً تا آنجا كه ميتوانيم درباره سازمانهاي سياسي فعال، موقعيت كشاورزان، وضعيت مناطق كردنشين، اتحاديه‌هاي كشاورزان و. . . تحقيق كنيم. به محض ورود به مهاباد به ديدار شيخ عزالدين حسيني مي رويم. پيشمرگ دم در با خوشرويي مي گويد: «شيخ جلسه دارد». ولي داخل مي‌شود و به شيخ اطلاع مي‌دهد وپيغام مي آورد كه ساعت ٦ مي توانيم شيخ را ببينيم. يكي از طلاب شيخ با ما مي آيد تا راهنمايمان در شهر باشد، و هم اوست كه ما را به اردوگاه آوارگان مي برد طلبه جوانيست، با اعتقادي راسخ و ايماني تزلزل ناپذير، كه از حق خودمختاري، و وضع آوارگان برايمان مي گويد و گله مند است از تبليغات وسيع ضد كرد، و آماده مبارزه است تا پاي جان. بخشي از آوارگان در خانه جوانان شهر مهاباد اسكان داده شده‌اند. به محض ورود، از چادرها بيرون مي آيند و با عدم اطمينان به ما مي نگرند. حدود ٦٠ خانواده هستند. درون چادرها كه با گليم، حصير و يا پتويي مفروش است و حداقل وسائل ممكن در آن قرار دارد، تميز و مرتب است. بعد از چند دقيقه كه حضور ما براي آنها توجيه شده است، احاطه مان مي كنند. هر كدام دردي دارند. زن چاق و مسني در حاليكه مي لرزد با گريه مي گويد: «خانه ام را آتش زدند. از زمين و آسمان فشنگ مي باريد». ديگري مي گويد: «ژنرال حسني بيچاره مان كرد. بچه ام مرد. كاك احمد جوانم مرد. چرا كسي به درد ما نمي

www.iranarchive.com

رسد». پيرمردي مي گويد: «هفتاد و شش روز است آواره ايم. خانه و فرشم را سوزاندند، دست پسرم گلوله خورد». چشممم به زن نسبتاً جوان تكيده اي مي افتد كه اشك در چشمانش حلقه زده و كودكش را در آغوش مي فشارد، فارسي بلد نيست، ولي كمي تركي مي داند، اسمش رابعه است، مي گويد: «شوهرم از خانه رفت و ديگر برنگشت» و بعد جلو گريه اش را مي گيرد و با هق هق مي گويد: «شوهرم را به گروگان بردند، چهل روز بعد جسدش را كه طنابي به گردن داشت از درياچه رضائيه گرفتند». محل سكونتش تقريباً خالي از هر نوع اسباب و اثاثيه است. پيرمرد ديگري به سخن مي آيد: «آنقدر مرا زدند كه تا سه روز از جايم نمي توانستم تكان بخورم. گلوله به سر برادرم خورد. حالا بايد از زن و بچه يتيم او هم نگهداري كنم. آنهم با اين وضع». پيرمرد، زبيده را نشان مي‌دهد و مي گويد: «درد او بيشتر است با او صحبت كن ! زبيده لاغر و رنگ پريده، با سينه‌هاي بي شيري كه به دنده‌هايش چسبيده اند، پسر كوچكش را بغل گرفته و با چشماني مبهوت به ما نگاه مي‌كند. اويكي از ساكنين سابق «علي آباد» حوالي نقده است. جوابم را نمي‌دهد فقط دستم را مي كشد و به طرف چادرش مي برد. بچه‌هايش را نشان مي‌دهد كه ساكت و مغموم روي حصيري نشسته اند. پسر بزرگش كه حدود ١٤ سال دارد، از چادر بيرون مي آيد، از وضعشان مي پرسم، پسرك مي گويد: «چند روز پس از پايان جنگ، بابام و چند نفر ديگر ١٥ كيلومتر مانده به علي آباد، با گلوله‌هاي يك هليكوپتر كشته شده‌اند. بابام تمام سرمايه اش را توي جيبش گذاشته بود. خانه مان سوخته بود، فرداش مي خواستيم از آنجا برويم به جاي ديگر، بابام خيلي براي ما مي ترسيد. وقتي مردم بابا را پيدا كردند هيچ چيز توي جيبهايش نبود». بغض گلويش را فشار مي‌دهد، ولي سعي دارد كه مردانه رفتار كند. مي گويد: «بعد از مرگ بابام، مادرم ماها را برداشت و فرار كرديم. من و خواهرم هنوز امتحان نداده ايم. زبيده بي آنكه مژه بزند، اشك مي ريزد. دختر كوچولو و لاغرش به پاهايش چسبيده و با لبهاي ورچيده به او نگاه مي‌كند. قلبم فشرده مي‌شود، در يك لحظه چشمم به كاوه مي افتد. حال او هم بهتر از من نيست ولي به سرعت مشغول عكس گرفتن است».

حادثه نقده

وقتي مي خواهم از كنار چادرشان بگذرم، زبيده به آرامي مي گويد: «اسمش رحيم بود، رحيم كريم پور». زن‌ها جلوي چادرها را آب پاشيده و جارو كرده‌اند. آنچه در همه چادرها مشترك است، فقر و درد و پاكيزگي است كه فرياد مي زند. آوارگان براي صرف چاي و نان و پنير دعوتمان مي كنند. با تشكري راهمان را ادامه مي دهيم. كناري مي ايستم، دورم را مي‌گيرند، دردشان يكي است. پيرمردي به ديگران مي گويد: «چه خبر است يكي يكي حرف بزنيد تا بتواند بنويسد». خواهش مي‌كنم از كيفيت حادثه نقده بگويند. معلم بازنشسته موسپيدي مي گويد: «جنگ نقده ناخواسته بود. آن روز، ميتينگ بود، خيلي‌ها رفته بوديم ورزشگاه، هنوز برنامه شروع نشده بود كه صداي چند تير آمد. تا به خود آمديم متوجه شديم كه از اطراف و پشت و بامها تيراندازي مي‌شود، افراد مسلح، براي دفاع شروع به تيراندازي كردند و جنگ

www.iran-archive.com

درگرفت، جنگ سختي بود علت حمله را كسي نمي دانست، فقط جسد و خون و صداي گلوله بود. ما هيچوقت با تركها درگيري و اختلافي نداشتيم. وقتي ارتش از اروميه آمد، كار، خيلي بالا گرفت و گروگان گيري و آتش زدن منازل و دكاكين شروع شد. تانك‌ها، هليكوپترها وزره پوش‌ها تا دهات و آبادي‌هاي اطراف مثل «بالقچي» و « گلولان» رفتند. حتي چند نفر دهقان در ده علي آباد توسط هلي كوپتر مورد اصابت گلوله قرار گرفته و شهيد شدند». پسر زبيده مي گويد: «يكي از آنها باباي من بود». از ديگران درباره حادثه سؤال مي‌كنم. گفته‌هاي معلم را تأييد مي كنند. يكي از اعضاي كميته آوارگان نزديك مي‌شود. جوانيست آرام و با لباسي محلي، كمي درباره حادثه نقده صحبت مي كنيم، مي گويد: «بعد از تلگرام اعلام ترك كشور، وقتي به نخست وزيري رفتيم، مسئولين از وجود تلگراف اظهار بي اطلاعي كردند و بالاخره وقتي تلگراف پيدا شد، ديديم قسمتي را كه نوشته ايم رونوشت به نخست وزيري، پاره كرده و بعد بقيه صفحه را چسبانده اند». معلم نواري مي آورد مي گويد: «اين بهترين دليل حمله ارتش به مردم كرد است. در نوار، دستورات «سرهنگ ظهيرنژاد» فرمانده لشكر ٦٤ اروميه، مبني بر حمله به كردها ظبط است(نوار در دفتر مجله موجود است) ما نوار را در اختيار مقامات دولتي هم گذاشتيم ولي كسي توجه نكرد». مي پرسم: « اين ژنرال حسني كيست»؟ يكي از زنها مي گويد: «مجاهدهاي حسني ما را بيچاره كردند، والا تركها كه كاري به ما نداشتند». يكي از جوانان توضيح مي‌دهد: آيت الله حسني رئيس كميته شماره يك اروميه است كه اختيار تمام پادگانهاي اروميه و اطراف آنرا در دست دارد. او چند ماه قبل از جنگ، چهار هزار قبضه ژ-٣ و هزار قبضه برنو در نقده و دهات اطراف به تركها داد. بعد از جنگ خود حسني بالاي نانك نشسته بود و توي شهر مي گشت. ما خيلي از او شكايت كرده‌ايم ولي كسي گوش نمي‌كند». آوارگان مي گويند: «اگر دولت خسارت ما را بدهد و امنيت جاني ما را تضمين كند، به خانه‌هايمان بر مي گرديم، تا آخر عمر كه نمي‌شود آواره ماند». يكي از مردها مي گويد: «چرا مقامات دولتي، شهامت ندارند بين مردم بيايند و ببينند دردشان چيست و چرا روزنامه‌ها درد مارا نمي نويسند. دولت حتي چادر هم به ما نداد، مردم جمع شدند از شهرهاي اطراف، چادر و آذوقه جمع آوري كردند. حالا اين چند روزه هي بوق و كرنا راه انداخته اند كه ما به آواره‌ها كمك كرده‌ايم». مي پرسم: «حالا امنيت داريد». يكي از آنها مي گويد: «تا وقتي پيشمرگها هستند، ما هم امنيت داريم». مي گويم: «فكر مي كنيد اصلاً چرا اين جنگ پيش آمد»؟ دختر بسيار جواني مي گويد:«نمي دانيد كه ما خودمختاري مي‌خواهيم» ؟ !

طفيلي‌هاي شاه

مرد جا افتاده اي كه در حال پيچيدن سيگار است، مي گويد: «مالكها، طفيلي‌هاي شاه، با مجاهدهاي حسني دست بدست دادند و جنگ راه انداختند. بعد كه مردم از خودشان دفاع كردند، همه گناهها را گردن ما كردها انداختند». معلم دنباله حرف او را مي گيرد: «كردها به اين خاك مؤمن هستند ولي چون اثبات شخصيت و وجود خود را مي‌خواهند محكومند» و به كنايه مي

www.iran-archive.com

افزايد: «كردهاي غيور مرزنشين، بدون حق و حقوق، بدون فرهنگ و اثبات شخصيت». جوان ديگري مي گويد: «آنها كاري مي كنند كه نگذارند ما به هدفمان برسيم، مي گويند اينها تجزيه طلبند، جنگ راه مي اندازند. مزارع را آتش مي زنند و خدا مي داند كه چه كارهاي ديگري مي‌خواهند بكنند». پسر زبيده مي گويد:« سال ديگه مي خوام برم پيشمرگ بشم» دستي به موهايش مي كشم، ناراحت مي‌شود، ادامه مي‌دهد: «نه براي خون بابام، براي آزادي آنها فكر مي كنن مي‌شود به ما خودمختاري نداد!» رابعه هم مي گويد: «وقتي پسرم بزرگ شد، بايد پيشمرگ شود». مي پرسم: «اگر خداي ناكرده با خواست شما مخالفت كردند، چه مي كنيد»؟ همان زن چاق و مسن مي گويد: «خودمان اسلحه برميداريم، به كوهها مي زنيم. از آوارگي كه بدتر نيست». از مسئولين كميته آوارگان نقده، پرس و جو مي‌كنم كه بقيه آوارگان كجا هستند، وضعشان چگونه است و تا به حال چه كمكهايي به آنها شده است؟ يكي از مسئولين مي گويد: «آوارگان در مهاباد و دهات اطراف آن در اروميه و دهات پيرانشهر و حوالي اشنويه سكني داده شده‌اند. متاسفانه دولت، تاكنون كمكي به ما نكرده است. فقط مثل اينكه مي گويند دوكاميون آذوقه فرستاده اند. مردم شهرها و دهات جمع شدند و از انبارها و زيرزمين‌ها هر چه داشتند درآورده و به ما دادند. خيلي از مردم حتي يك پتو نداشتند كه رويشان بيندازند. مردم دهات و شهرها آنها را پناه دادند. الان ٧٦ روز است كه ما آواره ايم در اينجا حزب دمكرات و مردم، به ما كمك مي كنند. از جيره غذايي پيشمرگها مي زنند و به ما مي‌دهند». محل اقامت آوارگان نقده در حياط خانه جوانان مهاباد است، و در چادرهاي شير و خورشيد كه مردم خودشان از انبار درآورده اند زندگي مي كنند و بيشتر وسائل را نيز مردم به آوارگان داده اند. چادرهاي آوارگان با فاصله‌هاي كوتاه، در دو رديف موازي و دو رديف متقاطع كنار هم قرار گرفته در محوطه نزديك چادرها شير آبي براي شستن لباس، ظروف و ساير مصارف ديگر وجود دارد و آوارگان، به ترتيب، از آن استفاده مي كنند، و زنها در نگهداري بچه‌هاي همديگر و پختن غذا مشاركت دارند. با تمام امكاناتي كه مردم و حزب دمكرات در اختيار آوارگان در مهاباد و ساير نقاط گذشته اند، ولي از نظر پزشكي دچار اشكالاتي هستند. مي گويند چندي پيش، دكتري از تهران با چهار همراه آمد، ولي زود بازگشت. البته حزب سعي مي‌كند از كمك‌هاي پزشكان به نفع آوارگان استفاده كند، ولي در دهات دورافتاده امكانات كمتري هست. آوارگان چه در مهاباد و چه در ساير نقاط، همگي از مجاهدين آيت الله طالقاني قدرداني كرده و مي گفتند آنها خيلي كمك كردند و كاش مجاهدهاي حسني از آنها ياد مي‌گرفتند. نماينده كميته آوارگان مي گويد: «فردا عصر نماينده‌هاي تمام آوارگان كه در نقاط مختلف هستند، اينجا مي آيند تا راجع به بازگشت تصميم بگيريم – دو روز بعد - كه مجدداً آنها را مي بينيم در حال حركت به سوي نقده هستند، مي پرسم چطور شد؟ مي گويند: «فعلاً دولت قول داده خسارت ما را بدهد و امنيت هم داشته باشيم». مي پرسم: «چه كسي خسارت را برآورد خواهد كرد» معلم بازنشسته مي گويد: « ژنرال حسني» و پوزخند را بر چهره اش مي بينم. مي پرسم: «فكر نمي كنيد بعداً ناراحتي

www.iran-archive.com

ايجاد شود ؟ پسر جوان مي گويد: «اين خودش نوعي مبارزه است. با ارتجاع و عواملش بايد جنگيد. وقتي عوامل ارتجاع تقويت مي شوند، نبايد ميدان مبارزه را خالي كرد». يكي از زنها چند ماشين رختشويي شكسته نشان ميدهد و مي گويد:« اينها مال مردم نقده است كه مردها رفتند از كميته ملاحسني آوردند.زن ديگر مي گويد:« تنها ما آواره نيستيم، اهالي«صوفيان» و «كوليج» و «جلديان» هم آواره شده‌اند. امان از اين ملاحسني. نمي دانم چرا امام فكري به حال ما كه از دست او و مجاهدهايش به جان آمده‌ايم نمي‌كند.يكي از پسران، ترانه اي كردي زمزمه مي‌كند. «برايم ترجمه مي‌كند: براي زندگي از جاده سختي عبور مي‌كنم. جاده سنگلاخ است. آنچه از اين راه سخت بدست مي آورم يا زندگي است يا مرگ. زندگي فقط معنايش زنده ماندن نيست. اگر آزاد نباشي زندگي را براي چه مي خواهي». چند دقيقه اي ديركرده‌ايم به اتاقي ساده راهنمائيمان مي كنند. روي طاقچه پر از كتاب است. چند دقيقه بعد شيخ با «سلام عليكم» وارد اتاق مي‌شود. قد بلند و لاغر اندام است با ريشي انبوه و جوگندمي چهره اي جوان و آرام دارد. با انگشتاني كشيده و درهم گره خورده. از او به خاطر اينكه بدون تعيين وقت قبلي، مزاحمش شده ايم عذرخواهي مي كنيم. با لبخند مي گويد: «عيبي ندارد». مي دانم كه سالها ملاي ده بوده و بعد به سبب فعاليت‌هاي سياسي به شهر آمده، از اعضاي « كومله‌ي ژيانه وه ي كورد » يا «انجمن احياي كردستان» بوده و مبارزات سياسي خود را از سال ۲۹ شروع كرده و فعاليت‌هايش در سال ۳۱ اوج گرفته است. بعد از سال ۳۱ در مهاباد ساكن شده است. از معروفيت خطبه‌هاي داغش در روزهاي جمعه كه مردم را به شركت در انقلاب ترغيب مي كرد، نيز آگاهيم. و از محبوبيتش نيز. برخوردش دوستانه و آرام است. تا چاي بياورند كمي صحبت مي كنيم، مي پرسد: «راجع به چه مي خواهيد صحبت كنيم»؟ مي گويم: «خودمختاري، آوارگان. . . » مي گويد: «در مورد خودمختاري صحبت كردن، ديگر هيچ طراوت و تازگي ندارد. آنقدر گفته ايم كه خودمختاري، تجزيه طلبي نيست و آنقدر مفهوم خودمختاري در چارچوب ايران را تشريح كرده‌ايم كه حد ندارد»، ولي دولت توجه نمي‌كند. در مورد آوارگان نقده عقيده دارد: «مسلم است آنطور كه دولت توجيه مي‌كند و راديو و تلويزيون مي گويند، نيست، آنها بيشتر راه مبالغه مي پيمايند و نوع خبرهايشان نيز مبالغه آميز است». پيداست كه شيخ، به مسائل سياسي روز علاقه بيشتري دارد. از نظر ما هم اين ايده آل است، پس صحبت را به مسائل روز مي كشانيم ؛ مي گويد: «قانون اساسي را كه تقريباً مسكوت گذاشتند، و بعد نمي دانم چرا دولت اينقدر به كردستان حمله مي‌كند. در راديو و هرجايي، مسائل كردستان را تحريم يا تحريف مي كنند. مثل اينكه كردستان، اصلاً جزيي از ايران نيست» و دشمن ايران است. شيخ شديداً گله مند و ناراحت است. ادامه مي‌دهد: «حتي به دشمن هم اينطور نمي تازند. شما ببينيد در كجاي كردستان آشوب هست كه اينقدر اخطار مي كنند». و بعد مي پرسد: «آيا به نظر شما واقعاً كردستان با وجود اين همه سلاح كه در دست مردم است، از همه جاي ايران امن تر نيست؟ دولت خودش اسلحه در اختيار اربابان قرار مي‌دهد. با مرتجعين همكاري و ساخت و پاخت مي‌كند و

www.iran-archive.com

وقتيكه اربابان و مرتجعين، قصد حمله به مردم بيچاره و كشاورزان را دارند، همين مردم عادي مسلح، با حداقل خسارت و حفظ جان و مال طرفين، جلو آنها را مي‌گيرند و نمي گذارند اتفاقي بيفتد و آنها را پراكنده مي كنند. درحاليكه اگر قصد كشتار داشتند، مي توانستند تمام اربابان و مرتجعين را بكشند». مي پرسم: «به نظر شما چرا راديو تلويزيون و برخي از روزنامه‌ها در مقابل كردستان، چنين جهتي گرفته‌اند»؟ جابه جا مي‌شود و مي گويد: «عقيده من اين است كه اشتباه مي كنند گزارش‌هايي كه به تهران مخابره مي‌شود، به آنها مي رسد، از جانب عوامل ارتجاعي و ضد انقلابي است كه مسائل را وارونه به تهران گزارش مي‌دهند و آنها هم منعكس مي كنند، مثلاً در مورد حزب دمكرات كردستان يا گروههاي سياسي ديگر. مالكين را بيچاره و شريف قلمداد مي كنند و كشاورزان را نوعي ديگر جلوه مي‌دهند». به نگراني خود درمورد كردستان اشاره مي‌كنم و اينكه حملات پي در پي راديو تلويزيون و بعضي از روزنامه‌ها ممكن است به جاي اشتباه، پيش درآمد يورشي عظيم به كردستان باشد. مي گويد: «درست است ولي انگيزه اي كه دولت را وادار به اين كار كرده است اشتباهي است كه در درون دولت روي داده است و دولت نسبت به كردستان شيوه تهاجمي دارد و تصور نمي‌كند كه كردستان عليه و در مقابل دولت مركزي است و بايد سركوب شود. اين اشتباه است. چون من فرقي بين كردستان و ساير مناطق ايران نمي بينم. « كردستان ايران» مي‌خواهد با تهران رابطه مثبت داشته باشد. دولت فكر كرده كه نعوذبالله، كردستان محل بلواست. قطعاً عكس العمل دولت در برابر خبرهاي غلط و انگيزه‌اي كه دولت به خاطر آن عكس العمل نشان مي‌دهد، مردود مي دانم. آنها فكر مي كنند كردستان با دول خارجي رابطه دارد و تجزيه طلب است، دروغ است. آن حقي كه كردها دارند و مي‌خواهند، حق طبيعي شان است و هيچكس نمي تواند كرد را وادار كند از حق خود چشم بپوشد». به ياد ديدار چند ماه پيش او با رهبر انقلاب در قم مي افتم و مي پرسم: «آيا در ديدار قم مسئله خودمختاري مطرح شد» ؟ مي گويد:« تا حدي». سماجت مي‌كنم: «ولي نتيجه را آنطور كه بايد و شايد عنوان نمي كنيد».

- نه چون، به ما گفتند صبر كنيد تا قانون اساسي منتشر شود و گفتند كه حقوق كردها را رعايت خواهند كرد. مذاكرات قم، مفصل نبود.

اين مذاكرات بيشتر بخاطر ايجاد تفاهم بود، چون رهبر انقلاب را نوع ديگري حالي كرده بودند كه ما طور ديگري هستيم ولي خوشبختانه، ظاهراً سوء تفاهمات بر طرف شد.

از ذهنم مي‌گذرد بله برطرف شد، ولي خواست خلق كرد و ساير خلقها در قانون اساسي گنجانده نشد. مي‌گويم حال كه پيش نويس قانون اساسي منتشر شده فكر مي‌كنيد حقوق خلق كرد و ساير خلقها رعايت شده است. قاطعانه مي‌گويد: «خير به هيچ وجه».

حرف زن آواره را به ياد مي‌آورم كه مي‌گفت: «اسلحه بر مي‌داريم و به كوه مي‌زنيم و مي‌جنگيم». مي‌گويم. حال كه اين حقوق در قانون اساسي رعايت نشده، راه اعتراض و مبارزه را چگونه تعبيم مي‌كنيد؟

www.iran-archive.com

پس از لختي تفكر جواب مي‌دهد: «والله هنوز نمي‌دانم در اين تصميم بگيرم. بايد احزاب و گروههاي سياسي و كساني كه احساس مسئوليت مي‌كنند، شورايي تشكيل بدهند و تصميم جمعي بگيرند».

اشاره اي به اختلاف و شكاف ميان مردم كرد و دولت مركزي مي‌كنم و اينكه اگر خداي ناكرده، عناصر نا آگاه، مسئله را تا حد جنگ بزرگ كنند، مي‌گويد: «ما سعي مي‌كنيم هيچ برخوردي پيش نيايد. مصلحت ما درجنگ نيست. خلقهاي ايران همه برادر هستند و در جنگ، آنها كشته مي‌شوندبيگانگان نيستند و از آسمان پايين نمي‌آيند (نظامي و ژاندارم و سرباز، همه فرزندان خلق هستند.) از هرطرف كه كشته شوند، به ضرر خلق ايران است. در برخوردهايي هم كه روي داده عمداً از جنگ پرهيز كرده‌ايم، تا جايي كه مردم، حزب يا گروههاي سياسي را سرزنش كرده‌اند. ما تا آنجا كه برايمان مقدور باشد، مبارزه سياسي مي‌كنيم. بايد ساير برادران ايراني به ما كمك كنند، مردم و خلق كرد را آنطوري كه كه هست بشناسند، نه آن نوعي كه معرفي مي‌كنند.

مبارزه مسلحانه؟

و در مورد اينكه در صورت لزوم، آيا مبارزه مسلحانه را توصيه مي‌كنند يا نه ؟ جواب ميدهد: «بايد ببينيم آينده چطور خواهد بود. ولي مسلم است كه نوع مبارزه را طرف مقابل تعيين مي‌كند».

مي‌دانم كه براي تدوين قانون اساسي از او دعوت نشده و اعتراض او وساير روحانيون اهل تسنن را نسبت به قانون اساسي به ياد دارم. نارضايتي خود را از نحوه تنظيم و تدوين قانون اساسي، پنهان نمي‌كند و عقيده داردكه بايد در قانون اساسي تجديد نظر شود و تمام گروهها و اقشار سياسي و روحانيون مترقي در تدوين آن مشاركت داشته باشند. ايرادات عمده قانون اساسي را در لوث شدن حق خود مختاري كرد، آزادي مطبوعات، بيان، قلم، آزادي گروهها و احزاب سياسي، آزادي تظاهرات و ميتينگ و ... مي‌داندو از « اگرها» و «مگرها» و مشروط كردن اصول قانون اساسي در واقع سلب آزادي است. مي گويد:

درباره مجلس و انتخابات صحبت مي‌كنيم و در معرفي عده‌اي كانديداازطرف يكي از احزاب اسلامي مي‌گويم و از نوعي تحميل عقيده كه صرفاً به خاطر تقليد ممكن است پيش بيايد؟ مي‌گويد: «در مذهب اهل تسنن، اين مسائل مطرح نيست و ما تقليد نداريم. ولي من عقيده دارم كه مردم هميشه بايد خودشان تصميم بگيرند و دنباله روي و تقليد از ديگران را محكوم مي‌كنم. روحانيت بايد مردم را ارشاد كند و آگاهي بدهد. نبايد مردم در بست، تسليم روحانيت يا هر مقام ديگري شوند». در مورد فئودالها و اينكه گفته مي‌شود دولت، عشاير و فئودالها را مسلح كرده صحبت مي‌كنيم، انجام اين عمل را از طرف دولت تأييد ميكند.

عليه كشاورزان

در مورد اينكه آيا واقعاً قصدشان اقدام برعليه كشاورزان بوده و هست و تا چه حد قدرت دارند؟ مي‌گويد:« مسلم است كه مي‌خواستند عليه كشاورزان اقدام

www.iran-archive.com

كنند و لي حالا ديگر فكر نمي‌كنم نتوانند. آنها از اول هم قدرت داشتند، ولي وقتي دولت سلاح در اختيارشان گذاشت، نوعي احساس قدرت به آنها دست داد و شروع به حمله كردند. به بسياري از كشاورزان جهت گرفتن بهره مالكانه سالهاي گذشته فشار آوردند. اربابان و فئودالها يك اتحاديه عشايري سرتاسري در اطراف اروميه درست كرده و كشاورزان را از زمين‌هايشان بيرون كرده بودند و قصد داشتند در اطراف مهاباد هم اين كار را بكنند كه خوشبختانه موفق نشدند». در مورد پيشروي و نفوذ عوامل ارتجاع و امپرياليزم جهت حفظ منافع و دستيابي به مقاصد شوم خود، اعتقاد دارند: «تا وقتي كه توده مردم و احزاب و گروههاي سياسي با هم اتحاد و وحدت عمل دارند، عوامل ارتجاعي و امپرياليزم نمي توانند پيشرفت چنداني داشته باشند. آنها وقتي موفق مي شوند كه بتوانند در ميان مردم و احزاب و گروههاي سياسي شكاف بيندازند. كما اينكه در حال حاضر، تمام هدفشان اينست كه توده مردم، كشاورزان و اربابان، روحانيون و مردم و احزاب و گروههاي سياسي را در مقابل هم قرار بدهند». درمورد آوارگان نقده مي گويد: «آنها بايد به خانه خود بازگردند، دولت در مورد آنها اهمالكرد، و حالا مي گويند كه ما نگذاشتيم آوارگان به خانه خود بازگردند. مي دانيم خيلي توطئه و تلاش كردند كه نظر آيت الله خميني و آيت الله شريعتمداري را عوض كنند. هر چه ما بيشتر تلاش كرديم نظر رهبران را به اين مسئله جلب كنيم آنها بيشتر از امكانات توطئه استفاده كردند. امروز شنيديم بالاخره دولت قدمهايي در اين راه برداشته آنهم در برابر اصرار مردم كه به استانداري مراجعه كرده‌اند. شيخ مبارز كه دل نگراني‌هاي بسيار دارد از اتحاديه‌هاي كشاورزان راضي است و ميگويد: حتي خرده مالكاني كه روح مردي را دارند در اتحاديه‌ها شركت كرده‌اند. تشكيل اين اتحاديه‌ها در رشد فكري كشاورزان تاثير زيادي دارد و بايد گسترش بيشتري پيدا كند. از ديدارش با مفتي زاده مي پرسم، جواب مي‌دهد: من و آقاي مفتي زاده هيچ اختلاف خصوصي نداريم، اگر اختلافي باشد در طرز تفكر و عملكرد سياسي است. ولي بعضي‌ها از اين مسئله بهره برداري ي كردند و طوري نشان مي دادند كه شكاف عميقي بين من و مفتي زاده است و طرح اين مسئله روي جوانها ممكن بود اثر سوئي بگذارد، كه وقتي اين دو اختلاف دارند، پس مردم كرد اختلاف دارند. به هر حال اين يك ملاقات دوستانه در سطح روحانيت بود و تنها مسئله سياست كه مطرح شد همان قانون اساسي بود كه درباره آن قطعنامه هم صادر كرديم در مورد حقوق زنان عقيده دارد: در اسلام به خاطر حفظ حيثيت و شخصيت زن مسائلي هست. ولي به نظر من زنان مي توانند مانند مردان در تمام مسائل سياسي،اجتماعي شركت كنند و به عنوان عاملي مثبت در پيشبرد كارها مطرح، و از عقل و منطق خود استفاده كنند. شيخ معتقد به ارشاد مردم از طرف روحانيون است و دخالت روحانيت را در امور نمي پسندد. و آينده كردستان را جدا از آينده ايران نمي بيند و راه نجات هر دو را متكي به آگاهي عناصر آگاه و قشر روشنفكر و حيطه نفوذ آنها بر نا آگاهان مي داند. از نظر شيخ كردستان بدون ايران و ايران بدون كردستان معنايي ندارد. بيش از حد وقت شيخ را گرفته ايم، ظبط را خاموش مي‌كنم و اجازه رفتن مي گيريم،

www.iranarchive.com

شيخ به احترام تند و چابك از جاي برمي خيزد و با خوشرويي تا در اتاق همراهيمان مي‌كند. وقتي از خانه شيخ خارج مي شويم فكر مي‌كنم مردم كرد حق دارند او را تنها رهبر ملي و مذهبي خود بدانند.

گزارش‌ها و مصاحبه‌هاي ديگر

در سفر به كردستان همكار ما ناهيد موسوي با عبدالرحمن قاسملو دبير كل حزب دمكرات كردستان، غني بلوريان عضو دفتر سياسي حزب حسين آرمان دادستان انقلاب مهاباد و علامه مفتي زاده ديدار و گفتو داشته است كه انتشار آنها در اين شماره ميسر نشد. اين گفتگوها و نيز گزارش مربوط به اتحاديه‌هاي كشاورزي كردستان را در شماره‌هاي آينده منتشر مي كنيم.(تهران مصور۱۳۵۸/۲/۲۸)

در وقايع سنندج حقايق را در مورد شهادت محمد و حشمت رحمان پور وارونه جلوه داده بودند.

درشماره‌هاي ۲۸ و ۲۹ اسفند ماه ۵۷ روزنامه كيهان در باره شهادت محمد رحمان‌پور و فرزندش حشمت رحمانپور كه متاسفانه بعلت وجود افرادي در روزنامه كيهان حقايق به صورت وارونه جلوه داده شده بود كه همان روزها چاپ‌اين مطلب مورد اعتراض گروه كثيري از مردم مسلمان و مبارز سنندج و كرمانشاه قرار گرفت. با اينكه روزنامه كيهان در شماره‌هاي بعد دراين مورد توضيحي هم چاپ كرد اما چاپ اين مساله عذر بدتر از گناه بود چرا كه بار ديگر خوانندگان را نسبت به اين روزنامه بدبين كرد. اينك كه محيط روزنامه كيهان پاكسازي شده است اكنون اين مساله براي كاركنان اين روزنامه روشن شد كه حقايق به گونه ديگري بوده است.

شاطر محمد رحمانپور و پاسداران انقلاب كميته امام در روز ۱۳۵۷/۱۲/۲۷مورد محاصره ضد انقلابيون قرار گرفتند و عوامل رژيم كه در دژبان زرد و رنگ كبود به طرف مردم تيراندازي و موجبات اغتشاش را فراهم نموده نتيجتاً در ساعت ۲ بعد از نيمه‌شب تيري به كتف و در ساعت ٦ صبح تير ديگري به دهان شاطر محمد اصابت نمود كه پاسداران انقلاب او را راهي بيمارستان نمودند ضد انقلابيون در مقابل كميته يك نفر پاسدار را به ضرب گلوله و حشمت رحمانپور را با ضربات ساطور و قمه به شهادت مي‌رسانند و به اين هم اكتفا ننموده و به بيمارستان هجوم برده و در اطاق عمل شاطر محمد را به رگبار مي‌بندند اين مجاهد شهيد بنظر مردم متدين و مبارز سنندج از سي سال پيش فعاليت‌هاي مذهبي در بزرگداشت شعائر اسلامي داشته و در جريان انقلاب به همراهي مردم مسلمان سنندج از فعالاني بوده كه براي پيروزي انقلاب از هيچ كوششي مضايقه نداشته و كراراً مورد آزار مقامات ساواك قرار گرفته و به دفعات زنداني شده و مغازه‌اش با حسينيه سنندج كه بارگاه اميد او بود در ششم بهمن ۵۷ به آتش كشيدند. شاطر محمد از مردان متدين و با ايماني بود كه همواره مورد توجه خاص آيات‌عظام و مراجع تقليد بوده، در مجالس ختم متعددي كه در كرمانشاه براي اين دو شهيد برگزارگرديد. پاسداران انقلاب فرياد مي‌زدند محمد رحمانپور مجاهد شهيد ياسر عرفات منطقه خود بوده است. ما

www.iran-archive.com

راه او را ادامه مي‌دهيم و كيهان نيز گرامي مي‌دارد و ياداين دو شهيد مبارز را كه با نثار خون خود نهال آزادي را بارور كردند.(كيهان۱۳۵۸/۲/۳۰)

توافق محرمانه تركيه ـ عراق براي مبارزه با كردها

دولت تركيه،زبان و فرهنگ كردي را به شدت محدود كرده و مبلغين ناسيوناليسم كرد را تعقيب مي‌كند.

ارتش تركيه تاكنون ۳ بار قيامهاي خلق كرد را در خون خفه كرده است.

كتابها و نوارهاي كردي از ايران و عراق مخفيانه به تركيه برده مي‌شود زيرا از سال ۱۹۲٤ نوشتن به كردي در تركيه ممنوع شده است !

رئيس كل ستاد ارتش تركيه به بغداد رفت تا به كمك مقامات عراقي براي مبارزه با شورشهاي احتمالي كردها در نقاط مرزي دو كشور، نقشه واحدي تهيه شود.

تركيه و عراق تصميم گرفته‌اند براي مبارزه با كردها در نقاط مرزي دو كشور، نقشه واحدي تهيه كنند.

روزنامه « هرالد تريبون » ضمن انتشار اين گزارش، خبر داده است كه ديداري ميان رئيس كل ستاد ارتش تركيه و مقامات عراقي در بغداد صورت گرفته است تا چگونگي اين امر را بررسي كنند.

« هرالد تريبون » نوشته است:

«در حاليكه دولت تركيه همچنان به سركوبي ناسيوناليزم كرد ادامه مي‌دهد، موج تازه‌اي از مبارزه جويي و غرور ملي در ميان كردهاي ساكن اين كشور در حال اوج گرفتن است. حدود يك پنجم جمعيت ٤٥ ميليوني تركيه را كردها تشكيل مي‌دهند، ولي دولت آنكارا حاضر نيست حقوق ملي اين اقليت بزرگ را به رسميت بشناسد. دولت، زبان و فرهنگ كردي را بشدت محدود كرده و مبلغين ناسيوناليزم كرد را تعقيب مي‌كند.

از نظر دولت تركيه، كردهاي اين كشور صرفا « تركهاي كوه نشين هستند» و ارتش دولتي، تاكنون سه بار ـ در سالهاي ۱۹۲۵ و ۱۹۳۱ و ۱۹۳۷ ـ قيام خلق كرد را در خون خفه كرده است. ولي عليرغم اين سركوب‌ها احساس ملي كرد همچنان زنده است و بخصوص پس از وقايع اخير ايران، بر قدرت و جذبة آن افزوده شده است.

«كردي » ممنوع !

مقامات امنيتي تركيه اخيرا چندين انبار اسلحه را در نزديكي شهر «دياربكر» كشف كرده‌اند. «ديار بكر» شهري است كه بسياري از كردها آنرا مركز دولت آينده «كردستان» مي شناسند. بدنبال اين واقعه، دولت تركيه استحكامات نظامي خود را در اين منطقه تقويت كرد، بخصوص با توجه به اين امر كه در «ديار بكر» يك مركز جاسوسي الكترونيك آمريكايي وجود دارد كه پرواز موشكهاي شوروي را كنترل مي‌كند. در عين حال اين منطقه جايي است كه در آن فقر اهالي كرد از هر جاي ديگر تكان دهنده تر است. زمينداران بزرگ، حدود يك سوم اراضي قابل كشت را در تصرف خود دارند، در حاليكه بيش از نيمي از روستانشينان حتي به برق و آب جاري دسترسي ندارند، حدود هفتاد درصد آنها بيسوادند. در چنين شرايطي جنبش‌هاي سياسي راديكال، هواداران زيادي پيدا

www.iranarchive.com

مي كنند و به همين دليل است كه دست كم، سه سازمان زيرزميني فعال در اين منطقه ، همگي متمايل به چپ هستند.

البته صدها هزار كرد وجود دارند كه جذب جامعه تركيه شده‌اند. در پارلمان اين كشور پنجاه كرد عضويت دارند و بسياري از كردها نيز به مقامات دولتي مي رسند. ولي اكثر افراد اين گروه از خواست‌هايي نظير خودمختاري و استقلال صرفنظر كرده‌اند و صرفا خواهان آزادي‌هاي بيشتر فرهنگي هستند. اما حتي اين خواست كوچك نيز با مخالفت شديد دولت مركزي روبرو مي‌شود. ازسال ١٩٢٤ تاكنون نوشتن به زبان كردي ممنوع شده و دولت تا جائيكه مي تواند از صحبت كردن به زبان كردي جلوگيري مي‌كند.

در اين زمينه حتي دولت ميانه رو « بولنت اجويت » هم دست كمي از دولتهاي خشن و دست راستي قبل ندارد. با اينحال كردها به مبارزة فرهنگي خود ادامه مي‌دهند و دائما كتابها و نوارهاي كردي را از ايران و عراق مخفيانه وارد كرده و در دسترس اهالي قرار مي‌دهند.

سفر محرمانه

بقول يكي از مقامات تركيه، وحشت از جنبش كردها براي دولت اين كشور بصورت يك «كابوس » در آمده و باعث شده آنها هرچه بيشتر به دولت عراق نزديك شوند. ماه گذشته، رئيس كل ستاد ارتش تركيه به بغداد رفت تا به كمك مقامات عراقي براي مبارزه با شورشهاي احتمالي كردها در نقاط مرزي دو كشور نقشه واحدي تهيه شود.

جمعيت كردها، بگفته خودشان، به شانزده ميليون نفر بالغ مي‌شود كه نيمي از آنها در تركيه سكونت دارند. پنج ميليون كرد در ايران و دو و نيم ميليون نفر در عراق زندگي مي كنند. در سوريه و اتحاد شوروي نيز وجود دارند ولي كردهاي اين دو كشور در سالهاي گذشته اوضاع آرامي داشته‌اند.

طولاني ترين و خونين ترين قيام كردها در سالهاي اخير در عراق رخ داد و زمانيكه در سال ١٩٧٥، شاه ايران بدليل فشار آمريكا حمايت خود را از رهبري شورشي پايان داد، اين قيام با شكست مواجه شد. اما پس از سرنگوني شاه، جنبش كردها در ايران اوج گرفت و اين امر چنان باعث وحشت دولت تركيه شد كه خبرگزاري نيمه رسمي آن كشور طي گزارش‌هاي خود از وقايع ايران، بجاي استفاده از لغت « كرد » همواره عبارت«ناراضيان محلي » را بكار مي برد.

ملت كرد

كردها يكي از اقوام هندواروپايي هستند. مذهب اكثر آنها اسلام (سني) است و غرور ملي در ميان آنها ريشه‌هاي عميقي دارد. آنچه كه علاوه بر زبان و سنن مشترك، باعث همبستگي كردها مي‌شود عبارتست از قرنها مبارزه براي استقلال، مبارزه اي كه تاكنون به پيروزي نرسيده است.

زمانيكه استقلال بيش از هميشه در دسترس بنظر مي رسيد سال ١٩٢٠ بود كه پس از سقوط امپراطوري عثماني، قرارداد «سور» ايجاد يك دولت كرد را در مناطق كردنشين امپراطوري سابق عثماني اعلام كرد. ولي اين قرار داد بوسيله «آتاتورك» زير پا گذشته شد و آنچه كه قرار بود بصورت يك كشور مستقل درآيد، ضميمه تركيه شد.

www.iran-archive.com

در ايران نيز در سال ١٩٤٦ كردها جمهوري مستقلي اعلام كردند ولي خروج نيروهاي شوروي از نواحي شمالي كشور باعث شد ارتش دولت مركزي، جمهوري كردستان را در هم شكند.

«ملا مصطفي بارزاني» مردي كه در راس شورش كردها قرار گرفته بود، قبل از مرگش گفته بود: « كسي به سرنوشت كردها اهميت نمي‌دهد. » اما اين فقط نظر يك فرد شكست خورده است. عده بسياري از كردها براي اين امر اهميت قائلند و همانطور كه تجربه دولت تركيه نشان مي‌دهد، احساسات و خشم زخم خورده آنان، يك مساله بسيار جدي است.(هيواه/٣/٥/١٣٥٨)

نظري به زبان و ادبيات كردي

زبان «كردي» زباني آريايي (هند و اروپايي) است كه طبيعتي خاص خود دارد و طي تاريخ، تغييراتي چند بر آن گذشته است و حال بصورت زبان «كردي» امروز درآمده است. با وجود اينكه خلق «كرد» ستم و استثمار ديده اما توانسته نه فقط زبان خودش را محفوظ نگهدارد، بلكه آنرا توسعه و ترقي نيز دهد.

بدليل ارتباط « تاريخي » و «ديني» بين كرد ـ و فارس، ترك، آرامي و ارمني ـ لغات اين اقوام در زبان «كردي» يافت مي‌شود كه وجود اين لغات بيگانه صدمه اي به اصل لغات معادل «كردي» و در مجموع زبان «كردي» نرسانده است.

زبانشناسان عقيده دارند زبان كردي و زبان فارسي در اصل، از يك نژاد سرچشمه گرفته‌اند كه هر كدام از اين زبانها به لهجه‌هاي گوناگون تقسيم شده‌اند.بعنوان مثال در زبان فارسي ما مي توانيم لهجه‌هاي فراواني مشاهده كنيم كه در اصل، هركدام خاص منطقه اي است اما تمام اين زبانها و لهجه‌ها در اساس، به يك زبان باز مي گردد كه نه «فارسي» و نه «كردي» مي باشد و مي توانيم بگوئيم كه در حدي از «فارسي»و «كردي» امروزي بوده است.

بدين ترتيب روشن مي‌شود كه زبان كردي نيز داراي «ديالكتيك» لهجه‌هاي فراوان است اين «ديالتيك» بعلت شرايط زندگي خاص سياسي و اقتصادي خلق «كرد» از هم دور شده‌اند اما آنچه مهم است اينكه كدام يك از اين ديالكتيكها، «ديالكتيك» اصلي و نژادي مي باشد.

رابطه گفتاري زردشت

آنچه بايد براي روشن شدن اين مطلب به آن توسل جست، مدارك «آتنوگرافي»، «جغرافيايي»، «فسيل شناسي» و ديگر مدارك «تاريخي» و «اجتماعي » است.

طايفه «موكري» كه در نزديكي ناحيه «سابلاغ» (مهاباد كنوني) زندگي مي‌كند، تمام اين مدارك و اسناد را در خود دارد، بنابراين جاي آن دارد كه در اين خصوص، بيشتر دقت كرد و به تحقيق در اين زمينه پرداخت تا اساس و پايه زبان «كردي» روشن گردد.

در تحقيقات، مشخص شده است كه «زردشت» ـ يا «زرتشت» ـ كه به زبان «مادي» سخن گفته، در سرزمين «ميديا» كه اكنون در ناحيه «موكري» مي باشد، متولد شده است و زبان گفتاري كتاب «اوستا ـ زند» كه اكنون خوانده مي‌شود، بيشتر شباهت به زبان اين ناحيه دارد.

www.iran-archive.com

حتي زبان كتاب «اوستا»، زباني كه «اوستا» با آن نوشته شده است، خود زبان طايفه «موكري» و نيز اين ناحيه است.
اين مطلب از سوي عده‌اي از متخصصان زبان از جمله «هوارت» و «دارسين» مورد قبول واقع و تأييد شده است چنانكه آمده است: «زبان «اوستا»، زبان كنوني «كردي» و زبان قديم قوم «ماد» مي باشد».
«شمس الدين سامي بيگ» مولف كتاب «قاموس الاعلام» در باره زبان «كردي» گفته است: زبان كنوني « كردي » شباهت زيادي به زبان «پهلوي» دارد كه هنوز در مواردي از جمله در لهجه «تان» در منطقه «باكو» و نيز در لهجه اكراد «طالش» و «قره باغ»، و لهجه «گيلك» و «باباگيلان» رواج دارد.
زبان كردي ارتباط خود را بيشتر با زبان فارسي و زبان نژادي خود (آريايي) محفوظ نگهداشته است.
در زبان كردي «ديالكتيك»هاي گوناگون وجود دارد كه نشان دهنده فرهنگ غني «كردي» است و با نظري به زبانهاي پيشرفته كنوني دنيا معلوم خواهد شد كه اين زبان‌ها، نسبت به زبان «كردي»، لهجه‌هاي فراوان و دور از هم دارند.
بعنوان مثال، در زبان «عربي» ديالكتيك اعراب مصري، حجازي، سوري و عراقي بقدري از يكديگر دور هستند كه قابل تفكيك و شناخت نيست. بهمين ترتيب در زبان‌هاي «انگليسي»، «فرانسوي» و «آلماني» و ...
اگر چه در زبان كردي شيوه‌هاي گوناگون به تناسب مناطق آن وجود دارند و هر طايفه و عشيره اي براي خود شيوه اي خاص دارد اما زبان شناسان «كرد» بطور كلي زبان «كردي» را به چهار لهجه تقسيم بندي مي كنند.
اين تقسيم بندي‌ها بشرح زير است:
١ ـ لهجه كرمانجي روژآوايي (غربي):
اين لهجه مركب از چند شيوه نزديك به هم است و كردهاي قوچان، ماكو، آذربايجان غربي در ايران، منطقه «بادينان» در كردستان عراق، نواحي «يوزور» و «قاميشلي» و طرابلس، محله‌هاي كردنشين سوريه و نواحي «وان» و «دياربكر» و «درسيم» و «بتليس» در كردستان تركيه و كردهاي شوروي با آن صحبت مي كنند.
٢ ـ لهجه كرمانجي شرقي (سوراني):
اين لهجه كه زبان ادبيات و خواندن و نوشتن است در مناطق: «سليمانه» و «كركوك» و «هولير» (اربيل) و اكثر مناطق كردستان عراق، مهاباد، سنندج، جوانرود، بانه، بوكان، سقز، سردشت، پيرانشهر، اشنويه و ... با آن صحبت مي كنند. اين لهجه در مناطقه مختلف تا اندازه اي با يكديگر اختلاف دارد اما آنچه در كتابها خوانده و يا نوشته مي‌شود، لهجه ادبي است.
٣ ـ لهجه گوراني (هورامي):
اين لهجه زبان گفتگوي چند طايفه و عشيره در نزديكي سنندج و كرمانشاه و نيز طوايفي از اكراد افغانستان است.

www.iran-archive.com

طوايفي كه در ايران بيشتر با اين لهجه صحبت مي كنند طوايف «گوران»، «هورامي» (پاوه ـ نوسود ـ نودشه و مناطقي كه در ميان اين نقاط قرار دارند)، «شيخان»، «ژاورو» ـ و منطقه كوچكي در كردستان عراق هستند.

۴ ـ لهجه لري، كلهري:

لهجه «لري» و «كلهري» بعلت وسعت منطقه خود، از هم فاصله گرفته‌اند و «لري» را از («لكي» يا «كلهري») جدا مي دانند، در صورتيكه «لر»ها نيز كرد هستند و در تقسيم بندي زبان، «كردي» لهجه آنها كامل جزء «لري» يا «كلهري» آمده است.

مناطقي كه زير پوشش اين لهجه هستند عبارتند از: لرستان بزرگ، بختياري، لرستان كوچك (فيلي)، كرمانشاه، ايلام، قصرشيرين، سرپل، كرند، بيجار، قروه، اسدآباد، هرسين، كنگاور، صحنه و طوايف «سنجابي» و «قلخاتي» در ايران، و مناطق «خانقين» ، «صولي»، « زرباتيه»، «لك»، «شيخ سعد» و مناطق جنوب شرقي عراق. (هيوا۱۳۵۸/۳/۵)

لاله‌هاي بخون خفتة آبيدر. . .

بهروز قطبي

از مردم بوديد، از فرزندان خوب دامنه‌هاي كوه «آبيدر»، بچه‌هاي مهربان كوچه‌هاي پيچ با شيب‌هاي تند و بلنديهاي نفس گير ...

حمله به پادگان شهر جمعتان كرد، شب‌ها و روزها، دست تنها با زخمي‌هاي شهر، خون ... خون ... و همه جا خون!

بوي خون، شب عيد بيمارستان را مي انباشت و شما شب و روز نداشتيد، خون مي داديد، پانسمان مي كرديد. زير باران گلوله و در هياهوي غرش هليكوپترها كه شهر كوچكتان را پر مي كرد. شب تا صبح نمي خوابيديد. صبح تا شب كار مي كرديد. كشته زياد داديد.

مجاهد بزرگ آمد. شهر آرام شد. مرده‌ها را دفن كردند، اما دلتان قرار نگرفت. از كيلومترهاي آنسوتر، هنوز صداي گلوله مي شنيديد. بوي خون، هنوز به دماغتان مي خورد. ضجه زخمي‌ها را مي شنيديد، ضجه مادران داغديده و پدران داغديده را. . .

قلب كوچكتان مي تپيد و پرپر مي زد. خواب به چشمتان نمي آمد. راه افتاديد كه برويد پيش تركمن‌ها، كمكشان كنيد.

سوار ميني بوس شديد. ۱۸ نفر بوديد، با يك آمبولانس و يك جيب پر از دارو. عجله داشتيد. دكتر «فتح الله» از «آويهنگ» كنده شد و با شما آمد. «اسماعيل» كارهاي ساختماني را زمين گذاشت و آمد. «فائزه» و «گلريز» و «فريده» آمدند. دكتر «اسعد» و «رئوف» و هر دو «جميل» هم بودند.

راه افتاديد. نيمه‌هاي شب از «بيجار» گذشتيد. ۱۵ كيلومتر آنورتر كسي بدادتان نرسيد. ميني بوس از خم تند جاده گذشت، نرده پل را دريد و درون گودال عميق افتاد. ضجه كشيديد. سقف ميني بوس پائين آمد. ميني بوس توي آب سرد فرو رفت. كسي در آن وقت شب صداي شما را به تركمن‌ها نرساند. خبرش را آوردند شهر كوچكتان. آه از نهاد همه برخاست.

www.iranarchive.com

۹ لاله جوان گلستان خلق در بهار آزادي پرپر شدند. شيون و زاري قبرستان شهرتان را پر كرد. بچه‌هاي پاپتي «آويهنگ» آمدند شهر و بر مزار دكتر سر كوبيدند.... دكتر، « آويهنگ» يادت مي آيد؟ روستاي توسري خورده فراموش شده را. مريض‌هاي سل گرفته و لاغر رنجور چشم براه را؟ با كيف كوچكت مي آمدي و معاينه مي كردي و دوا مي دادي. لبخند به لب داشتي. با دهاتي‌ها مي نشستي و باهاشان درد دل مي كردي. پدر پيرت چشم براهت بود، با «خراطي» چرخ زندگي را چرخانده بود تا تو دكتر شدي. تنها پسرش بودي. اما تو شهر نماندي. پيش او نماندي. از دانشگاه تازه خلاص شده بودي كه پاي پياده راه افتادي تو روستاها. مي دانستي كه پنجاه هزار تومان، پول ادراه بهداري بالندرور تر و تميزش هم كسي را نمي آورد توي ده. از همه چيز لوكس شهر گذشتي و آمدي ده

آويهنگي‌هاي ناخوش رانده شده از درمانگاههاي دولتي شهر باورشان نشد. دارو و وسايل طبي را دوش مي گرفتي و مي رفتي «بيساران» مي رسيدي. نيمه شب مي رسيدي، صبح زود مي رسيدي.

دهاتي رفته بود با الاغ از چند كيلومتر آنورتر خاك بياورد و بريزد توي دامنه‌هاي سنگلاخي كوهستان كه رويش چيزي بكارد. ترا مي ديد و با هم سلام و عليك مي كرديد. نشاني خانه اش را مي دانستي و مي دانستي مريض در كدام اتاق است.

صبح زود به «بيساران» رسيدي. جمعه بود مريض‌ها دورت جمع شدند. لبخند زدي. كفش لاستيكي پا داشتي و تا زانو در آب برف تر شده بودي. كفش و جوراب عوض نكردي. مداوا را شروع كردي.

ـ قه‌زات له گيانم كاك فتح الله ... كاك دوكتر

روستائيان مي گفتند و تو لبخند مي زدي و تا نيمه‌هاي شب كار مي كردي. نه صبحانه خوردي و نه ناهار. نان و ماست، شامت بود كه يك روستايي آمد به سراغت كه زنش در ده آنوري ناخوش است.

سه ساعت پياده رفتي تا به «خواشت» رسيدي. خسته نمي شدي.۲۰ آبادي چشم اميدشان به تو بود.۲۰آبادي چشم اميدشان به تو بود. ۲۰ هزار نفر منتظر تو و كيف پزشكيت بودند....

صداي گريه زنان و كودكان پابرهنه «ويسر»، «فيدين» و «سرهويه» توي قبرستان پيچيد.

در آويهنگ، مردان بلند قامت كوهستان از خبر شهادت تو كمرشان خم شد و زنها غش كردند. دهاتي‌ها گفتند:

ـ تو خوا مي‌ژن دوكتر مردگه، قضا و بلاي بكفيد له گيان مناله‌كه مان.

از « سنگ سوره» صداي گريه بلند شد. قلعه «بلور» صدايش ابرها را به گريه درآورد.

دكتر يادت هست؟

در «ژاورود» خدمت مي كردي كه دولتيان ضد خلقي در فشارت گذاشتند كه دهاتي را ول كني و در مريوان رئيس بهداري شوي. اما قبول نكردي چون مي دانستي كه مريوان دكتر دارد و جاده دارد.

www.iranarchive.com

در تنگنايت گذاشتند. در «ژاورود» كار دولتي را ول كردي و مطب كوچكي گذاشتي. بعد هم راه افتادي توي روستاها كه مريض ببيني. دكتر يادت هست؟

روزي كه تركمن‌ها را به گلوله بستند با «فائزه» سپاهي بهداشت مهربان روستاي «ايرانشاه» كه تازه از پيكار سنندج فارغ شده بود، با جميل و فريده و گلريز و رئوف و اسماعيل و اسعد هم پيمان شديد كه به داد زخمي‌هاي آن ديار برسيد.

تازه از گيرودار شهر خودتان آسوده شده بوديد. هنوز از دور و بر پادگان بوي خون مي آمد كه راهي شديد. با شما آموزگار بود، كارگر بود، سپاهي بود، دكتر بود، كارمند بود، دبير بود....

از قبرستان قديمي شهرتان صداي قاري مي آيد. پا برهنه‌هاي روستايي سرخود را به سنگ مزارتان مي كوبند. از « سنگ سوره» صداي ناله نمي آيد. از بلنديهاي « آبيدر» ستم ديده‌ها چشم به خاور دوخته اند... (هيوا۱۳۵۸/۳/۵)

انحصار

جناب آقاي مهندس بازرگان،عدل و انصاف موهبت خوبي است كه متاسفانه قدرت و ثروت آنرا زايل مي‌كند، چه در غير اينصورت مي بايد مي پذيرفتيد كه اگر در شهر سنندج و گنبد كاووس، شوراي انقلاب و « كميته‌ها » انحصارا در اختيار برادران تشيع قرار نمي گرفت و خواست‌هاي برحق ساكنان اصلي را با گلوله جواب نمي دادند، اگر در نقده به اجتماع كردهاي هوادار حزب دمكرات حمله ي مسلحانه نمي‌كردند، به احتمال زياد اين جنگ برادركشي پيش نمي آمد و چنانچه تعصب و انحصار طلبي مذهبي، سبب تهييج و اعزام نيروهاي كمكي براي يك گروه خاص «شيعه» نمي شد دامنه ي جنگ و كشتار تا اين حد فزوني نمي يافت. جاي نهايت تاسف است كه حقايق در سه حادثه اسفناك سنندج، گنبدكاووس و نقده زير پوشش ضخيم و تاريك تعصب مذهبي مدفون شده و عوامل اصلي و حادثه آفرينان به مجازات نرسيده اند. آيا در چنين شرايطي كه تبعيض و گروه بندي و لشكر كشي صرفا بر اساس تعصبات مذهبي در جهت خاموش كردن صداي حق طلبي و آزاديخواهي ملت كرد و تركمن صورت مي گيرد، و صحبت از « بهار آزادي » اهانت به اعلاميه ي جهاني حقوق بشر نيست؟

با نهايت تاسف بايد اقرار كرد از حكومت نخست وزيري جنابعالي جز اسم، چيز ديگري ديده نمي‌شود. با حرف و نصيحت و انتقاد نمي توان ملتي را بعد از انقلاب و اينهمه انتظارات، اداره كرد. ملت ستم كشيده و زجر ديده و خلاص شده از استبداد ديكتاتوري شاه خودراي، به ويژه گروه فعال، حساس، روشنفكر، آزاديخواه و تحصيل كرده از جنابعالي انتظار عمل دارند، آنهم يك عمل و اثر انقلابي منطبق با نياز اجتماعي فعلي و آن چيزي جز ايجاد حكومت قانون، تامين آزادي‌هاي فردي و اجتماعي و بازگشت صلح و آرامش نخواهد بود. حكومت مقتدر و مومن و معتقد به دمكراسي و اعلاميه ي جهاني حقوق بشر، آزادي حقيقي براي همه مردم و گروه‌هاي سياسي و صلح و ارامش در پناه قانون، تفاهم، برادري و برابري و رعايت عدالت اجتماعي نه در پناه تانك و توپ

www.iran-archive.com

و زير پوشش هلي كوپتر و هواپيما. جاي هيچگونه شك و ترديد نيست كه انحصار طلبي و خودخواهي، دخالت دادن مذهب به عنوان حربه اي سياسي، اتكا به نيروي اسلحه حكومت كميته‌ها راهي جز نفاق و بدبيني، درگيري، كشتار و تخريب و بالاخره جنگ داخلي نخواهد پيمود. تحقيقات و قضاوت‌هاي عادلانه موید آن است كه انحصار طلبي، تنگ نظري، غرور، تعصب شديد مذهبي كميته‌هاي امام در سنندج، گنبد كاووس و نقده، عامل اصلي و قطعي جنگ برادركشي بود و همكاري و دخالت ساير كميته‌هاي شهرستان‌ها آنهم بطور يك جانبه بر وسعت و شدت كشتار افزوده است. تراژدي اسفناكي كه ممكن است در اثر سوء نيت، خودخواهي و غرور، انحصار طلبي و تنگ نظري اعضاي كميته‌ها در شهرهاي ديگر نظير اروميه تكرار شود.

بر اساس مطالبي كه باستحضار رسيد و با توجه به اوضاع اسفناك و انفجارآميز كنوني، دست يابي به صلح و آرامش، اتحاد و اتفاق، سازندگي و پيشرفت جز با اجراي برنامه‌هاي زير ممكن و مقدور نخواهد بود:

١ ـ خاتمه دادن به سيستم دو دولتي كنوني

٢ ـ تشكيل يك دولت مقتدر ملي با مشاركت كليه گروه‌هاي سياسي

٣ ـ تامين و تضمين آزادي‌هاي فردي و اجتماعي

٤ ـ خلع سلاح كليه افراد غيرمسئول و ايجاد گارد ملي از نيروهاي انقلابي براي حفاظت شهر و روستا

٥ ـ برسميت شناختن حق خودمختاري در قالب يك كشور فدراتيو، البته نه با ديد تنگ نظرانه موجود.

٦ ـ تفكيك سياست از مذهب

با آرزوي موفقيت براي آن جناب

عبدالله جوادي ـ دبير علوم اجتماعي ـ اروميه (آيندگان١٣٥٨/٣/٦)

پاي صحبت «غني بلوريان»:آن شب كه «ساواك» وحشيانه شبيخون زد.

من از سالهاي زجر و شكنجه مي آيم و كوله بارم پر از «مقاومت» است.

تصميم هوشيارانه «قاضي محمد» نقشه كشتار محمد رضاخان را در كردستان نقش بر آب كرد.

هشت ماه در انتظار اعدام بودم و هر روز فكر ميكردم آن روز اعدام خواهم شد.

«غني بلوريان» مبارز مشهور كرد طي مصاحبه‌اي از زندگي خود و فعاليت‌هاي سياسي و مبارزآتش و همچنين از چگونگي تشكيل كومله «ژ. ك» سخن گفت.

«كاك غني» كه بيست سال از زندگي خود را در زندان رژيم منفور پهلوي گذرانده است از سالها مبارزه‌ي خلق كرد سخن بميان آورده است. آنچه در پي مي آيد سخنان اوست:

سال ١٣١٧ بود كه يك سازمان سياسي بنام «ژ. ك» به وجود آمد. كومله «ژ. ك» يا «ژيانه‌وه‌ي كورد» (زندگي كرد) به علت حفقان و فشار رژيم رضاخان نتوانست گسترش زيادي پيدا كند اما به عنوان هسته‌اي باقي ماند تا سال ١٣٢٠ كه نيروهاي متفقين وارد ايران شدند و منطقه كردنشين آذربايجان

www.iran-archive.com

باختري به اشغال قواي شوروي درآمد و قدرت حكومت مركزي از بين رفت و باين ترتيب فرصتي بوجود آمد كه كومولـه «ژ. ك» بفعاليت نيمه علني بپردازد و مجله‌اي به نام «نيشتمان» (ميهن) را منتشر كند.

در سال ١٣٢٤ كنگره‌اي تشكيل شد و كومله «ژ. ك» تغيير نام يافت و «حزب دمكرات كردستان» ناميده شد. در ٢١ آذر همان سال، در مهاباد و تبريز از سوي قاضي محمد و پيشه وري حكومتهاي خودمختار اعلام شد اما اين حكومتها پس از يكسال، بدلايل مختلف از بين رفت و رژيم محمد رضاخان، بار ديگر بر اين دو منطقه مسلط شد و حكومت مركزي وسيله عده‌اي اوباش در آذربايجان دست به كشتار مردم زد بگونه‌اي كه شمار كشته شدگان به ٢٠ هزار نفر رسيد كه بر اين تعداد، بايد شمار كساني را كه دادگاههاي زمان جنگ، آنان را محكوم باعدام كرد نيز افزود.

در منطقه كردنشين آذربايجان باختري به علت تصميمگيري هوشيارانه قاضي محمد، از اين كشتار جلوگيري شد. فقط قاضي محمد و برادرش ـ كه نماينده مجلس بود ـ و سيف قاضي و ٤ نفر از افسران حكومت خودمختار بنامهاي عبدالله روشنفكر، رسول نقده‌اي، محمد ناظمي و حميد مازوجي اعدام شدند. در بوكان هم ١٧ نفر از ساير عشاير بيك‌زاده اعدام گرديدند.

من در اوايل اعلام حكومت خودمختار در كردستان به همراه ٥٠ تن از افراد محلي براي طي دوره نظامي به شوروي رفتم. در سال ١٣٢٦ پس از مراجعت به ايران باتفاق چند تن از دوستان، حزب دمكرات را بازسازي كرديم و فعاليت مخفي ما تا سال ١٣٣٨ ادامه يافت. در اين سال مركز حزب در مهاباد مورد حمله ساواك قرار گرفت و اعضاي آن دستگير شدند.

من و دو نفر از دوستانم پس از دستگيري و محاكمه در دادگاه فوق العاده نظامي محكوم باعدام شديم و بقيه كه ١٢٠ نفر بودند به حبس‌هاي طويل المدت محكوم شدند.

هشت ماه انتظار اعدام را مي‌كشيدم. هر روز ممكن بود روز اعدام من باشد تا اينكه بالاخره بمن حبس ابد دادند و پس از ٢٠ سال حبس، در پي مبارزه‌هاي قهرمانانه خلق‌هاي ايران در آبان سال گذشته اززندان آزاد شدم. اينك من از سال‌هاي زجر و شكنجه مي آيم و كوله بارم پر از «مقاومت» است.(آيندگان١٣٥٨/٣/١٢)

نگاه به «گردي گرول» يك زاغه نشين سنندج

زاغه نشينهاي سنندج، به شوراي شهر چشم دوخته‌اند.

در كنار اين محله، حتي اصطبل‌هاي ارتشي هم برتري خود را نسبت به زاغه‌هاي «گردي گرول» نشان مي‌دهند.

شوراي شهر، به كارهايي مثل خاكبرداري چهارراه‌ها و دادن طرح ترافيك مشغول شده و مشكلات اساسي را ـ گويا ـ فراموش كرده است.

آنهايي كه به عنوان مسوول به سنندج مي‌آمدند، به دليل اين كه وضع مردم و محله‌هاي شهر را نمي‌شناختند، كاري براي ويرانه نشينان آنجا نكرده‌اند.

از سال‌هاي قبل، تسلط چند خانواده اشراف منش و فئودال، امكان دستيابي طبقات زحمتكش سنندج را در رسيدن به حقوق مسلم خود از بين برده است.

www.iran-archive.com

از آنجا كه سياست رژيم گذشته بر اساس مصرفي نگهداشتن جامعه بوده و حتي نيروهاي مولد محلي را بويژه در بخش كشاورزي تحليل برد و به نابودي كشانيد و چون سرمايه‌هاي عمده در دست چند خانواده و سرمايه‌دار استثمار كننده كه از سوي دولت نيز پشتيباني مي‌شد، قرار داشت، اين سرمايه‌داران، اكنون يا سرمايه‌هاي خود را به خارج از ايران و در صورتي ديگر به خارج از كردستان منتقل كرد. و يا در بانك‌هاي شهر اندوخته تا هم چنان بر منافع خونخوارانه شان اضافه شود.در شهر يكصد هزار نفري سنندج، بعد از انقلاب، اميد مردم و ساكنان محل‌هاي فقير نشنين چون كورآباد، حاجي آباد، پير مست بازار، گردي گرول و ... به شوراي انتخابي شهر دوخته شده شورايي كه اخيرا بيشتر توجه خود را به خاكبرداري چند چهار راه و يا ارائه طرح ترافيك و از اين قبيل كارها معطوف كرده است.

دورنماي گردي گرول

«گردي گرول» بر فراز تپه شهيدان قرار گرفته كه قسمتي از خانه‌ها و زاغه نشينان در نزديكي پادگان نظامي سنندج ساكن شده‌اند و از نزديك، حتي اصطبل‌هاي ارتشي، برتري خود را نسبت به زاغه‌ها نشان مي‌دهد.

مردم اين محله از ابتدايي‌ترين نيازهاي اوليه و حقوق انساني محروم هستند. نوجوانان در كوچه‌ها پرسه مي زنند و گردو بازي در فصل تابستان و برف روبي در فصل زمستان، تنها سرگرمي آنهاست. بيكاري آشكار و پنهان و بويژه بيكاري فصلي رواج دارد. بيشتر ساكنان اين محله، شاگرد راننده، ماشين شور، دستفروش، باربر، رختشو و سبزي فروش ـ آنهم با كمترين درآمد ـ هستند و هرگونه تصميم براي نوسازي و ايجاد امكانات رفاهي براي چنين محله‌هائي، همواره در تضاد با افكار اشرافي و منافع حاكم بر موسسات مربوطه بوده است و آنهايي كه به سنندج بعنوان مسوول مي آمدند، وضع مردم و محله‌هاي شهر را نمي‌شناختند.

در «گردي گرول»، در هر زاغه و بيغوله‌اي حداقل پنج نفر زندگي مي‌كنند، چون كنترل جمعيت در كار نبوده و از سويي افزوني فرزندان در كمك به كارهاي خانوادگي، اصلي بوده كه همواره مورد نظر اين طبقات و روستانشينان بوده است و جالب اينكه بهمان اندازه كه موالید مورد نظر است، مرگ و ميرهاي زياد، به ويژه بر اثر وضع نابسامان درمان و بهداشت خود مشكلي است براي زاغه نشينان اين محله و ساير محله‌هاي عقب مانده شهر. تنها سرگرمي ساكنان محل، رفتن به گورستان محله است و اشك ريختن بر مزار شهيدان و از دست رفتگان. براي يك سطل آب بايد ساعتها منتظر ماند و در فصل تابستان كم آبي و آلودگي بيش از حد محيط سببي است براي رشد و باروري عفونت‌ها و بيماري‌هاي مختلف واگيردار. و عجيب اينكه آن‌هايي كه درصدشان نيز بسيار ناچيز است، صاحب يك شعله برق يا يك خط لوله آب فصلي شده‌اند در آخر هر ماه با صورتحساب‌هاي سرسام آور ماموران روبرو مي‌شوند. هر گاه آسمان ابري باشد، نگراني، ساكنان محل را در بر مي‌گيرد چون سقف خانه‌ها و ديوارهاي گلي و حلبي قدرت تحمل بارندگي را ندارند و خيلي زود ريزش مي‌كنند و وضع محله‌ها هم بعد از بارندگي مشخص است: بوجود آمدن دريايي

www.iran-archive.com

از آب و باتلاق گل و لاي. بدبختانه با وجود صداقت و پاكي ساكنان اين محله‌هاي عقب مانده برخي از جوانها بخاطر ناراحتي‌هاي بيشمار خانوادگي و مشكلات اقتصادي و بيكاري رو به فزوني، به مواد مخدر روي آورده‌اند تا از اين طريق به آرامشي كاذب دست يابند و بدبختي‌هاي خود را فراموش كنند. وجود يك الاغ و اسب براي خانواده «گردي گرول» اهميت بسياري دارد زيرا وجود چنين حيواني يك كمك اقتصادي بشمار مي آيد.

در برخورد با يكي از پيرمردهاي محل و عنوان كردن اين پرسش كه از شوراي شهر چه انتظاري داريد، مي‌گويد: «شورا چه چيزي است؟ من شورا نمي‌شناسم.» و وقتي برايش وضع شورا را بازگو مي‌كنم، جواب مي‌دهد: «پس چنين شورايي نمي‌تواند براي ما مفيد باشد. زيرا در گذشته هم انجمن‌هاي شهر و شهرتسان مثل اين شورايي كه شما مي‌گوييد، كار مي‌كردند اما نه تنها به ما چيزي نمي رسيد بكله حقمان را هم مي‌خوردند. تازه اين اعضاي شورايي كه شما مي‌گوئيد، خيلي جوان هستند و نمي توانند كاري از پيش ببرند.»

پيرمرد آنگاه به وضع خودش اشاره مي‌كند و بادلي پردرد مي‌گويد: «سه سال است اين لباس پاره‌ها را به تن دارم و تا حالا نتوانسته‌ام لباس تازه‌تري بخرم، در حاليكه هستند اشخاصي در اين شهر كه از حاصل دسترنج من و امثال من هر هفته روغن موتور ماشين‌شان و هر روز نوع موي سر زنشان و دخترشان را عوض مي‌كنند. من با اين چرخ دستي در تابستان‌ها سبزي و خيار مي‌فروشم و در زمستان‌ها يا مريض هستم و يا اگر قادر به كار باشم، بيسكوئيت و شيريني مي‌فروشم، چهار تا بچه هم دارم كه مدرسه مي روند. زنم فرشبافي را در دهات ياد گرفته ولي در اينجا سال قبل براي كار مراجعه كرد اما جوابش كردند. درآمدم روزي ده تومان هم نمي‌شود. تازه بعد از گردش و داد كشيدن زياد. در همسايگي ما دو سه روستايي تازه وارد كه سال قبل به سنندج آمده بودند، خانه‌اي را با هزار بدبختي ساخته بودند كه عيد امسال، موقع زد و خوردهاي سنندج با شليك خمپاره‌اي، خانه بر سرشان خراب شد و مردند.» در مورد زمين ميپرسم، جواب مي‌دهد: «ما كرد هستيم. كرد ايراني. اما مثل اين كه در اين كردستان و در اين ايران زندگي نمي‌كنيم، چون يك متر زمين هم به ما نمي‌رسد و خانه‌اي هم كه مي سازيم، با هزار خون دل خوردن هست و شهرداري هم هميشه چوب تكفيرش بر سر ماست و الله آدم خجالت مي‌كشد اسم اين لانه زنبور را خانه بگذارد؟ راستي شهرداري سراغ خانه‌هاي چند طبقه‌اي هم مي‌رود؟» كورش طاهري(آيندگان۱۳۵۸/۳/۲۱)

نظريه‌هائي پيرامون پيش بيني خود مختاري كردستان در قانون اساسي

كمسيوني مركب از چند وزير تشكيل شده تا مذاكراتي با نمايندگان واقعي خلق كرد انجام دهد.مواردي در ارتباط با كردستان در قانون اساسي جديد ايران پيشبيني ميشود.

www.iran-archive.com

يك مقام آگاه بـا عنـوان ايـن مطلـب گفـت: خودمختـاري كردسـتان، خللـي در حاكميت و تماميت اراضي كشور وارد نخواهد كرد.

همزمان با اين موضوع، گروههاي مختلف در كردستان همچنان اميدوارنـد كـه دولت به خواسـت منطقي خلق كرد جواب مثبت داده و خودمختاري كردسـتان را در چار چوب ايران بپذيرد.

با توجه با سخنان مهدي بازرگان نخست وزير كه اصل خودمختاري را تا حـدي كه مربوط بـامورد داخلـي باشـد، مطلـوب و قابـل قبـول خوانـده اسـت، اسـتنباط گروه‌هاي مختلف بيشتر بر محـور پـيش بينـي خـود مختـاري كردسـتان در قـانون اساسـي جديد ايران دور مي زند.

منابع دولتي پنهان نمي‌كنند كه كميسـيوني مركب از چند وزير تشـكيل شـد تا با نمايندگان واقعي خلق كرد مذاكراتي انجام دهد.

گروههاي مختلف سياسـي در كردسـتان، اگـر چـه ايـدئولوژي‌هـاي متفـاوت از هم دارند اما پيرامون خودمختاري كردستان به يك نقطه نظر مشترك دست مـي يابند بر ايـن وحـدت نظـر بايـد حمايـت و پـشتيباني گـروه‌هـاي سـازمان يافتـه‌اي همچون چريك‌هاي دايي خلق و حزب توده‌ايران را نيز افزود.

از سـوي ديگـر دولـت همـسايه ايـران، عـراق بـه سـختي مـسايل مربـوط بـه كردستان ايران را تعيب مي‌كنـد، زيـرا خودمختـاري كردسـتان ايـران، مـسلماً اثـر بسيار مهمي در كردستان عراق خواهد داشت.

به نظر مي رسد خودمختـاري كردسـتان ايـران، بـه هـيچ‌وجـه دولـت عـراق را خوشحال نخواهد كرد، زيرا كردهاي عراق كه هم اكنون براي خودمختاري واقعي مبارزه مي‌كنند، با اطمينان به مبارزه خود ادامه خواهند داد.

آنچه از اظهـار نظرهـاي دولـت ايـران نـسبت بـه خودمختـاري كردسـتان ايـران استنباط مي‌شود اين است كه دولت به خواسته‌هاي منطقـي خلـق كـرد واقـف است و آماده است كه در راه تحقق اين خواستها همكاري لازم را بعمل آورد.

آنچه مسلم است دولت انتظار دارد كـه خلـق كـرد، فرصـت لازم بـراي فـراهم آوردن زمينه اين همكاري را بدولت بدهد. بهـر صـورت نظريـه‌هـا پيرامـون راه‌هـاي تحقـق يـافتن خواسـت كـرد متفـاوت اسـت امـا گمـان نمـي رود در اصـالت ايـن خواستها ترديدي وجود داشته باشد.

تركيه، نگران است!

آنكارا ـ همراه با پديدار شدن و افزايش جنبش‌هائي در مرزهـاي شـرقي ايـن كشور تركيه بيش از پيش نگران خطوط مرزي خود با عراق و ايران شده است.

در پي كشف بيش از ۳۵۰ سـلاح سـاخت چكـسلواكي در منطقـه كردنـشين تركيه (وان)، دولت اين كشور رييس ستاد و يك وزير و رييس اداره امنيـت خـود را به عراق روانه كرد.

«اجويت» در ضمن آنكه در صدد يافتن راهي براي سـامان بخـشيدن بـه وضـع نابسامان اقتصادي تركيه اسـت، عليـه كـساني كـه قـصد تجزيـه تركيـه را دارنـد شديداً هشدار داد.

وي گفت: «عده‌اي خارجيان منتظرند اوضاع در تركيه نيز مانند ايران تحول يابد و بعضي عناصر داخلي فكر مـي‌كننـد كـه مـي تواننـد آغـازگر ايـن تحـول باشـند.

www.iran-archive.com

ناآرامي چند هفته پيش سنندج، دوت مركزي ايران را وادار به دادن امتيازهائي به اقليت كرد در اين كشور كرد و اين امر در كردهاي عراق اميد به خودمختاري را زنده كرده است، گو اينكه مهدي بازرگان هر گونه جدائي طلبي را مردود شناخته است. تركيه كه بزرگترين جمعيت كرد يعني حدود ٦ ميليون آنرا در بخش‌هاي خاوري خود دارد از اين رويدادها سخت نگران است.

آسوشيتدپرس: زمين‌هاي «كرد»هارا گرفته‌اند

اروميه ـ گروهي از روستاييان مناطق كردنشين اروميه كه با زور و تهديد مسلحانه مالكين سابق، اراضي خود را از دست داده‌اند، با اجتماع در محل استانداري آذربايجان باختري با استاندار ملاقات كردند.

اين عده كه در زمان اجراي قانون اصلاحات اراضي، صاحب زمين شده بودند، توسط اربابان و مالكين سابق، از روستاها بيرون رانده شده‌اند.

گفته مي‌شود استانداري طي اعلاميه‌اي به متجاوزين اخطار كرد كه زمين‌ها را پس بدهند زيرا در غير اينصورت دادگاه‌هاي ويژه به كارشان رسيدگي خواهد كرد.(آيندگان١٣٥٨/٣/٢١)

طرح دانشگاه كردستان: دور از سنت‌هاي تحميلي دانشگاهي

دانشگاه كردستان در چهار زمينه فعاليت مي‌كند: بهداشت و پزشكي، زراعت و دامپروري، صنعتي و فني علوم اجتماعي و فرهنگ و زبان كردي.

كليه هيات علمي دانشگاه و دانشجويان در خدمت رفع مشكلات منطقه خواهند بود.

با توجه به شرايط اقتصادي و فقر توده‌هاي روستائي و شهري، اتكاء به خوديار‌ي مردم براي ايجاد واحدهاي كوچك بهداشتي ـ درماني لازم است،چون درمانگاه، عملي تر است.

«اطلاعيه»

هموطنان رزمنده‌ايران، مردم ستمديده و مبارز كردستان

حال كه بكمك همبستگي و رزم آزادي آفرين خلق‌هاي تحت ستم ايران، رژيم وابسته پهلوي سرنگون و غول امپرياليسم و ارتجاع وابسته به آن مجبور به عقب نشيني شده است و ميرويم كه به تمام نيروهاي مترقي جهان ثابت كنيم كه شايستگي آنرا داريم سرنوشت خويش را تعيين و در اجراي اصول مردمي و انساني كوشا باشيم لزوم پياده كردن طرح‌هاي مردمي بيش از هر زمان ديگري بچشم ميخورد. طبيعي است دانشگاهي كه به امر كشاورزي، فني، پزشكي،و زبان و ادبيات كرد و علوم اجتماعي كه از اولويت خاصي برخوردارند بپرداز به يكي از خواسته‌هاي ديرين و بحق مردم كردستان ايران جامه عمل مي‌پوشاند. در رابطه با اين مهم بود كه نيروهاي مترقي و ملي مبارز از مدتها پيش در ارتباط با گرفتن «خودمختاري» و اين رفع «ستم ملي» مخصوصا در كردستان از تمام سازمانها و گروهها و افراد مترقي سراسر كشور استمداد نمود و دست نياز بسوي كساني كه قصد خدمت بخلق دارند، دراز كرد. خوشبختانه گروهي از استادان، آگاه و متعهد دانشگاههاي كشور در جهت تأمين اين خواست طرح مقدماتي نو، علمي و مفيدي را جهت تاسيس دانشگاه كردستان ايران تهيه و بافراد ملي منطقه ارائه نمودند. در اين امر سازمان ملي دانشگاهيان، گروهي

www.iran-archive.com

از استادان دانشكده فني دانشگاه تهران، دانشگاه پلي تكنيك، هيات علمي دانشگاه ملي و دانشكده اقتصاد دانشگاه تهران به نداي انساني خلق كرد پاسخ دادند. اينان در طول چند ماه گذشته با مشورت با افراد كاردان و آگاه و ديدار از منطقه مطالعات اوليه را شروع و با بررسي امكانات طرح مقدماتي دانشگاه كردستان ايران را تهيه نمودند. بدينوسيله از تمام افراد، سازمانها و نيروهاي مترقي در سراسر كردستان و ديگر نقاط ايران مي‌خواهيم كه به نداي انساني ما كه هدفي جز خدمت بمردم ستم كشيده‌اين سامان نداريم پاسخ داده و با مشاركت خود در تأمين نيازهاي مادي و معنوي اين دانشگاه ما را ياري دهند. با وجه بمرحله كنوني مبارزات حق طلبانه خلق كرد اتحاد همه نيروها در جنبش ملي و پياده كردن طرحهاي مردمي و خودياري و كوشش صميمانه و انقلابي ضرورت حياتي دارد و اطمينان داريم كه مردم آزاديخواه و شرافتمند كردستان در پياده كردن هر طرحي كه اين خواست انساني را براي آنها تأمين كند با جان و دل كوشا خواهند بود. تذكر اين نكته بجاست كه دانشگاه از همان آغاز از حمايت همه جانبه و ارشادهاي جناب شيخ عزالدين حسيني كاملاً برخوردار بوده است.

هيات موسس موقت دانشگاه كردستان ايران

خلق كرد در طول تاريخ بارها براي كسب حقوق ملي و مشروع خود كه داشتن خودمختاري در چهارچوب ايراني آزاد و دموكراتيك باشد، بمبارزات خونين عليه امپرياليسم و ارتجاع داخلي دست زده است.

بعد از سقوط ديكتاتوري رضاشاهي در شهريور ۱۳۲۰ جمهوري خودمختار كردستان در سال ۱۳۲٤ بوجود آمد كه بفرمان امپرياليسم و بدست شاه جلاد سقوط كرد. اما مبارزات خلق كرد ادامه يافت و بشكل قيام مسلحانه سالهاي ٤٦ ـ ٤٧، كه آنهم بدستور شاه و بكمك عناصر خائن مزدور در دريائي از خون غرق گرديد، تجلي نمود.

در انقلاب خونين خلقهاي ايران عليه رژيم پهلوي و امپرياليسم خلق كرد نيز سهم بسزائي در پيشبرد اهداف آن بعهده گرفت و بعد از پيروزي قيام مسلحانه و سقوط رژيم شاه اين انتظار كه دولت انقلابي حقوق مشروع و قانوي او كه خودمختاري براي كردستان در چهارچوب ايراني آزاد و دموكراتيك بوده و بارها در مناطق و شهرهاي مختلف كردستان اعلام و مورد تائيد مردم قرار گرفته است، را ادا نمايد، قوت گرفت.

شايد يادآوري اين نكته ضروري نباشد كه مبارزات مردم كردستان هدفي جز بدست آوردن زندگي بهتر نداشته است. فقر، كشاورزي و ورشكسته، نبودن صنايع عدم بهداشت، سوء تغذيه و تحقير فرهنگي و بي توجهي به زبان و آداب و رسوم مردم واقعيات امروزه كردستان است. اينست كه براي هر ۸۵۳۹ نفر يك پزشك و هر ۲۵۱٦ نفر يك تخت بيمارستان و هر ۷۹۱۲۵ نفر يك دندانپزشك وجود دارد (بر اساس آمار دولتي). و با آنكه منطقه كردستان با توجه به وضع طبيعي و جغرافيائيش در امر كشاورزي و دامپروري داراي استعداد سرشار بوده و بهبود و تغيير روش توليد مي توانسته در افزايش محصول و تاسيس صنايع وابسته به كشاورزي و دامداري موثر باشد كه بنوبه خود به پاره كردن زنجير

www.iran-archive.com

وابستگي غذائي و كشاورزي به امپرياليسم كمك نمايد ولي باز واقعيات انكار ناپذير از ورشكستگي كشاورزي و نابودي دامپروري منطقه خبر مي‌دهد.

حال كه مردم كردستان بار ديگر براي تحقق حق خودمختاري بپا خواسته و براي جامعه‌اي انساني تر صنعتي و از نظر كشاورزي پيشرفته تلاش نويني را آغاز كرده است، نياز به نيروي متخصص و ماهر را بشدت احساس مي‌كند. بدين مناسبت ايجاد موسسات آموزشي در جهت رفع چنين نيازي از اولويت خاص برخوردارند. وگر چه دانشگاه بخودي خود نمي تواند باعث توسعه همه جانبه منطقه گردد، در عين حال پيشرفت منطقه بدون وجود دانشگاه نيز مشكل و حتي غير ممكن است. ولي از آنجا كه نظام دانشگاهي در رژيم سرسپرده پيشين نظامي آشفته بوده و محصول آن بيشتر، عناصر پشت ميز نشيني (تكنوكرات و بوروكرات) و برنامه‌هايش توجيه اسارت اقتصادي و سياسي و فرهنگي خلقهاي ستمديده ميهنمان بود. لذا ضرورت ايجاد دانشگاهي مردمي‌بانحوه آموزش نوين و انقلابي كاملا محسوس و مشهود است. دانشگاه كردستان كه خطوط كلي طرح مقدماتيش در اين جزوه آمده، كوششي است در بنا نهادن دانشگاهي با اختصاصات مردمي و در خدمت رفع نيازهاي آنان.

دانشگاه كردستان در چهار زمينه كلي كه با در نظر گرفتن نيازهاي فوري و واقعي مردم كردستان انتخاب شده‌اند، فعاليت آموزشي، پژوهشي و خدماتي خود را آغاز مي‌كند. اين چهار زمينه عبارتند از بهداشت و پزشكي، زراعت و دامپروري، صنعتي و فني و علوم اجتماعي و فرهنگ و زبان كرد.

به منظور در هم شكستن قالبهاي تقليدي، تحميلي دانشگاهي موجود كه بصورت مانعي جدي در ارائه آموزش و خدمات مورد نياز مردم درآمده است، دانشگاه خواهيد كوشيد تمركز امر آموزش را به حداقل رسانده و با ايجاد يك شبكه گسترده و در عين حال پيوسته‌اي در سراسر كردستان با مردم منطقه پيوندي همه جانبه برقرار سازد.

تكيه بر پيوند دائمي و مستمر با مردم از اين ضرورت عيني ناشي ميشود كه دانشگاه با جدائي از توده مردم بصورت نهاد تجمعي مرسوم كه محصولش بصورت فارغ التحصيلان دانشگاهي كه قابليت به خدمت گرفتن دانش اندوخته خود را در راه حل مشكلات مردم ندارند، در نيايد.

به منظور هر چه وسيعتر و مردمي تر كردن كار دانشگاه قصد آنست كه كليه هيات علمي دانشگاه و دانشجويان، پس از طي يك دوره آموزش اوليه بشكل فعال در خدمت رفع مشكلات منطقه قرار گرفته و كار آموزشي و علمي را وسيعا تلفيق و ادغام كنند. بهمين مناسبت، راهي كه بتواند چنين تلفيقي را امكان پذير سازد، بشرح زير ارائه مي‌گردد.

۱ـ ايجاد مراكز آموزشي و خدمات با توجه به امكانات بالفعل و بالقوه در چند شهر بزرگ منطقه، در اين مراكز ضمن انجام كار آموزش و پژوهش در زمينه‌هاي ياد شده خدمات درماني و پيشگيري، كشاورزي و دامداري و فني از طريق تاسيسات دانشگاهي مستقيما در اختيار مردم قرار گرفته و مجموعه هيات علمي و دانشجويان فعالانه در كار توليد شركت مي‌جويند.

www.iran-archive.com

۲ــ ايجاد شبكه‌اي از ايستگاه‌هاي آموزشي، پژوهشي و خدماتي در روستاهاي بزرگ كه هر يك چند ده را زير پوشش خود قرار ميدهد. اين ايستگاه‌ها شامل يك درمانگاه پزشكي و بهداشتي، يك بخش فني و يك بخش كشاورزي و دامپروري مي‌باشد. درمانگاه پزشكي و بهداشتي ضمن آنكه حداقل يك پزشك و ديگر كادر لازم در آن انجام وظيفه مي‌كنند در رابطه مستمر با مركز آموزش پزشكي و بهداشتي در روستاهاي تحت پوشش خود از دانشجوياني كه در مراحل مختلف آموزش قرار دارند براي ارائه خدمات درماني، پيشگيري و بهداشت محيط استفاده خواهد كرد. اين دانشجويان پس از طي يك دوره كار علمي در اين ايستگاه‌ها براي ادامه آموزش تكميلي خود به مركز پزشكي مراجعه و دانشجويان تازه‌اي جاي آنها را خواهند گرفت. اين تحرك نيروي كار شامل پزشكان، پرستاران و كارورزان امور بهداشتي نيز مي‌شود.

درمانگاه پزشكي ـ بهداشتي ايستگاه ضمن ارائه خدمات درماني ـ پيشگيري خود در روستاهاي تحت پوشش به آموزش كمك‌هاي اوليه پزشكي و بهداشتي به روستاييان و پاكسازي محيط زيست و كار ميپردازد.

بخش فني و كشاورزي و دامپروري ايستگاه نيز به طريقي كه در مورد درمانگاه پزشكي بهداشتي بدان اشاره رفت در رابطه مستمر با مراكز آموزشي مربوط به خود خدمات عمراني و فني، تحقيق و بررسي در امور فني و كشاورزي و دامپروري و امكانات منطقه پوشش و ارائه آموزشگاه‌هاي كوتاه مدت ندارند،

به روستاييان و كمك به ايجاد و يا توسعه صنايع كوچك بومي مي‌پردازد. دانشجوياني كه در هر يك از زمينه‌ها به ايستگاه فرستاده مي‌شودند علاوه بر كار عملي به تحقيق و بررسي علمي منطقه تحت پوش ايستگاه و تعيين مشكلات و امكانات آن پرداخته و پس از بازگشت به مركز آموزشي حاصل بررسي و مشاهدات خود را بصورت گزارش در اختيار مراكز آموزشي قرار ميدهند. مجموعه اين گزارشها علاوه بر كمك به پيشبرد كار دانشجوياني كه جانشين آنها مي‌شوند دانشگاه را نيز در تغيير، تكميل و تصحيح فعاليتهاي چهارگانه خودياري مي‌كند، خطوط كلي طرح مقدماتي زمينه‌هاي چهارگانه دانشگاه در زير ارائه ميگردد.

بهداشت و پزشكي

قبل از هر چيز بايد به اين واقعيت اشاره كرد كه حل مسائل بهداشتي و درماني در ايران جدا از حل مسائل بنيادي جامعه امكان پذير نيست. بهمين مناسبت بيماري را تنها نبايد در رابطه بيمار و عامل بيماري‌زا خلاصه كرد، بلكه مجموعه آن عوامل و شرايطي را بايد در نظر گرفت كه در ايجاد محيط مناسب براي رشد عوامل بيماري زاو پديد آوردن زمينه مناسب در بيمار دخيلند. بنابراين درمان تنها به مفهوم استعمال دارو، براي مبارزه با بيماري نيست، بلكه از بين بردن زمينه مساعد در محيط و فرد براي نابودي شرايط بيماري‌زا نيز مي‌باشد. جالب توجه است اشاره شود كه بر اساس مطالعات بهداشت جهاني بيش از دو سوم داروهاي مصرفي ارزش درماني ندارد و اين امر بدان علت است كه درمان اساسا بصورت صنعتي درآمده كه قوانين سود و سوداگري بر آن حاكمند.

www.iran-archive.com

با توجه به نكات فوق قويا معتقديم كه سياست بهداشتي وپزشكي كشور بايد بر اساس سه اصل زير قرار گيرد:

۱ـ كليه امور بهداشتي و پزشكي توسط تشكيلاتي انجام گيرد كه مردم در بوجود آوردن و كنترل آن نقش اصلي را دارند.

۲ـ پايه بهداشت و پزشكي بر اساس پيشگيري بنيانگذاري شود تا درمان.

۳ـ بهداشت و پزشكي در خدمت سلامت مادر و كودك باشد.

رعايت نخستين اصل مستلزم آنست كه از تمركز امور بهداشتي و پزشكي در بيمارستان‌هاي بزرگ و يا مجتمع‌هاي پيچيده خودداري شود. چرا كه:

الف ـ جمعيت كشور (منطقه) اكثراً در روستاها و شهرهاي كوچك پراكنده‌اند و لذا پاسخ به نيازهاي بهداشتي و پزشكي آنان مستلزم شبكه‌اي گسترده است.

ب ـ به سبب تمركز امور بهداشتي و پزشكي در واحدهاي بزرگ بوروكراسي پيچيده‌اي پديد خواهد آمد كه به خاطر خصلت‌هاي آن هر گونه حركتي براي رساندن بهداشت و درمان واقعي به مردم عقيم خواهد ماند. به علاوه اعمال حاكميت يا كنترل مردم در سطح واحدهاي بزرگ همواره با مقاومت تكنوكرات‌ها و بوروكراتها كه منافع خود را در ادامه وضع گذشته ديده و در توجيه آن استدلال مي‌كنند كه اداره اين واحدها نيازمند تخصص‌هاي پيچيده است، مواجه ميگردد.

پ ـ با توجه به شرايط اقتصادي و فقر توده‌هاي روستائي و شهري، اتكاء بخود ياري مردم براي ايجاد واحدهاي كوچك بهداشتي ـ درماني، چون درمانگاه عملي تر است.

در ارتباط با اصل دوم بايد به اين واقعيت اشاره كرد كه در امر درمان و بهداشت، تنها پزشك نيست كه جوابگوي مساله مي‌باشد بلكه پزشك خود يك حلقه از سلسله زنجيري است كه مسوولت امر درمان و بهداشت را بر عهده دارد و اجزاء اين زنجير بايد در يك رابطه كامل و دقيق با يكديگر قرار گيرند. مضافا آنكه در سطح عمومي بهداشت و پزشكي در ايران مشكل، مشكل تخصص‌هاي پيچيده نيست. لذا نيروهاي بهداشتي كشور را بايد چنان بسيج كرد كه به مشكلات بهداشت محيط (چون بهداشتي كردن آب، مسكن مناسب، بهداشت محيط كار و...) پيشگيري چون پيشگيري از بيماري‌هاي عفوني، مبارزه با بيماريهاي واگير و ...) و تغذيه جواب گفت.

پاسخ بدين مشكلات باعث تحول كيفي و پيشرفت بزرگي در امر سلامت مردم خواهد بود.

با توجه به اين نكات دانشكده پزشكي و بهداشت صرفا به كار تربيت پزشك نخواهد پرداخت بلكه با مسووليتي كه در امر پوشش بهداشت و درمان بعهده ميگيرد وظيفه تربيت كادرهائي را در سطوح مختلف چون كار دندانپزشكي، پرستاري، آزمايشگاه، بهداشت و پيشگيري، راديولوژي، مامائي، تغذيه كه جوابگوي تأمين سلامتي مردم باشد، را نيز بعهده خواهد گرفت. دانشگاه نهايت كوشش خود را بكار خواهد برد كه دانشجويان را از ميان داوطلبان روستاها و مناطق زير پوشش انتخاب كند.

www.iran-archive.com

دانشجويان پس ازطي يك دوره آموزش علوم پايه و اصول اوليه پزشكي منطبق بر نيازهاي ابتدائي منطقه خود به ايستگاههاي دانشگاه اعزام خواهند شد. در اين ايستگاه‌ها يك نفر پزشك كارآموزان را سرپرستي خواهد كرد و دانشجويان به همراه ديگر كادرها پزشكي و بهداشتي خدمات زير را به ساكنان روستاهاي تحت پوشش عرضه خواهند داشت. بيماريابي، درمان، بهسازي محيط، آموزش بهداشتي، پيشگيري از بروز بيماريها، واكسيناسيون و مبارزه با بيماري‌هاي واگير دار، مراقبت از مادران باردار و نوزادان، اعزم بيماران و راهنمائي آنان به مراكز آموزشي و درماني و بالاخره اقدام به تحقيقات پزشكي و بهداشتي در ميان روستاها و شهرها و ارائه آن به مركز تحقيقاتي و آموزشي وابسته به آن. پس از طي اين دوره دانشجويان براي تكميل مرحله بعدي آموزش خود به مركز آموزشي پزشكي ـ بهداشتي بازگشته و پس از اتمام دومين دوره آموزشي مجدداً به ايستگاه‌هاي مربوط اعزام مي‌گردند. امر آموزش و كار عملي به نحو فرق متناوبا تا پايان تحصيل جريان خواهد داشت. ذكر اين نكته ضروري است كه در هر ايستگاه هر زمان تعدادي از دانشجويان هر دوره به كار عملي و ارائه خدمات پزشكي و بهداشتي مشغول خواهند بود. نتيجتاً فعاليت ايستگاه در ارتباط نزديك با مسائل و نيازهاي مردم و در جهت رفع بنيادي مشكلات بهداشتي منطقه تحت پوشش قرار خواهد گرفت. در ضمن از آنجا كه ايستگاه‌ها علاوه بر ارائه خدمات صنعتي و فني، كشاوري و دامپروري، و تحقيق و مطالعه در فرهنگ و زبان كرد نيز خواهد بود لذا كارآموزان از راهنمائي استادان رشته‌هاي مذكور و تبادل نظر با كارآموزان اين رشته‌ها نيز بهره‌مند ميگردند.

صنعتي و فني

اين دانشكده در ارتباط با ارائه خدمات فني و شركت در توليد منطقه و تربيت نيروي انساني متخصص، فعاليتهاي خود را در رشته‌هاي برق، مكانيك و راه و ساختمان آغاز خواهد كرد. در زمينه خدمات فني و شركت در توليد دانشكده، بخشي بنام «مركز بررسي و اجراي طرح‌هاي فني و توليدي» ايجاد خواهد كرد.

اين مركز كه آموزش علمي دانشجويان را بر عهده خواهد گرفت داراي قسمتهاي زير است:

الف ـ قسمت ارتباط و هماهنگي با بخش فني ايستگاهها: وظيفه اين قسمت تأمين ارتباط مركز با ايستگاهها و تدارك نيروي انساني و امكانات فني آنها مي‌باشد. دانشجويان و استادان دانشكده در بخش فني ايستگاهها بكار تحقيق و بررسي در مورد نيازهاي صنعتي و عمراني بخصوص در رابطه با كشاورزي خواهند پرداخت.

بخش فني ايستگاهها با خود ياري مردم و كمك دانشجويان و استادان به برطرف نمودن نيازهاي عمراني و نوسازي منطقه از طريق ايجاد و نگهداري راههاي روستائي، تأمين آب آشاميدني و برق، خانه سازي در حوزه عمل ايستگاهها اقدام خواهد كرد. تعمير ماشين آلات و ابزاركشاورزي، كمك به احداث شبكه آبياري، ايجاد كارگاههاي صنايع كوچك و بزرگ وابسته به كشاورزي و دامداري مانند روغني كشي، ريسندگي، قند سازي، چرم سازي، صنايع غذائي و غيره از وظايف ديگر بخش فني ايستگاهها خواهد بود. درضمن

www.iran-archive.com

در بدو امر متناسب با شرايط منطقه با ايجاد كلاسهاي آموزش رانندگي كمباين و تراكتور و تعمير و نگهداري آنها و ساير مواردي كه احتياج به آموزش كوتاه مدت دارد، سعي خواهد شد، پاره اي از نيازهاي فوري روستاهاي تحت پوشش برآورده شود.

ب ـ قسمت طراحي صنعتي و عمراني در اين قسمت، عمدتا استادان و دانشجويان به كار طرح و محاسبه پروژه‌هاي عمراني و صنعتي از قبيل راه و ساختمان و ابزار و ادوات مكانيكي و برقي مورد نياز منطقه خواهند پرداخت.

پ ـ قسمت توليدي. اين قسمت داراي كارگاههائي خواهد بود كه بساخت ابزار و ماشين آلات بويژه در ارتباط با كشاورزي مي پردازد. دانشجويان و اعضاي هيات علمي و فني دانشكده در اداره و توليد اين قسمت شركت فعال خواهند داشت.

بطور كلي آموزش در اين دانشكده در سه مرحله انجام ميگيرد:

مرحله اول: دوره تربيت تكنسين. در اين دوره، دانشجويان، دروس نظري و عملي را در مدت حدود دو سال خواهند گذرانيد. در برنامه آموزشي اين دروه طرح و اجراي كارهاي مهندسي سازه كه نيازهاي اصلي منطقه را برآورده سازد، منظور خواهد شد.

مرحله دوم: دوره كارآموزي اجباري. دانشجويان دوره تربيت تكنيسين، مدت ٦ ماه و دانشجويان حائز شرايط لازم براي راه يافت بدوره مهندسي، مدت يكسال براي كارآموزي در اختيار مركز بررسي و اجراي طرحهاي فني و توليدي خواهند بود و در بخش فني ايستگاهها و مراكز توليدي، عملا در جريان توليد و ارتباط با مردم روستا و تأمين نيازهاي فني آنان قرار خواهند گرفت.

فارغ التحصيلان واجد شرايط دوره تربيت تكنيسين كه دوره كارآموزي يكساله خود را گذرانيده باشند، بمدت حدود دو سال، در اين دوره پذيرفته خواهند شد. دانشجويان اين دوره علاوه بر گذرانيدن دروس نظري در اختيار مركز بررسي و اجراي طرح‌هاي فني و توليدي خواهند بود و در طرح و محاسبه پروژه‌هايي كه در قسمت طراحي صنعتي و عمراني آن در ارتباط با مردم منطقه مطالعه ميشود، شركت خواهند كرد.

كشاورزي و دامپروري

در كشوري عقب نگهداشته شده چون ايران استقلال اقتصادي و به تبع آن سياسي، بستگي تام به رشد و پيشرف كشاورزي دارد. اگر كشاورزي و دامپروري كشور كه رژيم منفور پهلوي براي تلاشي آن همت گماشت بود،تا احياً نگردد (يعني همچنان وارد كننده مواد كشاورزي باقي بمانيم) و به آن چنان سطحي از پيشرف نرسد كه بتواند بر منابع و نيروهاي توليدي خود تكيه كند استقلال كشور در مخاطره خواهد بود و حتي نمي توان سخن از پشرفت صنعت نيز بميان آورد.

كشاورزي و دامپروري ضامني است براي تهيه غذاي مردم و مواد اوليه صنعتي و ايجاد كار براي بخش عظيمي از نيروي‌كاري كه به علت اقتصاد بيمار به هرز رفته است. گر چه حل مشكلات كشاورزي منطقه كليد پيشرفت اقتصادي آنست ولي بايد توجه داشت كه زراعت و دامداري برخودار از سنتي

www.iran-archive.com

ديرينه و مرسوم كشت و كارند. و دهقانان منطقه در كار زراعت و دامداري خود تجربه چندين صد ساله دارند. و بنابراين هرگونه تغييري در اين نظام توليدي اگر توام با درك درست مسايل اجتماعي و روشهاي مرسوم كشت و كار نباشد با شكست مواجه خواهد شد.

از طرف ديگر كشاورزي و دامپروري منطقه مي تواند با تكيه بر نيروي عظيم انساني و امكانات بالقوه و بالفعل آن در جهت پيشرفت اقتصادي قدم بردارد و پايه مناسبي براي رشد صنعت در رابطه با توليد زراعي و دامپروري بوجود آورد مانند كشت دانه‌هاي روغني گياهان صنعتي، توليد پشم و پوست وساير مواد صنعتي. گام برداشتن در اين راه ايجاب مي‌كند كه همه نيروهاي درگير به كار گرفته شود و ايجاد يك موسسه علمي كشاورزي و دامپروري سهم خود مي تواند جزئي از اين وظيفه را عهده‌دار شود و با تربيت متخصصين مورد نياز در خدمت پيشرفت منطقه قرار گيرد.

بخش كشاورزي و دامپروري دانشگاه كردستان كار آموزشي، علمي و پژوهشي خود را در دو زمينه توليد زراعتي و توليد دامي اغاز خواه كرد. آموزش كشاورزي و دامپروري از آنجا كه تاكيد بر بهره‌گيري از تجربه چندين صد ساله دهقانان كردستان و در جهت تحويل و تلفيق آن روشهاي نوين توليدي دارد، بشرح زير انجام خواهد گرفت:

مرحله اول: دانشجويان آموزشهاي اوليه خود را در علوم پايه كشاورزي و دامپروري فراخواهند گرفت.

مرحله دوم: بعد از طي آموزش مقدماتي دانشجو و استاد در ايستگاه‌هاي حوزه فعاليت دانشگاه مستقر خودهد شد و در كنار مردم به كار توليد و همچنين به بررسي روش‌هاي كشت و كار و دامپروري خواهند پرداخت در زمينه كشاورزي وظيفه دانشجوي بررسي مشكلات و رفع نيازهاي مردم در رباطه با كشت و كار، آبياري و منابع آب، ابزار و سايل كشاورزي مورد استفاده، از امراض و آفات، نباتي انواع كشت و غيره است. در دامپروري نيز بررسي و تصحيح روشهاي پرورش دام، امراض دام و دامپزشكي، بررسي مراتع و طرق اصلاح آنها، كشت نباتات علوفه ا و مسايل ديگر در نظر خواهد بود.

مرحله سوم: دانشجو بعد از شركت مستقيم در كارتوليدي و بررسي مسائل و تهيه طرحها و پيشنهادهائي در جهت بهبود كار آموزشي دانشگاه و مسايل مردم منطقه تحت پوشش براي تكميل تحصيل خود به مركز آموزش كشاورزي و دامپروري باز مي‌گردد.

وظيفه ديگر دانشكده كشاورزي ايجاد مزارع پژوهشي و توليدي در ايستگاه‌هاي دانشگاهي است كه در آنها روشهاي علمي كشاورزي و دامپروري را به كار گرفته و از اين راه خواهد كوشيد بخش عمده هزينه‌هاي خو را نيز تأمين نمايد.

در اين مزارع در رابطه مستقيم با شخم فني و مسايل جديد و تعمير و نگهداري ماشين آلات كشاورزي به دهقانان آموخته خواهد شد. همچنين به كمك بخش فني ايستگاه كوشش‌هائي براي ساختن فني ايستگاه بعمل خوهد

www.iranarchive.com

آمد. در اين مزارع است كه پژوهش‌هاي كشاورزي و دامپروري انجام و همچنين به روستاييان، آموزش كشاورزي و دامپروري علمي داده خواهد شد.

بديهي است در مراكز آموزشي نيز مزارع توليد، آموزشي، پژوهشي ايجاد خواهد شد. در نهايت رابطه آموزش توام با عمل در ايستگا ه‌ها و در مراكز آموزشي بطور مستمر تا پايان تحصيل دانشجو حفظ خواهد گرديد. تاكيد بر اين نكته بسيار ضروري است كه اين بخش نهايت كوشش را بكار خواهد برد تا دانشجويان خود را از ميان داوطلبان روستاها و مناطق زير پوشش انتخاب كند.

علوم اجتماعي و فرهنگ و زبان كردي

آشكار است كه طراحان، برنامه ريزان، مربيان و دانشجويان بدون بررسي زندگي مردم و بدون پژوهش در زمينه نيازهاي فرهنگي و مادي منطقه نمي توانند در مسيري مردمي‌گام برداند. هر كدام از زمينه‌هاي كاري دانشگاه يعني پزشكي و بهداشت، كشاورزي و دامپروري، مهندسي و صنعت و زبان و فرهنگ كرد نياز به بررسي و پژوهش دارد تا دانشگاه از واقعيات زندگي مردم جدا نشده و همواره در جهت رفع نيازهاي آنان گام بردارد. باين سبب شناخت منطقه و درك درستي ز امكانات و نحوه زندگي مردم آن براي دانشجويان و استادان دانشگاه ضرورتي فوق العاده دارد. اما بر خلاف نظام سنتي دانشگاهي بخش‌هاي علوم اجتماعي و فرهنگ و ادبيات كرد در دانشگاه كردستان ايران با اوج به هدف‌هاي آن به تربيت افراد متخصص علوم اجتماعي و فرهنگ و ادبيات كرد نمي پردازد، زيرا اعتقادبر اينست كه دانشجو در هر رشته اي كه تحصيل كند بايد هم با مسايل اقتصادي و اجتماعي منطقه آشنا شود و هم فرهنگ و زبان كردي بياموزد.

بهمين مناسبت بخش علوم اجتماعي و فرهنگ و زبان كرد نه بعنوان بخشي مطلقاً جدا از بخش‌هاي ديگر دانشگاه بلكه در پيوندي نزديك با آنها قرار داشته و در رواقع چون رشته‌اي اجزاء مختلف دانشگاه را به يكديگر پيوند مي‌دهد.

بخش علوم اجتماعي و فرهنگ و زبان كرد در عين حال نظام آموزشي خود را بطور كلي متفاوت با ديگر دانشگاه‌ها طرح خواهد كرد. از همان نخست تدريس با پژوهش همراه خواهد بود. بعلاوه دنشجويان بايد در يكي از زمينه‌هاي ديگر دانشگاه باندازه كافي درس گرفته و كارآموزي كنند تا پس از فراغت از تحصيل بتوانند غير از تحقيق در امور اجتماعي‌خود نيز مستقلاً در امر توليد و خدمات مشاركت جويند. دانشجويان رشته علوم اجتماعي پس از گذرانيدن دروس پايه در (مثلاً كشاورزي) زير نظر مربيان خود يكي از مسايل اجتماعي را در نظر گرفته و كارهاي پژوهشي خود را با توجه به پاسخگوئي در ايستگاه‌هاي دانشگاهي ضمن كارآموزي در رشته فرعي خود در تهيه و تنظيم اطلاعات با دانشجويان رشته‌هاي ديگر همكاري كرده و امر تجيليل داده‌هاي گردآوري شده را تحت نظر مربيان خود بعهده خواهند گرفت.

فعاليت‌هاي بخش زبان و فرهنگ كرد دانشگاه كردستان مختصراً بشرح زير است:

الف ـ پيگيري كوشش‌ها و مطالعاتي كه تاكنون در جهت استاندارد كردن زبان كردي انجام گرفته است.

www.iranarchive.com

ب ـ يافتن معادل‌هاي مناسب براي لغات و اصطلاحات علمي تا بتوان در آينده متون و مطالب علمي را به زبان كردي تهيه و انتشار داد. ادامه پيگير اين كار دانشگاه را قادر خواهد ساخت كه پس از چند سال كليه دروس را بزبان كردي عرضه نمايد.

پ ـ تحقيق و پژوهش در زبان مردم كوچه و بازار و استفاده از اين تحقيقات در غنا بخشيدن بزبان كردي.

ج ـ يافتن و بازسازي آثار ادبي و انتشار آنها.

چ ـ تربيت معلم براي تدريس زبان كردي.

يكي از وظايف مهم دانشگاه ايجاد مركز اسناد و منابع در چهار زمينه دانشگده بخصوص فرهنگ و زبان كردي است، اين مركز سعي در جمع‌آوري كليه آثار، اسناد و آمار و مدارك مربوط به منطقه كرده و در عين حال مي تواند در رابطه با بخش علوم اجتماعي دانشگاه انجام كليه پژوهش‌هاي لازم كه موسسات دولتي به آنها نياز دارند بعهده گيرد و از اين راه بخشي از هزينه‌هاي دانشگاه را تأمين كند.(آيندگان۱۳۵۸/۳/۲۳)

متن كامل قانون اساسي جمهوري اسلامي‌ايران

بعدازظهر امروز متن كامل قانون اساسي جمهوري اسلامي ايران به كيهان رسيد.

كيهان لازم ديد هر چه زودتر از اين متن را بطور اختصاصي در اختيار خوانندگان خود قرار دهد.

متن قانون اساسي بشرح زير است:

فصل اول :

اصول كلي

اصل ۱ـ نوع حكومت ايران «جمهوري اسلامي است» كه ملت ايران در پي انقلاب اسلامي پيروزمندش در همه بررسي دهم و يازدهم فروردين سال يك‌هزار و سيصد و پنجاه و هشت هجري شمسي با اكثريت ۹۸/۲% به آن راي مليت داده است.

اصل ۲ـ نظام جمهوري اسلامي است توحيدي بر پايه فرهنگ اصيل و پويا و انقلابي اسلام، با تكيه بر ارزش و كرامت انسان، مسووليت او درباره خويش نقش بنيادي تقوا در رشد او، نفي هرگونه تبعيض و سلطه‌جويي فرهنگي، سياسي و اقتصادي و ضرورت استفاده از دستاوردهاي سودمند علوم و فرهنگ بشري در جهت التزام كامل به همه تعاليم الهي اسلام.

اصل ۳ــ آراء عمومي‌مبناي حكومت است و بر طبق دستور قرآن كه: «وشاورهم في الامر» و كشور مردم در حدود صلاحيت آنان و به ترتيبي كه دراين قانون و قوانين ناشي از آن مشخص مي‌شود. حل و فصل گردد.

اصل ٤ـ جمهوري اسلامي‌ايران در استقرار جامعه توحيدي معنويت و اخلاق اسلامي را مبناي روابط سياسي، اجتماعي و اقتصادي قرار مي‌دهد.

اصل ٥ـ بر مبناي آيه كريمه: «يا ايها الناس انا خلقناكم كم من ذكر و اشي و جعناكم شعوبا و قبائل لتعارفون ان اكرمكم عندالله اتقيكم».

www.iran-archive.com

در جمهوري اسلامي‌ايران همه اقوام از قبيل فارس، ترك و كرد، عرب، بلوچ، تركمن و نظاير اينها از حقوق مساوي برخوردارند و هيچ كس را بر ديگري امتيازي نيست، مگر بر اساس تقوا.

اصل ٦ــ در جمهوري اسلامي ايران آزادي و استقلال از يكديگر تفكيك ناپذيرند. هيچ فرد يا گروه و هيچ مقام و مرجعي حق ندارد به نام استفاده از آزادي، بر استقلال و تماميت ارضي ايران كمترين خدشه‌اي وارد كند يا به نام حفظ استقلال و تماميت، ارضي كشور، آزادي عقيده، بيان، قلم و آزاديهاي مشروع ديگر را از كسي سلب كند با قوانين مقرارتي بدين منظور وضع كند مگر در حالت جنگ.

اصل ٧ـ جمهوري اسلامي ايران سعادت انسان در كل جامعه بشري را آرمان خود مي‌داند و رسيدن به استقلال و آزادي و حكومت حق و عدل را حق همه مردم جهان مي‌شناسد و بنابراين در عين خودداري كامل از هرگونه دخالت سلطه‌جويانه در امور داخلي ملت‌هاي ديگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفين عليه مستكبرين در هر نقطه از جهان حمايت مي‌كند.

اصل ٨ـ جمهوري اسلامي ايران با رعايت كامل موازين اقتضاي اسلام، صنعت و كشاورزي بومي را ترويج مي‌كند و در عين حال از همه علوم و فنون پيشترفته جهان در امر صنعت و كشاورزي نيز استفاده مي‌نمايد، البته با رعايت كامل استقلال سياسي و اقتصادي كشور و جلوگيري از هرگونه وابستگي جامعه به ديگران و بدون التزام به پذيرش نظام اجتماعي حاكم بر آنان.

اصل ٩ـ سعي و كار حاصل آن حق هر كس مي‌باشد. هيچ كس نمي‌تواند به عنوان مالكيت رسمي و كار خود، امكان سعي و كار را از ديگري سلب كند.

امكان كار و كوشش براي همه بايد چنان فراهم گردد كه هيچ كس مورد بهره‌كشي و استعمار ديگران قرار نگيرد.

اصل١٠ـ جمهوري اسلامي‌ايران بايد امكانات آموزش و پرورش را براي همه مردم كشور به طور رايگان فراهم كند تا هر كسي بتواند فراخور استعدادش از آموزش و پرورش و رشد و شكوفايي برخوردار گردد و محدوديت امكانات سد راه پيشترفت او نشود.

اصل ١١ـ خانواده واحد بنيادي جامعه انقلابي‌ايران محسوب مي‌گردد. قوانين بايد اسباب استواري ازدواج را بر پايه توافق در عقيده و علاقه فراهم آورد و در تنظيم آنها حقوق خانواده بر حقوق فردي زوجين مقدم شمرده شود و روابط زن و مرد بايد بر مبناي طهارت و تقوي و ارزشهاي والاي انساني قرار گيرد، نه بر تفاخر ظاهري و مادي و هوسراني.

اصل ١٢ـ از آنجا كه تربيت فرزندان با پدر و مادر و در دوران كودكي بيشتر با مادر است تعليم و تربيت دختران وظيفه مقدم بنيادهاي فرهنگي تلقي مي‌شود و قوانين راجع به خانواده بايد براي مادر امكانات مادي و معنوي در نظر بگيرد تا بتواند به فراغت بال به وظيفه پر ارج مادري و مسوولیت‌هايي بپرازد كه در جامعه انقلابي اسلامي بر عهده دارد.

فصل دوم: دين رسمي كشور

www.iran-archive.com

اصل۱۳ـ دين رسمي ايران اسلام و مذهب جعفري است كه مذهب و اكثريت مسلمانان‌ايران است و مذاهب ديگر اسلامي، اعم از زيدي، حنفي، مالكي، شافعي و حنبلي معتبر و محترم است و در مناطقي كه مسلمانان پيرو اين مذاهب اكثريت را دارند مقررات محلي در حدود اختيارات شوراها بر طبق‌اين مذاهب خواهند بود.

ولي در احوال شخصيه و در تعليم و تربيت ديني هر مسلمان در هر نقطه از ايران بر طبق مذهب اسلامي خود عمل مي‌كنند.

اصل ١٤ــ زرتشتيان، يهوديان و مسيحيان درايران اقليتهاي رسمي‌ديني شناخته مي‌شوند و در انجام مراسم ديني خود آزادند و در احوال شخصيه و تعليمات ديني بر طبق آئين خود عمل مي‌كنند.

فصل سوم: حق حاكميت ملي و قواي ناشي از آن

فصل ١٥ـ حق حاكميت ملي از آن همه مردم است و بايد به نفع عموم به كار رود و هيچ فرد يا گروهي نمي‌تواندابن حق الهي همگاني را به خود اختصاص دهد يا در جهت منافع اختصاصي خود يا گروه معيني بكار برد.

اصل ١٦ـ قواي ناشي از اعمال حق حاكميت ملي عبارتند از: قوه مقننه. قوه قضائيه و قوه مجريه كه بايد هميشه مستقل از يكديگر باشند و ارتباط ميان آنها بر طبق اين قانون به وسيله رييس‌جمهور برقرار گردد.

اصل ١٧ــ اعمال قوه مقتته از طريق مجلس شوراي ملي است كه از نمايندگان منتخب مردم تشكيل مي‌شود و مصوبات آن پس از توضيح رييس‌جمهوري براي اجرا به قوه قضائيه و قوه مجريه ابلاغ مي‌گردد. در امور مهمي كه به سرنوشت كشور و مسايل بسيار مهم اقتصادي، سياسي و اجتماعي مربوط باشد ممكن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسي و مراجعه مستقيم به آراء مردم صورت گيرد.

اصل ١٨ـ اعمال قوه قضائيه به وسيله دادگاههاي دادگستري است كه بايد بر طبق موازين اسلام تشكيل شود و به رسيدگي به دعاوي و حل و فصل آنها و حفظ حقوق عمومي و اجراي عدالت اسلامي بپردازد.

اصل ١٩ـ اعمال قوه مجريه از طريق رييس‌جمهور و هيات وزيران است.

فصل چهارم: پرچم، زبان، و خط مشي رسمي‌كشور

اصل۲۰ــ پرچم رسمي‌ايران به رنگهاي سبز و سفيد و سرخ با علامت مخصوص جمهوري اسلامي است.

اصل۲۱ــ زبان و خط مشترك مردم ايران فارسي است و متون و مكاتبات رسمي بايد با اين زبان و خط باشد. ولي استفاده از زبانهاي محلي در مدارس و مطبوعات محلي آزاد است.

فصل پنجم: حقوق ملت

اصل۲۲ـ همه افراد ملت، اعم از زن و مرد، در برابر قانون مساوي‌اند.

اصل ۲۳ـ عقيده و حيثيت و جان و مسكن و شغل محترم و از تعرض مصون است مگر به حكم قانون.

www.iran-archive.com

اصل٢٤ـ نامه‌هاي پستي و مكالمات تلفني از بازرسي و ضبط است. افشاي مخابرات تلگرافي و تلكس، عدم مخابره آنها و تجسس از طريق استماع مكالمه‌هاي تلفني ممنوع است مگر به حكم قانون.

اصل٢٥ـ مطبوعات در نشر مطالب و بيان عقايد آزادند، مگر در نشر مطالب مخالف عفت عمومي يا توهين به شعاير ديني، اتهام و افترا و تعرض به شرف و حيثيت و آبروي اشخاص يا نشر اكاذيب جرايم مطبوعاتي و كيفيت مجازات و رسيدگي به آنها را قانون معين مي‌كند.

اصل٢٦ـ تشكيل احزاب، جمعيتها و انجمنهاي ديني، سياسي و صنفي آزاد است مشروط به اين كه اصول استقلال آزادي حاكميت و وحدت ملي و اساس جمهوري اسلامي را نقض نكنند، شركت افراد در اين گونه گروهها آزاد است و هيچكس را نمي‌توان ازشركت در گروه ديني، سياسي و اجتماعي دلخواهش منع كرد يا به شركت در يكي ازاين گروهها مجبور ساخت.

اصل٢٧ـ تشكيل اجتماع مسالمت‌آميز آزاد است و مقررات مربوط به اجتماع و راهپيمايي در خيابانها و ميدان‌هاي عمومي به موجب قانون معين خواهد شد.

اصل ٢٨ـ هر كس حق دارد شغلي را كه بدان مايل است و مخالف اسلام و مصالح عمومي‌نيست برگزيد.

اصل ٢٩ـ حق استفاده از بيمه بهداشت، درمان، بيكاري، پيري و از كار افتادگي، حقي است همگاني و دولت مكلف است بر طبق قوانين با استفاده از درآمدهاي ملي‌اين بيمه‌ها را براي يك افراد كشور تامين كند و دراين زمينه، كشاورزان، كارگران و گروههاي كم‌درآمد حق تقدم دارند.

اصل٣٠ـ سلب تابعيت اشخاص فقط در صورتي كه ممكن است كه دولت ديگري تابعيت آنها را بپذيرد. اتباع خارجه نيز مي‌توانند در حدود قوانين به تابعيت‌ايران درآيند.

اصل ٣١ ـ هر كس حق دارد به منظور دادخواهي به دادگاه صالح رجوع كند و هيچ كس را نمي‌توان از دادگاهي كه به موجب قانون بايد در باره او حكم كند منصرف كرد و به دادگاه ديگري فرستاد.

اصل ٣٢ـ اصل برائت است و هيچكس مجرم شناخته نمي‌شود مگراينكه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.

اصل ٣٣ـ حكم به مجازات و اجراء آن بايد به موجب قانون باشد.

اصل ٣٤ـ هيچ فعل يا ترك و كلي ملي محسوب نمي‌شود. مگر به استناد قانوني كه بيش از وقوع آن وضع شده باشد.

اصل ٣٥ـ هيچ كس را نمي‌توان دستگير كرد، مگر به حكم و ترتيبي كه قانون معين مي‌كند.

در صورت بازداشت، موضوع اتهام بايد با ذكر دلائل حداكثر در مدت بيست و چهار ساعت به متهم ابلاغ شود.

اصل ٣٦ ـ شكنجه بدني يا رواني جهت اقرار گرفتن ممنوع است. اجبار اشخاص به شهادت يا مجاز نيست و چنين شهادت يا اقرار يا سوگند فاقد ارزش واعتبار است. مجازات تخلف ازاين اصل را قانون معين مي‌كند.

www.iran-archive.com

اصل ۳۷ـ لطمه بـه حرمـت و حيثيـت انـساني كـه بـه حكـم قـانون بازداشـت، زنداني يا تبعيد شده، به هر صورت كه باشد ممنوع و موجب مجازات است.
اصل ۳۸ ـ هيچ يك از ايرانيان را نمي‌توان از محل اقامـت خـود تبعيـد كـرد يـا از اقامت در محل دلخواهش ممنوع يا به اقامت در محلـي مجبـور سـاخت. مگـر در مواردي كه قانون مقرر مي‌دارد.
اصل ۳۹ ـ هيچ حقي را نمي‌توان بر خلاف مبـاني و هـدفهايي كـه موجـب آن شده مورد استفاده قرار داد.
اصل٤٠ـ مالكيت شخصي كه از راه مشروع به دست‌آيد محترم است و حـدود آن را قانون معين مي‌كند.
اصل٤١ـ هيچ ملكي را نمي‌توان به عنوان نياز عمومي از صاحبش گرفت، مگر با تصويب قانون و پرداخت قيمت عادله آن.
اصل ٤٢ـ هـر كـس حـق دارد در حـدود قـانون از حمايـت مـادي و معنـوي آثـار علمي، ادبي، هنري، و صنعتي خود برخوردار باشـد.
اصل٤٣ـ هيچكس نمي‌توانـد اعمـال حـق خـويش را وسـيله اضـرار بـه غيـر يـا تجاوز به منافع عمومي قرار دهد.
اصل٤٤ـ زمينهاي قابل كشت را بدون عـذر موجـه نمـي‌تـوان معطـل گذاشـت ضوابط مربوط به اجراي اين اصل را قانون معين مي‌كند.
اصل ٤٥ـ تبديل اراضي قابل كشت به غير كشاورزي ممنوعيـت مگـر در مـوارد ضرورت به حكم قانون.
اصل٤٦ـ منابع زيرزميني و دريايي و معادن و جنگل‌ها و بيشه‌ها و رودخانـه‌هـا و آبهاي عمومي ديگر و اراضي موات و مراتع از اموال عمومي است و نحـوه اداره و بهره‌برداري از آنها بوسيله قوانين معين مي‌شود.
اصل ٤٧ـ مالكيت خصوصي در صـنايع، كـشاورزي يـا بازرگـاني در صـورتي كـه وسيله اضرار يا تجاوز به منافع عمومي شـود بـا تـصويب مجلـس شـوراي ملـي، ملي اعلام مي‌گردد.
فصل ششم: قوه مقننه ـ مبحث اول: مجلس شوراي ملي
اصل ٤٨ـ مجلس شوراي ملي از نمايندگان ملت كه به طور مستقيم و با راي مخفي انتخاب مي‌شوند تشكيل مي‌گردد، مصوبات اكثريت ايـن نماينـدگان بـراي همه ملت لازم‌الاجراست. شرايط انتخاب شـوندگان و انتخـاب كننـدگان را قـانون معين خواهد كرد.
اصل ٤٩ـ دوره نمايندگي در مجلس شوراي ملي چهار سـال اسـت. انتخابـات هر دوره بايد پيش از پايان دوره قبل به عمل آيد به طوري كه جمهـوري اسـلامي در هيچ صورت بدون مجلس نباشد.
اصل٥٠ـ عده نمايندگان مجلس شـوراي ملـي دويـست و هفتـاد نفـر اسـت و پس از هر ده سال در صورت زياد شدن جمعيت كشور، در هر حـوزه انتخـابي بـه هر نسبت هر صد و پنجاه هزار نفـر يـك نماينـده اضـافه مـي‌شـود. زردتـشتيان و يهوديـان كـشور هـر كـدام يـك نماينـده و مـسيحيان دو نماينـده جداگانـه انتخـاب مي‌كنند و در صورت افزايش جمعيت هر يك از اين اقليتها بـازاي هـر يكـصدوپنجاه

www.iran-archive.com

هزار نفر اضافي خواهند داشت. مقررات مربوط به انتخابات مطابق قانون معين مي‌شود.

اصل٥١ـ نمايندگان بايد پيش از رسميت يافتن مجلس به ترتيب زير سوگند ياد كنند. و متن قسمنامه را امضاء نمايند.

«من امضاء كنندگان اين ورقه به خداوند قادر متعال و قران كريم و شرف انساني خود سوگند مي‌خورم كه نگاهبان دست‌آوردهاي انقلاب اسلامي ملت ايران و مباني جمهوري اسلامي باشم وديعه‌اي را كه ملت به ما سپرده است بسان اميني عدل پاسداري كنم. در انجام وظايف وكالت تقوي پيش كنم و همواره به استقلال و اعتلاي كشور و حفظ حقوق ملت پاي‌بند باشم. از حريم قانون اساسي دفاع كنم و درگناه‌ها و نوشته‌ها و بيان عقايد خويش جز به استقلال كشور و آزادي مردم نينديشم»، (اقليتهاي مذهبي اين سوگند را با ذكر كتاب آسماني خود ياد خواهندكرد).

اصل ٥٢ـ ترتيب انتخاب رييس كميسيونها و دوره تصدي آنها و امور مربوط به مذاكرات و انتظامات مجلس بوسيله آيين‌نامه داخلي مجلس معين مي‌گردد.

اصل٥٣ـ مذاكرات مجلس شوراي ملي بايد علني باشد و گزارش كامل آن در روزنامه رسمي منتشر شود. به تقاضاي رييس‌جمهور يا نخست‌وزير با يكي از وزراء يا رييس مجلس يا ده نفر از نمايندگان ممكن است جلسه محرمانه با حضور همه نمايندگان يا با حضور خاص عده‌اي از آنها تشكيل شود، در صورت اخير مصوبات‌اين گروه خاص از نمايندگان وقتي معتبر است كه به تصويب مجلس برسد.

اصل ٥٤ـ وزيران به اجتماع يا به انفراد حق شركت در جلسات مجلس را دارند و در صورتي كه مجلس لازم بدادند مكلف به حضور و هرگاه تقاضا كنند مطالبشان استماع مي‌شود. وزيران مي‌توانند مشاوران خود را نيز همراه داشته باشند.

www.iran-archive.com

محبث دوم: اختيارات و صلاحيت

اصل٥٥ـ مجلس شوراي ملي در عموم مسايل و در حدود صلاحيت مقرر در قانون اساسي مي‌توانند قانون وضع كند.

اصل٥٦ـ سمت نمايندگي قائم به شخص است و قابل تعويض به ديگري نيست و هر نماينده در برابر تمام ملت مسوولیت دارد. مجلس نمي‌تواند اختيار قانونگذاري را به شخص يا مباني واگذار كند، ولي در موارد ضروري مي‌تواند اختيار وضع بعضي از قوانين را به كميسيون‌هاي داخلي خود تفريض كند. دراين صورت اين قوانين در مدتي كه مجلس تعيين مي‌نمايد به صورت آزمايشي اجرا مي‌شود و تصويب نهايي آنها با مجلس خواهد بود.

اصل ٥٧ـ تفسير قوانين عادي در صلاحيت مجلس شوراي عالي است. مفاداين ماده مانع از تفسيري نيست كه دادرسان در مقام تميز حق از قوانين مي‌كنند.

اصل ٥٨ـ بناهاي دولتي اموالي كه جنبه نمايش ملي دارد، قابل انتقال بغير نيست مگر با تصويب مجلس شوراي عالي.

اصل ٥٩ـ تغيير در خطوط مرزي كشور درصورتي ممكنست كه به تصويب سه چهارم مجموع نمايندگان مجلس شوراي عالي برسد.
اصل ٦٠ـ دادن اعتبار تشكيل شركتها و موسسات عمومي و اعطاي امتياز در امور تجارت و صنعتي و كشاورزي و معادن از طرف دولت بدون تصويب مجلس شوراي ملي ممنوعست.
اصل٦١ـ عهدنامه‌ها و مقاله و نامه‌ها بين‌المللي و قرارداد، ديگر از اين قبيل بايد به تصويب مجلس شوراي عالي برسد.
اصل ٦٢ـ استخدام كارشناسان و مستشاران خارجي از طرف دولت در حد احتياج و ضرورت بايد به تصويب مجلس شوراي عالي برسد.
اصل٦٣ـ گرفتن و دادن وام و كمك‌هاي بدون عوض از طرف دولت اعم از داخله و خارجه بايد به تصويب مجلس شوراي ملي باشد.
اصل٦٤ـ لوايح قانوني پس از تصويب اين وزيران به مجلس شوراي ملي تقديم مي‌شود. طرح‌هاي قانوني به پيشنهاد حداقل ١٥ نفر از نمايندگان در مجلس شوراي ملي قابل طرح است.
اصل٦٥ـ طرح‌هاي قانوني و پيشنهادها و اصلاحاتي كه نمايندگان در خصوص لوايح قانوني عنوان مي‌كنند و به تقليل درآمد عمومي با افزايش هزينه‌هاي عمومي مي‌انجامد، در صورتي قابل طرح در مجلس خواهد بود كه در آن طريق جبران كاهش درآمد يا تامين هزينه جديد نيز معلوم شده باشد.
اصل ٦٦ـ مجلس شوراي ملي نمي‌تواند قوانيني وضع كند كه با اصول مسلم اسلام و قانون اساسي مغايرت داشته باشد. تشخيص اين امر طبق اصل ١٤٤ به عهده شوراي نگهبان قانون اساسي است.
اصل٦٧ـ مجلس شوراي ملي تحقيق و تفحص در هر يك از امور كشور را دارد.
اصل ٦٨ ـ برقراري حكومت نظامي‌ممنوع است، مگر هنگام جنگ به حكم قانون.
اصل٦٩ـ در هر مورد كه نماينده‌اي از وزير مسوول درباره موضوعي از وظايف او سئوال كند. آن وزير موظف به جواب است و جواب نبايد بيش از ده روز به تاخير بيفتد مگر با عذر موجه.
اصل٧٠ـ نمايندگاني مي‌توانند دولت را استيضاح كنند. استيضاح در صورتي قابل طرح است كه به امضاء ده (١٠) نفر از نمايندگان برسد. پا سخ باستيضاح بايد ظرف ده روز از تاريخ تقديم آن، از طرف دولت يا وزير مسوول داده شود. مجلس پس از استماع پاسخ دولت به دولت راي اعتماد يا راي عدم اعتماد مي‌دهد. در صورت اخير دولت معروف است و نخست‌وزير با وزير استيضاح نمي‌تواند در هيات دولتي كه بلافاصله تشكيل مي‌شود، شركت كند.
اصل٧١ـ نمايندگان مجلس را نمي‌توان به مناسبت عقايدي كه در مجلس اظهار كرده يا با راي كه در مقام ايفاي وظايف نمايندگي خود داده‌اند تعقيب يا توقيف كرد. ولي اگر نماينده‌اي مرتكب جنايتي مشهود شود، بلافاصله مورد تعقيب قرار مي‌گيرد جريان تعقيب بايد به آگاهي مجلس برسد. درصورتي كه

www.iran-archive.com

نمايند متهم به ارتكاب جرم غير مشهود باشد، به شرط سلب مصونيت تحت تعقيب قرار مي‌گيرد.
اصل ۷۲ ـ هيات وزيران پس از تشكيل و معرفي و پيش از هر اقدام ديگر بايد از مجلس راي اعتماد بگيرد.
اصل ۷۳ ـ هر كس شكايتي از چگونگي اداره كشور با شيوه قانونگذاري با سياست قضايي داشته باشد، مي‌تواند به مجلس شوراي ملي اعلام كند، هرگاه شكايت درباره مجلس باشد، بايد پاسخ كافي داده شود و اگر راجع به دولت يا سياست قضائي باشد به وزارت مسوول فرستاده مي‌شود تا مورد رسيدگي قرار گيرد.
مبحث سوم: شوراهاي منطقه‌اي
اصل ٧٤ــ براي تامين هر چه سريعتر رفاه عمومي و پيشبرد اصلاحات بهداشتي، آموزشي و فرهنگي و اقتصادي با توجه به مقتضيات بومي‌و جلب همكاري مردم در اين مقاصد، اداره امور هر روستا، بخش شهر، شهرستان يا استان با نظارت شورايي به نام شوراي ده، بخش، شهر، شهرستان، يا استان كه اعضاي آنرا مردم همان محل انتخاب مي‌كنند، صورت مي‌گيرد. حدود اختيارات، و عمل و نحوه نظارت شوراهاي مذكور و سلسله مراتب آنها را كه بايد رعايت اصول وحدت ملي و تماميت ارضي و تابعيت حكومت مركزي باشد. قانون تعيين مي‌كنند.
فصل هفتم: قوه مجريه مبحث اول: رييس‌جمهوري
اصل ۷۵ـ رييس‌جمهوري بالاترين مقام رسمي كشور در امور داخلي و روابط بين‌المللي و اجراي قانون اساسي است و تنظيم روابط قواي سه‌گانه و رياست قوه مجريه را به عهده دارد.
اصل ۷٦ـ رييس‌جمهوري بايد مسلمان و ايراني‌الاصل و تابع ايران باشد.
اصل ۷۷ـ رييس‌جمهوري براي مدت چهار سال از راه مراجعه مستقيم به آراء عمومي انتخاب مي‌شود و انتخاب متوالي او تنها براي يك دوره ديگر امكان دارد.
اصل ۷۸ـ دواطلبان احراز مقام رياست جمهوري بايد آمادگي خويش را به طور رسمي اعلام مي‌كنند. نحوه انجام انتخابات رييس‌جمهوري را قانون معين مي‌كند.
اصل۷۹ــ رييس جمهوري به اكثريت مطلق آراء شركت‌كنندگان انتخاب مي‌شود، ولي هرگاه در دور نخست هيچيك از داوطلبان نتواند چنين اكثريتي بدست آورند، روز جمعه هفته بعد براي بار دوم راي گرفته مي‌شود در دور دوم راي گرفته مي‌شود در دور دوم تنها دو نفر از داوطلباني كه دور نخست آراء بيشتري بدست آورده‌اند شركت مي‌كنند ليكن اگر بعضي از داوطلبان برنده آن دوره، از شركت در انتخابات منصرف شوند، يا انتخابات منصرف شود، با انتخاب از ميان دو دواطلبي صورت مي‌گيرد كه بيش از ديگران راي داشته باشد.
شوراي نگهبان قانون اساسي بر انتخابات نظارت و نتيجه را اعلام مي‌كند. در نخستين دوره انتخاب رييس‌جمهوري انجمن عالي نظارت كه طبق آيين‌نامه تشكيل مي‌شود، نظارت بر انتخاب رييس‌جمهوري را برعهده دارد.
www.iran-archive.com

اصل۸۰ـ انتخاب رييس‌جمهوري جديد بايد حداقل يك‌ماه پيش از پايان دوره رياست جمهوري انتخاب شود و در فاصله انتخاب رياست جمهوري جديد و پايان دوره رياست جمهوري سابق، رييس پيشين وظايف رياست جمهوري را انجام مي‌دهد.

اصل ۸۱ــ هرگاه ده روز پيش از روز راي‌گيري يكي از داوطلبان فوت كند، انتخابات به مدت دو هفته به تاخير مي‌افتد اگر در فاصله دور نخست و دور سوم نيز يكي از دو نفر حائز اكثريت دور نخست فوت كند مهلت انتخابات تجديد مي‌شود.

اصل ۸۲ـ رييس‌جمهوري در مجلس شوراي ملي در جلسه‌اي كه با حضور رييس ديوان عالي كشور و اعضاي شوراي نگهبان قانون اساسي تشكيل مي‌شود، سوگندنامه زير را قرائت و امضاء مي‌كند:

«من به عنوان رييس‌جمهوري در پيشگاه ملت‌ايران، به خداوند قادر، متعال و قرآن كريم سوگند ياد مي‌كنم كه پاسدار قانون اساسي و نگاهبان دين رسمي كشور باشم و با همه‌ي وجود، استعداد و صلاحيت خويش را وقف خدمت به مردم و اعتلاي كشور و ترويج اخلاق و پشتيباني هر حق و عدالت سازم. از آزادي و حرمت اشخاص و حقوقي كه قانون اساسي براي ملت شناخته شده است حمايت كنم و حراست از مرزها و استقلال سياسي و اقتصادي و فرهنگي كشور از هيچ اقدامي دريغ نورزم و با استعانت از خداوند و پيروزي از پيامبر و ائمه اطهار عليهم السلام قدرتي را كه ملت به عنوان امنيتي مقدس به من سپرده است، همچون اميني پارسا و فداكار نگاهدار باشم و آنرا به منتخب ملت پس از خود بسپارم و از هر گونه خودكامگي بپرهيزم.

اصل ۸۳ـ توضيح قوانين با رييس‌جمهور است ولي خوداري او از توشيح قانون در مهلت مقرر، جز در موارد مصرع در قانون اساسي، نمي‌تواند اجراي قوانين را پس از انقضاي مهلت توضيح متوقف سازد، يا به تاخير اندازد، مهلت توضيح قانون ده روز از تاريخ ابلاغ قانون به نخست‌وزير است.

اصل ٨٤ـ رييس‌جمهور حق دارد در مهلت توشيح، مصوبات شوراي ملي را كه برخلاف قانون اساسي يا اصول مسلم و احكام شرعي مي‌بندد، با ذكر دلايل خود، براي اصلاح و بررسي مجدد آن به مجلس بازگردند، دراين صورت قانوني كه پس از شور دوباره به تصويب مجلس شوراي ملي مي‌رسد، بايد ظرف مهلت مقرر به توشيح برسد و هرگاه رياست جمهوري آن را باز هم متعارض با قانون اساسي يا اصول مسلم و احكام شرعي بداند، مراتب را به شوراي نگهبان اعلام مي‌كند.

اصل۸۵ـ در امور مالي نيز، هرگاه رياست جمهوري اجراي قانون را به مصلحت نبيند، مي‌تواند تجديدنظر در آن را با ذكر دلايل از مجلس بخواهد ولي پس از تصويب مجدد بايد آنرا توشيح كند. درخواست تجديد نظر نيز بايد تا پايان مهلت توشيح انجام شود.

اصل ٨٦ ـ در مواردي كه به پيشنهاد رييس‌جمهور، تصويب عهدنامه با لايحه‌اي به همه‌پرسي گذارده مي‌شود مهلت توشيح قانون از تاريخي آغاز مي‌شود كه نتيجه همه‌پرسي بوسيله شوراي نگهبان اعلام گردد.

www.iran-archive.com

اصل ۸۷ ـ رييس‌جمهور نخست‌وزير را انتخاب مي‌كند.
اصل ۸۸ـ رييس‌جمهور در حدود اختيارات خويش در برابر ملت مسوول است.
اصل ۸۹ ـ هرگاه بين دو قوه مجريه و مجلس شوراي ملي اختلاف نظر وجود آيد، و توافق ممكن نگردد، رييس‌جمهور مي‌تواند از راه همه پرسي، انحلال مجلس شورا را به تصويب ملت برساند و در صورت انحلال بايد بلافاصله انتخابات جديد مجلس اعلام و ترتيبي داده شود كه مجلس جديد حداكثر طي شش هفته از تاريخ انحلال، كار خود را آغاز كند، رييس‌جمهور در هر دوره‌اي رياست جمهوري فقط يك بار مي‌تواند از اين طريق استفاده كند.
اصل۹۰ــ اعلام عفو عمومي‌پس از تصويب مجلس شوراي ملي با رييس‌جمهور است، همچنين رييس‌جمهور حق دارد در حدود قوانين مجازات محكومان را تخفيف دهد.
اصل۹۱ـ اعطاي نشانها و عناوين افتخاري دولت باريیس‌جمهور است.
اصل ۹۲ ـ رييس‌جمهور استوارنامه سفيران اعزامي به كشورهاي بيگانه را امضاء مي‌كند و استوارنامه سفيران كشورهاي بيگانه را مي‌پذيرد.
اصل ۹۳ـ فرماندهي كل نيروهاي نظامي با رييس‌جمهور است. رييس كل ستاد ارتش جمهوري اسلامي به پيشنهاد هيات وزيران و تصويب رييس‌جمهور تعيين مي‌شود.
اصل ۹٤ـ امضاي عهدنامه‌هاي دولت ايران با ساير دولت‌ها و همچنين امضاي اعضاي پيمانهاي مربوط به اتحاديه‌هاي بين‌المللي با رييس‌جمهور يا نماينده قانوني او است كه پس از تصويب مجلس شوراي ملي انجام مي‌شود.
اصل ۹۵ـ اعلان جنگ و متركه آن و پيمان صلح پس از تصويب مجلس شوراي ملي با رييس‌جمهور است مگر در موارد فوري و اضطراري كه رييس‌جمهور با مشورت هيات وزيران تصميم مي‌شود.
اصل ۹٦ـ رييس‌جمهور درصورت لزوم مي‌تواند از طريق پيامي كه توسط نخست‌وزير در مجلس قرائت مي‌شود نظرهاي خود را به اطلاع نمايندگان برساند، اين پيام مورد بحث قرار نمي‌گيرد.
اصل ۹۷ـ در مورد غيبت يا بيماري رييس‌جمهور، شورايي به نام شوراي شوراي موقت رياست جمهوري مركب از نخست‌وزير، رييس مجلس شوراي ملي و رييس ديوان عالي كشور، وظايف او را انجام مي‌دهد، مشروط براين‌كه عذر رييس‌جمهوربراي مدتي بيش از دو ماه نباشد.
اصل ۹۸ـ در صورت فوت يا كناره‌گيري رييس‌جمهور يا بيماري طولاني و يا ساير موجباتي كه مانع از اجراي وظايف و اختيارات وي شود وظايف و اختيارات رييس‌جمهور به استثناي اختيار مربوط به درخواست تجديدنظر نسبت به مصوبات مجلس و اقدام به همه‌پرسي موقت با شوراي موقت رياست‌جمهوري است و اين شورا حداقل يك ماه و حداكثر پنجاه روز پس از احراز آن موجبات نسبت به انتخاب رييس‌جمهور جديد اقدام مي‌كند.
اصل ۹۹ـ در مدتي كه وظايف رييس‌جمهور به عهده شوراي موقت رياست جمهوري است، نمي‌توان دولت را استيضاح كرد يا به آن راي عدم اعتماد داد و يا تجديد نظر در قانون اساسي را عنوان كرد.

www.iran-archive.com

اصل ۱۰۰ـ هر گاه رييس‌جمهور لازم بداند، جلسه هيات وزيران در حضور وي و به رياست او تشكيل مي‌شود.
اصل ۱۰۱ـ تصويب‌نامه و آئين‌نامه‌هاي دولت، پس از تصويب هيات وزيران، به اطلاع رييس‌جمهورمي‌رسد در صورتي كه مصوبه‌ها را برخلاف قوانين بيابد مي‌تواند براي تجديدنظر به هيات وزيران بفرستد.
اصل ۱۰۲ـ تصويب‌نامه و جمهور به خيانت يا توطئه عليه امنيت كشور متهم شود مجلس شوراي ملي بايد به اتهام او رسيدگي كند و اگر سه چهارم همه نمايندگان مجلس راي به تعقيب او دادند هيات عمومي‌ديوان عالي كشور به اتهام رسيدگي و بر طبق قوانين عمومي مجازات او را معين مي‌كند. پس از راي مجلس به تعقيب تا صدور راي‌نهايي ديوان عالي كشور رييس‌جمهور از مقام خود معلق است وظايف او را شوراي موقت رياست جمهوري انجام مي‌دهد.
مبحث دوم: هيات وزيران
اصل ۱۰۳ـ وزراء به پيشنهاد نخست‌وزير و تصويب رييس‌جمهور معين و براي گرفتن راي اعتماد به مجلس معرفي مي‌شوند. اداره امور كشور به عهده هيات وزيران و مسئوليت اجرائي كليه سازمان‌هاي كشوري و لشكري با اين هيات است تعداد وزيران و حدود صلاحيت هر يك از آنان را قانون معين مي‌كند.
اصل ۱۰٤ـ رياست هيات وزيران با نخست‌وزيراست كه بر كار وزيران نظارت دارد و با اتخاذ تدابير لازم به هماهنگ ساختن تصميم‌هاي دولت مي‌پردازد و با همكاري وزيران خط‌مشي سياسي دولت را تعيين و اجراي قوانين را تامين مي‌كند نخست‌وزير در برابر مجلس مسوول اقدامات وزيران است.
اصل ۱۰۵ـ نخست‌وزير تا زماني كه مورد اعتماد مجلس است در سمت خود باقي مي‌ماند استعفاي دولت به رييس‌جمهور تقديم مي‌شود و تا تعيين دولت جديد، به وظايف خود ادامه مي‌دهد.
اصل ۱۰٦ـ هيچكس نمي‌تواند به مقام نخست‌وزيري و وزارت برسد مگراينكه مسلمان و ايراني‌الاصل و تابع ايران باشد.
اصل ۱۰۷ـ هيات وزيران در برابر مجلس شوراي ملي مسوول است و تا زماني به كار خود ادامه مي‌دهد كه در اجراي وظايف خود مورد اعتماد مجلس باشد.
اصل ۱۰۸ـ نخست‌وزير مي‌تواند با تصويب رييس‌جمهور وزيري را عزل كند و ديگري را بجاي او برگزيند، ولي هرگاه پس از ابراز اعتماد مجلس به دولت، نيمي‌از اعضاي هيات وزيران تغيير كند دولت بايد مجدداً تقاضاي راي اعتماد كند.
اصل ۱۰۹ـ هر يك از وزيران مسوول خاص خويش در برابر مجلس است، ولي در اموري كه به توصيب هيات وزيران مي‌رسد مسوول اعمال ديگران نيز هست.
اصل ۱۱۰ـ علاوه بر مواردي كه هيات وزيران يا وزيري مامور تدوين آئين‌نامه‌هاي اجرايي قوانين مي‌شود.
هيات وزيران حق دارد براي انجام وظايف اداري و تامين اجراي قوانين و تنظيم سازمان‌هاي اداري به وضع تصويب‌نامه و آئين‌نامه و نظام‌نامه بپردازد. ولي مفاد اين مقررات هيچ‌گاه نبايد با متن و روح قوانين مخالف باشد هر يك از وزيران نيز

www.iran-archive.com

در حدود وظايف خويش و مصوبات هيات وزيران، حق وضع آئين‌نامه و صدور بخشنامه را دارد.
اصل ۱۱۱ـ صلح دعاوي راجع به اموال عمومي و دولتي و ارجاع آن به داوري موكول به تصويب هيات وزيران در هر مورد است.
اصل ۱۱۲ـ نخست‌وزير و وزيران در صورتي كه متهم به خيانت يا توطئه عليه امنيت كشور كردند. اتهام آنها در مجلس مورد رسيدگي قرار خواهد گرفت و چنانچه اكثريت مجلس راي داد تعقيب متهم در هيات عمومي ديوانعالي كشور مجازات اين جرايم تابع قوانين عمومي‌است.
اصل ۱۱۳ـ رسيدگي به اتهام رييس‌جمهوري و نخست‌وزيرو وزيران در مورد جرايم عمومي، پس از تصويب مجلس شوراي عالي، در دادگاه‌هاي عمومي دادگستري انجام مي‌شود.
مبحث سوم: امور مالي
اصل ۱۱٤ـ هيچ نوع ماليات وضع نمي‌شود مگر به موجب قانون موارد كه معافيت و بخشودگي و تخفيف مالياتي نير به موجب قانون مشخص مي‌شود.
اصل ۱۱۵ـ نظام مالياتي بايد عادلانه و مردمي باشد و چنان برقرار شود كه هر كس از مواهب طبيعي بهره بيشتر برد، بار هزينه‌هاي عمومي را بيشتر به دوش كشد.
اصل ۱۱٦ـ بودجه كل كشور به ترتيبي كه در قانون مقرر مي‌شود از طرف دولت تهيه و براي تصويب به مجلس شوراي ملي تسليم خواهد شد. هر گونه تغيير در ارقام بودجه نيز تابع مراتب مقرر در قانون خواهد بود.
اصل ۱۱۷ـ كليه دريافتهاي مربوط به دولت در حسابهاي خزانه‌داري كل متمركز مي‌شود و تمام پرداختها در حدود اعتبارات مصوب به موجب قانون انجام مي‌گيرد.
اصل ۱۱۸ـ ديوان محاسبات كشور و سازمان اداره امور آن در تهران و مراكز استانها به موجب قانون تشكيل و تعيين خواهند شد.
اصل ۱۱۹ـ مجلس شوراي ملي عده كافي به عنوان مستشار ديوان محاسبات به ترتيبي كه قانون معين مي‌كند انتخاب خواهد كرد.
اصل۱۲۰ـ ديوان محاسبات كليه حسابهاي وزارتخانه‌ها و موسسات و شركت‌هاي دولتي و ساير دستگاههايي كه به نحوي از انحاء از بودجه كل كشور استفاده مي‌كنند به ترتيبي كه قانون مقرر مي‌دارد رسيدگي و يا حسابرسي مي‌نمايد و مراقبت خواهد كرد كه هيچ هزينه‌اي از اعتبارات مصوب تجاوز نكرده و هر وجهي در محل خود به مصرف رسيده باشد حسابها و اسناد و مدارك مربوط را در برابر قانون جمع‌آوري و لايحه تفريغ بودجه هر سال را به انضمام نظرات خود به مجلس شوراي عالي تسليم مي‌نمايد.
مبحث چهارم: ارتش
اصل ۱۲۱ـ ارتش جموري اسلامي ايران پاسداري از استقلال و تماميت ارضي كشور را به عهده دارد.

www.iran-archive.com

اصل ۱۲۲ـ هيچ افسر و سرباز خارجي به خدمت نظام ايران قبول نمي‌شود، عبور يا اقامت نيروي نظامي‌خارجي از كشور تنها با رعايت مصالح كشور، آنهم با تشخيص و تصويب سه چهارم كل نمايندگان مجلس شوراي ملي ممكن است.

اصل ۱۲۳ ـ هزينه‌هاي نظامي سالانه از طرف مجلس شوراي ملي تصويب مي‌شود كه در آن هزينه خريد اسلحه بايد به صراحت معين و ضرورت تهيه انواع آن توجيه شود.

اصل ۱۲٤ــ استقرار هر گونه پايگاه نظامي‌خارجي، هر چند به عنوان استفاده‌هاي صلح‌آميز درايران ممنوع است.

اصل ۱۲۵ـ ترفيع درجه نظاميان و سلب آن به موجب قانون است.

فصل هشتم: قوه قضائيه

اصل ۱۲٦ـ محاكم دادگستري مرجع رسمي تظلمات عمومي‌است. تشكيل محاكم و تعيين صلاحيت محاكم منوط به حكم قانون است و كسي نمي‌تواند به هيچ عنوان دادگاهي تشكيل دهد.

اصل ۱۲۷ــ قوه قضائيه منتقل و رييس‌جمهور ضامن استقلال آن است. شوراي عالي قضايي در حدود اصل ۱۳۸اين قانون لوازم و مقتضيات‌اين استقلال را فراهم مي‌آورد و در حفظ آن با رييس‌جمهور همكاري مي‌كند.

اصل۱۲۸ــ تشكيل محاكم اختصاصي جز در موارد مصرح در اين قانون ممنوعيت، ولي ممكن است برخي از شعب محاكم عمومي به نوع خاصي از دعاوي رسيدگي كنند.

اصل ۱۲۹ـ ديوان عالي كشور به منظور نظارت بر اجراي درست قوانين در محاكم وايجاد وحدت رويه قضائي تشكيل مي‌شود.

اصل ۱۳۰ـ قضات محاكم را نمي‌توان از مقامي كه شاغل آنند بطور موقت يا دايم بدون محاكمه و ثبوت جرم منفصل كرد يا محل خدمت يا سمت آنها را بدون رضاي آنان تغيير داد، تغيير محل و سمت بازپرسان با تصويب شوراي عالي قضائي ممكن است.

اصل ۱۳۱ـ دادگاه بايد حكم هر دعوي را با توجه به قوانين و ساير منابع حقوق اعلام كند و نمي‌تواند بطور عموم راي دهد و قاعده بوجود بياورد.

اصل ۱۳۲ـ احكام دادگاهها بايد معتدل و حاوي مواد قانوني و اصولي باشد كه بر طبق، آنها حكم صادر شده است. تخلف از اين اصل موجب نقض حكم در ديوان كشور مي‌شود.

اصل ۱۳۳ـ محاكمات علني انجام مي‌شود مگر آنكه به تشخيص دادگاه علني بودن مخالف نظم با منافي عفت عمومي باشد.

اصل ۱۳٤ـ رسيدگي به جرايم سياسي و مطبوعاتي در محاكم سياسي و مطبوعاتي در محاكم دادگستري و با حضور هيات منطفه صورت مي‌گيرد.

اصل ۱۳۵ـ قاضي مؤظف است حكم هر دعوي را در قوانين بيابد و نمي‌تواند به بهانه سكوت يا نقض يا اجمال و يا تعارض قوانين از صدور حكم امتناع ورزد.

اصل ۱۳٦ــ در مواردي كه قاضي نتواند حكم دعاوي حقوق را در قوانين موضوعه بيابد، بايد با اتهام از قواعد شرع، عرف و عادت مسلم و آنچه عدالت و مصالح عمومي اقتضا دارد، حكم قضيه را صادر كند.

www.iran-archive.com

اصل ۱۳۷ــ قضات دادگاهها مکلفند از اجراي تصويب نامه‌هاي دولتي که مخالف با قوانين يا خارج از حدود وظايف قوه مجريه است خودداري کنند و هر ذي نفعي حق دارد ابطال اين گونه مقررات را از شوراي عالي بخواهد.

اصل ۱۳۸ـ براي رسيدگي به جرايم مربوط به وظايف خاص نظامي، محاکم نظامي مطابق قانون تشکيل مي‌شود. به جرايم عمومي نظاميان و به کليه جرايم افسران و درجه‌داران و افراد و کارمندان شهرباني و ژاندارمري در محاکم عمومي‌رسيدگي مي‌شود.

اصل ۱۳۹ــ شوراي عالي قضايي اداره امور مربوط به قوه قضائيه اعم از استخدام و نصب و عزل قضات و تغيير محل ماموريت وتعيين مشاغل و ترفيع آنان و مانند اينها را به عهده دارد. اين شورا مرکب از:

۱ـ سه نفر از مستشاران يا روساي شعب ديوان عالي کشور، به انتخاب آن ديوان.

۲ـ شش نفر از قضاتي که داري لااقل ده سال سابقه خدمت قضايي باشند به ترتيبي که قانون معين مي‌کند.

۳ـ رييس ديوان عالي کشور که رياست شورا را نيز به عهده دارد.

٤ـ دادستان کل کشور، اعضاي انتخابي شورا به مدت پنج‌سال انتخاب مي‌شوند. چگونگي تقسيم کار بين اعضاي شورا و سازمان آن را قانون معين مي‌کند.

اصل ۱٤۰ــ حکم انتصاب رييس ديوان عالي کشور و روساي شعب ومستشاران و دادستان کل کشور به امضاي رييس‌جمهور صادر مي‌شود و ساير احکام، امضاي وزير دادگستري مي‌رسد.

فصل نهم: ديوان عدالت اداري

اصل ۱٤۱ـ به منظور رسيدگي به شکايات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مامورين يا واحدها يا آيين‌نامه‌هاي دولتي، و احقاق حقوق آنها ديواني بنام ديوان عدالت اداري تاسيس مي‌گردد. حدود اختيارات و نحوه عمل اين ديوان را با رعايت استقلال قوه قضائيه، قانون تعيين مي‌کند.

فصل دهم: شوراي نگهبان قانون اساسي

اصل ۱٤۲ـ اصل ۱٤۲ به منظور پاسداري از قانون اساسي از نظر انطباق قوانين عادي با آن شوراي نگهبان قانون اساسي با ترکيب زير تشکيل مي‌شود.

۱ـ پنج نفر از ميان مجتهدان در مسايل شرعي که آگاه به مقتضيات زمان هم باشد. مجلس شوراي ملي اين پنج نفر را از فهرست اسامي پيشنهادي مراجع معروف تقليد انتخاب مي‌کند.

۲ــ شش نفر از صاحب‌نظران در مسايل حقوقي، سه نفر از اساتيد دانشکده‌هاي حقوق کشور و سه نفر از قضات ديوان عالي کشور که به وسيله مجلس شوراي ملي از دو گروه مزبور انتخاب مي‌شوند.

اصل ۱٤۳ــ اين اشخاص براي مدت ده سال انتخاب مي‌شوند ولي در نخستين دوره، پس از پنج سال از هر گروه دو نفر به قيد قرعه تغيير مي‌يابند و انتخاب مجدد اعضاء ممکن نيست. رياست شورا به انتخاب اعضاي آن است.

www.iran-archive.com

اصل ١٤٤ـ شوراي نگهبان به درخواست يكي از مراجع معروف تقليد، يا رييس‌جمهور يا رييس ديوان عالي كشور يا دادستان كل كشور صلاحيت رسيدگي به قوانين را پيدا مي‌كند. مشروط براينكه از تاريخ توشيح قانون بيش از يك ماه نگذشته است.

اصل ١٤٥ـ در صورتي كه شوراي قانون عادي را به دليل مخالفت صريح با اصول مسلم شرعي يا ساير اصول‌اين قانون متعارض با قانون اساسي بداند، آنرا براي تجديد نظر با ذكر دلايل تعارض به مجلس برمي‌گرداند و مجلس با توجه به دلايل ذكر شده، تجديد نظر به عمل مي‌آورد.

اصل ١٤٦ـ تصميم هاي شوراي نگهبان با راي حداقل دو سوم اعضاء معتبر است.

اصل ١٤٧ـ شوراي نگهبان نظارت بر انتخابات رييس‌جمهور و مراجعه به آراء عمومي(رفراندوم) را نيز به عهده دارد.

درخواست مراجعه به آراء عمومي بايد از طرف رييس‌جمهور يا دو سوم از نمايندگان مجلس شوراي ملي باشد و براي اجراء به شوراي نگهبان تسليم شود.

فصل يازدهم:

اصل ١٤٨ـ هرگاه اكثريت نمايندگان مجلس شوراي ملي يا رييس‌جمهور به پيشنهاد هيات وزيران، لزوم تجديدنظر در يك يا چند اصل از قانون اساسي را عنوان كنند، طرح يا لايحه تجديدنظر از طرف مجلس يا هيات وزيران تهيه و مورد بررسي مجلس شوراي ملي واقع مي‌شود.اين نمايندگان مجلس بايد توسط رفراندوم مورد تائيد ملت قرار گيرد اصل اسلامي بودن نظام حكومتي كشور مشمول اين مطلب نيست.

اصل ١٤٩ـ هيچكس نمي‌تواند بيش از يكي از مقاله‌هاي زير را دارا باشد. قبول مقام ديگر به منزله استعفاي از مقام نخست‌وزير است.

رياست جمهور، نخست‌وزيري و نيابت آن وزارت و قائم مقامي‌و معاونت آن استانداري و فرمانداري، نمايندگي مجلس شوراي ملي، عضويت در شوراي نگهبان قانون اساسي، عضويت در شوراي عالي قضائي.

تنها نخست‌وزير در مورد تصدي وزارتخانه‌هاي ديگر ازاين قاعده مستثني است.

اصل ١٥٠ـ مقامات ياد شده در اصل پيش، با تصدي مقام قضاء و دادستاني (جز در مورد عضويت قضات در شوراي نگهبان و شوراي عالي قضائي) و هرگونه وظيفه اداري دولتي و هر نوع شغل در موسساتي كه تمام يا بخشي از سرمايه آن متعلق به دولت يا موسسات عمومي است و نيز با رياست و مديريت عامل يا عضويت در هياتهاي مديره انواع مختلف شركتهاي خصوصي و يا به وكالت دادگستري و مشاوره حقوقي منافات دارد. سمتهاي آموزشي در دانشگاه‌ها و موسسات علمي از اين قاعده مستثني است.

فصل دوازدهم:

www.iran-archive.com

اصل ۱۵۱ـ در رسانه‌هاي گروهي (راديو وتلويزيون) كه دولتي هستند، آزادي انتشار اطلاعات بايد تامين باشد. اين رسانه‌ها تحت نظارت مشترك قواي سه‌گانه اداره خواهند شد، ترتيب آن را قانون معين مي‌كند.(كيهان ۱۳۵۸/۳/۲٤)

كشتار و برادر كشي در كردستان،گنبد و نقده مقدمه اي براي زمزمه‌هائي در خوزستان*(از:دكتر عليقلي محمودي بختياري استاد دانشگاه)*

آنچه در خطر است،ملت ايران،فرهنگ ايران و سرزمين ايرانست؛يك لحظه بيخبري و غفلت،يك عمر نفرين و لعنت !

واژگوني رژيم، پايان كار نيست.

اگر چه خطر پشت گوش ماست،اما ملت، بيدار است.آزادگان هشيار و آگاه رويدادهاي شوم كشور را نظاره مي‌كنند. اما با همه‌ي بيداري و آگاهي، خطر را نديده نمي‌گيرند، چه ناديده گرفتن خطر و كوچك شمردن دشمن، از بيخردي و ناداني و گمراهي است.دشمن، ساليان دراز است كه براي نابودي ملت ايران يا ببند كشيدن آن، تلاشي وحشتناك كرده و ميكند. نظام اهريمني گذشته با ظاهر آرام و آراسته، زمينه را براي رخنه هر چه بيشتر دشمن فراهم و آماده كرد. فرياد ملت، به آسمان رسيده بود. ملت و آزادگان ايران، خوب مي دانستند در ايران و پيرامون آن، چه مي گذرد. بهمين روي، با تمام نيرو براي برابري با اين يورش اهريمني بپا خاستند. ولي مردم آگاه و آزادگان ايران، خوب فرجام كار را مي ديدند. خوب ميدانستند كه با سرنگوني نظام فاسد گذشته، كار پايان نمي گيرد. خوب ميدانستند كه منافع ابرقدرتها در خطر خواهد افتاد و آنان دست بردار نيستند. بخوبي ميديدند كه در همين واژگوني، دست بيگانگان بي دخالت نيست، اما با همه‌ي اينها واژگوني نظام فاسد را نياز حتي ملت ميدانستند. مردم نا آگاه هرگز فكر نمي‌كردند كه بيگانگان دست اندر كارند و نقش خود را دقيقاً بازي مي‌كنند، بهمين سبب، فقط تا سقوط شاه را مي ديدند و از آن به بعد رااصلاً نه مي ديدند و نه بخاطر خطور ميدادند- كه اين دورنگري ويژه انسانهاي دورنگر و آگاه است. نظام اهريمن واژ گون شد، كار مردم عادي پايان گرفت، اما كار و تلاش آزادگان، تازه آغاز شده است.

وضع ما به شهري مي مانست كه در فساد غوطه ور بود و همه ميخواستند تا يك بلاي آسماني، آنرا در هم بكوبد. بلا نازل شد و شهر در هم كوبيده شد. مردم عادي جز گريه و زاري و تسليم و رضا هيچكاري ديگر ندارند. اما آگاهان، وظيفه سنگين و هولناك احساس مي‌كنند:آبادي دوباره شهر، پيشگيري از بيماريهاي عفوني و واگير و جانكاه، جلوگيري از هجوم ماران و كژدمها و رخنه موجودات زيان آور در اين ويرانه. . .

غفلت ما و توطئه دشمن در كمين نشسته

اكنون ايران به شهري زلزله زده ميماند. با كمال تاسف، ماران و كژدمها، به آن هجوم آورده اند و رخنه كرده‌اند كه يك لحظه غفلت، بيم متلاشي شدن و از هم پاشيدگي آن را حتمي ميسازد.

از روز پس از انقلاب، همه‌ي مردم عادي – كه با جان و دل در سرنگوني نظام گذشته دخالت داشتند –بشادي پرداختند و چشم براه معجزه بودند كه همه چيز سامان بگيرد. چند چهره‌ي آشنا و مطلوب، رهبري كارهاي دولت را به

www.iran-archive.com

دست گرفتند. چشم به راه بوديم كه ديگر چهره‌هاي آشنا نيز يكي پس از ديگري معرفي شوند.اما نشد و به جاي آن، چه بسا چهره‌هاي ناشناس (نه تمام رخ كه نيمرخ)معرفي شدند. معرفي نه، كه تحميل شدند. چهره‌ه آنچنان ناشناس و گنگ و گاهي نامطلوب بودند كه از همان آغاز، با اعتراض آگاهان و بينايان روبرو شد. توده مردم را برانگيختند كه اينان نفاق افكنند. قلمزنهاي بيدار دل، بي درنگ و شتاب آلود (حتي بيش از طلوع ۲۱ بهمن، كه دگرگوني حتمي بود)هشدار دادند كه مواظب روز پس از واژگوني باشيد. ما خوب ميدانستيم كه انقلاب، ايران را امان نخواهد داد كه بسود ملت و متناسب با خواست و آمال ملت شكل بگيرد و جريان پيدا كند و استقرار يابد. . . گفتند و گفتيم كه ملت بايد خود، به سرنوشت خويش سامان دهد و خود، سرنوشت خود را بسازد. تحليل‌هاي «دكتر مهدي بهار» و «مصطفي رحيمي»، اولين زنگهاي خطر بودند كه متاسفانه بر اين صداها نيز برچسب نفاق افكني زده شد.ازاحساسهاي توده مردم كه مست پيروزي بودند،حداكثر استفاده را بردند تا هر صدايي را در گلو خفه سازند. از عواطف مردم بهره گرفتند تااستبدادي ديگر را جايگزين استبداد گذشته كنند.اما زمزمه‌ها اوج گرفت و بفرياد انجاميد.ملت،بيدار شده است.ديگر زير بار زور و استبداد نمي رود. چه اين استبداد، رنگ زميني داشته باشد چه رنگ آسماني. دشمن هم در كمين نشسته و منتظر برخورد دوباره است. دشمن خوب ميداند كه چه عوامل نامطلوبي در صف نهضت و و در صف مقدم نهضت، رخنه كرده‌اند. خيالش بكلي آسوده است و بي هيچ رنجي و هزينه اي، نقشه‌ي خود را اجرا مي‌كنند، آنهم به دست عوامل خود و بدست مردم ناآگاه و چنين است كه آگاهان و آزادگان ايران-با رخنه عوامل نامطلوب و مشكوك در صف مقدم نهضت – نگران و پريشان شده و بفكر فرو رفته اند تا خود، فرصتي پيدا كنند و زخمه‌ي نخستين را فرود آورند.

هدف از جنگهاي داخلي و برادر كشي چيست؟

در آغاز، زمزمه اي از كردستان آغاز شد. مردم رنجديده كردستان كه خواست ملي و طبيعي و انساني و ايراني خود را خواهان بودند، آنچنان به بيراهه كشيده شدند كه تمام خانواده‌هاي كرد، به يك صحنه‌ي برادر كشي كشيده شدند و هر يك، بشكلي داغدار و سيه جامه گشتند. تخم جدايي و دشمني آنچنان كاشته و آبياري شد كه يكشبه سر از نقاب خاك بدر آورد و قد كشيد. هنوز آتش كردستان زبانه ميكشد و كاملاً مهار نشده بود كه گنبد كاووس در كام آتش افتاد و بدستور همان عوامل، گنبد كاووس آماج گلوله برادران خود شد. مردم عادي افسوس ميخوردند، اما نمي دانستند مقصود از اين جنگهاي داخلي و برادر كشي و سركشي چيست؟ آنان يكديگر را متهم ميكردند كه اين «ضد انقلاب» است و آن، برادر كش است. هيچ كدام چهره‌ي دشمن را نمي ديدند. دشمنان در پشت چهره‌هاي خود ساخته پنهان شده و با دست آنان نقشه‌ي شوم خود را عملي كرده و مي كنند. ما بارها در كلاس درس در محافل و مجالس گفته ايم كه اين پيشامدها، همه طرح مقدماتي براي نقشه‌ي اساسي دشمن است. ما ميدانستيم كه در جاهاي ديگر ايران نيز

www.iran-archive.com

مانند كردستان و گنبد كاووس آتش جنگ و كشتار، زبانه خواهد كشيد تا با فرصت لازم، خوزستان مطرح شود. پيش بيني كه با زد و خورد دلخراش نقده بحقيقت پيوست و سرانجام، پيش بيني اصلي ما درباره خوزستان-با كمال تاسف- چهره نمود. ما از روز پس از انقلاب مي دانستيم و هشدار ميداديم كه بايستي چهار چشمي مواظب دشمن و دستهاي پليد و آلوده‌ي او شد. متاسفانه دشمن حيله گر، در مسير انقلاب به حادثه سازي پرداخت كه تمام آزادگان ايران را بخنثي كردن مسائل نامطلوب روز سرگرم كند تا آنها نقشه شوم خود را عملي كنند. عوامل بيگانه مانند ميكروبهاي كشنده، از هر گوشه‌ي جهان، به پيكر زخم دار و مستعد بيماري ايران رخنه كردند و اين پيكر رنجيده را اكنون به تبي سوزان و لرزي جانكاه دچار كرده‌اند.

شكاف در صف فشرده نهضت افتاد.چهره‌هاي مشكوك و نامطلوب براي اجراي دقيق نقشه‌ي دشمن، به آزار چهره‌هاي آشنا پرداختند. جبهه‌ها عقب كشيدند و شگفتا كه چهره‌هاي مشكوك، گام بگام پيشروي كردند و جاي همان چهره‌هاي آشنا (ولي ضعيف)را گرفتندو همگام با اين پيشروي در داخل حكومت، نقشه‌ي شوم دشمن نيز به خوبي اجرا مي‌شودو ميبينيم كه همان پيش بيني ما درست از آب درآمد سرانجام خوزستان دچار تب شده است، مي لرزد، نگران است. درلهيب آتش مي سوزد. صدا و سيماي ايران، مردم را در بيخبري مطلق نگه ميدارد و بدلخواه خود، آنان را بپاي صداي راديو بي بي سي لندن مينشاند. راديو لندن گزارش ميدهد:«نمايندگان عربهاي خوزستان به تهران آمده اند و به اينكه آنان را عرب زبان گفته اند، اعتراض دارند. آنان ميگويند: «ما اصلاً عرب هستيم و از دوهزار سال پيش، در اين منطقه زندگي كرده‌ايم. اينكه ميگويند تعداد ما چهارصد هزار نفر است دروغ است، تعداد ما از ۲/۵ ميليون نيز تجاوز ميكند. دولت بايد حدود جغرافيائي(!!) ما را مشخص كند»...(اطلاعات۱۳۵۸/۳/۲۵) دكترهاشم شيرازي: عاملان كشتار سنندج و نقده فاجعه تازه‌اي تدارك مي‌بينند.

مسئول آوارگي ۱۲ هزار نفر كه در عصر طاغوت در كنار برادران خود زندگي مسالمت آميزي داشتند چه كساني هستند؟

جناب آقاي مهندس بازرگان نخست وزير ودولت و موقت جمهوري اسلامي‌گذشت زمان، رويداهاي بزرگ تاريخي تغييرات و تحولات وسيع سياسيت‌هاي جهاني، ضعف و عدم توجه حكومتهاي مركزي در طي قرون وسالها متمادي بخش اعظم كردستان و برادران كرد ما را از كشور عزيز جدا كرده است، ايران بطوريكه اكنون هر قسمتي را جزءكشورهاي بيگانه مانند تركيه، عراق سوريه و حتي شوروي قرار داده است كه هيچگونه رابطه و پيوندي از نظر نژادي، زبان، آداب و رسوم قومي و ملي با با مردم كشورهاي ياد شده ندارد خوشبختانه محدوديت‌هاي سياسي و اجتماعي و اقتصادي همراه با حبس و تهبيد و زندان و شكنجه و ظلم و ستم بي حدي و حصر برده و وحتي كشتار دسته جمعي در اين كشورها نتوانسته است زبان و آداب و رسوم خصوصيات قومي و ملي كردها را از بين برده و احساس مقدس آريايي و ايراني بودن را درآنها بكشد و از بين ببرد. رژيم فاشيستي بعثي عراق بعلت شرايط نا

www.iran-archive.com

مساهد داخلي وعدم توانايي در مقابله با مبارزان سخت كوشش پيشمرگان دلير كرد خود را ملزم دانست به قسمتي از حقوق ملي و مشروع خلق كرد اعتراف كنند كه در نتيجه در ماه مارس ١٩٧٤ برسميت شناختن حقه برادران كرد ما در عراق به وسيله رئيس جمهور اعلام شد و بازتاب گسترده‌اي در سطح جهاني و بين المللي پيدا كرد. محمد رضاپهلوي شاه مخلوق ايران چون تكيه گاهي در ميان خلق‌هاي ايران نداشت از اين موفقيت برادران كرد مادرعراق نگران و خشمگين شد و بيم آن داشت همه خلق‌هاي ايران عليه رژيم سر سپرده پهلوي قيام كنند. و خواستار حقوق ملي و قومي خود در چهارچوب ايران شود اين بود كه با نيرنگهاي سياسي و در لباس دوستي با امضاي موافقت نامه‌اي الجزاير از پشت به برادران كرد ما در عراق خنجر زدند و باعث شد صدها هزار از برادران پاك باخته ما آواره و در بدر شوند.

هر آنكه كرد مرا در بدرزلانه خويش خدا كند كه شود در بدر از خانه خويش

وديديم كه چگونه از خانه خود دربدر شدو چگونه همراه بساط سلطنت جبار سراسر ظلم وجور و ستمش به زباله دآن تاريخ افتاد و مسلماًرژيم منحوس فاشيسيت بعث عراق نيز هرچه زودتر به چنين سرنوشتي دچار مي‌گردد چون اين جبر تاريخ است. جناب آقاي مهندس مهدي بازرگان چه در گذشته و چه در سالهاي بعد از اجراي موافقتنامه الجزاير رزمندگان راستين و از جان گذشته گرد از پاي ننشسته بطور مخفي و علني و مسلحانه مبارزات مردانه خود را در طول تاريخ عليه رژيمهاي طاغوتي ادامه داده است و مشعل آزادي خواهي را همراه ساير خلق‌ها ايران برداشته كما اينكه در جريان انقلاب اخير ايران كردستان و ملت كرد حق مطلب را ادا كرده است و وظيفه انقلابي و فداكاري را در حد تحسين ايفا نموده است بامید اينكه با سرنگوني و نابودي رژيم منحوس سلطنت پادشاهي و استقرار جمهوري اسلامي به حقوق مشروع و ملي خود برسد.اما ببينيم در دوران چهارماهه حكومت موقت بر ما ملت كرد چه گذشته است. ؟ و دولت موقت جمهوري براي ما چه كرده است؟در واقعه ٢٨ اسفند ماه ٥٧ سنندج كه صدها كشته و زخمي برجاي گذاشته، دولت موقت شما چه كرد ؟ در حاليكه سرباز وظيفه‌اي را با زور اسلحه از طرف فرمانده خود آنهم در زمان طاغوت وادار به تيراندازي شده بود اعدام كرديد، كدام عامل كشت وكشتار بي رحمانه مردم بي دفاع سنندج را به‌سزايي اعمال خود رسانيديد ؟ چه كسي را به گناه برادر كشي مجازات كرديد ؟جز اينكه مجاهد كبيرو گرانمايه را آقاي آيت الله طالقاني را با وزير كشور موقت چند روز زحمت دادي دو به سنندج فرستاديد. و چون از رئيس ستاد موقت نافرماني و و جتي بي حرمتي شنيديد به ناچار سر زخم را سطحي وسرسري بجيه كردند و برگشتند.از ساعت ٥،٢٣ دوشب قبل از رفراندم از رضائيه خبررسيد كه توطئه شيطاني و خطرناكي در شرف تكوين است چون مي‌دانستم براي تهيه مقدمات رفراندم وزارت كشور فعاليت شبانه روزي دارد بامید تماس با وزير كشور به آن وزارتخانه تلفن كرده است آقاي دكتر صادق طباطبايي معاون وزارت كشور را از كم و كيف توطئه و عامل آن مطلع كردم و يادورشدم بعلت شرايط خاص منطقه در صورت اجراي توطئه فاجعه بمراتب ناگوارتر وزيان بخش تر از فاجعه سنندج به بار آيد و عواقب

www.iran-archive.com

آن و خيمتر و جبران نا پذيرتر خواهد آقاي دكتر طباطبايي گفتند همين الان به استاندار دستور و فراد صبح اول وقت بدفتر امام خميني اطلاع خواهم داد و بالاخره تحريك و زمينه سازي‌هاي تعلل و بي اعتنايي تعمدي مراجع تصميم گيرنده فاجعه شرم آور و ننگين نقده را نيز بوجود آورد كه كمترين اثري سوء آن آوارگي ۱۲ هزار زن. مرد كودك است كه آوارگي وسر گرداني و وضع تاسف آميز آنها دل همه مبارزان شرافتمند ايراني را بدرد آورده است. مسئله از سه جهت قابل بررسي است:

۱ـ چون اجازه پخش اين واقعيات اظهر من الشمس منطقه از رسانه‌هاي گروهي كشور بر ملا نشد، شما آقاي مهندس بازرگان نخست وزير از همه ماجرا بي اطلاع مانده‌اند

۲ـ خداي نخواسته دولت شما به چنين اتمسفري احتياج مبرم دارد و اعتقادش اين است درمنطقه لازم است هر روز مسئله‌اي راه بيفتد تا مردم كردستان فرصتي نداشته باشند بحقوق حقه از دست رفته بيانديشند و براي بدست آوردن آن ابتدايي ترين حقوق حقه خود مرتكب غفلت شوند.

۳ـاگر عمال رژيم منفور گذشته وضد انقلابيون را موج چنين محيط آشفته و بي سروسامان منطقه حساس و آسيب پذير. كردستان مي‌دانيد پس چرا عامل اجراي نقشه‌هاي شوم آنان را آزادي گذاشته‌ايد..

بايد اذعان داشت دسته جمعي شهر سنندج وفجايع بي رحمانه و ددمنشانه نقده و اطراف آن با تانك و توپ و هلي كوپتر ارتشي به تحريك آن «روحاني نما» و زمينه سازي و كمك بايجاد اختلاف ميان روحانيون منطقه ايجاد تفرقه و جدايي بين خلق‌هاي كرد و ترك كه حتي در زمان طاغوت هم برادر و از باهم زندگي ميكردند بكار بردن شيوه ارتجاعي ايجاد اختلاف مذهبي، ادامه توطئه ناجوانمردانه عليه قوم كرد حاصل اين ماجرااست آقاي نخست وزير ملت كرد به شهادت تاريخ همه خلق‌هاي كرد ايران را برادروار ارج مينهد هرگز خود و مبارزه خود را از ساير خلق‌هاي ايران جدا ندانسته و نمي‌دانند و توقع دارند او هم برادر باشد توقع دارد ازستم ملي و از ستم اقتصادي از ستم فرهنگي، از تحريكات مفسده جويآن وهمه آثاررهايي يابند.آنها توقع دارد آنچه محيط برادري و برابري و دموكراتيك وجود داشته باشد كه توجه همه كردها تقسيم شده است در كشورهاي ديگر بوطن اصلي خود ايران معطوف گردد. ملت كرد از شما انتظار دارد استعمار خارجي و ارتجاع داخلي بهيچ حيله و تزويري قادر نخواهد بود حق مسلم ملت كرد را كه در چهاچوب ايران مستقل ودموكراتيك جز خود مختاري چيزي نيست، ببوته فراموشي بسپارد فكر مي‌كند اين كار با حسن نيت و كارداني شما برادران گرامي، خيلي سهل امكان پذيرد هنوز دير نشده است وظيفه برادري خود را به جاي آوريدوآنوقت شاهد ناظر كوشش مردانه وازجان گذشتگي برادران كرد خود درسازندگي ايران آباد و آزاد و متحد باشيم تاريخ براي قضاوت نهايي خود چشم براه اقدام شجاعانه شما است.(اطلاعات۱۳۵۸/۳/۲۶)

www.iranarchive.com

چشم انداز...

بدون تفسير

قاضي محمد،«كرد» ايراني است

... سي و چهار سال پيش، هنگامي كه قوام السلطنه زمامدار بود و بازي سياسي خود را دنبال مي‌كرد، قاضي محمد با چند تن از همراهانش براي مذاكره به تهران آمد... يك روز ما، روزنامه نويسان آن زمان، بديدنش رفتيم... در آن روز يكي از روزنامه نويسان جوان، سئوالي براي شادروان محمدقاضي مطرح ساخت و پرسيد: نظر شما درباره كردهاي غير ايراني چيست؟

قاضي محمد با صداي گرم و ملايم خود و با لحني مطمئن و آرام، و در حاليكه ديدگان نافذش را از زيرشرابه‌هاي دستارش به دوست جوان ما دوخته بود، بدنبال چند لحظه سكوت گفت:

«كرد هميشه ايراني بوده است و هميشه ايراني خواهد بود. اگر كساني هستند يا باشند كه تصور كنند كرد غيرايراني هم وجود دارد، اين يك حرف تازه است كه بايد درباره‌اش فكر كرد.»

شايد آنچه من امروز پس از سي و چهار سال مي نويسم عين كلمات زنده قاضي محمد نباشد اما مطلب همين است كه من با گوش خود و در حضور جمعي از روزنامه نويسان از دهان او شنيدم و يقين دارم از آن جمع آنان كه هنوز زنده هستند، اين سخنان پرمغز و لطيف و حساس را بياد دارند كه دل هر ايراني را به تكان مي آورد. «محمود تفضلي – اميد ايران»(آيندگان۱۳۵۸/۴/۵)

يادداشت‌هاي سردبير

هفته پيش «هيوا» غايب بود، و در پي آن نيستم كه براي اين غيبت «عذرموجه» بياوريم، اما بهرحال مشكلاتي كه بر سر راه بود، مانع از آمدن «هيوا» شد و چند دليل داشت. اين موضوع، كه به پاره‌اي از ۰آنها به طور اختصار اشاره مي‌كنم و باقي قضايا بماند براي آن زمان كه وقت گفتن باشد!

يك مشكل ما، اشكال فني بود ناشي از دستگاه حروفچيني كامپيوتري به اين ترتيب كه مطالب «هيوا» به موقع براي چاپ آماده نشد، به ويژه مطلب كردي ما اصلا آماده نشد و در نتيجه كار ما به اصطلاح خوابيد و اين مشكل اين هفته نيز كم و بيش باقي بود، به گونه‌اي كه مي بينيد اين هفته مطلب كردي نداريم در حاليكه ما علاقه داريم قسمت بيشتري از هيوا را به زبان كردي چاپ كنيم. از شماره آينده (چشم ترس شده‌ايم و نمي‌گوئيم هفته آينده !) بله، بهرحال از شماره آينده كه انشاء الله هفته آينده است «!» مطالب كردي ما بيشتر از پيش خواهد بود.

اكنون اگر فرصتي باشد، مروري كوتاه و شتابزده بر جريانات اخير به ويژه در مورد كردستان داشته باشيم كه مهمترين آن مسأله قانون اساسي به ويژه در رابطه با خودمختاري خلق‌ها است.

در مورد مسايل كلي خلقهاي ايران آنچه كه در پيش نويس قانون اساسي آمده، متاسفانه دچار نارسايي‌هاي بسياري است اما با تاسف بيشتر بايد گفت كه عليرغم تمام وعده‌هايي كه در مورد توجه به حقوق ملي خلقهاي ايران در

www.iran-archive.com

قانون اساسي داده شده بود، از «خودمختاري» كه تنها راه برخورداري خلقها تحت ستم ايران از حقوق ملي خويش است، خبري نيست.

همين پيش نويس ناقص قانون اساسي قرار است در مجلسي به نام «مجلس خبرگان» به تصويب برسد، در حاليكه چنين مجلسي براي تصويب قانون اساسي به هيچ وجه رسميت ندارد و تنها مجلس موسسان كه نمايندگان واقعي خلقهاي ايران در آن شركت داشته باشند، مي‌تواند قانون اساسي ايران را تصويب كند.

براي آنانكه ناظر بر جريان‌هاي اخير هستند، پيرامون قانون اساسي دو سئوال مهم پيش آمده است:

١ـ اگر هدف حكومت مردم بر مردم است و مي‌خواهند از تمركز قدرت در دست يك فرد جلوگيري كنند، پس چرا در طرح پيش نويس قانون اساسي، قدرت را به «مجلس نمايندگان ايران» يا «مجلس شوراي ملي» و يا هر اسم ديگري كه داشته باشد، تفويض نكرده‌اند تا مردم با انتخاب نماينده خويش، به شكلي قاطع در اداره كشور سهيم باشند؟

٢ـ چرا اختيارات بسياري براي رييس جمهوري در نظر گرفته شده است؟ در حاليكه رييس جمهوري بايستي در شرايطي باشد كه اختيارات او را احياناً مبدل به يك ديكتاتور نكند.

اين دو موضوع يعني عدم تفويض اختيار مهم به مجلس و دادن آن اختيارات به رييس جمهوري وقتي در كنار هم بررسي مي‌شوند، نگراني‌هايي به بار مي‌آورند.

آياين نگراني‌ها بيهوده است؟(هيوا ١٣٥٨/٤/٩)

نوشته‌ي: پرفسور قنات كلاشوويچ كوردويف

ترجمه‌ي: احمد شريفي

كردها و كاردوخها

گزنفون سردار و مورخ شهير يوناني در كتاب «آناباسيس» يا بازگشت و عقب نشيني از سرزمين كاردوخها در جنوب درياچه وان و نواحي كوهستاني حكاري و شمال و غرب دجله، اسناد و اطلاعات گرانبهائي از نظر اتنوگرافي و مردم شناسي و زبان شناسي و حتي علم جغرافي به دست پژوهنده مي‌دهد، چنانكه با ديد علمي به آن سفرنامه پرارزش نظر افكنيم،از بسياري جهات مي توان به نحوه زندگي مردماني كه سر راه گزنفون و سپاهيان يونان بوده‌اند، پي برد و نكات مهمي را از زندگي مردمان آن روزگار دريافت، از آن جمله در آن نوشته و سفرنامه اطلاعات ارزنده‌اي در موردكردستان و كرد

مي توان يافت. ما كردشناسان شوروي معتقديم، كردستان فعلي همان سرزميني است كه كاردوخهاي مورد اشاره گزنفون در آن زيسته‌اند و با تحقيقات در آداب و رسوم و شيوه زندگي كرد و كاردوخ و مترادف بودن واژه «كاردوخ ـ كورديك- كوردو و كورد»و همبستگي‌هاي اتنوگرافي، ادعاي ما مورد تائيد قرار خواهد گرفت، ضمناً غير از اين مسائل، بسيار از مورخين نيز بر اين عقيده سخت استوارند كه كاردوخها از اقوام ايراني بوده و زبان آنان جزو گروه زبانهاي ايراني بوده است. همچنين كردها كه امروزه با يكي از زبانهاي غربي

www.iran-archive.com

ايران تكلم مي‌كنند، نوادگان مستقيم و بدون چون و چراي همان كاردوخها هستند.اين واقعيت مسلم تاريخي، مورد تائيد مورخين و دانشمندان كرد و فارس و اروپايي نيز واقع شده، اما در عين حال گروهي از علماي تاريخ ضمن رد اين نظريه بر اين باورند كه گويا كاردوخها از نظر زبان يك قوم ايراني و مستقلي نبوده و داراي زبان مخصوص منطقه‌اي بوده‌اند كه هيچگونه رابطه و همبستگي با زبانهاي ايراني نداشته است. اين ابراز عقيده براي اولين بار، از سوي «ن ـ يا ـ مار» نشر يافت. «مار» در كتاب «باز هم سخني درباره چلبي» كوشيده است بقبولاند كردها از نژاد يا فثي‌اند و از اين ديدگاه پيشرفت‌هاي زبان كردي را نيز مورد بررسي و حلاجي قرار داده‌است. پس از «ن ـ يا ـ مار» شرق شناساني چون آ. ئول ويلچفسكي، وميلر نيز دنباله رو اين انديشه شده و اين نظريه و عقيده را بصورت يك تئوري در گروه كرد شناسي ارائه دادند و خواستند كه به اين تئوري قلابي و غيرواقعي جان ببخشند و چنان قلمداد كنند كه كردها از همبستگي چند قوم و ملت و خلق و نژاد مختلف و گوناگون شكل گرفته و ريشه و نژاد اساسي و اصولي ندارند. بدنبال همين افكار قلابي و ناپسند شرق شناس شوروي «گ ـ ب ـ آكوپوف» در سال ١٩٦٨ كتابي در مسكو تحت عنوان «سخني پيرامون تاريخ و زبان كرد» انتشار داد و عينا گفته‌ها، نوشته‌ها و نظريات اشتباه آميز و ناصحيح مستشرق «مار» و ديگر هم انديشانش را تكرار نمود و علنا نژاد، زبان، قوميت و مليت كرد را جدا از خلقها و ملل ايران و زبانهاي ايراني بحساب آورد. نكته قابل توجه اين است كه «آكوپوف» هيچگونه آشنائي و مطالعاتي در زبان و فرهنگ و نكات گرامري و تركيبات لغوي و زبان شناسي و تطور و تحولات زبان كردي ندارد، ولي با اين حال به خود جرئت داده كه مانند يك مستشرق كردشناس براي زبان كردي دوره‌هاي تطوري مختلفي تعين نمايد و طي اين تعيين دوران پيشرفت و تطور زبان كردي، اين زبان را از گروه زبان‌هاي ايراني جدا مي‌داند و مي نويسد:

«... با توجه به آنچه نوشته و بررسي كرديم و اطلاعات بدست آمده ما را ياري مي‌دهند كه بتوانيم دوره‌ها و مراحل تحولات زبان كردي را بررسي نمائيم و بطور كامل و كلي مراحل گذرائي مختلف اين زبان را تعيين و روشن كنيم. در بررسي و تحقيقات از دوران‌كهن و ابتدائي اين زبان،به اين نتيجه رسيده‌ام كه زبان كردي، جزو گروه زبانهاي ايراني نيست، مرحله دوم رشد زبان كردي كه دوره تكامل و تطورات آن است كه مبدل به زبان اقوام و خلقهاي سرزمينهاي كردنشين شده و به جرگه زبانهاي ايراني پيوسته و مرحله سوم رشد زبان كردي كه ميتوان آنرا دوران تطور و تكامل نهائي زبان كردي بصورت يك زبان دانست كه شكل و فرم خاصي بخود گرفته و بصورت يك زبان درآمده و آخرين مرحله شكل‌گيري و قالب‌گيري از نظر زبان شناسي را بايد در سال‌هاي هزاره اول قبل از ميلاد دانست و دوره نوين و معاصر فرمگيري زبان كردي، مرحله تكامل ديالكت كرمانجي است كه بزبان رسمي و واحد كردي مبدل شده است.»

در اينجا نياز به بحث و بررسي اين نكته نيست كه «آكوپوف» همان تراوشات و عقايد و نوشته‌هاي «ئول ـ ل ـ ويلچفسكي» را بازگو و تكرار كرده است. تنها

www.iranarchive.com

بايد از اين نكته شروع به بحث نمائيم كه نويسنده ناآشنا، به تقسيم بندي دوران و مراحل تطور و تكامل زبان كردي پرداخته و مي نويسد:

«... در ابتدا در دوران كهن زبان كردي جزو گروه زبانهاي ايراني نبوده بلكه مرحله دوم در اثر پيشرفت و توسعه اين زبان است كه به جرگه زبان‌هاي ايراني پيوسته». در انجام نتايج از اين بحث «گ ـ پ ـ آكوپوف» بمرحله همبستگي و نتيجه‌گيري مستقيم رسيده و بر مبناي همان عقايد اضافه مي‌كند.،

«... كاردوخهايي كه گزنفون از آنها نام برده جزو مللي كه داراي زبان و فرهنگ ايراني بوده نيستندو آنان را نميتوان پدران و نياكان كردهاي امروزي بحساب آورد»

آكوپوف، با تكيه بر اين عقيده است كه زبان كردي راحاصل همبستگي و پيوستگي چندين زبان ديگر مي‌پندارد و مراحل مختلفي، براي تكامل و تطورات آن مي‌تراشد و بر اساس همچون انديشه نادرست و فاقد ارزش علمي است كه بعضي از علماي تاريخ نيز كرد را از كاردوخ و كاردوخ را از كرد جدا مي‌دانند و زبان كردي را از ويژگي‌هاي فرهنگي يك زبان مستقل به دور مي‌دانند و عقيده دارند كه كردها از اختلاط و تماس و رابطه چندين تيره، عشيره اقوام، ملل و خلقهاي مختلف و جدا از هم رشد كرده و متشكل شده‌اند و هر كدام از اين اقوام و خلقها و ملل نيز خود داري اتنوگرافي مختلفي بوده‌اند.

ئو ـ ل ـ ويلچفسكي از مبشرين اين عقيده در كتاب «مقدمه اي بر تاريخ اتنوگرافي كرد» مي نويسد:

«كردها هيچگونه پيوند و رابطه نژادي، ملي، فرهنگي، قومي و تاريخي با كاردوخها ندارند.»

ويلچفسكي، براي روشن شدن و ارائه نظر خود در اين مورد به نوشته‌هاي گزنفون استناد مي ورزد و بقول خود از آنها ياري گرفته و مذاكرات يوناني‌ها با كاردوخها را سند انكارناپذيري براي اين طرز تفكر خود ميداند، اما در حقيقت وي هيچگونه سند معتبري براي اثبات اين تئوري در دست ندارد و تاحال نيز روشن نشده كه يوناني‌ها و كاردوخها بچه زباني با همديگر مذاكرده كرده و ضمنا گزنفون نيز در اين باره مطلب قابل دركي ندارد و در يادداشتهاي سفر نامه وي به نكاتي كه پرده از روي اين راز بردارد برنخورديم.

گزنفون در صفحات ٥٥ ـ ٥٧ ـ ٥٩ سفر نامه‌اش از مذاكرات و رابطه يوناني‌ها با كاردوخها سخن بميان مياورد ولي حتي يك كلمه يا اشاره‌اي در مورد زباني كه مورد استفاده واقع شده صحبت نكرده و حتي اشاره ندارد كه اصولا مذاكرات آنها مستقيم بوده و يا بوسيله مترجم؟ با اين وصف در بعضي جاها سردار سپاه يونان با استفاده از مترجم با كاردوخها به بحث پرداخته و حتي موقعي كه جلوداران سپاه يونان به كاردوخها نزديك ميشوند كلمه و اسم «تيسافيون»[1] را با كمك مترجم به آنها گفته و ادا مي‌كنند، پس، از اين نوشته و نكات معلوم ميشود كه يوناني‌ها داراي مترجم براي مذاكره با كاردوخها بوده‌اند، در صفحه ٦٢ كتاب [2] آمده «مترجمان گفتند» پس استنباط ما صورت حقيقي تري بخود

---

[1]. در ترجمه فارسي چاپ اول «تيسافرن» و چاپ دوم «تيسافرنس» آمده است.

[2]. منظور صفحه ٦٢ متن روسي كتاب گزنفون است نه متن ناقص ترجمه فارسي آن.

www.iran-archive.com

مي‌گيرد،اما ئو ـ ل ـ ويلچفسكي تائيد نمي‌كند كه يوناني‌ها با استفاده از مترجم و واسطه با كاردوخها مذاكره كرده‌اند و مي‌نويسد:
«تماس يوناني‌ها با كاردوخها طبق نوشته‌هاي گزنفون، با استفاده از مترجم نبوده و حتي مترجم ويژه فارسي دان هم در اين بحثها شركت نداشته است»
حال براي روشن شدن اين بحث، نيكوترين راه استفاده از نوشته‌هاي خود گزنفون درباره مذاكرات سپاهيان يونان با كاردوخها است، گزنفون در اين باره مي نويسد:
«بار ديگر سرداران اجتماع كردند و اسراي كاردوخ را حاضر نمودند تا از وضع جغرافيائي سرزمين آنان پرسش نمايند و مطلع شوند كه آيا راه ديگري نيز سراغ دارند.»
باز در همين مورد گزنفون در صفحه ۱۰۱ سفرنامه‌اش مي نگارد:
«با گفتگو توانسته شد اجساد كشته شدگان را باز پس گيريم» از اين كلمات و جملات مي‌توان چنين نتيجه گرفت كه در سرزمين كاردوخها بين طرفين مذاكراتي روي داده، اما صريحاً اشاره نرفته به اينكه يوناني‌ها براي مذاكره با كاردوخها از چه زباني استفاده كرده‌اند، ضمنا مطالبي كه در اين مودر در كتاب ويلچفسكي آمده مي توان آنرا ساخته و پرداخته ذهن خود نويسنده دانست.او در صفحه ٥ كتاب خويش مي‌نگارد:
در موقع گفتگو بين كاردوخها و يوناني‌ها، يونانيان براي مذاكره از اسرا استفاده كرده‌اند.» همين نكته را پ ـ آكوپوف تكرار كرده و نوشته است !
گزنفون مي‌گويد: موقعي كه به سرزمين كاردوخها وارد شديم، يوناني‌ها مترجمي را كه سابقا در اختيار داشتند و در مذاكره با خلقها و ملل ايراني از آن سود ميبرند عوض نمودند.»
اما حقيقتا ما در نوشته‌هاي گزنفون با چنين نوشته اي برخورد نكرديم و تحقيقات ما «كردشناسان شوروي» نوشته فوق را رد مي نمايد و حتي سخني درباره اينكه يوناني‌ها مترجمي را براي مذاكره با اقوام ايراني در اختيار داشته و عوض كرده‌اند باز از مطالبي است كه ما در متون گزنفون نديديم، حتي به اين نكته كه شايد يوناني‌ها در مذاكراتشان از بوميان ساكن آن ناحيه در مذاكره با كاردوخها استفاده كرده باشند، اشاره اي نرفته، لذا بخوبي روشن ميشود كه نوشته‌ها كم و بيش ساخته و پرداخته چنان مورخيني است كه ناآگاهانه به كردشناسي پرداخته‌اند. [۳]
ئو ـ ل ـ ويلچفسكي پس از اين بحث و بررسي‌ها در متون "گزنفون" نتيجه‌گيري كرده و مي نويسد:
«پس معلوم مي‌شود كاردوخها لهجه ناحيه‌اي و بومي (لهجه نه زبان) داشته و رويهمرفته بزبان غير از گروه زبان‌هاي ايراني تكلم نموده‌اند» چند سطر بعد، براي اينكه نظريه خود را استوارتر گرداند و با استدلال از نوشته‌هاي گزنفون نظريات خود را به كرسي نشاند،اضافه كرده و مي نويسد:

---

[۳]. ترجمه فارسي كتاب گزنفون اگر چه بسيار خلاصه شده است ولي باز مي توان از نظر تحقيقات در آن نكات جالبي را يافت و از آن جمله در مورد همين مذاكرات و داشتن مترجم و غيره در صفحه ۷۷ ترجمه فارسي كتاب آمده «... به هر كردي كه مي رسيديم، مي‌گفتيم كه ما نيز مانند آنان دشمن شاه ايرانيم، اما پاسخي نمي شنيديم» از اين نكته چنين بايد استنباط كرد كه كردها زبان يوناني‌ها را نمي فهميدند؟ آيا غير از اين دليل ديگري مي توان يافت؟(ا - ش)

www.iran-archive.com

«به شهادت او (گزنفون)کاردوخها لهجه محلي داشته و گفتگو کرده‌اند.»
اما حقيقتاً بايد گفت که اين نوشته هم از ساخته و پرداختهاي ذهن خود مورخ است و در متون گزنفون ما به چنين اظهارنظري برنخورديم.(هيوا۱۳۵۸/۴/۹)
قصه ي تکراري «تجزيه طلبي»
چندي قبل حضرت آيت‌الله رباني در راس يك هيات به منظور رسيدگي به اوضاع آذربايجان غربي و مخصوصاً منطقه نقده باين استان مسافرت نمودند. مردم استان اعم از کرد و آذربايجاني انتظار اميد زيادي از مسافرت اين هيات داشتند و اميدوار بودند که مسائل مورد اختلاف و بحث اين منطقه بطريق عادلانه و خيرخواهانه حل خواهد شد. مخصوصاً از آنجهت که اين هيات به منظور رسيدگي از طرف رهبر بزرگ انقلاب اسلامي ايران، امام خميني مامور شده بود. ولي متاسفانه اين هيات به وظايف مشخصه خود عمل نکرد و در نتيجه بررسي و قضاوت يك جانبه در مورد مسايل مورد بحث و اختلافات با شکست روبرو شد.
حضرت آيت‌الله رباني در مصاحبه خود با کمال تاسف اهانت بزرگي به مردم غيور و ميهن پرست کردستان کرده و آنان را «تجزيه طلب» نام نهاده‌اند و فرموده‌اند:
«اگر در نقده کردها پيروز مي شدند کردستان جدائي از ايران تشکيل مي‌دادند.»
يك جمله بعد از اين افترا و اهانت آشکار که باعث نارضايتي تمام کردستان شده است خود آيت‌الله دانسته و يا ندانسته اين برداشت خود را تکذيب نموده و فرموده‌اند: «هنگامي که با سران عشاير و ديگر گروه‌هاي مردم صحبت کردم جملگي بار ديگر پشتيباني خود را از جمهوري اسلامي ايران تاکيد کردند.» اين يك حقيقت‌انکار ناپذير است و ما انتظار نداشتيم که حضرت آيت‌الله رباني با درك اين حقيقت بار ديگر گفته‌هاي افترا آميز دشمنان انقلاب اسلامي را در مورد تجزيه طلب بودن کردها تکرار نمايند. ما متاسفيم که در اين مسافرت مشاور مخصوص هيات نامبرده آقاي حسني بوده است، حسني که يکي از عاملان و مسببين اصلي حوادث خونين نقده ميباشند و حالا هم صراحتاً بايستي گفت: تمام نابساماني‌هاي استان آذربايجان غربي، مخصوصاً حل نشدن مسائل مربوط به نقده و وضع ناگوار و اسفناك و آوارگان نقده در نتيجه فعاليت و کوشش و اقدامات ضد انقلابي ايشان مي‌باشد.
اين نتيجه‌گيري بدون دليل و عاري از هرگونه حقيقت هيات حسن نيت آيت‌الله رباني شيرازي نه تنها بامر بثمر رسانيدن انقلاب اسلامي ايران کمك نکرده، بلکه برعکس لطمه‌اي بزرگي بانقلاب و دوستي و برادري و وحدت و همکاري خلق‌هاي ايران ميباشد.
وحدت تمامي مردم در انقلاب اسلامي ايران بود که دژ مستحکم استبداد و استعمار را در هم شکست و با حفظ هيمن زمينه بايد شرايط خوبي براي بنيان‌گذاري نهادهاي دموکراتيك و توسعه فرهنگي و اقتصادي و اجتماعي و رشد و پيشرفت بخصوص براي خلق‌هاي ستمديده را از هر نظر فراهم آورد.
www.iran-archive.com

ما کردستان آزاد را، خودمختاري ملي خلق کرد را بدون ايران آزاد، بدون ايراني دموکراتيك نمي‌توانيم تصور کنيم. مبارزه خواسته‌هاي خلق کرد در شرايط کنوني از پياده کردن و اصول انقلاب اسلامي ايران جدا نيست و مارك تجزيه طلبي به کردها نخواهد چسبيد. در طول تاريخ مردم غيور و ميهن پرست کردستان ضامن استقلال و تماميت ارضي ايران بوده و در شرايط کنوني هم با تمام امکانات از سرحدات ميهن عزيز خود ايران، از انقلاب اسلامي ايران دفاع خواهد کرد.

دکتر رحيم قاضي(هيوا ۱۳۵۸/۴/۹)

«هيمن»...

به روايت «هيمن»

نام «هيمن»، نامي آميخته با «کردستان» است. در هر گوشه‌ي سرزمين کردستان، در دل کوهها، در قلب شهرها و روستاها، هر زن و مرد کرد با تو از «هيمن» سخن خواهند گفت.

«هيمن» پس از سالها سرگرداني و تبعيد، بار ديگر بازگشته است در حاليکه در کردستان ايران، دلها مملو از شوق ديدن او بود.

بديدار «هيمن» ميرويم و او با صفا و سادگي و مهرباني يك کرد ما را مي پذيرد.

در اين ديدار، او چنين از زندگي سخن گفت:

در سال ۱۳۰۰ شمسي در روستاي «لاچين» ۷ کيلومتري مهاباد متولد شدم. تا کلاس ٤ ابتدايي بزبان فارسي درس خواندم. بدترين روز زندگيم، روزي بود که بمدرسه رفتم. من يك بچه دهاتي کرد بودم که يك کلام فارسي نمي‌دانست در حاليکه معلم ما فارسي حرف ميزد!

از کلاس چهارم به بعد که کمي فارسي ياد گرفته بودم، به مدرسه علوم ديني رفتم و مدت ٥ سال در آنجا درس خواندم.

قواعد و عروض شعري را در خدمت استاد بزرگ «احمد فوزي» ياد گرفتم. در ۱۷ سالگي دست از تحصيل کشيدم و به کارهاي کشاورزي پرداختم. استاد فوزي بود که مرا با قوميت کرد آشنا کرد. او به من ياد داد که کرد هستم. شعر شاعران کرد را برايم خواند و از همان زمان، عشق عجيبي بزبان کردي پيدا کردم. در سالهاي شوم ديکتاتوري رضاخان، کتابهاي کردي را با هزاران زحمت از کردستان عراق بدست مي آورديم و مي‌خورديم. در جواني خيلي به مطالعه علاقه داشتم ولي فقط مجلات بي ارزش فارسي در دسترس بود. حس قومي من آنقدر قوي بود که مي‌پنداشتم کردها از همه بالاتر هستند.

در سال ۱۳۲۱ در کومولـه «ژ.ك» ــ سازمان سياسي تجديد حيات کرد ـ عضويت يافتم و يکي از اعضاي هيات تحريريه مجله نيشتمان (ميهن) بودم. پس از وقايع شهريور مطالعه روزنامه‌ها و کتابهاي مترقي، افکار مرا تغيير داد و من به يك کرد دمکرات تبديل شدم. در سال ۱۳۲٤ کومولـه «ژ.ك» به صورت يك حزب دمکرات در آمد که از همان موقع تاکنون عضو اين حزب هستم. در نشرياتي که حزب منتشر مي‌کرد، اشعار و مقالاتي مي‌نوشتم به گونه‌اي که بمن لقب «شاعر خلق کرد» دادند.

www.iran-archive.com

در حزب دمکرات با «قاضي محمد» دبير کل فعاليت داشتم و پس از آنکه وي در بهمن ١٣٢٤ اعلام جمهوري کرد و اعضاي کابينه و ارتش را معرفي نمود، من به عنوان رابط بين حزب و هيات رييسه جمهوري شروع به فعاليت کردم ولي از آنجا که هيات رييسه از معمرين تشکيل شده بود و من در آن زمان فقط ٢٤ سال داشتم، نتوانستم در اين زمينه با آنها کار کنم و فعاليت خود را فقط در حزب متمرکز ساختم و عضو کميسيون تبليغات حزب شدم.

پس از دستگيري پيشوا قاضي محمد در سال ١٣٢٥ مخفي شدم و تا زمستان آن سال در کردستان ايران پنهان بودم و در بهار ١٣٢٦ به کردستان عراق رفتم و سه ماه بعد بدنبال اعلام عفو عمومي عشاير به روستائي در مهاباد بازگشتم.

در سال ١٣٢٧، حزب بار ديگرفعاليت خود را شروع کرد و من بار ديگر فعاليت سياسي خود را آغاز کردم. در سال ١٣٣٢ به خاطر شعر «بغداد نصف راهت باشد» (که در همين شماره چاپ شده است) هنگامي که شاه با کودتاي «سيا» عليه مصدق روي کار آمد، بار ديگر متواري و در يکي از روستاهاي کردستان ايران مخفي شدم و يکسال بعد که تا حدودي آبها از آسياب افتاد، ظاهر شده و به کارهاي کشاورزي پرداختم اما در همين حال در حزب نيز ـ که از موقع دستگيري قاضي محمد بصورت زيرزميني درآمده بود ـ فعاليت مي‌کردم.

در سال ١٣٤٧ که جنگ پارتيزاني در کردستان ايران به رهبري برادران معيني، شريف زاده و آواره و چند تن ديگر شروع شد، من مخفيانه با آنها همکاري داشتم و روستاي محل اقامت من، پناهگاه پارتيزانها بود، اما پس از شکست اين جنبش ناچار بفرار شدم. بکردستان عراق رفتم و تا چندي پيش در آنجا بودم.

در کردستان عراق به عنوان روزنامه‌نگار فعاليت داشتم و ضمنا در احياي حزب دمکرات و کنگره سوم آن شرکت داشتم. ضمنا عضو افتخاري سنديکاري نويسندگان کردستان عراق و عضو افتخاري آکادمي کردستان عراق نيز بودم.

اين شعر را «هيمن» پس از فرار شاه سابق در سال ١٣٣٢ به بغداد و از آنجا به رم، سروده است. شعر، «بغداد نصف راهت باشد» نام دارد و آنچه درباره عنوان اين شعر گفتني به نظر مي آيد، اين است که در زمان‌هاي پيش فاصله کردستان تا بغداد، راهي بسيار دور و بعيد به نظر مي آمده است و هر گاه مي‌خواستند آرزو کنند که کسي ديگر باز نگردد، باو مي‌گفتند: «بغداد نصف راهت باشد»، يعني راهي که ميروي آنقدر طولاني باشد که فاصله کردستان تا بغداد، نصف آن باشد.

معادل فارسي اين جمله اين است: «برو ديگر برنگردي» !

اين شعر با ترجمه فارسي آن به نظر خوانندگان ارجمند ميرسد:

بغداد، نصف راهت باشد
خائن، ترسو، دروغگو، بدکردار، ستيزه جو، سرافکنده !
قاتل، جنايتکار، روسياه، ناکس، ديکتاتور !
مردم ايران را زنده بگور کردي
شکست خوردي و فرار کردي. سزايت بود!

www.iran-archive.com

بروي اي شاه خائن، بغداد نصف راهت باشد.
اي دشمن آزادي، اي نوكر استعمار.
با دست تو بدار آويخته شدند بزرگان،پيشواقاضي محمد.
چرخ دربار به دستور بيگانه مي چرخيد.
اما دهقان و كارگر بر دربار پيروز شدند.
برو اي شاه خائن، بغداد نصف راهت باشد.
كي سايه خدا بودي، اي سايهٔ بدبختي؟!
در سايه ات جنگ ديديم و قحطي و گراني.
از پدرت، آدمكشي آموختي.
اما وقتي خلق بپا خاست، تو گريختي.
برو اي شاه خائن، بغداد نصف راهت باشد.
پشت به ملت كردي و پناه به دشمن بردي.
لعن و نفرين مرد و زن بدرقهٔ راهت !
ديكتاتورها هميشه شكست مي‌خورند و خلق‌ها آزاد مي‌شوند.
برو اي شاه خائن، بغداد نصف راهت باشد.
تو ژاندارم شركت نفت بودي.
دم اربابت را كنديم، از اين رو پريشان حالي !
مثل كنه بما چسبيده بودي.
مبادا برگردي، حالا كه رفتي... رفتي !
بـــرواي شـــاه خـــائن، بغـــداد نـــصف راهـــت باشـــد. مهابـــاد٢٦/ ٥/ ١٣٣٢(هيوا٩/٤/١٣٥٨)

سياست،بدون روزنامه نگاران و زنان

در ابتداي هفته گذشته اعلام شد كه وزير امور خارجه نمايندگان همه‌ي گروه‌هاي سياسي را به جلسه‌اي براي «تبادل نظر در مسايل سياست خارجي» در آن وزارتخانه دعوت كرده است. چند روز بعد دستور جلسه را به «معارفه» تبديل كردند، اما در ممنوعيت‌هاي آن تجديد نظر نشد: خبرنگاران و زنان داخل نشوند.

اكثريت نزديك به تمامي حزب‌ها و سازمان‌هاي سياسي گفته بودند كه آماده ي شركت در اين معارفه‌اند. با اين همه دست كم به نمايندگان دو حزب،«حزب دموكرات كردستان» و «حزب پان ايرانيست» اذن دخول داده نشده «حزب جمهوري اسلامي» اعلام كرده بود كه كمترين علاقه اي به معاشرت با اشخاص «ضد انقلاب، ضد اسلام و ضد استقلال مملكت» ندارد.

خوشبينانه‌ترين برخوردي كه با دعوت به چنين جلسه‌اي شد، اين بود كه مقام‌ها و صاحبان قدرت كوشيده‌اند بپذيرند كه در اين مملكت بيش از يك يا دو نوع عقيده، سليقه و منافع هست. گفته مي‌شد همين اندازه كه دست كم در يك مورد سعي در انكار وجود عقايد و آراي متفاوت نمي‌شود، فرجي به‌اندازه‌اي از اين ستون به آن ستون است. اما گفته مي‌شود كه وزير امور خارجه، شايد براي پرهيز از هر سوء تفاهمي، در جلسه‌ي پنجشنبه با صراحت گفت كه دعوت از جناح چپ به معناي به رسميت شناختن آن نيست.

www.iran-archive.com

در فاصله‌ي اعلام دعوت تا برگزاري نشست، استدلال‌هايي در مخالفت با جلسه ي وزارت خارجه ارائه مي‌شد. مثلا اين كه مذاكره به معناي «آشتي» و رفع اختلاف نيست، و قدرتمندان هرگز قدرتشان را با ديگران تقسيم نمي‌كنند. اما معمولا خواستار استفاده از نيروي ديگرانند.

در هر حال،گروه‌هاي سياسي شركت كننده تاكنون نگفته‌اند كه با حضورشان چيزي از دست داده‌اند. و ارزيابي جلسه به عهده‌ي كساني كه در آن حضور داشتند. به كاركنان وزارت امور خارجه دستور داده شده بود نگذارند روزنامه نگاري در جلسه باشد. يكي دو خبرنگاري كه توانسته بودند خودشان را به داخل سالن برسانند، پيش از شروع جلسه به خارج از آن راهنمائي شدند.

با موقعيت عجيبي روبروييم: قرار است همه‌ي سازمان‌هاي سياسي (كه هر يك نماينده ي بخشي از مردم است) در جايي حضور داشته باشند. اما روزنامه نگاران (كه آنها نيز رابط همان مردمند) ممنوع الورود اعلام مي‌شوند. بيدرنگ اين گمان پيش مي آيد كه اسراري در ميان است. اما اگر فرض ميشود كه همه سازمان‌هاي سياسي در مجموع نماينده ي همه ي مردمند، ديگر اين چگونه موضوعي است كه به همه مربوط مي‌شود اما باز هم سري است.

گمان ديگر مي توان اين باشد كه اسراري در كار است، اما سازمان‌هاي سياسي راز دارند و همه چيز را به همه كس نمي‌گويند. با اين تلقي، هر سازمان سياسي به محض دخالت داده شدن در سياست، معناي «اسرار» و «مردم» را درك مي‌كند. و اگر بتوان از همه ي آنها «اهل سياست» و شريك جرم ساخت، دست «نامحرم» از سياست كوتاه مي‌شود. و اين سو، سياستمدار داريم و آن سو مردم ـ كه آفت سياست اند و رشته‌ها را در چشم به هم زدني پنبه مي‌كنند.

اما مشكل حل نشده است، نماينده ي خبرگزاري رسمي دولتي كشور در جلسه حضور دارد و خبر گردهمايي با شرح و تفصيل و به شكل تائيد شده‌اش به همان روزنامه نگاران لاحق مخابره مي‌شود.

در اين حال، ديگر مساله، خبر روزنامه نيست، خود روزنامه نگار است. بنابراين اگر بتوان عامل دخالت اشخاص «غيرمسوول» را از كار خبررساني حذف كرد و مستقيما اوضاع را سامان داد، كار به غايت مطلوب مي رسد.

خبرنگاران مطبوعات را در مصاحبه ي مطبوعاتي هفتگي سخنگوي دولت راه نمي‌دهند و خبرنگار راديو تلويزيون در برابر هر پرسشي پاسخي جانانه و كامل و استادانه از معاون نخست وزير مي‌گيرد. و وزارت امور خارجه خبر، يادداشت، تفسير و اعلاميه‌هايي براي انتشار به روزنامه‌ها مي فرستد كه بالاي آنها نوشته شده: «بدون ذكر منبع.»

اما ممنوعيت ورود نمايندگان سازمان‌هاي زنان به جلسه‌ي وزارت امور خارجه بر چه پايه اي است؟ آقاي وزير امور خارجه و ديپلمات‌هاي وزارتخانه‌اش با استناد به چه آيه، ماده‌ي قانوني يا بخشنامه‌اي اعتقاد دارند كه زنان را نبايد با سياست كاري باشد، حتي با نگاهي گذرا به تاريخچه احزاب و سازمان‌هاي سياسي ايران مي توان ديد كه زناني عضو حزب، سازمان‌هاي سياسي يا نظامي بوده‌اند، مبارزه كرده‌اند، جنگيده‌اند، به زندان رفته‌اند و شكنجه و كشته

www.iran-archive.com

شده‌اند. شمار زناني كه امروز هم در سياست‌اند كم نيست. سازمان‌هاي سياسي مردمي‌بايد به خود حق بدهند كه جلسه‌هاي اسرارآميز و «مردانه» را به رسميت نشناسند، و به احتمال زياد توضيح خواهند داد كه چگونه در نخستين «معارفه» با حكومت، پذيرفتند كه زنان را پشت در تنها بگذارند.

- پس از هجوم‌هاي متناوب و برنامه ريزي شده به دفتر روزنامه‌ها، و نيز ناكامي وزارت ارشاد ملي در ساختن و پرداختن قانوني براي مطبوعات كه اساس در خور اوضاع اجتماعي كنوني كشور نبود، به نظر مي رسد كه فشار بر مطبوعات از جهتي تازه ادامه يافته است. ديروز دادستان تهران در بخشنامه اي اعلام كرد كه «قانون مطبوعات مصوب ١٣٣٤ مادام كه... از سوي شوراي انقلاب نقض و لغو نشده از نظر اجرا... به قوت خود باقي است» در همين بخشنامه، دو ماده از قانوني كه «از نظر اجرا به قوت خود باقي است» به جرايد پايتخت يادآوري شده است:

اول: مشخصات مدير، صاحب امتياز، سردبير، محل اداره و چاپخانه را «در صفحات آن قيد كنند.»

دوم: از هر شماره، يك نسخه به دايره‌ي مطبوعات دادسراي شهرستان تهران بفرستند. مشابه اين بخشنامه براي جرايد شهرستان‌ها نيز صادر خواهد شد.

چند پرسش كوچك: در قانون ١٣٣٤ دولت حسين علاء مواد ديگري هم هست. از جمله اين كه اهانت به خاندان سلطنت مجازات‌هاي سنگين دارد. چگونه است كه هر كس هر جاي قانون را كه دوست داشته باشد، «از نظر اجرا به قوت خود باقي» مي‌داند.

دوم: در بحث پيرامون لايحه‌ي پيشنهادي مطبوعات ني بارها استدلال شده كه جرم مطبوعاتي بايد مانند جرائم ديگر بررسي شود. متن چاپي، سخنراني شفاهي، فيلم سينمائي و نمايش روي صحنه همه آزادي دارند و خواست مردم اين است كه آزاد باشند. چرا بيان فكر و نظر بايد «با اجازه» باشد؟

قانون مدني، در هر حال، رفتار و كردارهايي را جرم مي‌شناسد، اين همه قانون ساختن براي مطبوعات حاصل كدام هراس است؟

سوم: از آنجا كه مطبوعات خوانندگاني دارند، و ارتباط دو جانبه است، هر نشريه‌اي ناچار است دست كم شماره‌ي صندوقي پستي داشته باشد. نشريه‌ي بي نام و نشان در هر حال به انتشارش در شكل شبنامه هم كه باشد ادامه مي‌دهد. اما از جرايد پرخواننده‌اي كه «زيرزميني» منتشر مي‌شوند (و البته صندوق پستي دارند) چه كسي در برابر مهاجمان سازمان يافته دفاع خواهد كرد؟ در حالي كه تلفن دفتر جرايد و منزل روزنامه نگاران وسيله آزار و هتاكي به صاحبانش و خانواده‌ي آنها هم هست، و راديو ـ تلويزيون دولتي صريحا مردم را به بلوا و آشوب و غارت مطبوعات تحريك مي‌كند نام و نشان سردبيران براي «دايره مطبوعات دادسراي شهرستان» چه سودي دارد؟

مي‌دانيم كه قانون بايد به واقعيت مربوط باشد. مقام‌هاي مسوول كشور كجا و كي خواسته‌اند با نشريه‌اي تماس بگيرند، چيزي را تكذيب كنند، خبري را تائيد كنند و ميسر نشده است؟ ما امروز با اين واقعيت غم انگيز روبروييم كه

www.iran-archive.com

پاره‌اي اخبار كشورمان از خبرگزاري‌هاي خارجي به ما مي رسد. خبر مهمترين گفتگوهاي مذهبي ـ سياسي كشور از چشم و گوش روزنامه نگار ايراني دريغ مي‌شود و خبرنگاران را از نشست وزارت خارجه مي‌رانند.

روزنامه نگاران نشان داده‌اند كه حاضرند از هر دري با مقام‌هاي كشور درآيند تا مردم هيچيك از دو طرف را به سانسور و پنهانكاري متهم نكنند. اما بايد حق داد كه تحمل سانسور و ارعاب در هيچ پوششي آسان نيست. و در آخر: حق نيست كه چاپخانه‌ها هم در مصائب مطبوعات سهيم شوند.(آيندگان۱۳۵۸/۴/۱۰)

تلگرام نمايندگان گروههاي اسلامي كردستان به امام: (پيشنهاد حذف كلمه مذهب از ماده ۱۳ قانون اساسي)

سنندج- نمايندگان گروههاي اسلامي كردستان در تلگرامي به امام خميني رهبر انقلاب اسلامي ايران كه رونوشت آنرا به نخست وزير، شوراي انقلاب جمهوري اسلامي و روزنامه اطلاعات فرستاده‌اند خواستار حذف كلمه مذهب از ماده ۱۳ پيش نويس قانون اساسي شدند. متن تلگرام بشرح زير است: قم ـ حضرت آيت الله العظمي امام خميني رهبر انقلاب اسلامي ايران با توجه به نقش ارزنده رهبري آن زعيم عاليقدر در پي ريزي جمهوري اسلامي بر مبناي جامعه آزاد وبي طبقه توحيدي و جلوگيري از تفرقه و تشتت آراء به منظوروحدت كلمه و ضرورت همبستگي ملي ودیني خلقهاي كرد مستضعف ايران در اين برهه، شوراي اسلامي شهرستان سنندج، در اجراي قطعنامه كنفرانس مسئله خود مختاري خلق كرد بر مبناي رفع ستم ملي و مذهبي خلقهاي ايران خواستار حذف كلمه مذهب از ماده ۱۳ پيش نويس قانون اساسي جديد و اصلاح آن به صورت«دين رسمي ايران اسلام است» ميباشيم. نماينده شوراي اسلامي روحانيت سنندج هدايتي. نماينده صندوق تعاون اسلامي، سري نماينده انجمن جوانان فرزاد لاهورپور، نماينده انجمن اسلامي كاركنان پخش خصوصي و دولتي، يونسي نماينده انجمن اسلامي تكنولژي، از طرف كانون توحيد، كلمبر نماينده انجمن اسلامي دانش‌آموزان، رضا روحاني. نماينده مدرسه قرآن، سيف الله شريعتي. سخنگوي انجمن زنان، پريوش رحيمي. نماينده گروه عدالت خواهان اسلامي كردستان، كمال الدين احمدي.(اطلاعات۱۳۵۸/۴/۱۳)

بيانيه‌ها ونظريه‌ها ي احزاب ـ جمعيت‌هاـ سازمان‌ها و گروه‌ها

جبهه دموكراتيك ملي: مردم پشتوانه سياست درست مصدق بودند.

جبهه دموكراتيك ملي ايران در بيانيه‌اي از روز خلع به عنوان روز مقاومت يكپارچه زحمتكشان ايران و بويژه تفنگداران جنوب در مقابل تهديدات امپرياليسم انگليستان ياد كرد. در قسمتي از اين بيانيه آمده است. در آن روزهاي تاريخي مردم ستمديده ايران پشتوانه‌ي سياست درست و مصدق بودند و ماندند زيرا مسئله تنها بر سر ملي شدن صنايع نفت نبود، مسئله بر سر يافتن مجدد هويت ملي بود مهم مقابله در برابر استعمارو امپرياليسم بود و آنان كه امروز مي‌كوشند اين بعد مبارزه را مسكوت گذارند و ملي شدن صنايع نفت را در قالبي صرفاً اقتصادي بنگرد و بنگرانند نه تنها تاريخ را تحريف ميكنند بلكه مصدق

www.iran-archive.com

در پيامي كه در روز ۳۰ خرداد ۱۳۳۰ به ملت ايران فرستاد بخوبي اين بعد مبارزه راشناخته بود و حق با او بود.(اطلاعات۱۳۵۸/۴/۱۳)

نامه محمدقاضي مترجمه سرشناس به‌روزنامه اطلاعات

محمد قاضي: مراهم اخراج كرده‌اند.

جراح آلماني به محمد قاضي گفت: شما به سرطان گلو مبتلا هستيد و در صورت عمل گلو قادر به حرف زدن نخواهيد بود.! قاضي گفت: اين مهم نيست چون در كشوري زندگي مي‌كنيم كه حرف زدن قدغن است.

دوسه روزي است كه من وقتي به سركار خودبه كانون پرورش فكري كودكان و نوجوانان ميروم عده‌ي زيادي را از زن ومرد و دختروپسر، مي‌بينم كه بعضي روي پله‌ها و دوطرف پلكان سراسري وورودي نشسته جلو در كانون ايستاده و پلاكادرهاي با مضامين اعتراض آميز به اخراج عده‌اي از كاركنان كانون در دست دارند پيداست كه اين تظاهرات به رسم همبستگي و همدردي با قريب دويست و پنجاه تن از كتابداران و مربيان و كارمندان اخراجي است كه در طبقه هفتم ساختمان، در سالن كنفرانس به عنوان اعتراض به اخراج بي دليل خود متحصن شدند و بست نشسته‌اند عجب آنكه من هم كه گويا يكي از اخراجيان هستم خبر اخراج خود را ديروز در روزنامه آيندگان خواندم و امروز هم اعتراض به اخراج خود راروي پلاگادري دردست تظاهر كنندگان ديدم و فهميدم كه اين صابون سوزنده به جامه من هم خورده است. اول اجازه بدهيد بگويم كه من شخصاً و به نام خود هيچ اعتراضي به اخراج در صورت صحت ندارم و نيازي هم به چنين اعتراضي نمي‌بينم موسسه‌اي است فرهنگي و هنري كه زماني حس مي‌كرد به كمك‌هاي فكري و معنوي مترجم و ويراستار فرانسه داني چون من احتياج دارد و مرا كه عضو بازنشسته وزارتخانه‌اي بودم با توجه به سابقه طولانيم در خدمت به ادب وفرهنگ فارسي و با آشنايي به اندك شهرت بيجا يا به جايم در آشنا كردن فارسي زبانان با ادب وفرهنگ مغرب زمين با خواهش و در خواست و با شرايط قراردادي كاملاً مساعد به حال من به خدمت دعوت كردند و كار اين صحبت وهمراهي را تابه آنجا پيش برد كه وقتي در اوايل سال ۱۳۵٤ به بيماري سرطان گلو مبتلاشدم مرابا هزينه خود به بهترين بيمارستان متخصص در آيد زمينه به آلمان فرستاد و بدست بهترين كار آزموده ترين جراح گلو سپرد، چنان‌چه از مرگ ناشي از سرطان نجات يافتم و اينك هنوز زنده‌ام و مي‌توانم با شما دردل كنم. در همان فرصت بود كه وقتي جراح آلماني صريحاً به من گفت: به سرطان گلو مبتلاهستم و در صورت عمل گلو ديگر قادر به حرف زدن نخواهم بود با آنكه در خفقان دوران طاغوتي ميزيستم به پزشك آلماني جواب دادم: «حرف نزدن من مهم نيست، چون ما ايرانيان در كشوري زندگي ميكنم كه حرف زدن در آنجا قدغن است »و اين جواب را در بازگشت در همه جا و براي همه تعريف مي‌كردم و شيوع فوق العاده اي پيدا كرده بود.حال همان موسسه بدون آن تشكيلات و يا تقريباً با همان تشكيلات، امروزبا تغييراتي كه در مشي كلي اداره مملكي پيدا شده و بانيازي كه لابد به صرفه جويي در هزينه‌هاي خود مي‌بيند بعيد نيست كه ديگر بوجود من مترجم يا ويراستار عربي ندان نيازي حس نكند و بخدمتم خاتمه دهد. من بهيجوجه خودم را از كانون طلبكار نميدانم

www.iran-archive.com

و معترفم كه كانون بيش از ارج خدماتم – كه تازه كم از خدمات هيچ يك از كارمندان ديگر نيست – بمن محبت كرده من اگر در خانه خودم هم بنشينم و هر روز اين ۱۰ يا ۱۲ كيلومتر از خانه تا كانون را و همان مقدار راه ازكانون تاخانه را طي كنم بميزان همين شندرقاز حقوق از ترجمه آثاري ادبي و هنري كه حرفه من است در مي‌آورم و چون ناشرآن ترجمه‌هايم را خوانندگان كتابهايم با استقبال گرم و بي شائبه‌اي كه از آثار من در مدت اين سي سال كارم كرده‌اند اجر و زحماتم را با محبت و تشويق‌هاي خود داده‌اند از جمله نيز كه يحتمل بيش از محيط محدود كانون از خدمات بهره برده است طلبي ندارم و حقي براي خود قائل نيستم كه بخواهم براي خود گله‌اي از وضع داشته باشم. لابد خواهيد پرسيد پس چه حرفي داري. به چه منظور قلم بدست گرفته‌اي و چرابه اعتراض برخاسته‌اي و هم امروز به ميان كارمندان اخراجي مركب از كتابداران و بميان فرهنگي و هنري و كاركنان دفتري و ساير كارمنداني كه از قسمتهاي مختلف براي همدردي به جمع پيوسته بودند و رفتم و اظهار همدردي و همبستگي با همه آنان كردم و تعجب شديد خود را از اين اقدام ناراضي تراش متصديان دولت انقلابي بيان نموده ام. براستي بر بسياري از مامجهول است كه متصديان جديد كانون در اين هنگام كه انقلاب ميرود تا به ثمر برسد و سعي شوراي فرماندهي انقلاب دولت موقت جناب مهندس بازرگان كلاصروف براين است كه هرچه ممكن است جلو توطئه‌هاي عام آشكار و پنهان رژيم منفور گذشته و نارضايتي عمومي را بگيرد، برمبناي چه اصل و انديشه‌اي ناگهان تصميم به بستن مراكز آموزشي‌هاي فرهنگي وهنري كانون ميگيرتر به خدمت بيش از ۲۵۰ تن از كتابداران و مربيان و كارمندان دفتري و غير دفتري خاتمه مي‌دهد يا به قول خودشان باايشان« قطع رابطه » ميكنند ؟ آيا ممكن است فكر كرد كه ديگر تعليم و تربيت و سرگرم كردن نو باوگان پايتخت به خصوص در محلات پرجمعيت بخصوص در محلات پر جمعيت جنوب شهر و در شهرستانها كه از كليه وسايل تفريح مرسوم در دنيايي خارج محرمند ضرورتي ندارد؟ آيا بچه‌هاي دبستاني كشور ماكه بجاي استفاده وسايل بازي و تفريح و ورزش آموزش كه در ممالك مترقي دنيا براي ايشان در پاركها و باغهاي عمومي وموسسات فرهنگي درست شده است تنها به چند كتابخانه و هنركده كانون پرورش فكري دل خوش كرده و با مراجعه به آنها در ساعت فراغت وقتي مي‌گذارنند و چيزي مي‌آموختند ديگر حق ندارند از آن كتابخانه‌هابهرمند شوند و ايام تعطيلاتشان را به مطالعه كتابهاي دلخواه خود را بگذرانند ؟ چرا كتابخانه‌هاي كودكان را با اخراج كتابدارآن قانع و كم مي‌ببندند ؟ چرا هنركده‌هاي كودكان را با «قطع رابطه »با مربيان هنري كه حتي حاضرند تا مدتي بدونه دريافت حقوق به خدمت خود ادامه بدهند تعطيل مي‌كنند ؟ آيا براي كودكان معصوم و بي وسيله كه مدتها به اين نحوه سرگرمي مفيد وبي آزار خو گرفته‌اند فكر ديگري كرده‌اند نيازي به همين كتابداران و مربيان و كارمندان نيست ؟ آيا دولت طاغوتي و منفور سابق با همه حيف و ميل‌ها. ريخت وپاش‌ها حيرت آور خويش كه تقريباً همه در آمد مملكت را به جيب پر ناشدني خود و اربابان غارتگر خود مي‌ريخت مي‌توانست حقوق ناچيز اين خدمتگزارآن صديق و كم توقع را بپردازدولي دولت انقلابي جديد

www.iran-archive.com

با جلوگيري جدي از همه آن ريخت و پاش‌ها و حفظ و حراست همه در آمدهاي مملكت در خزانه خود نمي‌تواند چنان كند ؟ آيا به صلاح است كه باز عده‌اي بيكار بر تعداد بيكاران ناشي از تعطيل كارخانه‌ها و كارگاه‌ها و موسسات بسته شده افزوده گردد و قهرا نسبت زيان ديدگان از انقلاب و ناراضيان كه عمري براي اعاشه خود ندارد بالا برود ؟براستي از يك دولت انقلابي كه من شخصاً در انقلابي بودن آن شك ندارم ومظاهر آن رادر خط مشيهاي سياست خارجي و داخلي او مي‌بينم بس عجيب مي‌دانم كه بي آنكه فكري به حال اين عده از كاركنان و كارمندان اين موسسه مفيد به حال كودكان كشور كرده. مشغوليت ديگري براي ايشان انديشيده باشد بي محابا و بدون اخطار قبلي و بي آنكه حقي به تناسب سنوات خدمتشان به ازاي بيكار كردنشان بپردازد از كار بر كنارشان بكند و به خيابان بريزدشان من شخصا در روزهاي فراموش ناشدني و پر جوش و خروش انقلاب شاهد و ناظر بودم كه بسياري از همين كتابدران و مربيان، هماو از با مردم كوچه بازارو پشتيباني از تظاهرات ضد طاغوتي خياباني، در كانون به نفع انقلاب سخنرانيهايي مي‌كردند و شعار ميدادند و خويشتن را در معرض خطر توقيف و حبس و شكنجه و هزاران ناملايمات ديگرميگذاشتند و حتي اعتصابهاي كردند و شهيد دادند و لذا امروز دور از حق و عدل و انصاف است كه همين راه گشايان پيوستن كانون به انقلاب به اجر جانفشاني‌هاي خود از كار رانده شوند و براي امرار معاش بخورونمير خويش و عائله خويش اكنون درسايه انقلاب شكوهمند ملتند، در بمانند. به قرار اطلاع،رفتار متصديان جديد كانون نيز با متحصنان كه به هر حال تحصن حق قانوني و مسلم هر ستمديده بيحق شده است – عادلانه نيست و از منصوبان يك دولت انقلابي كه علي الاصول نبايد هدفي بجز احقاق حق داشته باشند بعيد مي‌نمايد: از جمله ميگويند به گروهي از همكاران كه مي‌خواهند در طبقه هفتم به متحصنان بپيوندند اجازه نمي دهند وارد شوند از ورود خروج خود متحصنان جلوگيري ميكنند متحصنان را خدايي ناخواسته به نام «گروهي اخلالگر» و ضد انقلابي معرفي ميكنند كاري كه خدايي ناكرده ممكن است به تعطيل كانون و بيكار شدن ساير همكاران بيانجامد و بالاخره از همه كارمندان وارد به محوطه كانون مي‌خواهند تعهد نامه‌اي را امضا كنند كه جز به ميل و اراده متصديان امر اقدامي نكنند و در صورت تخلف، سرو كارشان با پاسداران كانون خواهد بود وغيره...

چه خوب است دولت موقت انقلابي، يك هيات داوري بي طرف و موقع شناس مركب از چندتن از استادان دانشگاه و وكلا يا قصات دادگستري به كانون پرورش فكري بفرستد تا به اظهارات و شكايات متحصنان اخراجي و بيانات متصديان امر برسند و بين اين دوجبهه داوري كنند و نتيجه داوري و گزارش ايشان، تصميم مقتضي و مبتني بر عدل و انصاف نسبت به اين عده رانده شده كه گناهي بجز خدمت به فرهنگ و هنر كودكان ندارد اتخاذنمايد.(اطلاعات۱۳۵۸/۴/۱۳)

عنوان كردن مذهب در قانون اساسي خلاف نص قرآن است.

آن زمان كه بني اميه و بني عباس براي تأمين موجبات بسط قدرتهاي شيطاني خود، عليه اسلام راستين و نظرات فقهاي متعدد را بصورت مذاهب

www.iran-archive.com

گوناگون وآنمود کردند و حسب سیاست خود بتدریج یکي علیه دیگري پرداختند در طول یکصد سال جمعي را «حنفي» و گروهي را «مالکي» دسته‌اي را «حنبلي» و جماعتي را «شافعي» و عده‌اي را «رافضي یا شیعه»خواندند و آنها را به جان یکدیگر انداختند. بسیار روشن مي‌نمود که دست سیاست در تفرقه‌ي ملت مسلمین دخالت موثر دارد.مطالعه در شرح زندگي هریك از پیشوایان مذاهب مثل امام ابوحنیفه نعمان بي ثابت (متولد به حدود ۷۷ هجري تا ۱۵۰ه)که نوه‌ي یکي از اسیرآن و مقیم کوفه بوده، و امام «مالك بن آنس »متوفي به سال ۱۷۹ هجري، و امام «محمدبن ادریس الشافعي »متوفي به سال ۲۰۵ هجري، و امام «احمد بن حنبل »متوفي بسال ۲٤۱ هجري نکات زیر را ثابت میدارد:

۱-اینکه عموم فقهاي نامبرده سالها پس از استقرار اسلام در خاورمیانه و مصر تولد یافته. یکي شاگرد دیگري بود، باصطلاح امروز انشعاب کرده نظرات خود را بیمن حمایت خلفاي بني العباس، که هدفي جز مکتوم داشتن حقایق قرآن و سنت اکرام نداشته، ایجاد تفرقه در عالم اسلام را اساس سیاست خود مي‌دانسته‌اند رواج داده‌اند.

۲-بقرار فوق سیاستمداران آن روزگار براي هریك از فقهاي و پیشرفت نظرات فقهي ایشان منطقه‌ي نفوذي در قلمرواسلام دست و پا کرده مامورین حکومت را وا داشته تا فقهه معیني را در حوزه‌ي اقتدار خود رواج دهند و عنداللزوم مردمان را به جان یکدیگر اندازند و نگذارند پیرامون ائمه اطهار که جانشینان بحق رسول اکرم بوده‌اند جمع شوند و مسند خلاف آنچناني از چنگشان بدرآورند.

۳-فقهاي مذکور و همچنین ائمه اطهار شیعه داعیه‌اي جز استنباط صحیح از قرآن کریم و سنت رسول اکرم نداشته و هرگز نخواسته‌اند در امت اسلام آنچنان تفرقه و دوگانگي بوجود آورند که خون یکدیگر را حلال و غارت مال برادران را مجاز و مثاب بدانند بلکه این سیاستمداران بوده‌اند که خلاف دستور قرآن، جنگهاي عقیدتي در بین مسلمین براه انداختند.

٤- همانطور که امروز در بعضي نقاط کشور خودمان اکثریت مردم رساله‌ي علمیه‌ي یکي از مرجع راقبول ورساله دیگررا کافر و یا مخالف اسلام نمي شناسد در طول تاریخ اسلام نیز متدینین و روشنفکران عالم اسلام مسلماني را به گناه تبعیت از فلان فقیه تکفیر نکرده‌اند، مگر آنکه دست دسیسه با احکام در قرن هفتم و سیاست استعماري در قرن یازدهم هجري دوران استقرار صوفیه عنوان شیعه وسني را وسیله جنگ و جدال بین برادران مسلمان قرار داده،عوام الناس را بجان یکدیگر انداختند تا بتوانند از طریق تضعیف و تحلیل قواي مسلمین، موجبات سلطه‌ي استعماري خود را فراهم سازد چنانکه دیدیم.پس از جنگ جهاني دوم، کشورهاي اسلامي بظاهر مستقل داراي قانون اساسي و حکومت مستقل شدند. اما عوامل استعمار براي نگهداشت اساس اختلاف در جامعه مسلمین، اصرار ورزیدند که در قانون اساسي هر یك به جاي مطلق دین اسلام مذهب را نیز ذکر کنند و بدین طریق تخم نفاق را بین اهالي مثلا یمن شمالي (زیدي) و یمن جنوبي (شافعي) و میان مراکش (حنفي) و مصر (شافعي) و همینطور سایر کشورها بیفشانند تا هرگاه که

www.iran-archive.com

خواستند اختلاف نظرات فقهي را دستاويز جنگ بين برادران مسلمان قرار دهند ما به النزاع موجودباشد. امروز بحث در آن نيست كه فلان نظر فقهي منطبق با قرآن و سنت رسول اكرم بوده يا نبوده است بلكه مهترين مسئله و نشان صداقت هر مجاهد اين است كه براي از بين بردن اختلاف در جامعه مسلمين جهان و اشاعه معالم قرآن براي استقرار نظام واقعي اسلام كوشش شود لذا با قبول همه خطرات ناشي از اين اظهار نظر به عموم محترميني كه در تنظيم و تصويب قانون اساسي دخالت دارند عرض مي‌كنم كه ذكر مذهب در قانون اساسي يك كشور مسلمان و لو آنكه اكثر افراد جامعه طرفدار نظرات فقهي يكي از فقها مي‌باشند خلاف مصالح اسلام است. بگذاريد روزي برسد كه صاحب نظرآن فرق اسلامي درور ميزي جمع گرددآيند و موارد اختلاف نظرهاي فقهي خود را از ميان بردارند و نگويند بحث در اين زمينه محتاج تغيير در قوانين اسلامي در كشور است و حال آنكه همه مي‌دآنند قانون و اساسي در يك جامعه مسلمان جز قرآن جريم و سنت رسول اكرم چيز ديگري نمي‌تواند بود. اكنون كه بهاي نثار خونهاي فراوان و اهداي شهدايي بسيار فرصت احياي اسلام راسنين و استقرار آن را در سرزمين ايران يافته‌ايد از خدا بپرهيزيد وببهانه تسليم در قبال مردم عامي كه سالها تحت تبليغات ظاهر شيعه‌اي و باطنا ضد اسلام قرار داشتند در قانون اساسي قيدي نگذارند كه در آينده دستاويز مغرضين و نفاق افكنان باشد.من اكثر مردم اين سرزمين خوشبختانه پيرو بهترين فقه اسلامي كه فقه اماميه و شيعه است. هستيم ولي اين هرگز مجاز نمي دارد كه اسلام راستين را فدايي نظرات فقهي خود سازيم. "يدالله نيازمند"(اطلاعات۱۳۵۸/۴/۱۳)

راه حل چيست؟

با توجه به اين مساله كه مشكل كردستان مثل تمام مشكلات ما در شرايط فعلي صرفا در جريان مبارزه بي امان با دشمن اصلي يعني امپرياليزم امكان پذير است متذكر مي‌شويم كه مشكل مليت‌ها هرگز با شيوه نظامي قابل حل نيست و بلكه اساسا بايد راه حل را در روشهاي سياسي جستجو كرد براي گريز از فرورفتن در گرداب فاجعه در مريوان بايد ابتدا به يك اقدام فوري و عاجل دست زد و آنگاه در زمان طولاني تر در جهت حل اصولي آن حركت كرد.

راه حل واقعي

عاجل ترين اقدام در مريوان، تشكيل شوراي شهر با شركت كليه اقشار و طبقات خلق نيروهاي مردمي است. اين شورا بايد كاملاً آزادانه و به گونه‌اي كه تركيب آن انعكاس هر چه واقعي تر تركيب اقشار طبقات و نيروها باشد انتخاب شود و سپس اداره امور رايج شهر و بويژه مساله امنيت، بايد به اين شورا واگذار شود، تا تضادها به جاي اينكه در كوچه‌ها و خيابان‌ها بطور خودبخودي در برخورد دستجات و گروه‌ها خود را نشان دهد، آگاهانه و هدايت شده در شورا مورد بررسي قرار گيرد. الگوي سنندج كه با راهنمائي حضرت آيت‌الله طالقاني پياده شد، بهترين سرمشق در اين زمينه است.

www.iran-archive.com

راه حل طولاني مشكل، در حل اصولي مشكل مليت‌ها با توجه به ريشه‌هاي اقتصادي ـ اجتماعي و فرهنگي مساله امكان پذير است كه خود نياز به بحث جداگانه دارد.

و برعكس نقطه نظر سرتيپ امير رحيمي در باره بحران غرب كشور كه «اگر ارتش دخالت نكند خطري فوق العاده متوجه غرب ايران است.» و «فقط ارتش مي تواند انقلاب اسلامي را نجات دهد» ارتش در اين مساله هرگز گره‌گشا نخواهد بود.(آيندگان۱۳۵۸/۴/۱۴)

خودمختاري يا تجزيه طلبي؟!

دكتر كريم محمدي

دراين روزها شاهد هستيم كه ملت ايران براي بازشناسي هويت سياسي خود در يك دوره التهاب و هيجان به سر مي‌برد، زيرا براي نخستين بار پس از پنجاه و هشت سال اختناق، اين فرصت را به دست آورده است كه آزادي‌ايده‌آل‌هاي عقيدتي و سياسي خود را ابراز، دارد. طبيعتاً اكثريت مردم بي‌صبرانه اين موقعيت را غنيمت شمرده و صميمانه در راه اهداف عاليه خود كوشا مي‌باشند. ايجاد و تاسيس احزاب و گروههاي بيشمار سياسي و نشر و انتشار صدها روزنامه و مجله نمايشگر همين مساله است.

در عين حال ملت قهرمان ما آگاه است كه عليرغم صميميت و عشق توده‌هاي مردم، بسياري از مسايل سياسي با تعبيرات مختلف و گاه طرح مي‌گردد. مثلاً در اين چند ماهه پس از پيروزي انقلاب، خود ناظر، برخي از گروهها و دستجات بوده‌ايم كه تحت عنوان آزادي و آزادي‌خواهي، اعمالي انجام داده‌اند كه در قاموس سياست تنها بارز فاشيسم و آنارشيسم مي‌باشد. در اين برهه حساس تاريخ ايران ضروري است كه جهت تصميم‌گيري در باره هر مساله سياسي،اجتماعي و اقتصادي به ريشه‌ها و مدارك موجود مراجعه نموده تا بدين وسيله نتايج واقعي‌اين مسايل روشن گردد و به هيچ‌وجه تنها به ظاهر مردم پسندانه طرح‌ها و پيشنهادات نبايد اكتفا كرد.

از اين مقوله است مساله خودمختاري كه بويژه در خطه كردستان از مباحث داغ روز مي‌باشد و متاسفانه براي بسياري از مردم تنها جنبه يك شعار سياسي را دارد. حتي دكتر عبدالرحمن قاسملو دبير كل فعلي حزب دموكرات كردستان كه از مبلغين مساله خودمختاري است، اذعان دارد كه در مورد تشريح مساله خودمختاري آنچه را كه وظيفه حزبشان ايجاب مي‌نموده انجام نداده‌اند و طبعاً براي اكثريت افراد اين مساله كاملاً نامفهوم است.

در واقع مفهوم خودمختاري و تميز آن از تجزيه‌طلبي كار آساني نيست، به خصوص آنكه تعريف جامع و كاملي از اين دو واژه در هيچيك از كتب حقوق اساسي به عمل نيامده است. نتيجتاً تنها طريق درك و تشريح خودمختاري، بررسي وضع يك نمونه خارجي وموقعيت بالفعل يكي از سيستمهاي موجود خودمختاري در جهان است.

بر اين اساس سيستم اتحاد شوروي را انتخاب نموده، زيرا لااقل در حرف و روي كاغذ از حيث حدود اختيارات و صلاحيت يكي از دموكراتيك‌ترين و مترقي‌ترين قوانين اساسي از حيث شناخت حقوق مردم و اقليتهاي جامعه

www.iran-archive.com

كثيرالمله اتحاد شوروي است. در ماده ۸۲ قانون اساسي مصوب هفتم اكتبر ۱۹۷۷ آمده است: «جمهوري خودمختار جزو يك جمهوري متحده است. جمهوري خودمختار در خارج از حيطه اختيارات اتحاد جماهير شوروي سوسياليستي و جمهوري متحده، مسايل مربوط به صدور صلاحيت خويش را مستقلاً حل مي‌كند، جمهوري خودمختار از خود داراي يك قانون اساسي است كه با قانون اساسي اتحاد جماهير سوسياليستي و قانون اساسي جمهوري متحده مطابقت دارد و ويژگي هاي جمهوري خودمختار را در نظر مي‌گيرد».مساله قابل توجه اين است كه پس از وضع اختيارات و اقتدارات ۱۲گانه به شرح مندرج در ماده ۷۳ كه مخصوص به دولت اتحاد جماهير شوروي سوسياليستي است، عملاً ديگر چيزي از صلاحيت و اقتدار براي استان خودمختار باقي نمي‌ماند.

بنابراين دولت مركزي كه نماينده كليه اقشار ملت است بر اساس صلاح قاطبه توابع خود، اختيارات عمده از قبيل سياست خارجي، ارتش برنامه‌هاي اقتصادي و غيره را دردست خواهد گرفت و سپس براي جلوگيري ازايجاد يك دستگاه قرتاس بازي عظيم و تسريع امور كشوري و حسن اجراي طرحهاي ملي برخي از اختيارات محلي را به حكومت خودمختار تفويض نموده و انتظار دارد كه دولت منتخبه محلي با علاقه به مرز و بوم و آشنائي كامل با ويژگيهاي آن خطه اساس رفاه عمومي را پايه‌ريزي نمايد. چنان كه واضح است اين خودمختاري مثبت باعث تحكيم استقلال و تماميت ارضي كشور خواهد بود.

در اينجا بايد ديد كه حزب دموكرات كردستان كه خود را پرچمدار نهضت خودمختار (خواهي) براي كردستان مي‌داند. و مشوق آن براي ديگر استانهاست، چگونگي اين مساله را تشريح و تعميم مي‌دهد و عملاً بر اساس مرامنامه‌اش چگونه نهضت خود را از تجزيه‌طلبي مبرا مي‌كند.

حزب دموكرات كردستان همان فرقه كومله كردستان است كه در سال ۱۳۲٤ موقع اشغال ايران توسط متفقين و در حالت ضعف دولت مركزي در منطقه روسها تشكيل گرديد و با همان شرايطي كه فرقه دموكرات آذربايجان به رهبري پيشه‌وري تاسيس شد و عاقبت نيز سرنوشتي مشابه فرقه دموكرات آذربايجان پيدا كرد كه با قطع پشتيباني همسايه شمالي توسط نيروهاي نظامي شاه از هم پاشيده شد، اما به فعاليت‌هاي خود همچنان ادامه داد و امروز نيز سردمدار مساله خودمختاري كردستان گرديده. اكنون با بررسي خلاصه‌اي از مانيفست و برنامه حزب دموكرات كردستان كه در سومين كنگره منعقده در مهرماه ۱۳۵۲ برابر با سپتامبر ۱۹۷۳ به تصويب رسيده مي‌توان دريافت كه‌آيا اين حزب تنها خواستار خودمختاري است يا اين كه اين مساله تنها قدم اولي است به سوي تجزيه‌طلبي و جدايي از ايران؟ در مانيفست‌اين حزب آمده است كه يكي از علل تشكيل حزب تاسيس حكومت خودمختار كردستان در چارچوب‌ايراني دموكراتيك مي‌باشد.

برخي ديگر از عوامل ضرورت ايجاد اين حزب بدين شرح نگاشته شده است: مبارزه بر عليه شونيزم ايراني كه منكر وجود ملت كرد است ـ مبارزه بر عليه ناسيوناليسم تنگ‌نظرانه خلق كرد كه بين شاه و خلقهاي‌ايراني فرقي

www.iran-archive.com

نمي‌گذارد خلق كرد كه بين شاه و خلقهاي‌ايراني فرقي نمي‌گذارد ـ خطر عمده بودن شوونيزم «عظمت طلبانه ايراني» با چنين مقدمه‌اي كاملاً آشكار است كه تا حد بسياري اين حزب معلول نوعي پان كرديسم است كه خلق كرد را جدا و حتي در برابر اقوام ايراني مي‌بايد، با تشريح بعضي از اهداف ٣٤ گانه مي‌توان دريافت كه حكومت خودمختار نيز همين احساسات كردگرائي است.

بعضي از اين اهداف از قرار زير است:

هدف ١ـ حزب دموكرات كردستان حزب پيشاهنگ خلق كرد در كردستان ايران است و همراه نيروهاي مترقي همه خلقهاي‌ايران عليه امپرياليسم و رژيم ارتجاعي سلطنتي و براي آزادي سراسرايران و به دست آوردن حق تعيين سرنوشت خلق كرد در كردستان‌ايران مبارزه مي‌كند.

هدف ٣-آرمان نهائي حزب دموكرات كردستان ساختمان جامعه عادلانه سوسياليستي است.

هدف ٥ ـ حكومت ملي خودمختار كردستان همه سرزمين كردستان‌ايران را شامل مي‌گردد. مرزهاي كردستان ايران به ترتيبي تعيين مي‌شود كه با شرايط تاريخي و جغرافيايي واقتصادي و خواست اكثريت ساكنين اين منطقه مطابقت بكند.

هدف ٦ـ امور مربوط به سياست خارجي، دفاع و طرح‌ريزي برنامه‌هاي اقتصادي درازمدت براي سراسرايران در صلاحيت حكومت دموكراتيك ايران مي‌باشد جز در موارد مذكور صلاحيت اداره سازمان دولتي در اختيار حكومت خودمختار كردستان است. نمايندگاني حكومت ملي خودمختار كردستان در اداره امور حكومت مركزي شركت خواهند داشت.

هدف ١٠ـ پليس و ژاندارمري منحل مي‌گردد و جاي خود را به نيروهاي ملي «پيشمرگه» مي‌دهند به جاي ارتش ارتجاعي شاهنشاهي ارتش خلق براي دفاع از ميهن و دستاوردهاي خلق تاسيس مي‌گردد.

هدف ١٨ـ منابع زيرزميني و همچنين آبها و جنگلها و مراتع كه ثروت همه مردم كردستان به شمار مي‌رود ملي مي‌گردد و حكومت ملي خودمختار كردستان به نفع توده‌هاي مردم از آنها بهره‌برداري خواهد نمود.

هدف ٣١ ـ حكومت دموكراتيك ايران سياست خارجي بي‌طرف و مستقلي پيش خواهد گرفت و با كشورهايي كه سياست دموكراتيك و ضد امپرياليستي دارند روابط دوستانه‌ايجاد خواهد كرد.

هدف ٣٤ ـ ... حكومت ملي خودمختار كردستان از همه امكانات خود براي كمك به برداران كرد در بخشهاي ديگر كردستان استفاده خواهد كرد و پناهندگي سياسي به همه كردهاي ميهن پرست! خواهد داد.

آن چنان كه از اين اهداف برمي‌آيد، اين حزب كه خلقهاي ايران را مبتلا به شوونيزم عظمت‌طلبانه مي‌داند. ظاهراً طبق هدف ٦ دولت مركزي را مختار در امور به سياست خارجي، دفاع و طرح‌ريزي برنامه‌هاي اقتصادي دراز مدت مي‌داند اما عملاً ساير اهدافش منافي عفت قدرت حكومت مركزي و مخصوصاً هدف ٦ است.

www.iranarchive.com

اول در سياست خارجي اين حزب طبق هدف ۳۱ حكومت دموكراتيك ايران را ملزم به تبعيت از يك سياست خاص مي‌كند! و دوم آنكه حزب به خود اجازه مي‌دهد كه بر اساس هدف ٣٤ پناهندگي سياسي هم راساً به فراريان ميهن‌پرست كرد بدهد. و بدين ترتيب قبول اداه سياست خارجي را جهت دولت مركزي تمام اختيارات خود را مربوط به ارتش از دست مي‌دهد و حكومت خودمختار كردستان با پيشمرگه‌هايش، قدرت بلامانع منطقه خواهد بود واين مساله با اصل تماميت ارضي كاملاً در منافات مي‌باشد. زيرا بدين ترتيب دولت مركزي كه نماينده ملت ايران است، قدرت اجرايي و نظامي خود را از كف مي‌دهد. مساله چهارم آن است كه طبق هدف ۱۸ مبني بر تسلط حكومت خودمختار كردستان بر منافع زيرزميني و آبها و جنگلها نيز منافي قدرت دولت مركزي در طرح‌ريزي برنامه‌هاي اقتصادي براي سراسر ايران است.

پنجم براساس اهداف ٣٤ گانه ايمن حكومت خودمختار كردستان به هيچوجه مجبور به تبعيت از قانون اساسي حكومت مركزي نمي‌باشد، بويژه طبق هدف ۳ خط مشي و هدف نهايي اين حزب ساختمان جامعه عادلانه سوسياليستي است. بنابراين خواسته كل مردم ايران تاثيري در عملكرد حزب و حكومت خودمختار پيشنهاديش ندارد.

با بررسي مسايل فوق معلوم مي‌شود كه در نظر حزب دموكرات كردستان دولت مركزي فقط يك «مادرخرجي» است كه موظف است ساليانه سهمي‌از درآمد نفت را وصول نموده و باستان كردستان خودمختار حواله نمايد. البته آن هم اگر قرار شود نظيراين خودمختاري جهت خوزستان نيز شناخته شود، قطعاً قطع خواهد شد زيرا مردم خوزستان نفت را منبع زيرزميني حوزه خودمختار خود دانسته و از توزيع و يا تقسيم عوايد آن اجتناب خواهند نمود.

بالاخره اين خودمختاري تنها تجلي احساسات كردپرستي است كه در صورت پياده شدن به طور قطع منجر به نقض تماميت ارضي خواهد شد و عملاً به تجزيه‌طلبي كشانده مي‌شود. عاقبت نيز اين جمهوري‌هاي خودمختار فرضي با احساس ضغف حكومت مركزي با آزاء «دموكراتيك» به همسايه‌هاي قوي‌تر و پرجمعيت‌تر ملحق خواهند شد و اگر تمام استانها نيز همين راه را طي كنند به زودي نقشه به ايران از حيطه عالم محو خواهد گرديد.

با توجه به جريانات پنج ماهه گذشته، مي‌توان دريافت كه حزب دموكرات كردستان با تكيه بر مرده ريگ قاضي محمد و برادرش و استفاده از ضعف حكومت موقت مركزي ناشي از فرط آزادي‌بخشي و بدون احراز جامعيت عوامل ۳ گانه زباني ـ نژادي، مذهبي بلكه با تكيه برايدئولوژي وارداتي ماركسيسم و لنينيسم صداي پان كرديسم از يك سو و صداي خودمختاري از سوي ديگر سر داده و به حادثه آفريني مي‌خواهد ندايي از خودمختاري طلبي در تركمنستان و بلوچستان و خوزستان هم درآورد تا از انزوا به درآيد. ضمناً با توجه به مرامنامه و اساسنامه حزب كاملاً آشكار مي‌شود كه خودمختاري تنها ظاهري «مردم پسندانه، براي پياده كردن طرح تجزيه‌طلبي است و بس.

حال انتظار ملت از دولت موقت انقلابي اين است كه با قاطعيت كامل دست‌اين عمال منافق و تفرقه‌انداز را كوتاه نموده و همچنان كه شايسته

www.iran-archive.com

آزادگان است روش مثبتي در باب خودمختاري تدوين نمايند تا تمام مردم ايران اعم از ترك و كرد و گيلك و فارس و تركمن و بلوچ و عرب را يكسان در بر بگيرد و بدون‌اينكه بر وحدت و يكپارچگي كشور را آسيبي وارد شود، خورشيد عدل اسلامي به پرچمداري امام خميني بر همه زواياي كشور يكسان نور عدالت بگسترد.(كيهان۱۳۵۸/٤/۲۰)

سخن روز

بار ديگر ضدانقلاب خون سرخ شهيداني را در گوشه‌اي از اين آب و خاك بر زمين ريخت. توطئه‌اي ديگر، به دست عوامل بيگانه و دشمنان انقلاب سرخ اسلامي ما به تكوين رسيد. در مريوان، ضدانقلاب در لباس چپ نمايي،براي خدمت بيشتر به بيگانگان، پاسداران انقلاب اسلامي را محاصره و در نبردي نابرابر به شهادت رساند، پاسداران انقلاب و اين جوانان برومند از خودگذشته، اين دل بركفان با ايمان، در مقابل ضدانقلاب شهادت را در مقابل ننگ تسليم پذيرا شدند و باردیگر ايمان خلل‌ناپذير خود را به الله و راه مستقيم اسلام، به خلق مسلمان ايران باثبات رساندند. اگر ضدانقلاب تصور مي‌كند كه با انجام چنين توطئه‌هايي مي‌تواند كوچكترين تعللي در اراده آهنين پاسدارن خلق مسلمان ايران پديد آورد، زهي خيال باطل. ضدانقلابيون و نوكران امپرياليسم بايد بدانند كه در مقابل نيروي خلق رزمنده ايران پركاهي بيش نيستند. خروش پرتوان خلق مليمان ايران بزرگترين طاغوت زمان را، با همه كمكهايي كه به او مي‌شد، با مشتهاي گره كرده خودش از ميان برد و ريشه‌هاي گنديده رژيم گذشته و استعمار بين‌الملل را نيز به كمك ارتش دليرخود به زباله‌دان تاريخ مي‌سپارد.

اسلام مكتب شهادت، گذشت و ايثار است. هر جا كه كوچكترين مانعي بر سر راه انقلاب ما پديد آيد، چه در كردستان باشد و چه در خوزستان، به شديدترين وجه از ميان برخواهيم داشت. ما از دولت موقت انقلاب مي‌خواهيم كه دست از سستي در مقابل اين تحريكات بردارد و اجازه ندهد كه ديگر خون عزيزان اين آب و خاك به دست نوكران بيگانه، بر زمين ايران ريخته شود. قصور در امر مبارزه با ضدانقلاب و عدم دخالت در مناطق توطئه‌خيز، مردم را بر آن مي‌دارد كه خود به جنگ عمال بيگانه روند.

دولت تا كي مي‌خواهد همچنان در مقابل اين توطئه‌ها بي‌طرف بماند؟ تا كي مي‌خواهد به عوامل ضدانقلاب امكان رشد دهد؟ چرا ارتش نبايد براي حفظ جان و مال و ناموس هموطنان ما دخالت كند؟ اگر ايمان داريم كه راه انقلاب ما، راه رهبر انقلاب است، هرگونه توطئه چه از چپ و چه از راست را بايد نابود ساخت.

www.iran-archive.com

به خون شهيدانمان سوگند كه تا نابودي كامل امپرياليسم و ضدانقلاب يكدم از پاي نخواهيم نشست.(جمهوري اسلامي١٣٥٨/٤/٢٤)

نامه به آيندگان

پاسخ شوراي شهر سنندج

روزنامه آيندگان، در صفحه ٤ روزنامه آيندگان مورخ دوشنبه ١٣٥٨/٤/١٨ مطلبي تحت عنوان « انتقاد تند از عدم كارآئي شوراي شهر ... » درج شده بود و شورا را ناگزير از آن ساخت كه عليرغم عدم تمايل در پاسخگوئي بمندرجات اعلاميه‌ها و روزنامه‌ها اين در مقام پاسخگوئي برآيد. خواهشمند است برابر قانون مطبوعات جوابيه زير را درج نمايند.

در ضمن انتقاداتي اشاره شده است كه: « همچنين شوراي شهر كه خونبهاي جنگ خونين و تحميلي سنندج بود با عدم مساعدت دولت و تركيب ناهمگون اعضاي آن كه نمايندگان واقعي مردم نيستند و دخالت‌هاي بيمورد عناصر مرتجع در كار شورا عملا هيچكاره است. »

با توجه به اينكه انتخابات شوراي شهر سنندج تا سرحد امكان از شيوه اي دمكراتيك برخوردار بوده و از صحيح ترين انتخابات در تاريخ ايران بوده است، تاسف آور است كه اعلاميه هوادارن چريك‌هاي فدائي خلق در سنندج كه در آن روزنامه منعكس است بواقعي نبودن نمايندگان شوراي شهر اشاره دارد.

شوراي شهر سنندج بمنظور روشن نمودن افكار عمومي و افشاگري از نشر و اشاعه اكاذيب شديدا باين قسمت از اعلاميه معترض است و هر نوع شائبه واقعي نبودن نمايندگان شورا را عاري از حقيقت مي داند مضافا محاكمه و مجازات قاتلين و مجرمين، در صلاحيت مقام دادگستري است و با توجه بقوانين جزائي و تشريفات خاص دادرسي كيفري حاكم بر محاكم عمومي در مورد مجازات متهمين به قتل، شوراي شهر پرونده ياد شده را پيگيري ننموده و در اين مورد خاص، تعللي در دادگستري نديده است و با اذعان باين نكته كه پاره اي از تشريفات دادرسي محاكم، زائد است اضافه مي نمايد كه سيستم جزائي دادگستري ما تا تغيير بنيادي و بنيادين قوانين مربوط به آن كماكان نافذ و معتبر است.

شوراي شهر سنندج در عين اعتقاد كامل به آزادي گفتار و نوشتار و با استقبال از هرگونه ارشاد و روشنگري، اعتراض بحق و انتقاد سازنده انتظار دارد اطلاعاتي كه در اختيار همگان قرار مي گيرد خصوصا زماني كه اين اطلاعات از طريق مطبوعات و با انعكاس وسيع صورت مي گيرد صادقانه و مبتني بر واقعيات و از اشاعه اكاذيب و تحريف واقعيات كه باعث گمراهي افكار است، جدا پرهيز شود.(آيندگان١٣٥٨/٤/٢٥)

در كردستان چه مي‌گذرد؟

ومكروا و مكرالله و الله خير الماكرين

www.iran-archive.com

نهضت پرتوان خلق مسلمان ايران با ايمان به مكتب نجات بخش اسلام برهبري امام خميني، رژيم طاغوتي ستمگر را در هم كوبيد و امواج خروشان مردم با غريو الله اكبر و عشق به شهادت در صفوفي متحد با دادن هزاران شهيد انقلاب اسلامي را به ثمر رساند و اتحاد خلقهاي مسلمان ايران، ترك و فارس و عرب و عجم با وحدت كلمه ضامن پيروزي و به نتيجه نهايي رسيدن نهضت است. دريغ كه پس از پيروزي مردم احزاب و گروههايي كه سرمداران آنها وابسته به امپرياليسم شرق و غرب هستند كه انقلاب اسلامي ضربه كوبنده‌اي بر منافع آنها وارد ساخت. باعنوان كردن شعارهايي كه موجب اختلافات شديد ملي و مذهبي مردم است سعي در ايجاد شكاف بين صفوف متحد مردم مي‌كنند، اين احزاب و گروههاي چپ نما در مناطقي كه زمينه رشد اختلافات ملي وجود دارد. با فرصت طلبي خود را وارث انقلاب اسلامي ايران قلمداد كرده و با تبليغات خلاف واقع برعليه رهبري انقلاب و دولت موقت جمهوري اسلامي دست به تحريكات زده و ايجاد ناامني‌هايي را مي‌نمايند، حزب دمكرات كردستان كه سرمداران آن سالها به دور از خلق ستمديده مسلمان كرد در كشورمان بلوك شرق زندگي مي‌كردند پس ار پيروزي انقلاب فرا رسيدند و خود را وارث انقلاب قلمداد كردند و در زماني كه امام ملت را به سازندگي و كار و تلاش دعوت كرد اين حزب با به راه انداختن تظاهرات و طرح شعارهايي موجب تشديد اختلافات بين صفوف متحد مردم مسلمان ايران مي‌شد و روز پيروزي انقلاب و اعلام همبستگي برادران ارتشي كه در نقاط مختلف كشور مردم با آغوش باز همبستگي برادران ارتشي خود را پذيرا مي‌شدند حزب مزبور و گروههاي چپ نما با شعار ارتش ضدخلقي نابود بايد گردد و با توطئه از پيش تعيين شده روبه پادگان مهاباد آورده و تمام اسلحه‌هاي سنگين و سبك موجود را به سرقت بردند و با خلع سلاح پاسگاههاي مرزي كشور و ممانعت از ادامه كار ژاندارمري جمهوري اسلامي عملاً مرزهاي كشور به روي كردهاي عراقي و افراد جلال طالباني بازگذاشتند و براي گشودن شعبه حزب در شهر نقده كه اكثرجمعيت شهر را برادان ترك وتشكيل مي‌دهند، حدود ۱۲۰۰۰ دوازده هزار كرد مسلح را در متينگي جمع‌آوري نمودند. آخر براي گشودن شعبه حزب آن هم در شهر كوچكي همچون نقده به وجود دوازده هزار مسلح چه نيازي بود كه فاجعه نقده را ببار آورد و منجر به ريخته شدن خون صدها تن مسلمان كرد و ترك گشت، حال اگر پذيرفته شود كه اين درگيري اتفاقي بوده و پذيرفتن چنين پاسخي بدور

www.iran-archive.com

از منطق است. حمله به افراد ايل كرد منگور را كه از طرف ژاندارمري جمهوري اسلامي براي حمله پاسگاههاي مرزي كشور مسلح شده بودند و خلع سلاح آنها را با استفاده از اسلحه‌هاي سنگيني همچون توپ و تانك و خمپاره‌انداز كه از پادگان مهاباد غارت شده بود به حساب كدام منطقي بگذاريم.

و انحلال كميته‌هاي انقلابي پيرانشهر و اشنويه را با استفاده از منطق زور و ارعاب و حمله‌هاي مكرر به پادگان جلديان آيا به تنهاي كافي نيست كه پرده از روي اعمال ضدانقلاب اسلامي اين احزاب و گروههايي چپ نما وابسته به بيگانه بردارد. اگر اعمال آنچناني كافي نبود حمله ناجوانمردانه افراد مسلح وابسته به حزب و ديگر گروههاي چپ نما در مريوان به پاسداران انقلاب اسلامي كه در يك درگيري نابرابر شهادت را پذيرا گشتند، حاضر نشدند بجز در مقابل الله سر تسليم فرود بياورند ديگر كافي است كه از اعمال و توطئه‌هاي ضدانقلاب اسلامي اين وابستكان به اجانب پرده بردارد. خلق مسلمان ايران كه بادادن هزاران هزار شهيد نهضت را به پيروزي رسانده اجازه نخواهد داد كه انقلاب از طرف گروه‌ها و احزاب چپ نما وابسته به بيگانگان تهديد شود. مصرانه از دولت موقت آقاي بازرگان خواهانيم كه با قاطعيت انقلابي عمل نموده و مانع از بروز توطئه‌هاي ضدانقلابي كه منجر به ريخته شدن خون افراد بي‌گناه مي‌شود. گردند و براي هميشه به كشتارهاي اين گروهها و عمال بيگانه خاتمه داده و حمله به پاسداران انقلاب را كه جان بر كف نهاده و دستاوردهاي انقلاب اسلامي را پاسداري مي‌كنند از طرف هر دسته و گروهي باشد درگيري دو گروه و طرفين درگير قلمداد نكرده و متجاوزين را به كيفر برسانند.(جمهوري اسلامي٢٦/٤/١٣٥٨)

خطري فوق العاده متوجه غرب كشور است.

«جاي تاسف است كه ارتشي‌ها فقط سان و رژه بروند اما برادران ما در خرمشهر و كردستان با گلوله سرو كار داشته باشند و اجازه ندهند ارتش با ضد انقلاب بجنگد». اين مطلب را سر تيپ«عزيزاميرر رحيمي» فرماندي دژبان مركز در مراسم هفتگي ديدار مردم با ارتش كه در اين پادگان برگزار مي‌شود عنوان كرد وي سپس گفت: ارتش قدرت بيشتري دارد تازه به جنگ كساني ميرود كه ضد انقلابند آنهاي كه نارنجك به داخل مسجد مي‌اندازند يا به مردم جمله مي‌كند ارتش مي‌توانند با توپ و تانك و زره پوش بهتر از پاسداران آنها را سركوب كند.پاسداران نمي‌توانند جاي ارتش را بگيرند و ما خواهان دو اصل نظم وآزادي براي ارتش هستيم ارتش به هيچوجه ضعيف نيست بلكه ارتش ايران بزرگترين ارتش خاورميانه است. در مراسم ديروز امير رحيمي درمورد پاكسازي ارتش اسلامي گفت دليل آن است از افسران مورد قبول نيستند بركنار شوند واگر

www.iranarchive.com

مورد قبول‌اند بايد گذاشت بمانند ساير پاسداران انجام وظيفه كنند فرق بين پاسدار انقلاب و ارتش چيست؟سربازان تازه تا ديروز كه در لباس شخصي بودند آدم‌هاي خوبي بودند اما امروزكه ارتشي شده‌اند. فردا كه مرخص شوند باز هم خوب خواهندشد ؟ امير رحيمي در قسمتي ديگر از سخنان ديروز خود گفت در مورد غرب كشور به شوراي انقلاب و هيات دولت اعلام خطر كرده درنامه‌اي در اين مورد نوشتم اگر ارتش دخالت نكند خطري فوق العاده متوجه غرب ايران است. اين ملت چقدر مي‌تواند هر روز زير باران گلوله باشد؟بالاخره يك روز ارتش كه پاسدار اصلي انقلاب است بايد دخالت كند.وي در اين هنگام به پسر خود كه با لباس پاسداري در كنارش ايستاده بود اشاره كرد گفت: اين پسر من است، او يك مجاهد است ولي اينها ضعيف تر از آنها هستند كه مي‌توانند ارتش را كنترل كنند ارتش مثل پاسدار انقلاب است همه ما خومت گذار امام خميني هستيم و اين اشتباه است كه ما پاسدار را از ارتش جداكنيم. اما كاملاً ارتش بايد مطيع شخص امام باشند. هيچكس در ارتش خلاف نظر امام نمي‌توانند و نبايد كاري بكنند امام قدرت شماره يك است وي در مورد درگيري‌هاي اخير گفت: ما هميشه قدم به قدم پيش مي‌رويم و هميشه ممكن است بعد از هر مشكلي مشكل ديگري باشد، ولي ما بهر حال مشكل را قدم به قدم حل مي‌كنيم و به نظر من فقط ارتش مي‌تواند انقلاب ايران را نجات بدهد».(اطلاعات۱۳۵۸/۴/۲۶)

صلاح كار كجا؟ من خراب كجا؟

زني كه به سادگي مي گويد تا پاسداران دست از دخالت در زندگي مردم بر ندارند،بر نمي گردم، ضد انقلابي نيست.

مردم مريوان چرا به كوه و بيابان زده اند؟ آيا تمام خانواده‌هاي كوچ كرده،ضد انقلابي هستند؟

مردم مريوان به كوه و صحرا زده اند و از شهر رفته اند، نمايندگان دولت، هراسناك بمريوان رفتند، با نمايندگان مردم گفتگو كردند، اما مسئله حل نشد، در مصاحبه‌ها و گزارش‌هاي راديو تلويزيون، آن مسائلي كه بايد مطرح مي شد، نشد، و همه مصاحبه گران و مصاحبه شوندگان در كلام خود يكبار ديگر پاي ضد انقلاب و افراد مشكوك را بميان كشيدند، و از روي عمده مسائل به سادگي گذشتند. يكي از نمايندگان كه لباس روحانيت نيز به تن داشت در گزارشي كه از تلويزيون پخش شد گفت: «من با زني كه از شهر كوچ كرده بود گفتگو كردم، او گفت اگر قرار باشد، كه من برگ درخت بخورم، به شهر بر نمي گردم تا شما پاسداران و مأمورانتان را از شهر بيرون كنيد،اين حادثه وحشتناك، و اين كوچ نابهنگام درست امتداد كوچي است كه مردم نقده كردند، و هنوز هم همه آنها بشهر باز نگشته اند». شايد پيرامونيان امام و نمايندگان دولت مسائل را طور ديگري تقسيم كنند، و شايد آنهائي كه از دور دستي بر آتش دارند، كوچ همگاني مردم مريوان بر ايشان يك نوع كارشكني، صحنه سازي، يا ترس بيجا باشد، اما درون اين حادثه، مسائلي بطور عريان به چشم مي خورد، آن خانواده يا فاميل و عشيره اي كه همراه همه افراد خود دست از همه چيز مي شويد و كسب و كار را رها مي‌كند و خانه و كاشانه خود را ترك مي گويد و آواره كوه و

www.iran-archive.com

بيابان مي‌شود، يقيناً در درون توطئه اي واژگون نشده يا تحت تاثير تبليغات به اصطلاح ضد انقلاب قرار نگرفته است. او اگر توطئه گر و ضد انقلاب نيز باشد، بهتر مي تواند با داشتن كسب و كار وزمين و مسكن عمل كند. او جانش به لبش رسيده است، امانش بريده شده و ناچار از همه چيز و همه تعلقات خود و تبارش ميگذرد و جلاي وطن ميكند. مردمي كه از ساليان دراز در يك شهر و منطقه زندگي مي‌كنند، چگونه ميتواند در يك لحظه، تصميم بگيرند و شهر و ديارشان را ترك كنند. در رژيم گذشته، همه آنهائيكه بدست ساواك و ساواكيان ميافتادند، وزير شكنجه قرار مي‌گرفتند از آنها پرسيده نمي شد، انگيزه مخالفتشان با رژيم چيست، ساواكيان ده ساعت وقت داشتند تا دستگير شونده را زير شكنجه قرار دهند و هم سنگران و همفكران آنها را پيدا كنند. آن زني كه به روشني و سادگي مي گويد، اگر پاسداران را از شهر ما نبريد، بشهر باز نميگرديم، چگونه است كه سخن او فراموش مي‌شود و تدابير و تمهيدات بر روي مسائل ديگر استوار مي‌شود. مريوان نيز مثل همة شهرهاي بزرگ و كوچك ايران سهمي در انقلاب دارد. آيا بجاي آنكه بازسازي شود و از امكانهائي كه انقلاب فرا راه همه شهرهاي ايران قرار داده شده استفاده كند، به ويرانگاهي مخوف مبدل گردد، و بگورستان تاريخ سپرده شود؟ چرا رفتارها و كردارهاي پاسداران نسبت به مردم مريوان بررسي نمي‌شود و زيرذره بين قرار نمي گيرد و اصولاً چه ايرادي هست كه از خود مردم مريوان و با همفكري ريش سفيدان و معتمدان پاسداران را انتخاب نكنند؟ آيا اگر فاجعه مريوان در شهرهاي ديگر ايران در دور و نزديك تكرار شود، وضع را وخيم تر نمي‌كند؟ يقين بدانيد اين جراحات روحي و قلبي كه مردم شهرها و برادران و خواهران ما بر ميدارند، با چند گزارش بيرنگ تلويزيوني و راديوئي و با قلب حقايق و نشاندن دست ضد انقلاب در درون فاجعه، قابل التيام نيست. ما مي دانيم نه دولت حاضر و نه هيچ مقام مسئول و موظفي ميل ندارد ريشه مسائل بجاهائي بكشد كه مردم شهرها آواره شوند و زندگي شان تباه گردد. انقلاب ايران، خط و جهتي مشخص دارد و همه مردم ايران جامعه اي واقعاً بدور از ظلم و ستم ميخواهند، پس چگونه است كه بلندپايگان و صلاح انديشان، مسائل را ريشه‌يابي نمي‌كنند و به بررسي و عمق اين فرار و كوچ نابهنگام و دردناك نميپردازند؟ آيا لازم نيست مسائل از ديدگاههائي بررسي شود كه شهرهاي ديگر باين گرفتاريها دچار نشوند.(تهران مصور۱۳۵۸/۴/۳۰)

براي احتراز از تفرقه بين مسلمانان رئيس جمهور بايد مسلمان باشد نه شيعه.

از زماني كه پاي برادران شرلي به دربار صفويه باز شد نطفة حرام اختلاف بين برادران مسلمان بسته شد.

همانطوري كه خيلي از صاحب فكران و متخصصين دردمند بلاكشيده و با تجربه به مسلمانان با ايمان گفتند و نوشتند ودادند، به نظر من هم با توجه به تاريخ گذشتة اسلام و ايران و سياستهاي تفرقه آنگيز دول استعماري و استثماري و متأسفانه موفقيت آنها در اين تلاشهاي مكارانه و ضد اسلامي و بالاخره نگاهي به اوضاع و احوال فعلي جهان و عظمت انقلاب بزرگ اسلامي

www.iran-archive.com

ايران ماده ۱۳ پيش نويس و لزوم تجديد نظر در موقع اصلاح و تصويب نهايي آن و حذف مذهب از آن و كفايت به دين رسمي كه اسلام است، به دلائل زير از اهميت ويژه‌اي و توجه خاص و تأمل بيشتري برخوردار مي‌باشد:

۱- همچنان كه بسياري از علما و متخصصين گفتند، جمهوري اسلامي ايران بايد بر اساس احكام قرآن و سنت رسول خدا و حضرت خاتم النبيين (ص) ايجاد و استوار گردد كه در هيچ يك از اين دو به مذهب كه ساختة بشر است اشاره‌اي نرفته اشت.

۲ـ در رفراندوم ۱۰ فروردين ۱۳۵۸ كلية مردم ايران، به جمهوري اسلامي بدون قيد مذهب رأي دادند كه اين موضوع بسيار مهم نبايد و نمي‌تواند در تنظيم قانون اساسي مورد عدم توجه و آنكار قرار گيرد.

۳ـاگر هم فرض كنيم كه در ساير كشورهاي اسلامي مذهب رسمي مثلاً، شافعي و حنفي، و غيره است ـ و من قبول دارم كه در هريك از اين كشورها اكثريت مسلمانان با پيروان يكي از مذاهب مي‌باشد ولي نه تنها يقين ندارم بلكه شك هم دارم كه اسم مذهب در قانون اساسي آنها،با همه‌ي نواقص و بدبختيهايي كه دارند، به صراحت قيد شده باشد ۴ـ ما كه در حال بنيانگذاري جمهوري جهاني و اصيل اسلامي بر اساس احكام قرآن مي‌باشيم به هيچ وجه صلاح نيست كه كارهاي غلط اين چنين كشورها را ملاك قرار دهيم.

۵-مي‌دانيم كه در نتيجه‌ي دخالت مستقيم استعمار و بازيهاي پر مكر و حيله‌ي آنها اختلاف به ظاهر مذهبي، ولي در باطن تفرقه آنگيزي و برادركشي در بين مذهب جعفري از يك طرف و مذاهب اهل تسنن از طرفي ديگر بيش از اختلاف و جدائي بين مثلاً مذهب حنفي و شافعي و غيره بوده است. به شهادت تاريخ متأسفانه ايران بيش از همه جو نگاه و حتي قتلگاه اين سياست پليد استثماري و استعماري بوده است از زماني كه پاي برادران مكار (شرلي) به عنوان نمايندگان دولت (فخيمه) در بريتانياي كبير به دربار صفويه رسيد نطفة حران اين نفاق و تفرقه بين برادران مسلمان نيز كه در حقيقت خنجري به قلب اسلام عزيز بود بسته شد. طاغوتهاي خونخوارو سفاك وزير شاه عباس صفوي و نادرشاه افشار بصورت ملعبه، كمر همت به ترويج اين سياست استعماري بستند و ننگ تاريخ اسلام را بر خود خريدند و اينها حقايقي است كه مورخين و متفكرين عصر حاضر نظير نصرالله فلسفي (مؤلف تاريخ صفويه) و دكتر علي شريعتي معلم و فيلسوف بزرگ اسلامي دربارة آن به تفصيل سخن گفتند. شاهان ظالم و عياش قاجار و شاهزاده‌ها و حكام تن پرور و فاسد آنها به جاي نشر علم و فرهنگ و ترويج اصول اسلامي و احكام قرآني، آنهم درست در زماني كه اروپا و دنياي غرب با الهام از ترقيات و معنويات دنياي اسلام چهار اسبه به پيش مي‌تاخت. خاك و گل به سر مي‌ماليد و پا برهنه و بر سر زنان در كوچه و خيابان به اصطلاح به عزاداري مي‌پرداختند اينها نبود جز تضعيف اسلام و تفرقه در بين مسلمانان و نتيجه آبياري رشد توسعه شجرة منحوس و كثيف استعمار و استثمار.

۶- و اين سياست استعماري و نفاق افكني، بارها به تجاوز، برادركشي و جنگ و ستيز و تاراج و غارت مسلمين به دست مسلمين كشيده شده تا جايي

www.iran-archive.com

كه در مساجد كه با نداي وحدت، حريت و عظمت ، معجزات اسلام را ترويج كنند و به گوش جهانيان برساند، متأسفانه تا زمان طاغوت هم گاهي سخن از بي احترامي و كم حرمتي به خلفاي راشدين و صحابه و ياران رسول اكرم(ص) رفته است.

۷- و باز به حكم تاريخ مي‌دانيم كه مسئله شيعه و سني، چقدر توسط دولت استعماري براي تضعيف قدرت اسلام و كوبيدن امت آن در قالب و هيبت حكومت عثماني كه با همة ضعفهايش قدرت فائقه و مترقي و پيشرفته در آسيا و اروپا و حتي جهان عصر خود و در نتيجه مايه‌ي غبطه، ترسو وحشت استعمارگران بود مورد استفاده‌ي ناجوانمردانه قرار گرفته است.

۸- در آن زمان كه سپاه اسلام و سردارانش چون مالك اشتر، طارق بن زياد و ابوذر غفاري.... از بركت و معنويت وحدت اسلامي در لولاي شعار الله اكبر و لا اله الا الله تا قلب اروپا و چين و ماچين را در نورديد و سخن از مذهب حنفي، شافعي و جعفري نبود، بلكه پرچم واحد اسلام بود و اگر امروز ما مدعي اين تجديد حيات و قدرت و انقلاب معنوي و احياي حكومت مستضعفان هستيم بايد با كمال شهامت از هر گونه تفرقه و جدايي و ايجاد طبقه دادن و امتياز بپرهيزيم و همگان را به وحدت و يكپارچگي بشارت دهيم و دعوت كنيم. اين شايسته و برازنده حكومت توحيدي بدون طبقه است.

۹ـ خوشبختانه با پيشرفت علم و مدنيت و بالا رفتن سطح آگاهي‌ها و دانش عمومي و فاش شدن دسيسه‌هاي استعماري ملل مسلمان به اين ضعف خود پي برده و در سالهاي اخير مخصوصاً گامهاي مؤثري در راه اتحاد و اتفاق و كوتاه كردن دست استعمار و زدودن پيرايه و آرايه از پيكر اسلام برداشته است و نمونه‌هاي آن بسيار است كه از جمله پايه گذاري نهضت تقريب و مذاهب اسلامي كه پوشش‌ها و توجهات مخصوص جنت مكانان حضرت آيت الله عظمي بروجردي و حضرت شيخ محمود شلتوت رئيس فقيد دانشگاه الزهرا را مي‌توان در اين راه برشمرد و صحت آن نهضتها بر بسياري از اهل علم و آيات عظام و مسلمين اعم از جعفري، حنفي، شافعي، پوشيده نيست بلكه مايه‌ي اميدواري و آرزوي قلبي همگان مي‌باشد. چه بهتر كه اين نهضت براي اولين بار در قانون اساسي جديد جمهوري اسلامي ايران كه نگاه‌ها را از شرق و غرب، شمال و جنوب به سوي خود دارد، جامه‌ي تحقق بپوشد و چشم استعمار را كور و دستش را براي هميشه كوتاه كند. و بر دهان دشمنان وحدت اسلام مشت محكم بكوبد.

۱۰-بررسي مسئله از ديدگاه ژئوپوليتيك كه از معيارها و عوامل مهم در ارزيابي‌ها و سنجش‌هاي سياسي، جغرافيايي و استراتژيكي (سوق الجيشي) در دنياي امروز مي‌باشد، نيز بسيار حائز اهميت است. جمعيت برادران اهل تسنن ايران ۸ تا ۱۰ ميليون نفر، يعني كل يك چهارم جمعيت كشور مي‌باشد كه نگاهي به نقشة ايران نشان مي‌دهد اين جمعيت با ويژگي‌هاي فرهنگي و آرمانهاي طبقاتي و گذشته‌اي تلخ و آكنده از ظلم و جور و تحقير غالباًدر مناطق مرزي ايران (طوالش، آستارا ـ آذربايجان‌غربي ـ كردستان ـ كرمانشاهان ـ خوزستان ـ بوشهر و بندر لنگه ـ لارستان ـاستان هرمزگان و سواحل بحرعمان ـ

www.iran-archive.com

بلوچستان ـ شمال و شرق خراسان) مي‌باشد و بعضاً بصورت جزايري پراكنده در آذربايجان‌شرقي و ساير نقاط ايران ساكن مي‌باشد. با قبول اين حقيقت از يك طرف و تنوع فرهنگي و مليتي كشور از طرفي ديگر و مخاطراتي كه از اين حيث متأسفانه وحدت و يكپارچگي ما را تهديد مي‌كند و هميشه جا پاي و راه ورود براي استثمار و استعمار نگه مي‌دارد اهميت فوق العاده موضوع و لزوم لغو قيد و ذكر هر گونه مذهب در قانون اساسي مي‌تواند بزرگترين عامل جهاد و اتفاق و يكپارچگي مسلمانان ايران ـ همانطوريكه در زمان انقلاب رفراندوم بود ـ و مايۀ عبرت و سرمشق و ساير ملل مسلمان و بالاخره سبب كوري چشم دشمنان شود به خوبي روشن و واضح مي‌گردد.

۱۱ـ به فرض محال، اگر خدايي ناكرده، با اعمال نفوذ و پرده‌پوشي و ناديده گرفتن حقايق مسلم تاريخي و اسلامي كلمه مذهب در قانون اساسي قيد گردد بدون هيچگونه و رياكاري بايد گفت كه اين درد بر دل بسياري از مسلمين و خيراندیشان اين سرزمين اعم از تسنن و تشيع سنگيني كردند و نقطه ضعفي را در جمهوري اسلامي ايران باقي و قلبهاي مسلمين و مصلحين بسياري را از هم دور خواهد كرد. در جواب آن عزيزي كه اصرار داشتند در مشخصات رئيس جمهور بايد تأكيد شود: « مسلمان، شيعه، اثناعشر و مروج آن». به طور خلاصه عرض مي‌كنم در صورتي كه لازم باشد در كنار ساير شرايط و مفاد و تحقيقات محتويات قانون اساسي به مسلمان كامل بودن رئيس جمهوري را به وضوح و قطعيت الزام آور مي‌كند چيزي اضافه شود بايد اينطور نوشته شود: « رئيس جمهور بايد مسلمان و مبلغ دين اسلام باشد» نه مروج مذهبي خاصي. زيرا ذكر چنين مطلبي متأسفانه همانطوري كه گذشته ثابت كرده است بهانه به دست خيلي از افراد غير مسئول و غير متعهد خواهد داد كه نتيجۀ آن هم چيزي جز نكبت،نفاق، تشتت، تفرقۀ مسلمين و ضعف خطر و تهديد براي جمهوري اسلامي ايران نخواهد بود. دكتر محمد طاهر نظامي(اطلاعات۱۳۵۸/۴/۳۰)

راهپيمايي «همبستگي مردم كردستان»

با مردم مريوان،از سنندج تا مريوان.

از ۱۶ هزار تن جمعيت مريوان،

۷ هزار تن در اردوگاه مستقر بودند.

اردوگاه مريوان تجلي گاه روح همبستگي

كار بين كميته‌ها تقسيم شده و همه از كوچك و بزرگ در چارچوب كميته‌ها فعاليت دارند.

نه با دولت سرجنگ داريم، نه تسليم پاسداران مي شويم.

آن حادثه و ريشه‌هايش

راديو تلويزيون همچنان موضع خصمانه اش را در برابر خلق كرد حفظ كرده بود و هر روز در سمپاشي عليه اين خلق ستمديده- كه زمينه ي يورش و سركوب آنها را فراهم مي كرد – قدمي پيش تر مي گذاشت. همچنان كه اكنون نيزهمين روش ادامه دارد.۲۳ تير ماه، روز اعتراض مردم مريوان به راديو تلويزيون بود. مختصر آن كه در جريان تظاهرات و راهپيمايي، برخوردي ميان مردم مسلح

www.iran-archive.com

كـه از مقابـل سـتاد سـپاه پاسـداران (اعزامـي) انقـلاب اسـلامي ميگذرنـد، بـا پاسداران مستقر در سـتاد پـيش مـي آيـد. در بـارة چگـونگي آغـاز ايـن درگيـري مسلحانه، روايتها گوناگون است. بديهي ست كه مردم، آغـاز كننـدة درگيـري را پاسداران مي دانند و پاسداران،آغاز كننده را مردم.

يأسي نيست، آن گونه كـه بـه قاعـده، بايـد در «آواره» ديـد، اينـان سـرزنده و دلشادند، محكم و استوار.

نمـي تـوان آواره شـان ناميـد و همـان بهتـر كـه دوري مـردم «مريـوان» را از شهرشان، به نام واقعي اش، «كوچ اعتراض» بخوانيم.

«كوچ اعتراض» مردم مريوان كه حدود ۳ هفته پيش آغاز شد، سلـسله اي از زنجير مبارزات دليرانه‌ي خلق كرد به طور اعـم و مـردم ايـن شـهر بـه طـور اخـص عليه امپرياليسم، وابستگان داخلي آنها مرتجعين است.

«كوچ اعتراض» پس از حادثه‌ي ۲۳ تير ماه مريوان و پي آمدهاي آن، به عنوان مقطعي از مبارزات مردم مريوان، بسيار پر اهميت است.

بحث بر سر اين نيست كه درگيري از كدام سو آغاز شد زيرا اين برخورد، ديـر يا زود پيش مي آمد، زيرا شرايط غير قابل قبول كه به مردم مريوان تحميـل شـده بود جهتي داشت كه مي كوشيد مردم مريـوان را از ادامـه‌ي مبـارزه شـان عليـه استثمارگران باز دارد. خلق كرد- و از آن جملـه مـردم مريـوان- سـالها بـه سـبب بودن قدرت در انحصار فئودال‌هاي منطقه و حمايت حكومت مركزي از آنهـا، تحـت ستم بوده اند. اما مبارزه شان – هـر چنـد بـا افـت و خيزهـائي – هرگـز متوقـف نشده است. گروهي از آنان، پنج سال پـيش در اوج اقتـدار حكومـت پليـسي و سـركوبگر محمدرضاشـاه، زمـين هايـشان را كـه بـه چنـگ فئودالهـا افتـاده بـود، تـصرف كردنـد و شـخم زدنـد و در برابـر اقـدامهاي ارتـش و سـاواك نيـز پـس ننشستند. دادگستري دست آموز و مترسك گونه و ضد خلقي رژيم، دهقانـاني را كه زمينهاي خود را تصرف كرده بودنـد، متجـاوز شـناخته و زمينـه را بـراي پـس گرفتن زمينها آماده كرد، اما دهقانان مريوان با اشغال فرمانـداري ايـن شـهر، بـه مبـارزه شـان ادامـه دادنـد. در شـهريور مـاه سـال گذشـته، مبـارزه‌ي دهقانـان ستمديده‌ي مريوان براي احقاق حق، شكلي تازه يافت: آنان با تهديد حكومت به تـرك وطـن، راهپيمـايي اعتـراض آميـز خـود را بـه سـوي مـرز آغـاز كردنـد و ايـن هنگامي بود كه قيام ملت ايران، گام به سوي اوج مي پيمود و دهقانان مريـوان، بـا نيروئـي بيـشتر كـه از قيـام همـه‌ي مـردم ايـران قـدرت گرفتـه بـود، برخواسته‌هايشان پاي فـشردند. تـا ايـن كـه حكومـت، بـه ناچـار تـسليم شـد و دهقانـان، سـند مالكيـت زمينهايـشان را گرفتنـد. ايـن مبـارزه در طـول انقـلاب، همچنان ادامه و گسترش يافت. مـردم مريـوان در ايـن مـدت، در برابـر نيروهـاي سركوبگر نظامي شاه، قياده موقت و تفنگداران و چماقـداران «جـاف» و همـه‌ي كارشكني‌هاي فئودالها و مرتجعاني كه منافعشان با قيام مـردم بـه خطـر افتـاده بود مقاومت كردند و پس از سرنگوني رژيم، از آن جهت كه مـردم از تجربـه‌هـاي گذشته پند گرفته بودند، تن به اين ندادند كه دستاوردهاي انقلاب، به آسـاني از كف برود. دهقانان مريوان، در شانزدهم اسفند ماه سال گذشـته، اتحاديـه‌هـاي دهقاني را براي مقابله با توطئه‌هاي پيگير فئودالها تشكيل دادند و مـردم مريـوان

www.iran-archive.com

نيز چون اهالي ساير شهرهاي كردستان، كوشش براي تشكيل شوراي شهر را از نمايندگان منتخب و مورد اعتماد خود، آغاز كردند. اين اقدامها، بخشي از آرمان كردها است كه با عنوان «خودمختاري» براي در دست گرفتن سرنوشت خود، برآن پاي مي فشارند. به اين ترتيب، جبهه بنديها آشكارتر مي‌شود: دهقانان و كارگران و ساير قشرهاي ستمديده كه از حمايت روحانيت مترقي و روشنفكران نيز برخوردارند، در يك سو و فئودالها كه حمايت روحانيون مرتجع و قياده موقت را نيز پشتوانه دارند، در سوي ديگر. هر دو جبهه، مسلح.

نمي‌خواهيم با دولت جنگ كنيم

حادثه‌ي ۲۳تيرماه مريوان، نقطه‌ي انفجار اين تضاد است. دولت به خواست مردم گردن نمي نهد كه اداره‌ي شهر را به شوراي منتخب آنها و امنيت شهر را به افراد مورد اعتمادشان بسپارد. همزمان، راديو تلويزيون نيز جرقه را مي زند و شعله در مي گيرد. حرف مردم اين است كه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامي – كه يك سوي درگيري ۲۳ تيرماه است – عوامل فئودالها و عناصر ساواك رخنه كرده‌اند. نمي پذيرند كه حفظ امنيت شهر به عهده‌ي آنها باشد:

«پس از تصرف ستاد پاسداران، خودمان كارتهاي زيادي ديديم كه عنوان‌هاي گروه ترور و گروه اخبار را داشت و به نام افراد مختلف صادر شده بود. اين كارتها را به عنوان مدرك در اختيار داريم. معني اين كارها چيست؟»

اين حرف يكي از كردهاست كه از توطئه‌هاي مرتجعان عليه خلق كرد به شكل نفوذ عوامل ارتجاعان در ارگانهاي دولتي مي گويد و نمونه مي آورد:

« انور خسروي فرمانده‌ي سپاه پاسداران، از بيك زاده‌هاي مريوان است. محمد عثمان پور، مأمور ساواك براي كنترل كتابخانه‌هاي مريوان بوده. دو برادر- احمد و محمد امين كاني ساناني- يكي معلم و خبرچين ساواك و ديگري مأمور كنترل ساواك در مخابرات مريوان بوده اند كه حالا همگي در ميان پاسداران رخنه كرده‌اند و توطئه مي چينند». اما كتمان نمي‌كند كه:« همه‌ي پاسداران اين طور نيستند. بعضي از آنها آدمهاي پاك و صادقي هستند كه آلت دست شده‌اند». و همچنان اصرار مي ورزد:«ما مي‌خواهيم امنيت شهر به وسيله‌ي افراد منتخب و مورد اطمينان مردم تامين شود». پس از برخورد مسلحانه‌ي ۲۳ تير ماه كه چندين نفر از طرفين كشته و مجروح شدند، دولت و مقامهاي مسئول در جهت سلب حقوق مردم مريوان، «چشمه» ي ديگري آمدند و آن، دخالت ارتش در شهر بود. در نخستين دور مذاكرات شوراي موقت انقلاب اسلامي مريوان- منتخب مردم- با مسئولان دولتي و فرماندهان پادگان مريوان، نماينده‌ي شورا به شدت به اين اقدام دولت- دخالت ارتش در امور شهر- اعتراض مي‌كند و مي گويد كه مردم مريوان، به عنوان اعتراض، شهر را ترك خواهند كرد زيرا نه با دولت سرجنگ دارند و نه مي توانند حضور ارتش و پاسداران اعزامي را در شهر تحمل كنند. پس از آن با منتشر شدن شايعه‌ي حمله‌ي ارتش به شهر در سحرگاه روز بعد،كوچ اعتراض مردم مريوان قطعي مي‌شود و مردم، با بستن باروبنه اي اندك،كاشانه شان را ترك مي گويند و دسته دسته راهي خارج شهر مي شوند اما كردهاي مسلح، مريوان را زير كنترل دارند. در حالي كه پاسداران و نظاميان، در پادگان مستقر هستند و هر آن، احتمال برخورد آنان مي رود همچنان كه يك

www.iranarchive.com

بار چنين شد و يك كرد كشته و يكي زخمي، چند تن از پاسداران نيز مجروح شدند.

روح تعاون در اردوگاه

در هر گوشه‌ي اردوگاه، روح همبستگي و تعاون مردم مريوان متبلور است. تقسيم كار و سازماندهي براي اداره‌ي اردوگاه، دقيق و حساب شده است. البته همه‌ي مردم مريوان، در اردوگاه به سر نمي برند. عده زيادي از آنها به شهرها و روستاهاي اطراف رفته اند و از ١٦هزار تن جمعيت شهر، حدود ٧ هزار تن ساكن اردو گاه هستند. براي نظم بخشيدن، كارها بين چند كميته تقسيم شده و همه – زن و مرد، كوچك و بزرگ- در چارچوب وظايف اين كميته‌ها فعاليت مي كنند. علاوه بر مردان مسلحي كه شهر را زير كنترل دارند، عده‌اي زن و مرد مسلح نيز در سنگرها، امنيت اردوگاه را تامين مي كنند. كميته‌ي كار، آب را به وسيله‌ي ماشين از چشمه مي آورد و كمكهاي جنسي رسيده را كه اهالي شهرها و روستاهاي اطراف فرستاده اند، بين اردونشينان تقسيم مي‌كند. اردوگاه در محوطه اي در پانزده كيلومتري مريوان واقع است. تپه‌هائي با درختهاي انبوه، اردوگاه را احاطه كرده است و در اطراف ميدانگاهي، چادرها برپا شده است. مردم با روحيه اي محكم و استوار، به يكديگر كمك مي كنند و كميته‌ي اطلاعات، خبرها را به آنها مي رساند. هر روز عصر، مردم در ميدان اردوگاه جمع مي شوند تا مسوول كميته‌ي اطلاعات، تازه ترين خبرها و پيامهاي پشتيباني گروههاي سياسي را بخواند. در گردهمايي هاي عصرانه، سرودهاي ملي كردها را، مردم يكصدا مي خوانند و نظرشان را درباره‌ي حوادث ميگويند. دور تا دور ميدان بر روي چادرها، شعارهاي پارچه اي به چشم مي خورد:«تا بازگشت پاسداران اعزامي، به شهر باز نمي گرديم – مردم مريوان»، «نه با دولت سرجنگ داريم نه تسليم پاسداران مي شويم»، «راديو تلويزيون دروغ مي گويد و در مورد مريوان سمپاشي مي‌كند». . . .

يكي از زنهاي كرد كه مسلح است و جزو حافظان اردوگاه به شمار مي آيد، مي گويد:« انگار راديو تلويزيون دست بردار نيست. باز هم خبرهاي مربوط به كردها را تحريف مي‌كند و دروغ تحويل مردم مي‌دهد تا بهانه اي باشد كه ارتش را روي سر ما خراب كند. نمي دانم آن گزارشي كه درباره‌ي حادثه‌ي مريوان تهيه شده بود از تلويزيون ديديد يا نه. مثلاً مي خواستند اين طور وانمود كنند كه عده‌اي از دشمنان ايران از خارج به ما اسلحه مجاني مي رسانند كه ما عليه دولت بجنگيم. در حالي كه اين طور نيست. ما سالها ظلم ديده ايم و حالا ناچاريم با قرض و كم خرج كردن، هر طور شده اسلحه بخريم كه دوباره آن ستمگرها نتوانند سوار ما بشوند. اين تفنگها مال خود ماست و به هيچ كس، پس نمي دهيم». با اين حال، مقامهاي دولتي در مركز و مسئولان سپاه پاسداران انقلاب و پادگان، همچنان بر اين عقيده پا مي فشارند كه تحريك عوامل بيگانه و عوامل ضد انقلاب، مردم مريوان را به كوچ اعتراض واداشته است آنها مي گويند دستهائي در كار است – البته نه دست توده‌ي خلق كرد- كه كردستان به عنوان مقدمه‌ي تجزيه، به آشوب كشانده شود. به همين جهت، حضور ارتش را در شهر ضروري مي دانند. با اين حال، اكثريت نظاميان پادگان

www.iran-archive.com

مريوان كه سربازان و درجه داران هستند بر اساس تجربه‌ي تلخ گذشته‌ي نه چندان دور- همين هفت هشت ماه پيش!- قلباً از حضور در شهر و رودروئي با مردم گريزانند اما همان «اطاعت كوركورانه» را كه همچنان بر نظام ارتش حكمفرماست، دليل ناچاري خود مي آورند. هر چه هست، كوچ اعتراض مردم مريوان، شكلي عالي از مبارزه است. آنها مي گويند:«يك قدم عقب نمي نشينيم عقب نشيني ما به منزله‌ي جرات دادن به ارتجاع، براي هجوم است. حتي اگر شكست هم بخوريم و همگي نابود شويم، حماسه مان در دل مبارزات خلق كرد جاودانه مي‌شود و تجربه اي براي مبارزات نسل آينده».(تهران مصور۱۳۵۸/۴/۳۰)

يافتن سرزمين گمشده

جلال الدين ملكشاه سنندج

پيدايت كرده‌ام
اي سوگوار
بانوي داغدار!
بعد از هزار سال
پيراهنت هنوز
از مرگ سرخ نازداران
خونين است
بعد از هزار سال
تو را هنوز
ميان رشتة زنجير مي بينم
با فرق شكافته
از دشنه ستم
بانوي داغدار
كردستان
اي زخم درشت ناسور
بر سينه تاريخ !
بر چهره ات نسيم خون وزيده است
از چهار جانب
خنجر
در گلوي تو نهاده اند
چگونه مانده اي
در تهاجم دنيا خواران
اصيل و باكره
چگونه مانده است
پرچم بلند فتح
اين بيرق عتيق
در دستهاي سبز تو
به اهتزاز

www.iran-archive.com

پيدايت كرده‌ام
در روشناي گلوله و مرگ
در عيدهاي خون
در باغهاي قلبهاي تكه تكه آرمان خلق
ديگرآسان
نمي دهمت زدست
اكنون
در سنگر بلند عشق
نگاه كن
از شور سرخ مرگ
سرشارم
به نام بزرگت سوگند
نقش تو را
با رنگ سرخ خون
بر صفحة جغرافياي جهان
تصوير مي‌كنم.(تهران مصور۱۳۵۸/۴/۳۰)

براي احتراز از تفرقه بين مسلمانان رييس‌جمهور بايد مسلمان باشد نه شيعه!

از زماني كه پاي برادران شرلي به دربار صفويه باز شد نطفه‌ي حرام بين برادران مسلمان بسته شد، همان‌طوري‌كه خيلي از صاحب‌فكران و انديشه و متخصصين دردمند بلاكشيده و با تجربه به مسلمانان باايمان گفتند و نوشتند و ندا دادند به نظر من هم با توجه به تاريخ گذشته‌ي اسلام وايران و سياستهاي تفرقه انگيز دول استعماري و استثماري و متأسفانه موفقيت آنها دراين تلاشهاي مكارانه و ضد اسلامي‌و بالاخره نگاهي به اوضاع و احوال فعلي جهان و عظمت انقلاب بزرگ اسلامي‌ايران ماده ۱۳ پيش‌نويس و لزوم تجديد نظر در موقع اصطلاح و تصويب نهايي آن و حذف مذهب از آن و كفايت به دين رسمي‌كه اسلام است به دلايل زير از اهميت ويژه‌اي و توجه خاص و تأمل بيشتري برخوردار مي‌باشد :

۱ـ به سطوري كه بسياري از علما و متخصصين گفتند جمهوري اسلامي‌ايران بايد بر اساس احكام قرآن و سنت رسول خدا و حضرت خاتم النبيين (ص)ايجاد و استوار گردد كه در هيچ يك ازاين دو به مذهب كه ساخته‌ي بشر است اشاره‌اي نرفته است.

۲ـ در رفراندوم ۱۰ فروردين ۱۳۵۸ كليه‌ي مردم‌ايران، به جمهوري اسلامي‌بدون قيد مذهب رأي دادند كه‌اين موضوع بسيار مهم نبايد و نمي‌تواند در تنظيم قانون اساسي مورد عدم توجه و انكار قرار گيرد.

۳ـ اگر هم فرض كنيم كه در ساير كشورهاي اسلامي‌مذهب رسمي‌مثلاً، شافعي و حنفي، و غيره است ـ و من قبول دارم كه در هريك ازاين كشورها اكثريت مسلمانان با پيروان يكي از مذاهب مي‌باشد ولي نه تنها يقين ندارم بلكه شك هم دارم كه اسم مذهب در قانون اساسي آنها،با همه‌ي نواقص و

بدبختيهايي كه دارند، به صراحت قيد شده باشد ـ ما كه در حال بنيان‌گذاري جمهوري جهاني و اصيل اسلامي‌بر اساس اجكام قرآن مي‌باشيم به هيچ وجه سلاح نيست كه كارهاي غلطاين چنين كشورها را ملاك قرار دهيم.

٤ـ مي‌دانيم كه در نتيجه‌ي دخالت مستقيم استعمار و بازيهاي پر مكر و حيله‌ي آنها اختلاف به ظاهر مذهبي، ولي در باطن تفرقه انگيزي و برادركشي در بين مذهب جعفري از يك طرف و مذاهب اهل تسنن از طرفي ديگر بيش از اختلاف و جدائي بين مثلاً مذهب حنفي و شافعي و غيره بوده است. به شهادت تاريخ متأسفآنهايران بيش از همه جو نگاه و حتي قتلگاه‌اين سياست پليد استثماري و استعماري بوده است از زماني كه پاي برادران مكار (شرلي) به عنوان نمايندگان دولت (فخيمه) در بريتانياي كبير به دربار صفويه رسيد نطفه‌ي حرامراين نفاق و تفرقه بين برادران مسلمان نيز كه در حقيقت خنجري به قلب اسلام عزيز بود بسته شد. طاغوتهاي خونخوار و سفاكي وزير شاه عباس صفوي و نادرشاه افشار بصورت ملعبه، كمر همت به ترويج‌اين سياست استعماري بستند و ننگ تاريخ اسلام را بر خود خريدند واينها حقايقي است كه مورخين و متفكرين عصر حاضر نظير نصرالله فلسفي (مؤلف تاريخ صفويه) و دكتر علي شريعتي معلم و فيلسوف بزرگ اسلامي‌درباره‌ي آن به تفصيل سخن گفتند. شاهان ظالم و عياش قاجار و شاهزاده‌ها و حكام تن‌پرور و فساد آنها به جاي نشر علم و فرهنگ و ترويج اصول اسلامي‌و احكام قرآني، آن‌هم درست در زماني كه اروپا و دنياي غرب با الهام از ترقيات و معنويات دنياي اسلام چهار اسبه به پيش مي‌تاخت. خاك و گل به سر مي‌ماليد و پا برهنه و بر سر زنان در كوچه و خيابان به اصطلاح به عزاداري مي‌پرداختنداينها نبود جز تضعيف اسلام و تفرقه در بين مسلمانان و نتيجه آبياري رشد توسعه شجره‌ي منحوس و كثيف استعمار و استثمار.

٥ـ واين سياست استعماري و نفاق افكني بارها به تجاوز، برادركشي و جنگ و ستيز كلمه و تاراج و غارت مسلمين به دست مسلمين كشيده شده تا جايي كه در مساجد كه با نداي وحدت، حريت و عظمت و معجزات اسلام را ترويج كنند و به گوش جهانيان برساند، متأسفانه تا زمان طاغوت هم گاهي سخن از بي احترامي‌و كم‌حرمتي به خلفاي راشدين و صحابه و ياران رسول اكرم (ص) رفته است.

٦ـ و باز به حكم تاريخ مي‌دانيم كه مساله شيعه و سني چقدر توسط دولت استعماري براي تضعيف قدرت اسلام و كوبيدن امت آن در قالب و هيبت حكومت عثماني كه با همه‌ي ضعفهايش قدرت فائقه و مترقي و پيشرفته در آسيا و اروپا و حتي جهان عصر خود و در نتيجه ماية غبطه، ترس و وحشت استعمارگران بود مورد استفاده‌ي ناجوانمردانه قرار گرفته است.

٧ـ در آن زمان كه سپاه اسلام و سردارانش چون مالك اشتر، طارق‌بن‌زياد و ابوذر غفاري.... از بركت و معنويت وحدت اسلامي‌در لولاي شعار الله اكبر و لا اله الا الله تا قلب اروپا و چين و ماچين را در نورديد و سخن از مذهب حنفي، شافعي و جعفري نبود بلكه پرچم واحد اسلام بود و اگر امروز ما مدعي‌اين تجديد حيات و قدرت و انقلاب معنوي و احياي حكومت مستضعفان هستيم بايد

www.iran-archive.com

با كمال شهامت از هر گونه تفرقه و جدايي وايجاد طبقه دادن و امتياز بپرهيزيم و همگان را به وحدت و يكپارچگي بشارت دهيم و دعوت كنيماين شايسته و برازنده حكومت توحيدي بدون طبقه است.

۸ـ خوشبختانه با پيشرفت علم و مدنيت و بالا رفتن سطح آگاهيها و دانش عموميو فاش شدن دسيسههاي استعماري ملل مسلمان بهاين ضعف خود پي برده و در سالهاي اخير مخصوصاً گامهاي مؤثري در راه اتحاد و اتفاق و كوتاه كردن دست استعمار و زدودن پيرايه و آرايه از پيكر اسلام برداشته است و نمونههاي آن بسيار است كه از جمله پايهگذاري نهضت تقليد و مذاهب اسلاميكه پوششها و توجهات مخصوص جنت مكانان حضرتايتالله عظميبروجردي و حضرت شيخ محمود شلتوت رييس فقيد دانشگاه الزهرا را ميتوان دراين راه برشمرد و صحت آن نهفتنها بر بسياري از اهل علم وايات عظام و مسلمين اعم از جعفري، حنفي، شافعي، پوشيده نيست بلكه مايهي اميدواري و آرزوي قلبي همگان ميباشد. چه بهتر كهاين نهضت براي اولين بار در قانون اساسي جديد جمهوري اسلاميايران كه نگاهها را از شرق و غرب، شمال و جنوب به سوي خود دارد، جامهي تحقق بپوشد و چشم استعمار را كور و دستش را براي هميشه كوتاه كند. و بر دهان دشمنان وحدت اسلام مشت محكم بكوبد.

۹ــ بررسي مساله از ديدگاه ژئوپوليتيك كه از معيارها و عوامل مهم در ارزيابيها و سنجشهاي سياسي، جغرافيايي و استراتژيكي (سوق الجيشي) در دنياي امروز ميباشد نيز بسيار حايزاهميت است. جمعيت برادران اهل تسنناير ان ۸ تا ۱۰ ميليون نفر يعني كل يك چهارم جمعيت كشور ميباشد كه نگاهي به نقشهيايران نشان ميدهداين جمعيت با ويژگيهاي فرهنگي و آرمانهاي طبقاتي و گذشتهاي تلخ و آكنده از ظلم و جور و تحقير غالباً در مناطق مرزيايران (طوالش، آستارا ـ آذربايجان غربي ـ كردستان ـ كرمانشاهان ـ خوزستان ـ بوشهر و بندر لنگه ـ لارستان ـ استان هرمزگان و سواحل بحر عمان ـ بلوچستان ـ شمال و شرق خراسان) ميباشد و بعضاً بصورت جزايري پراكنده در آذربايجان شرقي و ساير نقاطايران ساكن ميباشد. با قبولاين حقيقت از يك طرف و تنوع فرهنگي و مليتي كشور از طرفي ديگر و مخاطراتي كه ازاين حيث متأسفانه وحدت و يكپارچگي ما را تهديد ميكند و هميشه جا پاي و راه ورود براي استثمار و استعمار نگه ميدارد اهميت فوقالعاده موضوع و لزوم لغو قيد و ذكر هرگونه مذهب در قانون اساسي ميتواند بزرگترين عامل جهاد و اتفاق و يكپارچگي مسلمانانايران ـ همانطوريكه در زمان انقلاب رفراندوم بود ـ و مايهي عبرت و سرمشق و ساير ملل مسلمان و بالاخره سبب كوري چشم دشمنان شود به خوبي روشن و واضح ميگردد.

۱۰ـ به فرض محال اگر خدايي ناكرده با اعمال نفوذ و پردهپوشي و ناديده گرفتن حقايق مسلم تاريخي و اسلاميكلمه مذهب در قانون اساسي قيد گردد بدون هيچگونه مجامنه و رياكاري بايد گفت كهاين درد بر دل بسياري از مسلمين و خيراندیشاناين سرزمين اعم از تسنن و تشيع سنگيني كردند و نقطه ضعفي را در جمهوري اسلاميايران باقي و قلبهاي مسلمين و مصلحين

www.iran-archive.com

بسياري را از هم دور خواهد كرد. در جواب آن عزيزي كه اصرار داشتند در مشخصات رييس‌جمهور بايد تأكيد شود :«مسلمان، شيعه، اثناالعشر و مروج آن». به طور خلاصه عرض مي‌كنم در صورتي كه لازم باشد در كنار ساير شرايط و مفاد و تحقيقات محتويات قانون اساسي به مسلمان كامل بودن رييس‌جمهوري را به وضوح و قطعيت الزام‌آور مي‌كند چيزي اضافه شود بايداينطور نوشته شود :"رييس‌جمهور بايد مسلمان و مبلغ دين اسلام باشد نه مروج مذهي خاص"، زيرا ذكر چنين مطلبي متأسفانه همان‌طوري كه گذشته ثابت كرده است بهانه به دست خيلي از افراد غير مسوول و غير متعهد خواهد داد كه نتيجه‌ي آن هم چيزي جز نكبت،نفاق، تشتت، تفرقه‌ي مسلمين و ضعف خطر و تهديد براي جمهوري اسلامي‌ايران نخواهد بود. دكتر محمد طاهر نظامي(اطلاعات۳۰ /٤/ ۱۳۵۸)

از مطالب سانسور شده در سنندج :گزارشگر تلويزيون، اعتراض خود را براي آيت الله العظمي خميني فرستاد

گزارش تلويزيوني وقايع نقده، سانسور شده است.

يك گزارشگر تلويزيون (مهدي صابر)ديروز در نامه اي به آيت الله العظمي خميني، به پخش سانسور شده تلويزيون درباره وقايع نقده اعتراض كرد. متن نامه چنين است:

پيشگاه رهبر عاليقدر، امام خميني و ملت مبارز ايران!

قيچي تيز و بيرحم سانسور در تلويزيون در دست كيست؟ رسالت راديو و تلويزيون در زمان انقلاب چيست؟ سانسور و قيچي سانسور؟ سازماني كه ميتواند در جهت مردم باشد و با مردم باشد چون كاركنانش مردمي هستند و از مردم، چرا از مرد جدا شده ؟ آيا سانسور، علت آن نيست؟

با اين مقدمه، نمونه از از وقايع موجود در صدا و سيماي جمهوري اسلامي ايران را تشريح و بازگو مينماايم:

بيش از ۲۰ روز قبل براي تهيه گزارشي از وضع آوارگان نقده و تحقيقي مصور درباره شروع جنگ خانگي اين شهر، باتفاق همكارانم عازم منطقه كردستان آذربايجان غربي شديم. دستيابي به حقيقت و ارائه آن به هم ميهنان، بزرگترين هدفي بود كه دنبال كردم و با شوق براي پخش آن به تهران بازگشتم. در بازگشت به تهران با تلاش فراوان، گزارش پس از مونتاژ براي پخش از تلويزيون آماده شد. مدت واقعي گزارش ۷۳ دقيقه بود، زمان تعيين شده براي پخش، روز يكشنبه ٢٤ تيرماه بعد از اخبار انتخاب و اعلام شد، ولي در راس ساعت موعود با كمال تعجب، برنامه ديگري پخش شد. صبح روز بعد نامه اعتراض آميزي به آقاي قطب زاده سرپرست راديو و تلويزيون جمهوري اسلامي ايران نوشتم و علت عدم پخش گزارش نقده را جويا شدم. درگيرودار بايگاني شدن اين فيلم، در ملاقاتي كه بطور حضوري با آقاي مهندس مهدي بازرگان، نخست وزير منتخب امام خميني داشتم: بمن گفته شد كه آقاي «دكتر چمران» معاون نخست وزير پخش بدون سانسور و ۷۳ دقيقه اي فيلم نقده را خواستار شده است. لازم به يادآوري است كه قبل از پخش برنامه (بعدازظهر روز پنجشنبه ۲۸ تيرماه) در ملاقاتيكه با جناب بازرگان و آقاي دكتر يزدي داشتم از اعمال سانسور

www.iran-archive.com

درباره گزارش نقده آنرا آگاه ساختم. نخست وزير و رئيس ديپلماسي ايران از سانسور اين گزارش اظهار تعجب كردند.

تلاش من بر اين بود كه از پخش سانسور شده اين گزارش جلوگيري بعمل آيد. ولي گزارش سانسور شده نقده در پنجشنبه شب (٢٨ تيرماه) بعد از اخبار پخش شد. البته مطمئنم كه در صورت لزوم، آقاي بازرگان و آقاي يزدي صحت گفته‌هاي مرا تائيد خواهند كرد. ضمنا يادآور مي‌شود كه حذف قسمتي از فيلم بوسيله عده‌اي از افراد تازه وارد به راديو و تلويزيون، صورت گرفته است. با كمال تاسف، با پخش برنامه مزبور فكر ميكنم اينجانب مبدل به يك فرد وابسته خوش رقص و مغرض معرفي شدم و بدين جهت، حيثيت و شرف حرفه اي شخصي خود را در خطر ديدم و از همين روي صبح روز جمعه ٢٩ تير بحالت اعتراض به ملاقات آقاي قطب زاده رفتم و ايشان اظهار داشت كه دستور صريح داده بودند كه گزارش نقده بدون سانسور پخش شود. با تحقيقاتي كه كردم صحت گفته‌هاي ايشان، مورد تائيد قرار گرفت كه البته در اين باره، مسئول پخش برنامه‌هاي تلويزيون كه از كاركنان با سابقه تلويزيون ميباشد گفته‌هاي مرا تائيد خواهد كرد.

حرف من اينست زماني كه سرپرست راديو و تلويزيون جمهوري اسلامي ايران و شخص نخست وزير و وزير امور خارجه با پخش بدون سانسور يك گزارش مخالفتي ندارند، چه كساني در جهت خلاف مسير انقلاب اسلامي، امام خميني و نخست وزير منتخب امام حركت مي‌كنند. چون گروهي غيرمسئول نبايد بطريقي كه گذشت، در مورد مسائل مملكتي در اين لحظات حساس كشورمان بدين وضع تصميم بگيرند و يك گزارش كامل و منصفانه را تبديل به فيلمي با كيفيت نامطلوب و ناآگاهانه مبدل سازند. صحبت من بر اين نيست كه در جنگ خانگي نقده، كدام طرف مقصر است و كدام بي تقصير. ملت و دولت آنرا بخوبي تشخيص داده است. مسئله بر سرسانسور است و اينكه چرا نبايد صداقت حرفه اي در راديو و تلويزيون حفظ شود و چرا اين گسترده ترين رسانه گروهي كه هدف آن بايد آگاهي ملت از حقايق باشد، به بيراهه رود، لذا از حضور امام خميني تقاضاي رسيدگي دارم. با سپاس فراوان

مهدي صابر خبرنگار راديو و تلويزيون

رونوشت:
١ ـ جناب آقاي مهندس بازرگان نخست وزير
٢ ـ مجاهد كبير حضرت آيت الله طالقاني
٣ ـ آقاي صادق قطب زاده سرپرست راديو و تلويزيون جمهوري اسلامي ايران
٤ ـ شوراي عالي برنامه‌هاي راديو و تلويزيون
٥ ـ مدير اخبار صدا و سيماي جمهوري اسلامي ايران
٦ ـ شوراي موسس اتحاديه كاركنان راديو و تلويزيون
٧ ـ روزنامه‌هاي محترم كيهان، اطلاعات، آيندگان، جمهوري اسلامي، انقلاب اسلامي، بامداد(آيندگان١٣٥٨/٤/٣١)

(كار)

www.iran-archive.com

ضدانقلاب فعاليت خود را در كردستان تشديد مي‌كند.

حوادث و وقايع نامطلوب پي در پي منطقه ناآرام كردستان را متشنج‌تر و آشفته‌تر مي‌سازد. عناصر مرتجع راهزن و ضدانقلابي، كه در شهرهايي چون سنندج، نقده، جلديان، مهاباد، مريوان و بانه حادثه مي‌آفرينند و برادركشي راه مي‌اندازند. واقعه مريوان و محاصره پاسگاه سرو را بايد گام تازه‌اي در جهت خواست ضدانقلاب و بر عليه منافع خلق كرد تلقي نمود.

هدف مجريان اين فاجعه در كردستان و در نقاط ديگر اثبات اين مدعا است كه با اين هدف ضدانقلابي وضع داخلي ايران رابي‌ثبات جلوه‌دهند و ازاعتبار حادثه انقلاب ايران بكاهند.

ضدانقلاب در كردستان چنان گوناگوني و در هم پيچيده است كه اگر در شناخت يك يك عناصر آنها توجه كافي نشود. مبارزه با آن دشوار مي‌گردد. وظيفه همه نيروهاي انقلابي در كردستان اين ضرورت تاريخي را ايجاب مي‌كند كه با تلاش و كوششي پيگير فضاي تيره، بدبينانه و عدم تفاهمي را كه بر كردستان سايه گسترده به فضايي با حسن‌نيت و تفاهم مبدل كنند تا بتوان از چهره ضدانقلاب كه هر روز زير نقابهاي گوناگون به توطئه و تحريك مي‌پردازد، پرده برگرفت.

هدف ضدانقلاب تيره نمودن روابط نيروهاي مترقي با دولت موقت و ايجاد اغتشاش و در نتيجه تحريف و مخدوش كردن و دگرگون وانمود كردن خواست برخلاف كرد، بعضي خودمختاري در چارچوب ايراني آزاد و مستقل است.

دولت موقت و مقامات رهبري انقلاب كراراً به حقوق ملي همه خلقهاي ايران اشاره كرد و خواست ملي آنها را برحق و عادلانه و قانوني از نظر اجتماعي و سياسي و اقتصادي و ميراث فرهنگي با تمامي خلقهاي ايران در پيوند نزديك بوده و منابع مشترك و همگوني داشته و دارد. بدون ترديد منابع مشترك و ملي اين خلقها در اتحاد و اتفاق و در چارچوب جغرافيايي واحده كاملتر تامين و تضمين مي‌شود ود از اينرو پراكندگي و افتراق و به طريق اولي رودرو قرار گرفتن آنان، به نفع هيچيك از اين خلقها بويژه در شرايط حاد كنوني نخواهد بود. اتحاد و يكپارچگي شرط ضرور پيروزي در مبارزه ضدامپرياليستي است كه انقلاب كشورمان باآن‌درگير است و اين وظيفه تاريخي همه نيروهاييست كه امپرياليسم را مي‌شناسند حوادثي كه در نقاط مختلف كردستان گذشته است. بايد بقدر كافي روشنگر اهميت‌موضوع باشد.

www.iranarchive.com

واقعه مريوان و پاسگاه سرو مبين وضعيتي دردناك است كه به دست عناصر ملوك و ضدانقلاب بر روي صحنه آمد. در مريوان دفتر جمعيت دفاع از زخمتكشان وجود دارد. همچنين (اتحاديه خواستاران حقوق ملي خلق كرد) كه وابسته به شوراي هماهنگي جمعيت‌هاي كردستان بود و مجمعي از همه نيروها و گروههاي مختلف را تشكيل مي‌داد، فعاليت مي‌كردند. ولي (شوراي هماهنگي) به مرور و در صحنه مبارزه ماسك از چهره برگرفت و چهره كريه مائوييسني خود را نمايان ساخت. از اين جهت سازمان‌ها و گروههاي سالم از (شوراي هماهنگي) جدا شدند. (يه‌كه‌يه‌تي داوكاران) نيز، در نيمه اسفندماه، در يكي از روستاهاي مريوان، با شركت اهالي ده روستا نشريه خود را بنام (په‌كيني‌جوتياران) با صدور اعلاميه‌اي معرفي نمود. ظاهراً وظيفه گروهك‌هاي مائوييسني دفاع از حقوق زحمتكشان خلق كرد در برابر فئودالها و حمايت از دولت و انقلاب اسلامي است. در كنار اين گروهكها كانون معلمين اسلامي و كميته اسلامي طرفدار آقاي مفتي‌زاده و همچنين جمعيت (مدرسه قرآن) كه از سال ٥٤ فعاليت خود را آغاز كرده است، وجود دارند. بازاريان مرتجع، روحانيون متعصب وابسته به نظام سابق و فرزندان فئودالها در جمعيت (مدرسه قرآن) حضوردارند عده‌اي از ساواكيها و عناصر فاسد نيز خود را ميان آنها جا زده‌اند در مجموع اين جمعيت از نظر مردم مريوان جمعيتي ضدانقلابي و مرتجع به حساب مي‌آيد و براي تكميل مطلب بايد اضافه كرد كه اين جمعيت نيز از طرفداري آقاي مفتي‌زاده است.

در روز ٢٣ تيرماه بنا به دعوت (يه‌كيه‌تي جوتياران) اتحاديه زنان و عده‌اي از جوانان افراطي در ساعت ١٠/٥ صبح، يك راهپيمايي با شركت دو سه هزار نفر، از دبيرستان فرضي مريوان آغاز مي‌شود. تعدادي افراد مسلح كه بخشي از آنها متعلق به (جوكيه‌تي‌تياران) بود، از صفوف راه‌پيمايان مراقبت مي‌كردند. راه‌پيمايان شعارهايي در مخالفت با قياده موقت همراه داشتند و در شعارهاي دولت موقت را (استعماري) خواندند. در ساعت ١١، شركت كنندگان در راه‌پيمايي، در محوطه راديو تلويزيون، به خواندن قطعنامه مشغول بودند. همراهان با آن، پيش‌مرگها و ساير نيروهاي مسلح، پيرامون ساختمان ساواك كه نيمه تمام است، روبروي راديو، تلويزيون موضع گرفته بودند. در بيستم تير ماه سپاه پاسداران انقلاب اسلامي نيز، كه با آقاي مفتي‌زاده در ارتباط مستقيم هستند، در همان ساختمان مستقر بودند.

www.iranarchive.com

جمعيت پس از پايان قطعنامه به آرامي در حركت بود. در اين هنگام، شخصي بنام (رشيد اورامي) فرش فروش، كه با سه فرزندش همگي مسلح بودند. مردم را تحريك به حمله به ساختمان ساواك و دستگيري پاسداران مي‌كردند. جمعيت به هنگام عبور از كنار ساواك شعار مي‌داد (تانك و توپ و هواپيما ديگر اربابها را نجات نخواهد داد) در اين موقع تعدادي از راه‌پيمايان اصرار داشتند كه جمعيت بطرف شهر حركت نمايد و گروهي نيز به راه افتادند. ولي بخشي كه بيشتر آنها زن بودند، همچنان در جاي خود باقي ماندند، صدايي از يك بلندگوي دستي فرياد زد، (برگرديد آنها تسليم شدند) و سپس صداي رگبار گلوله فضا را پر كرد، هر كس خود را به گوشه‌اي و يا چاله‌اي پرتاب مي‌كردند. تيراندازي همچنان ادامه داشت. ستون راهپيمايان به ميدان رسيده بود كه چند نفر، از جمله رئوف كهنه‌پوش، فرياد مي‌زدند كه تسليم شدند فرياد مي‌زدند كه تسليم شدند. در اين موقع عبداله عبدحبيب (عبدالله تبرتوسي) عضو كميته پاسداران، رئوف را هدف رگبار مسلسل قرارداد، پيش مرگها متقابلاً تيراندازي مي‌كنند و نارجكي به درون ساختمان پاسداران پرتاب مي‌شود، كه در دم چند نفر از آنها را مي‌كشد و تني چند را زخمي مي‌كند. در ساعت ١/٥ بعدازظهر پاسداران تسليم مي‌شوند. اين مطلب جالب است كه مسئول امور مالي پاسداران، محمد امين كاني سانايي، از خانواده فئودالها و عنصر مرتجعي است و همكار ساواك بوده است.

اين حادثه تاثير فوق‌العاده ناگواري بر مردم مريوان داشته است. اسامي تعدادي از كشته شدگان از اين قرارند: ١ـ رئوف كهنه‌پوش ٢ـ محمد... ٣ـ ناهيدي ٤ـمحمود ناهيدي ٥ـ اقبال شاگرد خياط ٦ـ عبد حبيب ٧ـ محمد صالح ٨ـ حسين حيدري.

با توجه به اين مساله شگفت‌انگيز كه تركيب افراد ساواك سازمان‌هاي دوران پهلوي كردستان همچنان دست‌نخورده باقي مانده و حتي كوچكترين تصفيه‌اي در كردستان صورت نگرفته است. مي‌توان نتيجه گرفت كه عمال ساواك و ضدانقلاب در كسوتهاي مختلف و با نقاب (چپ) و راست در كردستان مشغول فعاليت هستند.

با شناخت دشمن واقعي و با اتحاد نيروهاي راستين انقلابي مي‌توان ضدانقلاب را افشاء و سركوب كرد.

گزارشي مستند از واقعه مريوان

www.iran-archive.com

ماجرا از آنجا شروع شد كه انقلاب پيروز شد و در شهر مريوان كميته‌اي بنام ستاد انقلاب اسلامي تشكيل شد. گردانندگان اصلي آن عبارت بودند از ١ـ شيخ عثمان خالدي، ٢ـ حاج امين بك رستمي، ٣ـ رشيد فتاحي، ٤ـ حسين سلطاني، ٥ـ فواد مصطفي سلطاني، ٦ـ كريمي.

خصوصيات گردانندگان كميته

١ـ شيخ عثمان خالدي كه به اصطلاح مسلمان و از زمين‌داران بزرگ مريوان است وي يك اتوشويي و زمين‌ها و دكان‌هاي بسياري (حدود ٤٠ تا٥٠) روبروي دادگستري و محل‌هاي با ارزش ديگر دارد. وي رييس كميته بود و در ضمن‌آن (بعد از انقلاب) افرادي را جهت خلع سلاح كردن پاسگاه‌هاي مريوان مي‌فرستند كه اسلحه، ماشين‌هاي جيپ و خواروبار پاسگاهها را به عنوان غنيمت جنگي نزد وي مي‌آوردند و او آنها را به كشور عراق مي‌فروشد و به جاي‌آن‌مقداري كلاشينكف تحويل مي‌گيرد. پولهاي باقي مانده را به جيب مي‌زند. وي دو فرزند دارد كه در كميته با وي كار مي‌كنند: ناصر خالدي سال چهارم نظري و طاهر خالدي ديپلمه بيكار.

٢ـ رشيد فتاحي فرش فروشي دارد و به اصطلاح مسلمان است.

٣ـ حاج امين بيك رستمي به اصطلاح مسلمان و از فئودالهاي بزرگ مريوان است (لفظ بيك همان خان يا ارباب است) در مريوان شعبه پخش و فروش شكلات مينو، زمينها و دكان‌هاي بسيار دارد وي ٣ يا ٤ زن و حدود ٣٠ بچه دارد. تقريباً نصف مريوان مال اوست. شخص در زمان رژيم سابق فوق‌العاده در جهت حفظ منافع خودش و رژيم فاسد و منجمله پهلوي تلاش نموده است.

٤و٥ـ حسين و فواد سلطاني به گفته مردم هر دو چپي (مائوييست) هستند و در تحقيق دريافتيم كه پدرشان از فئودال‌هاي بزرگي است كه چندين ده زمين و باغ دارد.

٦ـ كريمي دبير دبيرستان‌هاي مريوان است و اصلاً كرمانشاهي است. وي فعاليت زيادي در جهت تبليغ كمونيسم مي‌نمود و مي‌نمايد. وي هم اكنون رياست دفتر پيش‌گامان را به عهده دارد. شخصي معتاد به ترياك است و به گفته يكي از اهالي مريوان چندين بار با يكي از ساواكي‌هايي كه اهل تهران است ديده شده كه صحبت مي‌كردنده‌اند و با وجود آن كه فعاليت زيادي داشته است ولي ساواك او را هرگز نگرفته است.

طرز كار كميته براي پاسداري

www.iran-archive.com

اسلحه‌هايي را كه از شهرباني، ژاندارمري و دهات آورده بودند توسط كميته به چپي‌ها داده مي‌شد و اين باعث اعتراض مردم شد زيرا مسلماناني كه جهت پاسداري اسلحه مي‌خواست چيزي به دستشان نمي‌رسيد (ولي با وجود اين بازهم ناامید نمي‌شدند و بدون اسلحه پاسداري مي‌دادند) از جمله افراد مكتب قرآن و عده‌اي از مردم حتي به دادگستري شكايت نمودند. در همان موقع افراد اين كميته ۲ نفر را به نامهاي رشيد درخشاني تكنسين راديولوژي بيمارستان شيروخورشيد مريوان و شيخ علي قهوه‌چي را به قتل رسانيدند. قاتلين آن‌ها سه نفر به نام‌هاي عثمان عبدالله و صديق مينويي كه فعلاً فراري هستند، ضمناً خويشاوندان افراد مقتول و خانواده مينويي حدود ۹۰ نفر مسلح مي‌شوند و بين آنها درگيري آغاز مي‌گردد كه بيشتر شبها از ساعت ۱۲ تا ۲ صبح درگيري بود و اين مساله باعث ارعاب و وحشت اهالي شهر و بدبيني آنها نسبت به انقلاب اسلامي ايران گرديد. آخرين درگيري يك روز بعدازظهر بود كه خويشاوندان مقتولين با مينويي‌ها به جنگ مي‌پردازند ولي از طرف چپي‌هاي درون كميته حدود سي نفر مسلح به كلاشينكف به كمك قاتلين مي‌روند و جنگ مغلوبه مي‌شود. شوراي انقلاب شهر به وسيله كردهاي عراقي گروه جلال طالباني اين سه نفر را به عراق مي‌برند حدود دو ماه پيش در تاريخ ۵۸/٤/۲۸ يكي از آنها بنام عثمان حدود ساعت ۱۰/۵ شب با يك ماشين سورمه‌اي رنگ به اتفاق شخص ديگري در حالي كه مست بودند و شعارهاي به اصطلاح «خلقي» مي‌دادند و به رهبران مذهبي توهين مي‌نمودند در جاده سنندج كرمانشاه ديده شده است.

در اثر شكايت مردم اين كميته منحل مي‌شود ولي بلافاصله كميته‌ايي به نام «يكيه‌تي جوتياران»(اتحاديه كشاورزان) به وجود مي‌آيد. افراد اصلي اين كميته عبارت بودند از ۱ـ شيخ عثمان خالدي ۲ـ حاج امين بك رستمي ۳ـ رشيد فتاحي ٤ـگرامي ۵ـ احمد نيك‌خو ٦ـ فرخ شهابي (اين شخص يكماه پيش به علت جاسازي جهت چند قبضه اسلحه در اتومبيل در شيراز دستگير مي‌شود) ۷ـ موسي شيخ‌الاسلامي به محض تشكيل كميته توسط آقاي كليچي معاون استانداري كردستان مبلغ يك ميليون و هشتصد هزار ريال جهت به اصطلاح پاسداري تحويل‌آن مي‌گردد. اعضاي كميته جوتياران كه فقط از گروه‌هاي چپ انتخاب شده‌اند. از نظر فرهنگي نفوذ زيادي بر معليمن و دانش‌آموزان مريوان كسب مي‌كنند اين اعضا چهل و پنج روز پيش نهضت كارگري را در مريوان

www.iran-archive.com

كارگران را جمع مي‌كردند و براي آنها سخنراني مي‌نمودند و آنها را تشويق مي‌كردند كه كار نكنند عده‌اي تسليم نظريات آنها مي‌شوند ولي عده‌اي زير بار نمي‌روند كه با تهديد و آزار بوسيله چوب و چماق مواجه مي‌شود. در نتيجه دست از كار مي‌كشند و به اتفاق ساير كارگران در دادگستري متحصن مي‌شوند ولي اخبار مربوط به اين تحصن بوسيله چپي‌ها و وارونه‌ها نمايانده مي‌شود. بعداً وام بيكاري از طرف استانداري كردستان توسط شخصي بنام يونسي كه استاندار كردستان بود وامهايي در اختيار چپي‌ها گذاشته مي‌شود و شخصي بنام محمود راستي كه فوق ديپلمه است تنظيم كننده وامها بوده و به نسبت تعداد افراد خانواده كارگران پول در اختيار آنها مي‌گذاشته است و بقيه را نيز در اختيار افراد كميته جوتياران قرار مي‌دهد. تقريباً از ٤٥ روز پيش نهضت كارگري شكست مي‌خورد چون اصلاً در مريوان كارخانهاي نيست كه كارگري داشته باشد. حدود ٤٠ نفر از افراد مسلح كميته جوتياران توسط طاهر خالدي، فواد مصطفي‌سلطاني، موسي شيخ‌الاسلامي و فاتح شيخ الاسلامي و چند نفر ديگر به روستاها مي‌روند و روستاييان بي اطلاع اظهار مي‌دارند كه فئودالها به كمك خميني و دولت مي‌خواهند زمين‌هاي شما را از شما بگيرند. در منطقه خانقاه دو نفر از كشاورزان آگاه كه اينان را مي‌شناختند به‌آن‌ها مي‌گويند كه شما كمونيست هستيد و دروغ مي‌گوييد ولي به اسم اينكه اين دو نفر زمين‌دار هستند سرهايشان بريده مي‌شود. بعد تمام افراد بي‌اطلاع و ناآگاه منطقه را مسلح مي‌كنند. در منطقه‌اي ديگر بنام منطقه سرشيف كه خانقاه جزو آن است اهالي ده در اثر تحريك اين‌ها تهبيج مي‌شوند و به پاسگاه حمله مي‌كنند بعد از خلع سلاح همگي مسلح مي‌شوند. سپس افراد كميته مي‌گويند كه ما حالا احتياجي به شما نداريم و خود از منطقه محافظت مي‌كنيم يكي از گروه‌هاي كميته جوتياران به ده راه‌شاد مي‌روند و خرمن‌هاي آنجا را آتش مي‌زنند و به اهالي ده مي‌گويند كه اين‌ها را فئودال‌ها آتش زده‌اند در صورتي كه آتش به خرمن كسي زده شده كه خود اين‌ها ادعا مي‌كنند فئودال است. حدود ١٥ روز پيش گروه پيشگام از تمام گروه‌هاي سياسي دعوت مي‌كند كه كميته‌اي جهت حفظ امنيت شهر تشكيل بدهند و همه گروه‌ها را به جز گروه مذهبي در جلسه راه مي‌يابند و وقتي كه با اعتراض مذهبي‌ها مواجه مي‌شوند. اينان ادعا مي‌كنند كه مذهبي‌ها گروه سياسي نيستند در جلسه خودشان به توافق مي‌رسند كميته‌اي به نام خرج دولت از تمام گروه‌ها جهت

www.iran-archive.com

حفظ امنيت شهر تشكيل مي‌شود. فرداي‌آن‌روز طوماري درست مي‌كنند و با پنج مرد مسلح به نزديك يك يك اهالي شهر مي‌روند تا آن را امضاء كنند و اين كميته را تاييد كنند ولي در اين ميان با اعتراض مردم مواجه مي‌شوند. حتي يكي از اهالي شهر كه قهوه‌چي است به آنها مي‌گويد كميته شما صلاحيت ندارد و من امضاء نمي‌كنم.

افراد كميته در جواب مي‌گويند: تو شناسايي شده‌اي و به موقع به خدمتت مي‌رسيم او هم در جواب گفته بود اسم مرا مگر به سازمان امنيت روسيه بدهيد بالاخره در نتيجه مخالفت مردم و نرفتن زير بار زور اين كميته تحميلي كه از طرف كليه گروه‌هاي چپ ايجاد شده بود تشكيل نمي‌شود.

دسته‌ها و گروه‌ها در مريوان

۱ـ گروه‌هاي چپ شامل الف) حزب دمكرات كردستان ب) گروه پيشگام ج) يكيه‌تي جوتياران د) گروه جلال طالباني ج) گروه بزود نوا و گروه‌هاي ديگر مثل گروه نيشتمان (زندگي)، گروه كومله (دستجمعي)، دسته‌هاي مربوط به دكتر (دكتر محمود) و سازمان زنان.

۲ـ گروه‌هاي مذهبي وابسته به گروه مذهب قرآن و انجمن‌هاي اسلامي هستند.

مختصري در مورد اين گروه‌ها

۱ـ حزب دمكرات كردستان مركزآن مهاباد است. سلاح‌هاي آن مقداري از ارتش تاراج شده و شامل تفنگ‌هاي ژ۳ و ساير سلاح‌ها و جيب‌هاي ارتشي كه بر آنها پرچم حزب دمكرات زده‌اند و نيز كلاشينكف و ديگر سلاح‌هاي روسي كه از طريق حزب بعث عراق به دكتر قاسملو مي‌رسد، گفته شده كه عراق سلاح‌ها را مستقيماً از روسيه تحويل گرفته و به دكتر قاسملو تحويل مي‌دهد.

۲ـ گروه پيشگام كه چريك‌هاي فدايي خلق هستند و دفتر آنها در دبيرستان فرخي مريوان قرار دارد و رهبري آنها به عهده شوراي متشكل از كريمي، فاتح شيخ‌الاسلامي كه هر دو دبير دبيرستان هستند و چند نفر ديگر است.

۳ـ يه كيتي جوتياران كه احتمالاً از بيكارهاي مائوييست و پيشگامرهاي تشكيل مي‌شود.

٤ـ گروه جلال طالباني پيش‌مرگ‌هاي طالباني كه از اهل مريوان و مهاباد هستند و براي خودمختاري عراق مبارزه مي‌كنند پايگاه آنها در مرز عراق در دهات پايوه و ياشه است. رابطه افراد طالباني با حزب دمكرات توسط شخصي

www.iran-archive.com

بنام محمود آشتياني كارمند راديو و تلويزيون مريوان مي‌باشد كه ساواكي بوده و هم اكنون خبرنگار خبرگزاري پارس مي‌باشد.

رابطه طالباني با ساير گروه‌هاي چپ توسط كريمي دبير بيرستان و فاتح شيخ‌الاسلامي كه پسر امام جمعه مريوان است و فردي ثروتمند مي‌باشد كه كميته جوتياران را تاييد و كمك مي‌كند و نفر سوم شيخ عثمان خالدي مي‌باشد برقرار است.

۵ـ گروه دكتر محمود و بزودنوا كه يك گروه منشعب از طالباني است و ۷۰۰ نفر عضو دارد. علت جدايي آنها از طالباني‌آن‌است كه مبلغ يك ميليارد و هفتصد ميليون ريال (۱۷۰۰۰۰۰۰۰۰) از طرف حزب بعث عراق به طالباني مي‌رسد و وي هفتصد ميليون ريال آن را در اختيار پيش‌مرگ قرار مي‌دهد و يك ميليارد ريال بقيه را با خود به سوريه مي‌برد و در آنجا براي خود يك خانه و باغي مي‌خرد. در نتيجه دكتر محمود آزرده شده و از آنها جدا مي‌شود.

٦ـ گروه‌هاي كوملان نيشتمان از كمونيست‌هاي عراقي هستند و به افراد چپي در كردستان كمك مي‌كنند. گفته مي‌شود اين‌ها كمك‌هاي خود را از حزب بعث عراق و انگليس مي‌گيرند.

امكانات گروه‌ها

تمام گروه‌هاي چپي در هم ادغام شده‌اند و در نتيجه از نظر مادي با كمك فئودال‌هاي محلي طالباني و عراقي‌ها و با سازمان‌بندي جالبي نسبت به گروه‌هاي مذهبي از برتري خاصي برخوردار است سلاح‌هاي آنها مقداري از ارتش دزديده شده و مقداري هم از عراق و كشورهاي امپرياليستي ديگر مي‌رسد.

گروه‌هاي مذهبي امكانات مادي كمي دارند و حتي از اين نظر در مضيقه هستند. اسلحه آنها كم و از نظر سازماندهي ضعيف هستند ولي با وجود اين افرادي مصمم و با ايمان هستند به طوري كه اهالي مي‌گفتند اين افراد توانسته‌اند ۲۵ روز نمايشگاه كتاب و پوستر و عكس از جنايات شاه خائن در دبيرستان فرخي كه گفته شده كه مركز پيشگامان اين ترتيب دهند و در مقابل كارشكنيهاي گروههاي چپ مقاومت كنند و به اين ترتيب از شصد نفر دانش‌آموز دبيرستان تعدادي را به خود جلب كنند ولي اكثريت بي‌طرف و حدود سي نفر طرفدار گروه پيشگام هستند.

www.iranarchive.com

مكتب قرآن وابسته به سنندج و از طرف مفتي‌زاده ايجاد شده است بيشترين فعاليت آنها در تعليم قرآن و اصول است، شهر مريوان از نظر مذهبي به نسبت جمعيت بيشترين افراد مسلمان و كاري را دارد. ولي متاسفانه كميته‌ها و افراد دولتي با آنها همكاري نمي‌كنند حتي يك بار به دادستان شهر آقاي حسيني مراجعه و تقاضاي ايجاد كانون پرورش فكري در ساختمان دادگاه قديم كه در آن وقت خالي بود مي‌نمايد ولي وي در جواب مي‌گويد كه فقط يك اطاق ساختمان را مي‌توانيم در اختيار شما بگذاريم ولي بلافاصله ۱۵ روز بعد آقاي حسيني اين ساختمان را در اختيار يه كيتي جوتياران قرار مي‌دهد.

شرح واقعه مريوان از زبان اهالي‌آن

افراد يكتي جوتياران به ده رفته و به روستاييان اطلاع مي‌دهند كه امام خميني و دولت به فئودالها اسلحه داده است و آنها قصد دارند گندم و جو و زمينهاي شما را بگيرند، وضع سابق را برگردانند ولي ما مي‌خواهيم به دو برابر قيمت محصول شمارا به دولت بفروشيم و دولت زير بار نمي‌رود و در نتيجه اين تبليغات كشاورزان تحريك شده و به وسيله اين گروه مسلح مي‌شوند و به داخل شهر مي‌ريزند و تظاهراتي بر عليه دولت انجام مي‌دهند ولي درگيري صورت نمي‌گيرد از طرف ديگر افراد مسلمان كه قدرتي در كميته، ادرات دولتي و ساير مكان‌هاي مهم نداشتند و از عدم امنيت در شهر به ستوه آمده بودند در صدد برمي‌آيند تا كميته‌اي جهت پاسداري تشكيل بدهند و از طريق سپاه پاسداران مركز و امكانات مادي و سلاح جهت آن تهيه كنند و كميته تشكيل مي‌شود ولي تا دو روز مردم از تشكيل آن بي‌خبر بودند و روز سوم از مردم خواسته مي‌شود در اين كميته ثبت‌نام كنند، غافل از آن كه كميته يكتي جوتياران تاب تحمل هيچ نيروي مخالفي را ندارد قصد از بين بردن آنها را مي‌نمايند.

دو روز بعد از تظاهرات بالا عده‌اي را تحريك مي‌كنند تا تظاهراتي بر عليه وجود سانسور در راديو تلويزيون انجام دهند در ضمن تظاهرات به مردم مي‌گويند كه مي‌خواهيم بر عليه فئودالها هم مبارزه كنيم در نتيجه عده‌اي ازاهالي دهات اطراف مريوان نيز به آنها مي‌پيوندند و تظاهرات با كمربندي كه ۳۰۰ مرد مسلح آن را در برگرفته بود شروع شد. در ضمن آن شعارهايي بر عليه دولت، راديو تلويزيون، فئودالها و شعارهاي به اصطلاح چپي داده مي‌شد لازم به تذكر است كه در حاليكه مقصد آنها مقر راديو تلويزيون بود معلوم نيست چه عاملي آنها را

www.iran-archive.com

به سمت ميداني كه مقر سپاه پاسداران در آن واقع شده و تقريباً خارج از شهر مريوان و دور از تجمع مردم است و ساختمان ساواك سابق است مي‌كشاند و ساختمان را محاصره مي‌كنند در حالي كه خيلي از دانش‌آموزان كشاورزان و ساير شركت‌كنندگان در تظاهرات اظهار مي‌داشتند كه از قصد آنها بي‌اطلاع بوده‌اند. در اين حال از پاسداران خواسته مي‌شود كه اسلحه‌ها را تحويل بدهند خودشان را تسليم كنند. كه چند نفر از آنها تسليم مي‌شوند ولي به علت اينكه عليه اسلام شعار داده بودند و به قرآن و حضرت محمد (ص) اهانت كرده بودند مجدداً به داخل ساختمان برمي‌گردند و حاضر به تسليم نمي‌شود و از مردم مي‌خواهند متفرق شوند. در اينجا دو نوع نقل قول از هالي راجع به بقيه ماجرا در اينجا آورده مي‌شود: عده‌اي مي‌گفتند كه مهاجمين ابتدا شروع به تيراندازي هوايي مي‌نمايند مردم وحشت‌زده متفرق مي‌شوند و بعد ۳۰۰ مرد مسلح باقي مانده شروع به تيراندازي به طرف ساختمان مي‌كنند و نيز دو نارنجك به بالاي بام ساختمان پرتاب مي‌كنند كه در اثرآن دو نفر از پاسداران كشته و ۳ نفر زخمي مي‌شوند در نتيجه پاسداران شروع به تيراندازي به طرف مهاجمين آغاز نمودند كه زياد با حقيقت واقعه جور در نمي‌آيد در هر صورت بعد از اتمام فشنگهاي پاسداران تسليم مي‌شوند و با امان خواستن از ساختمان خارج مي‌شوند به محض خروج با ضربات قنداق تفنگ و چاقو مواجه مي‌شوند و حتي چند نفر از زخمي‌ها به رگبار گلوله بسته مي‌شوند و سر از تن چند تن از تسليم شدگان جدا مي‌شود حتي عده‌اي اظهار مي‌داشتند كه با چشم خود ديده‌اند ريش شخصي بنام عبدالله حبيب كه با نارنجك نيمي از سرش متلاشي شده بود مي‌سوزانند و فرياد مي‌كشند ريش خميني را سوزانديم عده‌اي جسد وي را با رگبار گلوله سوراخ سوراخ مي‌كنند و دانش‌آموزي بنام دارا كهنه‌پوش را براي عبرت ديگران در مقابل چشم همه سر مي‌برند. سرانجام تعدادي از پاسداران فرار كرده و اجساد بقيه به بيمارستان برده مي‌شود در آنجا متوجه مي‌شوند كه تعدادي زخمي در بين اجساد وجود دارند كه هنوز زنده‌اند و تصميم به قتل آنها مي‌گيرند ولي پرستاران و خانواده رخمي‌ها مانع مي‌شوند و شبانه آنها را فراري مي‌دهند. در اين جريان ٤٠ اسلحه، مقداري لباس‌هاي پاسداران، پول، ساعت و دوربين مركب ساختمان و سماور مدارك به غارت برده مي‌شود. پس از اين واقعه شهر كاملاً تحت كنترل كميته يكتي جوتياران قرار مي‌گيرد و حزب دمكرات كردستان با افراد مسلح خويش بطور غيرمستقيم در كنترل شهر

www.iran-archive.com

دخالت مي‌كند و در صورت احتياج به افراد مسلح خويش به وسيله تماس با آشياني، آن‌ها را در اختيار كميته قرار مي‌دهد. و حالتي از رعب و وحشت درمسلمانان ايجاد مي‌كند كه تعدادي از افراد فعال وابسته به مكتب قرآن و بعضي خانواده‌ها به سنندج فرار مي‌كنند و بعضي از خانواده‌هايي كه كارمند دولت هستند قصد گرفتن انتقالي و خروج از مريوان دارند. اين جو ترس و اختناق باعث شده است كه موضع يكتي جوتياران مستحكم شده و با مذاكره يك طرفه معاون استانداري و فواد روحاني (از اعضاي شوراي شهر سنندج) كليه اختيارات شهر و كنترل آن به آنها تعلق مي‌گيرد. در حاليكه در اين توافق‌نامه از افراد مكتب قرآن و مسلمانان كسي شركت نداشته است برطبق توافقنامه كسي حق ورود و تعرض به خانه كسي را ندارد ولي عملاً افراد اين كميته تا به حال به چندين خانه حمله كرده و سلاح‌هايي را كه آنها جهت حفظ جانشان با فروش فرش زير پايشان تهيه كرده‌اند از آنها گرفته‌اند. حتي بعضي از آنها را به شدت كتك زده و تهديد كرده‌اند همچنين توافق شده كه شوراي ٥ نفري همانند سنندج شهر را اداره كنند ولي با اين جو خفقان و با نبودن مسلمانان مكتب قرآن كه شناسايي شده‌اند و كسي ديگر هم جرات شركت در انتخابات و كانديد شدن را ندارد از قبل معلوم است كه نتيجه چيست.

خفقان آنقدر شديد است كه وقتي گزارشگر راديو تلويزيون قصد مصاحبه با اهالي شهر را داشت با افرادي مواجه شد كه افراد كميته براي مصاحبه انتخاب كرده بودند و سايرين از ترس آنها جرات پيش آمدن و شرح واقعه گفتن را نداشتند حتي يكي از كساني كه كه جريان حقيقي واقعه را گفته بود از گزارشگر پرسيد عكس مرا هم مي‌اندازيد. وقتي با جواب مثبت مواجه شد با خواهش و التماس تقاضاكرد كه وقتي عكس او را چاپ كنند كه وي از شهر رفته باشد. زيرا مي‌ترسد كه سرش را از تنش جدا كنند. افراد كميته در همه جا جاسوسي دارند حتي توسط پزشك وظيفه پادگان از تمام اخبار درون پادگان مطلع مي‌شوند و به وسيله او و ايادي ديگرشان از حمله معاون استانداري آقاي كليچي به شدت از ورود پاسدار به شهر ممانعت مي‌كنند زيرا از پاسدار به شدت وحشت دارند حتي يكي از آنها مي گفت با كسي كه جانش را كف دستش گذاشته است چگونه مي‌توان مواجه شد و نيز يكي از اهالي مريوان مي‌گفت در صورت ورود پاسداران به شهر خيلي از افراد كميته جوتياران به احتمال زياد فرار خواهند كرد و حتي چند روز پيش كه شنيدم پاسدارن قصد ورود

www.iranarchive.com

به شهر را دارند وحشت نموده و به شدت سنگربندي كرده و مغازه‌ها را تعطيل كردند. (گزارشي از گروه تحقيق دفتر دانشجويان مسلمان دانشكده پزشكي دانشگاه ملي ايران)(كيهان۱۳۵۸/۵/۳)

جبهه ملي ايران در راه اتحاد بزرگ
ضد انقلاب فرصت مي يابد.

حوادث نقده ـ تركمن صحرا ـ خرمشهر ـ مشكين شهر ـ بانه ـ مريوان و شماري ديگر كه بر شمردن تمام آنها فرصت نيست هر يك ماجرائي را براي ضد انقلابيون فرصت طلب فراهم مي آورد.

خوزستان، منطقه‌اي كه قلب ايران در آن مي‌طپد، مركزي كه توانست نفس رژيم را به شماره‌اندازد،امروزهم مي تواندعامل تغيير و تحول باشد و هر دولتي را تحت فشار قرار دهد و همين موقعيت است كه منطقه را حساس كرده و ضد انقلابيون امپرياليستي و مرتجعين نيز با داعيه و طرفداري از اسلام به نفاق افكني بين توده‌هاي مردم پرداخته‌اند. سئوالي كه مطرح ميشود اين است سرزمين ايران را چه مي‌شود؟ و خون جوانان وطن براي چه بر خاك ريخته شده؟ آيا اين همه مجاهدت براي اين بوده كه بين عرب زبان و فارسي گو، كرد و غير كرد، شيعه و سني، فارس و بلوچ، تركمن و غيره نفاق بوجود آوريم. ملت را رو در روي هم قرار دهيم و در اين ميان توجه به سخنان مطلعين قابل توجه است، دكتر ابراهيم يونسي استاندار كردستان مسووليت حوادث چند روز پيش مريوان را به دوش افرادي گذاشت كه بدون آنكه شرايط منطقه را در نظر بياورند، پاسداران را به منطقه اعزام مي‌كنند، دكتر يونسي كه پنجم تيرماه از مقام استانداري كردستان استعفا داد و به تهران آمد علت استعفاي خود را تصميماتي دانست كه «در تهران بدون مشورت استاندار و بدون شناخت عيني منطقه ي كردستان، پيرامون اين استان گرفته و به اجرا در مي آيد، آنچه كه گفتيم دقيقا همين است كه نه تنها دولتمردان ما نسبت به مسائل مملكت آشنايي ندارند بلكه تمام آنها را نيز مي‌خواهند از طريق نصيحت و صحبت و حرف حل ارائه كمدگان به اين شيوه يقيناً در اين موقع از زمان ممكن نيست.

از همين‌رو است كه مي بينيم شب گذشته عده‌اي به پاسگاه مومني شلمچه خرمشهر حمله نمودند و بسوي اين پاسگاه، گلوله آر ـ پي ـ چي پرتاب كردند و در جزيره مينو از توابع خرمشهر نيز دو انفجار نيز صورت گرفته. اين حوادث به دنبال پرتاب يك نارنجك بداخل مسجد جامع خرمشهر و متعاقب آن اعدام پنج نفر به عنوان ضد انقلابيون صورت گرفت و در همين حال مي‌خوانيم كه «آيت‌الله آل شبير» از خرمشهر خارج شده كه اين نيز خود مي تواند آتشي بر شعله‌هاي خرمشهر و منطقه باشد و آنچه كه بيش از همه باعث نگراني، گسترش موج حركت‌هاي آنارشيستي و بمب اندازي‌هاي مختلف است و آخرين آنها را در بانه شاهد بوده‌ايم و در اثر انفجار يك بمب ۱۲ نفر كشته و خسارات زيادي به بار آورده است. آقاي بازرگان شما كه مسووليت دولت را به عهده داريد، دولتي كه صفت «انقلابي» را نيز دارا است چه جوابي درباره اين حوادث و اعمال براي ملت خود داريد. ملتي كه هنوز چشم بدهان شما دوخته است.(آيندگان۱۳۵۸/۵/۴)

www.iran-archive.com

آرزوي نوعي خودمختاري
شهرك‌هاي كوچك چادري
تهران ـ آسوشيتدپرس: گزارش‌هاي رسيده از كردستان حاكيست نبرد بين نيروهاي دولتي و قبايل كرد نزديك شهر تخليه شده مريوان منجر به قتل دست كم ۲۰ تن و زخمي شدن بيش از ۳۰ نفر گرديد.
نزديك ده هزار زن و مرد و كودك از سنندج به سوي مريوان در حركت هستند. سي هزار سكنه مريوان هفته پيش، پس از تصميم دولت در مورد اعزام پاسداران انقلابي براي انجام وظايف امنيتي، شهر را ترك كرده‌اند.اهالي شهر، شهرك‌هاي كوچك چادر در دامنه شهر و كوهستان‌هاي اطراف برپا كرده‌اند.
خبرنگاران محلي گزارش دادند نيروهاي دولتي دكه در پنجشنبه گذشته از پادگان مريوان، تپه‌هاي اطراف را با خمپاره مورد حمله قرار دادند، دستكم يك كرد را كشتند. در همان روز نيروهاي دولتي در تلاش براي بازكردن جاده مريوان ـ مرز عراق به دام افتادند و نزديك ۲۰ پاسدار انقلاب كشته و ۳۰ تن ديگر زخمي شدند.دولت با هليكوپتر سرباز و مهمات به پادگان مريوان فرستاده است و همچنين چندين زرهپوش نفربر در اختيار پادگان قرار داده است. كردها بيشتر مناطق غرب مريوان را در كنترل دارند، در حاليكه نيروهاي دولتي، راه‌هاي منتهي به شهر در شرق را در اختيار دارند.
گزارش‌هاي تائيد نشده حاكيست عراق در امتداد مرز خود با ايران، دست به تمركز نيرو زده است تا از عقب نشيني احتمالي كردها در صورت حمله نيروهاي حكومتي جلوگيري كند.(آيندگان۱۳۵۸/۵/۶)

حملات نظامي دولت هاي خارجي و عوامل آنها

روستاها و شهرهاي غرب ايران تنها آماج حملات ضدانقلاب داخلي در شكل گروههاي خرابكار نبوده، بلكه آماج حملات هواپيماهاي عراقي و نيز نيروهاي منظم زمين آن كشور هم واقع مي‌شوند.

اين نوع سومي از جنگ فرسايشي ضدانقلاب (در معني اعم آن) و آمال امپرياليسم را شامل مي‌گردد، كه در بخشهاي سردشت، مهران، قصرشيرين و ديگر نواحي مرزي پياده شده است.

تركيب نيروهاي ضدانقلاب

عنايت به هدف اصلي اين حملات و ياغيگرها، تركيب متنوعي از نيروهاي عمل‌كننده به دست مي‌دهد، اين نيروها كه يك طيف وسيعي را تشكيل مي‌دهند، از يك سو نيروهاي منظم نظامي و جاسوسي عراق را درسر در مي‌آورد و از سوي ديگر شامل عناصري كه به ظاهر ملي بوده و در جهت انقلاب كار مي‌كند مي‌شود،بر حسب اين كه درباره كداميك از ميدان‌هاي تركتازي ضدانقلاب صحبت كنيم. تركيب اين نيرو از نظر وابستگي به سازمان سياسي و

www.iranarchive.com

تركيب ظاهري نيروها در خوزستان با تركيب‌آن‌در مريوان متفاوت است. با اين با
حال مي‌توان به شرح زير آنها را دسته‌بندي كرد:
١ـ نيروهاي جاسوسي، نظامي، شبه نظامي و غيرنظامي وابسته به رژيم سابق كه در فرصت مغتنم چند ماهه خود را بازسازي كرده و با بعضي ديگر نيروهايي كه شرح داده خواهد شد دو يا چند خانم، جبهه منحوسي تشكيل داده‌اند. منال خوب آنها سپهبد پاليزبان و اطرافيانشان در ناحيه كرمانشاه اردشير زادهدي و اطرافيانشان در ناحيه خوزستان و ورهرام و دارو دسته‌اش در نواحي آذربايجان‌غربي است. اينگونه افراد با دلالي عراق و با كمك آمريكا و ديگر امپرياليستها، طرح استراتژي و كمك كار نظامي و مالي رهبري ضدانقلاب داخلي هستند. اسناد و مداركي در دست است كه خرابكاراني كه به طرف اجتماع مردم در مسجد جامع خرمشهر بمبي پرتاب كرده كه منجر به كشته شدن ٧ نفر گرديده بود. ماهيانه ٦ هزار تومان به انضمام اسلحه و مهمات از اردشير زا هدي و از طريق كشور عراق دريافت مي‌كردند.
٢ـ نيروهاي محلي فئودالهاي آنها خانمها، شيخ‌ها، سردارهاو آنها كه سالها با رژيم پليد پهلوي همكاري نموده و يا دعواي قدرت را به او باخته و چون سگي زبون حتي از ابزار وجود هم محروم شده بودند، حالا از اوضاع ناآرام استفاده كرده و در پي برقراري اساس و پايه حكومت خودمختار و ضحاك‌گونه در شهرها و روستاها هستند. طبعاً همان‌گونه كه صحبتش شد اينها از گروه اول قابل تفكيك نبوده و با هم در يك جبهه عليه خلق مي‌جنگند. نمونه‌هاي بارز اين اتحاد منحوس در خوزستان و مريوان ديده مي‌شود.
٣ـ نيروهاي به اصطلاح چپ نيروها كه از صدها تغيير، و باصطلاح خط مختلف ماركسيسم تشكيل شده‌اند، جاي پايشان تقريباً در تمام صحنه‌هاي قتل‌عامها و آشوبهايي كه در اين مقاله از آنها اسم مي‌بريم ديده مي‌شود، به عنوان كارهاي عمراني به روستاها مي‌روند و در آنجا روستاييان را مي‌فريبند. در واقع مريوان كه منجر به كشته و زخمي شدن عده زيادي شد، كشاورزان مسلح را به عنوان راهپيمايي براي بالا بردن قيمت محصولات كشاورزي به مريوان آوردند و سپس در تظاهرات و محاصره مركز سپاه پاسداران به قتل و جرح و اشغال شهر شركت دادند. اين نيروها كه خود را كمونيست مي‌دانند، اتحاديه‌هاي كارگري با دهقاني تشكيل داده و بنام كارگران و دهقانان و احياناً همراه با عده‌اي از آنها به تظاهرات، زدوخورد و حمله و آشوب مي‌پردازند، نمونه بسيار تازه آن اتحاديه كشاورزان مريوان است كه اكثريت آن را غيركشاورزان تشكيل مي‌دهند، از جمله مشخصات اين دسته اين است كه با نام هواداران، آشوب به پا مي‌كنند و فاجعه به بار مي‌آورند. انتخاب نام هوادار براي آن است كه پس از روشدن دستشان و آشكارشدن رازها ، سازمان يا حزب مربوط مورد محاكمه واقع نشود، چه در غير اين صورت براي هميشه كارنامه آنها سياه شده و فرصت‌هاي آينده را براي دراز كردن دست خود از آستين خيانت ديگري از دست مي‌دهند. آشكارترين دليلي بر اين مدعا آنست كه اگر اين احزاب و سازمان‌هاي براستي بر اعمال هواداران خود صحه نمي‌گذارند و در نقشه‌هاي آنان شركت ندارند. بايد

www.iranarchive.com

لااقل پس از وقوع حادثه از آن‌چه اين به اصطلاح هوادارنشان انجام داده انتقاد و ابراز برائت كرده و به آنها رهنمودي مي‌دانند كه اي رفقاي سنندج، گنبد و نقده كافي بود در مريوان ديگر چرا؟ ولي اين كار را نكرده‌اند. آخرين نمونه اين هواداران

كشاورزان كه در واقع از چريك‌هاي فدايي خلق و به اصطلاح هوادارانشان تشكيل شده است كشتار ۲۳ نفر ماه را به راه انداختند و پس از فتح شهر افراد حزب دمكرات را سوار بر كاميون‌هاي ارتشي كه روي آنها آرم حزب دمكرات نصب شده در شهر فتح شده بوسيله نيروهاي طرفدار خلق رژه پيروزي رفتند حزب دمكرات كردستان يكي از اصيل‌ترين عوامل اتحاد آشوب و قتل و كشتار در نواحي پيرانشهر و مريوان بوده است، قاسملو يك روز بعد از فاجعه ۲۳ نفر مريوان وارد اين شهر شد ظاهراً پس از پيروزي نيروهاي خلقي قاسملو براي عهد قرارداد عدم مخاصمه با كليچي معاون استاندار كردستان وارد اين شهر شده است.

٤ـ نيروي منظم كشورهاي خارجي:

اين نيرو نقش خط پشت جبهه را براي بقيه نيروهاي ضدانقلابي باز مي‌كنند، با حملات پراكنده و گاهي پياپي به پاسگاهها و شهرهاي مرزي از هوا و زمين نيروهاي ضعيف مرزباني را ضعيف‌تر كرده و شهرهايي را كه از شدت بار مسايل خودشان و دزدي‌ها و غارت‌ها به سختي روي پايشان ايستاده‌اند، به زانو درمي‌آورد. آنگاه زمينه براي حمله ضدانقلابيون داخلي آماده‌تر مي‌شود، علاوه بر مشكل بالا نيروهايي كه عمدتاً نيروهاي كشور عراق است از مرزها گذشته، وارد خاك ايران مي‌شوند و عمليات ضدانقلاب را در خاك ايران رهبري مي‌كنند در خوزستان چندي پيش ٦ افسر عراقي دستگير شد و اخباري در دست است كه افراد عالي‌رتبه جاسوسي عراقي در جنوب استان آذربايجان‌غربي وارد شده و در جلسات مخفي ضدانقلاب شركت كرده است.

٥ـ نيروهاي فرصت‌طلب و چپاولگر و سازمان‌نيافته كه از فرصت استفاده كرده به دزدي، غارت، قتل و چپاول بپردازند اين عناصر در روز روشن در گروههاي چندنفري به دهات حمله كرده، با زور اسلحه گوسفندان و مايملك كشاورزان بي‌پناه و غيرمسلح را غارت كرده و آن‌چه كه قابل فروش نيست مصرف مي‌كنند و يا به دور مي‌ريزند. همانگونه كه اشاره شد ضدانقلاب عمده كه همان نيرويي است كه در بند يك تركيب نيروها شرحش رفت، كليه نيروهاي ضدانقلابي پراكنده ديگر را به خدمت مي‌گيرند. گوسفندان دزديده شده را مرز عراق به ازاء

www.iran-archive.com

هر چهار گوسفند با يك اسلحه خودكار يوزي يا معادل آن معاوضه و سپس اين اسلحه بطور قاچاق به دست ضدانقلاب عمده مي‌افتد. در حقيقت بسياري گوسفند دزدان و راه‌بندان و گردنه‌گيران و مزدوران همين شق از ضدانقلاب‌اند كه پاليزبان‌ها، و رهرام‌ها، و زاهدها نماينده‌اند. پس از مورد حمله قرار گرفتن، روستاييان به پاسگاههاي ژاندارمري شكايت مي‌كنند، وقتي آنها را بي‌پناه‌تر و بي‌دفاع‌تر از خود مي‌يابند يا ترك شهر و ديار كرده، آواره مي‌شوند يا سر به كوه گذاشته مخفي مي‌گردند و يا به ضدانقلابيون پيوسته و خود براي آب و ناني بخور و نمير به جرگه غارتگران و قافله‌زنان پيوسته با ضدانقلاب همكاري مي‌كنند. به خاطر همين راندگي و ماندگي است كه توطئه‌گران توانسته‌اند تعداد قابل ملاحظه‌اي از روستاييان را با خود همراه سازند و در محيطي كه زور هست اگر موازنه انسان منفي نباشد خود جذب زور مي‌شود و در روابط زور خود را جا مي‌دهد.

٦ـ در ميان نيروهاي ضدانقلاب، پس از بازماندگان سابق رژيم كه خود را بازسازي كرده‌اند، شايد خطرناك‌ترين و مهلك‌ترين نيروها، عوامل شبه نظامي خارجي است. در مورد غرب ايران بخصوص در استان كردستان، كرمانشاهان و آذربايجان‌غربي نيروهاي جلال طالباني كه مستقيماً از شوروي تغذيه و تامين مي‌شوند، اين گروه‌ها را تشكيل مي‌دهند.

اين نيروها كه به آساني از مرزها عبور مي‌كنند نه تنها اسلحه، پول و مهمات براي ضدانقلاب مي‌آورند بلكه خودشان نيز مستقيماً در جنگها شركت مي‌كنند. در مريوان ده هزار نفر از افراد جلال طالباني در تپه‌هاي اطراف شهر موضع گرفته و آماده حمله به انقلابيون هستند، اين افراد كه خود از كردهاي تركيه و عراق مي‌باشند. به علت رفت و آمد زياد كاملاً به اوضاع ناحيه و نيز خصوصيات اخلاقي و تاكتيك‌هاي انقلابيون محلي آشنا بوده و لذا خود مار، افعي خورده‌اي هستند كه مقابله با آنها كار سهلي نيست.

٧ـ شايد عجيب‌ترين نوع از انواع دشمن خلق، نيروهايي هستند كه در لباس طرفداري از دستاوردهاي انقلاب و يا به عبارت ديگر در نفس مخالف ضدانقلابيون عمل ميكنند، ولي به خاطر منافع شخصي، جاه‌طلبي‌ها و در يك كلام كيش شخصيت در واقع اعمالشان دانسته در جهت منافع ضدانقلاب است، اينان كه شايد خطرناكتر از نيرو ياد شده در بند يك هستند در راس كارهاي دولتي، و يا

www.iran-archive.com

در مطبوعـات روحانيـت، بـازار، احـزاب دانـشگاه، جامعـه وكـلا و روشـنفكران و نويسندگان جاي دارند.

اگر به دنبال روابط و وابستگي‌هاي اين نوع ضدانقلابيون بروند ممكن اسـت از آمريكا سر در بياورند. با اسـتفاده از خلـوص نيـت و اعتمـاد مـردم، آنهـا را تحريـك كرده به نفع و يا به ضرر خود تظاهرات راه مـي‌اندازنـد و از ايـن تظـاهرات بـه نفـع اثبات موضوع خود با اعمال فشار بـر دولـت و دسـتگاه رهبـري مملكـت در جهـت منافع خود استفاده مي‌كنند.

ايـن توطئـه‌گـران گـاهي سـابقه خـدمت بـه انقـلاب هـم دارنـد، در حقيقـت خائن‌ترين افراد به حقوق مردم و به دستاوردهاي انقلاب هستند و هرگونه مـدارا و گذشت دست آنها را در اعمال كثيفشان بازتر مـي‌گـذارد. در حقيقـت گـره كـور مشكلات غرب ايران همين جا است، به جـرات مـي‌تـوان گفـت كـه در هـر يـك از كانون‌هاي بحران در غرب يك يا چند نفر هستند كه با دسـتگيري و محاكمـه آنهـا در دادگاههاي انقلاب مي‌توان آن‌كانون بحران را به كانون آرامش تبديل كرد، ولي كندي و عدم قاطعيت عمل دولت و دست بـه عـصا راه رفـتن و مـداراكاريهاي آن، به اين افراد كـه بـا شـيادي پايگـاهي هـم در مـردم پيـدا كـرده‌انـد اجـازه داده تـا انحصاراً و بطور يك‌طرفه كنترل مناطق بحراني را بـه دسـت بگيرنـد. بلااسـتثنا در تمام اين قضايا دولت را در موقعيت دفاعي قرار بدهند.

هدفهاي ضدانقلاب از ايجاد بحران

طبيعي است كه هـدف ضـدانقلاب، سـاقط كـردن حاكميـت ملـي و جمهـوري اسلامي و به طور كلي برباد دادن دستاوردهاي انقلابق اسـلامي و همزمـان بـا آن استقرار سلطه امپرياليسم جهاني و ايجاد توازن نيروها در ايران به نفع شرق و غـرب اسـت ضـدانقلاب ايـن كـار را در مراحـل مختلـف و بـه شـكل زيـر انجـام مي‌دهد:

۱ـ ايجاد جنگ فاشيستي و رواني و روحيه زورپذيري در مـردم از طريـق ايجـاد وحشت و ترور اولين قدم در راه استقرار سلطه بيگانه و آوردن يك رژيم ضـدملي، از بين بـردن اثـرات معنـوي انقـلاب اسـت بـا ايجـاد آشـوب، جنـگ‌هـاي محلـي و ناامني كه انواع‌آن در تشريح صحنه‌هاي اين جنگ‌ها از نظـر خواننـدگان گذشـت، ضدانقلاب جنگ فرسايشي رواني خود را شروع كرده است. با ادامـه ايـن جنـگ رواني مردم به تـدريج روحيـه خـود را از دسـت داده و بـه توجـه بـه دو عامـل (۱) سابقه طولاني اختناق در اين نواحي در زمان رژيـم طـاغوت (۲) بـي‌پنـاه بـودن و

www.iran-archive.com

نرسيدن كمك از طرف دولت يا مقامات حالت زورپذيري و قبول يك نوع سلطه زورمدارنه را مي‌پذيرد. اين اولين و اساسي‌ترين قدم در راه استقرار نظام فاشيستي است كه مردم را از نظر رواني قبول به پذيرش اين نظام مي‌نمايانند. با استقرار اين روحيه رعب و وحشت و كارپذيري، برداشتن قدم‌هاي بعدي سهل‌تر مي‌شود.

۲ـ كوچ دادن عناصر غير قابل جذب و جذب كارپذيران

وقتي اين رابطه زور برقرار شد، مردم نمي‌توانند تماشاچي بمانند، يا بايد با ضدانقلاب بجنگند و يا تسليم شد، و اگر تسليم شدي بازهم نمي‌تواني بيطرف بماني. بايد با ضدانقلابيون همراه بشوي، روي همين اصل است كه آنهايي كه نمي‌خواهند با ضدانقلاب همراهي كنند از شهر و ديار خود گذشته و راهب بلاد ديگر مي‌شوند، سيل آورارگان گنبد، سنندج و اكنون مريوان دليلي بر اين مدعاست. اكنون بيش از ٦٠ درصد از سكنه مريوان كوچ كرده‌اند و مهاجرين همچنان ادامه دارد.

آنان كه مي‌مانند چون در جمعيت منكوب سلطه و قهر ضدانقلاب فاتح گرديده‌اند، كاري نمي‌توانند بكنند جز اطاعت و معلوم است كه ضدانقلاب از آنها چه مي‌خواهد، همكاري صدرصد و شركت در فجايعي كه او نياز مي‌آورد. البته در راي آن تامين جاني و مختصر تامين مالي در كار هست. ولي آنچه كه شخصي را به همكاري حاضر شده پيش از همه چيز ارضا مي‌كند، قرار گرفتن در برابر زورگو است، وقتي روابط زور را پذيرفتي يا بايد زوربگويي يا زوربشنوي، سومي هم ندارد.

۳ــ پس از تار و مار كردن مبارزين و جذب آنان كه روحيه مبارزه‌جويي نداشته‌اند، حالا ميدان باز است براي اخلال.

ضدانقلاب افراد خود را در ادارات و پست‌هاي مهم محلي كه تا به حال دست نداشت مي‌گمارد. با جلوگيري از استقرار حكومت عدل و قانون و تخريب در برنامه‌هاي عمراني كه احياناً دولت پس از بيدار شدن از خواب خرگوشي مي‌خواهد انجام دهد، بر وخامت اوضاع مي‌افزايد. مردم اين نواحي يكپارچه از مخالفين هستند. اگر دولت حمله نظامي بكند او را متهم به سركوب مردم مي‌كنند و در حقيقت اگر جنگي رخ دهد تعداد زيادي از گمراهان و آنان كه تحت فشار و در شرايط بي‌پناهي به ضدانقلاب پيوسته‌اند كشته خواهد شد. پس راه حلهاي سياسي و نظامي را از دولت گرفته و او را در اين پست قرار مي‌دهند.

www.iranarchive.com

در این جا است که هیات‌هاي حسن‌نیت به مذاکرات مي‌نشینند. مذاکراتي که یك‌طرف‌آن افراد برنده دعوا و طرف دیگر افراد بازنده، اگر حسن‌نیتي هم در کار باشد در هر صورت این مذاکرات نابرابر نمي‌تواند منجر به یك موافقت‌نامه عادلانه گردد. روي این لحاظ است که موافقت‌نامه‌ها پس از امضاء در حقیقت سند قبول حاکمیت فاتحین این کودتاهاي ننگین است تا موافقت‌نامه‌اي که واقعاً حق مظلومین را اعاده و حفظ کند، تازه با سلطه نظامي که ضدانقلاب پیروز براي خود حفظ مي‌کند، هر لحظه مي‌تواند موافقت‌نامه‌ها را یك‌طرفه لغو کند.

در مریوان کلیجي معاون استاندار، پس از فاجعه ۲۳ تیرماه موافقت‌نامه‌اي با مهاجمین امضاء مي‌کند.

در امضاء این موافقت‌نامه یکطرفه کلیجي و طرف دیگر نیروهاي ارتجاعي بودند، در حالي که از مردم رنجدید شهید داده که اساس موافقت‌نامه بر سر آنها است کسي حاضر نبود. آقاي کلیجي در پیشگاه ملت ایران باید جواب بدهد که چرا نمایندگان مظلومان در این مذاکرات حضور نداشتند، چرا آنها را شرکت ندادید؟ ما از وي مي‌خواهیم که جواب رسمي خود را به ما ارسال دارد، امضاء موافقت‌نامه مریوان سندیت دادن به سلطه جابرانه آنهاییست که مردم را به زور و تهدید از مریوان بیرون کردند. تا توانستند کشتند و سپس با بلندگو در شهر راه افتادند و گفتند: مردم ارتش و سپاه ـ پاسداران مي‌خواهند به شما حمله کنند، شهر را ترك کنید. کلیه مقامات دولتي دست‌اندرکار و نیز آنها که این فاجعه را به بارآوردند باید در دادگاه‌هاي انقلاب محاکمه گردند. انقلاب بدون شکست دادن و از بین بردن توطئه‌گران و ارتجاع داخلي است و باید تا از بین بردن کلیه مخالفین ملت، پاکسازي ادامه یابد و اگر کسي گفت نه باید به او گفت که از کودتاي ننگین ۲۸ مرداد درس عبرت نگرفته است و بهتر است تاریخ را دوباره بخواند.

٤ـ در این مرحله ضدانقلاب جنگ‌هایش را در چند نقطه شروع مي‌کند و یا بطور متناوب تا آنجا که برایش امکان دارد نواحي مختلف را بحراني نگه مي‌دارد. نگاهي به نقشه ضمیمه نشان مي‌دهد که ضدانقلاب در این کار خود موفق بوده است. تقریباً تمام نقاط مهم غرب ایران را به حالت حاد نگهداشته و یا اینکه آن را به انفجار کشیده است.

٥ـ مرحله بعدي توسعه بحران و اتصال این نقاط بحراني به یکدیگر است. در این مرحله سراسر غرب ایران به آتش کشیده مي‌شود و غرب پایگاهي نظامي ـ مالي براي ایجاد بحران در نواحي دیگر ایران ممکن مي‌گردد، تا آنجا که تمام

www.iran-archive.com

مملكت را به جنگ داخلي كشيده و امپرياليسم سلطه خود را بر كشور بگستراند.

به حقيقت غرب ايران آبستن وقايع عظيمي است. اين وضع نمي‌تواند به اين حال بماند. راه‌حل‌هاي عادي، سياسي يا نظامي به بن‌بست كشيده است و جز با يك روش انقلابي نمي‌توان غرب ايران را براي ايران نگهداشت.

اولين اقدام در بازگردانيدن آرامش به غرب شناخت و دستگيري رهبران و عوامل اصلي توطئه است. اينكار چندان مشكل نيست و در بيشتر نواحي بحران آنها شناخته شده‌اند دستگيري و محاكمه آنها در دادگاههاي علني انقلاب عاجل‌ترين اقدام بايد باشد. هستند كساني در اين مملكت كه با تعدادي پاسدار و امكاناتي ناچيز مي‌توانند آرامش را به غرب ايران برگردانند ولي به شرط آن كه اين امكانات در اختيار آنها قرار گيرد. والا تا به حال كه دولت در ضعيف‌ترين موضعه ممكنه با التماس و لابه نتوانسته است اين بحران را حل كند.

آن عده از دولتيان كه دست‌اندركار اين وقايع بوده‌اند نيز بايد جواب بدهند بايد گزارش كارهاي خود را بدهند كه چه كرده‌اند. اين همه كوتاهي براي چه؟ آنها نيز بايد محاكمه شوند اگر نادانسته باعث تشديد و ادامه بحران شده‌اند به جرم بي‌لياقتي و اگر دانسته اين كار را كرده‌اند به جزم خيانت به انقلاب محاكمه گردند.

اكنون ديگر سياه و سفيد مشخص شده است و هرگونه عدم بودجه عاجل به اوضاع غرب ايران، خيانت به انقلاب اسلامي، مردم و به هدر دادن خون دهها هزار شهيد و ريختن خون هزارها شهيد ديگر است. اگر دولت چنان كفايتي در خود نمي‌بينند كه اوضاع را به حال عادي برگرداند با كمال شجاعت ابراز كند تا به فرمان امام جهاد پاكسازي در غرب ايران انجام گيرد و اگر اين كار را نكرد اكنون در پيشگاه ملت ايران، انقلاب و اسلام را به شهادت مي‌گيريم كه ما گفتيم تحليل داديم و در روزي كه بايد ملت ايران، را آن كه بايد سئوالش را خواهد كرد كه: چرا اگر نمي‌توانستيد كار كنيد قبول مسئوليت كردند. و اين چرا يك چراي معمولي نيست حال اين گوي و اين ميدان:

خوش بود گر محك تجربه آيد به ميان تا سيه روزي شود هر كه در اوغش باشد (كيهان٦/٥/١٣٥٨)

اوضاع غرب ايران خطرناك است.

٦٠ درصد مردم مريوان از شهر مهاجرت كردند.

www.iran-archive.com

توطئه‌گران بايد در دادگاههاي انقلاب محاكمه شوند.
دست اندركاران از دولت بايد جواب بدهند.
ضدانقلاب قصد دارد غرب ايران را يكجا بجنگ داخلي بكشد.

به دنبال درج يك تفسير سياسي تحت عنوان مريوان در دست كيست؟ در شماره ٢٤ روزنامه انقلاب اسلامي، سيل تلفن‌ها و تماس‌هاي حضوري خوانندگان و نيز گروهها و دسته‌هاي مريوانيان مقيم تهران و كردستان به روزنامه جاري شد. با آن كه در آن تفسير متاسفانه تعدادي غلطهاي چاپي و اشتباهات صحفه‌آرايي، تسلسل موضوع را برهم زده و دنبال كردن مطلب و استنتاج ازآن‌را مشكل نموده بود، استقبال خوانندگان و خواست آنها در تفضيل بيشتر اوضاع ما را بر آن داشت كه تفسير مفصل‌تري به انضمام آخرين اطلاعات و اخبار رسيده كه خود مبين صحت ادعاي ماست در اين مقاله بياوريم، ما اين موقع را مغتنم شمرده و ضمن تشكر از خوانندگان عزيز از اغلاط چاپي تفسير قبلي (كه الحق هم رشته افكار را بهم مي‌زد) پوزش مي‌طلبيم.

آن‌چه كه در صحفات غرب مي‌گذرد، ما را به عنوان يك ناظر نزديك موظف مي‌كند كه مسايل را بدون كم و زياد با مردم مطرح كنيم، بدون كم و زياد، زيرا خطمش ما مبارزه با هرگونه سانسور مثبت و منفي است، با مردم مطرح مي‌كنيم، چون آن را تنها نيروي اصيل و قائم ذاتي مي‌دانيم كه كارها به دستش بايد انجام گيرد. ما مسير مستقيمي داريم كه بيان حقايق است، آن طور كه اتفاق افتاده، و در اين بيان ما را از خوشايندها و بدآمدنها باكي نيست. آن‌چه در غرب اثرآن‌مي‌گذرد چيزي نيست كه با اهمال و ساده‌گيري بتوان ازآن‌گذشت. در يك كلام، اوضاع غرب ايران خطرناك، و شرايط آماده ايجاد يك جنگ همه‌گير داخلي است. جنگ رواني از هم اكنون شروع شده و در يك نگاه بخوبي مي‌توان ديد كه همه جاي غرب را فرا گرفته است. وظيفه مطبوعات قراردادن مردم در جريان وقايعي است كه مي‌گذرد و آگاه كردن همگان از شدت وحدت و خطراتي است كه در كمين ملت است. و ما اكنون طبق اين وظيفه مي‌گوييم كه اوضاع غرب ايران خطرناك است استقلال، آزادي و جمهوري اسلامي كه براي دستاوردهاي انقلاب ايران است، در معرض نابودي قرا گرفته و اين را نه از براي ايجاد تشويق، بلكه از براي ثبت در تاريخ و آگاهي عموم مردم مي‌گوييم و چون اين روزنامه صداي حقيقيت و مدافع حق ملت ايران است شما خواننده‌اي كه اين تفسير را مي‌خوانند، براي آن‌كس كه نخوانده تعريف كنيد تا صداي ما

www.iranarchive.com

بگوش همگان برسد. آنگاه این ملت است که خود تصمیم مي‌گیرد که چگونه با آنکه در زمین فساد مي‌کنند و نفس‌ها را به قتل مي‌رسانند مبارزه کند. غرب ایران از ماکو در کنار جبال آرارات تا آبادان در سواحل گرم خلیج در جنگ و ناامني سرگردان و بي‌پناه است و تجزیه و تحلیل این اوضاع و احوال امري حیاتي است و ما آن را از دیده خوانندگان مي‌گذرانیم.

ویژگي ها

صحنه‌هاي زدوخورد

ضدانقلاب به دو نوع در صحفات غرب ایران دست به آشوب زده است:

۱ـ ایجاد جنگ‌هاي محلي با تمرکز نیرو در شهرها و روستاهایي که از نظر جغرافیایي و سیاسي اهمیت خاصي در منطقه دارند.

ضدانقلاب در این نواحي با حمله به مراکز نظامي، انتظامي و با مراکز پاسداران انقلاب ما شبیخون‌ها با جنگهاي رودررو، این مراکز را تسخیر، یا خلع سلاح کرده و بر شهرها مسلط مي‌شود، فشار رواني، نظامي شدیدي که فاتحین پس از پیروزي برروي این نواحي وارد مي‌کنید، از بارزترین خصوصیات این نوع یورشها مي‌باشد، پس از تصرف شهر مریوان، افراد حزب دمکرات بر روي خودروهاي ارتشي مسروعه علامت حزب مزبور را چسپانده و به مانور قدرت در شهر پرداختند و ضرب و جرح و حمله و تیراندازي بدون دلیل حتي به کودکان فقط براي ارعاب و اعمال فشار به خصوصیات دیگر این نوع میدان‌هاي جنگ است. این حالت بطور منظم، در سنندج، گنبد، نقده و خرمشهر دیده شده و اکنون در مریوان در جریان است. فشار آنقدر زیاد است و به قدري تمام شئون انساني با قبیح‌ترین وفیجع‌ترین سفالکي‌ها لگدمال مي‌شود که اهالي مجبور به ترك دیار و مهاجرت از مسکن و ماواي خود مي‌شوند. هم اکنون که این مقاله را مي‌خوانید مسلمانان مریوان از این شهر کوچ کرده و به سنندج پناه مي‌برند.

۲ـ ایجاد رعب و وحشت از طریق سرقت‌هاي مسلحانه و حملات محدود شبانه به روستاها، ترورهاي پراکنده در شهرها، تفاوت این نوع یورش‌ها با نوع اول در این است که به علت پراکندگي آنها، تعداد قربانیان محدود به یك چند نفر است، و نه اهالي یك شهر، لذا امکان تشکیل دفاع مجتمع از طرف قربانیان سلب مي‌شود، از طرف دیگر قرباني معمولاً غافلگیر یورش غیرمترقبه شده و ابتکار هرگونه عمل دفاعي را از دست مي‌دهد(.کیهان۱۳۵۸/۵/٦)

تحلیل دانشجویان مسلمان دانشگاه صنعتي شریف از اوضاع کنوني کشور:امپریالیسم در تدارك یك جنگ صلیبي است.

www.iran-archive.com

اگر وحدت كلمه به عنوان معني واقعي آن مصداق پيدا نكند انتهاي خط سير فعلي انقلاب، چيزي جز تكرار تاريخ نخواهد بود. ضد انقلابي با توطئه درکردستان، گنبد و خوزستان مي‌كوشد از ايجاد ارتش مردمي جلوگيري كند.

بنام خدا-اين روزها مسئله حادي كه اذهان عمومي را به خود مشغول داشته است و به نحوي چشمگيري در محافل سياسي مطرح است، تكيه بر اهميت و لزوم وحدت كلمه و نگراني و اضطراب از خطري است كه انقلاب ما را در معرض تهديد اصلي قرار داده است تا جايي كه امام خميني و آيت الله طالقاني در سخنراني‌هاي اخير خود با نگراني خاصي از اين مسئله ياد كرده‌اند.بي شك اگر شناخت واقعگرايانه از ماهيت و پيچيدگي امپرياليزم و عملكرد آن در شرايط ويژه انقلابمان داشته باشيم به ضرورت احاد وحدت در ميدان عمل پي خواهيم برد: امپرياليزم بدليل آنكه اينكه موجوديت و حياتش درگرواسارت خلق‌هاي زير سلطه است چاره‌اي جز متوسل شدن به مرموزترين و پيچيده ترين شيوه‌ها جهت تحكيم و حفظ موقعيت خود در ايران ندارد و ترديدي نيست كه در شرايط كنوني با شيوه‌هاي شيطان صفتانه خود خواهد كوشيد تا با استفاده از تضادهاي دروني خلق، دست به توطئه بزند و در آن ميان نه تنها موجبات فرسايش و استهلاك نيروها خلق را فراهم آورد و توجه مردم را از مسائل اساسي باز دارد بلكه گاه با صحنه سازي‌ها تلاش مي‌نمايند توجيهي به دست ارتجاع دهند تا نهادهاي وابسته به امپرياليزم را تثبيت كنند. بعنوان نمونه با دامن زدن به توطئه‌هاي پي درپي در كردستان و خوزستان،...مي كوشد تا ارتش را از حركت به سوي مردمي شدن باز دارد و همچنان بصورت نهادي ضد مردمي حفظ كند و طبيعي است كه در اين ميان ارتجاع هم به دليل ماهيت رو به زوال و دلال صفتش در خدمت امپرياليزم قرار مي‌گيرد. مي‌بينيم كه در برخورد باچنين آفت خطرناكي،نيروهاي مردمي چاره‌اي جز وحدت و يكپارچگي و خدشه ناپذيرعليه اين توطئه‌ها درجهت حفظ و تداوم دستاوردهاي انقلاب نخواهد داشت. اما پيچ قضيه و گره كاري در اينجاست كه اين وحدت چگونه امكان پذير است ؟ آيا وحدت سوژه‌اي قراردادي است ؟ يا با نصيحت مي‌توان اميد داشت كه نيروها به وحدت برسند ؟ ما همواره تاكيد كرده ايم كه رمز پيروزي ما وحدت كلمه است. آيا بدونه هيچ ضابطه و قانوني و تنها با تكيه بر آرمانهاي خود و بدون كم‌ترين گذشت و مايه‌گذاري مي‌توان به چنين سرمايه گران بهايي دست يافت؟ آيا با كوباندن هر نوع كار گروهي و تشكيلاتي با چماق و تفرقه وازموضع انحصارطلبانه باز هم مي‌توان انتظار وحدت كلمه داشت.بي شك اگر مكانيزم اين پديده را نشناسيم و به شرايط و لوازم بنيادي آن توجه نداشته باشيم. و صرفاً وحدت را در سيماي يك شعار مطرح كنيم. نه تنها نيرو كمكي نخواهد كرد بلكه خود عامل تفرقه و تضاد مي‌گرديم. به صرف اينكه ما همه نيروها را عليرغم چندگانگي‌هاي اجتناب ناپذير دعوت به وحدت بنماييم كاري از پيش نخواهيم برد آنهم در شرايطي كه مجموعه برداشتها و عملكردها نيروهاي كه تحت نام اسلام فعاليت مي‌كنند طيفي را تشكيل مي‌دهند كه از ارتجاعي‌ترين و ضد خلقي‌ترين تا مترقي‌ترين و واقع بينانه‌ترين نمودها را در بر ميگيرد. در يك تحليل شرايط سياسي ـاجتماعي جنبش ايران مي‌بينيم كه

www.iran-archive.com

وجود نيروها، احزاب، دستجات و گروه‌هاي مختلف، نه تنها اجتناب ناپذير است و ما ناگزيريم با تزكيه خويش از گرايشات خود اين واقعيت تاريخي را بپذيريم بلكه اساسا وجود همين تضادها چند گانگي‌لازمه رشد يابندگي و تداوم انقلاب ماست. مشروط براينكه حرمت دموكراسي انقلابي را بشناسيم و آنرا پاس بداريم واين در صورت امكان‌پذير است كه اين واقعيت را در يابيم كه وحدت گروهي و تشكيلاتي نه تنها تناقضي با وحدت گروههاي مختلف در ميدان عمل ندارد بلكه درصورتي كه در مظان يك برخورد اصولي قرار گيرد و خود ازلوازم و عمل، سرعت بخشيدن به حركت و رشد نيروهاي مردمي در ابعاد مختلف(كه خود در بر گيرنده سلامت انقلاب نيز هست) مي‌باشد، چرا كه اين رشد تنها در سايه يك وحدت آيدئولژيك- سياسي- تشكيلاتي امكان پذير است. تجربه چند ماهه انقلاب ايران نشان داده است كه عدم وجوديك نگرش واقع بينانه و تحليل صحيح از نيروها و جريانهاي سياسي جامعه و روابط آنها وبرخوردهاي غير اصولي با آن، انقلاب ما را در خطر گرايش‌هاي حاد آنارشيستي و پي ريزي جنگهاي بنيان كن صليبي قرار داده است و به همين دليل بود كه اينبار امام خميني و آيت الله طالقاني بانگراني كم سابقه‌اي از لزوم وحدت ياد كردند. بديهي است نيروها مختلف كه درصحنه صحنه مبارزات اجتماعي شركت دارند ناگزير از داشتن روابط اصولي جهت حفظ وحدت در جبهه واحدي مي‌باشد و در يك نگرش عاري از خصايل انحصارطالبانه نيروهاي مختلف علاوه بر تضادشان داراي جنبه‌هاي تضادشان داراي جنبه گرايانه است كه مي‌توان از دامن زدن به تضادهاي دروني جلوگيري كرد. البته در يك برخورد اصولي و واقع بينانه و در يك محيط مبتني بر دموكراسي توحيدي اين تضادها مي‌توان قدم به قدم به وحدت تبديل كرد و در اينصورت دست توطئه‌گران اصلي و چهره نفاق افكنان به راستي مشخص خواهد شد. بنابراين رمز وحدت كلمه در اين است كه محور اساسي و تكيه گاه وحدت گرايانه همه نيروهاي خلق را بشناسيم. شناختي واقع بينانه نه شعار گونه آنچنان كه قرآن ميگويد:(واعتصموا به حبل الله جميعاً ولا تفرقوا)ريسمان خدا چيست ؟چه چيزي استكه مي‌تواند محور اساسي وحدت باشد؟يافتن اين ريسمان كليد اصلي حل مشكل اساسي امروز جامعه ماست وتنها حول اين محور است كه وحدت ميسر مي‌گردد. اگر بخواهيم با شعارهاي آيده اليستي و خالي از محتواي عيني و عملي خود را سرگرم كنيم ودرخارج از چهارچوب‌هاي دگم ناشي از ذهنيت‌هاي پوچ بينديشيم و در واقع اگر هوشياري انقلابي ما ايجاب كند به سادگي در خواهيم يافت كه در مقطع كنوني وحدت نيروها ميسر نيست، مگر اينكه همه تفنگهاو همه مشتها را به سوي امپرياليزم دشمن خونخوار همه خلقهاي تحت ستم جهان، نشانه رويم و از دامن زدن تضادهاي فرعي و درون خلقي اكيداً و بصورت جدي پرهيز كنيم و اين در صورتي امكان پذير است كه اين شعور را در متن مبارزات اجتماعي در متن مبازرات اجتماعي و درمتن مبارزات اجتماعي و در متن عمل خويش پياده كنيم همچانكه امام خميني اخير فرمود:(در شرايط كنوني پرداختن به ولايت امير المومنين هم اگر موجب نفاق گردد غلط است) بنابراين اين وحدت كلمه تنها در كادر اصول و قانونمندي‌هاي خاص خودش مسير مي‌باشد. در صورتيكه بانگاهي به

www.iran-archive.com

رويـدادهـاي اخيـر سياسـي – اجتمـاعي كـشورمان مـي‌بينـيم عليـرغم تكيـه شديدكه برضوابط زير بنايي آن اساساتوجهي نمي شود: از يـك طـرف صـحبت از وحدت و عدم تفرق مي‌شود و از طرف ديگرمكرر آن درمكرر و بـه عنـاوين مختلـف با استفاده از همه امكاناتي كه متعلق به تمامي اقشار خلق است، تلاش همه جانبه و سيستماتيك درلجن مال كردن و كوبيدن گروه‌هاي سياسـي غيـر حـاكم، صورت مي‌گيـرد. درصـورتي كـه تنهـا بـا احتـرام كامـل بـه آزادي‌هـاي گـروه‌هـاي مختلف است كه زمينه وحـدت واقعـي فـراهم مـي‌گـردد.اهميـت مـسئله وقتـي حادترمي شود كه كادر اسلام و از زبان اسلام سخن گفته مـي‌شـود. اسـلامي كه ادعاي پيشتاز برهمـه مكتبهـا و تحقـق انقـلاب نهـاني جهـاني را دارد. بايـد توجه داشت كه مدعيان چنين مكتبي در برخـورد بـا عقايـدو گروههـاي مخـالف و رقيب بايد از چنان وسعت و سـعه‌ي صـدري برخـوردار باشـد كـه در خـور اسـلام راستين است:(لااكراه في الدين قدتبين الرشد من الغي). هيچكس نمـي‌توانـد نقش روحانيت مبارز را در تحولات يكساله اخير آنكار كند و درست به همين دليل يعني شرايط ويژه اين انقلاب بود كه پس از انقلاب همه مراگز و نهادهـاي قـدرت در اختيار اين قشر خاص قرار گرفت ولي آيا با تكيه بر اين موضوع مي‌تـوان نقـش ديگر اقشار خلق را ناديده گرفت و با ماركهاي مختلف دست به سينه آنهـا زد؟ و اساساً بدون در نظر گرفتن صلاحيتهاي انقلاب مامي‌تواند زنده بماند ؟ آيا به ايـن مسئله آگاهي داريدبم كه اين تكيه بي حدود وبي مورد بر قشري خاص، جامعه ما را در معرض خطر تبديل شدن اين قشر به يك طبقه شرك آلـود ممتـاز حاكمـه قرار خواهد داد ؟ اسلام ادعاي برتري (در صلاحيت) بر همه مكتب‌هـا و نظـام‌هـا را دارد ولي بايد توجه داشت كه اين برتري و تمايز چيزي نيست كـه بـازور حربـه تفكير و سلطه انحصارطالبانه به اثبات رسد. اين نوع برخورد كردن اساسـا ضـعف و نارسايي يـك مكتـب و آرمـان را مـي‌رسـاند و از حيثيـت والاي اسـلام راسـتين اساسـا بـدور اسـت برتـري و تمـايز مكتـب را تنهـا در عمـل و مـتن يـك مبـارزه اجتماعي و با ارائه صلاحيت مكتب در حل تضادهاي جامعه بايد به اثبات برساند. و تنها در اين صورت است كه مي‌توان انتظار داشت كه همه نيروهـاي مردمـي و صادق به زير يك پرچم آن هم پرچم اسلام درآيـد در غيـر اينـصورت دعـوت مـا بـه اسلام وگرد هم آمدن در يك حزب واحد، بي تفاوت بـا فلـسفه‌ي حـزب رسـتاخيز نخواهد بود. اين نوع برخوردهـا چـه آگاهانـه و يـا نـا آگاهانـه خـط سـيري را طـي خواهد كرد كه سرانجام از اسلام مـذهبي قـرون وسـطاوئي و ارتجـاعي خواهـد بود بسيارند در تاريخ صحنه‌هايي كـه انقلابيـون راسـتيني را بنـام دفـاع از ديـن و باشمشير زندقه و الحاد و مزدكي قتل عام كردند. مي‌بينـيم، كـه عليـرغم اينكـه امام خميني بارها اشاره كرده‌اند: اگراز من هم خلافي ديديد انتقاد كنيد» باز هر نوع حركت اعتراضي و انتقادي و يا دفاع از حيثيت آيدئولوژيكي گروه‌هـا، بـا مـارك ضد انقلاب، ضد اسلام و فرقه‌گرايي كوبيده مي‌شود و درنهايـت بجـايي كـشيده مي‌شود كه حتي كارگران زحمتكش نيز كه داعيه دفـاع از كمتـرين حقـوق اوليـه خود را دارند متهم به مزدوري و وابستگي به اجانب شده و سـركوب مـي‌گردنـد. پيداست كه انتهاي چنين خط سيري چيزي تكرار تاريخ در بـر داشـت. وقتـي كـه دولت نتوانـد راه حـل اساسـي و بنيـادي بـراي مـسئله كـشاورزان و حملـه‌هـاي

www.iran-archive.com

فئودالها به زمين‌هاي آنان ارائه دهد، چگونه مي‌توان انتظار داشت كه تنها با فحش ناسزاز گفتن به ضد انقلاب مسائل و درگيري‌هاي حاد گنبد، كردستان و ديگر نقاط كشور را بتوان حل كرد؟ در شرايطي كه انقلاب ما در معرض تهديدهاي بنيان برانداز قرار گرفته و در حل كمترين مسائل درماندگي است، درجايي تعجب است كه در بخشهاي مربوط به قانون اساسي، جنگ ارتجاعي و ديرينه شيعه و سني به راه افتاده و اينك بالاخره مدهب رسمي كشور اسلام قيد شود يا شيعه اثنا عشري ؟!اينها همه واقعياتي است كه هرروز در صحنه اجتماع مارا تكرار ميشود كه بيانگر برخوردهاي ساده لوحانه و رفرميستي با مسائل بنيادي انقلاب است، آخر بدون در نظر گرفتن حق حيات آزادي همه‌ي نيروها و گروه‌هاي سياسي و تنها با تكيه به نصيحت و تفكير و چماق چگونه مي‌توان از به وجود آمدن بحرانهاي خطرناكي كه جز به سود ضد انقلاب نيست جلوگيري كرد ؟ توجه نكردن به قانونمندي‌هاي خاص اين مرحله از مبارز بي شك مي‌تواند حافظ و حدت و تماميت نيروهاي خلقي باشد، غوطه خوردن در چهار چوبهاي دگم و تنگ انحصارطلبانه بطور طبيعي ما را نه تنها در دام ضد انقلاب كه در خدمت امپرياليسم و بصورت مزدور بي جيزه و مواجب آنها در مي‌آورد. به عنوان نمونه مساله حادي كه اين روزها مي‌رود تا مبارزات سياسي مارا به يك جنگ صليبي و فاشيستي تمام عيار تبديل كند، صحنه‌هاي بي شماري است كه عده‌اي با چوب و آجر و مشت و لگد (و گاه تحت حمايت عناصر مسئول) و با پوشاندن ماهيت انحصارطلبانه و ضد اسلامي خود و لواي «حزب فقط حزب الله» به سخنرانيها و تظاهرات آرام حمله مي‌كنند. و صحنه‌هاي چماق بدستان آريا مهري را در خاطره‌ها زنده مي‌كنند. طبيعي است كه در چنين شرايطي، ضد انقلابي نيز حداكثر استفاده را در برآوردن مقاصد شوم خود بنمايد. آيا مسئولين امور كه خود لزوم وحدت را باره‌ها و باره‌ها گوشزد كرده‌اند توجه دارند كه با سكوتشان در مقابل اينگونه اعمال ضد انقلابي در واقع مهر تاييدي برآن زده‌اند ؟ بخصوص كه عناصر مرتجع دغلكار براي فريب توده‌هاي مردم و استفاده ناجوان مردانه از احساسات مذهبي آنها، دم از دفاع از امام و اسلام مي‌زنند و با تمسك دروغين به شعارهاي ضد اسلامي در واقع حيثيت شرافت اسلام و امام را به بازي مي‌گيرند.آيا مسئولين امور به مسئوليت خطير خود در قبال آگاهي بخشيدن به توده‌ها و هشدار به اين عناصر مرتجع واقفند ؟ و يا بايد سكوتشان را دليل بر موافقت بااين اعمال و در واقع ناشي از مصلحت نگري‌هاي ساده انديشان دانست ؟ بخصوص كه زياددیده مي‌شود نه تنها در اين امور به مردم آگاهي داده نمي شود بلكه باره بارها ديده مي‌شود كه حتي از سنگر منابر و سخنرانيهاي راديو تلويزيون مردم را تحريك به چنين اعمالي مي‌كنند. حمله‌ها و فشاريهاي همه جانبه و سيستماتيكي كه اين روزها با تمام شدت از از طرف عناصر مسئول وغير مسئول عليه مجاهدين خلق صورت گرفت آيا نمي توانيد آيا نمي‌تواند گواه عدم صداقت كساني باشد كه هوار داد و فرياد و تفرقه!برداشتند و از طرف ديگر با انحصار همه‌ي امكانات ارتباطي جمعي تلاش همه جانبه اي را عليه ديگران تدارك مي‌بيند ؟ آيا منظور اين آقاي ان از وحدت اين است كه همه زير لواي يك جزب درايند ؟ اگر هدف اين

www.iran-archive.com

باشد، غيره منتظره نخواهد بود كه بار ديگر خاطره‌ي حزب رستاخيز زنده گردد! آري اينها همه واقعيات زنده‌اي هستند كه در اين مقطع حساس از تاريخ ميهن ما،سرنوشت انقلاب را تهديد مي‌كنند. و در اين ميان دستهاي ناپاك توطئه‌گر كه بخصوص اين روزها وجودشان بر همگان آشكار شده، حداكثر استفاده را در به ثمر رساندن مقاصد شوم خود مي‌نمايند. اما سر انجام اين سنت خداوند و قانونمندي تاريخ است كه چهره نفاق‌افكنان حقيقي و عوامفريبان ساده لوح در برابر خلق از پس نقاب ريا و زهد، آشكارخواهد شد انجمن دانشجويان مسلمان دانشگاه صنعتي شريف(اطلاعات۱۳۵۸/۵/۷)

نمي توانم آلت دست گروههاي مختلف باشم و بي طرفي را حفظ كنم. ـ نقشبندي

مدير كل راديو تلويزيون كردستان استعفا كرد.

سنندج ـ خبرنگار آيندگان: مدير كل راديو تلويزيون كردستان، مركز سنندج استعفا كرد و طي نامه اي به سرپرست صدا و سيماي ايران اعلام داشت: « من نمي توانم آلتي در دست خواست‌هاي گروه‌هاي مختلف باشم و بي طرفي را حفظ كنم. »

متن نامه استعفائيه مدير كل راديو تلويزيون كردستان چنين است:

« جناي آقاي قطب زاده، سرپرست صدا و سيماي جمهوري اسلامي ايران معروض مي دارد: اين جانب بيش از ۸ ماه است كه خود و همكارانم در مركز سنندج و مريوان چه در زمان انقلاب و چه پس از به ثمر رسيدن انقلاب با اين كه از هر طرف مورد تهديد قرار مي گرفتم و به خواست‌هاي غير منطقي گروه‌هاي مختلف روبرو بوديم، صادقانه انجام وظيفه كرديم. بارها مركز سنندج از جانب گروه‌هاي مختلف مورد تهاجم و اشغال قرار گرفت ولي هيچ كدام از اين تهديدها نتوانست از فعاليت ما جلوگيري كند. ولي پس از اين كه شب گذشته به چشم خود، كتك كاري همكارانم را ناظر بودم و ديدم چگونه همشهريان براي حريم سازمان راديو تلويزيون هيچ ارزشي قائل نيستند و چگونه خانم‌هاي تلفنچي و كارمندان اداره، وحشت زده پا به فرار مي گذارند ديگر اشتغال به كار در چنين محيط ناامني براي اينجانب غيرقابل تحمل است. من نمي توانم آلتي در دست خواست‌هاي گروههاي مختلف باشم و بي طرفي را حفظ كنم. لذا از تاريخ امروز ۵۸/۵/۷ استعفاي خود را از پست مديريت مركزهاي سنندج و مريوان به آن مقام تقديم مي دارم و آمادگي خود را براي انجام وظيفه در هر پست و محلي ديگر به عرض مي رسانم. ارادتمند مدير كل راديو تلويزيون كردستان ـ مركز سنندج-امير نقشبندي(آيندگان۱۳۵۸/۵/۸)

كرد و كردستان

نوشته: درك كينان – ديويد آدامسن

ترجمه: جوادهاتفي

انتشارات: موسسه مطبوعاتي عطايي

۲۰۰ صفحه: ۱۸۵ ريال

جوادهاتفي در مقدمه كتاب مي‌نويسد: كشور كهنسال ايران، در طول تاريخ پر افتخار خود فرزندان بيشماري با نامهاي گوناگون در دامان پر مهر خود

www.iranarchive.com

پرورانيده است كه « كرد » يكي از آنان مي‌باشد. كردهاي امروز يا همانمادهاي باستاني بوده‌اند ، يا شاخه اي از مادها و يا پارتها هستند كه با پارسيان و بلوچ‌ها و ديگر مردم ايران ازيك ريشه و نژاد مي‌باشد اين مردم دلاور كه در اين كوهستانها زاگرس گسترش يافته اند، در طول تاريخ مآنند سپري پو لادين پيشاپيش مردم ايران قرار داشتند و هر تجاوزي كه از سوي باختر به ايران مي‌شودنخست با پاي مردي آنان برخورد مي‌كرد. اين وضع از ابتدايي حيات سياسي ايران تا نبرد چالدران پيوسته ادامه داشت. اين فرزند با وفا غيور هيچ گاه خودش را از آغوش مام ميهن بيرون نيافكند، بلكه دوش برادران ايراني ديگر براي سربلندي كشور مقدس ايران تلاش ميكرد و در برابر دشمنان مردانه مي‌جنگيد..... كردهاي ايراني نژاد زير رهبري و فرماندهي «صلاح الدين ايوبي» در نبردهاي كه با كشورهاي اروپايي آنروز زير نام جنگ‌هاي صليبي نمود دليري و رادمردي ذاتي خود را ثبوت رسانيدند. در بخشي از كتاب عنوان « كرد از نظر تاريخي »مي‌خوانيم كه: اصل و منشاء نژاد كرد باعث بحث و گفتگوي دانشمندان مي‌باشد نيكيتين چنين نوشته: « درباره رشه نژادي كردي تاكنون دو نظريه ابراز شده است نخست آنكه آنها ايرانياني هستند كه در قرن هفتم بيش از ميلاد پيرامون درياچه رضائيه سكني داشته‌اند و از آنجا به تمام نقاط كردستان ك.ج كرده‌اند » فرضيه ديگر، مشعر بر اينست كه كردها مانند ملتهاي ديگد آسيايي چون خالدها، كرجي، ارمني‌ها، نژاد مستقل داشته‌اند و بعداً چون زبانشان از بين رفته زبان ايراني را جاينشين اصلي خود نموده‌اند،«براي دانستن تاريخ ديرين سرزمينهاي آسيايي غربي يسا چيزهاي نا دانسته بايد دانسته شود، آنچه را كه آشكار شده است: از ابتدايي تاريخ، مردمي در كوهستانهاي بالاي جلگه بين النهرين زندگي مي‌كرده‌اند كه پيوسته با جلگه نشينان در زد و خورد بودند در اين جنگها گاهي آنان شكست يافته و زماني پيروز ميگرديدند. يكي دوبار هم امپراطوري آشور و بابل را تسخير كردند. در هر حاليا به وسيله جذب و تحليل رفتن سكنه قبلي و يا جابجا شدن آنها در قرتن هفتم پيش از ميلاد اين دسته كردستان را اشغال مي‌نمايند. اين اشغالگران تازه رسيده، طوايف و عشاير هم خون هم نژاد همين كردهاي كنوني مي‌باشند خودمختاري سودي نبرد بودند، بر عليعه بزرگزادگاني كه خود مختار بودند برخواسته وحكومت آنها را سرنگون مي‌ساختند. زيرا به مراتب براي بزرگزاده كرده رعيت و تبعه كشورخارجي شدن، آسان تر از اين بود كه يكي از رقيبان بر مسند فرمانروايي تكيه زده و اوفرمانبردار باشد. اوايل قرن شانزده هم ميلادي ايران و تركيه، دو قدرت بزرگ آسيايي بشمار مي‌آمدند. اين نيرو سترك نصف بيشتر سالهاي ١٥١٤تا ١٦٣٩ ميلادي با يكديگردر جنگ بودند. از روي قاعده كردها مي‌بايست در اين مدت با هم متحد شده و توازن قوا را حفظ نمايند ولي همين رقابت مادر ميانشان نفاق افكنده و پراكنده شدند از همه بدتر آنكه «حكيم ادريس » حاكم «پتليس » با دولت عثماني قرار دادي بسته و قرار شد ضمن خود مختاري، مرزهاي دولت عثماني را از گرجستان تا جنوب كوه‌هاي « زاگرس» محافظت نمايد. آنگاه برسم معمول سكه به نام خود زرد كرده و خطبه به نامش خوانده شد. اين روش نزديك به يك قرن دوام پيدا كرد. در ايران نيز

www.iran-archive.com

اوضاع بدين منوال بود و با وجود اينكه كريم خان زند از كردها (كريم خان زند از طايفه لر ايراني است در اينجا نويسنده بواسطه آشنا نبودن به تاريخ ايران وي راكرد پنداشته است) بود، مع الوصف علامت اتحادي نشان داده نشد حتي بعضي از كريم خان چون سلطنت به لطفعلي خان زند رسيد بزرگ زادگان كردار دلان در اتحاديه‌اي كه در شمال كشور بر عليه او شده بود شركت جستند. سال ١٨٢٦ سلطان محمود دوم به گسترش دادن نفوذ خود بداخل كردستان پرداخت در اين موقع كردها در برابر تركان عثماني بپاخواسته و مردانه پافشاري نمود قريب يك ربع قرن زد و خورد به طول انجاميد، سرانجام شورش خاموش شد و كردها از حقوقي كه پيش از آن داشتند محروم كه پيش از آن داشتند محروم گرديدند علت اين شكست آن بود كه بزرگزادگان نفوذ هود را در بين كشاورزان و قاطبه مرم كرد به واسطه فشاري كه بر آنها وارد كرده بودند از دست داده و نتوانستند شورش را «همه گير » سازنده باوجود اين در تمام نيمه اول قرن نوزدهم شورش دركردستان عثماني ادمه داشت. سال ١٨٤٣امير بدرخان از(جزيره ابن عمر) در «بوهتان »اقداماتي نمود تا اينكه آزادي بيشتري به دست آورد از يوغ بندگي تركان عثماني شانه خالي كند. شورش امير بدرخان را مي‌توان نخستين كوشش و قيام ملي به معني و مفهوم امروزي دانست زيرا طرح امير بدر خان كه يك حكومت كنفدراتيو در كردستان بود كه آن را سازمان داده و خودش در راس آن قرار گيرد جنگهاي امير بدر خان چهار سال به طول انجاميد. درباره روش و نحوه حكومت امير بدرخان، گزارشي را كه ميسيون آمريكايي داده مي‌رساند كه او با مردم با نيكي و عدالت رفتار مي‌كرد امير بدر خان با ياران و متحدان ديگرش كه كردهاي اردلان آن جمله بودند نيروي بزرگي فراهم آورده و «باب عالي » را گرفتار مشكلاتي ساختند.چون امكان داشت ايرانيان از كردها حمايت كنند و قضيه بغرنج گردد بنابراين« باب عاليظ با« شتاب عثمان» پاشا را بمقابله اعزام داشت، بدرخان كه باراي پايداري در برابر نيروي عثمان پاشا را نداشت پس از جنگ و پيكار، سر انجام در سال ١٨٤٧ تسليم گرديد عثمان پاشا وي را از كردستان تبعيد كرده وشورش بدون اخذ و نتيجه پايان يافت در سال ١٨٤٩ سلطان عثمان حكومت كرد «بتليس » را كه حكيم ادريس تاسيس كرده بود با حكومت «بابان »سليمانيه و ساير حكومت‌هاي محلي ديگر، كه در آغاز امپراطوري عثماني خود مختاري داشتند، برانداخته و به يكبارگي همه را ضميمه امپراطوري عثماني كرد همينكه دولت عثماني درگير جنگ با روسيه ترازي در «كريمه»شد كردها فرصت را مغتنم شمرده و در «هكاري»سر به شورش برداشتند در اين درگيري «نستوري» ها هم با كردها يكي شده و شورش از ناحيه«وان »تابغداد گسترش پيدا كرده سرانجام رهبر شورشي‌ها كه « يزدان شير » نام داشت دستگير شده و« باستانبول» فرستاده شد. در سال ١٨٧٨ يا ١٨٨١ «شيخ عبيدالله نهري » كه بنا به تحريك دولت عثماني به ايران حمله كرده بود سر انجام آن دولت زير فشار روسيه و انگلستان ناچار شد با ايران همكاري كرده و شيخ عبيدالله را تبعيد نمايد. در سال ١٨٩٢ دولت عثماني، گروهي از كردها را به آموزشگاه عشايري كه در استانبول و بغداد دايز كرده بود فرستاد، مقصود تركيه آن بود تا عرب‌ها و

www.iranarchive.com

كردها ضمن ياد گرفتن آموزش نظامي،درس وفاداري را نسبت به امپراطور آموخته و با انضباط سربازي خدمتگذاري نمايد اما اين آزمايش پايدار نمانده و بزودي از ميان رفت. شيخ عبيدالله كه در حالت تبعيد در مكه بسر ميبرد در سال ۱۸۷۸ نامه اي به نايب كنسول اتگليس نوشته و متذكر شده است. «كرد ملت جداگانه ايست فرهنگ و رسوم او با ديگران فرق دارد » آيده سياسي ناسيوناليستي اروپايي، از اروپايي كه هر ملت بايد در قلمروي خود مستقل باشد، از اروپا به آسياي غربي سرايت كرده بود. شيخ عبيدالله كه خود يكي از زمين دارآن و فئودال‌هاي بزرگ بود، از نظر مادي و معنوي ميان مردم نفوذ كلام داشت ولي گفتارش درباره ناسيوناليسيم مخالف مغاير سنت اسلامي و عرف خليفه عثماني بود. اسلام از روز آغاز، با وجودي كه به حقوق مردم احترام مي‌گذاشت، عقيده داشت كه همه مسلمانان بايد در يك اجتماع حكومت نمايند. دستگاه خلافت عثماني كه اين موضوع را بخوبي درك كرده بود بدان عمل مي‌كرد. حكمرانان كرد هم خوشدل بودند كه با داشتن حق خودمختاري مي‌توانند در كنار حكومت عثماني زندگي نمايند هنگامي كه حكومت عثماني در صدد برآمد كردستان را تابع مقررات تركيه كرده و روساي ترك در آنجا بگمارد، ناراحتي آغاز گرديد زيرا اين عمل تجاوز و تخطي به آزادي و افكار مردم كرد بود بنابراين كردها راهي ديگر غير از دست يازيدن بسوي انديشه‌هاي ملت پرستي نداشته و بناچار اين راه برگزيده شد. در دنباله انقلاب ۱۹۰۸ ترك جوان انجمن‌هاي سياسي، زير نظر روشنفكران در استانبول، موصل، بغداد، دياربكر و تمام مراكز مهم امپراطوري تشكيل گرديد. كردهائي كه اينگونه تعليمات را در استانبول يعني همانجا كه فروريختن امپراطوري عثماني از آن مايه ميگرفت، ديده بودند، بمناسبت تبعيد شدن خاندان «بدرخان» و «بابان» به سويس و فرانسه و يا بواسطه وجود عوامل ديگر، انجمن‌هايي براي خود تشكيل دادند. زمين‌داران و فئودالهاي دهات، نسبت به اينگونه روشنفكران روي خوش نشان نمي‌دادند. روساي طوايف هم آنها را مرادماني بيدين و انقلابي دانسته و با بدگماني به آنها مي‌نگريستند. پارلمان تازه استانبول از لحاظ روابط سياسي براي كردها نتيجه سودمندي نداشت.سرانجام مانورهاي سياسي روشنفكران با عمليات نظامي خاتمه پذيرفت.، از آن به بعد كاري از دست روشنفكران بر ني آمدكار مختصري هم كه در انجمن‌هاي سياسي ميكردند و مردم را از چگونگي وضعيت آگاه مي‌ساختند، زير نظر دقيق حكومت عثماني قرار گرفته و در سال ۱۹۰۹ منحل گرديد در سال ۱۹۱۰ انجمن شاگردان و حقوق‌دانان تشكيل شد. در اين مجمع هم رقابت‌هاي طايفه‌گي بر مقاصد ملي غلبه يافت،كار بجائي كشيد كه طرفداران «بدرخان»و «عبدالقادر» بجاسوسي يكديگر پرداخته و مقامات ترك را از جريانهاي پشت‌پرده آگاه مي‌ساختند. اين بود سرانجام نهضت‌هاي «ناسيوناليستي» ملت خواهي كه در پايان باعث برانداختن امپراطوري عثماني از صفحه روزگار گرديد. دولت عثماني جنگ جهانگير را جنگ مقدس پنداشته و «جهاد»اعلام كرد. كردهاي ساده دل با خرسندي اعلام جهاد را پذيرفته و خود را براي جانبازي در ركاب خليفه المسلمين آماده ساختند. پاره اي از مقامات مذهبي كرد، اين جنگ را براي انديشه‌هاي «ناسيوناليستي»

www.iran-archive.com

مغتنم مي‌شمردند،اما جنگ بسود مردم كرد تمام نشد. با وجود اينكه روسيه، براي اميدوار ساختن كردها، راه باز گذاشته بود، ولي شيوه سياسي آن كشور پشتيباني ارمني‌ها بهزينه مردم كرد بود، روسيه، هيچوقت روي موافق به مردم كرد نشان نداد، ولي گاه بگاه سبب برانگيختن آنها مي‌شد. مليون ارمني پيوسته «باب عالي»را تهديد مي‌كردند. سلطان عثماني نيز كردها را براي نابود كردن ارمني‌ها بسيج مي‌كرد.چون جنگ آغاز شد، كردها بسوي دولت عثماني داخل جنگ گرديدند. نيروي روس كه از سال ۱۹۰۹ در ايران اقامت داشت چون سيل به سوي كردستان سرازير شده و آن ناحيه را اشغال گرديد.از آن به بعد، كشتار گروهي مردم كرد، توسط ارتش روس، ارمني، آسوري شروع شد. قحطي و بيماري طاعون چهره مرگ آورش را نشان ميداد، نابود شدن احشام، مرگ و مير زياد در روزهاي سخت و دشوار مهاجرت، بهره‌اي بود كه عشاير كرد، براي جهاد با افتخار، در ركاب سلطان، بدست آوردند.سال ۱۹۱۵ فرار رسيده هنوز (تركان جوان) بادور داشتند كه كشور در آستانه پيروزي است، بنابر اين رويه سياسي دولت سابق را نسبت به ملتهاي امپراطوري تصويب و تائيد نموده است علاوه بر آن تركان جوان طرح و نقشه‌اي عنوان كردند تا بدان وسيله كردها را بناحيه غربي «آناتولي »كوچ كرده‌اند يكسره «ترك » نمايند.در مارس ۱۹۱۸ معاهدة« برست ليتوسگ» به جنگ روسيه و عثماني پايان داد. ارتش روس كه از پا در آمده بود متصرفاتش در نتيجه مجاهدات «مصطفي كمال » در ارمنستان و كردستان از دست رفت و خود آن كشور داخل انقلاب گرديد. امپراطوري عثماني هم ازلحاظ نظامي كارش ساخته شده بود،روز ۳۱ اكتبر ۱۹۱۸ برروي كشتي «آگامنن » كه ماموريت درياي اژه داشت قرار آتش بس را متفقين امضاء نمود. گواينكه در قرار دادن مرضي الطرفين گفته شده بود «سرزمين‌هائي كه تا روز۳۰ اكتبر اشغال نشده، بهيچ عنوان نبايد تخزيه گردد» با وجود اين نيروهاي انگليس در سوم نوامبر «موصل»را ضميمه متصرفات ديگر خود نمودند (يعني در بيشتر مناطقي كه امروز آن را كردستان عراق مي‌نامند). تركها نسبت به اين اقدام انگليسها اعتراض كرده و يادآور شدند عمليات آنها بر خلاف روح قرارداد، كردها نسبت به مقام مذهبي خليفه وفادار بودند، تركها هم براي جلب توجه آنها از هر كوششي فرو گذار نميكردند تا بلكه اعتمادشان را به خود بر گردانند. از طرف ديگر تركها با مهارت در قرار داد منكر وجود مردم «كرد»شده و اعلام كرده بودند كه مناطق اشغال نشده در تاريخ ۳۰اكتبر ساكنانش مسلمانان عثماني مي‌باشند كه از لحاظ «نژاد »و «مذهب» با هم اتحاد دارند. ميليون كردي كه در خارج از تركيه بودند، تقاضاي خود مختاري سرزمين كردستان را نمودند، چون در آنموقع كردها سود مشتركي با ارمني‌ها داشتند اختلاف خود را كنار گذاشته و باهم آشتي نمودند. تقاضايي كه كردها تقديم كرده بود. روي اصل پانزدهم «و يلسن » رئيس جمهوري امريكايي تنظيم شده بود. اصل پانزدهم ويلسن كه در ژانويه ۱۹۱۸ تنظيم گرديد درباره اقليت‌هاي داخل امپراطوري عثماني بحث مي‌نمودن يكي دو اعلاميه ديگر كه در همنسال توسط انگليس و فرانسه انتشار يافت اين مورد را تاييد كرد. در سال ۱۹۱۹ ارتش فرانسه جانشين ارتش سوريه و سيلسيا،شد ليكن موصل در دايرة نفوذ

www.iranarchive.com

آنگليس باقي مانده. مرز ميان «سوريه ـفرانسه »و «عراق وانگليس» به دلخواه طرفين تعيين گرديده و سرزمين كردنشين «جزيره »را به سوريه واگذار كردند. همينكه عهد نامه صلح در «سور» بامضاء رسيد كميسيوني توسط متفقين تشكيل شده وطرح خود مختاري كرد را در شرق فرات و جنوب ارمنستان و شمال سوريه و بين النهرين پي ريزي نمود. حكومت استانبول نيز قول داد كه در اين مورد كوشش كرده و تصميم كميسيون را اجرا نمايد (البته در صورتي كه اكثريت كرد، خواستار چنين حكومتي بوده و انجمن ملل آن را برازنده بداند) چون در آن عهد نامه مواد ديگري كه تركيه را بدل به مستعمره كشورهاي بزرگ ميكرد، گنجانيده بودند، ميليون ترك زير رهبر ي مصطفي كمال معاهده را بعنوان اينكه توسط حكومت دست نشانده امضا شده است مردود دانسته و جنگ با متفقين شروع شد در اين جنگ تركها پيروز شده و متفقين را مجبور كردند عهد نامه ديگري با تركيه ببندند در عهد نامه تجديد كه در «لوزان » امضاء شد هيچيك از طرفين از خود مختاري كرد سخني به ميان نياوردند. مصطفي كمال تصور مي‌كرد كه ترك ساختن كردستان براي تركيه سودمند خواهد بود. ولي اشكالي كه رخ داده بود حل مسئله موصل بود،عهد نامه لوازن بهمانحال باقي ماند تا ضمن تحديد حدود مرزي با عراق قضيه حل و فصل گردد.(مقصود تركيه اين بود كه بداند تا چه خواهد توانست كردستان را در اختيار خود داشته باشد تركها به هيچ‌وجه حاضر نبود ولايت موصل را از دست بدهند، زيرا: معادن نفت عراق در و لايت موصل قرار داشت دوم آنكه بيم همه گونه تحريك، براي برانگيختن شورش ميان كردهاي تركيه ازآنجا مي‌رفت. دولت انگليس كه براي سازمان دادن حكومت كرد مورد اطمينان به تكاپو درآمده بود از اين كوشش بهره سودمندي نگرفته و اوضاع به همان وضع سابق باقي ماند. كردهاي عراق منشاءتهديداتي بريا حكومت آنكارا نشدند اما بطوريكه بعدا خواهيم ديد اين تهديد بوسيله كردهاي تركيه عملي شد... (اطلاعات۱۳۵۸/۵/۸)

جبهه نبرد با امپرياليسم كجاست؟

... در اين لحظه غرب كشور در آتش جنگي خانگي فرو مي رود. آيا آتش اين جنگ استقلال كشور را خاكستر نخواهد كرد؟ بدون ايراني آزاد، كه مردم هر شهري بتوانند موطن شان را اداره كنند، چگونه مي توان براي آزاد كردن تمام كشور جنگيد؟ مي گوئيم هر كس هرچه در توان دارد براي رهاندن كشور از سلطه ي خارجي به ميدان بياورد. اين ميدان عمل كجاست كه به هر بهانه اي، گروهي، طبقه اي و دسته اي از مردم را از آن مي رانند يا به بازي مي‌گيرند، يا لعنت و تكفير مي كنند ؟

چگونه است كه مي‌خواهيم كوس شكست امپرياليسم را بر چهار راه تاريخ بزنيم و همه ي مستضعفان جهان را به جشن نابودي جهانخواري فراخوانيم، اما پرونده‌هاي «سيا» و «سنتو» و قراردادهاي نظامي را همچون جان شيرين در آغوش گرفته ايم؟ زمان آغاز مبارزه كي خواهد رسيد؟

رسيدن به رهائي كامل از امپرياليسم، همراه با برپائي دولتي مترقي، نيرومند و مستقل ميسر مي‌شود. نيرومندي هر دولتي، نتيجه ي پشتيباني شمار بيشتري از مردم يك كشور است. مترقي بودنش از توجه به

www.iran-archive.com

خواست‌هاي توده مردم براي زندگي بهتر مايه مـي گيـرد و مـستقل بـودنش بـه معنــاي تكيــه بــر نيــرو و اراده ي مــردم بــراي مقابلــه بــا نيروهــاي خــارجي است.(آيندگان۱۳۵۸/۵/۸)

آيا دولت از وضع فعلي مريوان آگاهي دارد؟

با نگاهي به روزنامه‌ها واقعياتي تلخ مشاهده مي‌شود كه هر انسان آزاده‌اي را متاثر و نگران مي‌نمايد مي‌بينيم كه چگونـه بعـضي از مطبوعـات كـشورمان در اختيـار سياسـتهاي خـارجي و امپرياليـسم قـرار گرفتـه و آگاهانـه بـر ضـد مـردم مسلمان ايران و بر عليه استقلال كشور عزيزمان قلم فرسايي مي‌كننـد و تمـام تـلاش و كوشــشان ايــن اســت كــه بــا تحريــف و قلــب واقعيــات آنــرا بــه اســباب اربابانشان برگردانند.

ننگ بـر ايـن آزادي كـه در آن آزادي بـراي خيانـت بـيش از آزادي بـراي خـدمت است. خائنين با بوق و كرنا و هو و جنجال همه گونه امكان را دارند كه به انقلاب ما بتازند و به رهبر انقـلاب و انقلابيـون و مقدسـات مـردم ايـران تـوهين كننـد امـا خادمان و حق گويان امكان حتي افشاگري را ندارند در مورد فاجعه مريوان درباره خيلي از مطالب تحريف شده كـه در روزنامـه‌هـا بـه چـاپ رسـيده بـود انجمنهـا و افراد متعهد اسلامي حقايق را به روزنامه‌ها دادنـد، امـا متاسـفانه روزنامـه‌هـا از درج آنها خودداري كردند. خاطره دردنـاك طـرح تبليغـاتي سـازمان سـيا آمريكـا در شيلي كه منجر به سرنگوني رژيـم سـالوادار آلنـده و رخـت بربـستن آزادي از آن كشور شد دوباره زنده مي‌شـود و تـرس آن مـي‌رود، ايـن طـرح عظـيم تبليغـاتي دشــمنان ايـران و دشــمنان انقـلاب اســلامي مـا كـه در نهايـت وقاحـت توسـط روزنامه‌ها و قلمران‌هاي خودفروش انجام مي‌گيرد موثر واقع افتد و سير انقلاب را دچـار اشــكال نمايـد. در مريـوان مـصيبت‌زده اجنبـي‌زده كـه عـده‌اي معـدود از ضدانقلابيون برجان و مال و ناموس مردم مسلمان و بي گناه حـاكم گـشته‌انـد و در نهايت بي‌وجداني مردم بي پناه را دربه‌در و آواره نموده‌اند، واقعيت چيز ديگر و دقيقاً عكس است كه روزنامه‌هاي خودفروش آيندگان و پيغام امروز مـي‌نويـسند. مــن يكــي از آوارگــان مريــوان هــستم كــه در جريــان حــوادث خــونين و جنايــات فاشيستهاي سرسپرده بيگانه از نزديك شاهد ماجرا بوده‌ام. حقايق را بـه گـوش مردم مسلمان ايران مي‌رسانم. اگر روزنامه‌ها بنويسند كه مقدماً بايـد كمـي بـه گذشته و اوائل پيروزي انقلاب برگرديم تا ببينيم بر سـر ايـن ملـت محـروم بيچـاره مريوان چه گذشته است، در مريوان به محـض پيـروزي انقـلاب ماركسيـستهايي كه تعداشان در حدود صد نفري بود و غالباً معلمان روستايي بـا تحـصيلات حـدود

www.IranArchive.com

سيكل اول دبيرستان بودند به سركردگي چند نفري به نامهاي عبدالرضا كريمي فئودال‌زاده كرمانشاهي، دبير دبيرستان و چاوه شيخ الاسلامي فرزند امام جمعه شاهنشاهي مريوان كه نوارهاي مدح و ثناخواني وي موجود و همكاري نزديك چندين ساله‌اش با ساواك منحله با مدارك كافي در دست است و فواد مصطفايي كه از فئودال‌زادگان مشهور منطقه مي‌باشد به اعمال و فريب دانش‌آموزان دبيرستان پرداختند و چون در ارتباط كامل با سازمان‌هاي كمونيستي در ساير شهرها و خصوصاً چريكهاي فدايي سنندج بودند و داراي سازماندهي و تشكيلات منظم بودند خيلي زود توانستند قدرت نظامي شهر را به دست گيرند و شوراي انقلاب را از افرادي كه مورد نظرشاتن و حرف شنو از اينها بودند تشكيل دادند مدتي را به زورگويي و ترويج مكتب خود پرداختند كه با مقاومت جوانان مسلمان اعضاي انجمن‌هاي اسلامي و مكتب قرآن مريوان روبرو بودند، لذا تمام كوششان براي بي‌اعتبار نمودن اين انجمن‌ها و افراد فعال اسلامي بوسيله تبليغات و دروغ و افترا صورت مي‌گرفت و به توهين و برچسپ زدن به مجاهد بزرگ كردستان احمد مفتي‌زاده و نيز در سطح كشور به شخصيتهاي بزرگ اسلامي خصوصاً امام خميني پرداختند اما در اين زمينه با توجه به روحيه مردم مريوان و احساس مذهبي آنها چندان موفق نشدند تا بالاخره متوسل به زور و خشونت شدند و نهايتاً باعث كشته شدن دو نفر و رخمي‌شدن چند نفر ديگر شدند كه اين جنايات آنها با اعتراض عمومي شهر روبرو شد و بالاخره مردم با اعتصاب ادارات، مدارس و مغازه‌ها برعليه به اصطلاح طرفداران خلق پرداختند و نتيجتاً با گرده‌همايي عظيم مردم در مسجد حاج نجيم در ارديبهشت ماه سال جاري خواستار انحلال شورا و ستاد حفاظتي آنها و ايجاد نظم توسط نيروهاي دولتي شدند و اين خواسته‌ها در طوماري جند متري كه چند هزار نفر امضا نمودند كه به دادگستري و استانداري داده شد كه فعلاً در استانداري كردستان محفوظ است تا بالاخره با مداخله قضات دادگستري و معاون خائن استانداري اين افراد ضد مردمي محل ژاندارمري را تخليه نمودند، ولي تفنگها و مهمات دولتي را كه خلع سلاح افراد شهرباني و پاسگاههاي ژاندارمري به چنگ آورده بودند همراه خود برده و اسم خود را كميته جووتياران (اتحاديه كشاورزان) نهادند و با طرح برنامه‌هاي جديدي شروع به كار نمودند، به طوريكه در سطح دهات مسلحانه به تبلغات بر عليه انقلاب اسلامي امام خميني و مجاهد بزرگ كردستان آقاي مفتي‌زاده پرداختند و براي شيخ

www.iran-archive.com

عزالدين و نقش ضددولتي ايشان تبليغ كردند همان شيخ عزالدين كه تا بعد از انقلاب اصلاً مردم مريوان اسمش را نشنيده بودند و با ايجاد درگيريهاي مصنوعي به زورگويي و تجاوز در روستاها پرداختند كه در يكي از اين روستاهاي اطراف مريوان به نام خانقاه نير دو نفر بي‌گناه را به طوري بسيار ناجوانمردانه به قتل رسانده و يك نفر را مجروح نمودند تا بالاخره براي روز ٥٨/٤/٢٦ از روستاييان دعوت كردند كه در يك راه پيمايي و تظاهرات مسلحانه عليه دولت و به منظور بالا بردن نرخ محصولات كشاورزي شركت نمايند. كه اين نقشه حمله به سپاه پاسداران و افراد وابسته به انجنهاي اسلامي و بطور كلي افرادي كه احياناً موجب استقرار دولت و بالاخره به راه مقاصد ايشان بودند از روزهاي قبل در خارج از مريوان در مراكز بزرگترشان طرح ريزي شده بود و قبل از راه پيمايي تعدادي از افراد مسلح خود را در نقاط حساس بر طبق نقشه‌اي دقيق مستقر نموده بودند كه بالاخره كودتاي آنها و بدست‌آوردن قدرت در آن روز سياه عملي شد كه منجر به شهادت چندين نفر از بهترين فرزندان اسلام و مومن به انقلاب (پاسدار) و مجروح شدن تعداد ديگري و بالاخره فرار خانواده‌هاي مسلمان متعهد و وابسته به اعضاي انجمن‌هاي اسلامي از مريوان گرديدند كه اينك تعداد زيادي از اين خانواده‌ها بدون اينكه بتوانند كمترين وسيله‌اي همراه بياورند خانه و زندگي خود را رها كرده و غالباً در شهرهاي ديگر ايران سرگردانند و با ايجاد جو رغبت و وحشت كه اين افراد مسلح بر سطح شهر ايجاد كرده‌اند باز هم مردم بيچاره مريوان به دهات اطراف فراري و يا كوچ مي‌كنند و تنها عده‌اي از مردم بي‌پناه و خانواده‌هاي خود را گاه تعدادشان به ١٠٠% جمعيت مريوان نمي‌رسد در ده كيلومتري غرب مريوان در جاده‌هايي اسكان داده‌اند كه آن هم بر طبق نقشه خائنانه و به منظور تبليغات براي رسيدن به اميال خود مي‌باشد كه در نهايت بي‌وجداني و بي‌رحمي باعث آوارگي و دردسر و منشعب شدن اين ملت مظلوم بي‌پناه شده‌اند. در برنامه تلويزيوني چند شب پيش به نام (در مريوان چه گذشت)بر هر فرد آگاهي كاملاً مشخص بود كه از مردم بيچاره جرئت گفتن حقايق را سلب نموده بودند و آنچه را كه اين حاكمان مغرور مي‌خواستند مي‌بايستي مردم مي‌گفتند هر چند كه عده‌اي بالاخره توانستند حقيقت را روشن نمايند. در ميان سركردگان اين كودتاي ماركسيستي از همه رقم افراد ضدانقلابي ديده مي‌شود اما جالب اينجاست كه براي فريب مردم بازهم كلمه اسلامي را به دنبال شوراي انقلاب خود چسپانده‌اند اما با توجه به تركيب اين

www.iranarchive.com

شوراي تحميلي بر مردم مي‌بايست اسمي كاملتر مي‌گذاشتند تا حق هيچكدام از اين اعضا ضايع نگردد.

اعضاي شورا عبارتند از:

١ـ عثمان خالدي ساواكي سرسپرده و سرمايه‌دار و غارت‌گر اسلحه‌هاي دولتي و فروشنده آنها به نفع خود و دوست شيخ عزالدين حسيني و نوكر قاسملو.

٢ـ فوا د مصطفي سلطاني فئودال‌زاده مشهور و مائوئسيت كه چهار سال هم به همين اتهام در زندان رژيم گذشته بود.

٣ـ عبدالرضا كريمي ماركسيست ـ ليسيست، تريا‌كي معتاد و عياشي كه جوانان مريوان را نيز به اعتياد و فساد و تباهي گشانده است و سابقه ساواكي بودن او نيز سر هيچ مريواني آگاهي پوشيده نيست.

٤ـ محمود اشتياني، رييس حزب دمكرات شعبه مريوان ساواكي معروف و با سابقه كارمند راديو تلويزيون مشروب‌خوار عياش.

٥ـ حاج امين بگ رستمي، فئودال بزرگ مريوان صاحب نصف زمينها و شهر مريوان و قاچاقچي مشهور و غارتگر اسلحه‌هاي پاسگاههاي ژاندارمري.

البته افرادي كه اسم مكتبي را بر خود گذاشته‌اند نه حق دارند به هر حربه كه ممكن شود براي رسيدن به مقصد استفاده كنند اما افراد ديگري با اينها همكاري دارند با ساواكي قديمي و با وابسته‌گان به دربار رژيم منصور گذشته‌اند و با مشروب‌خواران و با معتادان و با عياشاتي هستند كه قوانين اسلامي به مذاقشان خوش نمي‌آيد و با غارتگران اسلحه‌هاي دولتي‌اند كه نيك مي‌دانند با ايجاد سپاه پاسدار و استقرار دولت امكان تشكيل دادگاههاي اسلامي وجود دارد و به خيانتها و جنايتهاي آنها رسيدگي خواهد شد لذا بايد براي ايجاد هرج و مرج و جلوگيري از گسترش عواقب كوشش مي‌كنند كه اتحاد نامقدس اين گروههاي ضدانقلابي در اين جريان كاملاً روشن است و حال به گزارش روزنامه‌هاي خودفروش اشاره مي‌كنم تا واقعيات سرسپردگي اين ضدانقلابيون بيشتر روشن گردد.

در روزنامه آيندگان شماره ٣٤١٠ چهارم مرداد ماه ٥٨ از فول جمعيت دفاع در برابر آزادي سنندج آمده است. افرادي را كه كمك دارويي و خوراكي به مريوان مي‌بردند بازداشت نموده‌اند. خود يكي از افرادي هستم كه هنگام بازداشت آنها در محل حاضر بودم و حتي وسايل آنها را بررسي و شمارش نمودم و براي

www.iran-archive.com

آگاهي ملت ايران عين جمعيت را مي‌گويم كه محموله آنها انواع تفنگها مختلف در دستشان و در چند گوني پيچيده شده بود كه شايد تفنگهاي آنها را به رنگ به حساب آورده‌اند و فشنگها و نارنجكها را دارو و نيز تعدادي مسكن كه همان تبريكات و دستورالعملهاي شيخ عزالدين و حزب مكرات در رابطه با فاجعه مريوان براي رسيدگي و معالجه بيماري مردم بيچاره آن ديار به آنجا حمل مي‌شد

و در روزنامه پيغام امروز شماره ١١٤ بتاريخ ٥٨/٥/٢ نيز امده است افرادي را كه كمكهاي غذايي و دارويي به مريوان برده بودند موقع برگشتن به سنندج بازداشت شدند. در صورتيكه باز وري آيندگان سفيد؟ بايد اصلاح كند كه هنوز كمكهاي آنها به مريوان نرسيده و هنوز باعث قتل و جنايت ديگري نشده بود و قبل از اينكه سلاحها و دستورالعملها به مريوان برسد دستگير شدند و نيز همين روزنامه اشاره دارد به اينكه ١٣ تن از دهقانان مسلح بازداشت شده‌اند لازم است توضيح دهم كه لابد اين بيچاره‌ها به جاي داس و ديگر ابزار كشاورزي با تفنگهاي ممنوع براي كمك به كارهاي جمع‌آوري محصول از شهرهاي ديگر آذربايجان‌غربي به مريوان مي‌آمده‌اند. ٥٨/٥/٩محمود عمادي(جمهوري اسلامي١٣٥٨/٥/١٠)

در نهمين روز اعتصاب، كاركنان راديو تلويزيون كردستان خواستهاي خود را اعلام كردند.

سنندج ـ اعتصاب كاركنان راديوتلويزيون كردستان مركز سنندج، ديروز وارد نهمين روز خود شد. بدنبال جلسه مشترك «دكتر مصطفي چمران» معاون نخست وزير و« مهندس سعيد زيباكلام» نماينده سرپرستي صدا و سيماي جمهوري اسلامي ايران با كاركنان راديوتلويزيون مركز سنندج، كه در آخرين روز هفته گذشته تشكيل شد، كاركنان اين مركز هنوز سركار خود بازنگشته‌اند. مدير كل وقت راديوتلويزيون كردستان مركز سنندج ديروز به خبرنگار خبرگزاري پارس گفت:« خط مشي اين مركز طبق توافقهاي حاصله در جلسه مذكور تائيد و پيروي از خط مشي دولت موقت جمهوري اسلامي ايران، تبعيت از خط مشي صدا و سيماي جمهوري اسلامي ايران، تعليم مكتب قاطبه خلق ايران كه اسلام باشد، گذاشته شده است. «نماينده سرپرست صدا و سيماي جمهوري اسلامي ايران مسوول و مجري پيگيري اهداف فوق و كليه برنامه‌هاي اين مركز خواهد بود. مديركل موقت راديو تلويزيون كردستان همچنين گفت:« خواستهاي كاركنان اين مركز كه مورد تائيد معاون نخست وزير و اينجانب نيز قرار گرفته است، عبارتند از: تامين امنيت جاني در محل كار، آماده كردن مركز راديو تلويزيون سنندج جهت آغاز فعاليتهاي كاركنان و گفت و گو با شوراي شهر جهت روشن شدن حوادث اخير كه منجر به اعتصاب كاركنان اين مركز شده است».(كيهان١٣٥٨/٥/١٧)

افشاگري تازه در مورد حوادث مريوان

www.iran-archive.com

بسم الله الرحمن الرحيم

رپرتاژ مصور و مصاحبه‌هايي كه تحت عنوان در مريوان چه گذشت؟ شب چهارشنبه از سيماي جمهوري اسلامي ايران پخش شد مرا بر آن داشت كه حقيقت را درباره كساني كه در اين مصاحبه شركت كرده بودند بيان دارم باشد كه ملت ايران خود قضاوت كند.

آقايي كه خود را به نام قاضي دادگستري معرفي و پاسداران را بچه فئودال و توطئه‌گر ناميد كيست. ايشان آقاي محمد بيك مطصفاي سلطاني ديپلمه، از قحطالرجالي رييس دفتر دادگستري هستند پس قاضي نيستند وي بر محمد رشيد بيگ‌المانه كه چندين سال پيش دادگاه صحرايي براي يازده نفر از سادات تشكيل داد و حكم اعدام آنان را صادر و اجرا نمود و خود به عنوان افسر ميدان تير خلاص در مغزشان خالي نمود، محمد رشيد بيگي كه در دوران قدرتش با راه هر الاغ نيم من روغن از رعاياي بيچاره مي‌گرفت و غرور و تكبرش زبانزد خاص و عام است، مشهور كه يكنفر نوكر مخصوص جهت بالا كشيدن پاشنه كفشهايش اجير كرده بود. اين از پدر ايشان، ايشان برادر آقاي فواد بيگي مصطفي سلطاني بنيانگزار به اصطلاح اتحاديه كشاوزان است كه رويدادهاي مريوان را باعث و باني است و اما در مورد خود محمد بيگ ايشان در ابتدا تشكيل دادگاه در مريوان در اين اداره مشغول بكار شد كه تكبر و غرورش همان روزها باعث ناراحتي مراجعين دادگستري بود تا اينكه به جرم رابطه و تجاوز به زن شوهرداري تحت پيگرد قرار گرفت و پس از زحمات زياد، آشنايانش با رضايت شاكي خصوصي پرونده مسكوت ماند و ايشان به قروه و سنندج منتقل شدند. بگذريم در اين شهرها چه فجايعي مرتكب شد و سرانجام پس از اينكه دادگا مستقل مريوان تشكيل شد باز هم به علت فحطالرحاني ايشان دوباره به مريوان آمدند و به عنوان رييس دفتر دادگاه كارشان را ادامه دادند. ورود وي نور اميدي براي تمام كساني بود كه عدل و داد را با پول مي‌خريد و ناحق را حق مي‌كنند. شاهد اين ادعا پرونده‌هايي است راجع به انحصار باروت در ماشين كه به علت بي‌احتياطي و عدم رعايت دستورات ايمني از روي بهره‌برداري معدن سنگ باعث انفجار باروت در داخل ماشين و كشته شدن چند نفر كارگر معدن شد كه كارفرماي پولدار بوسيله همين آقاي مصطفي سلطاني با وجدان چندين برگ از پرونده‌ها را از بين برده و در عوض پول كلاني به جيب زده و با استفاده از اين پول يكدستگاه ماشين سواري خريد كه هنوز دارد اما سرانجام

www.iran-archive.com

حقيقت روشن شد وي و يك نفر ديگر از كارمندان دادگاه تحت تعقيب بودند كه به علت شروع اوج انقلاب پرونده اين قتلها مسكوت ماند و اين مفسد با سوءاستفاده از فرصت فعلاً آزاد مي‌گردد و به ميل خود سمپاشي مي‌كند. اين بود خلاصه از زندگي يكي از كساني كه واقعيت را قلب مي‌كند و رويداد روز ۲۳ تيرماه مريوان را جنگ مالك و رعيت مي‌داند مسلم است چنين شخصي اين چنين بايد سخن گويد و پاسداران اسلامي را توطئه‌گر و ساواكي بنامد. چه وي جواب مي‌داند كه پاسداران انقلاب اسلامي وظيفه دارند متجاوزين نوامیس مردم، رشوه‌گيران و فاسدان را تحت پيگرد قرار دهند. محمود عمادي(جمهوري اسلامي۱۳۵۸/۵/۱۷)

پيام جمعي از ابناءوطن به مردم دليركردستان

مژده حصول توافق فيمابين اهالي مريوان و نمايندگان دولت و معاودت كوچ كنندگان به شهر و خانه و كاشانه خود مسلما موجب سپاس و خوشحالي تمام مردم ايران خصوصًا كه آنان با انقلاب اين كشور چشم دوخته و به ره آوردهاي آن اميدها دارند گرديده است خدايي را شكركه با جريان حوادث چنان با جزم و شكيبايي و احساس مسئوليت پيش رفت كه ار وقوع هرگونه حادثه ناگوار و برادر كشي و هرج و مرج و بهم ريختگي جلوگيري و در اين ماه مبارك رمضان منتهي به ارمغان پر ارجي به ملت ايران و رهبر انقلاب اسلامي ايران حضرت امام خميني گرديد. سزاوار است كه آحاد افراد و مردم اين مرزو بوم از تلاش مجدانه و خستگي ناپذير طرفين گفتگو اظهار تشكر و امتناع داشته باشند خصوصاًاز استاندار آن خطه كه ناكنون كوشش. حسن تفاهم و پيوند و صلح و دوستي بود. حال وقت آنست كه دولت بدور از هرگونه تشريفات هيات‌ها و گروههاي مهندسي و با همراه داشتن اعتبار مالي مكفي به منطقه گسيل دارد و از همين امروز به جبران ظلمها و تبعيض‌ها و فراموشي گذشته به آغاز اجراي طرحهاي عمراني وطرق مواصلات آبياري كشف معادن سرمايه گذاري براي كشاورزي و دامداري و صنايع و نيزوامهاي كوچك براي احياء و صنايع و حرف محلي و اشتغال مردم و نيز بنيانگذاري مدارس و موسسات عالي آموزشي و تاسيس يك دانشگاه بزرگ اسلامي نظير جامعه الازهر همينطور احترام به شخصيت آحاد و افراد مردم كردستان و حل مشكلات و اداره امورحتي المقدور به وسيله خود مردم منطقه و سپردن كارها به شوراها بدونه لحظه اي درنگ و وقت گذراني اقدام نمايد ماجد او قويا اعلام مي‌كنيم هرگونه كوتاهي و دفع وقت و احاله به رسيدگي‌ها و غيره... خيانت مسلم به سلامت و امنيت اين كشور انقلاب اسلامي ايران است افراد و عناصر غير مسئول در هر لباسي از مجادله در امر كردستان بايد سخت ممنوع شوند. ومسئول و مسوولان با لياقت تصميم گيرنده و مقتدر بايد احياءوبرپايي استاني آباد و مرفه و فعال به كردستان چشم دوخته‌ايم. دكتر مير حقاني، احمد علي بابايي، عباس راد نيا، علي اصغر حاج بابا، عباس سميعي، دكتر حسين اشراقي، محمد تقي انوري، هوشنگ مصلحي، سيد علي اكبري نوشين، عزيزالله علا ء الديني.(اطلاعات۱۳۵۸/۵/۲۰)

www.iran-archive.com

يادداشت
مسئوول كيست ؟
شش ماه پس از قيام مسلحانه بهمن ماه، در حاليكه هنوز خانواده‌هاي داغدار، جامه‌هاي سياه را از تن بدر نكرده‌اند، صحنه‌هائي در ايران مي گذرد كه با نهايت تاسف، سفاكي‌هاي رژيم دست نشانده پهلوي را در خاطر زنده مي‌كند. اين صحنه‌ها تاكنون بارها در نقاط مختلف ايران تكرار شده است و تازه ترين آنها حوادث ديروز تهران است.
ديروز در قلب ايران، تهران، در حاليكه گروههاي كثيري از مردم، براي اعتراض به توقيف روزنامه‌ها و در بند كشيدن آزادي مطبوعات از سوي هيات حاكمه و به قصد راهپيمايي به سوي نخست وزيري،در زمين چمن دانشگاه تهران اجتماع كرده بودند،گروهي با سنگ و چماق و چاقوي ضامن دار و پنجه بكس به اجتماع كنندگان هجوم آوردند و تا توانستند زدند و شكستند و فحاشي كردند.هجوم،به محوطه دانشگاه محدود نشد. در خيابانها نيز راه پيمايان را از دم چماق و چاقو و سنگ گذراندند. . .
دولت موقت انقلابي نمي تواند عهده دار نظم شود، چنان نظمي كه شايسته يك جامعه انقلابي است و يا نمي‌خواهد؟ پس چگونه است هنگاميكه كه سخن بر سر سركوب مردم سنندج است، حتي از بكارگيري خمپاره و هواپيما و تانك ابائي ندارند، اما وقتي كه صحبت بر سر كنترل راهپيمائي است، سخن از پاسداري آزادي‌هاي دموكراتيك مردم است، همه مراكز قدرت ناتوان از كار در مي آيند.نه، اكنون ديگر آشكار شده است كه دولت مي تواند، اما نمي‌خواهد.
دولت بي هيچ پرده پوشي سنگ را بسته و سگ را گشوده است. وقتي راهپيمائي و تظاهرات و تحصن كه حق مسلم مردم است، اعمال ضد انقلابي محسوب مي‌شود، چه انتظار ديگري مي توان داشت ؟... (كيهان آزاد۱۳۵۸/۵/۲۲)
متحصنين در فرمانداري پاوه خواستار تقويت ارتش شدند.
كرمانشاه – از سوي متحصنين در فرمانداري پاوه ديروز اعلاميه اي منتشر شد:
بسم الله الرحمن الرحيم
ملت مسلمان و مبارز كرد بخش‌هاي حومه روانسر، جوانرود، نوسودا، نودشه، ثلاث باباجاني و بابيگانو روستاهاي تابعه.برادران شما در پاوه به عنوان اعتراض به ايجاد نا امني در روستاها و مسير راه‌ها، غارت كردن ارزاق و مايحتاج عمومي از قبيل آرد، برنج، روغن،كه براي كمك به مستضعفان و ستم ديدگان روستايي توسط دولت موقت جمهوري اسلامي به اين منطقه ارسال شده بود، در فرمانداري پاوه متحصن ضمن پشتيباني كامل از امت امام خميني و جمهوري اسلامي تقاضاي تامين امنيت منطقه بوسياه ارتش را بخاطر آسايش و رفاه مردم و جلوگيري از عارت و چپاول اموال شما برادران نموده‌اند و تا برآورده شدن اين درخواست به تحصن خود ادامه خواهند داد. در اين سه روزپشتيباني مسلمانان غيور بخش‌ها و روستاهاي جوانرود، بابيگان، نجار، دبشه، امامي،
www.iran-archive.com

تازه آباد، خانقاه، باارسال پيام. اعزام نمايندگان خود متحصنين را بيشتر از پيش، نسبت به ادامه كار خود دايـر بـر اسـتقرار امنيـت كامـل در منطقـه و پاكسازي مرزها از توطئه گران و اجانب و توجه به وضع اقتصادي روستائيان ستمديده اميدوار كرده‌اند. ضمنا جهت تزكيه عناصر فاسد و آشوبگر خواستار تشكيل شعبه سيار دادگاه انقلاب اسلامي در پاوه شدهاند كه انشاالله تا استقرار دادگاه افراد معدودگرانه‌گير و متجاوز به جان و مال و ناموس مردم به مجازات اعمال ناشايست خود خواهند رسيد. از كليه مسلمانان منطقه مي‌خواهيم به وعده‌هاي دروغين شياديان معلوم الحال و ضد اسلام توجه ننموده و پشتيباني خود را از جمهوري اسلامي و تماميت ارضي ايران و سپاه پاسداران مستقيما در اختيار رسانه‌هاي گروهي بگذارند. اميداست با پشتيباني كامل شما مسلمانان غيوردرآينده نزديك با برخورداري از كليه حقوق اهدايي قرآن كريم در يك مملكت آباد وآزاد، برادروار با سربلندي زندگي كنيم. (اطلاعات۱۳۵۸/۵/۲۲)

روزنامه پراودا مي‌نويسد:

امپرياليسم و ارتجاع در ايران مشغول تحريكات هستند.

راديو مسكو ـ روزنامه پراودا ضمن تفسيري تحت عنوان «اين وضع بسود كيست؟» مي‌نويسد در روزهاي اخير در تهران و ديگر شهرهاي ايران تظاهرات دسته جمعي برپا شد كه به زد وخورد ميان گروه‌هاي سياسي گوناگون منجر گرديد.

پراودا مي‌نويسد: ارتجاع بين‌المللي و محافلي كه تلاش مي‌كنند در ايران رژيم سابق را احيا كنند بيش از همه در وخيم شدن اوضاع داخلي ايران ذي‌نفع و در اين زمينه مشغول تحريكات هستند. آنها بناي حساب خود را روي نفاق‌افكني و تفرقه‌اندازي در ميان نيروهايي گذشته‌اند كه رژيم شاه را سرنگون كرده و امكاناتي جهت انتقال ايران به راه ملي پيشرفت فراهم ساخته‌اند. پراودا مي‌افزايد حوادث كنوني ايران نمايشگران است كه ارتجاع كه تلاشهايش براي حفظ رژيم شاه عقيم مانده اكنون سعي دارد مانع استحكان پايه‌هاي نظام جديد شود.پراودا در پايان مي‌نويسد اين درگيريها تنها كساني را خوشحال مي‌كند كه مي‌خواهند دوران گذشته را در ايران احياءكنند. (كيهان شنبه ۱۳۵۸/۵/۲۷)

چوبه‌هاي‌دار در ميدان‌هاي بزرگ

اگر ما از اول كه رژيم فاسد را شكستيم و اين سد بسيار فاسد را خراب كرديم به طور انقلابي عمل كرده بوديم و قلم تمام مطبوعات مزدور را شكسته بوديم و تمام مجلات فاسد و مطبوعات فاسد را تعطيل كرده بوديم و روساي آنها را به محاكمه كشيده بوديم و حزب‌هاي فاسد را ممنوع اعلام كرده بوديم روساي آنها را به جزاي خودشان رسانده بوديم و چوبه‌هاي دار را در ميدان‌هاي بزرگ برپا كرده بوديم و مفسدين و فاسدين را دور كرده بوديم، اين زحمتها پيش نمي‌آمد. من از پيشگاه خداي متعال و از پيشگاه ملت عزيز

www.iran-archive.com

عذر مي‌خواهم. خطاي خودمان را عذر مي‌خواهم ما مردم انقلابي نبوديم. دولت ما انقلابي نيست. ارتش ما انقلابي نيست. ژاندارمري ما انقلابي نيست، شهرباني ما انقلابي نيست و پاسداران ما انقلابي نيستند. من هم انقلابي نيستم. اگر ما انقلابي بوديم اجازه نمي‌داديم اينها اظهار وجود كنند. تمام احزاب را ممنوع اعلام مي‌كرديم. تمام جبهه‌ها را ممنوع اعلام مي‌كرديم و يك حزب و آن حزب‌الله، حزب مستضعفين تشكيل مي‌داديم و من توبه مي‌كنم از اين اشتباهي كه كردم و من اعلام مي‌كنم به اين قشره‌هاي فاسد در سرتاسر ايران كه اگر در سر جاي خود ننشينند ما بطور انقلابي با آنها عمل مي‌كنيم مي‌خواهيم به امر خدا عمل كنيم مولاي ما اميرالمومنين سلام‌الله‌عليه مرد نمونه‌ي عالم انسان به تمام معنا انساني كه در عبادت آن طور بود و در زهد و تقوا آن طور و در رحم و مروت آن طور و با مستضعفين آن طور بود در برابر مستكبرين و كساني كه توطئه مي‌كردند شمشير را مي‌كشيد و هفتصد نفر را در يك روز چنانچه نقل مي‌كنند از يهود بني قريضه كه نظير اسراييل‌ها بودند و اينها شايد از نسل آنها باشند از دم شمشير مي‌گذراند. خداي تبارك و تعالي در موضع عفو و رحمت رحيم است و در موضوع انتقام، انتقام‌جو. امام مسلمين هم اينطور بود در موقع رحمت، رحمت و در موضع انتقام، انتقام. ما نمي‌ترسيم كه در روزنامه‌هاي سابق در روزنامه‌هاي خارج از ايران براي ما چيز بنويسند. ما نمي‌خواهيم در ايران در دنياي اسلام و در خارج كشور وجاهت پيدا كنيم. ما مي‌خواهيم به امر خدا عمل كنيم وخواهيم كرد (اشدا علي الكفار رحما بينهم) اين توطئه‌گرها در صف كفار هستند اين توطئه‌گرها در كردستان و غيره در صف كفار هستند با آنها بايد با شدت رفتار كرد. دولت بايد با شدت رفتار كند. اگر با شدت رفتار نكند، ما با آنها با شدت رفتار مي‌كنيم ما با خود همين‌ها اگر مسامحه كنند با شدت رفتار مي‌كنيم مسامحه حدودي دارد جلب وجاهت حدودي دارد مصالح مسلمين را نمي‌گذارم به اين امور از بين برود دادستان انقلاب موظف است تمام مجلاتي را كه بر ضد مسير ملت است و توطئه‌گر است توقيف كند و نويسندگان آن را دعوت كند به دادگاه و محاكمه كند موظف‌است كساني را كه توطئه مي‌كنند و اسم حزب روي خودشان مي‌گذارند روساي آنها را بخواهند و آنها را محاكمه‌كنند ما باز تا چندي مهلت مي‌دهيم به اين قشرهاي فاسد و

www.iran-archive.com

اين اعلام آخراست و اگر چنانچه در كار خودشان تعديل نكنند و به صف ملت برنگردند و دست از توطئه بر ندارند خدا مي‌داند انقلابي عمل مي‌كنيم مي‌آيم به تهران و با روساي كه مسامحه مي‌كنند انقلابي عمل مي‌كنم قشرها از ارتش كه اطاعت‌از بالاترها نمي‌كنند بايد بدانند كه من با آنها اگر آمدم انقلابي عمل مي‌كنم عذرها را كنار بگذاريد برويد فاسدها را سركوب كنيد برويد توطئه‌گرها را سركوب كنيد دولت مسامحه نكند ارتش مسامحه نكند پاسداران مسامحه نكنند من باز از همه قشرهاي ملت از همه روشنفكران از همه دستجات و گروه‌هاي كه مع‌الاسف تاكنون شايد دويست گروه پيدا شده تقاضا مي‌كنم كه مسيرشان مسير ملت و مسير اسلام باشد به ملت بپيونديد اگر خداي ناخواسته اين نهضت عقب بزند شماها هم فداي غلط‌كاريهاي خودتان خواهيد شد ليكن نهضت ما عقب نخواهد زد و نهضت ما به پيش مي‌رود و بايد ساير ملت‌ها از نهضت ما عبرت بگيرند ملت افغانستان از ايران عبرت بگيرد و اين فاسدها را كه مردم را به خاك و خون مي‌كشند سرجاي خودشان بنشانند ارتش افغانستان به ملت بپيوندد اين حكم اسلام است ادارات دولت افغانستان همان طوري كه ادارت ما به ملت پيوستند به ملت بپيوندند ژاندارمري افغانستان به ملت به پيوندند و اين فاسدها را بيرون كند ما اميدواريم كه با وحدت كلمه اتحاد مسلمين مسايل اسلام مسايل افغانستان، مسايل فلسطين حل بشود من از خداي تبارك و تعالي سلامت و توفيق مسلمين را خواستارم و از خداي تبارك و تعالي خواهانم كه مستضعفين را بر مستكبرين غلبه بدهد و زمين را به آنها به ارث عنايت فرمايد.

والسلام عليكم و رحمه الله و بركاته(كيهان۱۳۵۸/۵/۲۷)

فرمانده كل قوا، خميني، هوايي و دريايي و زميني

آنهايي كه هنوز نمي‌فهمند (مردم) را بيابند و ببينند خيابانهاي شهرمان را كه دوباره سيل به راه افتاده است. ساعت ۲بعدازظهر در خيابان ولوله است. همه دور راديوهاي روشن جمعند تا آخرين خبرهاي پاوه را بشنوند و بعد گروههاي مردم را مي‌بيني كه در دسته‌هاي منظم و با شعار: فرمانده كل قوا، خميني ـ هوايي دريايي و زميني در حركتند. تركيب خوبي از حركت و پاكي را مي‌بيني در خيابان پاستور حركت مردم و ريزش آب، زبان روزه و اعلام آمادگي ثبت‌نام براي عزيمت به پاوه و مشتي به دهان ناراضي‌ترشان و شعار: ما همه سرباز توايم خميني، چون سريع آمده‌اند. قطعنامه‌اي را تنظيم نكرده‌اند يكي‌شان مي‌گويد:

www.iranarchive.com

قطعنامه‌اي را كه ملت با خون مي‌نويسد، احتياجي به روي كاغذ آوردن ندارد، و اين اوج لبيك‌گويي به پيام رهبر است، تا شايد تو بفهمي (تكليف شرعي) را بگذار باز هم مزدوري عنوان (شاه رفت) را جلوي خبرنگاران بگيرد. تا كور شود آن چشم و بشكند آن قلم كه بخواهد روبروي (مردم) بايستد.
سرو ـ ۲۷ مرداد ۵۸(جمهوري اسلامي۱۳۵۸/۵/۲۸)

دولت و ضدانقلاب

از سپيده دم انقلاب اسلامي خط مشي شخص و مشكوك بعضي گروهها همواره جاي اين قضاوت را باقي نگه مي‌داشت كه بالاخره اين مدعيان خلق، خلق را قرباني خود خواهند كرد.

بالاخره خنجر زهرآلود دشمن خلق در قلب كردستان فرود آمد و خون گرم جوانان انقلابي بر سينه پاوه ريخت. از ۲۰ روز قبل مردم هشيار و بيدار پاوه و اورامانات به دولت هشدار داده بودند كه ضدانقلاب قصد حمله به پاوه و اورامانات و قتل عام برادران كرد ما را دارد. دولت كه تجربه سنندج و مريوان و گنبد و نقده و اهواز و خرمشهر را داشت بي توجه به همه اين تجربيات تلخ و خونين كه در هر فتنه‌اي سعي كرده بود با خدامنشي و قسم حضرت عباس و قربان و صدقه رفتن، اژدهاي ضدانقلاب از خر شيطان پايين بياورد بازهم كار تعلل و كوتاهي را بدانجا رسانيد كه ضدانقلاب جسورانه و بي‌شرمانه دست به كشتار مردمي زد كه جز حمايت از اسلام و ايران و انقلاب اسلامي و رهبري هيچ گناه ديگري ندارد. كشتاري كه در طول تاريخ جنايت و درندگي جاي بي نظيري بدست آورده است.

تاكنون نام گروههاي گوناگوني كه در اين ماجرا برده شده است، گروهها و احزابي كه اگر هيچ نقطه اشتراك و اتفاقي نداشته باشند در مخالفت با انقلاب اسلامي و دشمني با اسلام ـ شايد به عنوان افيون ملت‌ها ـ كاملاً همعقيده و متفق‌القول‌اند از جمله گروههاي مذكور از حزب دمكرات، گروه طالباني، چريكهاي ماركسيست و مزدوران پاليزبان ياد مي‌شود.

اين نام از گروههاي فوق بي‌ارتباط با سابقه آنها در طول انقلاب اسلامي ايران نيست. از سپيده دم انقلاب اسلامي، خط مشي مشخص و مشكوك گروههاي فوق همواره جاي اين قضاوت را باقي نگهداشت كه بالاخره اين مدعيان خلق، خلق را قرباني خود خواهند كرد. تبليغات گروه‌هاي ضدانقلابي چپ‌نما درباره ارتش عليرغم فرمان امام مبني بر حفظ ارتش و تقويت روحيه آنها

www.iranarchive.com

و حفظ سلسله مراتب ـ براي يك چنين روزي ـ آنها سعي در متلاشي كردن ارتش داشته و با شعارهاي دمكراتيك و خلقي (از قبيل همان شعارهايي كه امروز دستاويز ديكتاتور خونخوار افغانستان است) به فكر متلاشي كردن نظم ارتش برآمده تا در چنين مواقعي، انقلاب كاملاً از نيروهاي دفاعي محروم مانده و دست ضدانقلاب در ايجاد جنگ ضدخلق كاملاً باز باشد. گروه چپ به اين نيز اكتفا نكرده و هر كسي را كه مي‌توانست سدي در راه اجراي هدفهاي آنها به شمار آيد، اول با تبليغات دموكراتيك و خلقي سپس با گلوله پاسخ مي‌گفتند: به عنوان نمونه دولتي را سرلشكر شهيد قرني خطر ضدانقلاب را در كردستان تشخيص داد و از دولت خواست كه قاطعانه در كردستان در مقابل ضدانقلاب براي حفظ جان برادران كرد ما عمل بكند. تبليغات نيروهاي چپ با كمك رالف شانمن جاسوس مشهور سازمان سيا آغاز شد و دولت موقت بارزگان يا از روي بي‌تجربگي، يا از روي نداشتن دانش سياسي و يا از روي عدم شهامت انقلابي نه تنها درخواست او را رد كرد بلكه مطابق ميل رفقا از كار بركنارش كرد تا جوخه اعدام مشترك ضدانقلاب بتواند به راحتي نابودش كند و بعد هم سعي شد با كدخدامنشي، من بميرم تو بميري، قضيه را به اصطلاح هم بياورد و نشد و ضدانقلاب مثل گرگي كه گرسنه‌تر شده باشد دوباره و چندباره در گوشه و كنار مملكت با شعارهاي دموكراتيك مردم را دور كرد، قتل عام كرد، چه جوانهايي كه سربريده شدند. چه كودكاني كه به گلوله بسته شدند و چه زنها و دختران جواني كه مورد اهانت و آزار قرار گرفتند و همه اين موارد نيز ضدانقلاب با شعارهاي ماركسيست ـ لنينيستي در بعضي از موارد همراه با چاشني‌هاي اسلامي عمل كرده و مي‌كند.

گروههاي نظامي سياسي كه معلوم نيست چرا از خلق رو مي‌گيرند و به دشمنان خلق رو مي‌آورند و تنها شعار مي‌دهند و محكوم مي‌كنند و اعلاميه صادر مي‌كنند (آن هم شعار و اعلاميه بر عليه خلق و دولت خلق و شوراي انقلاب خلق، رهبر خلق) يا خود از ماجراآفرينان اين معركه بوده‌اند و يا دستي بر آتش داشته‌اند و هيچگاه و هيچگاه بر عليه اين توطئه‌هاي ضدانساني و ضداسلامي و ضدتوحيدي كاري انجام نداده‌اند، چرا انجام داده‌اند ارتباط با بيگانه و ...

و از طرف ديگر روشنفكران ما كه در انقلاب مشروط و قيام مصدق اغلب نقش ستون پنجم را ايفا كرده‌اند اين بار نيز گرچه شايد صداقت بيشتري داشته

www.iran-archive.com

باشند ولي باز هم به طورعمده طعمه تبليغات زهرآگين صهيونيستي و امپرياليستي شده‌اند. جبهه دموكراتيك كه توسط يكي از عوامل صهيونيسم بين‌المللي اعلام موجوديت كرده نيز نقش عمده‌اي در اين بازي ايفا كرده است، به نظر مي‌رسد تمام ضدانقلابيون از سبيل‌دار و ريش‌دار و فكل‌دار و كارت‌دار و بي‌كارت همه و همه براي درهم كوبيدن اين انقلاب خونين اختلافات ۱۸۰ درجه‌اي خود را كنار گذاشته و با وجود داشتن اربابهاي متفاوت به خاطر منافع مشتركي كه اربابها با هم صميمانه همكاري مي‌كنند: يكي مي‌برد، يكي مي‌دوزد و يكي به به مي‌گويد و دولت كنار نشسته است و به اينهمه لبخند مي‌زند.

چرا دولت در مقابل ارتباط خودسرانه يك سازمان سياسي با كشور بيگانه عكس‌العمل قاطع نشان نداد؟ اين سازمان، بجز جنگ رواني كه بر عيله به اصطلاح ارتجاع يعني شوراي انقلاب راه انداخته با كه مي‌جنگد؟ اين همه اسلحه را براي چه جمع‌آوري كرده؟ چرا در گنبد و نقده و كردستان و خرمشهر به كمك مردم بي‌پناه نرفته؟ چرا جوانان ما را (كه بايد يا در مزارع به جهاد سازندگي بپردازند و يا در جبهه بجنگند) زير بمباران تبليغاتي خود از خط رهبري امام دوركرده و خلق را به نفع امپرياليزم شرق و غرب تجزيه مي‌كند؟

چرا دولت از مسوولیت چریکها در غایله گنبد خرمشهر و کردستان به سادگي گذشت و هيچ عكس‌العملي نشان نداد كه هيچ با رويه خاص خود راه را براي ضدانقلاب بازتر كرد؟

چرا دولت در مقابل حزب دمكرات با اين همه آدمكشي و خيانت ساكت نشسته است؟

چرا دولت چشم در چشم مطبوعات مزدور و شبكه مطبوعاتي امپرياليسم (تهران مصورها، رستاخيز جوانها، جمهوريها و. . .) مي‌دوزد و هيچ نمي‌گويد؟

چرا دولت شبكه جاسوسي آيندگان را ٦ماه پيش با داشتن مدارك و اطلاعات كافي تعطيل نكرد و سردمداران آن را محاكمه و مجازات نمودند؟

چرا دولت در كار دادگاه‌هاي انقلاب به نفع صهيونيسم جهاني اخلال كرد؟

چرا وزير مسكن در امر مسكن كارشكني كرده و نگذاشته اقدامات انقلابي بنياد مسكن به نتيجه برسد.

چرا؟ چرا؟ چرا ؟

www.iran-archive.com

اگـر مـي‌خواهيـد جـواب سـئوالات فـوق را دريابيـد سـري بـه انـدرون تاريـك سينه‌هاي غبارآلودي كه در تب قدرت مي‌تپد بزنيد. سري به دفاتر كار دولتمردان با آن تشريفات وحشت‌انگيز طاغوتي و ديوان‌سالاري و دلهره‌آور حاكم بر دستگاه اداري بزنيد تا جواب سئوالات خود را يكي يكي پيدا كنيد.

حتماً به وزارت فرهنگ و هنر برويد. حتماً به وزارت اطلاعات برويد، حتماً اوضاع وزارت‌خانه‌هاي ديگر را بررسي كنيد. اطاق كار وزراء را از نزديك ببينيد، اطـاق كـار مـدير كـل‌هـا را. راحتتـان مـي‌كـنم قـسمت عمـده نـشريات مـزدور ضـدانقلاب در چاپخانه دولتي ۱۷ شـهريور چاپ مي‌شـد و تـو خـود حـديث مفـصل بخـوان از ايـن مجمل.انشاء الله است كه مهماني افطار شهردار بخوشي برگزار شود.

اكبر ـ ص(جمهوري اسلامي۱۳۵۸/۵/۲۸)

سخن روز

انقلاب،يك راه بيشتر ندارد.

چه كسي مسوول حوادثي است كـه بعـد از انقـلاب در ايـران بوقـوع پيوسـته اسـت؟ چـه كـسي (يـا كـساني) خـون عزيزتـرين فرزنـدان، پاسـداران انقـلاب، و كودكان و پيرمردان و زنان بي‌گناهي كـه در گوشـه و كنـار ايـن سـرزمين بدسـت توطئه‌گران ضدانقلابيون به شـهادت رسـيدند بايـد پاسـخگو باشـد؟ خـدا و خلـق دامن چه افرادي را بايد بگيرند؟

حوادث ناگواري كه پس از انقلاب در ايران و به خصوص در منطقـه غـرب ايـران به وقوع پيوسته است يك علت بيش ندارد. از آنجا كه انقـلاب اسـلامي مـا هـيچ شايعتي به ساير انقلابات جهان نداشت، از آنجا كه انقلاب ايران تنهـا بـه نيـروي اراده و ايمان خلل‌ناپذير خلق قهرمان آماده شهادت در راه خدا به پيـروزي رسـيد، و از آنجا كـه هـر مكـر و نيرنگـي از طـرف دشـمنان انقـلاب كـه دشـمنان خـوانين هستند، به خودشان بازگشت، و بالاخره از آنجا كه سرعت انقلاب مـا چـشمگير و بي‌سابقه بود، دولت را به خـوش‌بـاوري و تـرحم بـر پلنگـان تيزدنـدان واداشـت. بارها و بارها از طرف نخست‌وزير خشم انقلابي مـردم، تحـت نـام (دوران انتقـام) در زير خاكستري از ياس و بدبيني مـدفون شـد. هـر بـار كـه خلـق اراده كـرده تـا جانبـان و خودفروختگـان نظـام منفـور گذشـته را در دادگـاه‌هـاي انقلابـي، در خيابانهاي شهر، به سزاي اعمال ننگينشان برساند، صحبت از دوران سازندگي، گذشـت عطوفـت و غيـره شـد، گـويي كـه اعـدام خودفروختگـانِ اجنبـي‌پرسـت سازنده نبود، هـر بـار كـه خلـق قاطعانـه خواسـتار نـابودي قلـم بدسـتان مـزدور،

www.iran-archive.com

تعطيل نشريات ضدانقلابي، تصفيه در سازمان‌هاي اداري، دولتي و ارتشي و. . . شد، نداي وامصيبتا سرآمد كه همه براي رژيم كار مي‌كردند. آزادي بيان حتي به قيمت توطئه مجاز است (لبيرالسيم) و آزدي‌خواهي در مملكت برقرار است و لذا نمي‌توان ضدانقلابي شناخته شده را هم به دادگاه انقلاب سپرد خوشبختي چنان دولت را فريفت كه حتي تقاضاي عفوي عمومي را نيز بارها و بارها به رهبر انقلاب تسليم كرد. (انقلاب ما اسلامي است به تمام آزادي‌ها احترام مي‌گذارد). اين گفته‌اي بود كه بارها و بارها شنيديم و برايمان مشخص نكردند كه فرق آزادي و توطئه چيست؟ اگر چه توطئه‌هاي خونباري به ترتيب در سنندج، گنبد، نقده، مريوان، آبادان، خرمشهر، اهواز، سرو و. . . خون عزيزترين و پاكترين فرزندان اين انقلاب را به خاك ريخت، ولي دولت همچنان آزادي توطئه را به رسميت مي‌شناخت. اگر چه اسناد و مدارك و شواهد بسياري از دخالت بعضي از گروه‌ها در حوادث فوق بدست آمد. باز دولت همچنان بي‌تفاوت، آزدي توطئه‌ها را اجازه مي‌داد. روزنامه‌هاي مزدور در لواي آزادي قلم خشم مردم را برمي‌انگيختد و مع‌الاسف مورد تاييد دولت بودند.

چرا دولتي كه اكثريت قريب به اتفاق يك ملت را در پشت سرخود دارد، اينچنين صبورانه محافظه‌كارانه، با ضدانقلاب رفتار كند، چرا موقعي كه هر حركت انقلابيش با شور و شوق توده‌ها مواجه مي‌شود، اينچنين عكس‌العمل در مقابل توطئه بايد داشته باشد؟ دولت در مقابل توطئه‌ها فقط ابراز تاسف كرد چرا؟

دادگاه‌هاي انقلاب نيز متاسفانه به تبع دولت، اگر چه روزهاي اول انقلاب، قاطعانه ضدانقلابيون را به جوخه اعدام بستند. ولي كم كم سست شدند. كار بجايي رسيد كه ضدانقلابيون فوج، فوج از زندان‌ها آزاد شدند. ساواك منحله كمترين ضربه را از دادگاه‌هاي انقلاب خورده است. ساواك كه بيشترين جنايات را در اين مملكت انجام داد، كمترين صدمه را ديد، مار زخم خورده، از عدم قاطعيت عوامل مسوول استفاده كرد و خود را سازمان داد و امروز فاجعه پاوه را بوجود آورد.

انقلاب يك راه بيشتر ندارد. مبارزه بي امان با ضدانقلاب، انقلاب ايران درس‌هاي گرانبهايي به ما آموخت: نوبه گرگ مرگ است ضدانقلاب به راه خدا و خلق، به راه اسلام، باز نمي‌گردد، سستي در مقابل آن خيانت به انقلاب است. اگر به ياد آورديم پيام جاودان قرآن را كه مي‌گويد: اگر كسي يك نفر را به قتل برساند مثل آن است كه تمام مردم را به قتل رسانده است. ديگر جاي

www.iranarchive.com

هيچگونه ترديد و شكي برايمان باقي نمي‌ماند كه راهي جز اعمال خشونت و سركوبي ضدانقلابيون وجود ندارد. تعلل ديگر بس است، اشداء علي الكفار و رحما بينهم ضدانقلاب را به شديدترين وجه بايد سركوب كرد. ما پس از حادثه مريوان و وقايع خرمشهر هشدار داده بوديم كه توطئه‌هاي كه در شرف تكوين است كه فقط به كمك ارتش قابل حل است.

دادگاه‌هاي انقلاب بايد كه جاني تازه بگيرد و قاطعيت گذشته را باز يابد. ضدانقلاب را جز جوخه اعدام راه ديگر نبايد باشد. دادگاه‌هاي انقلاب از وجود وكلاي غرب‌زده‌اي كه جز در چارچوب تشريفات (قانوني) نمي‌توانند كاري بكنند پاك شود.

ارتش بايد كه محتوي انقلاب را پيدا كند و فرماندهاني شجاع و انقلابي و جنگ‌آزموده هدايت و رهبري آن را به عهده بگيرند. هوشياري دولت و سپاه پاسداران بايد فزوني يابد كه نظير حوادث فوق در جاي ديگر به وقوع نپيوندند. چنان كه نظير حوادث اوضاع سيستان و بلوچستان نيز بحراني است. علاج واقعه را قبل از وقوع بايد كرد.

در اين شش ماه توطئه ما را به دنبال خود كشاند كه ديگر نبايد چنين باشد. در ريشه‌ها و جرثومه‌هاي فساد را بايد به زباله‌دانيها ريخت. انقلاب يك راه بيشتر ندارد: قاطعيت در مقابل ضدانقلاب.(جمهوري اسلامي۱۳۵۸/۵/۲۸)

ديدار از پاوه خونين

پس از فرو خوابيدن اغتشاشات مريوان ضد انقلاب زخم خورده و محتضر، پاوه را آمانج توطئه‌هاي كثيف و رذيلانه خود قرار داد.

مهاجمان اجير شده از سوي ضد انقلاب، تنها بيمارستان پاوه را كه در كيلومتري اول جاده خارج از شهر قرار دارد به خمپاره بستند و يك پزشك و يك بهيار را به شهادت رساندند.

در پي پيروزي انقلاب شكوهمندايران به رهبري انقلابي بزرگ امام خميني، ضد انقلاب زخم خورده كه به هراس افتاده بود، نيمه جان به لانه خزيد و رفته رفته در عرصه‌بحرانهاي كشور كه ناشي از خصلت دوران نوزائي بعد از هر انقلابي است ظاهر شد. ضد انقلاب از پس‌اين ماسك مسلك‌ها و گرايش‌هاي گوناگون موضع گرفت و با همكاري امپرياليسم قهار آمريكا كه منافع‌اش را در منطقه از دست داده است گاه ناله زحمتكشان شهر و روستا را بهانه تركتازي‌هاي خراب‌كارانه خود قرارداد. اما در خصوص‌اينكه تيغ ضد انقلاب در مناطق غربي كشور و بويژه نواحي كردنشين كارائي بيشتري دارد سخن بسيار است كه دراين خصوص نمي‌گنجد: بااين همه ذكر نكاتي كه برجسته‌تر مي‌آيد ضروري است (مناطق كردنشين) سرزمين داغديده‌اي است كه از آغاز حكومت سياه صفويان تا دودمان مخلوع پهلوي مورد بي مهري و ستم مضاعف ملي قرار

www.iran-archive.com

گرفته و در عمق خود زخمهايي را داشته است اكنون كردها كه داغ ستم ديرينه بر چهره دارند فرصتي يافته‌اند تا بر محور آرمان‌هاي خود از دستاوردهاي انقلاب بهره گيرند. كرد جماعت كه از پي سركوب شدن حكومت خودمختاري كردستان به رهبري قاضي محمد، همارهٔ‌ي سوداي حق تعيين سرنوشت خويش را در سر پرورده است.اين‌باره ساده لوحانه به هر شعاري كه طرحي از خودمختاري ارائه دهد ـ ولو از دهان ضد انقلابي‌ترين‌ها ـ گوش مي‌خواباند و زير چنين پرچمي سينه مي‌كوبداين است كه ضد انقلاب با كشف‌اين فرمول در منطقه بحران مي‌آيند و آب را گِل‌آلود مي‌كنند تا منافع امپرياليسم را از نو تأمين كنند دراين ميان اگر سادگي و بي پيرايگي كرد جماعت را در تبلور اغتشاشات ناديده بگيريم از فعاليت مخيلانه گروه‌هاي چپ‌نما يا شبهه تئوري‌هاي ماموران انقلابيشان كه غالباً به شعار «مائو» كه مي‌گفت: چقدر از وخامت اوضاع جهان خوشم مي‌آيد! تكيه مي‌كنند، نمي‌توان گذشت، زيرا كه‌اين مساله دركلبحرانهاي منطقه به مثابه پديده برجسته‌اي در به آسياب دشمن مي‌ريزد. بعد از فرو خوابيدن اغتشاشات مريوان ضد انقلاب خزنده پاوه را آمانج توطئه‌هاي خونين خود قرار داد و منطقه را به آشوب كشيد آغاز فاجعه كه با برخورد دو اتومبيل در پاوه شكل گرفت حسابگري‌هاي ضد انقلاب را نمايان مي‌كنند و در پي‌اين برخورد كسي در شهر شايع مي‌كنند جاف‌ها و عشاير در راه شبيخون‌زدن به پاوه هستند مردم زحمتكش پاوه كه در ذهن داشتند شهر را تعطيل كردند و در انتظار رسيدن قواي كمكي از ارتش و سپاه پاسداران انقلاب در محل فرمانداري تحصن گزيدند. در كناراين واقعه يكي از پاوه‌اي‌ها به ميان عشاير اطراف‌اين شهر رفت واين شايعه را كه ارتش پاسداران انقلاب و افراد قياده موقت براي سركوب عشاير و روستاهاي اطراف پاوه راهي منطقه شده‌اند در ميان آنان پراكند. عشاير و جمعي از روستائيان منطقه را كه به هراس افتاده بودند در «قوري قلعه» بين راه كرمانشاه ـ پاوه به تحصن نشستند عده‌اي از آنان وسايل عبوري را در همين نقطه زير كنترل گرفتند و چند كاميون خوار و بار را به غنيمت بردند بعد از رسيدن سپاه پاسداران به پاوه، استاندار كرمانشاهان به قوري قلعه رفته بودند تا به خواسته‌هاي ۹ ماده‌اي عشاير رسيدگي كند دراين قطعه‌نامه به مقامهاي مسوول ٤٨ ساعت مهلت رسيدگي داده شد و تاكيد كرده بودند كه انقضاي‌اين مدت به پاوه حمله خواهند كرد سرانجام عشايري كه در قوري قلعه گرد آمده بودند عدم تحقق دو ماده از ۹ ماده‌اي خود را بهانه قرار داده و با محاصره پاوه نبرد نابرابري را با مردم و پاسداران‌اين شهر آغاز كردند مهاجمين تنها بيمارستان شهر را كه در كيلومتر اول خارج شد قرار داده و به خمپاره بستند كه در نتيجه رييس بيمارستان، يك پزشك هندي و يك بهيار به شهادت رسيدند و چندين نفر جراحاتي بر داشتند سرانجام شرارت مهاجمين به آنچنان درجه‌اي از جنايت رسيد كه رهبر انقلاب اسلامي ايران امام خميني با قاطعيت يك انقلابي فرمان داد تا پاوه از وجود عناصر ضد انقلاب پيراسته گردد و موج خشم رهبري انقلاب آنچنان بردي داشت كه حلقه محاصره شكسته شد ضد انقلاب يك بار ديگر به لانه برگشت غافل كه‌اين بار انقلابي ديگري به نام‌آيت‌الله خلخالي با قدرت هرچه بيشتر به صحنه سياست كشور آمده است تا

www.iran-archive.com

ضد انقلاب خزنده را در لانه هايش مدفون كند. واقعه انـدوه‌بـار پـاوه بهانـه اي بـه دسـت داد تا سفري هر چنـد كوتـاه بـه‌ايـن شـهر دور افتـاده داشـته باشـيم و بـا موقعيت آن آشناتر شويم:

موقعيت جغرافيايي پاوه

شـهرسـتان پـاوه در شـمال غربـي اسـتان كرمانـشاهان كـه٢٣٦٦٦ كيلـومتر وسعت دارد به مثابه دره‌اي درميان سلـسله جبـال اورامـان و كـال قاضـي و بـين روستاهاي دورسـن، خانقاه و نورياب دامن گسترده است بر اساس پژوهش‌هاي آبان ماه ١٣٥٥ مركز آمارايران بـيش از ١٠٣ هـزار و١٣١ نفـر متـشكل از ٢٠ هـزار و٩٦١ خانوار دراين شـهرستان زندگي مي‌كنند كـه ازايـن عـده ٥٧ هـزار و٤٠ نفـر (١١٧٠ خـانوار) در شـهر پـاوه، ٩٧ هـزارو ٣٩١ نفـر (١٩٧٩١ خـانوار در منطقـه روستايي شـهرستآنهاي پاوه هزار هفتاد و پنج نفر در مناطق عشايري و بقيـه در بخش‌هاي گله اورامان، سهون شمالي، باينگان، جـوانرود، جيگـران، خنـه شـور، سرقلعه بابا جاني، نودشـه و نوسود، از توابع شـهرسـتان پـاوه پراكنـده‌انـد، مركـز آمارايران در بروشور سرشماري سال ٥٥ خود مـي‌نويـسد (ايـن ارقـام شـامل آن دسته از ارقام خانوارهاي عشايري كه در داخـل آباديهـا ديـده شـده سرشـماري شده‌اند نمي‌گردد با توجه به‌اين مساله و نيز مشكوك بودن نوع آمارهايي كـه در اوج اختناق آريا مهري تهيه شده به نظر مـي‌آيـد آمـار اصـلي بـه مراتـب بـيش از ارقام ياد شده است. يك راه شـني به طول ١٤٨ كيلومتر كرمانشاه را به روانـسر و سپس به پاوه متصل مي‌كنند در ابتداي شـهر «خيابان»هاي ورودي و خروجـي كه دو پارك معمولي كنار هريك از آنها قرار گرفته است و يك كمربنـداين دو را بـه هم متصل مي‌نمايد خودنمايي مي‌كند. پاوه داراي چهار مـسجد، يـك بـازار و يـك بيمارستان، دو پارك و چندين مدرسه و ساختمان دولتي است و اكثر خانه‌هـا بـر دامنه تپـه‌هـا سـاخته شـده اسـت. بطـور كلـي شـهر پـاوه بـر خـلاف روانـسر از موقعيت كشاورزي برخودار نيست و اهـالي آن كـه اكثراً از روسـتاهاي تابعـه بـه شهر كوچيده‌اند، از طريق باغداري، دامپروري (با مقياس كوچـك) و تجـارت‌گـذران عمـر مـي‌كننـد بـه همـين اعتبـار مـي‌تـوان گفـت: پـاوه از نظـر اقتـصادي دارايـي مناسبات خرده بورژوازي است. محصولات باغـستآنهاي پـاوه بيـشتر گـردو، انـار، انجيـر، سـقز و در سـطح كـوچكتر ي انگـور مـي‌شـود. ناگفتـه نمانـد غالـب مغازه‌داران‌اين شهر را اهالي «خانقاه» از توابع پاوه تشكيل مي‌دهنـد.ايـن شـهر پاوه از چشمه‌هاي «سـراب حـولي» سـراب چـشمه ـ در زبـان كـردي سـوراني «كاني » يـا «بنـدرچاوه » بـه معنـاي چـشمه اسـت تهيـه مـي‌شـود. آب سـراب حولي كه از قـسمت‌هـاي شـمالي «ميـاني شـهر» مـي‌جوشـد پـس از عبـور از روستاي خانقـاه بـه رودخانـه شمـشير كـه از محلـي بـه همـين نـام سرچـشمه مي‌گيرد و با عبور از روستاهاي نوسمند، سرگردان، بن دره، خانقاه، گران بـشر به رودخانه شيروان در دو آب مي‌ريزد سرازير مي‌شود. بين پاوه تا «طويلـه» حـد فاصـل‌ايـران و عـراق،٧٠ كيلـومتر فاصـله وجـود دارد واين شـهر را بـه مقـر جـلال طالباني بر فراز كوه‌هاي (مامنده) در خاكي و عراق يك جاده خـاكي و در بعـضي قسمتهاي كوهستاني و صعب‌العبور به طول ٣٦٩ كيلومتر پيوند مي‌دهـداين راه از منـاطق نوسـود، ملاجـي، مريـوان، گويلـه، تاليجـا، سـفلا، بانـه و سـردشـت

www.iran-archive.com

مي‌گذرد. در پايان‌اين بخش از گزارش، گفتني است كه زبان مردم خون گرم و مهماندوست پاوه كردي اورامي است و پاوه از نظر موقعيت جغرافيايي از شمال با مريوان، شمال غربي و جنوب غربي با كشور عراق، از ناحيه جنوب با قصر شيرين و شاه‌آباد غرب شمال شرقي با سنندج و كرمانشاه همسايه است. منطقه پاوه از دشتهاي جوانرود به بعد داراي دره‌هايي عميقي است رودخانه سيروان معروف‌ترين رودخانه در رشته كوه‌هاي شاهو «مقر پاليزبان » و «آتشكده» جريان دارد.

تنها اثر باستاني پاوه

سالهاي پيش يك هيات بيولوژيكي در ادامه تحقيقات زيست شناختي خود قدم در محدوده‌ي پاوه گذاشت. اعضاي‌اين هيات در ارتفاعات مشرف بر پاوه موفق شدند غاري را كه ديرينه‌اش به۲۱ هزار سال قبل از ميلاد مسيح مي‌رسيد كشف كنند. دراين غار كه به «نسمه» معروف است (به علت نزديكي به روستاي نسمه مقاديري از ابزارهاي سنگي «فليت» متعلق به انسانهاي اوليه به دست آمده است.«فليت» نوعي ابزار سنگي است كه براي دفاع و شكار مورد استفاده قرار مي‌گرفت و باستان شناسان در تحقيقات خود اعلام داشتند كه‌اين ابزارها بين ۱۵ تا ۲۰ هزار سال قبل از ميلاد مسيح ساخته شده است.

نژاد شناسي مردم پاوه

پژوهش انجام شده نشان مي‌دهد كه اجداد و ساكنين فعلي پاوه در هزاره سوم و چهارم قبل از ميلاد به صورت طوايف مستقل در كوهستانهاي زاگرس مي‌زيستند بر اساس پژوهش‌هاي يادشده‌اين طوائف متشكله از طايفه‌هاي «لولوبي»، «گوتي»، «آمادا»، «نايري»، «مابي» و «پارسوا» بودند كه جنگ‌جويان آن رفته‌رفته به تصرف مناطق بين النهرين پرداختند. در آثار باستاني «سارگن» پادشاه مقتدر اكد (۲۰۳۰ ـ ۲۰۴۸ ق.م) كه بر نواحي جنوبي بين‌النهرين فرمان مي‌راند به طوايف ياد شده اشاره گرديد در كنار آن به ياغي نام‌آوري بنام «آريزان» از اهالي زاگرس اشاره شده است. همچنين در كتيبه‌هاي بابل ـ آشور وايلام از طوائف ساكه زاگرس سخن به ميان آمده است‌به احتمال قوي لولوبيها «لولو » اجداد لرهاي امروزي بوده‌اند كه در نواحي «زهاب» (سرپل زهاب فعلي) و «شهرزور» و «سليمانيه » از شهرهاي شرقي عراق مي‌زيسته‌اند و پادشاه‌ايلام در ۱۲۰۰ ق. م تام ماد براي نخستين بار بصورت «آماده‌اي» در جريان لشكركشي‌هاي آشوريان به نواحي كردستان فعلي به ميان آمده به همين اعتبار مي‌توان گفت در هزاره اول قبل از ميلاد مادها در كوههاي زاگرس سكونت داشته‌اند سيد عبيدالله‌ايوبيان در«فلسفه انقلاب كردي» مي‌نويسد «... نام كرد در سپيده دم تاريخ بشر در سرزمين افسانهاي نياكاني «آماداي ماد» ...در طول سي قرن تاريخ جامعه ممتاز كرد و ماد در تاريخ آسياي غربي مقدم بر فروس وايران بوده و به احتمال قوي‌اين نامهاي اخير كردي و مادي هستند» رشيد ياسمي نيز در همين رابطه در كتاب «كرد و پيوستگي نژاد او» مي‌نويسد « كرد آن شعبه از نژادهاي‌ايراني است كه برادر ماد و پارس، يا عين ماد و پارس كه با نام جديد محلي خودش فرمانفرماي

www.iran-archive.com

ناحيه وسيع زاگرس شده و اقوام سلف را جزو خود كرده و نام خويش را به آنان داده است» سخن آخراينكه روند تكامل تاريخ بشريت امروز به جاي رسيده است كه مسايل نژادي را تحت الشعاع انترناسيوليسم و پيوستگي جهاني قرار داده و از اعتبار آن بر پايه نژادگرايي كه در نهايت به فاشيسم هيتلري و صهيونيسم اسرائيل مي‌انجآمد و كاسته است.(اطلاعات۱۳۵۸/۵/۲۹)

نبرد ما و دشمنان ما

آنچه در كردستان مي‌گذرد در تمام ابعادش چيزي جز تفسير كامل يك حديث اسلامي نيست كه:الكفر مله واحده (كفر ملت منسجم واحدي است) و چيزي جز اين نيست

كفر چيست؟ و كافر كيست؟ كافر كسي است كه عليرغم مسير توحيدي تاريخ، در جهت عكس سير تكاملي بشر حركت مي‌كند. كسي كه در جهت نشانه‌هاي خدايي، نه حركت كرده و نه دوست دارد كه در مسير اين صراط مستقيم به بالندگي و شكوفايي وجودي خود نرسد و كفر في نفسه اين روي بر تافتن و گريختن از حركت خدايي بشر و طغيان بر عليه همه ارزشهايي است كه در مجامع فلسفه وجودي و نوعي او را تعيين مي‌كند.

طبق حديث فوق، تمام كفار از چپي گرفته تا راستي،از غربي گرفته تا شرقي، از آسيايي گرفته تا آمريكايي، از آفريقايي گرفته تا اروپايي بالاخره از زردپوست و سياهپوست گرفته تا سفيد پوست چشم آبي، موطلايي همه و همه از نظر ماهيت و جنسي و بافت و حركت وجودي و نوع دستاويزها و ابزارهاي تاريخي و حركت‌هاي اجتماعي و دستاوردهاي نهايي ـ در پهنه جامعه بشري ـ در مجموع از دمسازي‌ها برخوردارند و بدين گونه است كه كفر عليرغم وجهه‌هاي متنوع و چهره‌هاي تودرتو و رخساره‌هاي رنگارنگش از دورنمايه مشتركي برخوردار است كه اگر پوست ظاهريش را شكافتي و پوسته بيرونيش را شكستي و به اندرون تاريك‌خانه نهادهاي آن وارد شدي همه چيز در همه جاي آن در همه زمان به صورتي كه در نوعيت خود از وحشت انگيزترين جرمها برخوردار است جرمهايي كه در نهايت فجايع مرگبار جاهليت را در طول تاريخ تشكيل مي‌دهد و نمي‌تواني انكار كني كه در اين غيور ـ از پوسته به هسته كفر ـ با تمام وجود خود از حقارت انسان كفرزده به حيرت خواهي افتاد.

امروز ما اين خوشوقتي را داريم كه در يك آزمون شگفت تاريخي عمق اين واقعيت انكارناپذير را در زندگي بشر دريابيم در اين دريافت است كه به پوچي انكاره‌هاي كساني كه ادعا مي‌كنند امت اسلام در اين مقطع زماني تنها و تنها با كفر غرب روبروست چقدر سطحي و كودكانه و ساده‌لوحانه است و اگر

www.iran-archive.com

بپذيريم كه در پشت اين انكار نيتي صادق نهفته است ناگزير قبول كنيم كه آن نيست صادقي يا اسير ساده‌انديشي است و يا به كلي در مرحله عملي حضور اجتماعي خود فلج شده است.

اين آزمون تاريخي، اين درس گرانبها را به ما مي‌آموزد كه تنها و تنها يك جبهه وجود دارد: جبهه نبرد تاريخي حق، عدل خداجويي، پرستش زيبايي‌هاي ماورايي و فوق حيواني و عبادت الله با باطل، كفر، پرستش فريبندگي‌هاي ارزشهاي جانوري و شرك و عبادت شيطاني‌ترين مظاهر سقوط انسان در طول تاريخ و زمان، و تنها براي جامعه موحد و مومن به توحيد و حركت تاريخي آن يك دشمن وجود دارد: كفر و يك راه وجود دارد: جنگ و يك سرانجام محتوم وجود دارد: رهايي و صراط مستقيم چيزي جز اين سرپلهاي واحد نيست كه به يكديگر متصل شده‌اند.

بنابراين اين ادعا ما اكنون فقط و فقط با كفر آمريكا (امپرياليزم آمريكا) طرفيم اگر سفسطه‌اي سياسي براي انحراف انقلاب اسلامي از مسير تاريخي خود و اسارات انسان در تار عنكوبت دروازه‌هاي شرقي كاروانسراي دروغ نباشد، يك مغلطه كلامي كه شايد برآمده از جهل و عدم شناخت اسلام و زمان و جبهه‌هاي جنگ حق و باطل باشد. هست و بنابراين دقيقاً بايد متوجه اين نكته بود كه ممكن است انقلاب اسلامي درست از همان جبهه‌اي كه آن را به دست فراموشي سپرده‌ايم شكست بخورد.

در كردستان چه گذشت؟ عناصري كه در فاجعه پاوه و حوادث غم انگيز كردستان دخالت داشته‌اند اگر چه داراي نقاط افتراق فراوانند ولي همه از ماهيت مشتركي برخوردار مي‌باشند و آن ماهيت در ذات خود مخالف حركت توحيدي و خدايي انسان و در عمل خود رودرروي همه نيروهاي كفر ستيز و خداجوي عالم است. يعني فقط و فقط از نظر كفر اعتقادي و عملي و الحاد تاريخي است كه به يكديگر جوش مي‌خورند.

عناصر فوق را يكي يكي نگاه مي‌كنيم:

۱ـ حزب دمكرات كردستان، با بافت فرهنگي و نژادي مشخص و گرايشهاي سياسي خاص خود كه برخاسته از شرايط قومي ويژه‌اي است و تحت نفوذ آمريكا قرار دارد.

۲ـ ساواكي‌هاي سابق، با تعليمات ضد كمونيستي و ضد روسي و ماهيت آمريكايي و به سرسپردگي در مقابل كفر غرب.

www.iran-archive.com

۳ـچريكهاي ماركسيست، با گرايشهاي چپي و اعتقاد به مكتب ماركسيسم و تبعيت كامل از كفر شرق.

٤ـ فئودالها (مترفين) و سرمايه‌داران كه منافعشان در انقلاب ايران به خطر افتاده است و از نظر مكتبي ـ نه عملي ـ دشمن ماركسيست‌ها به شمار مي‌آيند.

٥ـ عوامل پاليزبان با گرايشهاي فاشيستي بدون هيچگونه علاقه‌اي به ارزشهاي نوعي انساني.

٦ـ عوامل مستقيم سيا

۷ـ عوامل مستقيم جلال طالباني با سرسپردگي در مقابل كفر شوروي

توطئه مشترك عناصر فوق كه از نظر نژادي، فرهنگي، مسلكي و هدفهاي سياسي با هم اختلافاتي تا سرحد تنازع دارند با هماهنگي و انجام و يكپارچگي خاص پياده مي‌شود و اين هماهنگي كه برآمده از وحدت وجودي وجه‌هاي گوناگون كفر و انسان كفرزده است با دست افشاني و معركه گرداني و روشنفكران باصطلاح دموكراتيك و حقوقدانان اطوزده و تميز و سانتيمانتال همراهي مي‌گردد كه تنها از نظر كفر اجتماعي با آنان تفاهم دارند و برادراني نيز پيدا مي‌شوند كه بنام خدا و خلق قهرمان براي اين كه خود را از معركه پيشتازان اين مسابقه دوزخي عقب ندانند با كارواني كه معلوم نيست عزم كدامين ناكجاآباد كرده است (ولوشده با سكوت و عدم حضور خود در جبهه نبرد) همراهي مي‌كنند.

اگر در يك طرف جبهه اسلام به عنوان يك ركه اصيل تاريخي نبود، اعتقاد به حركت توحيدي انسان نبود. پرواز از خاك تا بالاترين قله‌هاي ايثار نبود، روحانيتي كه جان بركف در صف اول شهادت ايستاده است نبود، خميني نبود،عاشورا نبود، رمضان نبود، حسين و زينب نبود، علي نبود و محمد بود، معلوم نبود كه گروههاي فوق بتوانند به يك چنين تفاهمي برسند، اولي، دومي را مرتجع مي‌خواند چرا كه هنوز نتوانسته است تغيير ايدئولوژيش را رسماً اعلام كند، دومي، سومي را مزدور آمريكا مي‌خواند و جنگ تا حد انهدام او را وظيفه خود مي‌شمرد. سومي، چهارمي را مزدور عراق مي‌دانست و در فكر حفظ هويت ملي خود بود. چهارمي، پنچمي را به نوكري شوروي ملقب مي‌كرد، ششمي، هفتمي را به جاسوسي سياه متهم مي‌نمود و در مجموع جنگ سگ و گربه‌اي

www.iran-archive.com

به راه مي‌افتاد كه نظيرش را تاريخ فراوان به ياد دارد. يادم رفت يك عنصر جديد هشتمي هم پيدا مي‌شد كه فرياد بزند:

نه آمريكا نه شوروي ايراني مستقل و متكي به چين.

اين است كه در مقابل شكوفايي بعد ماورايي انسان در برابر سنگر تاريخي حق ماهيت الحادي كفر آنچنان منسجم مي‌شود كه باعث فراموشي همه تنوعات و تنازعات دير پا مي‌گردد ولي كفر نمي‌تواند در ماهيت خود ظلم و فساد را به همراه نياورد. محمد حسن رهپو(جمهوري اسلامي۱۳۵۸/۵/۳۰)

سخن روز

دولت بايد انقلاب دوم را ازخود شروع كند .

به ضدانقلاب نبايد اجازه تكه تكه كردن مملكت را داد. ضدانقلاب را در هر لباس وزير هر پوشش فريبنده‌اي كه باشد بايد سركوب كرد. به تفضيل خداي بزرگ و به هدايت امام در برابر ضدانقلابيون تا حد مغلوب نمودن آنان بايد ايستاد ملت بزرگ بايد در برابر تجهيزات نظامي رژيم خودكامه پيش ايستاد و امپرياليسم را مستاصل كرد و ايران پس از سالها توانست نفس آزادي را بكشد. اما پس از پيروزي در مرحله اول انقلاب ايران شاهد صحنه‌هايي بوده كه تمامي آنها چه از يك منبع نشات گرفته باشند و يا از منابع مختلف قصد وارد آوردن خدشه بر انقلاب را داشته‌اند. تحصن‌ها و اعتصابات، اعتراضات و تظاهرات نقطه شروع ايجاد زمينه‌هاي نارضايي در مردم بودند، درست است كه ريشه بسياري از تحصن‌ها و اعتصابات و درخواست‌هاي صنفي بود ولي بايد در نظر داشت كه در شرايط انقلاب صرف داشتن يك خواسته صنفي نمي‌تواند تحصن، اعتصاب يا تظاهراتي را توجيه كند. اين روند ادامه يافت تا بيشتر خواستن‌هاي غير معقول اصناف و ادارات و سازمان‌هاي مختلف. روزنامه و مجلات، مراكز تحسين و تشويق رژيم فاسد پيشين نيز در دامن زدن بر اين آتش افروخته بر جان انقلاب از هيچ كوششي فروگذار نمي‌كردند و محقق است در دل ناراضيان و عاصيان از انقلاب و هم چنين گروه‌هاي مخالف كه به اصالت اسلامي انقلاب پاي بند نبودند. جايي بازمي‌گردند و عملاً باعث بوجود آمدن نيروي كاذب، به ظاهر انقلابي و در باطن همكار و همدم ضدانقلاب مي‌شدند. كار بدانجا مي‌كشد كه وقتي يكي از اين روزنامه‌ها را مي‌بندند، در مخالفت با بستن درب روزنامه تظاهرات گروهي مخالف شروع مي‌شود و گروه‌ها علناً چنان كه گويي از پيش

www.iran-archive.com

معلوم است، به جنگ و ستيز با يكديگر مي‌پردازند و مي‌بينيم ضدانقلاب محيط مناسبي براي تحميل خود به انقلاب پيدا مي‌كند. همزمان در شهرستان‌ها و بخصوص در شهرستان‌هاي خط غربي كشور ترتيبي از سران (شبيه حزب‌هاي) مخالف دولت و ضدانقلاب و هر دو با عملكردي ضدانقلابي وارد عمل مي‌شوند و حادثه را مي‌آفرينند.

انقلاب از فرازهاي ۲۱ و ۲۲ بهمن ماه به شيب‌هاي حوادثي چون پاوه و سنندج مي‌رسد. ضدانقلاب يكپارچگي آنروزهاي انقلاب را به آشفتگي‌هاي امروز مي‌كشاند.

بحث در فترت و قصور و كوتاهي دولت و ديگر مسوولين از آن جمله شوراي انقلاب در كشيده شدن اوضاع مملكت به چنين روزي نيست. يقين است كه آنان به جاي اتخاذ روش‌هاي انقلابي در ايفاي مهم‌ترين نقشي كه در تاريخ ايران به آنها سپرده شده است، روش‌هاي اصلاح‌طلبانه و مصلحت انديشانه اتخاذ نموده بودند. پيروزي انقلاب در گرو مردمي است كه از پيرو جوان و زن و مرد حسين‌وار تهديد را، ستم را، شكنجه را، فرق را و زخم و درد را تا شهادت تجربه و تحمل كرده‌اند. انقلاب ثمره خون شهيدان بر خاك خفته است. وارثان اداره امور انقلاب نيز بايد انقلابي عمل مي‌كردند و نكردند تا به امروز رسيديم و خشم امام و امت حال چه بايد كرد.

مسوولين بايد همه چيز را از درون و صادقانه بپذيرند كه مفت باخته‌اند و از آنچه بر مملكت ظرف شش ماهه گذشته، رفته است درس بگيرند و در شناسايي خود از ملت انقلابي شك كنند. آنان ملت را نشناخته‌اند. شور انقلابي آنان را به چيزي نگرفته‌اند و اكنون شرايطي كه ضدانقلاب در سطح وسيع عمل مي‌كند چاره‌اي جز به خود آمدن و به مصداق (وشاورهم في الامر) شور در امور و اتخاذ روشهاي صحيح و قاطع نمانده. دولتيان بدانند، ارتش بدانند و ملت فرياد مي‌كشد كه در هر عمل و در هر قدم انقلابي با دولت است.

جز اين نيست كه ارتش و دولت از ملت براي به دست گرفتن سلاح و جنگيدند كمك بخواهند ملت نشان داده كه چنين خواهد كرد در پي يك چنين شناختي از ملت ضدانقلاب را هم بشناسيم:

۱ـ اولين ضدانقلاب در سطح وسيع عمل مي‌كند، ضدانقلاب شش ماهي را كه ما در پي جلب وجاهت و مانورهاي سياسي فوق دموراتيك بوده‌ايم، خود را براي مجموعه‌اي از عمليات تخريب و براندازي آمده مي‌كرده.

www.iran-archive.com

۲ـ چارچوب نظامي سياسي ضدانقلاب را تا آنجا كه به حيطه غرب مربوط مي‌شود عناصر زير تشكيل مي‌دهند:

الف ـ حزب دمكرات كردستان

ب ـ افراد جلال طالباني

ج ـ پس مانده‌هايي از رژيم پيشين

د ـ وجود و حضور فعال روحاني‌نمايي كه تحت تاثير نيروهاي ديگر بوده و عملاً در جهت ضدانقلاب عمل مي‌كند. كمكهاي فكري، سياسي و نظامي ديگر گروهها و جلب افكار مردم به كمك تبليغاتي كه از چند ماه پيش به اين طرف از سنندج شروع شد تا دامنه عمليات پاوه به سنندج ختم شود و خلاصه ايجاد محيط رعب و وحشت و استفاده از آن در خطيرترين روزهاي مملكت انتخابات مجلس بررسي نهايي قانون اساسي، دست زدن به اين اعمال را كه از آغاز با فكر تجزيه بوده آسان‌تر ساخت. دشمني از تبليغ سوء و خرمن‌سوزي و گرفتن پاسگاهها شروع كرد و به اشغال شهرستان رسيد.

۳ـ در مورد بقيه نقاط بايد گفت گروههاي چپ در رهبري نقشي ندارد.

نشان ندادن در رهبري كينه سياسي بعضي از آنان را برانگيخته و پيدا نمودن اين نقش و رسيدن به اين هدف حداقل با توجه به نكه ظرف شش ماهه اخير رخ داده بايد دانست كه از هيچ عملي فروگذاري نمي‌كنند.

٤ـ در خارج از كشور ضدانقلاب به دو نحو عمل مي‌كند. يكي پرداختن به تبليغات و پست جلوه دادن رژيم جمهوري اسلامي و آب به اسياب امپرياليسم ريختن روزنامه‌ها و مجلات خارجي علاوه بر اعتراض سياسي خود متاثر از همين افراد نيز هستند. اين بخصوص با توجه به خيل عظيم جمعيتي كه از انقلاب به اين طرف خارج شده‌اند مهم مي‌نمايد. از طرف ديگر ضدانقلاب در خارج از كشور به مدد پول‌هاي خارج شده از مملكت به تقويت ضدانقلاب و بعضاً عوامل خود در داخل مي‌پردازد.

ضدانقلاب محتملاً درصدد است همراه با چنين اعمالي در قسمت غربي كشور، يك چند حادثه نيز در مركز كشور بيافريند تا نوعي گيجي و سردرگمي براي هيات *حاكمه* ايجاد نمايد.

بخصوص كه زمينه را براي ايجاد حادثه از طريق اختلاف بين پاره‌اي گروه‌ها خود ايجاد نموده كه در برابر اين همه بايد ايستاد. هيچ تقديري جز اين بر ملت نوشته مباد. كوچه و خيابان شهرهاي ايران نويد از توفيق در مقابل اين زورگويان

www.iran-archive.com

مي‌دهد. ضدانقلاب اصلي امپرياليسم است. آنگاه كه امپرياليسم ناچار از عدم دخالت در امور ايران شد به فكر راه‌هاي درازمدت سركوب انقلاب افتاد: تفرقه بين گروه‌ها و ايجاد تزلزل و ضعف و چندگانگي در رهبري و با توجه به فرهنگ‌ها و آداب و سنن مختلف، اختلافات قومي را دامن زدن و. . . وگرنه امپرياليسم تحمل روزهاي چون قدس، وحدت و. . . را ندارد. انقلابي‌ترين مرد جهان خميني بزرگ دنيا را تكان داده افغانستان و عراق و پاكستان و تركيه، مصر و ليبي و اسراييل (جرثومه استعمار) را امپرياليسم در خطر باختن است.

امام و ملت آماده جانبازي دوباره، هميشه امروز از ارتش و دولت مي‌خواهد دومين انقلاب، دومين ايام بر عليه ضدانقلاب را نقطه شروع باشند و حمايت بي‌دريغ بخواهند چگونه انجام امور زير ضرورت فوري دارند.

۱ـ دولت با ايجاد هر چه سريع‌تر يك سيستم اطلاعاتي دقيق در اقصي نقاط كشور عاجل‌ترين و آخرين خبرها را از ضدانقلاب كسب كنند.

۲ـ ارتش بايد بسيج عمومي گرديده و هر چه زودتر چنانچه امام فرموده‌اند در شديدترين وجه به سركوب ضدانقلاب بپردازد. تمرد اوامر در ارتش بايد موجب شديدترين مجازات قرار گيرد. امروز آينده مملكت به وجود ارتشيان رشيد و ملت بستگي دارد.

۳ـ اعلام انحلال گروه‌ها و حزب‌هاي خلق‌الساعه كه جز آنكه موي دماغ انقلاب باشند و كمك به ضدانقلاب ثمره‌اي نداشته‌اند.

٤ـ عدم اجازه خروج از كشور اين مسافرت‌ها از طرفي به فرار و از طرفي به سمپاشي‌هاي ضدانقلاب مي‌انجامد كه هيچكدام به صلاح انقلاب نيست.

آنچه در رابطه با مقابله دولت موقت در يك طرح كوتاه مدت با ضدانقلاب بود. اما ناگفته پيداست دولت و شوراي انقلاب بايد اقدامات انقلابي بسياري در زمينه‌هاي اقتصادي، سياسي انجام دهند سهل است كه دولت و شوراي انقلاب بايد بسياري از اقدامات به اصطلاح انجام شده را از صورت اصلاحي به صورت انقلابي درآورند. البته به نظر مي‌رسد عمر دولت موقت با توجه به افتتاح مجلس خبرگان تصويب قانون اساسي و انتخاب رييس جمهور كفاف رسيدن به كارهاي بنيادي در زمينه‌هاي مختلف فرهنگي اجتماعي و از همه مهمتر اقتصادي را ندهد. اما با انتقال اداره امور از دولت موقت به دولت دائم در ليست وظايف حتمي و فوري هيات حاكمه تعبيري حاصل نمي‌شود. از اين‌رو به اختصار

www.iran-archive.com

به شرح آنچه دولت موقت انجام داده و با تجديدنظرهايي در آن نام عمل انقلابي بدان مي‌توان نهاد و آنچه دولت در جهت انجام آن بايد اقدام كند مي‌پردازيم.

۱ـ ملي شدن بانك‌ها بانكداري را در ايران دستخوش تغيير نكرده است. نرخ بهره هنوز بر جاي خود باقي است. سهام سهامداران كوچك داخلي و سهامداران خارجي به آنها پرداخت خواهد شد. اين به هيچ عنوان مطابق با عملي كه بايد با نام ملي شدن انجام شود نيست. به خصوص سهامداران خارجي پس از مدتها چپاول صاحب هيچگونه حقي كه باز پرداخت سهام آنها را توجيه كند نمي‌باشد با اين حساب بايد گفت اين تعريف كاملاً جديدي است در ملي شدن و بايد در آن تجديدنظر شود.

۲ـ درمورد ملي شدن صنايع كه اخيراً نيز وابستگان ۵۱ نفر صاحب جمعيت بزرگ را شامل شده:

الف ـ تا به حال هيچ اقدام اجرايي در اين مورد انجام نگرفته (حداقل در مورد وابستگان)

ب ـ براي تهيه مواد واسط و مواد اوليه و ساير اموري كه مربوط است به توليد در كارخانجات بايد از هم اكنون به تمهيد مقدمه‌اي پرداخت تا تنظيم تحويل آنها و در نتيجه توليد و توزيع كالا به هم نخورد.

۳ـ نحوه زمين‌داري كه تا به حال يكبار آيين‌نامه آن منتشر شده و بار ديگر اصلاحاتي در آن انجام گرفته و ۳ سال مهلت از صاحبان زمين كه داراي خانه مسكوني نيز مي‌باشد حذف گرديده هنوز با در نظر گرفتن همه جوانب ما و به ميزان دارايي افراد مختلف عطف توجه نشده است.

٤ـ نظام شورايي كه قانون آن تحت عنوان (شوراهاي ده، بخش، شهرستان و استان، به تصويب شوراي انقلاب رسيده عملاً نه در سطح مملكت و در مناطق مختلف به اجرا درآمده و به در كارخانجات كه كارگران آن از سنديكاهاي آنچناني رژيم سابق خاطر خوشي ندارند، حتي وزير كار و امور اجتماعي در سخنراني‌هاي خود از شوراهاي اسلامي، كارگران پشتيباني نكرده و آنها را به تشكيل سنديكا تشويق مي‌كند.

در جايي وزير كار كارگران را از (اين شورابازي‌ها)برحذر داشته است، اين به خوبي نشان مي‌دهد كه شوراهاي كارگري كه تعيين كننده حقوق حقه كارگران و سيستم توليد و توزيع در كارخانه مي‌باشد مورد حمايت وزير كار نيست و

www.iranarchive.com

عملاً از ابتداي تشكيل دولت تاكنون بين كارگران و وزير كار در خصوص شورا تفاهمي وجود ندارد.

۵ـ در زمينه كشاورزي نيز كه فوري‌ترين مساله مملكت است اقدامات وزارت كشاورزي چشمگير نبوده است. كشاورزي را نيز در ده و با ايجاد شوراهاي كشاورزي كه از كشاورزان كاركرده و مجرب تشكيل مي‌شود بايد سر و صورت داد و تصميم‌گيري‌ها را از درب‌هاي بسته به جامعه برد.

اميد مي‌رود نقطه عطف انقلاب با پيام‌هاي اخير امام عازم شده باشد و انقلاب راه جديد و سازنده خود را بپيمايد.(جمهوري اسلامي ۱۳۵۸/۵/۳۰)

شوراي شهر پيرانشهر از مستكبرين مي‌ترسد !

شهرداري پيرانشهر از تاريخ ٥٦/٩/١٤ تا٥٧/٩/١٣ قپان و بازار عمومي‌اين شهر را طي قرار دادي به مدت يكسال به شخصي به نام «احمد فرجي اقدام» به مبلغ ٢٨٦٠٠٠٠ ريال به اجاره واگذار كرده است مستاجر متعهد شد كه وجه اجاره را با اقساط ماهانه پرداخت كند اما در عمل حتي از پرداخت قسط يك ماه خودداري كرد و شهرداري نيز تاكنون كوچكترين اقدامي نكرده است. گفتني است كه در زمان انعقاد قرار دادن قپان و بازار عمومي‌شهر را در نزد مردم خوشايند نبود قرار داد به نام شخص ديگري معقد شد تا عوايد قپان و بازار به جيب عضو منتفذ انجمن شهر سرايز شود و كسي از ماجراهم بويي نبرده است واين عضو انجمن شهركه خود را نماينده واقعي مردم مي‌دانست و به اصطلاح براي خدمت (!) مردم با دوز وكلك نماينده شده بود، از قدرت خود بهره گيري كرد ه و از پرداختن وجه اجاره قپان و بازار خوداري كرده است بااين تصور باطل كه كه زمان همچنان به سود وي پيش خواهد رفت و به اصطلاح آب از آب تكان نمي‌خورد اما حساب‌هاي آن جانب و امثال او صد در صد اشتباه از آب در آمده است و طوفان انقلاب بساط فساد و سؤ استفاده از قدرت را برچيد و نظام متكي بر فساد شاهنشاهي متلاشي شد و اكنون كه روزگار قلدري و چپاول بر سر آمده، جاي حيرت است. كه چرا شهرداري پيرانشهر براي وصول طلب خود بابت اجاره قپان و بازار عمومي‌اين شهر اقدام نمي‌كند ؟ايا شهردار پيرانشهر هنوز هم از اعضاي سابق و اسبق انجمن شهر واهمه دارد كه دراين دوران هنگامي‌كه انقلاب اسلامي‌در كشور ما به پيروز رسيده نمي‌توان طلب خود را كه متعلق به بيت المال است وصول كندايا چپاولگري كه مال اجاره قپان و بازار عمومي‌شهر را بالا كشيده بايد آزادانه بگردد و به ريش جماعت بخندد؟ دراين ميان جاي بسي حيرت و شگفتي است كه شهرداري پيرانشهر از كمبود بودجه و ضعف مالي مي‌نالد و داد از بي پولي مي‌زند و قادر نيست حداقل طلب خود را از چپاول‌گري كه سابقاً عضو انجمن شهر بوده باز ستاند. گويا شهرداري پيرانشهر هنوز از مستكبرين مي‌ترسد! اهالي پيرانشهر از استاندار آذربايجان غربي استدعا دارند براي رسيدگي به‌اين مورد دستور رسيدگي صادر نمايند.

پيرانشهر ـ كريم زاده(اطلاعات۵۸/۵/۳۱)

عزالدين حسيني فاسد چگونه امام جمعه مهاباد شد؟

www.iran-archive.com

اگر خاطرتان باشد، حدود هفت ماه پيش عزالدين حسيني روحاني نماي منطقه كردستان در مصاحبه با اطلاعات اعلام كرد كه اقتصاد ايران بايد سوسياليستي بشود. اين گفته گرچه بحث‌هاي فراواني را بدنبال داشت ولي در يك جهت قابل تعمق بود و آن اين كه چطور يك نفر كه مدعي اسلام شناسي است و ملبس به لباس مقدس روحانيت نيز هست بايد چنين حرفي را بزند؟ مگر اسلام اقتصاد ندارد؟ اگر چنين باشد بايد فاتحه اين مكتب را كه داعيه جهاني بودن را دارد خواند.

بعد از اين ماجرا عزالدين حسيني در هنگام برگزاري رفراندوم اطلاعيه‌اي صادر كرد و گفت: چون از محتوي جمهوري سلامي بي‌خبرم از دادن راي خودداري و رفراندوم را تحريم مي‌كنم.

در همان موقع اعلاميه حسيني توسط عوامل چپ نما و سازمان‌هاي چپ گرا به مقدار وسيعي تكثير شد و دست به دست گشت و مدتي نيز به عنوان حادثه‌اي باز ميان مردم نقل مي‌شد.

عزالدين حسيني كه ميان مردم به لقبي ديگر نيز معروف است بلافاصله در ميان روزنامه نگاران وابسته و عوامل مزدور مورد استقبال قرار گرفت و عكسش روي جلد مجلات آمد. كار به جايي رسيد كه خبرنگاران خارجي نيز عزالدين حسيني را در برنامه مصاحبه‌اي خود در نظر مي‌گرفتند و با او به گفتگو مي‌نشستند.

www.iran-archive.com

دستگاه‌هاي تبليغاتي امپرياليسم داخلي و خارجي دست به دست هم دادند و از او به عنوان يك (متفكر) به مردم عرضه كردند. كار به جايي رسيد كه اين امر بر (حسيني) غالب شد كه نكند واقعاً اينقدر مي‌ارزد و خودش خبر ندارد.

حسيني آنقدر كمبود داشت كه هر كسي خود را به او نزديك مي‌كرد و هر حرفي مي گفت بدون چون چرا قبول مي‌كرد و به مورد اجرا مي‌گذاشت.

عزالدين آنقدر پيشروي كرد كه عرصه را نيز بر نيروهاي مسلمان و راستين تنگ نمود يا نفوذ كاذبي كه بدست آورده بود هر نيروي انقلابي را سركوب و در عوض به ضدانقلابيون كه ماسكهاي مختلفي به چهره داشتند ميدان مي‌داد.

عزالدين كه از طرف مطبوعات مزدور مرد شماره يك آزادي لقب گرفته است در حوادث اخير پاوه با قاسملو رهبر خودفروخته حزب دمكرات كردستان و عمال شاه مخلوع سخت همكاري مي‌كرد. برابر اسنادي كه به دستمان رسيده است شيخ عزالدين حسيني در ارتباط مستقيم و دائمي با ساواك بوده است اين را

تمامي مسلمانان مـي‌داننـد چـون امـام جمعـه و نمـاز جمعـه از مقـام و اهميـت ويژه‌اي در اسـلام برخوردار اسـت و رژيم منحوس پهلوي كه براي منهـدم سـاختن اسـلام راسـتين ميليون‌ها دلار نيز خرج كرده بود با توجه به اين موضـوع عـده‌اي از عوامل خود را به دروغ روحاني معرفي مي‌كرد، روز جمعه امام جمعـه تهـران كـه عضو فراماسوتري بود و فعاليت مستمري نيز در راه حفظ و بقـاي رژيـم داشـت و دانشـي معدوم و عزالدين نيز از همين قماش اسـت.

عزالدين در اسنادي كه بدست آمـده خـود را شـاه‌دوسـت معرفـي مـي‌كنـد و گزارش‌هاي مفصلي نيز به ساواك، تقديم مي‌داشته اسـت.

عزالدين دريـك سـند علـت تـاخير گزارشـات بـه اطـلاع مقـام سـاواك رسـانده اسـت. در اين نوشته دستخط عزالدين نيز هسـت او مي‌گويـد مـن مـريض بـودم و حتي به زيارات امام رضا (ع) هـم نتوانـستم بـروم مـتن ايـن سـند بـه ايـن شـرح اسـت:

جناب آقاي سرگرد محترم رياست محترم ساواك

با تقديم مراتب عرض سلام و اردت اميدواريم كه خداوند همه، را توفيـق دهـد كه به كشور عزيز ايران و ايـن آيـين مقـدس اسـلام تحـت رهبـري شاهنـشاهي آريامهر بيش از پيش خدمت نماييم

در تلفن مقـدور نمـود كـه عـرض شـود: مـدتي اسـت مـريض و تحـت معالجـه هستم و رژيم غذايي سختي را اجـرا مـي‌نمـايم و گـاه‌گـاهي درد شـديدي بـروز مي‌كند و عارضه‌هاي ديگري هم هست كه از ذكر آنها خودداري مـي‌كـنم لـذا بـا كمال تشكر از جنابعالي و ساير مقامات تصور مي‌شود با اين حال مـسافرت هـم بويژه زيارت حرم مطهر حضرت رضا رضي الله عنه مشكل به نظر مي‌رسـد و ايـن وضع جسمي من هم لطفي ندارد و خواهـشمند اسـت لطفـاً پـوزش اينجانـب را پذيرفته، انشاءالله. هنگامي كـه خداونـد متعـال شـفاء مرحمـت و بهبـودي كامـل حاصل شد بعرض خـواهم رسـاند. بـا كمـال معذرت و تشكر با احترام ـ سيد عزالدين حسيني امام جمعه

امنيت داخلي ـ موضوع دعوت ايشان است در پرونده وي بايگاني گردد.

عزالدين حسيني در سندي ديگر عيد سعيد فطر را به رياسـت سـاواك مهابـاد تبريك مي‌گويد او در اين نامه كه با خط خود به مقامات ساواك مي‌نويسد.

جناب آقاي.....مديرمحترم سازمان امنيت و اطلاعات مهاباد

www.iran-archive.com

خود را خوشوقت مي‌دانم كه فرصت يافتم متقابلاً تبريكات صميمانه اين عيد سعيد فطر را به جنابعالي تقديم نمايم. اميد است كه در انجام وظايف محوله كه هدف از آن خدمت به شاه و مردم و انشاء الله آسايش عموم است موفق باشيد. از خداوند متعال مسئلت مي‌نمايم در ترويج آيين مقدس اسلام و ارشاد مسلمانان به راه راست خداوندي كه سعادت در جهان را در بر دارد و در خدمت به ايران و ايرانيت تحت رهبري اعليحضرت شاهنشاه آريامهر مرا نيز تاييد و موفق فرمايند. توفيق و ترفيعات آن جناب را از يزدان پاك خواهانيم.

سيد عزالدين حسيني در زير ورقه نوشته شده است: ملاحظه شد

عزالدين حسيني برابر سندي كه بدست آمده است مستقيماً از سوي شاه فاسد به امام جمعه‌ي مهاباد (منصوب) شده است در اين نامه كه عنوان محرمانه و خيلي فوري را نيز دارد عبدالرضا انصاري وزير كشور وقت به غلامرضا كيانپور معدوم و سرسپرده شاه نوشته و رسماً اعلام مي‌دارد كه شاه دستور داده كه عزالدين امام جمعه بشود. متن هر دونامه چنين است:

جناب آقاي كيانپور استاندار آذربايجان‌غربي

عطف به نامه شماره ٩٨٤/م- ٤٧/٥/٩

طبق اعلام رياست دفتر مخصوص شاهنشاهي انتصاب آقاي شيخ عزالدين حسيني به سمت امام جمعه شهرستان مهاباد از سرفرض پيشگاه مبارك شاهنشاهي آريامهر گذشته و مورد تصويب واقع گردد.

اينك ابلاغ انتصاب مشارالیه واصله از دفتر مخصوص شاهنشاهي به پيوست ارسال مي‌گردد خواهشمند است دستور فرماييد به نحو مقتضي بوي تسليم دارند و ايشان نيز ابلاغ نمايند كه موضوع انتصاب او به سمت امام جمعه شهرستان مهاباد منتفي و خاتمه يافته است. وصول ابلاغ و نتيجه اقدام را اعلام دارید.

عبدالرضا انصاري وزير كشور

٢٠٨٦/م ـ ٤٧/٩/٣ محرمانه و خيلي فوري است.

رونوشت مرقومه بالا به انضمام عين ابلاغ در پاسخ نامه شماره ٧١/م به فرمانداري مهاباد ارسال مي‌شود كه ابلاغ صادره بنحو مقتضي با آقاي شيخ عزالدين حسيني امام جمعه جديد تسليم و به ترتيبي مقرر شد كه به او نيز ابلاغ شود كه موضوع انتصاب او بسمت امام جمعه منتفي و خاتمه يافته است.

www.iranarchive.com

نتيجه اقدام را سريعاً اعلام فرمايند.
استاندار غلامرضا كيانپور
ودر زير ورقه نوشته شده است:
رونوشت تمام براي اطلاع عموم هر گونه اقدام مقتضي به رياست محترم سازمان اطلاعات و امنيت مهاباد ارسال مي‌شود.
فرماندار شهرستان مهاباد حجاري ملاحظه شد، در پرونده نامبرده فوق بايگاني شود.
در سندي كه در زير خواهد آمد خواسته شده كه از عزالدين تشويق لازم به عمل آورد. متن دو نامه چنين است:
درباره آقاي شيخ عزالدين حسيني
عطف به: ٤٠٨/م ـ٥١/٢/٣ با بررسي‌هايي كه بعمل آمد مفاد نامه شماره ١٨/م ـ ٥١/١/٣٠ فرمانداري مهاباد مورد تاييد قرار گرفت. مقرر فرماييد به هر نحو كه مقتضي بدانند نسبت به تقدير از مشارالیه اقدام لازم معمول فرمايند.
رييس ساواك استان آذربايجان‌غربي ـ سرتيپ صيادیان
رونوشت:
رياست ساواك مهاباد عطف به شماره ٥٥٠/ه- ٥١/٢/١٣ جهت اطلاع.
مديريت كل اداره كل اداره سوم ـ ٣٢١ عطف به شماره ٣٢١/١٦٤٦ – ٥٠/٧/٢٧ جهت استحضار ضمناً بعرض مي‌رساند كه از طريق استانداري آذربايجان‌غربي درمورد تشويق و تقدير از مشارالیه به نظريه اين ساواك استعلام كه مراتب به ساواك مهاباد منعكس، پاسخ واصله حاكيست كه ياد شده شخص متدين و روشنفكر بوده و در هر موقعيتي وجود وي مورد استفاده ساواك واقع و در پيشبرد هدفهاي انقلاب شاه و مردم پيشقدم و وظايف محوله را به نحو احسن انجام مي‌دهد و پيشنهاد شده بود كه به نحو مقتضي مورد تعقيب قرار گيرد. روي اين اصل به شرح فوق پاسخ لازم به استانداري داده شده است:
رييس ساواك استان آذربايجان‌غربي ـ صيادیان
وقتي تعيين شد كه عزالدين امام جمعه مهاباد باشد فرماندار مهاباد طي نامه‌اي از رييس ساواك همان شهرستان خواسته است تا در مراسمي كه در مسجد جامع برگذار مي‌شود پرونده متن نامه چنين است: آقاي رييس سازمان اطلاعات و امنيت مهاباد به فرمان جهان‌مطاع شاهنشاه آريامهر آقاي ملا شيخ عزالدين حسيني به امامت امام جماعت شهرستان مهاباد مفتخر و منسوب

www.iran-archive.com

گردیده‌اند. خواهشمند است ساعت ۷ بعدازظهر روز ٤٧/٩/٧ براي شركت در مراسم اعطاي فرمان ملوكانه به ايشان به مسجد جامع تشريف بياورند.

فرماندار شهرستان مهاباد حجاري:

متن اين نامه گرچه خيلي كوتاه است ولي خدا مي‌داند گزارشي كه عزالدين به آن اشاره كرده چه بوده است؟ و اين بار عزالدين انقلابي مجاهدي ديگر را به زير شكنجه آريامهري فرستاده است؟ اين نامه خلاصه نيز به خط عزالدين حسيني است.

رياست محترم ساواك جناب آقاي كلباسي

معروض مي‌دارد خواهشمند است يكي از مامورين خودتان را بفرستيد جرياناتي هست تقديم دارم.

والسلام سيد عزالدين حسيني امام جمعه ٥٠/٨/٣٠

در نامه زير صريحاً تاكيد شده است كه وي مورد اعتماد است:

درباره روحانيون مهاباد

بازگشت به شماره ١٨٦٤/ص ـ ٥٠/٥/٤

با تحقيقاتي كه به عمل آمد مفاد دادخواست مورد بحث ناشي از اختلافاتي است كه بين روحانيون شهرستان مهاباد وجود دارد.

ضمناً شيخ عزالدين حسيني امام جمعه شهرستان مزبور از روحانيون مورد احترام اهالي بوده كه به فرمان ملوكانه به سمت امام جمعه منصوب گرديده و در حال حاضر دليلي جهت بركناري وي وجود ندارد.

رييس سازمان اطلاعات و امنيت كشور ـ ارتشبد نصيري از طرف پرنيان فرو در زير نامه نوشته شده است:

گيرنده: رياست ساواك استان آذربايجان‌غربي بازگشت به شماره ١٧١٦٤/ ه ـ ٥٠/٦/٢٢

اسناد را ديديد، باورتان شد كه چه كساني دم از سوسياليسم و خلق و دموكراسي مي‌زنند؟

اين اسناد را حسيني هم قبول دارد. در همان دوران انقلاب كه شايع شد كه وي در ساواك فعاليت داشت در پاسخ گفته است باساواك همكاري نمي‌كردم. ساواك با من همكاري مي‌كرده به بركت انقلاب و اسناد بدست آمده اين موضوع ثابت شد كه موضوع همكاري في مابين بوده است. آيا مي‌شود

www.iran-archive.com

خشم ملت مسلمان ايران كه در دادگاههاي انقلابي‌مان متجلي است روزي دامن اين مفسدين را بگيرد؟ اميدواريم كه بتواند.(جمهوري اسلامي۱۳۵۸/۶/۱)

محمدحسين هيكل روزنامه‌نگار معروف مصري براي اولين بار فاش مي‌كند:

۲۵ميليون دلار سلاحهاي «سيا» براي كردهاي عراقي چه شد؟

در سفر نيكسون و كيسينجر به ايران به درخواست شاه مخلوع قرار شد سيا براي كردها سلاح تهيه كند.

ـ ماجراي هنري كيسينجر و دولت آمريكا با كردهاي عراق داستان جالبي دارد. مدارك و اسناد محرمانه اين داستان همگي در پرونده‌ها و گزارشهاي كميته‌ي ويژه‌اي در كنگره‌هاي آمريكا به رياست «اوتيست باي» نماينده ايالات نيويورك در كنگره براي برسي فعاليتهاي محرمانه دستگاه‌اي اطلاعاتي تشكيل داده بود ضبط است. در اينجا سعي بر اين دارم كه اين اسناد را با دقت و امانت خلاصه كنم: بخشي مربوط به مساله كردها در اين گزارشهاي محرمانه با نامه‌اي شروع مي‌شود كه رييس سياي آمريكا در ايران به رييس سيا در واشنگتن ارسال داشته و يادآور شده كه ملا مصطفي بارزاني رهبر وقت نهضت كردها در عراق با وي تماس گرفته و از وي در جنگ خود عليه عراق تقاضاي كمك كرده است. در اين نامه قيد شده است كه جنگ مزبور عليه ايالات متحده آمريكا مي‌باشد زيرا دولت عراق در آن هنگام با اتحاد شوروي همكاري مي‌كرده است. (تاريخ نامه مزبور اوت ۱۹۷۱ مي‌باشد) ملا مصطفي بارزاني بار ديگر با رييس شعبه سيا در ايران تماس گرفت و مصرانه تقاضاي كمك كرد. رييس سياي آمريكا در ايران به مركز سيا در واشنگتن تاكيد كرد كه چون كمك به بارزاني اهميت زيادي دارد بايد اين كمك صورت گيرد. (تاريخ نامه دوم ماه مارس ۱۹۷۲ بود) اين دو نامه به كميته ٤٠ نفره كه روي تمام فعاليتهاي محرمانه دستگاههاي امنيتي آمريكا نظارت دارد و رياست آن در آن زمان با دكتر هنري كي سينجر مشاور امور امنيت ملي رييس‌جمهوري و رييس شوراي امنيت ملي بود تسليم شد. كميته‌ي مزبور هر دو نامه را به دقت مورد بررسي قرار گرفت ولي در اين باره هيچگونه تصميمي اتخاذ نكرد و يا چنانكه پرونده‌ها نشان مي‌دهند كميته‌هاي مزبور تصميم خود را در اسناد مزبور ثبت نكرده است در ماه مي ۱۹۷۲ كه پريزيدنت ريچارد نيكسون، رييس‌جمهوري آمريكا به اتفاق هنري كيسينجر از ايران ديدن كرد شاه سابق ايران مساله كمك به كردها را با رييس‌جمهوري آمريكا مطرح كرد و گفت كه او به ملا مصطفي بارزاني وعده داده است كه آمريكا به او كمك خواهد كرد و افزوده بود: (كه وي اين قول را به عنوان يك «دوست» داده و آمريكا هم بايد عملاً وعده‌ي او را جامه‌ي عمل بپوشاند) سپس شاه سابق صورتي از سلاحهايي كه ملا مصطفي به آن نياز داشت به ريچارد نيكسون داد. نيكسون قول داد به محض مراجعت به واشنگتن اين مساله را با«نظري مثبت» موردبررسي قراردهد. دراول ماه مي ۱۹۷۳ دولت عراق تصميم مهم خود را داير بر ملي كردن نفت عراق اعلام كرده بود. در شانزدهم ژوييه همان سال درجلسه‌اي با حضور نيكسون و كي‌سينجر تصميم گرفته شد كه به كردها كمك شود و مبلغ شانزده ميليون دلار براي هزينه‌هاي اولين پارتي سلاحهاي ارسالي براي كردها تامين اعتبارشد. همچنين تصميم گرفته شد كه

www.iran-archive.com

جان كانالي،كه وكيل تعدادي از شركتها بود و بعداً توسط نيكسون به وزارت خزانه‌داري منصوب شده بود، به تهران عازم و موافقت آمريكا را براي كمك به كردها و ارسال سلاحهاي مورد نياز آنان به اطلاع شاه سابق برساندكميته«با يك» آنگاه مي‌پرسيد: هدف و خواسته ايالت متحده آمريكا از اين روش چيست؟ در اين جا گزارش مزبور مي‌نويسد:«هدف ايالات متحده آمريكا از كمك خود به كردها اين نبود كه بتوانند به پيروزي برسند و در اثر اين پيروزي به خودمختاري برسند. زيرا اگر كردهاي عراق به چنين حقي برسند، ممكن است اين امر روي كردهاي ايران هم اثر بگذارد و اين موضوع براي شاه مشكلاتي به بار آورد. هدف اين است كه ميزان كمك به ملا مصطفي بارزاني، در حد معيني باقي بماند، و ميزاني كه با استفاده از آن بتواند از طرف نيروي ارتش عراق و ستادهاي فرماندهي و افرادش را فرسايش دهد و از طرف ديگر ميزان آن به اندازه‌اي نباشد كه به آن حد پيروزي برسد و به استقلال دست يابد و روي كردهاي ايران اثر بگذارد» كميته «با يك» همچنين در گزارش خود اشاره كرده است كه رييس «سيا» در تهران در اكتبر ۱۹۷۳ كسب اطلاع كرد كه اسراييل كه با ملا مصطفي بارزاني در تماس بوده به او اصرار مي‌كرد تا از فرصت عزيمت ارتش عراق به سوريه جهت شركت در جنگ اكتبر استفاده كند و دست به يك حمله وسيع در شمال عراق بزند.اين گزارش رييس سازمان سيا در تهران، در كميته ٤٠ نفره برياست هنري كي‌سينجر مورد بررسي قرار گرفت نظر كي سينجر اين بود كه «ملامصطفي ممكن است در اين اوضاع و احوال بيش از آنچه تصور مي‌كنيم به نفع ما است پيروز شود.» و به دنبال آن هنري كي سينجر نامه‌اي به ملا مصطفي فرستاد و به وي توصيه كرد كه از «فرصت بدست آمده سوءاستفاده نكند». ولي علت چنين توصيه‌اي را براي وي تشريح نكرد و فقط به اين مطلب اكتفا كرد كه « من مي ترسم چنين اقدامي از جانب شما، مشكل كردها را پيچيده‌تر سازد». در ماه فوريه ١٩٧٤ كميته ٤٠ نفره پيشنيهاي تازه اي را براي كمك به كردها بررسي كرد در ابتداي امر قرار شد مبلغ ۲۵ ميليون دلار براي خريد سلاح از يك كشور كمونيستي، آن هم از طريق يك كشور ثالث اختصاص داده شود، و براي كردها ارسال گردد. يكي از دلايل اصرار كميته‌اي كه هنري كي سينجر رياست آن را داشت اين بود كه كمك به كردها براي آمريكا لازم است زيرا عراق مرتباً با قراردادهاي حل اختلافات خاورميانه كه هنري كي سينجر در راهش تلاش مي‌كند شديداً مخالفت مي‌نمايد. لذا افزايش دادن فعاليت كردها عليه دولت عراق باعث مي‌شود تا اين دولت در اين مشكلات داخلي خود بشود و فرصتي براي مخالفت سياست ايالات متحده آمريكا نداشته باشد».

ـ در مارس ۱۹۷۵ دو دولت ايران و عراق به توافق رسيدند كه رژيم شاه مخلوع همه‌ي كمكهاي خود را به كردها متوقف كند و از كمك‌رساني از طريق مرزهاي خود جلوگيري نمايد و ظرف مهلت معيني مرزهاي خويش را بر روي هرگونه فعاليت كردها ببندد. در جلسه كميته ٤٠ نفري هنري كي سينجر، طبق گزارش كميته «با يك» گفت: ما از كردها دست خواهيم شست تا عراقيان بتوانند با حساب سوريه‌اي‌ها برسند زيرا دولت سوريه حاضر نيست در

www.iranarchive.com

گفتگوهاي دومين مرحله جداسازي شركت كند. «كميته با اين لحن اعتراضي شديد به اين روش مي نويسد: سياست ما در قبال اكراد غير اخلاقي بوده است. ما نه به آنها كمك كرديم و نه اجازه داديم اختلافات خويش را با دولت عراق حل كنند... ما ابتدا آنها را تحريك كرديم و سپس رهايشان ساختيم.» اسناد كنگره‌ي آمريكا كه براي ما وحشتناك است چنين مي‌گويد: كي سينجر براي رضايت رژيم ايران به كردها كمك كرد پس از اينكه دولت عراق نفت خود را ملي كرد هدف كي سينجر از كمك‌هاي مزبور اين بود كه نيروي عراق را فرسايش دهد. كمك‌هايي كه به كردها داده مي‌شد، حد معيني داشت تا به پيروزي نرسند.«زيرا پيروزي آنها به رژيم شاه مخلوع آسيب مي‌رساند و عراق هم نمي‌توانست آنها را در هم بكوبد.» يعني اين كه هدف كي سينجر ادامه جنگ و فرسايش منابع و نيروي انساني بود كي سينجر از كردها خواست تا فعاليت خود را شديدتر كند تا عراق فرصتي براي مخالفت با قرارداد جداسازي نداشته باشد. كي سينجر كردها را رها كرد تا بتواند حساب سوريه را كه با قرارداد دوم جداسازي مخالفت مي‌كرد برسد. گذشته از اين طبق مدارك موجود سازمان سيا سلاحهايي به مبلغ ۲۵ميليون دلار از كشورهاي كمونيستي خريداري كرده بود تا براي كردهاي عراق فرستاده شود و در جنگ آنها عليه دولت عراق مورد استفاده قرار گيرد ولي جنگ عراق و كردها خاتمه يافت و اين اسلحه هنوز هم در اختيار سازمان سيا است و معلوم نيست آنها را كجا به كار خواهد برد.از «الانوار»(اطلاعات۱۳۵۸/٦/۳)

نارسايي‌هاي بنيادي كردستان،طليعه (دروازه‌هاي تمدن بزرگ) و ميراثي از رژيم گذشته است.

كردستان: فقر، محروميت و فقدان برنامه‌هاي عمراني

از آنجا كه مسوولين روزنامه دريافتند اخباري كه از كردستان مي‌رسد اگر بدون ريشه يابي و بازديد دقيق و نزديك از منطقه و بدون هيچگونه تفسيري به چاپ برسد، نمي‌تواند بخوبي بيانگر حقايق و مسايل موجود در اين استان باشد، بر آن شد تا از سرويس سياسي روزنامه جمهوري اسلامي،گروهي را براي بررسي مسايل منطقه اعزام كند. در اين مورد روز گذشته گروهي به خوزستان اعزام شده بود كه گزارش تحليلي آن طي ۱۰ قسمت در روزنامه به چاپ رسيد. خرسنديم به اطلاع برسانيم كه از طريق مراجعات حضوري، تلفني و حتي توسط نامه، روشن شده است، كه خوشبختانه در گزارش خوزستان در ثبت حقايق موفق بوده‌ايم. اميد آن كه در اين تحليل نيز در اين رهگذر انحرافي نداشته باشيم.

درباره مسايل كردستان و عوامل بوجود آورنده حوادث اخير، گفتني بسيارگفته‌اند. ولي در اين نوشتار سعي براين است كه به مسايل اين استان به مردمش، به مشكلآتش، و به آينده‌اش، آنچنان بنگريم كه شرط انصاف رعايت

www.iran-archive.com

شده باشد. به عبارت ديگر سعي كرده‌ايم مسووليت روزنامه‌نگاري را در نوشتن سطر سطر اين گزارش در نظر گرفته باشيم.

ـ جغرافياي سياسي منطقه:

استان كردستان در منطقه‌اي مرزي واقع است كه با كشور عراق مرزي طولاني دارد. اغلب اين مرزها از كوهستانهاي صعب‌العبور تشكيل شده است. به علاوه در نقاط مرزي عراق و همچنين تركيه، چندين ميليون كرد زندگي مي‌كنند، كه در اين رابطه هم مرز و هم زبان بودن آنها با افراد كردستان ايران، آنچه در آن كشورها مي‌گذرد، وي افكار و اعمال مردم اين استان بي تاثير نيست. به همين سبب براي تحليل دقيق‌تر از وقايع اخير بايستي توجهي هر چند جزيي، به اوضاع مناطق كردنشين در عراق و تركيه داشته باشيم.

الف ـ عراق: ناآرامي‌هاي سياسي در صحنه معادلات سياسي كشور عراق طي چند ساله گذشته، تغييراتي مختلفي را در ابعاد سياسي و اجتماعي جامعه عراق بوجود آورده است. در بيست ساله اخير حكومت‌هاي بسيار و گوناگوني، با چهره‌هايي كاملاً متفاوت و گاهي متضاد، در صحنه ظاهر شده‌اند، حكومت پادشاهي، جمهوري (راست) و جمهوري (چپ) و كودتا پشت كودتا، جنگ و مبارزه دائم حكومت با ايلات شمالي يكي از مشخصه‌هاي چهره سياسي حكومت عراق است.

ب ـ تركيه: تركيه كشوري است در ابعاد سياسي، اجتماعي و فرهنگي، روشي و منشي كاملاً متفاوت با عراق دارد. در اينجا درگيري‌هاي شديد و التهابات داخلي در چند ماهه قبل از انقلاب ايران در اوج خود به چشم مي‌خورد، يكي از مشخصه‌هاي بي ثباتي سياسي در اين كشور به حساب مي‌آيد. در جنوب شرقي تركيه، ايلات كرد زندگي مي‌كنند.

آنچه در بالا ذكر شد مقدمه‌اي است براي يك نتيجه‌گيري سريع و آن اين كه با توجه به زبان، نژاد و دين مشترك مردم و ساكنين مناطق كردنشين در اين سه كشور، روابطي را بين آنها ايجاد مي‌كند كه هرگاه در تركيه التهابي بوجود مي‌آيد و يا در كردستان عراق تغييري رخ مي‌دهد، مناطق كردنشين در ايران نيز از آن تاثير مي‌پذيرند.

ـ عوامل مختلف:

www.iran-archive.com

دقيقاً به همين دليل بود كه رژيم سابق بيشترين نيروي نظامي و حتي پليس سياسي (ساواك) خود را در اين منطقه حساس متمركز كرده بود و مايل بود هرگونه التهاب موجود در منطقه را به نحوي مهار كند.

موقعيت خاص جغرافيايي منطقه، كمبود محسوس بنيادها و نهادهاي فرهنگي، عدم توجه به فرهنگ اصيل كرد، بيكاري، فقر، همه و همه عواملي بودند كه رژيم گذشته بي آنكه نيازي به برآورده كردن آنها در خود احساس كند از آنها در جهت حفظ منافع خود در منطقه بهره مي‌برد. فقر ملموس در اين استان محروم، چهره مشخص دارد. عليرغم آنچه گروهي مايلند شايع كنند تا از آن دستاويز جديدي براي خود بسازند ما در بررسي و بازديد از منطقه به حقايقي برخورديم كه در صددديم بي پرده در ميان بگذاريم، مردم مناطق كردنشين مردمي استوار، غيور، صبور و تقوا پيشه‌اند و هر چند كردستان در چند ماه اخير صحنه تاخت و تاز ضدانقلاب بوده است ولي با گشتي در منطقه چنين حقيقتي را مي‌توان به چشم ديد كه كردهاي اصيل و متدين در پي حوادث كوچكترين نقشي نداشته‌اند و حتي در گفتگويي با آنها دريافتيم كه از دولت و مقامات مسوول گلايه دارند كه چرا در مقابل تركتازي ضدانقلاب آنها را تنها گذاشته است. بعلاوه تا آنجا كه فرصتي يافتيم و با عده‌اي گفتگو كرديم، شكايت داشتند كه چرا گاهي فعاليت‌هاي عده‌اي نادرست و خودفروخته را به حساب مردم انقلابي كرد مي‌گذارند؟

www.iran-archive.com

ـ ايدئولوژي و عنصر ناسيوناليسم:

آنچه مسلم است، ناسيوناليسم و تاكيد برروي مليت و قوميت يكي از نهادهاي طبيعي است و بسياري از حركت‌هاي انقلابي در تاريخ بر مبناي ناسيوناليسم و تاكيد بر قوميت بوجود آمده، اما آنچه در اين رهگذر اهميت‌دارد اين است كه درمقايسه دايره شمسول ايدئولوژي و عنصر ناسيوناليسم، آنجا كه پاي عنصر ناسيوناليسم مي‌لنگد ايدئولوژي با تاكيد بر فطرت بشري به پيش مي‌تازد. به همين دليل است كه در مقايسه نهضت‌هاي موجود در تاريخ معاصر ايران، نهضت كنوني با دايره شمسولي وسيع‌تر و عميق‌تر درصدد نهضت‌هاي ديگر قراد دارد،علت اين پديده آن است كه تاكيد بر مشروعيت يك حركت به اين دليل كه تمام عوامل و معيارهاي ارزشيابي و رشد اجتماعي را تحت سيطره خود درمي‌آورد، قلمرو نفوذ وسيعتري خواهد داشت. تاريخ معاصر ايران، دليلي گويا براين مدعاست.

آنچه اكنون در ايران مطرح است، ايدئولوژي اسلامي ست و تجربه نشان داده است كه هرگاه چنين ايدئولوژي جهان شمسولي بتواند در سطح توده‌هاي محروم گسترش و تعميم يابد پيروزي حتمي‌خواهد بود. علت بروز چنين پديده‌اي را مي‌توان چنين ارزيابي كرد كه هر گاه فرد دريابد كه در اين رهگذر تنها نيست و فقر شديد مادي و حتي معنوي را در پناه چنين عامل تحركي بيشتر و بهتر مي‌توان برطرف كرد. حاضرست درمنتهاي فقر و تهيدستي آنچه را كه خود نيز در اختيار دارد، حتي اگر نيازي حياتي به آن احساس مي‌كند، در اختيار نهضت بگذارد، اين فلسفه ايثار است. اكنون آن ايدئولوژي كه بتواند چنين منشي را براي پيرامون خود فراهم و ممكن سازد، در صحنه عمل پيروز خواهد بود، و اين منش را تنها در ايدئولوژي اسلام مي‌توان تا اين حد مشخص و متبلور سراغ گرفت:

ـ جانبازي انقلاب:

مردم منطقه كردستان با تاكيدي به حق مي‌خواستند تمام برادران و خواهرانشان دراقصي نقاط ايران بدانند كه آنها از عملكرد مزدوران به شدت رنج مي‌برند و مصرانه تقاضا داشتند تا بگوش ساير مسلمانان برسانيم كه آنها جان بازان راه انقلابند. انقلابي كه در آن بين هيچ دسته‌اي تفاوتي نيست و همه مردم به يك چشم و يكسان ديده مي‌شوند. گفتيم ايران و عراق در منطقه كردستان مرزهاي طولاني دارند. در اين رابطه بد نيست اضافه شود كه هرگاه در عراق حكومتي يا رژيمي روي كار مي‌آمده كه عملكرد آن باب طبع امپرياليست‌ها نبود و يا براي تحت فشار قراردادن حكومت مركزي آن، ايجاد التهاب درمرزهاي آن كشور ضروري تلقي مي‌شده است، فوراً ساواكي‌هاي ايران با لباس‌هاي محلي به آن سوي مرزها مي‌رفته‌اند و آشوبي را شكل مي‌داده‌اند. اكنون قضايا به عكس اتفاق مي‌افتد. يعني حكومتي در ايران در راس كار قرار گرفته كه در مجموع عملكرد آن نه تنها باب طبع امپرياليست‌ها نيست بلكه آنها از اين بيمناكند كه چنين عملكردي در سراسر منطقه الگو قرار گيرد و تعميم يابد. لذا عوامل خود را از آن سوي مرزها سرازير كرده‌اند تا تحريكات موجود را كه توسط عوامل داخلي آنها شكل گرفته است، گسترش دهند. حضور افراد عرب زبان در بين افراد ضدانقلاب گواهي عيني براين مدعاست، ناگفته نماند كه در اين رهگذر آنكه بيش از همه صدمه مي‌بيند، برادران مسلمان و مبارز كرد ما هستند.

www.iran-archive.com

ـ عوامل رشد ضدانقلاب

تـاكنون در زمينـه ترسـيم بعـضي از مـشكلات موجـود تـا حـدودي مـسايل را بررسـي كرديم. اكنون ببينم چه شده اسـت و چـه عـواملي دسـت بدسـت هـم داده‌اند تا آنكه محيطي مستعد و آماده رشد ضدانقلاب فراهم آمده است در ايـن رابطه توضيح اين نكته ضروريست كه تا اين مشكلات بنيادي حل نشود، هرگونـه راه حلي، حتي اگـر بتوانـد بـراي مـدتي مـشكلات را حـل كنـد، بايـستي بعنـوان نوعي عامل تسكين دهنـده تلقـي شـود. اكنـون بطـور خلاصـه بـه بررسـي ايـن عوامل مي‌پردازيم، در حقيقت عوامل رشد ضدانقلاب، نارسايي‌هـا و كمبودهـاي منطقه هستند.

-فقر

الف ـ كشاورزي: استان كردستان به علت كوهـستاني بـودن امكانـات زيـادي براي كشاورزي ندارد. در اينجا از زمينهاي وسيع و هموار كه بتوان بـا آبيـاري آنـرا به زير كشت برد، خبري نيست. به علاوه اكثر مناطق اين استان از بي آبـي نيـز رنج مي‌برند. تقريباً تمام زمينهاي كشاورزي اين اسـتان كـه بـراي كـشت گنـدم، جو و علوفه اختصاص يافته ديمي است و توسـط بـاران آبيـاري مـي‌شـود، درآمـد سرانه يك خانواده كشاورز در استان كردستان آنقدر پايين و ناچيزست كـه حتـي براي مخارج سالانه خـانواده هـم كـافي نيـست اكثـراً مجبورنـد بـه دامـداري نيـز بپردازند و با وجود اين بايستي با قناعت پيشگي زمان را بگذرانند.

ب ـ صنعتي: از آنجا كه در اين منطقه معدن قابل توجهي وجود ندارد كه ايجاد صنعتي را در كنار آن اقتضا كنـد. دريـن منطقـه از نظـر صـنعتي، فعـاليتي در خـور توجه به چشم نمي‌خورد. به عـلاوه چـون ايجـاد هـر كارخانـه‌اي مـستلزم نزديـك بودن به بازار مـصرف اسـت، ايـن نيـز مـساله ديگريـست. بـا ايـن همـه بايـستي گروهي در صدد بررسـي اوضاع منطقه برآيند تـا صـنايعي را كـه بـا شـرايط خـاص منطقه تطابق دارند در آنجا ايجاد كنند.

ج ـ فرهنگي: اكثر افراد اين استان بيـسوادند و در ايـن زمينـه يكـي از عوامـل رشـد ضدانقلاب در منطقه سوءاسـتفاده از كـم اطلاعـي ايـن عزيـزان مـي‌باشـد. دانشجويان و دانش‌آموزان متعهد مسلمان كرددر باروري فرهنگي منطقـه سـهم عمده‌اي را به عـهده گرفته‌اند، ولي تا زماني كه از كوشـش و فعاليت اين عزيـزان حمايت كاملي به عمل نيايد و امكانات لازمه در اختيارشان قرار نگيرد. نمـي‌تـوان

www.iran-archive.com

به نتيجه كار آنها چندان دل بست چرا كه دامنه بي‌سوادي و فقر فرهنگي بسيار وسيع است.

د ـ اقتصاد (رفاهي): از آنجا كه در اين منطقه فعاليت صنعتي و كشاورزي قابل توجهي به چشم نمي‌خورد، لذا بازار كار چندان رونقي ندارد و افراد بيكار در اين استان كم نيستند. همين عامل باعث مي‌شود كه گردش پول از اين طريق كم باشد و در نتيجه رفاه نيز به طور دلخواه تامين نگردد (با اساساً تامين نگردد تا آنكه به طور دلخواه باشد يا نباشد) در نتيجه عده‌اي از روي ناچار به سوي قاچاق روي‌آور مي‌شوند. در صورتي كه كارهاي عمراني درمنطقه آغاز شود مي‌توان اميد داشت كه در آينده بازار كار منطقه رونقي ايجاد شود.

-محروميت از امكانات

در اين استان هيچگونه امكانات رفاهي و تفريحي و آموزشي گسترده‌اي وجود ندارد. آنچنان كه در گذشته هم تذكر داديم رژيم سابق مايل بود كه از كمبود امكانات به عنوان حربه‌اي براي به زانو درآوردن مردم غيور كرد استفاده كند لكن در اين زمينه لازمست پس از انقلاب در معيارهاي تفاوتي بنيادي ايجاد شود و اين استدلال كه افراد باسواد و با درك سياسي بهتر مي‌توانند به مملكت خدمت كنند، در دستور قرار گيرد و براساس آن عمل شود.

-بي توجهي دولت

متاسفانه دولت در اين ٥ ماهه در كردستان آنچنان كه انتظار مي‌رفت، جهت‌گيري و موضع‌گيري درستي انتخاب نكرده است. با بسياري از مردم كه صحبت مي‌كرديم، معتقد بودند كه دولت آنها را در دست عمال اجانب رها كرده است و در مقابل ضدانقلاب، بي پناه و بي‌دفاع مانده‌اند. در سنندج اكثر ارگانهاي دولتي، در جهت انقلاب نبوده‌اند و حتي گردانندگان اصلي آنها سمپات‌هاي دموكرات بوده‌اند و در بعضي موارد نيز با آنها همكاري مي‌كرده‌اند. در اين صورت اين استدلال كه مردم درمقابل اين گروه، بي دفاع مانده‌اند، آيا منطقي است؟

اميد آنكه دولت طوري عمل كند كه در ضمن جبران گذشته بتواند در پيشبرد اهداف انقلاب اسلامي در منطقه كردستان كه همانا آسايش خاطر، رفاه، امنيت و شكوفايي فرهنگي و اقتصاد منطقه است،نقشي ايفا كند.

-دستگاه راديو تلويزيون

www.iran-archive.com

يكي ديگر از عوامل كه باعث رشد ضدانقلاب در منطقه شده است اين نكته بوده است كه راديو تلويزيون مركز سنندج در انحصار كساني بوده است كه يا نسبت به گروههاي چپ و بخصوص حزب دموكرات سمپاتي داشته‌اند و يا آنكه مستقيماً با آنها همكاري مي‌كرده‌اند، به طوري كه در بازديدي از مراكز راديو تلويزيون مشاهده كرديم كه اين مركز عملاً به يك ستاد تبليغاتي چپگرا تبديل شده بود و حتي عليه انقلاب اسلامي و رهبري انقلاب مقالات و مطالبي را پخش مي‌كرد. اگر دولت درصدد اقدامي جدي است بايستي در زمينه پاكسازي تلويزيون مركز سنندج اقدام كند.

-پوستر و عكس

گفتيم اكثر مردم كردستان بي‌سوادند. ضدانقلاب كه اين نكته را بخوبي دريافته بود. اكثر فعاليتهاي تبليغاتي خود را بر روي توليد عكس و پوستر متمركز كرده بود و گاهي كه احتياج به زيرنويس عكس وجود داشته، زيرنويس‌هاي ساده و (همه فهم) در زير آنها آورده است. متاسفانه اين پوسترها بيشتر در تحريف واقعيات بكار برده شده‌اند و موردي كه شايد تمام خوانندگان هم بدانند چاپ رنگي عكس شهداي دوران انقلابست كه به جاي كشته‌شدگان وقايع كردستان كه تيتراژ زيادي در كردستان تكثير شده است. حتي اين مورد خاص به اعتراض خانواده شهداي اول محرم و شهداي دوران انقلاب نير منحر شده و اين عده بعنوان اعتراض به تحريف واقعيات توسط چريكهاي فدايي خلق در دانشكده فني دانشگاه تهران متحصن شدند.

-نقاط مثبت

۱ـ مردم كردستان تشنه محبتند.

در تماس‌هاي كه با مردم سنندج و روستاهاي اطراف داشتيم بخوبي دريافتيم آن عزيزان تا چه حد تشنه محبتند. يكي از روستاييان با لحن صادقانه‌اي از ما مي‌پرسد: آيا شهرستاني‌ها همه ما را آدمكش مي‌دانند؟ آيا فكر مي‌كنند همه كردها سر آدمها را مي‌برند؟ وقتي ما به او توضيح داديم: نخير، همه واقعيات را مي‌دانند و براي نجات شما حاضرند جان خود را از دست بدهند. او با لحني ملتمسانه گفت: بنويسيد كه ما هم حاضريم جانمان را برايشان فدا كنيم. در اين ميان آنچه جلب توجه مي‌كرد، چشمهاي منتظر اين عزيزان بود كه از هر تازه واردي انتظار همدردي داشتند پيرمرد فرتوت و رنجديده‌اي را ديديم كه با بياني حاكي از مرارت فراوان و با لهجه شيرين كردي

www.iran-archive.com

با ما سخن مي‌گفت و آنچنان دردهاي ناگفته‌اش را به زبان مي‌آورد كه اشك در چشمان ما مي‌نشست، او مي‌گفت:

چرا حالا كه فرزندان ما و جگر گوشه‌هاي، ما را كشته‌اند، به سراغ ما آمده‌اید؟ چرا دولت به داد ما نمي‌رسد؟ چرا ما را رها كرده‌اید؟مگر ما برادران شما نيستيم؟ چرا اين همه فرياد و ناله‌هاي ما را نشنيديد و ما را در برابر اين بي‌رحمها تنها گذاشتيد؟

مغازه داري در يكي از خيابانهاي اصلي شهر به خبرنگار ما گفت: دموكراتها در اين مدت از نصب عكس امام در مغازه‌هايمان جلوگيري مي‌كردند. حتي به چند مغازه كه عكس امام را زده بودند حمله‌ور شدند و شيشه‌هاي آنرا شكستند، آيا اين است آزادي؟ چرا اينها نگذاشتند ما از شادي پيروزي انقلاب لبخندي بر لبهامان نقش بندد؟ يكي ار برادران كرد به ما گفت: مجبور شديم براي حفظ انقلاب و حمايت از افراد بي‌پناه اسلحه بخريم، الان هم فشنگ را جفتي ٦٠ تومان مي‌خريم. ما براي تهيه اين پول اثاثيه منزل خود را فروخته‌ايم. چرا دولت ما را حمايت نمي‌كند؟ چرا ما را تنها گذاشته است؟

٢ـ پاكي و صداقت

با اين عزيزان كه صحبت مي‌كني، هر كلمه‌اش گواهي بر پاكي و صداقت بي شائبه گوينده آن است. كودكان و نوجوانان شهر سنندج در منطقه بانه دور عكاس ما را كه دوربيني به گردن داشت گرفتند و با او شروع به درددل كردند يكي از آنها مي‌گفت: به ما بگوييد تا بدانيم آيا مردم شهرستان‌هاي ديگر درباره ما چگونه قضاوت مي‌كنند؟ چه احساسي نسبت بما دارند؟ خبرنگار ما باه و گفت: مردم همه چيز را مي‌دانند. مي‌دانند كه برادران كرد ما، مردم غيور و سلحشورند. مي‌دانند كه شما عزيزان مهر ايراني در دل داريد. مي‌دانند كه شما هم از اين وضع رنج مي‌بريد. ما هم باينجا آمده‌ايم تا همين را به چشم خود ببينيم و براي آنها دوباره تعريف كنيم، او به خبرنگار ما گفت: بنويسيد كه ما مسلمانيم و اگر آنها براي آزاد كردن ما جان دادند، ما هم براي جانبازي آماده‌ايم.

٣ـ استقامت و حق طلبي

مردم منطقه كردستان از ديرباز به استقامت و حق طلبي مشهور بوده‌اند. آنچه در اين تماس براي ما روشن شد. راز پايداري آنها بود، ما بخوبي دريافتيم در اين منطقه كه تاكنون رنج‌هاي بسياري را بر خود هموار كرده است و سرد و گرم روزگار را بسيار چشيده است، يك چيز هموار در ميان اين قوم تغيير نكرده

www.iranarchive.com

اسـت و آن حـق‌طلبـي و اسـتقامت و پـايمردي در راه حـق اسـت. آنهـا بـه ايـن خصلت مردانه همواره ممتاز بوده‌اند و تا ايران بوده است، مردم كرد به استقامت كـوه، اسـتوار و سـربلند در مقابـل دشـمن ايـستاده‌انـد. ولـي در ايـن راه بـه پشتگرمي ديگر برادران خود نيز نيازمنداند و سخت اميدوار كه ايـن پـشتگرمي را از او دريغ ندارند.

٤ـ تاكيد بر فرهنگ اسلامي

مردم كردستان تماماً مـسلمانند و بـا آن كـه در رفرانـدوم جمهـوري اسـلامي گروهي مزدور سعي فراوان داشته‌اند تا با تحريم رفرانـدوم و آتـش زدن صـندوقها از اظهارنظر مـردم مـسلمان كـرد جلـوگيري كننـد. ولـي تـلاش بيهـوده‌اي را آغـاز كردند و مردم مسلمان كردستان مشت محكمي بر پوزه ضدانقلاب زدند و با راي به جمهوري اسلامي، نشان دادنـد كـه در راه تـداوم انقـلاب اسـتوارند و از هـيچ مشكلي نمـي‌هراسـند. اكنـون وقـت آن اسـت كـه فرهنـگ اصـيل اسـلامي كـه ريشـه در عمق جان تك تك آنها دارد، با روشـي نوين تدريس و آموزش داده شـود.

چه بايد كرد؟

اكنون كه مشكلات و نارسايي‌ها را شـماره كـرديم، بهتـر اسـت راه حـل‌هـاي اين مشكلات را گوشزد كنيم.

٥ـ اختصاص بودجه عمراني:

قبـل از هـر چيـز بايـستي بـر روي عمـران و آبـادي ايـن اسـتان محـروم تاكيـد شود،استاني كه ساليان دراز در زير فـشار خفقـان و اسـتبداد رژيـم سـابق زجـر كشيد ولي تسليم نشد، در اين رابطه امام خمينـي، رهبـر انقـلاب كـه ايـن نيـاز منطقه را به خوبي احساس كرده بودند، دستور فرمودند كه درآمـد يـك روز نفـت صادراتي، به عمران اين استان اختصاص يابد، اين درآمد كه حدوداً ٤ ميليارد ريال است، مي‌تواند در بهبود كلي وضع منطقه و عمران و ايجاد كار تاثير كلي داشته باشد.

٦ـ فعاليت گروههاي فرهنگي:

قبلاً تذكر داديم كه اكثر مـردم كردسـتان از بيـسوادي رنـج مـي‌برنـد. بنـابراين يكي از وظايفي كه مردم مسلمان و متعهد در قبال اين مردم محـروم و رنجديـده بايستي احساس كنند، اين است كه با اعزام گروههاي فرهنگـي و برنامـه‌ريـزي دقيق بايستي بتوانند، بيسوادي را در اين منطقه ريشـه‌كـن سـازند، اگـر بتـوانيم

www.iran-archive.com

ظرف چند سال آينده بيسوادي را در اين منطقه از بين ببريم، در حقيقت حربه اصلي را از ضدانقلاب گرفته‌ايم.

۷ـ فعاليت‌هاي جهادسازندگي:

در اين مورد بايستي از برنامه‌ريزي و توجه به نيازهاي شديد منطقه، يك روش عملي كوتاه‌مدت ارائه كرد و مدت زمان باقيمانده تا آغاز سرما نيازهاي، مبرم را از قبيل تامين آب بهداشتي، حمام، مدرسه و راهسازي (در حد لازم) را انجام داد و يا حداقل در زمينه راه‌سازي اقدام به هموار كردن آن نمود تا در آينده كارهاي اساسي و بنيادي انجام شود. در اين راه همكاري و خودياري مردم فعال و غيور كرد بايستي توجه خاصي بشود.

۸ـ تصفيه راديو تلويزيون سنندج:

متاسفانه در طرف مدت ٦ ماه سمپاشي‌ها زيادي از طريق راديو تلويزيون مركز سنندج انجام شده است. كادر راديو تلويزيون بايستي معتقد به اصول انقلاب و در جهت منافع مردم كرد قدم بردارند. در اين زمينه به راهپيمايي عظيمي كه چندي پيش در رابطه با اعتراض به برنامه‌هاي راديو تلويزيون مركز سنندج شد، اشاره مي‌كنيم و تا جايي كه مردم تقاضا كردند كه اين مركز تعطيل شود و چنين استدلال مي‌كردند، «مرا بخير اميد نيست، شر مرسان».

۹ـ آموزش سياسي

توجه به فعاليت‌هاي شديد كه ضدانقلاب در ٦ ماه گذشته انجام داده بود، بايستي فعاليتي در جهت منافع مردم كرد و آموزش سياسي آنها انجام داد،در اين رهگذر بر روي نقش پوستر و عكس، تاكيد مي‌شود، چرا كه يك پوستر يا عكس گويا مي‌تواند بيش از ده مقاله و سخنراني تاثير بگذارد.

۱۰ـ فرستادن يك گروه تصميم گيرنده:

دولتي براي ارزيابي كمبودهاي منطقه در اين رابطه هر چه زودتر نيازهاي فوري و حياتي منطقه كردستان برطرف شود،در حقيقت مردم رنجديده اين منطقه زودتر از زير بار رنج قرون و اعصار، نجات خواهند يافت. در اين رابطه بايستي دولت از شهرهاي بزرگ كه در مقايسه با روستاهاي محروم، بهشت به حساب مي‌آيند، به سوي روستاها جهت‌گيري كند در اين رابطه هرگاه فردي يا گروهي به اين جهت‌گيري اعتراض كرد، كافيست فيلمي از دروازه‌هاي تمدن بزرگ براي آنها به نمايش درآيد تا آنها هم با دولت همصدا و هم راي شوند.

۱۱ـ ايجاد دانشگاه:

www.iran-archive.com

يكي از عواملي كه در بالابردن رشد سياسي و انقلابي مردم هر منطقه سهمي اساسي ايفا مي‌كند وجود دانشگاه در آن منطقه است بنابراين اگر دولت يكي از برنامه‌هاي خود را ايجاد دانشگاه در اين منطقه قلمداد كند و به آن اولويت بدهد. مسلماً مي‌توان به رشد سياسي سريع مردم كردستان اميدوار بود. چرا كه تعداد دانشجويان كرد دانشگاهها كم نيستند، ولي چون روابط آنها با خانواده و فاميل خود تنها محدود به ايام تعطيل مي‌شود، نمي‌توانند در بالا بردن رشد سياسي خانواده و فاميل خود نقش محسوسي داشته باشند ولي اگر در اين منطقه دانشگاهي ايجاد شود، دانشجويان در منطقه خواهند بود و هر روز آموخته‌هاي سياسي خود را به درون خانواده و فاميل انتقال خواهند داد.(جمهوري اسلامي٤/٦/١٣٥٨)

تحليلي از جنايات مريوان و نقش دولت در كردستان

بعد از كودتاي ٥٨/٤/٢٣ در مريوان كه توسط ساواكي ـ كمونيستها و مرتجعان و خودفروشان سرسپرده به بيگانه غالباً مجتمع در حزب دموكرات و غارتگران اسلحه‌هاي دولتي به همكاري پيشمرگهاي جلال طالباني صورت گرفت و موجب قدرت گرفتن عوامل ضد انقلاب با نامهاي رنگارنگ و اظهار پشتيباني از آنها بوسيله وابستگان شناخته شده به دربار رژيم گذشته و سيل كمك‌هاي نظامي‌از طرف كليه ضد انقلابيون از سراسر مملكت به مريوان گرديد. بر سر مردم بيچاره چه گذشت و عكس العمل دولت چه بوده است؟

با كشتار جوانان مسلمان به فجيع‌ترين گونه و تسلط نظامي بر شهر بلافاصله به تمام افراد مسلمان و مسوول و كليه افرادي كه در جهت خواسته‌هاي آنان گام برنداشته‌اند نامه‌هاي تهديدآميزي فرستادند كه هر چه زودتر اسلحه‌هاي خود را اگر چه خريداري نموده‌اند به كميته جديدالتأسيس آنها تحويل و براي بازجويي آماده گردند. بازجويي كه نظيرش را مگر كه «ك‌گ‌ب» شوروي اجرا كرده باشد و به دنبال آن عده‌اي را خلع سلاح نموده و تعدادي را مورد ضرب و شتم قرار داده و بقيه را سخت تحت فشار گذاشتند و به جستجوي مسلمانان متعهد گذشته از خانه و كنترل راهها حتي جعبه عقب ماشينها را نيز مي‌كشتند و افراد عادي را كه ضمن شكنجه بازجويي نموده بودند چنين تعريف مي‌كنند كه از آنها پرسيده‌اند چرا با انجمن‌هاي اسلامي‌يا مكتب قرآن همكاري كرده‌ايد؟ چرا از احمد مفتي‌زاده استقبال كرده‌ايد؟ چرا تومار ارديبهشت ماه سال جاري را (كه در آن مردم خواستار استقرار نيروهاي دولتي وايجاد امنيت شده بودند) امضاء نموده‌ايد؟ و بالاخره بااين گونه تهديدات و بازجوئيها و گرفتن اسلحه‌هاي مردم به زور به منظور مسلح نمودن افراد خود، مسلمانان بي‌پناه مريوان به سختي تحت فشار قرار گرفتند و در نتيجه بيشتر آنان به دهات و شهرهاي ديگر فرار كرده و هم اكنون غالب مسلمانان جز عده‌اي معدود بدون‌اينكه وسايل زندگي همراه داشته باشند در شهرهاي ديگرايران سرگردانند و فقط تعدادي معدود از خانواده‌هاي بي‌پناه را منافقان به همراه خانواده‌هاي خود به منظور بهره‌برداري سياسي و تبليغاتي در اردوگاهي

www.iran-archive.com

اسکان داده و از افراد مسلح جلال طالباني را به حفاظت آنها گذاشته‌اند و شهر به زور خالي شده از سکنه مريوان را سنگربندي نموده و به دستور اربابان خود براي جنگ با دولت آماده شده‌اند. دولتي که به نظر آنها هنوز داراي قدرت نظامي سازمان‌يافته و هماهنگ نيست و ارتش آن نيز روحيه خود را باز نيافته است. پس هر چه را که بخواهي مي‌شود با زور بر او تحميل نمود. دراين گيرودار مبارزه با نيروهاي اسلامي بومي و توفيق کودتا و بالاخره کوچاندن مردم، آموزش و تبليغات ضددولتي و ضدانقلابي و ضداسلامي فراموش نشده بلکه با شدتي هر چه بيشتر و با استفاده از کليه شيوه‌هاي ممکن و انواع دروغپردازي‌ها و تهمت و افترا و برچسب به دولت انقلابي و انقلابيون واقعي و رهبر انقلاب صورت مي‌گيرد. به طوري که مهندس بازرگان را تاجر و سرمايه‌دار و پشتيبان سرمايه‌داري و طرفدار سرمايه‌داران و باعث اختلافات طبقاتي معرفي مي‌کنند و امام خميني را فئودال و طرفدار مالکيت‌هاي زراعي و ۰۰۰۰ معرفي مي‌کرده و مفتي‌زاده را وابسته و مزدور خميني و دولت و نيز کرد فروش و فئودال معرفي مي‌کنند و افراد معتقد به اسلام و مومن به انقلاب را به انواع برچسبهاي خود ساخته، مورد اتهام قرار داده و آن طوري که آنها مي‌گويند جز خودشان کسي دلسوز مردم نيست و جز خودشان کسي درد را نمي‌داند و پيش خودشان است و بس و با همين تبليغات بود که توانستند غير از نيروهاي ضد انقلابي معلوم‌الحال تعدادي از روستائيان بيچاره را نيز گول بزنند به طوري که به آنها گفته بودند مبارزه‌شان عليه فئودال است.

اما بعد قتل‌عام پاسداران انقلاب و سر بريدن و سوزاندن و تکه‌تکه کردن آنها مردم متوجه شدند که اينان با آنچه کشته شده‌اند که يا کارگرند يا محصل مسلمان و دشمن‌اين عوامفريبان در اصل مکتب اسلام است و رهروان اين مکتب. والا اگر دقت شود که خوداينها از فئودالها و فئودال‌زادگان و سارقان و غارتگران بيت المالند و اگراين همه دم از برابري و توزيع عادلانه ثروت مي‌زنند. پس چرااين همه مغازه‌ها و زمين و ساختمانهاي متعدد و ثروت زياد خود را تقسيم نمي‌کنند؟ تازه اسلحه‌ها و اموال چپاول شده را چرا فقط به خود اختصاص مي‌دهند و آقاي عثمان خالدي با آن همه ثروت چرا ماشين فرمانداري را هنوز هم در اختيار دارد و ماشين خود را مي‌فروشند؟ و اگر دراين جنايات دست بيگانه در کار نيست.اين همه افراد تفنگچي حزب دموکرات و جلال طالباني از کجا و چگونه به موقع در مريوان حاضر شدند به طوري که پيشمرگهاي حزب دموکرات از شهرهاي مختلف آذربايجان غربي (پيرانشهر، مهاباد، بوکان، سردشت و ۰۰۰۰) به مريوان آمده و پيشمرگان جلال طالباني از چند روز پيش ازاين ماجرا در دهات اطراف مريوان چرا نگه داشته شده بودند؟ و چرا شيخ عثمان نقشبندي سرسپرده شاه فراري و عوامفريب و فئودال مشهور منطقه يا چند ضد تفنگچي مسلح شده توسط بيگانه از آنها پشتيباني مي‌کند؟ و بالاخره مگر تا حال کدام مالك در منطقه مريوان از کشاورزان زمين با مال‌الاجاره و يا چيزي خواسته است؟ مردم کم‌کم به هوش آمده‌اند و عمق توطئه‌اين خائنين را درك مي‌کنند، اما به علت نداشتن نيرو در مقابل نيروي زياد و بي‌رحماين منافقان مگر کسي جرئت حرف‌زدن را دارد؟ در موقع رفراندوم

www.iran-archive.com

جمهوري اسلامي مگر همين آدمها نبودند كه در شهر و ده راه افتاده و از مردم خواستند به اسلام راي ندهيد و حتي به صندوقهاي راي و مسوولين صندوقها نيز تيراندازي كردند ولي مردم مسلمان باز با وجود رعب و وحشتي كه آنهاايجاد كرده بودند به جمهوري اسلامي آن همه راي دادند، پس چطور كسي كه مخالف اسلام و جمهوري اسلامي بوده و هست حالا شوراي انقلاب اسلامي مريوان را تشكيل داده؟ مگر مي‌شود افراد ضد اسلام نماينده يا ولي مسلمانان باشنداين در چه قاموسي جز قاموس جبر و فشار و اختناق و ترور و وحشت مي‌جنگيد؟ واما غمانگيزتر از همه‌اين درد ما، درد بي دولتي است، چون دولت با سهل‌انگاري و عدم دخالت در امور منطقه امكان رشد ضد انقلاب و تضعيف مسلمانان را فراهم ساخت و همين حالا تمام ضد انقلابيون تحت تعقيب از طرف دادگاههاي انقلابي تهران و ساير شهرستآنها غير از كردستان در كردستان،اين آشيانه و جولانگاه، ضد انقلاب آرام خراميدند و با انواع كمكها به آشوبگران و هرج و مرج‌طلبان خود را از چنگال عدالت محفوظ نگه داشته و در امنيت كامل بسر مي‌برندايت الماركس شيخ ضد دين نيز عجب نسخه‌هاي انقلابي براي مردم بيچاره‌اين ديار مي‌پيچيد و در نهايت وقاحت از مردم مسلمان كردستان مي‌خواهد خمس خود را به‌اين اتحاديه‌ها (اتحاديه جوتياران) يعني اتحاديه ماركسيستها، چريكهاي فراري از خلق و كليه ضد انقلابيون و ساواكيهاي همكارش و ساير دشمنان اسلام و دشمنان انقلاب و استقلال‌ايران بدهند چه فتواي انقلابي كه نظيرش را تا حال هيچ كس نشنيده و نه ديده.

دولت اگر هم دخالت داشته كسي نمي‌داند كه چه روابطي باعث شده كه آنقدر دقيق و حساب شده، مقامات مسوول كردستان را انتخاب نمايند كه دقيقاً خواسته‌هاي همين گروه‌ها متحد ضد انقلاب عملي گردد، به طوري كه كليه امكانات مادي و معنوي دولت در اختيار آنها قرار گيرد تا بر عليه دولت انقلابي و ملت مسلماني كه آن همه براي انقلاب خون داده به مصرف برسد و به آن همه اعتراضات مسلمانان كردستان واقعي گذاشته نشود و سعي در ابقاي مجددیونسي در پست استانداري بهعمل‌اید.

گزارش فاجعه مريوان را فقط از قول كليجي معاون و عزيز دوردانه يونسي و سرسپرده قاسملو وايت الماركس خبرگزاري پارس بر خلاف واقعيت پخش نمايند و گزارش ساير معلمان را از جنايت در مقابل گفته‌هاي تحريف شده‌اي را بي‌اعتبار باشد همين كليجي كه به محض توفيق كودتا بلافاصله به مريوان وارد و قرارداد ۷ ماده‌اي آنها را كه دال بر، به رسميت شناختن ضد انقلابيون و تائيد كشتار و جنايات و تجاوزات آنها و بر قانوني بودن تسلط عجولانه ساواكي كمونيستها بر مردم مصيبت‌زده، مريوان است با امضاي خود مزين مي‌فرمايد و اعلام مي‌داريد كه آنچه خواست مردم بوده انجام گرفته است زهي بي شرمي و خودفروشي و نيز اعلام مي‌دارد كه طرفين به توافق رسيده‌اند در صورتي كه طرف ديگر مسلمانان بودند كه هنوز هم جرئت نكرده‌اند به مريوان برگردند اما واقعيت تلخ‌اينجا معلوم مي‌گردد كه آقاي كليجي خود از طرح كودتا خبر داشته است كه به موقع به مريوان عزيمت و كلك قضيه را مي‌كند و نامه‌اي مبني بر تعيين تكليف و راهنمايي كودتاچيان ضد انقلاب از طرف حزب دموكرات

نشانگراين واقعيت است كه در آن آمده است چكار بكنند نامقامات آنها را به رسميت بشناسند و اما نمي‌دانيم كه چطور فرماندار وقت مريوان؟ آقاي عباسي يكي از وابستگان به قدرت كه قبل از انقلاب از سرسپردگان محمدرضا خان بود بعد از انقلاب مدتي كه هنوز بر ميزان توانائي دولت در منطقه آشنا نبود به رنگ اسلامي‌در آمده و بعد از مشاهده قدرت حزب دموكرات بدين حزب وابسته و بجز كه ضد انقلاب مي‌پيوندند و مشي آنها را طبق نظر كليجي و ساير مسوولين دنبال مي‌نمايد و نمي‌دانم كه چطور آقايي بنام قادر حسيني در گيرودار مذاكرات شرم‌آور دولت با ضد انقلابيون جنايتكار بنام فرماندار مريوان وارد صحنه مي‌شود وآياايشان كجايي هستند و سوابقشان چگونه است و بالاخره در معرض‌ايشان نيز حزب دمكرات و ساير ساواكي كمونيستها دخالت داشته‌اند يا خير؟اين مساله رااينده روشن خواهد كرد و آقاي استاندار جديد كه آدمي مؤمن اما ساده‌اي هستند و قبلا اعلام كرده كه در مسايل سياسي دخالتي نخواهد كرد و صرفاً به كارهاي عمراني و رفاهي خواهم پرداخت چرا و چگونه به دست و پاي اعضاي شوراي جنايتكار مريوان مي‌افتد كه آنها را به مذاكره و توافق با دولت دعوت نمايد و بالاخره چگونه شد كه دولت با خائنان جنايتكار و سرسپرده بيگانه بر سر ميز مذاكره مي‌نشينند و مسلمانان و تجاوزاتي كه بر ما شده و جان شهيدانمان را به هيچ مي‌گيرد و تقريباً مي‌شود گفت ضد انقلابيون را به عنوان حاكمان قلدر مسلط بر شهر به رسميت مي‌شناسد، در صورتي كه همين افرادي كه پاي توافقنامه را با دولت امضاء نموده‌اند جنايتكاران واقعي و قاتلان فرزندن مسلمانان و عاملين اصلي جنايت و كشتار برادران ما و آواره‌كنندگان ما و مردم و به خصوص مسلمانان متعهد مريوانند. دولت چگونه به خود رخصت مي‌دهند امنيت شهر را به نيروهاي دولتي با نظارت دولتي همين ضد انقلابيون بدهد؟

مشكل يكي دو تا نيست.اين همه مردم مسلمان و آواره در بدر مريوان هستيم كه عاجزانه مي‌بينيم دشمنان ملت و اسلام و انقلاب ما بي محابا به هر جنايتي دست مي‌زنند بدون‌اينكه كسي جلوشان را بگيرد و يا مجازاتي در جلوشان باشد. به طوري كه از يك سو به محض حركت نيروهاي نظامي براي تقويت پادگان مريوان از همدان فوري اطلاع مي‌يابند و از سنندج و ساير شهرها به كامياران مي‌آيند و بنام مردم كامياران جلو حركت ماشينهاي ارتش را مي‌گيرند و حتي در كناره جاده سنگربندي مي‌كنند تمام مردم منطقه مي‌دانندااين همان كمونيست ساواكيهاي بي‌وطن هستند كه از سنندج و ساير شهرها به كامياران آمدند و كامياراني‌هاي بيچاره اصلاً در جريان نبوده و نيستند و آن عده نيز كه احياناً در جريان هستند همان افراد ضد انقلابي مي‌باشند كه تا قبل از ۲۲ بهمن و پيروزي انقلاب به كمك عوامل شاه خائن در كامياران جاده سنندج ـ كرمانشاه را بر ماشينها مي‌بستند و هر كسي كه عكس امام همراهش بود ماشينش را خرد كرده و مورد آزار و ضرب و شتم قرار مي‌دادند و هر كس كه عكس شاه همراه نداشت اجازه حركت بهش نمي‌دادند و ضمن كتكاري براي اجازه عبور او را مجبور به بوسيدن عكس شاه و توهين به رهبر انقلاب امام خميني مي‌نمودند. ملت‌ايران آن اعمال ضد انقلابي را فراموش

www.iranarchive.com

نكـرده وايـن اعمـال را نيـز دنبالـه همـان اعمـال گذشــته بوسـيله كمونيـستها و مرتجعين مي‌دانند و فاصله ملت شريف كامياران را از چنين اعمـال ضـد انقلابـي مبرا مي‌دانند و مي‌دانند كه كامياراني‌ها نيز بماننـد سـاير شـهرهاي اجنبـي‌زده منطقــه يــاراي مقابلــه بــا آنهــا را نداشــتند و آن ســوي ديگــر تمــام منافقــان و ساواكي‌ها و كمونيستها از شهرهاي ديگر كردستان و خصوصاً سنندج در نهايـت مي‌بينيد و بازي و اخـتلاط بيـشرمانه وقفـه‌اي دختـر و پـسر بـراي كمـك بـه هـم پالكان خـود در مريـوان و آزادكـردن ١٦ نفـر از آنهـا بـه سـمت مريـوان راهپيمـايي مي‌كنند و خيلي زود دولت نيـز تـسليم خواسـت آنهـا مـي‌شـود. در صـورتي كـه مسلمانان‌ايران هيچ‌وقت آنقدر اتحاد و هماهنگي و فعاليـت در جهـت پـشتيباني از مــسلمانان شــهرهاي ديگــر ندارنــد و از مــسلمانان آواره مريــوان بــه دســت كمونيست‌ها ـ ساواكي‌ها چندان پشتيباني نمودند. اما موضوع انتخابات مجلس خبرگان در كردستان زخمي‌است التيامناپـذير بـر پيكـر مـسلمانان زيـرا بـر خـلاف رفراندوم جمهوري اسلامي يعنـي دهـم فـروردين ٥٨ كـه مـسلمانان از موقعيـت بهتـري برخـوردار بودنـد و دموكراســي را دقيقـا مراعـات كردنـد بـا وجـود تحـريم رفرانـدوم از طـرف همـين گروههـاي ضـد انقـلاب و نيـز حملـه مـسلحانه آنهـا بـه صندوقهاي رأي و پائين كشيدن صندوق‌هاي رأي و حتي مدرسه قرآن (در سقز) و انفجار نارنجك (در سنندج) و غيره باز هم مردم مـسلمان بيـشترين راي مثبـت خود را به جمهوري اسلامي‌خصوصاً در مريوان دادنـد امـااين بـار كـه لبـه تيـزاين توطئه بر عليه مسلمانان مبـارزه مريـوان بـه كـار رفـت و بـه موقـع توانـستند ضـد مقاومـت مكتـب قـرآن و انجمـن‌هـاي اســلامي و نتيجتـاً عناصـر آگـاه و فعـال از مسلمانان را در هم بشكنند و با تسلط نظامي‌كامل بر منطقه آن طور كه خود را دموكراتيك مي‌نمايند (يعني فقـط خواسـت آنهـا بهـر وسـيله ممكـن حتـي قتـل، جنايت، زور شكنجه، تهديد و ارعاب و غيره عملي گردد) رفتار خواهند نمـود و بـا جو حاكم بر اوضاع نتيجه انتخابات از پيش معلوم است كه در نهايت تأسف بعلت كمبود (آگاهي توده‌هاي مسلمان و قدرت نظامي ضد انقـلاب و آتمـسفر رعـب و وحشت و اختنـاق بماننـد دوران شاهنـشاهي فقـط بـراي نماينـدگان‌ايـن معـدود حاكمان بر شهر كه از اول انقلاب هم با تحريم رفراندوم مخالفتشان را بـا اسـلام اعلام نموده‌اند رأي خواهند گرفت و از كردستان براي اولين بار نماينده چريكهـاي فدائي خلق و ضد انقلابيون وابسته به حزب دموكرات به مجلس خبرگان خواهند رفت و ثابت خواهند كرد كه خبره كردستان و خبره در تحميل بر مردم و تحميق و ارعاب مردم و زير پـا گذاشـتن دموكراسـي و آزادي‌انـد،اينجاسـت كـه نـسبت بـه گفته‌هاي فرماندار سنندج در مورد فراهم نمودن زمينه انتخابات آزاد و دموكراتيـك در كردستان بايد تأمل نمود و از دو ديد متفاوت به گفته‌هايش نگريست اول آنكـه آقاي فرماندار نسبت به جـو حـاكم بـر منطقـه و عـدم وجـود امنيـت و محـيط آرام براي امر برگزاري انتخابات بي اطلاع و ناآگاه مي‌باشند، دوماينكه آقـاي فرمانـدار نيز از همين دارودسته مسلط بوده و زمينـه را بـراي انتخابـاتي آنچنـاني مـساعد مي‌دانند كه همچنانكه ذكر شد نتيجه انتخابات از اولش روشـن اسـت كـه در هـر دو صورت نقش دولت در انتخاب‌ايشان بمانند ساير مهرهاي دولتي در مخلفت بـا نيروهاي اسلامي‌منطقه باز هم مشاهده مي‌گردد.

www.iran-archive.com

بايد نيروهاي ضد اسلامي و ضد انقلابيون ازدولت تشكر نمايند كه با عدم دخالت در امور و همراهي كردن در انتخاب مسوولان آن‌چناني و نتيجتاً تضعيف نيروهاي اسلاميو انقلابيون مترقي غرب كشور (كردستان) را به صورت آشيانه امتي براي رشدشان مساعد نموده است، چنان‌چه دادگاه انقلاب اسلامي در مهاباد ايجاد كرده كه با تبعيضات چشمگيري در مورد محاكمات ضد انقلابيون متاسفانه كلمه اسلام را نيز لكه‌دار نموده است به طوري كه زيراين عنوان در واقع دادگاههايي به اصطلاح خلقي است كه خائنين بزرگ، خائنين كوچك مخالف خود را به پاي محاكمه مي‌كشند و بالاخره به اعدام هم محكوم مي‌كنند در صورتي‌كه اگر دادگاه واقعي انقلاب اسلامي بود بايد ابتدا خوداين حاكمان را به محاكمه و مجازات مي‌كشند. در سنندج نيز مقدمات چنين دادگاهي فراهم شده، به طوري كه آقاي بيگلري فرزند عزيزخان سرمايه‌دار مشهور سنندج كه برادرزاده تيمسار بيگلري معدوم معاون سابق گارد جاويدان است‌را به عنوان رييس دادگاه انقلاب اسلامي سنندج منصوب كرده‌اند كه حداقل به خونخواهي عموي خود پي ببرد. مرتب به طور دست‌جمعي با كليه امكانات نيروهاي ضد انقلاب منطقه را كمك مي‌نمايد و با حزب دمكرات و چريكهاي فراري از خلق سنندج و ساواكيها و ساير مرتجعان در ارتباط كاملند البته‌اين چنين انتصاب‌ايشان غير از همان دسته گلهاي دولت و انتصاب دقيق در پستهاي مخلف منطقه كه اگر مجال محاكمه پيش‌آيد. (جمهوري اسلامي۱۳۵۸/٦/۵)

چگونه پاليزبان حسيني از عزالدين حسيني پشتيباني كرد؟

در گزارش قبل كه چندي پيش چاپ شد، با ارائه اسناد معلوم گرديد كه عزالدين حسيني روحاني معروف عضو ساواك و مامور راپرت نيز بوده است و نيز اشاره شد كه او از طرف شاه مخلوع به امام جمعه مهاباد منصوب شده است.

اگر چه آن مدارك نتوانست چهره عزالدين حسيني را آن طور كه بوده و هست ترسيم كند ولي شايد اسناد ارائه شده در اين گزارش بتواند او را به خوبي بشناساند.

عزالدين حسيني مورد ارزيابي ساواك قرار مي‌گيرد. ثابتي معروفترين چهره ساواك درباره عزالدين حسيني نظر مساعد دارد. صيادیان رييس ساواك آذربايجان‌غربي نيز همينطور. عزالدين حسيني براي خوش رقصي حملات عراق را در چند سال پيش محكوم مي‌كند و متن اعلاميه صادر شده از سوي او در راديو تلويزيون مهاباد آن زمان نيز پخش مي‌گردد.

مشروح اين موضاعات در سه نامه خلاصه شده است كه متن آن چنين است:

www.iran-archive.com

درباره ملاشيخ عزالدين حسيني عطف به نامه ۲۵۹۸/ه ـ ۵٤/۸/۱ و ۲۸٤۰/ه ـ ۵٤/۸/۲۲ ضمن بررسي پرونده موجود از نامبرده مواردي حاكي از وجود افكار مخالف بخصوص گرايشهاي كمونيستي در نامبرده مشاهده نگرديد.خواهشمند است دستور فرماييد در مورد امكان اختلافات مستمع با مشارالیه بررسي و در زمينه تعيين اصالت گزارشات فوق از طريق منابع ديگري نيز تحقيق و نتيجه را اعلام نماييد. ۱۳۵۷/٦/۵

مدير كل اداره سوم ـ ثابتي

موضع شيخ عزالدين حسيني امام جمعه

نامبرده فوق اظهار داشت: (خلع سلاح عمومي كه در ايران ادامه دارد: نتيجه تباني و پيمان سري بين دولت ايران و عراق است زيرا در عراق نيز خلع سلاح ادامه دارد)

نظريه شنبه: خبر صحت دارد

نظريه يكشنبه: اظهار به مخالفت فوق از جانب ملا سيد عزالدين حسيني بعيد نيست عقايد نظريه يكشنبه تاييد مي‌شود سودمند است.

نظريه ۱۳ نظريه دوشنبه مورد تاييد است.

درباره شيخ عزالدين حسيني:

بازگشت به ۲۵٦۸/ه ـ ۵٤/۸/۱ و ۲۸٤۰/ه ـ ۵٤/۸/۲۲ ضمن بررسي پرونده موجود از نامبرده مواردي حاكي از وجود افكار مخالف بخصوص گرايشهاي كمونيستي در نامبرده مشاهده نگرديد دستور فرماييد در مورد امكان اختلاف مسمع با مشارالیه بررسي و در زمينه اصالت گزارشات فوق از طريق منابع ديگري نيز تحقيق و نتيجه را گزارش نمايند.

البته با توجه به اينكه مي‌دانيم ساواك چهره‌هاي ضد مردمي داشت و اساس مردم برايش مطرح نبودند ماهيت آن سيصد نفر (مردم) هم بخوبي روشن مي‌شود. در اين نامه آمده است:

تاريخ ۵۱/۱/۳۰

شماره ۳/۱۸

جناب آقاي استاندار محترم آذربايجان‌غربي

www.iran-archive.com

اهالي و معتمدين شهر مهاباد طي طوماري كه به امضاي سيصد نفر رسيده و به فرمانداري تسليم شده و از طرز رفتار و اخلاق و صداقت جناب آقاي ملا شيخ عزالدين حسيني امام جمعه مهاباد رضايت و قدرداني نموده‌اند و چون اين شخص روحاني بسيار متواضع و با تقوي و روشنفكر مي‌باشد و با وجود نداشتن قدرت مالي، ولي مردي بسيار قانع و با عزت و متدين و مورد احترام اهالي بوده و از طرفي در كليه امورات پيشقدم در پيشبرد هدفهاي انقلاب موثر و وظايف محوله را به نحو احسن انجام مي‌دهد ضمن تاييد كليه مطالب از طرف فرمانداري جا دارد كه مقامات بالا نسبت به تشويق و تقدير اين روحاني اقدام لازم را معمول دارند و در روحيه ايشان و همچنين اهالي شهر مهاباد در اين مرحله حساس بسيار موثر و مفيد خواهد بود مقرر فرماييد به هر نحوي كه آن‌جناب صلاح بدانند نسبت به تشويق نامبرده اقدام مقتضي و معمول و نتيجه را اعلام فرماييد.

فرماندار مهاباد ـ سرتيپ افشار

بخاطر اين صداقتي كه ساواك به عزالدين حسيني نشان داد، او هم خواست خدمت بكند. در اين نامه بخوبي مشخص است كه دو تن از معلمان شريف مهاباد كه ملاقاتي با عزالدين حسيني داشته‌اند و عزالدين ماجرا را براي مقامات ساواك شرح مي‌دهد.

اكر به عقب برگرديم، آذرماه سال پيش انقلاب ايران حركتش را براي رسيدن به پيروزي تندتر كرده بود و طاغوت در آن زمان به سقوط نزديك‌تر مي‌شد. متن اين سند چنين است:

تاريخ وقوع ۵۷/۹/۶ تاريخ رسيدن خبر به منبع ۵۷/۹/۶

شيخ عزالدين حسيني

درمورخه ۵۷/۹/۶ صديق شيخاني آموزگار مهابادي با ملا شيخ عزالدين حسيني تماس درمورد برنامه، خانه جوانان مهاباد گرفت قرار است فردا جلسه‌اي داشته باشيم كه اول شما صحبت خواهيد نمود و سپس قطعه شعري قرائت خواهد شد و پس از پايان شعر شخصي بنام ملا سرجه‌اي صحبت و پس از وي قطعه شعر و سپس علي اصغر آمياري مهاباد صحبت و در پايان سرود كردي قرائت خواهد شد كه آقاي چالاكي از آن نواري بردارد. شيخ عزالدين سئوال كرد كه بقيه ملاها شركت دارند يا نه كه صديق شيخاني گفت: از ساير ملاها دعوت شده است. عزالدين سئوال كرد كه موضوع چيست و نمي‌دانم در چه مورد صحبت كنم و صديق شيخاني او را راهنمايي نمود كه

www.iran-archive.com

درمورد ظلم و ستم دستگاهها و ناراضي‌ها و مبارزات مردم صحبت كنيد و شيخ عزالدين حسيني در جواب گفت: اينجا كاري انجام نمي‌دهم فقط بچه‌ها جمع مي‌شوند و صديق گفت ديروز در جلسه بوكان خيلي عالي صحبت كردند و ما نبايد از آنها عقب باشيم.

نظريه دوشنبه ـ خبر صحت دارد. ضمناً صديق شيخاني ـ علي اصغر اسياري دبيران مهابادي و خالد چالاكي نماينده دانش‌آموزان از افراد ناراحت و محرك مي‌باشد، سودمند نظريه ۱/۱۳ ه ـ در مرخصي است.

نظريه جمعه، نظريه دوشنبه تاييد مي‌شود.

بازهم مبارزي در خطر است، شيوه خائن هميشه خيانت به خلق است در اين نامه نيز جلوه عزالدين حسيني ترسيم مي‌شود. او به دختري مبارز مي‌گويد با طاغوت بسازد و با او كنار بيايد تا زندگي نو تامين شود.

در سند زير عزالدين حسيني گستاخي و خودفروختگي را به حد اعلاء رسانده است.

لطف اين سند در اين است كه تاريخ آن ۵۷/۹/۶ يعني ۱۰ ماه پيش است و خوب نشان مي‌دهد كه عزالدين تا آخرين لحظات وفادار مانده است.

شماره گزارش ۵۵۳۱۸

تاريخ گزارش ۵۷/۸/۱۰

تاريخ رسيدن خبر به منبع ۵۷/۷/۸

تاريخ رسيدن خبر به رهبر عمليات ۵۷/۸/۱۰

موضوع: مهناز صفا

مورخه ۵۷/۷/۸ شيخ عزالدين حسيني با نامبرده بالا تماس و اظهار داشت: چرا بچه‌ها را تحريك مي‌كني؟ دست از اين كارهاي بچگانه بردار و ابروي ما را نبر. ما از دولت خواستهايي داشتيم كه تمامي آنها را انجام داده است و شما با اين كارها آبروي مارا مي‌بريد. تو كه دختر عاقلي هستي به دوستان خودت هم بگو كه دست از اين كارها بردارند. در جلسات شركت نكن و آرامش و آسايش مردم را برهم نزنيد. مهناز صفا در پاسخ گفت: تمام اين كارها دست معلمين است كه بچه‌ها را تحريك مي‌كنند كه شيخ

www.iran-archive.com

عزالدين گفت: معلمين به دنبال گشت و تفريح خودشان هستند ودر خيابانها قدم مي‌زنند و شما را به جلو مي‌اندازند و خودشان عقب مي‌كشند.

نظريه دوشنبه، خبر تاييد مي‌شود، ضمناً شيخ عزالدين حسيني امام جمعه مهاباد در آرام‌سازي محيط (ناخوانا) كه شهر ناآرام بوده نقش فعالي ايفا كرده كه در خور تقدير مي‌باشد. سودمند نظريه ۱۳/ه ـ مرخصي است.

نظريه چهارشنبه (اين قسمت از نامه ناخوانا بود)

عزالدين حسيني كه مداوم اين اواخر دم از خودمختاري خلق كرد مي‌زد، زماني به شدت با آن مخالفت مي‌نمود، در اين نامه عزالدين حسيني خائن نظرش را در مورد خودمختاري بيان كرده است.

تاريخ وقوع ۵۷/۹/۱۳ تاريخ رسيدن خبر به منبع ۵۷/۹/۱۲ تاريخ رسيدن خبر به رهبر عمليات محل ۵۷/۹/۱۲

موضوع: كريم قادري

شخصي به نام كريم قادري با شيخ عزالدين حسيني امام جمعه مهاباد تماس و گفت: نبايستي در قبربستان مي‌گفتند، ما كردستان را مي‌خواهيم، ملا مكندي سخت در اشتباه است زيرا با اين حرفها بيشتر مردم آتشي مي‌شوند. شيخ عزالدين حسيني گفت من هم به اين موضوع اشاره كرده‌ام كه به خوبي حرفي نزده و شما هم بچه‌ها را روشن كنيد و بگوييد اين كارها اصلاً خوب نيست زيرا اين كارها اصلاً بهره‌اي براي ما نداشت. قادري اشاره كرد كه كليه مردم ايران آزادي مي‌خواهند اگر آنها آزادي بدست آوردند بطور يقين اين آزادي براي همه خواهد بود. شيخ عزالدين گفت: احساسات بر من هم غلبه مي‌كند كه بعضي مواقع چيزهايي كه نبايد بگويم مي‌گويم و شما نبايد ناراحت بشويد، خداحافظ.

شيخ عزالدين حسيني: نظريه دوشنبه، خبر صحت دارد.

نظريه ۱۳/ه درمرخصي است

جنايات عزالدين حسيني عرصه را بر روحانيون مهاباد تنگ كرد. روحانيون مهاباد ضمن ارسال نامه‌اي به پاليزبان شرح داده‌اند كه او نه تنها بي سواد است، بلكه با عقايد اهل سنت و جماعت مخالفت

www.iran-archive.com

مي‌كند و به پاليزبان مي‌گويند كه او را از امام جماعت مهاباد خلع كنند، متن اين سند چنين است:

رياست محترم اداره اطلاعات و ضد اطلاعات ارتش شاهنشاهي تيمسار سپهبد پالبزبان.

نظر به اينكه امام جمعه فعلي مهاباد (شيخ عزالدين حسيني) فاقد شرايط و صريحاً مخالف با عقايد حقه اهل سنت و جماعت مي‌باشد و در موقع انتصاب ايشان به سمت امام جمعه براي عموم ارجاع نگرديده و جمع كثيري از علما و اشراف محل نماز جمعه را ترك نموده و از مزاياي اين شعار بزرگ اسلامي بكلي محروم گشته‌اند با توجه به مراتب متمني است با مساعي جميله و اقدامات حسنه جنابعالي دستور انتصاب ملا سيد هاشم حسيني كه واجد شرايط و داراي حسن عقيده و شخص فوق‌العاده متدين و صلاحيت علم و عمل را دارند. در عوض شيخ عزالدين حسيني به سمت خطابت و امام جمعه شهرستان مهاباد از پيشگاه ملوكانه در خواست فرمايند كه ما تفريح قلوب متفقاً در عقب اداءنماز جمعه دوام سلطنت اعليحضرت شاهنشاهي توام با كمال عظمت و قدرت از بارگاه كبرياي خداوند توانا مستمني و خواستارم.

امام جماعت مسجد جامع مهاباد، پيش‌نماز مسجد داروغه، امام جماعت مهاباد كافه مسجد شاطري.

پاسخي كه براي نامه فوق مي‌رسد تاكيد دارد كه بايد عزالدين حسيني امام جمعه باشد و كسي نيز نبايد مخالفت كند، بلكه اوست كه شايستگي اين كار را دارد، در اين سند كه شماره ۲۰۱۷۲ را دارد مي‌نويسد:

تاريخ ۵۱/۹/۲۹

شماره ۲۰۱۷۲

درباره شيخ عزالدين حسيني امام جمعه مهاباد

بازگشت به نامه ۳۱۲/۹۹۱۲ـ۵۱/۹/٦

نسبت به انجام موارد خواسته شده از طريق ساواك مهاباد اقدام و پاسخ واصله به شرح زير به استحضار مي‌رسد:

www.iran-archive.com

۱ـ برابر سوابق موجود مستند به گزارشات منابع مربوط شيخ عزالدين حسيني در سال ٤١ در شمار افراد وابسته به حزب دمكرات كردستان قلمداد ليكن هيچگونه گزارش تاييد شده‌اي در پرونده وي موجود نبوده و از آن تاريخ به بعد نيز عمل خلافي از وي مشاهده نگرديده است.

۲ـ مشارالیه از سال ٤٢ به بعد همواره در تایید سیاست دولت شاهنشاهي ايران همكاري‌هاي لازم را با مقامات مسوول داشته و در پاييز سال ٥٠ نيز به منظور پشتيباني از سياست دولت نامه‌اي مبني بر انزجار و تنفر از حكومت عراق نوشته و متن آن در تلويزيون مهاباد نيز قرائت گرديده است.

۳ـ مفاد شكايت عده‌اي از روحانيون مهاباد مبني بر تقاضاي عزل نامبرده از سمت امام جماعت در شوراي هماهنگي مورخه ٥١/٧/٢٦ مطرح و اعضاي شورا متفقاً به شايستگي و لياقت شيخ عزالدين راي داده و قرار شده بوسيله مسوولين امر روحانيون مخالف را متقاعد سازند.١٣٥٧/٦/٥

رييس ساواك استان آذربايجان‌غربي صيادیان

با اين وجود آيا عزالدين حسيني خود را رهبر كردها مي‌داند؟ از او بعيد نيست چه از ساواك جهنمي درس بيشرمي را خوب فرا گرفته است و راه و چاه خيانت را خوب مي‌داند، آيا كسي آگاه به اين موضوع كه عزالدين خيانت كار مي‌باشد هست؟

راي دادگاه انقلابي همه چيز را روشن خواهد كرد.

سوابق قلمزني دوران رستاخيزي آقاي رهباني سردبير روزنامه رستاخيز ارگان حزب ساخته و پرداخته شاه مخلوع و مدير و ناشر فعلي روزنامه بوميه بامداد كه در عمر اسلامي و ملي ايران شروع به انتشار نموده است.

جناب آقاي مهندس مهدي بازرگان نخست‌وزير دولت موقت جمهوري اسلامي ايران جناب آقاي دكتر ميناچي وزير ارشاد ملي.

چنانچه استحضار دارند در عصر انقلاب تعدادي روزنامه و مجله در معرض انتشار قرار گرفته كه ناشر آنها سرسپرده رژيم مخلوع شاه و مروج افكار و آمال طاغوتي محمدرضا پهلوي بوده‌اند و يكي از اين روزنامه‌هاي تازه انتشار يافته، روزنامه بوميه بامداد مي‌باشد كه

www.iran-archive.com

ناشر و مديران آن به نام رهباني، در طول حيات حزب شاه بنام حزب رستاخيز ملت ايران و دوره انتشار روزنامه ارگان اين حزب بنام رستاخيز، سردبير و نويسنده و تهيه و تنظيم كننده اخبار و مقالات تعلق‌آميز از جمله سرمقالات بوده است كه تمام اين اخبار و سرمقاله‌ها و مقالات ديگر روزنامه رستاخيز كه گاهي راساً بوسيله آقاي رهباني و با نظارت دقيق و همه جانبه او تهيه و در روزنامه رستاخيز چاپ و منتشر مي‌شد. در جهت خواسته شاه به منظور مبارز با احرا و آزاديخواهان و رزمنده‌هاي انقلابي و روحانيون مبارز به رعايت پيشواي دين و مذهب، آيت‌الله العظي امام خميني بوده است كه در آن ايام در نجف اشرف دوره تبعيد اجباري خود را سپري مي‌ساخته است. از آن جناب سوال مي‌كنيم آيا در دوران انقلاب كه بايد عناصر فاسد و خائن دوره گذشته به دادگاه‌هاي انقلاب تحويل شوند تا حساب پس بدهند آيا سزاوار است آقاي رهباني در لباس جديد ولي با همان قلم و همان ديد اجتماعي و سياسي خود را مروج انقلاب مذهبي و سياسي ايران جلوه بدهد، و آيا وجود چنين افرادي باعث ياس و حرمان انقلابيون و مبارزان ضد طاغوتي نخواهد بود؟

ملت ايران روزنامه‌هايي نظير بامداد و مدير و اداره كننده آن چون آقاي رهباني را براي هميشه از مكتب فرهنگي و مطبوعاتي خود طرد كرده ولي از شما است كه رسماً آنها را از جامعه مطبوعات دوران انقلاب طرد نماييد.(كيهان۱۳۵۸/٦/٥)

خشونت، خشونت مي‌آورد.

اگر آدميزاد مثل «رضاخان پالاني» بين آن همه كلمات حكمت‌آموز و عبارات عبرت‌آميز بدين عبارت دل بسته باشد كه «الجنت تحت ظلال السيوف» يعني بهشت در سايه‌ي شمشير حاصل مي‌شود و چنان بدين منطق پاي بند باشد كه بدهد آن را با خط جلي بر پيشاني بالاخانه باغ ملي بنويسند، كار اين آدم بدآنجا مي‌كشد كه براي تامين همين بهشت كه به نظر او دنيوي هم بوده عبارات ديگري را هم بپذيرد مثلاً «الجنت تحت ظلال المسلسل و السلاسل و الجباريت» تا خلق‌الله بفهمند كه همانا بهشت زير سايه مسلسل و كند و بند و ديكتاتوري پديد مي‌آيد و مي‌پايد.» اين نوع برخورد كه «منطق تفنگ» نام دارد به جاي بحث و جدل منطقي، آتش گلوله را مي‌نشاند و خشونت و ترور و كشتار را جانشين بحث و مبارزه سياسي و مخالفت اصولي مي‌كند و پيداست كه از خشونت جز خشونت نمي‌زايد و عاقبت اين دور باطل، تشديد تشنج و از

www.iran-archive.com

همپاشيدگي ارتباطات ملي در يك جامعه است. ترورهاي سياسي كه در چند ماه اخير به منصه ظهور رسيده، جز اين كه نفرت عمومي را عليه آدمكشان حرفه‌اي برانگيزد چه فايده‌اي داشته است؟ آيا اين ترورها مانع كج‌رويهاي فرضي شده و يا مسير واقعي انقلاب را تصحيح كرده است؟ مسلماً، نه! اين يك تجربه تاريخي است كه در هر جاي دنيا ترور و آدمكشي تنها دايره خشونت حكومت را بر گرد مخالفان تنگ‌تر مي‌كند و زمينه را براي هرج و مرج و فاشيسم قدرت يافتن قلچماق‌هاي سياسي آماده مي‌كند. هيچ مكتب سياسي جهاني، از منطق ترور و پشتيباني گلوله دفاع نمي‌كند و آن را جايز نمي‌شمارد، چرا كه منطق تفنگ پاسخي جز تفنگ ندارد و در اين كشاكش، بسا بي‌گناهان كه به آتش مخاصمه طرفين مي‌سوزند. تنها در يك محيط بدون تشنج است كه امكان شناخت و دريافت درست حقايق و واقعيات ميسر مي‌شود، اين وظيفه همه گروه‌هاي سياسي است تا بدون كنش‌هاي افراطي و غرض‌آلود كه ناگزير واكنش‌هاي افراطي و اشتباه‌آميز را در پي دارد، به طرح مسايل عمومي در زمينه رفتار حكومت و مصالح ملت بپردازند، و آن گونه عمل نكنند كه پيش از اين با حكومت خانواده «پالاني» مي‌كردند و مرز بين حقانيت يك حكومت ملي را با يك رژيم دست نشانده بشناسند چرا كه اگر جز اين كنند، امكان گفتگوي سالم و انتقاد سازنده از دست مي‌رود و منطق تفنگ بجاي منطق كلام مي‌نشيند و هر دو سوي ماجرا از اين اغتشاش محيط زيان مي‌برند. ما اكنون در كردستان شاهد يك سلسله درگيري‌هاي داخلي هستيم كه شنيدن وقايع آن به هر صورت براي همه ناگوار است، اگر در اين درگيري‌ها، حتي يك نفر هم به ناحق كشته شود گناه كشته شدن آن فرد به گردن كسي است كه نتوانسته يا نخواسته است اين غائله از طريق مذاكره سر و سامان يابد و تعادل نيروها را از پشت ميز مذاكره به تهاجم نيروهاي پشت سنگر منتقل كرده است. چند بار هيات‌هاي حسن‌نيت از سوي ساكنين منطقه و دولت انقلاب با هم ديدار و گفتگو كردند، چه شد كه آن همه حسن‌نيت و تلاش ديپلماتيك، به اين وقايع منجر شد، جز اينكه كساني نتوانستند و نخواستند مصالح ملت را بر جاه‌طلبي‌هاي سياسي خود رجحان دهند؟ آيا رهبران كرد نمي‌توانستند خيل ضدانقلابي‌ها را كه از درون و برون مرز به كردستان نفوذ كرده بودند از خود برانند و در مذاكره با دولت مركزي به حدودي از خودمختاري قانع شوند كه براي شروع اصلاحات و بهبود هموطنان رنج كشيده كرد لازم بود و امتيازات را در عمل قدم به قدم در حيطه حسن‌نيت و تفاهم متقابل بدست آوردند؟ آيا دولت نمي‌توانست با رسميت دادن به موقع به خواسته‌هاي مردم منطقه به ضدانقلاب مجال رشد ندهد؟ هنوز هم مي‌توان براي پايان دادن به اين بر خوردهاي فرسايشي كه طرفين از آن طرفي نمي‌بندند و فقط نيروهاي داخلي كشور را در جبهه مبارزه ضد امپرياليستي تضعيف خواهد كرد به يك مذاكره مرضي الطرفين روي آورد كه بيم آن مي‌رود در اين برخورد، خشك و تر بسوزد و درگيري تا جايي پيش برود كه امكان صلح و سازش به اين زودي و به اين سادگي ميسر نشود. (اطلاعات۶/٦/۱۳۵۸)

مقاله "اشپيگل"درباره توطئه زاهدي پاليزبان و اويسي

www.iran-archive.com

مجله "اشپيگل" در آخرين شماره خود تحت عنوان ارتشي بيمار و فعاليت ضد انقلابيون در كردستان از مداخله ارتش سابق در كردستان پرده برداشته و نوشته است اغتشاشات خوزستان و كردستان با رهبري ژنرال‌هاي شاه و امراي سابق ارتش‌ايران پاليزبان و غلامعلي اويسي بوقوع پيوسته است.

اين افسران در پاريس با شاپور بختيار نخست‌وزير سابق شاه متحد شده‌اند پاليزبان روز ۳۱ ژوئيه ۹ مردادماه ۵۸ در پاريس ديده شده است‌اين افسران كه در تدارك و تدوين مقاومتهاي ضد انقلابي هستند به كردها اسلحه مي‌رسانند.

در پاوه‌ايادي شاه كه در خدمت پاليزبان هستند مي‌جنگنند. اليزابت تايلور معشوقه اردشير زادهدي و خود وي به ژنرال‌ها كمك مادي مي‌كنند اخيراً اردشير زاهدي در مرزايران و عراق بود و مبلغ ۲۰۰ ميليون دلار براي تامين اسلحه مورد نياز به پاليزبان داده است. (جمهوري اسلامي۱۳۵۸/٦/۸)

دشمنان انقلاب ايران را بشناسيم.

سياست تفرقه برانداز و حكومت كن هنوز هم جزيي از ابزار كار استعمارگران است. آنها اگر نتوانند بين يك ملت تفرقه بيندازند، بين كشورهاي يك منطقه تفرقه مي‌اندازند. كشورها را به هم بدبين مي‌كنند و آنها را به جان هم مي‌اندازند من بنا به ملاحظه سياست رسمي دولت مو قت در اين زمينه وارد جزييات نمي‌شوم و فقط نكاتي كلي را مي‌آورم و اميدوارم خواننده خود به آنچه كه بايد پي ببرد: (۵۸/۵/۱٦)

۱ـ پاريس ـ آسوشيتدپرس : شاپور بختيار رژيم انقلابي ايران را متهم به ايجاد ناآرامي در كشورهاي عرب و مداخله در امور داخلي آنها كرد او كه با خبرنگار هفته نامه عرب زبان «النهار عربي» گفتگو مي‌كرد مدعي شد كه ايران سياست توسعه شيعيگري را با اين هدف كه رهبري خود را در سراسر جهان اسلام گسترش دهد در پيش گرفته است. . . بختيار گفت كه مطمئن است همسايگان ايران در منطقه خليج فارس از شخص او حمايت مي‌كنند او فاش كرد كه در نظر داشت هر چه زودتر با اين كشورها تماس مستقيم بگيرد. بختيار از اين كه ايران به اتفاق كشورهاي عرب مخالف با پيمان صلح اسراييل و مصر در يك خط قرار گرفته انتقاد كرد و گفت كه ايران بجاي قطع مناسبات خود با مصر بايد نقش صلح و مدد كار را براي يافتن راه حل مساله فلسطين ايفا مي‌كرد. (توضيح: پيمان صلح مصر با اسراييل پايگاه صهيونيسم با كار آمريكا مظهر امپرياليسم بسته شد. سادات هم دوست و حامي شاه مخلوع ايران است. خودتان رابطه منطقي را پيدا كنيد.)

۲ـ لندن ـ خبرنگار فرانسه (۵۸/۵/۲۸) ـ شاپور بختيار نخست‌وزير سابق ايران فلسطيني‌ها را متهم كرد كه به هرج و مرج در ايران دامن مي‌زنند... بختيار در پايان اضافه كرد كه ايران بايد بكوشد شكافي را كه بين كشورهاي عربي بوجود آمده است پر كند نه آنكه اين شكاف را عميق‌تر كند.

۳ـ دو جاسوس عراقي و يك جاسوس مصري كه شناكنان به ايران آمده بودند دستگير شدند. يك جاسوس عراقي و يك جاسوس مصري تيرباران شدند و جاسوس دوم مصري هم اكنون در تهران است (اطلاعات مورخ دوشنبه و سه‌شنبه ۲۹و۳۰مرداد).

www.iran-archive.com

٤ـ . . . در جريان حوادث نقده به دارودسته طالباني هفده ميليون دينار كمك شده بود. ما كسي را دستگير كرديم كه به همراهش نواري بود كه در آن دستور داده شده بود جايي را منفجر كنند. (از سخنان تيمسار دانشور در مصاحبه عمومي روز دوشنبه ٢٠ مرداد). كمتر ايراني است كه اكنون نداند پاليزبان و ديگر ژنرال‌هاي خائن ايراني در كجا مستقر هستند. اما عده كمتري مي‌دانند رابطه شاه مخلوع و اردشير زاهدي با آن ١٧ ميليون دينار چگونه بوده است، و فاش كردنش حالا به صلاح نيست. در رابطه با تحريك همسايگان، استعمار بين‌المللي مي‌كوشد در منطقه نيز تشنج بيافريند تا راه را براي مداخله علني خود نيز هموار كند. اعلام اينكه فلسطيني‌ها مي‌خواهند با انفجار يك كشتي نفت‌كش در تنگه هرمز راه صدور نفت را ببندند، بهانه‌اي كه آمريكا تشكيل يك نيروي صد و ده هزار نفري را براي دخالت در امور ايران و منطقه موجه جلوه دهد. بيمه‌هاي انگليسي و آمريكايي نيز كه غالباً در مالكيت سرمايه‌داران صهيونيست است با اعلام خليج فارس به عنوان يك منطقه جنگ‌زده و افزايش نرخ بيمه‌هاي خود نيز به ايجاد يك فضاي مسموم بين‌المللي در اين باره ياري دادند. بخش هشتم توطئه مشترك استعمارگران عليه انقلاب ايران، بد نام كردن ملت ايران است. نامه‌هايي كه از دانشجويان مقيم خارج مي‌رسد اين واقعيت تلخ را تاييد مي‌كند كه رسانه‌هاي گروهي ممالك استعمارگر توانسته‌اند در ذهن مردم اين كشورها، ايراني را فردي وحشي، بي‌تمدن و عقب‌مانده جاي دهند.

. . .آنچه كه خوانديد شمايي كلي بود از طرحها و توطئه‌هاي استعمارگران و صهيونيستها براي سركوب انقلاب ايران. به اعتقاد من اگر ملت ما همان اتحاد و يكپارچگي روزهاي اوج انقلاب را داشته باشد، اين تحريكات و توطئه‌ها اگر صد برابر هم وسعت يابد و شديدتر شود، باز ما برنده هستيم و سرانجام زماني خواهد رسيد كه استعمار و صهيونيسم پس بنشينند و واقعيت وجود ايراني مستقل، نيرومند و متكي به خود را بپذيرند. اما دريغا كه آن اتحاد عظيم خدشه بر داشته است و ما آن هم روزهاي خون و غرور و افتخار را از دست داده‌ايم، چرا چنين شده است؟ حقيقت را بخواهيد، هدف اصلي من از نوشتن اين سلسله مقالات طرح همين چرا بود. من به اين نتيجه رسيده‌ام كه ما خودخواه و فراموشكار شده‌ايم. ما از ياد برده‌ايم چه بر سرمان گذشته و چه در انتظارمان است. ما فراموش كرده‌ايم اگر استعمار جهاني پيروز شود، ديگر نه چپي خواهد ماند و نه راستي كه اظهار وجود كند. ما هشدار مي‌دهيم و از يك ديكتاتوري موهوم سخن مي‌گوييم و همديگر را مي‌ترسانيم، غافل از اين كه ديكتاتوري بعد از پيروزي استعمار ظهور مي‌كند. بايد انگليس استعمارگري باشد تا رضاخاني فرصت ظهور پيدا كند. بايد سيايي باشد تا ٢٨ مردادي را تدارك ببيند و پسر رضاخان را دوباره به تخت بنشاند ما از ديكتاتوري صحبت مي‌كنيم. راستي كدام ديكتاتور، همان ديكتاتوري كه هر روز با توده‌هاي مردم ديدار مي‌كند. روي زمين مي‌نشيند، دور از هرگونه تكلف و تشريفات. اين مرد بزرگ ديكتاتوري را براي چه مي‌خواهد؟ اين همان مردي است كه با خداي خود و ملت خود عهد بسته است، تا چند سال بقيه عمرش را صرف اعتلاي اين سرزمين پهلوي زده كند

www.iran-archive.com

چنانكه سال‌هاي درازي از عمرش را، جان بر كف به مبارزه با ديكتاتوري رضاخان و پسرش اختصاص داد و تا سرنگوني رژيم ۵۷ ساله طاغوتي يك لحظه پا پس نكشيد. زهي بي‌انصافي كه به صرف بازي با كلمات به او نسبت ديكتاتوري بدهيم! وقتي در شامگاه ۲۲ بهمن كار رژيم پهلوي تمام شد ايران يك ويرانه بود. شهرها سوخته و خراب، خانواده‌هاي مصيبت‌زده و داغدار. قبرستانهاي پر از اجساد شهدا. ارتش و شهرباني و ژاندارمري از هم گسيخته. شيرازه اقتصاد و صنعت در هم ريخته، بر اين اساس روز ۲۲ بهمن بايد روز آغاز سازندگي ايران مي‌بود و همه مردم و گروهها و دسته‌ها بيل و كلنگ بدست مي‌گرفتند و بي‌هيچ بحث و مجادله سرگرم سازندگي مي‌شدند. مي‌بايد همه وحدت خود را حفظ مي‌كردند. اما بجاي ساخت، نوعي خراب كردن تازه آغاز شد. اگر تا ديروز بناي استعمار و استبداد را خراب مي‌كردند، حالا شروع به خراب كردن انقلاب كردند. در همان سپيده دم آزادي همه سهم خود را از غنايم انقلاب‌طلب كردند. همه غنيمت مي‌خواستند. همه طلبكار شدند. گروهها بلافاصله پس از پيروزي انقلاب راهشان را از هم جدا كردند و اي كاش راه جدا مي‌كردند و رو در روي هم نمي‌ايستادند كه متاسفانه ايستادند. هر كس ٤ نفر آدم دور وبرش داشت حزب ساخت، گروه ساخت، كميته داير كرد، ارتش خصوصي تشكيل داد. هر دسته يا بنام مستضعف يا بنام خلق و اين قبيل بهانه‌ها، سازي جداگانه كوك كردند و نغمه‌اي باب دل خود و منطبق با منافعشان سردادند. همه شروع كردند همه چيز را في‌المجلس طلب كردند. در حالي كه چيزي وجود نداشت جز از همگسيختگي و نابساماني و چون پرداخت مطالبات مقدور نبود شروع كردند به نق زدن، بهانه گرفتن و مخالفت خواني كردن. در بوجود آمدن اين وضع هيچكس مبرا از اتهام نيست... هيچ دسته‌اي و حزبي نمي‌تواند بگويد من قدرت‌طلبي نكردم من اشتباه نكردم. همه از ضعف دولت شكايت دارند، در حالي كه خودشان در تضعيف دولت سهيم و شريك بوده‌اند، روزي كه بازرگان به عمارت نخست‌وزيري رفت چه داشت؟ ارتش داشت؟ شهرباني داشت؟ ژاندارمري داشت؟ پول داشت؟ همكاران يك‌دست و باتجربه داشت؟ دولت بازرگان يك دولت بود در كنار هزار و بلكه هزاران دولت مسلح و مستقل. بازرگان يك دولت داشت در كنار صدها مركز تصميم‌گيري، اگر بازرگان و وزرايش نبودند و كسان ديگري بودند، جز آنچه گذشت و ديدم، چه مي‌توانستند بكنند. كدام دسته و گروهي مي‌تواند بگويد خالصاً مخلصاً اين دولت را ياري داده است، من نمي‌گويم اين دولت مبري از اشتباه و ايراد است ولي بياييد منصفانه كلاهمان را قاضي كنيم و ببينيم از دست اين دولت چه كاري ساخته بود، يك دولت فاقد امكانات در برابر اين همه گروه و دسته و مدعي چه مي‌تواند بكند؟ اين‌ها و صدها درد بي‌درمان ديگر پاسخ آن چرايي است كه مطرح كردم. با اين همه تك‌روي انتظار داريد استعمار جهاني ساكت بنشيند و هر روز نقطه‌اي از كشور مصيبت‌زده ما را به آتش نكشد. از سوي ديگر در برابر اين اوضاع دولت كارهايي كرد كه به عقيده من لزومي نداشت. مثلاً چه لزومي داشت كه تاريخ تصويب قانون اساسي را به اين زودي تعيين كنند و در كنار آن همه بحث و تفرقه، بهانه‌اي براي گسترش دامنه خرده‌گيري و انتقاد و مساله‌سازي بدهند؟ در كدام

www.iran-archive.com

كشور انقلاب‌زده ديگر كارها را با اين سرعت سر هم‌بندي مي‌كنند؟ در طليعه انقلاب، پر واضح بود كه ملت ما دست‌كم دو سالي بايد با تمام نيرو، و با يكپارچگي سرگرم سازندگي از يك سو، و مقابله با توطئه‌هاي بين‌المللي از سوي ديگر باشد و از پرداختن به مسايلي كه ناگزير مسايل عقيدتي و ايدئولوژي را مطرح مي‌كند و گروهها را رو در روي هم قرار مي‌دهد. بپرهيزيد، اما عكس اين عمل كرديم و زمينه‌اي فراهم ساختيم تا بحث و درگيري ـ آن هم در زماني كه ما هنوز فاقد تحمل بحث و گفتگوي سالم هستيم ـ اجتناب‌ناپذير شود.

به هر تقدير، ما تاكنون سرشار از اشتباه و خودخواهي بوده‌ايم، بدست خودمان به انقلاب ضربه زده‌ايم و اكنون هيچ چاره‌اي نداريم جز بازگشت به روحيه و سازمان قبل از پيروزي:

ـ يكپارچه شدن و ايستادن پشت سر رهبري انقلاب و دولت موقت و موقوف كردن تمام خودخواهيها و تمايلات فردي و گروهي تا زماني كه استعمار و صهيونيسم به زانو درآيند و زمينه براي استقرار يك دولت نيرومند و توانا و منتخب آراء آزاد مردم فراهم شود. و به ياد داشته باشيم اگر خداي نكرده استعمار پيروز شود، همه بازنده‌ايم، در آن صورت به قول آن ضرب‌المثل معروف خودمان، نه از تاك، نشان خواهد ماند نه از تاك‌نشان. (اطلاعات ١٣٥٨/٦/٧)

گفتگو با پاسداران

سيروس ماوائي نماينده چريكهاي فدايي خلق، ضد انقلابيون را رهبري مي‌كرد.

دكترعارفي هرگاه مي‌خواست بيماري را معاينه كند ابتدا مي‌پرسيد عضو كدام حزب هستي؟

وقتي مي‌خواستم، عليرضا را كه تير خورده بود ببريم، با اصرار گفت فرار كنيد من اينجا شهيد مي‌شوم.

از دولت ميخواهيم عزالدين حسيني و قاسملو را جلو چشم مردم اعدام كنند.

آنها بما مي‌گويند چرا به جمهوري اسلامي راي داده‌ايد، اسلام ديگركهنه شده است و بدرد نمي خورد مدرن نيست بايد از ملت دفاع كنيم.

بيماران را از روي تخت‌هاي بيمارستاني مي‌بردند، و به مسلسل مي‌بستند.

با يكي از برادران پاسدار و اهل پاوه بنام مهدي مرادي كه تير به كتفتش اصابت كرده بود گفتگو كرديم وي گفت اسلحه زيادي وارد شهر ميشد به مردم زورگوئي مي‌كردند بعد به دليل عدم امنيت كسبه دكان‌هاي خود را بستند و آمدند در فرمانداري تحصن كردند و گفتند كه بايد ارتش مستقر شود. بعد از ٤ روز تحصن ٣ روز اعتصاب غذا كرديم، ٥٠ نفر از مجاهدين از مريوان به پاوه اعزام شدند به محض رسيدن مجاهدين به پاوه حزب دموكرات اعلاميه‌اي پخش كرد كه اينها براي سركوبي خلق كرد به منطقه اعزام شده‌اند! دموكراتها در منطقه قوري قلعه، بين راه روان‌سر و پاوه حدود ٢٠ تن آرد و ٢٠ تن برنج سپاه پاسداران را تصرف كردند و ٨٠ نفر از ديپلمه‌ها را كه براي گرفتن كارت به كنكور

www.iran-archive.com

قهرمان شهر مي‌رسد گروگان‌گرفتند. بعد دموكرات‌ها رفتند در دهات شمامير متحصن شدند.

فرماندار واستاندار بايد به خواستهايشان رسيدگي كنند.

نيروهاي مخالف از مردم مي‌خواستند:

١ـ فرماندهي سپاه پاسداران و نماينده امام از پاوه اخراج و از خود دموكراتها براي اين گمارده شود.

٢ـ سپاه پاسداران تصفيه و منحل گردد و شوراي متعلقه به رهبري حزب دموكرات تشكيل شود و سپاه پاسداران و همه نيروها زير نظر شورا كار بكند.در مقابل اين كار، جوانان و دانشجويان پاوه آمدند در مكتب قرآن مريوان و اعلاميه پخش كردند. دموكراتها در پي روشنگري مسلمانان از دسيسه‌هاي ضد انقلاب در كردستان تحصن را تبديل كردند به «ضرب‌الاجل» و ٢٤ ساعت مهلت دادند.مكررا مردم از ما مي‌خواستند كه بنويسيد سرپل ذهاب، كمونيستها و دموكراتها دارند نيرو جمع مي‌كنند همچنين «سيروس ماوائي» نماينده چريك‌هاي فدايي خلق ضد انقلابيون را رهبري مي‌كرد. درخواست ديگر مردم اين بود كه سنگر سازمان مجاهدين خلق يك سازمان نيست پس چرا دخالتي در پاوه نكرد.سپس وارد كميته‌ها شديم و با برادران پاسدار به گفتگو نشستيم.

در فرودگاه با ارتشيان نيز به گفتگو مي نشينيم.

يكي از سربازان ارتش:

«اگر فرمانده‌اشاره مي‌كرد مگر مي‌گذاشتيم وضع به اين صورت دربياييد».

در فرودگاه بهنگام پياده شدن ارتش، روحيه بسيار قوي داشت بسياري از ارتشي‌ها در حال شادي بودند. يكي از سربازان ميگفت:

«آقا بنويس، من با فرمانده ام دعوا داشتم. دعوا كردم كه چرا ما را نمي فرستيد؟ ما مرتب اعتراض مي‌كرديم. ما در پادگان مانده بوديم و منزل نمي رفتيم. منتظر فرمان بوديم ولي افسوس .... ».«آقا بنويس من يك افسر پياده نظام ارتش هستم فرماندهان ما احساس مسئوليت نمي‌كنيد. بما اجازه نميدادند كه بيائيم واين ضد انقلابيون را سركوب كنيم».

روحيه ارتش بسيار قوي بود. ستونهاي ارتشي همراه پاسداران در ميدانهاي چمن پاوه نماز جماعت ميخواندند. بهنگام نقل و انتقال شهري با شعار « الله و اكبر» و« خميني رهبر اي امام» حركت مي كردند.ارتش ٤٠ نفر از پاسداران را به منطقه برد، ولي بقيه را حاضر نشد ببرد و گفت شما هليكوپترهاي ما را خراب مي‌كنيد.

يكي از ارتشيان ميگفت: «امام چرا خودش را ناراحت مي‌كند؟ فقط بما يك فرمان بدهد و ديگر كاري نداشته باشد. مسئله‌اي كه در رابطه با كمك يا عدم همكاري ارتش مطرح است مسئله « خودجوشي» است. بنظر ما ملاك همكاري « خود جوشي»و تحرك و خروش و هيجان در هر مسئله اي نمايشگر همكاري است حتي اگر بتوانند از نظر علمي يا با اصطلاح پراتيك كاري انجام بدهند. اين مسئله در كادرهاي پائين ارتش خيلي قوي بود. ارتش بسيار مشتاق بود. خودجوشي در ارتش بسيار قوي بود. اما متاسفانه در فرماندهان ارتش، اين مسئله وجود نداشته است.پس از شنيدن خبر ترفيع درجه به«

www.iran-archive.com

شاکر» رئیس ستاد ارتش، مردم از ما میخواستند بنویسیم که ترفیع درجه باید به شهداي پاسدار داده میشد. ترفیع درجه باید به فرماندهان ما به « ابو شریف» داده میشد نه به «شاکر» !

گزارشهایي از روزهاي بحراني پاوه

منشاء تمام وقایع اخیر پاوه، هماناعلام راهپیمائي روز قدس و تثبیت رهبري جهاني امام خمیني است. مثلث شوم استعمار جهاني یعني امپریالیسم، صهیونیسم و کمونیسم، پیام پرشور و جهاني روز قدس را خنجري بر پیکر در حال احتضار خود دیدو به تکاپو افتاد که در قبال این جریان، از خود عکس العمل نشان دهند. درست در روزي که تظاهرات چند میلیوني مردم، خاطره روزهاي عاشورا و اربعین را زنده مي‌کرد، عناصر ضد انقلاب به دستور اربابان خود نقشه خائنانه خود را طرح ریزي مي‌کردند.نقشه‌اي که جز جنگ و غارت و قتل و ویرانگري عملکرد دیگري ندارد. نقشه‌اي که حاصل آن،سر بریدن طفل شیرخوار، کشتن پرستار،ویران کردن بیمارستان، سربریدن پاسدار،دزدیدن فرش و تخت بیمارستان و.... میباشد.اینها گمان کرده‌اند که مي‌توانند در برابر نیروي لایزال الهي توان بیاورند ولي کور خوانده‌اند. اینها که مي‌خواستند ضربه بزنند، تضعیف کنند،شکست دهند.... نه تنها کاري از پیش نبردندبلکه با این رفتار ضد انساني خود ملت را هشیارتر و آگاه‌تر کردند و شور تازه‌اي در آنهاآافریدند. در مصاحباتي که با مردم بعمل آوردیم، هر کس علل وقایع اخیر را از دریچه دید و بینش خود توجیه میکرد عده‌اي مي‌گفتند« سردار جاف» انتقام مردم مسلمان پاوه رابه وسیله به چماقدارارتش در زمان رژیم پیش میگیرد. عده‌اي دیگر میگویند این کار طایفه شیطان پرست « آپاچي » میباشد. و ... در این مورد اظهار نظرهاي متفاوتي میشود. اما همه این جریانات در حقیقت در دنبال فرمام امام پیرامون روز قدس صورت میگیرد و همه نقشه‌ها به همین دلیل ریخته میشود. منتهاي مراتب، ضد انقلاب، بهانه‌هاي محلي را دستاویز خود قرار میدهد. ما در شهرستان پاوه با گروههاي مختلف مردم گفتگوهائي انجام دادیم و چیزي که در همه این مصاحبات بیشتر مي‌نمایاند، تحرك و شور خاص انقلابي مردم این شهرستان بود. اینك گوشه‌اي از وقایع را از زبان برادر « عماد » یکي از خواربارفروشان شهرستان پاوه مي‌شنویم:

ـ نظرتان راجع به وضع فعلي چیست؟

ـ بعقیده من دولت نباید اهمال کند و باید سریع از موقعیت استفاده کند و تمام روستاها را خلع سلاح کند و این امر فقط مربوط به اینجا نیست باید تمام مواضع مهاجمین را گرفت.

ـ اگرممکن است شرح واقعه را از روزهاي اول بفرمائید.

ـ حدود ۱۵ روز قبل از این وقایع، دموکراتها تمام گردنه‌هارا بسته بودند دره‌ها و تپه‌ها دادگاههاي صحرائي تشکیل داده بودند. در این مسئله را ما مکرر به فرمانداري شهرستان گفتیم. آنان برادر خود مرا به جرم اینکه به جمهوري اسلامي راي داده بود به اعدام محکوم کرده بودند روز چهارشنبه بود که از راه رسیدند و در روز پنج‌شنبه حمله دموکراتها به پاسداران آغاز شد.

www.iran-archive.com

تا قبل از فرمان اخير امام خميني، تنها حدود ٦٠ نفر از پاسداران مي‌جنگيدند ولي هنوز نميدانيم كه چرا دولت دخالت نكرد. گروهي از پاسداران را ديدم كه در كنار اجساد شهداي پاسدار گريه مي‌كردند و فرياد مي‌زدند.چرا اينها را به اين روز انداخته‌اند ما كه اين همه التماس كرديم كه به اين منطقه اعزام شويم، حتي ٢٥ نفر از ما به همين خاطر، به پيشگاه امام خميني رفتند.

آنگاه به حضور يكي از آموزگاران پاوه بنام « احمدي » رفتيم. وقايع را از ايشان جويا شديم. وي در ابتداي سخنانش گفت:

ـ آقا بنويس كه فرماندار اينجا يكي از طرفداران دموكراتها است كه فقط بلد است كروات عوض كند. در دوره طاغوت هم بخشدار « باينگان» بود و ميخواستند او را فرماندار پاوه بكنند. هيچ كاري براي ما نمي كند.

با شخصي بنام «اسماعيل افسري» كه پيرمردي كاسب و از نيروهاي كمكي بود صحبت كرديم.وي گفت:

ـ آقا ما ٤٢ نفر هستيم كه آمده‌ايم برويم بجنگيم و تا آخرين نفس، دست از اسلام برنميداريم

ـ دولت چه بايد بكند ؟

ـ دولت بايد با ما همكاري كند و به ما دستور بدهد تا ضد انقلابيون را كه هم اكنون در «كنگاور» و« سرپل ذهاب» هستند دستگير كنيم و به ايشان تحويل دهيم.

بعد از آن به قهرمانشهر رفتيم با نيروي‌هاي اعزامي و« سياه جامگان»، در آن محل گفتگو كرديم. ايشان گفتند:

ـ ما افراد سياه جامگان زير نظر تيمسار رحيمي كار مي‌كنيم و ٥٠ نفر از ما پيرو صدور فرمان امام به اينجا آمده‌ايم».« حاج لطفي» سرپرست اكيپ در پاسخ به اين سئوال گفت:

-به نظر شما، دولت چه بايد كند؟

ـ دولت بايد با قاطعيت عمل بكند. تيمسار رحيمي يك ماه است كه به دولت هشدار ميدهد. خدا رحمت كند تيمسار قره‌ني را. بايد قاطعيت او را بكار برد.

به بيمارستان ٢٠٠ تختخوابي قهرمانشهر آمديم و با يكي از معلمين مجروح بنام «محسن فقيهي» صحبت كرديم. وي گفت ما براي پاسداراني كه در فرمانداري مستقر بودند، مهمات مي‌برديم. ميخواستيم با هليكوپتر، زخمي‌ها را ببريم كه مر از پشت به گلوله بستند و من خودم را كشان كشان به اين بيمارستان رساندم.

ـ دولت چه عكس العملي بايد نشان ميداد؟

ـ دولت بايد شديدا عمل كند و همه اينها را محاصره كند و هر كه را مقصر است اعدام كند. دو هفته قبل، اهالي پاوه در فرمانداري شهر به پشتيباني از امام خميني متحصن شدندو خواستار دخالت ارتش شدند. پس چرا ارتش رسيدگي نكرد ؟

با مادري كه در كنار فرزند تير خورده‌اش نشسته بود، گفتگو كرديم. وي گفت:

www.iran-archive.com

ـ آقا بنويس خودم وبچه‌ام و ٥ دخترم فداي امام. اين كه براي من روسياهي نيست. من افتخار مي‌كنم كه پسرم تير خورده و آرزو ميكنم كه خودم در اين راه تير بخورم.(اطلاعات١٣٥٨/٦/٩)

تخلف بيشرمانه دكترنيلوفري رئيس بيمارستان سقز از قسمنامه سقراط

عمل ناجوانمردانه دكتر احمد نيلوفري رئيس بيمارستان سقز كه به هيچ وجه با موازين و تعهدات و قسمنامه پزشكي سازگاري ندارد و بنا به شهادت شهود سنندج در روزنامه اطلاعات پنجشنبه ٥٨/٦/٨ مجروحان سقز، ارتشي و پاسداران را بدون معالجه بعنوان گروگان‌تحويل حزب دموكرات مي‌داده و يا كشته و روانه قبرستان مي‌نموده است. شديدا محكوم كرده و از مقامات مسئول مجازات هرچه زودتر او را خواستاريم يا بدين‌وسيله اين لكه ننگ از صاحت مقدس پزشكي و جامعه طبابت ايران و طبعه آن معالجه بيماران اعم از دوست ودشمن باشد پاك گردد.

گروهي از پزشكان مسلمان و متعهد جامعه پزشكي
حزب جمهوري اسلامي ايران.(اطلاعات١٣٥٨/٦/١٠)

سفير ايران در استكهلم:

جنگ كردستان توسط خائنين؛ به دولت تحميل شده است.

عباس امير انتظام سفيرجمهوري اسلامي ايران در استكهلم، در مصاحبه‌اي با خبرگزاري تي. تي. سوئد به سئوالات آنان درباره اوضاع كردستان و شورش‌هاي اخير در اين منطقه پاسخ داد. وي گفت: شورش اخير كردستان كه متأسفانه باعث ريختن خون عده‌اي از مردم شده، تنها نتيجه عمل عناصر ضدانقلاب و ضد مردمي و بازماندگان عوامل رژيم سابق بوده است و دولت ايران، در اين خصوص، مدارك كافي در دست دارد. از جمله اين كه: ثابت شده است رهبران حزب دمكرات كردستان، روابط بسيار نزديكي با شاه سابق داشته و از همكاران ساواك بوده‌اند. بنابراين، اين جنگ، توسط خائنين به مملكت، به دولت ايران تحميل شده است و دولت ناچار است صلح و امنيت را به منطقه باز گرداند و چنانچه دولت ايران به موقع عمل نمي‌كرد، شايد امروز كردستان از ايران توسط خائنين جدا شده بود. دولت وظيفه خود مي‌داند كه هر چه زودتر، دست عمال اجانب را كوتاه و آرامش را در منطقه برقرار نمايد. امير انتظام اضافه كرد: حزب دمكرات كردستان براي هميشه غيرقانوني است. زيرا نه‌تنها به خواسته‌هاي حق برادران كرد، كمكي نخواهد كرد، بلكه خود تهديدي است مسلم به حاكميت ملي و تماميت ارضي ايران. (اطلاعات١٣٥٨/٦/١٠)

چه كسي نغمه مخالف مي‌نوازد؟

به اين خبر توجه كنيم : خبرگزاري فرانسه، پاريس: انجمن «فرانسه ـ كردستان» ضمن انتشار اعلاميه‌اي از سازمان‌هاي سنديكايي و سياسي دعوت كرد كه به پشتيباني از كردهاي ايراني دست به تظاهرات بزنند. در اعلاميه انجمن «فرانسه ـ كردستان» آمده است: «در كشوري كه اقليت‌هاي ملي غير ايراني كه دو سوم جمعيت ايران را تشكيل مي‌دهد روشي كه زمامداران ايران پيش گرفته‌اند نگراني و اضطراب عمومي را بر مي‌انگيزد. سيمون دوبوار و ژان پل سارتر از جمله اعضاء انجمن فرانسه ـ كردستان هستند) به نظر مي‌رسد

www.iran-archive.com

که این آقاي ژان پل سارتر، پس از اعلام جانبداري از اسراييل و جنبش تيمور بختيار(!) سومين اشتباه حيات سياسي خود را در مورد كردستان به عنوان يك اقليت غير ايراني مرتكب شده است، چرا كه درباره كردستان همه چيز مي‌توان گفت، جز اينكه منكر ايراني بودن قوم كرد شويم و اين در واقع، انكار تاريخ است و بهتر است حضرات مدعي به تاريخ قوم كرد مراجعه كنند كه در اين نوشته مختصر مجال بررسي تاريخي نيست. جنگ كردستان جنگ ناخواسته‌اي بود كه بر طرفين تحميل شد. واقعيت اين است كه نه دولت و نه رهبران كرد، هيچيك نمي‌خواستند كه بن‌بست مذاكرات دوستانه به چنين نتايج دشمنانه‌اي منجر شود اما عوامل نيرومندي چون استعمار بين‌المللي كه خواستار بر آشفتن هر گوشه از ايران است تا راه آزادي و مذاكره و صلح را بروي همه ببندد عاقبت كار خود را كرد و در اوضاع فعلي ايران كه طبعاً پس از انقلاب، دچار آشفتگي‌هايي بود، آن نقشه شوم مؤثر افتاد. استعمار با بسيج نيروهاي ضدانقلاب و عوامل مشخص بيگانه و ايجاد اغتشاش در مرزهاي باز و صدور اسلحه و پديد آوردن زمينه تحريك و توطئه، راه را بر مذاكرات مصلحت‌آميزي كه چندين بار تجربه شده بود و نتايج مطلوبي به بار آورده بود بست و بخشي از قوم كرد را در برابر بخشي ديگر قرار داد و كل آن‌را به عنوان مساله‌اي در برابر رژيم نوپاي ايران مطرح كرد كه حل آن با تدبير سياسي ميسر نشد و كار به خشونت از هر دو سو كشيد و شد آنچه نبايستي مي‌شد. دولت بازرگان به عنوان دولت انقلابي ملت با رهبري امام خميني به حل مساله كردستان بيش از انجمن جديد الاحداث «فرانسه ـ كردستان» كه معلوم نيست به صلاح كدام يك سياسي و چه مطامع اقتصادي سياسي خاص رهبري مي‌شود، علاقمند است. به اعتراض اين انجمن كاري نداريم خوب انجمني است تاسيس شده و بالاخره براي ابراز وجود بايد حرفي بزند و ادعايي بكند، اما اين ادعا را نه يك فارس زبان، نه يك ترك زبان و نه يك كرد و بلوچ مي‌تواند بپذيرد و از طرح آن خشمگين نشود كه اين اقوام را اقليتي غير ايراني بدانند. ممكن است اختلاف گويش و زبان و فرهنگ، مايه بحث و جدلي در درون خانواده باشد و اميدواريم در قانون اساسي، يكبار براي هميشه اين مساله حل شود و تساوي امتيازات براي همه اقوام ايراني ميسر شود كه هر قوم بتواند آزادانه، فرهنگ، زبان و اختيارات ايالتي و ولايتي خود را در هر زمينه داشته باشد. تا آنجا كه اين امر مغاير با حق حاكميت دولت ايران نباشد. اما از طرح مساله اقليتهاي ملي غيرايراني كه دو سوم جمعيت ايران را تشكيل مي‌دهد بوي خوشي به مشام نمي‌رسد. ظاهراً اطلاعات داده شده به فيلسوف كهنسال فرانسوي كه كسي در آزادخواهيش شك ندارد درست نبوده و ناخواسته او را به طرح مساله‌اي كه مغاير با حق حاكميت دولت ايران است رهنمون گرديده‌اند. قوم كرد اقليت مذهبي يا نژادي نيست و جزو اكثريت ملت ايران است و اختلاف گويش نمي‌تواند اين قديميترين تيره ايراني را از ايران جدا كند و كساني كه بخواهند غير ايراني بودن كرد را مطرح كنند از آن نقشه معروف «ملت كرد مستقل» دفاع مي‌كنند كه هيچكس از ايرانيان كرد مدافع آن نيست. (اطلاعات۱۳۵۸/٦/۱۲)

دو بحران عمده انقلاب:

www.iran-archive.com

قصدامريكا آن است كه ما را تحت فشار اين بحرانها و تحريكات در راهي قرار دهد و سياستهاي خود را بما تحميل كند كه نتايج آن در دراز مدت به سود او و مصالح تجاوز كارانه‌اش تمام شود.

بر كسي پوشيده نيست كه ميهن ما در حال حاضر با مشكلات بزرگ و خطيري دست به گريبان است. هر انقلاب دشواريها و موانعي در راه تداوم و تكامل خود دارد. انقلاب ايران هم موانع و مشكلات خاص خود دارد. هر انقلاب دشمناني دارد و انقلاب ما هم كه بايد با دقت و هوشياري شجاعت و درايت با آنها مقابله كنيم.

موفقيت فعلي براي انقلاب ما. تا جائي تعيين كننده است و حوادث سخت و سهمگين،گرايشها و تمايلات قوي تاثير و فشاري بسيار قوي بر روي انقلاب برجاي مي‌گذارند.

حوادث كردستان و آشوبهاوتوطئه‌هايي از اين نوع يكي از سرچشمه‌هاي فشارند. بحران اقتصادي و بيكاري سرچشمه دوم است.اهميت هر يك از اين دو مساله بزرگ به تنهائي آنقدر هست كه با مسووليت تمام در برابر آنها قرار گيريم اين مشكلات دو جنبه دارند يا از دو سر بر سرنوشت انقلاب تاثير مي‌گذارنداز يك طرف نقش بحران در غرب و مشكلات اقتصادي اختلالاتي را سبب مي‌شوند و حركت چرخ‌هاي انقلاب را كند مي‌كند از طرف ديگر چگونگي برخورد با اين مسايل است كه نتايج و آثار مهمي در بر دارد فشاري كه ادامه بحران بر مردم انقلاب وارد مي‌آورد اقدامات فوري و سريعي را ايجاب و ضروري مي‌سازد.

ترديد نيست كه دشمنان انقلاب و در راس آنها نيروهاي امپرياليستي نقش اصلي را در ايجاد و توسعه بحرانهادارند، بحران اقتصادي و بيكاري فعلي محصول نفوذ و غارتگري استعمارگران شركتهاي بزرگ بين الملل بانك‌ها و سرمايه گذاري‌هاي خارجي و عملكرد سرمايه‌داران وابسته داخلي است. اگر صنايع ما وابسته به استعمار نبود به آساني به حيات خود ادامه مي‌دادند اگر سرمايه‌داران هر سال ميلياردها از ثروت مملكت را از محصول كار وزحمت كارگران خارج نمي‌ساختند اگر اربابان آنهااقتصادو توليدات ما را در دستهاي نيرومند خود نمي‌فشردند ما با بيكاري و بحران روبرو نمي‌شديم، اگر صنايع ما براي ادامه حركت چرخهاي خود وابسته به وسايل و ابزار مواد اوليه و كارشناس خارجي نبود. پس از انقلاب از حركت باز نمي ايستاد بديهي است كه اين مشكلات بدون راه حل نيستند در مقالات قبل در سطور آخر اين مقاله اشاراتي به اين راه حلها شده است.

هم چنين بحران اندوهناك كردستان كه هر روز دهها نفر از فرزندان مجاهد و رزمنده محروم و دلسوخته كردستان را بخاك هلاكت مي‌افكند و تخم كينه و دشمني بين برادران مي‌افشاند بدست چه كساني جز عوامل مزدور دشمن و جهان خواران امپرياليست بوجود آمد؟ عناصر مزدوري كه آتش اين جنگ خانمان سوز و دردناك را دامن زدند و خود در پشت سر مردم پاك و ستمزده پنهان كردند.آنها تخم كينه مي‌كارند و كشتار و فقر و اسارت درو مي‌كنند هر دو فاجعه

www.iran-archive.com

را امپرياليستها از قبل تدارك مي‌ديدند تا انقلاب را زير فشار بگذارند و از مسير اصلي و پيروزمند خود منحرف سازند.

درست گفته‌اند كه شاخت ريشه‌هاي دردوعلت بيماري نصف درمان‌است. اگر علل اصلي اين دوبحران را صريح و بي پرده و همانگونه كه هست باز شناسيم كار حل آنها آسانتر خواهد بود در غير اينصورت چه بسا راه حل غلط، خود فاجعه‌اي ببار آورده كه درست مقصود دشمنان انقلاب است امپرياليستها از ايجاد مشكلات فوق از دامن و زدن به جنگ خانگي و برادر كشي و ديگر اختلافات داخلي و از ايجاد بحران اقتصادي و بيكاري هدف خطرناكي را دنبال مي‌كند آنها انتظار عكس العمل غلط از جانب ما دارند و روي عكس العمل ما حساب كرده‌اند آنها چشم اميد به ضعف‌هاي ما دوخته‌اند ضعف‌هايي كه موجب مي‌شود از اتخاذ راه حل درست عاجز بمانيم و احيانا كاري كنيم كه به تحقق آرزوهاي آنان كمك كند.

چه عكس العمل و راه حلي از جانب ما ميتواند چه سود دشمن تمام شود و به عبارت ديگر امپرياليستها و صهيونيستها و در راس آنها امريكا و مزدورانش اميد به راه حلها و عكس العملي از جانب ما دارند؟

ما معتقديم كه امريكا در حال حاضر توانائي لازم براي در هم شكستن فوري انقلاب را ندارد زيرا هوشياري مردم ووابستگان رژيم سابق بقدري است كه هرگز اجازه نخواهد داد امثال بختيار قدرت را بدست گيرند. ميليونها مردم دلير و از جان گذشته ما آماده‌اند تا آخرين نفر و آخرين قطره خون در دفاع از انقلاب در برابر دشمن شناخته شده مقاومت كنند دشمن كه ماهيت پليد آن بر همه معلوم شده است لااقل در مرحله كنوني كمترين شانس براي كسب قدرت ندارد تبليغاتي كه روي بختيار در محافل امپرياليستي و صهيونيستي مي‌شود و تلاش مذبوحانه وي هدف ديگري را دنبال مي‌كند.

ميتوان گفت هدفهاي استراتژيك آمريكا در مبارزه با انقلاب ايران در اين مرحله پيش از آنكه ساقط كردن دولت انقلاب باشد، فشار بر روي آنست به منظور آنكه حركت انقلاب را از مسير اصلي خود منحرف ساخته و با تقويت مواضع عوامل وابسته، نظير سرمايه‌داران و مرتجعين و ليبرالها، زمينه را براي وابستگي مجدد اقتصادي و سياسي براي در جهت منافع خود همواره مساعد كنند.

قصد اربابها اين است كه فشار بيشتر روي انقلاب وارد كنند و نتايج و عكس العمل‌هاي مورد نظر را جلب كنند. امروز دشمن رسوا شده شانسي براي رسيدن به قدرت در ايران ندارد پس هدف ضد انقلاب از اين تحريكات و آشوبها و جنگها و بحران اقتصادي چيست؟ قصد آمريكا آنست كه ما را تحت فشار اين بحرانها و تحريكات در راهي قرار دهد و سياستهايي را به ما تحميل كند كه نتايج آن در دراز مدت بسوداو ومصالح تجاوزكارانه‌اش تمام شود.مي‌پرسيد چگونه؟ خوب دقت كنيد ! مساله بيكاري و بحران اقتصادي را مطرح كنيم، ما وارث يك اقتصاد ورشكسته دوران طاغوت هستيم اقتصادي وابسته، عقب مانده و با چرخهاي زنگ زده و سرمايه غارت شده و زحمتكشاني استثمار شده براي از بين بردن اين مشكلات كه به تنهائي مي‌تواند انقلاب ما را بشكست بكشاند. دو راه اساسي در پيش روي ما گشوده است. يكي راه تازه انقلابي كه به

www.iran-archive.com

استقلال اقتصادي و سپس شكوفائي و رفاه واقعي مي‌انجامد و ديگري راه قديمي و سازش كارانه كه به وابستگي ممتد و اسارت و رفاه كاذب ختم مي‌شود وجود بعضي نقطه ضعف‌ها و عوامل در درون و در جبهه انقلاب ـ امپرياليستها را اميدوار ميسازد كه مسوولين ما راه دوم را برگزينند ـ براي اين مقصود ما بيشتر تحت فشار قرار مي‌دهند انها اميدوارند كه مسوولين امور و بخصوص كه فاقد بينش انقلابي هستند و شناخت درستي از عملكرد و امپرياليسم و سياستهاي اقتصادي استثماري ندارند و تور نامرئي سلطه ووابستگي اقتصادي به سرمايه دان بين المللي را نمي بينند و يا منافع و مصالح آنان ايجاب مي‌كند ـ براي حل مشكلات اقتصادي روشهاي معمولي استثماري را پيش گيرند: مثلا بعضي كه بگويند آيا براي حل مشكل بيكاري نبايد كارخانجات براه بيفتد ـ آيا ثابت نشده كه دولت كارفرماي خوبي نيست و اگر توليد را بدست گيرد ضررو زيان ببار نمي آورد آيا كارگران بيسواد و نان آور ما مي‌توانند اداره كارخانه‌ها و توليد را بدست گيرند ! نه پس چاره‌اي نيست مگر اينكه از همان مديران و صاحبان قبلي استفاده كنيم كه دلسوزي دارند كار را بدست آنها بسپاريم وبه‌آنها اطمينان دهيم كه بيايند سرمايه‌ها را هم بياورند و همانند سابق صنايع را اداره كنند و باز بگويند براي برگرداندن اوضاع بحال عادي گذشته و بحركت درآوردن چرخهاي توليدي احتياج به لوازم يدك و مواد اوليه و كارشناسان خارجي و حتي سرمايه خارجي داريم و چاره‌اي نيست مگر آنكه مجدداً به آنها اجازه دهيم با اطمينان خاطر و بدون نگراني برگردند. و شروع بكار كنند كمبود كالا را باوارد كردن از خارج جبران كنيم و با گراني و افزايش قيمت‌ها از راه افزودن بر حجم واردات مبارزه كنيم آثار و قرائن پيش گرفتن اين روشهااز هم اكنون ظاهر شده به چشم مي‌خورد محبت از بازگرداندن منابع و اموال و مصادره شده به صاحبان قبلي است صحبت از تصويب قراردادهاي تازه تجاري و اقتصادي با سرمايه داران غربي است.از ملي كردن صنايع اظهار پشيماني مي‌شود و از اجراي آن سخت جلوگيري بعمل مي‌آيد و كاري مي‌كنند تا ثابت شود دولت از اداره صنايع عاجز است و چون راه حل ديگري هم نمي‌شناسند بهمان راه حل‌هاي استعماري پناه مي‌برند.

اين عكس العملهايي است كه استعمار انتظار دارد و بدان اميد بسته است. جز منافع اقتصادي چه چيزي مي‌خواهند؟اگر مطمئن شوند كه منافع را مانند گذشته بدست مي‌آورندبر ايشان فرق نمي‌كند چه نوع حكومتي در در ايران بر سر كار باشد. مي‌بينيد مساله بسيار مهم و حساس و خطرناك است بايد بدقت هوشيار اقدامات و راه حلهاي خود باشيم راه حل فوق بدون ترديد ما را به وابستگي اقتصادي و جبرا به وابستگي سياسي مي‌كشاند سرنوشت شوم سادات مصر را در نظر داشته باشيم راه حل وي پس از رسيدن به قدرت در برابر بحران اقتصادي مصر اين بود كه مجدداً و بر خلاف سياست اقتصادي ناصر،به سرمايه‌داران داخلي و بخش خصوصي و سرمايه‌داران خارجي پناه بردمارا بدست آنها بسپارد و صادقانه هم براي حل مشكلات به اين اقدامات دست زد و اين سياستهاي اقتصاد مصر را دگر بار وابسته به اقتصاد امپرياليستها كرده و بدنبال آن از لحاظ سياسي هم سادات ناچار راه حل پيشنهادي آنها را دنبال

www.iran-archive.com

كرد و همين امر او را بي آنكه بخواهد و از پيش بداند. در لجن زار خيانت به ملت غرب . ملت مصر و به خلق قهرمان فلسطين فرو برد.

امپرياليستها انتظار و راه حل‌هايي از اين نوع دارند. هوشيار باشيم. راه آزادي ما پناه بردن به روشهاي گذشته و ميدان دادن به عناصر سرمايه دارومزدور گذشته نسبت در انتهاي اين راه استقلال و آزادي نيست كه وابستگي و اسارت مجدد است راه ما راه اصيل انقلابي است بايد به توده‌ها و قدرت خلاق آنها اعتماد و تكيه كنيم بايد بسوي استقلال و شكستني سدهاي وابستگي پيش برويم.

دشمن اميد به كساني دوخته است كه بينش انقلابي ندارند و به توده اعتماد ندارند و راه حلهاي انقلابي را مناسب نمي‌دانند و به آنها معتقد نيستند. پس دشمن روي ضعف فزوني ما حساب مي‌كند.

بايد با سرعت براين ضعف غلبه كنيم غلبه بر مشكلات اقتصادي راه حلي انقلابي و مكتبي دارد بسيج توده‌هاي براي احياي كشاورزي براي احياي صنايع بومي و ملي و براي پي ريزي صنايع مادر بدون وابستگي در اين راه اولويت دادن به تامين احتياجات اساسي و حوائج ضروري و عمومي و محروم ماندن از كالاها و چيزهائي كه ضرورت فوري ندارند ـ اعتماد به توده‌ها زحمتكشان در كارخانجات و در روستاها شرط موفقيت است بر خلاف نظر شما هر جا كار به دست كارگران و مديران دلسوز سپرده شده است توليد نسبت به قبل افزايش محسوس داشته اين حرف را مستند به ارقام و اطلاعات درست مي‌زنيم براي احياي كشاورزي چاره‌اي نيست جز آزادكردن دهقانان از زنجير مالكيتهاي فئودالي شما مي‌خواهيد دست به تركيب مناسبات كهنه نزنيد مالكاني كه دهها هزار هكتار اراضي را در رژيم گذشته به مالكيت خود درآورده دهقانان را استثمار مي‌كنند محترم و در امان بمانند سرمايه داران بجاي خود برگردند آنوقت كشاورزي و صنعت احيا مي‌شود و به استقلال و آزادي برسيم نه امكان ندارد اقدام قاطع در حذف مالكيتهاي فئودالي براي بسيج دهقانان در احياي كشاورزي و حذف مالكيتهاي صنعتي براي بسيج كارگران در احياي صنايع و توليدات صنعتي و اين نوع اقدامات انقلابي براي بسيج همه خلق در مقابله با توطئه‌هاي امپرياليسم و ضد انقلاب ضروري است.

اين اقدامات زمينه اتحاد و همكاري همه نيروهاي انقلابي مسلمان در اين شرايط حساس است در زمينه مقابله با بحران كردستان هم دو نوع راه حل وجود دارد يكي استفاده از شيوه‌هاي گذشته «سركوب چشم بسته خلق» كه دلخواه امپرياليسم و مزدوران داخلي آن است و ديگري جلب اعتماد و همكاري مردم و اتحاد با آنان براي نابود كردن و محومزدوران و جنايت كاران يكي اتكا به صرف به نيروهاي نظامي و مبارزه با معلول‌ها، ديگري اتكا به مردم و مبارزه با ريشه‌ها و عوامل ايجاد كننده بحران، در لزوم قاطعيت در عمل كسي ترديد ندارد اما بايد قاطعيت را در قطع ريشه‌ها و عوامل بحران بكار بريم و اجازه ندهيم خداي ناكرده عناصر غير مسوول و يامغرض از آن سوء استفاده كرده‌به زيان انقلاب و خلق بكار برند. چنانكه در اين لحظات حساس و براي غلبه بر بحرانهاي موجود به همكاري و همراهي همه انقلابيون نيازمند هستيم.

www.iran-archive.com

انتظار دشمن آن استكه عناصر مادي و انقلابي از صحنه حذف شوند. و مسووليت‌ها دربست در دستهاي افرادي متمركز شود. كه مكتبي و انقلابي عمل نمي‌كنند.

ما نبايد ضعف دروني دولت يا ديگر ارگانهاي مسوول را با تضعيف دولت متنبه كنيم تضعيف دولت چنانكه رهبر انقلاب و آيت الله طالقاني بارها خاطر نشان كرده‌اند غلط است.صحبت ما در جهت تضعيف دولت نيست بحث از ضعف دروني و ذاتي دستگاهها و مسوولين است تقويت دولت آن نيست كه ضعفها را بپوشانيم و ناديده بگيريم و اگر راه غلطي پيش گرفتند تحسين كنيم آن برخورد اسلامي و مسوولانه نسبت انتقاد سازنده را همه تاييد كرده‌اند اگر دولت بر ضعفهاي گفته شده كه در بينش و ساخت و در عملكرد كلي اوست غلبه نكند قادر به ايفاي نقش تاريخي خود در حل بحرانهاي كنوني نخواهد بود.

دولت بايد انقلابي شود وبا راه حلهاي كهنه سرمايه داراي و استعماري بكلي وداع كند به ميليونها مردمي‌كه در هر لحظه آماده جانبازي و فداكاري هستند اعتماد كند و با طرحهاي انقلابي و بهمت والاي خلق مسلمان و دلير و انقلابي و با جلب همكاري همه عناصر انقلابي و نيروهاي مبارز مسلمان و همراهي همه كساني كه صادقانه خواهان آزادي و استقلال و حفظ جمهوري اسلامي هستند با مشكلات كنوني نبرد كنند و مطمئن باشند كه با سرعتي غير قابل انتظار چرخهاي انقلاب در مسير درست به حركت خواهد افتاد.

در غير اينصورت ممكن است بحران موقتا خاموش شود و غائله‌ها بخوابد و رونق كاذب اقتصادي وجود آيد اما با چه تضميني؟ جهت دور شدن از مسير آزادي و استقلال جامعه توحيدي خالي از استثمار و طبقات ستمگر اميدواريم همه مسوولين دلسوز و همه نيروهاي مسئوول شخصاً اجازه چنين خطاي جبران ناپذيري را ندهند.(جمهوري اسلامي۱۳۵۸/۶/۱۵)

ضد انقلابيون در متن انقلاب را دريابيد.

بدون شك اگر حركت مردم جامعه ما اعم از پيروي و توقف در رهبري و يا بدون آنها منجر به انقلابي مي‌شد كه حاصل آن حكومت فعلي مابا تمام خصائص رهبري و اجرائي كنوني مي‌گرديد، بايد با كمال تواضع و فروتني اعتراف كنيم كه ملت و دولت و نيز دست‌اندر كاران رهبري، در واقع عالي‌ترين نوع حكومت را ارائه كرده‌اند ـ جهان بشر كه هموار و بدون وقفه گرفتار جنايت‌ها و نامردمي‌هاي ستمگران و جباران و خودكامگان و عمال آنها بوده است و با وجود انقلابات و كودتاهايي كه هر كدام آنها پيام آور ذلت خاصي براي مردم ستم كشيده بود ه اكنون بايد سر تحسين و سپاس بر انقلاب ما و رهبري و دولت ما فرود آورد ـ چنانچه مي‌بينيم كم و بيش چنين كرده و مي‌كند و نام قيام ما همراه با انواع اعجاب‌ها همراه مي‌شود. اين به چه علت است ؟ آيا حق اين است كه چنين بشود ؟ حكومتي كه پس از پا گرفتنش انواع آزادي‌ها در جامعه بجريان مي‌افتند و بقدري رئوف و مهربان است كه حتي بعضي جنايتكاران و خيانتكاران آزادانه و راست راست در اجتماع زندگي مي‌كنند ـ انقلاب و حكومتي كه رهبرش در هنگام ارسال قاضي و حاكم شرع براي محاكمه و اجراي عدالت در حق جانيان رژيم گذشته تاكيد مي‌كند كه بهر حال جانب احتياط رعايت شود.

www.iran-archive.com

اين حكومتي انساني وكم نظير است كه دنيااز دركش عاجز است با همه اين اوصاف آيا اين انقلاب و اين حكومت مورد تاييد صددرصد است ؟ يقيناً جواب ار دو ديدگاه كاملاً متفاوت و متناقض است: ديدگاه اول متعلق به جهان غير اسلام و بالخصوص تشيع است كه انقلاب ما را با بينش و نگرش فوق مينگرند ـ پيداست آنهمه اعجاب و تحسين و تمجيد بخاطر آن است كه كه ديد گاه مذكور بدون تكيه بر يك ايد ئولوژي قوي به مسايل و رويدادها مي‌نگرد و با مايه گرفتن از افكار و فلسفه‌هاي غير الهي و گاهي مبتذل. انقلاب را با كشتارهاي جمعي و انواع جنايت‌ها و قتل‌هاي ضد انساني و طرح‌هاي شخصيت بر انداز آدمي ـ لازم و ملزوم مي‌بينيد. اما بدون شك در بعد دوم كه اين حكومت و انقلاب با معيارها و ضوابط و الگوها ي اسلامي سنجيده مي‌شود و حقا به حكم ايدئولوژي قوي و غني اسلام مي‌خورد نميتواند بدون نقص و ايراد باشد. بلكه بسيار پرت و غير اسلامي است ما هنگامي كه حكومت كنوني را از اين ديدگاه بنگريم. مسووليتي عظيم را بر شانه‌هاي خود مي‌يابيم كه براي انجام تعهدات مرتبط با آن چاره‌اي جز مبارزه بي امان نداريم من وقتيكه مبارزات شيعه را در طول تاريخ تشيع مورد بررسي قرار ميدادم و فلسفه چنان مبارزاتي را مينوشتم با كمال حيرت مشاهده كردم كه همان تلاش مبارزاتي شيعيان خالص. امروز نيز مطرح است و بايد شديدا در مقابل عوامل فساد كه مع الوصف چهره‌هاي موجهي هم در جامعه هستند ايستادگي نمود، در حاليكه جامعه هيچگونه معياري براي شناخت اين عوالم در دست ندارد و بناچار به همه‌ان چهره‌هاي وجيهه الملة سر تعظيم و اطاعت و همكاري فرود مي‌آورد. در اينجا دو مطلب مطرح است اول آنكه آيا مبارزه و مجاهدتهاي ما بر اساس تصاحب مقداري آزادي‌هاي صوري و از ميان بردن شاهنشاهي بود. بدون در نظر گرفتن سيستم طاغوتي حاكم و رسيدن به برگ و نوا و خانه و آپارتمان آنطور كه مي‌گويند انقلاب پا برهنه‌ها !! با اينكه قيام ما براي حاكم كردن حكومت خداوند تبارك و تعالي وواژگون كردن تمام قوانين غير الهي ؟ در زمان شاه وقتي بما توهين مي‌كردند و هنگامي كه سيلي بگوش ما مينواختند و در بدترين شرايط زندگي در خوف و جاه و شكنجه‌هاي روحي قلم بر روي كاغذ مي‌برديم. تنها اميدمان آيه عظيمي بود كه ميفرمود: «فقاتلو هم حتي لا تكون فتنه و يكون الذين كله الله، ايشان را بكشيد كه فتنه‌ها از ميان بروند و قوانين خدا در جامعه جاري گردد» ـ اكنون آن صدمات و رنجها به نتيجه رسيده و شاه عامل اول ارتجاع و استبداد كه از مشخصات و صفات سيستم طاغوتي است سرنگون شده و دستگاه اجرائي و رهبري ديگري جاي آنرا گرفته است. اكنون پس از آن دوران ما مي‌توانيم بگوئيم انقلاب كرده‌ايم؟ بنظر ميرسد كه بيان چنين ادعائي كمي عرق شرم را بر روي پيشاني ما بنشاند ـ بدبختانه با تاسف زياد بايد عرض كنم هيچ مرزي ميان ضد انقلاب كه يك عنواني براي كوبيدن بعضي افراد شده با نيروهاي انتقاد گر و خالص اسلامي وجود ندارد ـ هركه در انتقاد شدت عمل بخرج دهد او را مهر ضد انقلاب مي‌زنند و از گردونه خارجش مي‌سازند. چرا دولت و دستگاههاي اجرائي ديگر خود را اصلاح نمي‌كنند ؟ تمام نهادهاي ضد اسلامي و ضد اعتقادي در شخصيت‌هاي جامعه ما وجود دارند ـ بعضي از آنان در حاليكه سخن از قرآن

www.iran-archive.com

،محمد، علي و هم خطبه‌هاي آنان ميان مي‌آوردند خود در مسير خطاهـاي بـاور نكردني هستند. اين آقايان مصادر كارها اصلاً به حـرف گـوش نمـي‌دهنـد همـين كساني كه قبل از انقلاب از برج عاج نشيني دستگاه حاكمه اظهار تنفر و انتقـاد مي‌كرد. امروزه خود ايـن چيـنن شـده و هـر گـاه كـه ميخـواهي بـراي گفـتن يـك مطلـب مهـم بـا آنـان چنـد كلمـه سـخن بگـوئي بـا هـزاران دروغ بـي شـاخ و دم سكرترها و منشي‌هـا يـش روبـرو مـي‌شـوي، ايـن عمـل ضـد انقلابـي اسـت بـا كسـي كه انتقاد مي‌كنـد ؟ نظـام حـاكم بـر دولـت امـروز چگونـه و از كـدام راه بـا نظامات دولت‌هاي قبل فرق كرده است. خيلي عجيب اسـت دولـت اسـلامي بـا كمال وقاحت اعلام مي‌كند كه ما نمي‌توانيم ربا را در كشور از ميان ببـريم چـرا ؟ چون سيستم پولي بهم مي‌خورد ! تف بر اين سيستم‌هائي كـه مخـالف فرمـان خداوند و در جهت صد سيستم اسلامي عمل مي‌كنند آقاي رييس دولت. شـما چطور نمـي توانيـد قـضيه ربـا را در كـشوري كـه چـون مـردم بتـاراج رفتـه اسـت. ضربتي از ميان برداريد. براي احكام ضد اسلامي خود توجيـه درسـت نكنيـد والله خداونـد از شـما نخواهـد پـذيرفت مـا نمـي‌تـوانيم سـاكت بنـشينيم و ارزشـهاي اسـلاميمان را بـه بـاد فنـا رفتـه ببينـيم چنانكـه در دوران طـاغوت همـه سـاكت بنشينيم بما مي‌گويند صبر كنيد. همه چيز درست خواهد شد ! آخر بر چـه معنـا و اساسـي اين حرف را مي‌زنيد ؟ اگر شما گفته بوديد كه به ما خانه بدهيد. پول و اتومبيل و پست و مقام بدهيد. حق با شماست بايد صبر كنيم امـا كـي چنـين ادعايي كرده‌ايم ـ آقايان ما اجراي قوانين خدا را مي‌خواهيم براي چه و طبق چـه ضوابط اسلامي صبر كنيـد ! وانگهـي از كجـا معلـوم كـه شـما بـا ايـن همـه كنـد كاريهايتـان شخـصيت اسـلامي را بـر بـاد ندهيـد ؟ از كجـا معلـوم كـه ايـن همـه تعلل‌ها براه مصالح واهي كه از آن نام مي‌برند. ربايي چند ين برابـر بـراي مـا بـه همراه نياورد: فـردي كـه رهبـري امـام علـي (ع) را درك كـرده اسـت كـه حتـي يكروز هم پس از زمامداري‌اش راضي بـه حكومـت معاويـه نـشد، اگـر چـه خونهـا بزمين ريخته شـود. چطـور مـي‌توانـد روش سازشـكارانه شـما را تحمـل كنـد. آن يكي وزير است، ديگري معـاون كجاسـت ... متـدين اسـت ادعـاي مردمـي بـودن مي‌كند ـ با او حرف داري و مي‌خواهي مطلب مهمي براي او مطرح كـن از ده‌هـا كانال بايد بگذري، روزها و هفته‌ها مي‌گذند و بتـو ميگوينـد او نمـي‌توانـد صـحبت كند و براي اين عمل مرتب دليل‌هاي غير شرعي مي‌آورد ... فـرد ديگـري اسـت. روحاني است، متقي است، ساخته شده است، مجاهد اسـت، دوسـت ديرينـه است ... اكنون با او كاري داري آنهم كاري با حيات و موت استاني سرو كـار دارد .... باو تلفن مي‌كني كه وقت ملاقاتي بگيري و يا از پشت تلفن بـا او سـخنت را مطرح كني ـ يك هفته و دو هفته و سه هفته اين كار را انجام مي‌دهي از كـارت بيكار مي‌شوي و اينها همه بخاطر آن است كه احساس مسوولیت مي‌كني امـا از آنطرف منشي‌ها و دفتردارهاي آقا دروغ مي‌گويند، ثابت شده اسـت كـه دروغ مي‌گويند ـ هر وقت تلفن كني ميگوينـد: آقـا در جلـسه اسـت و نميتوانـد سـخن بگويد. تازه راست هم كه بگويند، چرا اين آقايي كه هم اكنـون مـسوولیتي بـه او محول شده آنرا با پست و مقـام اشـتباه گرفتـه اسـت ؟ مگـر مـي‌شـود بـر روي اجساد شهداو بر روي ويرانه‌هاي كشوري محروب پست و مقام داير كرد ؟ بـراي

www.iranarchive.com

اينكه نكته اخير را بهتر روشن كنم لازم است توضيحي بدهم هنگاميكه يكي از همين آقايان را با تلفن خواستم و گفتند، او در اتاق ديگري جلسه دارد همانموقع با تلفن مخصوص و اختصاصي گرفتم، همان آقاي صاحب مسوولیت گوشي را برداشت و مرا از انقلاب شرمنده ساخت از خون پاك شهيداني كه براي كاشتن راستي و درستي بزمين زيخته شده بود.

از طرف ديگر به دادسراهاي انقلاب ميرويم. اين دادسراها اميد و ايمان مردم اند. در وقتي كه دادگستري در نهايت رذالت خود مردم دردمند را پاس مي‌دهد. دادگاه انقلاب تنها مرجع رسيدگي به مشكلات حقوقي و جزائي مردم است و من اين مطلب را بارها نوشته‌ام، افراد غير مؤمن و غير منطقي گاهي دادسراهاي انقلاب را اشغال مي‌كنند و باعث ركود و ناامني در محيط دادسراي انقلاب مي‌شوند ـ افرادي را كه بايد زود تكليفشان روشن شود مدت زيادي نگه ميدارند و بعضي كسان ديگري مانند شيخ الاسلامزادها و اميراني‌ها را عقوبت خلاف و يا آزادي مي‌دهد، چرا و بر طبق چه منطق آقاي شيخ الاسلام زاده كه حتي متهم به قتل است به حبس ابد محكوم مي‌شود كه چندي ديگر هم توسط اعمال جنايتكار امپرياليزم و صهيونيزم ربوده و به خارج برده شود و از او يك هيولايي براي مردم ما تربيت كنند ! چرا آقاي اميراني مدير روزنامه خواندنيها كه پرونده اتهامي اش كاملا روشن است بايد براحتي از دادگاه انقلاب آزاد شود و به ريش هر چه دادگاه انقلاب است بخندد ؟ ميگوئيد اينها را نگوئيم ؟ پس كدامها را بگوئيم ؟ آن افشاگريها كه كرديم و قبول نكرديد؟ آن هشدارهايي كه داديم و چون به آنها توجهي نشد نتايجشان را ديديد ؟ حال كه دولت بفكر اين مسايل اساسي نيست بايد ملت فكر خودش را بكند و از دولتي كه نميتواند و يا نميخواهد خواستن و توانستن درست كند.

آقاي دولت اگر نميتواند به ملت بگوئيد كه نميتوانيد. اگر احكام اسلام كه روزي بازيچه محمد رضا شاه پهلوي و عمالش بود. امروز مي‌خواهد بازيچه دست شما قرار گيرد واي بحال شما، واي بحال ملت ولو اينكه ملت با شما همصدايي كند ـ اگر به احكام اسلام عمل نكنيد و اگر طرز سلوك اسلامي نداشته باشيد محكوم به زوال و نابودي هستيد. دولت اسلام بايد آنچه را كه اسلام و خدا ميخواهد بخواهد نه آنچه را كه ملت ميخواهد رابطه دولت و رهبري با مردم در حكومت اسلام رابطه پزشك با مريض است ـ و اين امر با طرز عمل شما مغايرت تام دارد. اگر ضد انقلاب را از متن انقلاب بيرون نكشيم، هر لحظه بايد منتظر بسوگ نشستن آرزوها و ايده آلهاي اسلامي مان باشيم، از ديدگاه امام علي عليه السلام ضد انقلاب كسي است كه منافع شخصي و يا حين و ترس و مصلحت پرستي را بهاي فدا شدن ارزشهاي اسلامي و يا يك آيه از قران با يك سنت از سنتهاي رسول خدا قراردهند ... ميگويند: خرابي در كشور زياد است ! بسيار خوب، اما خرابي به طرز عمل شما چكار دارد. بايد با عمل اسلامي خرابي‌ها را جبران كرد و ساخت. آيا با وجود خرابي مي‌توان بانكها را از ربا پاك كرد و دولت را از رباخواري خارج كرد؟آيا استاندار نااهل و غير مؤمن بجائي فرستاد ن و بعد در بند او گرفتارشدن كاري به خرابي مملكت دارد ؟ مگر نميتوان بجاي استاندار غير متعهد اسلامي، يك فرد مؤمن با تقوا را با حفظ

www.iran-archive.com

شوراي بومي بكار واداشت. ايراد كار اين است كه ما ميخواهيم در محدوده يك باند عمل كنيم و افراد مخصوصي را در راس كارها بگماريم.. آن موقع كه سخن در اين بود كه ما به قحط الرجال مبتلا هستيم، با قبول مقداري از اين واقعيت در نامه اي نوشتم كه ما رجال خوب و مؤمن و اهل كار و گاهي متخصص داريم، چيزي كه هست دولت و دستگاههاي رهبري بايد خود را از محدوده آشنايان فراتر بدانند...(جمهوري اسلامي۱۳۵۸/۶/۱۸)

توضيح خبر

روزنامه جليله "جمهوري اسلامي"!

پس از سلام و اداي احترام نسبت به گرداندندگان آن موسسه مطبوعاتي مفيد مستدعي است برابر مقررات مطبوعاتي انتقاد با جواب تقديمي را در جواب مقاله آقاي محمود عمادي عضو انجمن اسلامي فرهنگيان ديوان تحت (تحليلي از جنايات مريوان و نقش دولت در كردستان) بچاپ برسانيد. ممنون و سپاسگزارخواهم بود.

علي الظاهركسي كه بخواهد از جنجال و جدالهاي روزگار بركنار بماند تا از زخم زبان «عمرو زيده» مصون و محفوظ باشد بيش از آنانكه در كود معركه‌اند هدف تيغ زبان و نيش قلم خواهد بود.

پيروان طريقه نقشينه مخصوصاً رهبر عاليقدرشان از بدو انقلاب تا كنون گاه و بيگاه ناجوانمردانه در حاليكه در حاشيه شعاع انقلاب قرار دشتند موضوع انشاي مغرضانه و ناآشنايان به اين مسلك و اهدافش قرار گرفته‌اند.

انگليسي، امريكايي، روسي،نوكر بيگانه ساواكي، ضد انقلاب، حزب باد، فئودال و سرسپرده شاه مخلوع معرفي مي‌شوند. در صورتيكه هيچكدام حقيقت نداشت، واقعيت اين است كه مكتب ومسلك نقشبنديه عشق ورزي به شريعت اسلام و پرهيز از آذيت و آزار خلق و خدمت به مردم است و لا غير."سراسر طريقت ما ادب است"يك مكتب انساني اخلاقي هيچ وقت نمي‌تواند در دسته بنديهاي عنادي شركت كند. علي الاخص شركت در آن مستلزم برادر كشي و جدال ونفق باشد و لذا پيروان نقشبنديه بمنظور پرهيز از تعدي بخلق داخل هيچ دسته و حزبي نشده و نخواهد شد و معارض با هيچ ايده‌اي نيستند مگر اينكه معارض با شريعت عظماي محمدي باشد كه در آن هنگام به ناچار بايد فرياد كرد

مطلب دوم اينكه «نقشبنديان» از اوايل مبارزات ملت ايران نظر به اينكه نهضت يك نهضت اسلامي بوده طي اعلاميه‌هايي آن را تائيد نمودند و به پاره‌اي از اكاذيب جواب دادند و پس از پيروزي انقلاب باز طي تلگرافهاي مختلف از داخل و خارج اعلاميه‌هاي مشروح اعلام همبستگي و پشتيباني نمودند.

در رفراندوم شركت مؤثر داشتند و باز هم در نتيجه اكاذيب و بهتانهاي منتشره طي بيانيه‌اي اعلام داشتند كه نقشبتديه جزو هيچ دسته و بسته و حزبي نيستند و روي پاي خود ايستاده تنها مصالح و خواسته‌هاي مشروع كرد را در قالب جمهوري اسلامي از رهبري انقلاب اسلامي خواستارند و لاغير.

با كمال تاسف عده‌اي آزادي و اهانت به افراد شريف و مقدسات مردم ميدانند آزادي را هتك حرمت افراد معني كرده‌اند ديگر به اين نكته توجه نمي‌كند

www.iran-archive.com

كه اگر شخصي در راه خدمت بخلق يا يك حزب مقدس در نتيجه كوشش و تلاش و از خود گذشتكي با كسب علم حرمتي بدست آورد آن حرمت محصول معنوي يك عمر رحمت است و تعدي به حريم آن نيز مانند تعدي به حريم دارائي ظاهري اشخاص ميباشد. در اينجا روي خطابم با آقاي محمود عمادي عضو انجمن اسلامي فرهنگيان مريوان است كه رهبر نقشبنديه شيخ عثمان سراج الدين را هدف اهانت ناروا قرار داده است آقاي محترم! شيخ عثمان سراج الدين نقشبندي هشتاد و شش سال دارد كه در حدود شصت و شش سال است مردي شناخته و عارفي دلباخته به حقيقت اسلام است و در خدمت علوم اسلامي و عرفان و خدمت بخلق ميباشد و مورد احترام دوستانش در ايران، عراق، تركيه، سوريه، لبنان، پاكستان، هندوستان، افغان، و ساير كشورهاي اسلامي ميباشد آيا چنين شخصيتي را مورد اهانت قرار دادن صحيح ميدانند ؟

اين شخص با خصوصياتي كه گفته شد مهمان ملت ايران بود. البته صاحب خانه بنا بهر مصلحتي كه بود با مهمان مهرباني مي‌كرد آيا اين مهرباني دليل بررسم عقيده اي بود ؟ آيا شيخ عثمان حتي دخالت در امور در ايران داشت ؟ شما رعايت اين حدود را سرسپردگي ميشماريد ؟

اگر مسلك عرفاني را عوام فريبي ميدانيد اين بحثي است علمي و فكر نميكنيم در صلاحيت جنابعالي باشد بايد رفت و با اهلش در ميان گذاشت.

با كمال تعجب شيخ عثمان را فئودال معروف خوانده‌ايد در صورتيكه تمام هستي شيخ عثمان سراج الديني يك باغ و يك خانقاه و يك مهمانخانه نسبتا تميز است كه آنهم انتفاعي نيست بلكه براي رفاه مهمانان و مراجعان است. كدام ثروت ؟ كدام ملك ؟ كدام مؤسسه انتفاعي؟ كدام مستغلات؟ كدام حساب بانكي ؟ كدام آلاف و الوف ؟ خواهش ميكنم هر كدام از اينها را سراغ داريد بمن معرفي كنيد تا بيايم و از وكالت شيخ بيك مؤسسه خيريه انتقال دهم، بي نهايت متاسفم كه دوست عزيز اين مطلب را جز تنگ نظري نميتوانم تاؤيل كنم.

با كمال تعجب فرموده ايد شيخ و چند صد نفر تفنگچي دارد وجود تفنگچي چيزي نيست كه پنهان شود تفنگچي‌ها ي شيخ يك عده تفنگچي كه از انگشت دست تجاوز نمي‌كند با تفنگ دولتي هستند كه از بدو ورود شيخ به ايران تا كنون حفاظت خانه و خانقاه و مهمانان داخلي و خارجي شيخ را بعهده دارند. البته ناگفته نماند از هنگامي كه افرادي منحرف و تنگ نظر و از خدا بي خبر شروع به ياوه سرايي نمودند. جوانان نقشبندي و مريدان شيخ از اطراف تعدادي جوان مسلح براي حفاظت شيخ فرستاده‌اند كه متناوبا عوض مي‌شوند و اين عده بجز براي حفاظت شيخ از متجاسرين و از خدا بي خبران هدفي ندارند و از طرف شيخ هم هيچگونه مزد و پاداشي بدانان داده نشده و نمي‌شود. بنظر اينجانب آقاي محمود عمادي در اين مساله نا خودآگاه تحت تاثير، عواملي قرار گرفته‌اند كه نه به دين علاقمندو نه به فرهنگ و فرهنگي چه خانواده نقشبندي سالها قبل از تاسيس فرهنگ نوين بار سنگين فرهنگ مناطق كرد نشين را بدوش كشيده‌اند و خانقاه و مدرسه ايشان يك دارالعلم اسلامي بوده و هست اميدوارم نويسندگان ما تقواي نويسندگي را بدست

www.iran-archive.com

بياورند و بي جهت بحريم حرمت كسي نتازند و به هتك حرمت افراد شريف نپردازند. محمد عابد سراج الديني.(جمهوري اسلامي۱۳۵۸/۶/۱۹)

گزارش پيرامون اعدام دكتر رشوند سرداري

مسئولين اتاق عمل:آخرين عملي كه دكتر رشوند انجام داد در تاريخ ۱۹ مرداد است.

عده‌اي پزشكان متعهد كه در مرخصي بسر مي‌بردند به محض اطلاع ار اعتصاب گروهي از همكاران خود با چشم‌پوشي از مرخصي به مداواي بيماران پرداختند.بيماران من برادران من بودند. دين و مليت نژاد و عقايد سياسي و موقعيت اجتماعي هيچگونه تاثيري در وظايف پزشكي من نسبت به بيمارانم نخواهد داشت آزادانه و به شرافت خود سوگند مي‌خورم آنچه را سوگندنامه پزشكي (اعلاميه ژنو ۱۹٤۷) قول داده‌ام انجام دهم.

دكتر ابوالقاسم رشوند سرداري پزشك، اسيستان جراحي بيمارستان «لقمان الدوله»، بامداد روز پنجشنبه ۳۰ مرداد ماه، به جرم اقدام عليه جمهوري اسلامي ايران و دستور قتل پاسداران زخمي در بيمارستان پاوه اعدام شد. بدنبال آن بازار شايعات داغ شد و اين برگه‌اي شد در دست افراد وگروه هاي كه با تمسك به آن بخواهند دادگاه‌هاي انقلاب را تخطئه كنند، گروهي از پزشكان بيمارستانهاي تهران نيز در اعتراض به اين موضوع دست از كار كشيدند و ضمن انتشار بيانيه‌اي حكم صادر ه از سوي دادگاه انقلاب را محكوم نمودند در قسمتي از بيانيه آمده است اما اين خطر جنگ نبود كه دكتر رشوند ۳۷ ساله را از پاي درآورد. اين پزشك انقلابي را به جرم اعتقادش و به اتهام عضويت در سازمان سياسي كه به آن نسبت و رابطه‌اي نداشت به خون كشيدند.بازار شايعات نيز رواج گرفت و از جمله اعلام شد كه دكتر رشوند پس از جنايت تاريخي بيمارستان پاوه (سر بريدن پاسداران و مجروحين) به آن شهر رفته است و دخالتي در اين امر نداشته است.

يكي از كاركنان پاويون اسيستانها:من ده، دوازده روز است كه دكتر رشوند را نديده‌ام.

براي كشف حقيقت ماجرا بر آن شديم تا از طريق همكاران وي هر كسي كه مي‌توانست در كشف اين رابطه كمكي بنمايد كمك بگيريم و مسئله براي اذهان عمومي روشن بشود.در مراجعه به شركت ايران پيما كه اعلام شده بود روز ۲۹ مرداد ماه از طريق اتوبوسهاي اين شركت به كرمانشاه رفته است مسوولان شركت وجود چنين مسافري را تكذيب كردند.

ضمناً اگر بنا به ادعاي همفكرانش وي توسط وسيله شخصي ساعت ۱۰ شب جمعه به پاوه رفته است، در آن زمان، در اوج جنگ كه تمام راه‌ها بسته بودند چگونه به پاوه رسيده است؟در گفتگويي كه با مسئولين بيمارستان «لقمان الدوله» داشتيم،دكتر دادستان رئيس بيمارستان در پاسخ سئوالات مكرر ما كه راجع به وضع دكتر رشوند و اينكه آيا وي در مرخصي بوده يا نه در جواب تمام سئوالات دو جمله زير را تكرار كرد:"جواب شما را هيچي نخواهم داد، بي اطلاعي قابل توجه رئيس دانشگاه ملي و وزير بهداري".در گفتگو با يكي از كاركنان پاويون (استراحتگاه پزشكان) وي اظهار داشت: هر دكتري هر روز كه

www.iran-archive.com

در بيمارستان باشد من حداقل او را دو مرتبه مي‌بينم ولي آقاي دكتر رشوند حدود ده دوازده روز است كه به بيمارستان نيامده است. كارمند مسئول پرونده كاركنان گفت: آقاي رشوند هيچ مرخصي با ماموريت نداشته است، يكي از كارمندان در پاسخ به اين سئوال كه آيا ايشان به صورت اورژانس به مأموريت رفته است گفت: اصلاً چنين موضوعي نيست، و اگر پزشكي بخواهد به ماموريت برود بايد دارو و تجهيزات و پرستار و غيره همراه خود ببرد در صورتي‌كه ايشان حدود ۱۰ روز قبل رفته‌اند. يكي از افرادي كه در مأموريت‌هاي قبلي همراه دكتر رشوند بوده است مي‌گفت: دكتر رشوند از بيستم مردادماه بدون اخذ مرخصي به پاوه رفته بود با توجه به حضور دكتر رشوند در وقايع نهاوند، سنندج، تركمن صحرا، نقده از شهريور ۵۷ تاكنون اثري از تقاضاي مرخصي در پرونده وي نيست.در ماموريت سنندج (حوادث اسفند و فروردين ماه) اظهار مي‌داشت. من مريض و مجروح ضد خلقي (مجروحان پادگان شهر) را معاينه نمي‌كنم و به شهر رفت. وي در ماموريت گنبد نيز با رشوندي به آنجا رفته بود و مي‌گفت دكتر رشوند در جبهه مخالف بود و مادر گروه آقاي طالقاني و اما گروهي شايع كرده بودند كه ايشان در گروه امداد آيت‌الله طالقاني به سنندج رفته بود كه دفتر ايشان اين موضوع را طي اعلاميه‌اي تكذيب نمود. يكي از پرستاران بيمارستان «لقمان الدوله» اظهار داشت وي از حدود ۲۵ مردادماه به مرخصي رفته است، در ضمن طي تماسي با يكي از مسئولين اتاق عمل جراحي بيمارستان لقمان را گفتند آخرين عمل جراحي كه دكتر رشوند، انجام داده است قبل از ۱۹ مرداد ماه است و بعد از آن ايشان عمل جراحي نداشته آند. كه تمام اظهارات قوق نشان ميدهد كه وي قبل از حوادث پاوه تهران را ترك كرده و به كردستان زفته است و طبق گزارش يك منبع موثق وي به همراه يك دانشجوي پزشكي بنام ضيايي و يك نرس به كرمانشاه عزيمت نموده ولي نرس مذكور در كرمانشاه باقي مانده و از رفتن به پاوه خودداري نموده است.در تماسهايي كه خبرنگار روزنامه جمهوري اسلامي با دكتر تقي زاده رئيس دانشگاه ملي داشت. رييس دانشگاه اظهار داشتند: همان‌طوري‌كه همگان اطلاع دارند و دوستان دكتر رشوند هم در اعلاميه‌هاي خود عنوان كرده‌اند ايشان در وقايع سنندج، نهاوند، گنبد، نقده، و پاوه بظاهر براي فعاليت‌هاي پزشكي حضور داشته‌اند وليكن در پرونده دانشگاهي و بيمارستاني ايشان هيچ‌گونه اثري از مرخصي يا ما موريت از شهريور ۵۷ به بعد بچشم نمي خورد و معلوم نيست به چه محوري ايشان محل كار خود را بدون كسب اجازه از مقامات بيمارستان و دانشگاه ترك كرده‌اند.از طرف ديگر بنا به گزارشهاي دريافتي در تمام حوادث خونين كه در مملكت اتفاق افتاده مثل گنبد، سنندج، نقده، وي حضور داشته و در گروه مقابل علاوه بر جنگ مسلحانه با مامورين دولت اسلامي به مداواي مجروحين آنان مي‌پرداخته است.درگفتگو با كاركنان بيمارستان در مورد فعاليت‌هاي سياسي وي عنوان شد كه وي نه تنها همواره خود را هوادار چريكهاي فدايي خلق معرفي كرده است بلكه پس از انقلاب طرح دوستي با چند تن از كارگران بخشهاي مختلف بيمارستاني را ريخته بود و آنها را با اتومبيل خود به باغي در كرج مي‌برد و به مشروب دعوتشان مي‌كرد. و

www.iran-archive.com

سعي داشت كه عقايد خود را در بين كارگران ترويج كند.(جمهوري اسلامي۱۳۵۸/۶/۲۰)

بيگانگان در مساله كردستان دست داشتند.

قانون اساسي اسلامي فقط مربوط به ايران نيست بلكه بتمام كشورهاي اسلامي و عربي مربوط است.

احمد بهاء الدين: المستقبل چاپ پاريس

اين روزها خط مشي كشورهاي عربي نسبت بايران مرا به تعجب وا ميدارد ما اخبار بسيار مهم ايران را مي‌خوانيم و رابطه آنرا با از هم پاشيدگي‌هاي ديگر در كشورهاي عربي مي بينيم. اخبار را آنچنان كه خبرگزاريهاي خارجي پخش مي‌كند مي‌خوانيم اما عكس‌العمل بچشم نمي‌خورد. تجزيه و تحليل نمي‌شود و هيچگونه تفسيري هم پيرامون آن اخبار بعمل نمي آيد. كاري بجز انتظار اوضاع تا اينكه مجراي خود را بيابند كه از آنها اطلاعي نداريم. نمي‌توانيم انجام دهيم و دست بهيچ كاري نمي زنيم. سپس به خود مي‌آئيم و شگفتي از ما دور مي‌شود چونكه بطور اهم اين امر تكرار روشن كشورهاي عربي در تمام امور است.

از باب مثال آيا مگر بمباران لبنان هر روزه صورت نمي گيرد و هر روزه صدها كشته و مجروح از خود بجاي نمي‌گذارد ديگر عادت كرده‌ايم كه اين اخبار را بخوانيم بدون اينكه احساساتي را در ما بيانگيزد؟ من در اينجا از دولتهاي عربي صحبت نمي‌كنم زيرا اين حكومت‌ها در قبال ايران طبعا جز آنچه كه الان در پيش گرفته‌اند راه انتخاب ديگري ندارند. شايد اينبار اين خواننده باشد كه از اين حرف من تعجب كند. چون ما عادت كرده‌ايم كه هميشه عكس‌العمل‌ها را بدست دولتها بسپاريم. من مي‌دانم كه چگونه دولتها، هر كدام بطريقي، ملل خود را به عكس العمل نشان ندادن عادت داده اند. در هر حال فكر ميكنم كه صحبت كردن در باره اوضاع ايران در بيشتر كشورهاي عربي قدغن نباشند همچنانكه اين ممنوعيت در بين خود اين كشورها برقرار است.

با وجود اين هيچيك از ما در رويدادهاي ايران خود را سهيم نميدانند. آري ميگويم (سهيم) در معناي معنوي آن نه طبعا در معناي مادي ـ مشاركت معنوي امري است كه در تمام دنيا وجود دارد. وبراي همين مطبوعات ووسائل ديگر ارتباط جمعي بوجود آمده است موقعيكه امام خميني در بعضي از مسائل عرب مانند فلسطين با ما همدردي ميكرد ما خوشحال شديم اما چرا ما نبايد در مشكلات و رويدادهاي ايران كه بدون شك در رويدادهاي جهان عرب بي تاثير نيستند با امام همدردي نكنيم.

اولين قانون اساسي اسلامي در قرن بيستم

الان در ايران طرح قانون اساسي كه از نوع خود اولين قانون اساسي است كه ميخواهند اصول اسلامي را در قرن بيستم پياده كند در دست بررسي است. البته اين يك موضوع فقط ايراني نيست بل يك مساله اسلامي و عربي هم ميتواند باشد. خيلي كوشيدم كه پيش نويس اين قانون را از يكي از سفارتخانه‌ها و يا خبرگزاريهاي عربي بدست آوردم اما موفق نشدم در حاليكه فكر ميكردم كه چنين موضوعي بايد در دسترس باشد و بايد همه گروههاي

www.iran-archive.com

سياسي و متفكران عرب در كشورهاي عربي پيرامون آن به بحث و تعمق مي پرداختند.

در ايران رويدادهاي سياسي و اجتماعي بسيار مهمي از اعدامها گرفته تا لباس زنان جريان دارد. و بار ديگر مي بينيم كه خبرنگاران خبرگزاريها و جرايد اروپا و آمريكا مرتبا در رفت و آمد هستند تا چنين جريانهايي را براي افكار عمومي خود بازگو كنند. اما مطبوعات اعراب همچنانكه از رويدادهاي قبل از سقوط شاه دور بودند هم اكنون هم رويدادهاي مهمي كه در ايران جريان دارد و براي مدتهاي طولاني آينده ايران را ترسيم خواهند كرد غائب هستند.

طبيعتا، منظورم در اينجا اهتمام افكار فردي نيست بلكه اهتمام افكار عمومي عرب نسبت باين رويدادهاست. بنابراين ما ايران را فقط از ديدگاههاي اروپائيها و امريكائيها مي بينيم و معلوم است كه آنها بطور كلي از ابتداي انقلاب ايران، روش كوبيدن اين انقلاب و اسلام را در پيش گرفته اند. من دوست ندارم كه كوركورانه از چيزي دفاع و آنرا محكوم كنم اما منابع غربي اگر هم سوء نيتي نداشته باشند ولي حداقل نسبت باين مسائل آنچنانكه ديد گاههاي اعراب ميتواند بفهمد از درك آنها ناتوانند.

قبلا ما رسانه‌هاي گروهي غرب را در تخريب و تقلب اوضاع و مسائل كشورهاي عرب را دربرابر جهان آزمايش كرده‌ايم و شايسته بود ياد بگيريم كه ما بايد از خود منابع خبري داشته باشيم.

ملاحظه مهم ديگري كه ميخواستم بافكار عمومي عرب گوشزد كنم اينست كه اگر يكنوع قهرماني نظرمان را خيره كند حاضريم حتي فرمان ذهني خود را به آن بسپاريم و خود را از دردسر تفكر و تعمق برهانيم غافل از اينكه اين فرماندهيها توده را در خواب مغناطيسي فرو ميبرند كه ديگر قادر نباشيم از آن حساب پس بگيريم.

مائيم كه فرماندهان را تشويق ميكنيم كه احساس بمعصوميت از گناه بكنند و تصميم گيريهاي خود را ما فوق درك و شعور ما بما قالب كنند. همچنين ما بشكل عمومي عادت كرده‌ايم كه يا بر له يا برعليه باشيم. اگر بر له بوديم ديگر بهيچوجه انتقاد كردن را جايز و مقبول نميدانيم و اين امر خطرناكترين حربه ايست كه فرماندهيهاو رهبران را بفساد ميكشاند.

اگر هم ديگران اين بندها را بر ما زده اند اما ديگر ما عادت كرده‌ايم كه اين قيدها را حتي در باره مسائل بسيار مهمي كه اجازه بحث در آنها را داريم مانند ايران براندیشه‌هاي خود بزنيم.

تمام اينها عادتهاي فكري و رواني است كه بايد از آنها رها شويم. بهر طريقي شده بايد از اين عادتها دست بكشيم تا بين تأييد و تعمق و بين تجزيه و تحليل و حمله فرق بگذاريم.

دسيسه بيگانگان در كردستان

مساله پيچيده و غير واضح ديگري كه در ايران جريان دارد مساله كردستان و جنگ با شورشيان كرد است امام خميني بر خلاف خط مشي نژادي شاه مخالوع كه نژاد آريايي را برترميدانست و ميخواست ايران را بقدرت عهد كورش باز گرداند خط مشي اسلام را عنوان كرد كه در در تعاليم واقعي آن برابري هم

www.iran-archive.com

مردم مد نظر قرار گرفته و برتري در آن فقط معيار تقوي است بنابراين طبيعي بود كه اقشار مختلف در ايران خواستار حقوق مساوي باشند. در عين حال منطقي هم نبود كه بعضي از اين اقشار، خواهان بيش از حقوق متساوي باشند و قدم در راه تجزيه يا شبه تجزيه بردارند.

از احساسات توده كرد بد استفاده شد و متاسفانه اين سوء استفاده بهيچوجه بمنافع كرد ارتباطي ندارد بلكه اين كشورهاي بيگانه هستند كه در آنها احساسات افراطي بوجود مي‌آورد.در نتيجه خود و برادرانشان را در خاك و خون ميكشند بدون اينكه نتيجه اي بدست آورند البته اين خونريزيها هميشه بنفع آن كشورهاي بيگانه كه تلاش دارند كشورهاي خاورميانه را ضعيف و زبون نگهدارند تمام مي‌شود. اين كشورهاي بزرگ خوب ميدانند كه چگونه مساله را يكبار سه منفجر كنند و ملت كرد را ناگهان به دستيابي بحقوق پايمال شده آنان از ساليان گذشته بيدارکنند تا از اين راه استفاده ببرند.

متمركز شدن نفت در يك منطقه از كشور دقيقا مانند ايران كافيست كه هر بهانه تجزيه طلبي بشدت سركوب شود. زيرا اين بدان معناست كه يك استان داراي نفت باشد و ديگر استانها در گرسنگي بسر برند و اين امر با منطق و عقل جور در نمي آيد.

در عين حال اخبار رسيده ضد و نقيض است. در حالي كه اكراد ميگويند منطقه آنها آرام است و قصد تجزيه ندارند اما بعضي از مسئولان ايراني اظهار داشتند كه شورشهاي شديد و مسلحانه اي در كردستان در گرفته است در هر حال براي يك ناظر بيطرف كه حقايق را نمي داند همينقدر ميتواند بسادگي قضاوت كند كه در وسائل ارتباط بين اكراد و حكومت مركزي تهران خللهايي وجود دارد.

مهمترين نقطه‌هاي ضعف

آنچه من تصور ميكنم و دليل قاطعي هم در دست دارم اينست كه اطراف بيگانه در اين مساله نفوذ كرده و ميكوشند بين توده كرد و دولت مركزي فتنه بيانگزيند و درگيري آنها را بجنگ تمام عيار و سپس اگر توانستند بجنگ داخلي تبديل كنند اين امر يست كه بايد همه آنها بيدار باشند تا از افتادن در اين دام نجات يابند. ما هميشه در بحثهاي علني خود از مساله اقليتها در جهان عرب غافل بوديم. سپس برايمان معلوم شد كه اين يكي از مهمترين نقطه‌هاي ضعف ما بوده كه از طريق آن بيگانگان در كشورهاي ما نفوذ ميكردند و بين شهروندان تفرقه و نفاق ميانداختند.

بنابراين بعقيده من در ايران اوضاع فعلي خود ميتواند مساله اقليتها را علنا و در برابر همه به بحث و گفتگو بگذارد تا همه اقليتها در اين بحثها شركت كنند و بجاي بكار بردن اسلحه از منطق و عقل استفاده كنند زيرا من مي بينيم كه گاه وبيگاه آتشها در مناطق مختلف در جهان عرب بخصوص در حوالي مناطق نفتي شعله ور مي‌شود و كساني كه باين آتشها دامن ميزنند هميشه بيگانگان بوده اند. (كيهان۱۳۵۸/۶/۲۵)

دولت و مساله شوراهاي كارمندي

از استقلال دانشگاه تا خودمختاري كردستان

www.iran-archive.com

(هاشم حق پرست)

در رابطه با نظام يك جامعه بيش از دو شكل نميتوان تصور كرد، يكي نظام هرج و مرج وبي قانوني و افسار گسيختگي و ديگري نظام قانون و مقررات و انضباط. در حاليكه شكل اول به نظامي جنگي مي‌انجامد. و شكل دوم ممكن است بتواند نظامي در خور جامعه انساني برقرار سازد.

در يك جامعه براي تضمين اجراي قوانين و براي اينكه همه افراد در حدود قوانين و مقررات اجتماعي حركت كنند و براي اينكه بتواند بصورت يك واحد زنده منسجم و هماهنگ و هدفدار ادامه حيات دهد. و رشد وتكامل كند. طبعا احتياج به دستگاه حكومتي و دستگاهي است كه مجري و ناظر بر اجراي قوانين باشد. و بالاخره در يك نظام با اصطلاح دموكراتيك دستگاه حكومت از طرف مردم انتخاب و تعيين مي‌شود. مردم حق دارند كه هر طور كه مي‌خواهند افرادي را كه واجدصلاحيت مي‌دانند به نمايندگي از طرف خود به حكومت برگزينند.

دولت منتخب مردم در حقيقت نماينده ووكيل ملت است در اداره مملكت يك جامعه شئون گوناگوني دارد، فرهنگ، اقتصاد. كشاورزي، صنايع، امنيت داخلي، امنيت خارجي، روابط بين الملل و امثال آن، دولت به نمايندگي از جانب ملت اداره يك يك اين امور را بعهده ميگيرد و براي هر يك از اين امور سازماني و اداره اي و يا وزارتخانه‌اي تاسيس مي‌كند. و مسوولييني براي آن سازمان ميگمارد. مثلا براي اداره امور كشاورزي كشور وزارت كشاورزي تاسيس مي‌شود كه مسوء وليت آن با وزير كشاورزي خواهد بود. وزير كشاورزي نماينده دولت در اداره امور كشاورزي است. و در واقع وكيل ملت است در امر سازماندهي و اداره كشاورزي مملكت.

مسوء ول يك وزارتخانه براي انجام كارها تقسيم كار مي‌كند و براي انواع مسايل و فعاليت معاونين ومديران مختلف تعيين مي‌كند. هر مديري كه اداره قسمتي باو واگذار مي‌شود كارمنداني را استخدام مي‌كند تا اجراي امور مختلف آن اداره را به عهده گيرند.

مجموعه اين مستخدمين با سلسله مراتب فرماندهي و مديريت همان دستگاه وسيع كارمندي در وزارتخانه‌ها و دولت را تشكيل مي‌دهد. همه اين كارمندان مستخدمين و حقوق بگيران دولت‌اند.

از دولت يعني از ملت حقوق ميگيرند تا خدمتي را كه دولت (يعني ملت) ميخواهد به گونه اي كه دولت تعيين مي‌كند و مي‌خواهد انجام دهند. در اين سلسله مراتب مديريت همانطور كه اشاره شد هر مديري كارمندي را بصلاحديد خود استخدام مي‌كنند. و آن كارمندان در واقع با اين منظور و با اين تفاهم استخدام مي‌شوند.كه زير نظر آن مدير و مطابق نقشه و دستورهاي او انجام خدمت منند. بدين ترتيب روشن است كه در تمام نظام عريض و طويل كارمندي دولت. كارفرماي حقيقي ملت است و اما دولت (البته در صورتيكه منتخب و نماينده واقعي مردم باشد.) به نمايندگي از طرف ملت. كارفرماي دستگاه دولتي است. كارمندان دولتي كه از بيت المال ملت مزد ميگيرند و براي اجراي اهداف و برنامه‌هاي ملي و مملكتي استخدام شده‌اند. مكلف و موظفند كه مطابق خواست و برنامه ملت يعني خواست و برنامه دولت عمل كنند. كه

www.iran-archive.com

ميتوان گفت كارمندان به وظايف خود در مقابل ملت عمل كرده‌اند. و در غير اينصورت يعني بازاء هر گونه تخلف و نافرماني در مقابل دستورات دولت و مديران دولتي تكليف خود را اجرا نكرده و درمقابل دولت مسوول هستند. ممكن است كه گفته شود اگر مديري كه در راس قسمتي قرار گرفته فردي نامطلوب و نادرست باشد چه بايد كرد. آيا كارمنداني كه زير نظر او ينـد بايد از او اطاعت كنند ؟ جواب اين است كه اولا مردم در انتخاب دولت بايد افراد خوب و شايسته را انتخاب كنندباشد اين افراد مديراني را كه براي انجام امور برمي‌گزينند حتماً افراد صالحي خواهند بود و لذا چنين اشكالاتي اصولا پيش نخواهد آمد و اگر بفرض بنا به اشتباه مدير نامطلوبي انتخاب شد كارمندان بايد با ذكر دلائل وارائه مدارك صحيح نواقص و نادرستيهاي او را به مقام بالاتر ارائه و اثبات كنند. كه در صورت درست بودن دعاوي آنان آن مقام بالاتر كه بنا به فرض فرد صالح و خير خواهي است اقدام مناسب خواهدكرد.

مقصود اين است كه به هر تقدير بايد جمعي منتخب و مورد اعتماد و قبول ملت باشد كه با توجه به شكايات تصميم به عزل يا ابقاء آن مدير بگيرد.وگرنه كارمنداني كه ميبايست زير نظر يك مدير كار كنند حق ندارند. بدلخواه خويش عمل كرده هر زمان كه ميلشان كشيد ازمدير خود پيروي نكنند ودستورات او را اجرا ننمايند كه اين همان هرج و مرج و افسار گسيختگي و در هم شكستن نظم و قانون است.

بعضيها يا دانسته و بعضي هم ندانسته رعايت سلسله مراتب اداري و اطاعت و ديسيپلين را با ديكتاتوري و زور گوئي و امثال اين مفاهيم يكسان شمرده و از اين راه ميخواهند سلسله مراتب اداري را محكم كنند. اينان از شعارهاي فريبنده و در ضمن تكراري هم استفاده مي‌كنند مثلا مي‌گويند ما انقلاب كرده‌ايم كه ديكتاتوري را از بين ببريم ديگر معنا ندارد كه يك فرد دستور بدهد و ديگران اطاعت كنند: جواب اين آقايان اين است كه ميان مفهوم ديكتاتوري و مفهوم ديسيپلين و فرماندهي و اطاعت ارتباطي نيست و نفي ديكتاتوري بهيچوجه لازمه‌اش نفي نظم و اثبات هرج و مرج و نافرماني و افسار گسيختگي نيست. بلكه براي حفظ و حراست و بقاء دموكراسي و آزادي و حقوق فرد و جامعه، وجود قانون نظم و ديسيپلين و اطاعت صحيح و آگاهانه نهايت ضرورت رادارد. زيرا فقط در اين صورت است كه جامعه ميتواند پيوستگي و انسجام خويش را محفوظ داشته و در جهت معني تطور منظم حركت كنند.

بطور خلاصه ملت براي اداره امور اجتماعي يكدفعه و كلاه نمايندگي خود را به يك معنا و رهبر با رهبران خود را به معنائي ديگر بعنوان دستگاه حكومت و دولت انتخاب مي‌كند. اين انتخاب همان مظهر دخالت وولايت همه افراد يك ملت است. از آن به بعد دولت منتخب مردم، مسووليت‌هاي محوله را بصلاحديد خود از جهات مختلف طرح و برنامه ريزي، تشكيل موسسات و سازمانها، نصب مديران و استخدام كارمندان و كارگزاران لازم انجام مي‌دهند و در اين مرحله مديريت از بالا به پائين صورت ميگيرد و تنها با اجراي مديريت از بالا به پائين دولتي است كه ميتوان در مسير خواست و اداره ملت حركت كرد و حاكميت ملت را در مسير خواست و اداره ملت حركت كرد و حاكميت ملت را تضمين

www.iran-archive.com

نمود. نفي حاكميت دولت و تضعيف مديريت بالا به پائين در دولت در واقع نفي حاكميت ملت و تضعيف قدرت ملي است پس از اين مقدمه به تز انتخاب مديران و مسوولان از طرف كارمندان و اداره امور زير نظر شورايهاي منتخب كارمندان كه پس از انقلاب در سازمانها ي دولتي مطرح و مد شده است مي‌پردازيم. ميگويند مديران و مسوولان اداري اصولا بايد از پائين به بالا انتخاب شوند. بدين ترتيب كه كارمندان موجود در يك قسمت (كه البته تمامشان هم در زمان رژيم فاسد گذشته بكارگمارده شده‌اند) جمع يك وزارتخانه وزيري را براي خود انتخاب مي‌كنند. يا مي‌گويند كارمندان نمايندگاني انتخاب مي‌كنند و اين نمايندگان با تشكيل شورا اداره كارها را بدست مي‌گيرند.

براي اين تز دلائل فريبكارانه اي هم ارائه مي‌دهند: ميگويند ما كارمندان ميخواهيم كار خودمان را خودمان انجام دهيم. مگر نه اين است كه مقتضاي استقلال و آزادي و دموكراسي و شركت و دخالت مردم در كارها همين است كه كار مردم در دست خود مردم باشد. ما هم وظايفي را كه در اداره داريم خودمان از هر كس ديگر صالح تر و شايسته تر در برنامه ريزي و هدايت و انجام آن هستيم. اصولا چرا بايد يك سرپرست يا مدير از بالا به ما تحميل شود و در كار ما دخالت كند و براي ما تصميم بگيرد. ما خودمان شورا تشكيل ميدهيم و كارها را بر اساس شورا، كه روش بسيار خوبي هم هست، مي‌گذارنيم و اگر لازم باشد رييس را هم خودمان تعيين ميكنيم جواب اين مغلطه روشن است. اين درست است كه هركس كار خودش مربوط به خودش است و خودش بايد حاكم بر كار خودش باشد كه البته حتي اختيار و حكومت بر كار خود هم مطلق و بي قيد و شرط نيست بلكه لااقل به اعتقاد مشهور اختيار در كار فردي در حدود قابل قبول است كه مزاحم و مانع كارهاي مشروع ديگران نشودذ اما در مورد مساله مورد بحث ما قضيه از نوع ساليه به انتقاد موضوع است. باين معني كه در اينجا كار خودي وجود ندارد. در اينجا كار و خدمت متعلق به جامعه و ملت است.

كارمندان يك بخش دولتي حق ندارند كه مسايل و امور مربوط به آن اداره دولتي را متعلق شخصي يا گروهي تلقي كنند يك سازمان دولتي با همه مسايل آن متعلق به عموم ملت است و نه بگروه محدود كارمندان آن سازمان و بهمين دليل اين ملت است كه ميبايست در كيفيت اداره آن سازمان و مسايل آن تصميم بگيرد. منتها چون همه ملت مستقيماً نمي توانند دخالت كنند. از راه نمايندگانشان دخالت مي‌كنند و اين همان دخالت از طريق دولت است. پس يك وزير با يك مدير با هيات مديره اي كه از طرف دولت در ادارات منصوب مي‌شود اين خلق و بلكه تكليف اوست كه در اداره امور زير نظر و مورد مسووليت خود تصميم گيري و فرماندهي كند و در انجام وظايف و ماموريت‌هاي خود فقط در مقابل مقامات بالاتر مسوولند كه مسووليت در مقابل مقامات بالاتر در انتها و بطور طبيعي به مسووليت در مقابل ملت ميرسد. يك مدير دولتي كه مسوول گردش كارهاي دولتي در حوزه مسووليت خويش ميباشد در واقع به انتخاب و نمايندگي از طرف تمام جامعه گوشه‌اي از كار جامعه را بعهده دارد و موظف است كار جامعه را در نهايت صلاح و صحت براي جامعه سامان و سازمان و

www.iran-archive.com

حركت دهد. كارمندان يك اداره دولتي خودبخود هيچگونه نمايندگي ووكالت از طرف ملت در تصرف در كارها ندارند. اختيار تصرف وولايت آنها در كارهاي ملي اعم از اينكه بطور فردي يا جمعي باشد تنها در حدي است كه ملت يا نماينده و نمايندگان آنها بطور صريح اختيار و اجازه داده باشد. پس كيفيت عمليات و حدود اختيارات كارمندان همه و همه از طرف دولت منتخب يعني از بالا تعيين مي‌شود. كارمندان يك اداره و سازمان دولتي به هر تعداد و هر چند زياد كه باشند اولا صاحب و مالك خصوصي امور آن اداره و سازمان نيستند سازمان و مسايل متنوع مربوط به آن ملك مطلق گروه كارمندان نيست و ثانيا اين كارمندان مستقيما از طرف ملت انتخاب نشده‌اند ووكالتي در تعيين سرنوشت برنامه ريزي، تصميمگيري و اداره سازمان را ندارند و بنا اين هيچ حقي ندارند كه گردهم آيند و خود سرانه در كاري كه مربوط به همه ملت است تصرف و دخالت كنند تصرف و مديريت و سرپرستي تنها حق دولتي است كه از جانب ملت برگزيده شده است.

ميگويند مهمترين روش براي جلوگيري از خود كامگي و سوء استفاده و نيز اداره بهتر كارها روش شورايي است. بنابراين بجاي اينكه كارها بدست يك رييس با مدير كل باشد كارها بايد بدست شوراي نمايندگان منتخب كارمندان باشد. وجود شورا و استفاده از راه و نظرات صاحبنظران در هر تصميم و كاري امري است كه عقل و فطرت سالم بان حكم مي‌كند. هر عاقلي در انجام كارها و در تصميمات مختلف و بخصوص در امور جهاني و مهم خود را مجبور مي‌بينيد كه از مشورت ديگران استفاده كند. شورا فلسفه‌ها و فوايد متعددي دارد. مهمترين فلسفه آن اين است كه مي‌شود و نتيجه تصميمي كه بدست مي‌آيد غالبا غني تر و مطمئن و صائب تر از تصميم فردي ميتواند باشد. بنابراين شورا بسيار خوب است اما سخن در اين است كه شورا ي نمايندگان كارمندان بدلايل گوناگون صلاحيت و حق در اختيار گرفتن اداره دولتي را ندارد، فلسفه شورا هر چه باشد ضوابط و شرايط آن بايد بگونه‌اي باشد كه در حاكميت دولت كه همان مظهر حاكميت ملت است خلل و خدشه‌اي وارد نكند و بگونه‌اي نشود كه بجاي حكومت عامه ملت، حكومت يك گروه يا صنف خاص كه همان صنف كارمندي باشد بر سر كار آيد. في المثل اگر كارمندان وزارت كشاورزي نمايندگاني بعنوان شورا انتخاب كنند و اين شورا مستقيما با با انتخاب يك مسوول بنام وزير اداره كشاورزي مملكت را عهده دار شود، معناي اين دقيقا همان حاكميت كارمندان اداره كشاورزي بر كشاورزي مملكت است نه حاكميت دولت و ملت بر كشاورزي مملكت و اگر چنين خيالي و هوسي تحقق يابد اين جز يك ديكتاتوري منفور و در نهايت جز يك فاجعه نيست اين حكومت از پايين به بالا و حكومت جزء بر كل است كه هيچ عقل سليمي آنرا نمي پذيرد.اگر در اداره امور دولتي شورايي بايد باشد. اين حق دولت است كه ضوابط آنرا تعيين كند.

مثلا در سازمانهايي بجاي تعيين يك مدير. هياتي از مديران منصوب مي‌كند تا اداره امور را بطور دسته جمعي بعهده بگيرد. انتخاب اين هيات بصورت واحدي تصميم گيرنده يا مشورتي بايد از طرف دولت يا با تصويب و رضايت كامل دولت باشد.

www.iranarchive.com

شوراهايي كه كارمندان انتخاب مي‌كنند در طبيعت خود فقط مي‌توانند مدافع و حقوق همان كارمندان باشد. چنين شوراهايي نه وكالت دارد و نه در عمل هم مي‌بينيم اكثر شوراهاي تشكيل شده همين ماهيت را از خود بروز داده‌اند كه بجاي اينكه منافع عامه ملت و مصالح عاليه مملكت را در نظر بگيرند. منافع صنفي و گروهي خود را در نظر دارند و منافع ملي را با بهانه‌هاي مختلف بصورت تحصن، اعتصاب و كم كاري و خواباندن كارها قرباني منافع و خواسته‌هاي خود مي‌كنند و بخصوص در شرايط بسيار حساس و آسيب پذير بر انقلاب در مقابل دولت دولت و قدرت ملي، قدرت نمائي و كارشكني مي‌كنند.

حق اين است كه شوراهايي اين چنين تنها به همان دفاع از منافع انتخاب كنندگان و موكلين خود اكتفا كنند. منافع انتخاب كنندگان در محدوده يك سازمان اداري همان مسايل مربوط به حقوق و مزايا و امكانات رفاهي و ساعات كار و ارتقاء گروه بايد و نه اداري و حقوق بازنشستگي و امثال آن ميباشد و تازه در همه اين موارد بهيچوجه حق تحصيل خواسته‌هاي خود را به دولت ندارند و در نهايت چنانچه دولت از پذيرش خواسته‌هاي آنان سرباز زنند حداكثر حق دارند استعفا داده و بكارهاي دلخواه ديگر بپردازند.

براي اينكه خواننده عزيز باز هم بيشتر با ماهيت اين شوراها آشنا شود، اين مساله را بسط بيشتري ميدهيم گفتيم بفرض قبول در شورا آنطور كه مطرح است كارمندان هر وزارتخانه با انتخاب نمايندگان تشكيل شوراي آن وزارتخانه را مي‌دهند و شوراي مذكور اداره امور مربوط به آن وزارت را بدست ميگيرد. اما اگر هر وزارتخانه‌اي بطور جداگانه و بدون هيچ ارتباط منطقي با وزارتخانه‌هاي ديگر عمل كنند عدم انجام و هماهنگي لازم ميان ورازتخانه‌ها موجب بروز سياستهاي متناقص و مختلف در مملكت شده و نيروهاي فراوان در برخوردها اتلاف مي‌شود و نتيجه كارها به ميزان خطرناكي دچار هرج و مرج و احياناً بكلي متوقف مي‌شود. از اين جاست كه هر يك از شوراها نماينده با نمايندگاني انتخاب مي‌كنند و به شوراي عالي مملكتي ميفرستند. اين شوراي عالي اعمال كليه ارگانهاي دولتي را زير نظر گرفته و هماهنگ مي‌كنند. در واقع چنين شوراي عالي دولت و حكومت را در دست ميگيرد اتفاقا در ماههاي نزديك به سقوط رژيم سابق كه انقلاب اسلامي باوج قدرت و قوت خود ميرسيد اين شوراها با عجله و شتابزدگي خاصي در اكثر وزارتخانه‌ها و سازمانهاي دولتي تشكيل شده و بعلاوه يك شوراي عالي هماهنگي هم مركب از نمايندگاني از هر سازمان درست كرده بودند اين شوراها خيال داشتند كه كليه امور سازمانهاي دولتي را بدست با كفايت خويش گيرند و هنوز هم چنين داعيه‌اي دارند ووقتي وزراء و منصوبين دولت انقلابي كه منتخب مردم است احياناً زير بار توصيه‌هاي مصوبات و دستورات اين شوراها نميروند هياهوو سروصداي فراوان براه مي‌اندازند كه باز همان خودسري و ديكتاتوري و بي توجهي به شورا و امثال اين شعارها .... مثلا سازمان ملي دانشگاهي مدعي است كه روساي دانشگاهها را بايد اين سازمان با شوراي هماهنگي دانشگاهها كه طرحش را هم ابتدا همان سازمان داده است. تعيين كند. شوراي كارمندان شركت نفت هم همين انتظار را دارد. شوراي ارتش هم همينطور.

www.iran-archive.com

اکنون ببینیم اشکال و خطرات این تز عجیب و غریب و در عین حال ظاهر فریب چیست.

اولا تعداد کل کارمندان دولت مسلماً از دو میلیون نفر بیشتر نیست. اگر قرار باشد هیات حاکمه و قدرت اداري مملکت از طریق طرح شوراها و انتخاباتي که ذکر شد تعیین شود. معنایش این است که در انتخاب دولت و حکومت آراء بیش از بیست میلیون نفر از جمعیت مملکت را که صلاحیت راي دادن را دارند نادیده گرفته زیر پا بگذاریم و حکومت را با راي يك تا دومیلیون نفر تعیین کنیم و باین ترتیب حکومت اقلیتي کمتر ار ده درصد از جمعیت را به بیش از نوددرصد از ملت تحمیل کنیم و این ظلمي آشکار است. ثانیاً وقتي به ماهیت کارمندان دولت نگاه دقیق تري بیندازیم ملاحظه مي‌کنیم که این گروه خواه ناخواه بازوان کار و فعالیت طاغوت بوده‌اند و اگر قبول کنیم که همه آنها هم افرادي آلوده و طاغوتي نیستند که بحق هم همینطور است، اما یقین داریم که قسمت عظیمي از این ماشین اداري دست چین و دست پرورده مستقیم و غیر مستقیم طاغوت بوده و از فساد طاغوت بي بهره نیستند. با توجه باین تحلیل چگونه ملت میتواند سرنوشت مرگ وزندگي خود را بدلخواه و انتخاب این قشر از جامعه بسپارد. بلکه بعکس لازمه طبیعي و قطعي انقلاب این است که در دستگاه اداري و کارمندي کوتاه مدت یا درازمدت تصفیه‌اي کامل صورت پذیرد و باز این تصفیه نیمتواند بدست آن شوراهاي کذائي عملي شود. هیچ دستگاه فاسدي خودش نیمتواند خودش را اصلاح کند. همیشه مصلحي از بیرون لازم است تا بکار اصلاح بپردازد. بخصوص اگر فرض کنیم که اکثریت کارمندان يك دستگاه فاسد باشند آنوقت شوراي منتخبان هم فاسد بوده و این شوراي فاسد بجاي اینکه افراد فاسد را تصفیه کند افراد صالح را تصفیه خواهد کرد. و از کجا و چه کسي میتواند. تضمین بدهد که اکثریت کارمندان يك اداره فاسد و یا لااقل ناآگاه باشند و منافع ملت را درست تشخیص بدهند و منافع خود را بر مصالح ملي ترجیح ندهند.

حقیقت این است که در عین حال حسن نیت همه شوراها را رد نمي‌کنیم باید اذعان کنیم که طرح و تبلیغ این شوراها به ترتیبي که مطرح شده تنها به منظور ایجاد مقاومت در برابر اراده وحاکمیت ملت است و مي‌خواهند در صورتیکه موفق شوند بجاي اینکه قدرت حکومت از طاغوت گذشته به اکثریت قاطع ملت منتقل شود. بدست اقلیت ناچیز کارمنداني که اگر هم صددرصد مانند طاغوت نباشند در مجموع و پیش از تصفیه شباهتهاي بسیاري به همان طاغوت دارند. قرار گیرد. و چنین حکومت و قدرتي بدون تردید بهترین زمینه براي نفوذ و دخالت عناصر غیر ملي و خائن ووابسته به استعمار شرق و غرب خارجي استبداد پر سابقه داخلي خواهد شد.

اکنون که مبحث شوراها و مدیریت از پائین به بالا را بطور کلي تجربه و تحلیل کرده‌ایم مساله اداره دانشگاهها و مساله باصطلاح استقلال دانشگاهها هم باید روشن باشد. استقلال در این مورد شعار فریبکارانه‌اي است. دانشگاه‌ها هم یکي دیگر از ارگانهاي دولتي هستند. استاد کارمند و دانشجو همه از سفره بیت‌المال ملت تغذیه مي‌شوند و اگر هیچ دلیل دیگري در بین نبود همین

www.iran-archive.com

يك دليل كافي بود براينكه ملت از طريق خود بر سازمان و اداره دانشكده دخالت و تسلط داشته باشد. دولت و ملت حقوق و مزايا وسائل رفاه را در اختيار استاد نمي‌گذارد كه او هر جور كه ميلش اقتضا كند خواه موافق آزاده و ميل و صلاح ملت باشد و خواه نباشد بتواند عمل كند. دولت و ملت سرمايه گذاري مي‌كنند كه استاد مطابق صلاح و خواسته او خدمت كند و اگر انساني فكر مي‌كنند كه راه آنها با راه جامعه و دولت او نمي سازد ميتواند از استخدام دولت بدرآمده و بدنبال كار خودش بروند. بعلاوه حتي اگر دانشگاه و سازماني از نظر مالي و عادي مستقل از دولت و متكي بخود باشد باز دولت حق دارد و بايد كه تا حدود لازم براي حفظ و حراست از حقوق عمومي بر فعاليت آن دانشگاه يا سازمان نظارت و حاكميت داشته باشد، تا آن دستگاه براهي خلاف حقوق و مصالح ملي نرود.

مي‌گويند كه دانشگاه بايد توسط شوراي هماهنگي (شورائي مركب از نمايندگان دانشجويان، كارمندان و استادان،كه البته هميشه بر سر تعداد نسبي هر يك از اين سه گروه در شورا انزاع و اختلاف هم بوده است اداره شود). و رييس دانشگاه توسط اين شورا انتخاب شده و زير نظر همين شورا كار كند و استقلال دانشگاه بدين ترتيب صددرصد تامين شود و اين اصل استقلال حتي بايد در قانون اساسي مملكت درج و تصويب شود كه براي هميشه مطمئن باشيم كه به حقوق حقه خود رسيده‌ايم. امام همين آقايان در عين حال مدعي هستند كه اين استقلال بدان معني نيست كه دانشگاه از دولت و از ملت جدا خواهد شد و در مقابل دولت حكومتي مستقل و در داخل مملكت جزيره‌اي خودمختار تشكيل خواهد داد. اما اين ادعاي باطلي است زيرا چگونه ممكن واست دانشگاه با كسب استقلالي اين چنين در عين حال تابع دولت و در مسير سياست كلي مملكت باشد و چگونه چنين چيزي را مي‌توانتضمين كرد اين مسائل حكم اجماع نقيض را دارد كه در منطق هر عقل سالمي محال و ممتنع است غير از ماترياليستهاي ديالكتيك.

اين متعلق شعار بسيار بسيار جالب حزب دموكرات كردستان را بخاطر مياورد كه مي‌گويند و استقلال براي ايران خودمختاري براي كردستان ؟ جالب بودن شعار در چند چيز است، يكي اينكه معلوم نيست مقصود آقايان از خود مختاري چيست. البته ميتوان حدس زد كه مقصود از اين خودمختاري كه ايشان مطرح مي‌كنند همان استقلال است و اگر اينطور باشد. شعار مذكور تفسير مي‌شود:"استقلال براي ايران استقلال براي كردستان". كه در اينصورت نكته جالب دوم مطرح مي‌شود. كه اساساً ربط ميان دو قسمت اين شعار چيست ؟ استقلال ايران چه ربطي به استقلال كردستان دارد ؟ استقلال ايران بمعني آزاد شدن ايران از سلطه و نفوذ و حاكميت كشورهاي بيگانه كه در راس آنها ابرقدرتهاي شرقي و غربي قرار دارند است، خوب اين روشن است. اما مقصود از استقلال كردستان چيست ؟ اگر مقصود در اينجا هم همان استقلالي است در دل استقلال كل ايران نهفته است. وقتي ايران مستقل شد كردستان هم جزئي از ايران است مانند همه اجزاء ديگر و مانند كل ايران مستقل شده است (چون كه صد آمد نود هم پيش ما است). ديگر عنوان كردن استقلال وخود

www.iran-archive.com

مختاري كردستان در كنار استقلال ايران زائدو بي ربط است. اما واضح است كه مقصود طرح كنندگان شعار از «خودمختاري كردستان» اين نيست، بلكه مقصود استقلال كردستان از حكومت ايران است كه اين همان تجزيه و جدا كردن كردستان است. ولي آقايان مي‌گويند مقصود ما هرگز تجزيه طلبي نيست. وهركس تهمت تجزيه طلبي بما بزند چنين و چنان است. اما حقيقت اين است كه مساله در اينجا همان مساله تناقصي است كه در مورد استقلال دانشگاه در رابطه با دولت و ملت بيان كرديم. خودمختاري يعني اينكه اختيار خودمان بدست خودمان باشد.(جمهوري اسلامي۱۳۵۸/۶/۲۵)

دولت ومساله شوراهاي كارمندان

از استقلال دانشگاه تا خود مختاري كردستان(۲)

و اين بدان معني است كه مردم خطه كردستان خود حاكم خود باشند. حاكم والي و مجلس و ارتش و ساير اركان حكومتي را خودشان و از ميان خودشان انتخاب كنند. و اين مهم است كه همه هم «بومي » باشند. دست افرادغير بومي كوتاه پاسداران غير بومي و ارتش غير بومي بيرون، ثروت كردستان منحصرا در خود كردستان صرف شود. آيا اينها همه جز استقلال و تجزيه از ايراني يكپارچه معناي ديگري دارد ؟ بايد گشت و ديد كه عامل ارتباط ووحدت و اتصال كدام است و در چه جهاتي كردستان نبايد از ايران جدا شود، وگرنه هر چه هست، سخن از جدائي و تجزيه و قطع رابطه است. اما با وجود همه اينها آقايان مي‌گويند خودمختاري آري ولي جدائي و تجزيه هرگز اين تناقضي آشكار است و فريبي بزرگ.

خوشبختانه اكثريت برادران كرد ما به چنين تجزيه و وجدائي و يا باصطلاح «خودمختاري» راي نمي دهند اما حتي اگر خداي نخواسته روزي اكثريت مردم خطه كردستان چنين تصميمي بگيرند و بخواهند با اين منطق كه كار سرنوشت خود ما و كردستان ما بايد بدست خودمان باشد از ايران جدا شوند، ملت ايران چنين حقي را براي آنان نمي تواند بپذيرد زيرا كه آنها چنين حقي ندارند. كردستان ايران فقط متعلق به كردها و يا مردم ساكن كردستان نيست. كردستان متعلق و ملك همه ملت ايران است. همانطور كه هر استان و هر شهر و هر ده وهر وجب ديگر از خاك ايران متعلق به همه ملت است و در سرنوشت و حيات آن همه ملت ايران دخالت مي‌كنند. اما بفرض مثال اگر روزي خود مختاري و جدائي كردستان به ملت ايران تحميل شود در آنصورت كه روابط ملي قطع مي‌شود. آنوقت كردستان همانطور كه سرنوشت قسمتي را بدست خويش گرفته و ديگر از ايران هيچ حقي. طلبي ندارد. يعني حق مطالبه كمك مالي و نظامي و فرهنگي و سياسي. امثال آن را نخواهم داشت و ايران هم در قبال مسايل كردستان تعهد و مسووليتي نخواهد داشت. چنين وضعي لااقل در فرض و در ذهن ممكن است. اما استقلال دانشگاه استقلال خودمختاري ارتش و هر سازمان ديگر درداخل يك مملكت با توجه به اينكه اين سازمانها در تمام شئون حياتي خود از زمين و هوا و آب و نان و ساختمان وسائل و همه چيز ديگر از هستي آن مملكت تغذيه مي‌كنند حتي در ذهن هم غير قابل تصور است.

www.iranarchive.com

يكي از سخنان فريبنده و معظله‌هاي معمول در رد لـزوم رعايـت نظـم اداري و اطاعـت از دسـتورات مـا فـوق بـراي توجيـه همـه نـوع دخالـت و چـون و چـرا و سرپيچي مرئوسين از رؤسا ايـن اسـت كـه مـي‌گوينـد اگـر قـرار باشـد هميـشه رئيس دستور بدهند و كارمندان زيرنظر او اطاعـت و اجـرا كننـد. ايـن همـان نظـام ديكتاتوري ونظام شاهنشاهي خواهد بود. ملت انقلاب كرده كه چنين نظـامي را در هم فرو ريزد. باين آقايان بايد گفـت كـه ديكتـاتور ي وقتـي اسـت كـه يـك فـرد خودسرانه بر مردم حكومـت كنـد و ايـن البتـه مـذموم و مطـرود اسـت. امـا نفـي حكومت فرد لازمه اش اين نيست كه جامعه اساسا نبايد حكومـت و فرمانـدهي داشته باشد. در نظـام دموكراسـي نـوع حكومـت مـردم بـر مـردم پذيرفتـه شـده است. حكومت مردم بـر مـردم در عمـل چيـزي جـز حكومـت و فرمانـدهي دولـت منتخب مردم بر جامعه نيست.

و گرنه راه ديگر افتادن در دامان هرج و مرج و غرق شدن در يك جامعه افـسار گسيخته و تسليم در برابر خودسري‌هـاي فـردي و يـا گروهـي و بـالاخره نـابودي دسته جمعي است.

تكرار مي‌كـنم كـه همـه نغمـه‌هـاي خودمختـاري و اسـتقلال طلبـي از جملـه استقلال دانشگاهها و همه شوراهاي اداري كه از پـائين بـه بـالا شـده و دعـوي بدسـت گـرفتن قـدرت و مـديريت، همـه و همـه بخـشي از يـك توطئـه عظـيم و حساب شده، براي ايجاد هرج و مرج تفرق و تجزيه مملكت ايجاد مراكـز متعـدد و متضاد قدرت و بالاخره تضعيف دولت و انهدام قدرت ملي ايـران اسـت. همـه ايـن شوراهاي غير قانوني و قدرت طلب بايد منحل شوند. و بيش از اين مانع گردش چرخها اداري مملكت را نگردند. در غير اينصورت ملت ايران بايد فكر تصفيه كامل كارمندان دولت باشد و مساله انقلاب اداري را جدي تر و فوري تر مـورد ملاحظـه قراردهد.وابستگان و دوستان قديمي تعميم دهد. ايـن گونـه افـراد را آگـاهي بـه مسوولين امر معرفي هم شده‌اند تحقيق نموده، و از وجودشان اسـتفاده كننـد. نتيجه اين كوتاه بيني آن شده است كه بسياري از افراد مؤمن و جوانان پاك و بـا تجربه ما در انزوا بسر برند و يا كارهاي دست پائين انجام دهند و متقابلاً هر چـه جاني ورشوه خوار و يا رباخوار و غيره است در راس امور قرار گيرتد. بـراي توجيـه اين كـم كاريهـا و غلـط كاريهـا، ميگوينـد مـا اكنـون گرفتـار حادثـه مهـم كردسـتان هستيم و نميتوانيم به كارهاي زياد توجه كنيم به كارهاي ديگر زياد توجه كنيم !.

ميگويم، اخلاگـران كردسـتان نيـز از جملـه همـين را ميخواهنـد كـه شـما را از كارهاي اساسي باز دارند و سرتان را گرم كنند.وانگهي قضاياي كردسـتان راچـه كساني ايجادكردند؟ بنظر مااين از خود خـواهي ي دولـت و بعـضي كـسان ديگـر آغاز شده چرا بسخنان از پيش گفته شده توجهي نكرديد چـرا در محـدوده كاغـذ پراكنـي محـصور شـده‌ايد تـازه حادثـه كردسـتان متعلـق بدوهفتـه قبـل اسـت و موضوع شما در طول شش ماه اكنون لااقل قدرت انتقاد شنيدن داشته باشـيد و هر انتقاد كننده اي را با چوب ضد انقلاب نرانيد. معلوم نيست آن كس كـه انتقـاد مي‌كند از شما كمتر درد داشته باشد و از شما كمتر بفهميد و از شما سـربحال سرنوشت اسلام در اين كشور نگران باشد. بدون ترديد اينكـه گفتـه شـود،اكنون انتقادات بيـان نـشود زيـرا دولـت تـضعيف مـي‌شـود، بـسود اسـلام و مـسلمانان

www.iran-archive.com

نيست دولت در اين برهه زماني لازم است كه از ملت پند و دستور بگيريد و از خود سري دست برداريد و نيروهاي در خدمت ملت عادت كنند كه روش عادلانه اسلامي و حكومتي اسلام را در پيش بگيرند. آن روزي كه دولت داراي قدرت معموله گردد در حاليكه كاركنان آن چوب خشك كجي شده باشند، راست كردن آنان مشكلتر خواهد شد. ما هم وظيفه اي داريم كه بايد در عرصه اين زندگي ناچيز دنيايي بصورتي والا انجام دهيم كه رضميت پروردگار را تحصيل كنيم. حسن اتفاق فرد مسلمان آگاه و رشد يافته، در هر حال و موقعيتي كه بسر برد ضوابط معيارهايي كاملا روشن و مشخصي دارد كه براحتي ميتواند حق را از باطل تشخيص دهد و از همين مجرا افرا غير متعهد به خداوند بزرگ را دريابد و تراوشات فكري آنان را اگر منطبق با آن اصولو ضوابط و الگوهاي حساب و تدوين شده اسلامي نباشد مورد انتقاد قرار دهد. در اينجا ممكن است بيان شود كه اين حكومت مورد كينه و عدم تاييد ماست كه اينگونه سخن ميگوئيم در اين مورد بايد عرض كنم كه اگر اين حكومت با زير بناي مردمي آن مورد تاييد و قبول ما نبود، بدون شك همان راهي را ميرفتيم كه در زمان حكومت پهلوي رفتيم و با آن مبارزه ميكرديم لكن فرق است ميان انتقاد و مبارزه و اين خود نشان مي‌دهد كه ما در صدد هستيم اين حكومت را بطرف روش عادلانه اسمي راست كنيم و آنان را متوجه خطر عظيمي كه با آن مواجه هست بنمائيم.(جمهوري اسلامي۱۳۵۸/۶/۲۶)

تحليلي بر مرامنامه حزب دموكرات؛

از خود مختاري تا تجزيه والحاق

كردستان،اكنون صحنه حضور فعال ضد انقلاب است. انقلاب كبير خلق مسلمان ايران از همان اول پيروزي، ناقوس خطر را براي امپرياليسم به صدا در آورد و نويد احتضارش را داد.بدين سان،عمال و كارگزاران امپرياليسم از ابتدا كوشيدند كه اين انقلاب بزرگ را در گيرودار مسايل مبتلابه داخلي دچار ساخته و جلو رشد فزاينده‌اش را سد كنند. اكنون واقعه كردستان،آخرين تلاش مذبوحانه امپرياليسم است و نيروهاي دست اندركار توطئه بهترين حربه امپرياليسم. حزب دموكرات كردستان پيشتاز و شكل دهنده وقايع اخير كردستان،در راس توطئه‌گران،سهم اصلي را عهده‌دار است و در كنارش تركيبي از عناصر چپ وابسته،دارو دسته ارتجاعيون وابسته به رژيم سابق،نقش تعيين كننده‌اي دارند.بدين جهت برآن شديم جهت روشن شدن ماهيت وجودي و انگيزه‌هاي اصلي بحران به پيگيري ريشه‌هاي اين ماجرا بپردازيم.بالطبع شناخت عميق و بنيادي از حزب دموكرات و اهداف و روشهايش در اين طريق روشنگر خوبي خواهد بود.تحقيق زير كه توسط «آقاي مجتبي كمره» بعمل آمده اولين افشاگري خواهد بود البته مسوولیت در قبال مندرجات به عهده مولف است.

دبير كل حزب دموكرات كردستان،«آقاي عبدالرحمن قاسملو»،چندي پيش، در شماره ۱۰۶۷۵ روزنامه كيهان روز ۱۸

فروردين ۵۸ مطالبي در دفاع از موقع و موضع خويش ابراز داشتند كه بر محور پيچيده خودمختاري كردستان دور ميزد.

با آنكه موضوع در خور دقت و اهميت بسيار بوده و هر ايراني را به تامل و غور وا مي‌داشت،ولي درآن روزها من به انتظار اينكه خبرگان سياست،در مقام تدقيق و تحقيق، و در نتيجه پاسخگويي برمي‌آيند، مطلب را واجب كفايي تلقي كردم.

ولي اينك كه يك چند بار بر آن مي‌گذرد و در آستانه‌ي طرح قانون اساسي جديد هستيم،چون مباحث انجام شده در اين زمينه را غير مكفي يافته‌ام، لزوما خود را مكلف به شرح جامع‌و كافي‌مي‌بينم.

ايشان،در آغاز ابراز نظر خود،چنين آورده‌اند: «خود مختاري مساله پيچيده يي نيست،ولي تاكنون ما نتوانسته‌ايم‌آنچه را كه وظيفه ما بوده انجام دهيم و مساله ي خود مختاري را براي مردم تشريح بكنيم».ودر جاي ديگر مي‌گويند:

«اينجا،با دو گروه طرف هستيم،عده‌اي از خودمختاري اطلاع ندارند و متاسفانه در اكثريت، عده‌اي هم عمدا با اينكه ميدانند خودمختاري چيست آن را در رديف تجزيه طلبي قلمداد مي‌كنند».

بنده تصور مي‌كنم مفهوم خودمختاري و تمييز آن از تجزيه‌طلبي، كار آساني نيست. به خصوص آنكه تعريف جامع و مانعي از اين دو اصطلاح،در هيچيك از كتب حقوق اساسي بعمل نيامده است. مثلاً نهضت ملي‌گرايي باسك، گاه با برچسب تجزيه طلبي ارائه شده است يا تقاضاي خود مختاري داخلي، از طرف اسكاتلند و ايرلند و ولز،از طرف مقامات انگليسي،هم رديف تجزيه طلبي خوانده شده است.

اما در خصوص حزب دموكرات كردستان كه سومين هدف، از هدفهاي سي و چهارگانه آن، ساختمان جامعه عادلانه سوسياليستي، قلمداد شده آسان‌ترين راه تشريح براي اكثريت بي‌اطلاع يا رفع غرض از اقليت آگاه،احاله و مراجعه دادن آنهاست به نمونه وضع در كشوري كه پيشگام در اين نظريه وروش حكومتي است:

خودمختاري در اتحاديه جماهير شوروي سوسياليستي

بالفعل وضع بدان گونه است كه استان خودمختار در داخل جمهوري خودمختار،و جمهوري خودمختار در داخل جمهوري متحده،وجمهوري متحده در داخل اتحاد جماهير شوروي سوسياليستي است.چنانكه:استان خودمختار قره باغ در درون جمهوري شوروي سوسياليستي آذربايجان قرار دارد و استان خودمختار بدخشان،در درون جمهوري شوروي سوسياليستي تاجيكستان قرار گرفته و از حيث حدود و اختيارات و صلاحيت بشرح

www.iran-archive.com

قانون اساسي مصوب هفتم اكتبر ۱۹۷۷ كه پس از قانون اساسي هاي ۱۹۱۸ و ۱۹۲٤ و ۱۹۳٦ دموكراتيك ترين و مترقي ترين قانون اساسي،از ديدگاه شناخت حقوق مردم و اقليت هاي جامعه ي كثير الملله اتحاد جماهير شوروي سوسياليستي مي باشد.در ماده ۸۲ چنين آمده است:

«جمهوري خودمختار، جزو يك جمهوري متحد است، جمهوري خودمختار،در خارج از حيطه ي اختيارات اتحاد جماهير شوروي سوسياليستي جمهوري متحده، مسايل مربوط به حدود صلاحيت خويش را مستقلا حل مي كند. جمهوري خودمختار،از خود داراي يك قانون اساسي است كه با قانون اساسي اتحاد جماهير شوروي سوسياليستي و قانون اساسي جمهوري متحده مطابقت دارد».و ويژگيهاي جمهوري خود مختار را در نظر مي گيرد

ماده ۸٦ قانون اساسي مزبور، بدون اينكه كوچكترين اختيار و صلاحيتي براي استان خودمختار در نظر بگيرد، چنين مي گويد:«استان خودمختار،جزو يك جمهوري متحده يا يك خطه است.قانون تشكيل استان خودمختار،به پيشنهاد شوراي نمايندگان خلق استان خودمختار،در شوراي عالي جمهوري متحده مربوطه،به تصويب مي رسد».

از ملاحظه ي قانون اساسي مذكور،معلوم مي شود جمهوري خودمختار، پس از وضع اختيارات جمهوري متحده و جمهوري متحده پس از وضع اختيارات و اقتدارات دوازده گانه به شرح مندرج در ماده ۷۳ كه مخصوص است به دولت اتحاد جماهير شوروي سوسياليستي،مي تواند چيزي از قدرت دولتي را اگر باقي مانده باشد،در سرزمين خويش مستقلا اعمال كند،و با اجراي آن باقيمانده فرضي، توسط جمهوري خود مختار،حقيقتاً ديگر چيزي از اقتدار و صلاحيت و حاكميت براي استان خودمختار باقي نمي ماند تا توسط حكومت خودمختار استان به موقع اجرا درآيد و بويژه مطلقاً فاقد قوه قانونگذاري است.

با بررسي اين قانون، چنين برمي آيد كه:استان خودمختار بدخشان در جمهوري تاجيكستان،با استان خودمختار قره باغ در جمهوري آذربايجان شوروي،نظير عروسك چوبي هاي ساخت روسيه است. يك عروسك كوچك داخل عروسكي بزرگ،وعروسك بزرگ داخل عروسكي بزرگتر،وعروسك بزرگتر درون هيبت يك آدم نما،و گو اينكه ماده ۷۲ قانون اساسي مذكور مقرر داشته است:«براي هر جمهوري متحده حق خروج آزاد، از اتحاد جماهير شوري سوسياليستي محفوظ است»،ولي بر صاحب نظران روشن است كه اين،جز يك وعده ي سراب نما بيش نيست.

www.iran-archive.com

پس از ذكر اين نمونه زنده پياده شده عملي در سرزمين روشنفكران و آزاديخواهان ماركسيست- لنينيست،اينك كه متعاقب اوضاع كردستان،دولت جمهوري موقت،وعده‌ي خودمختاري بمردم كردستان داده و در فكر يافتن فرمول واحدي براي آن است، اكنون كه «حزب دموكرات كردستان»،پرچمدار اين نهضت خودمختاري خواهي براي كردستان و مشوق آن براي ديگر استان‌هاي كشور ما مي‌باشد،چون مرز و حد فاصل خودمختاري تا تجزيه طلبي،امر برجسته‌ي محسوسي نيست،از قبيل تفاوت سفيدي و يا سياهي،تا با چشم غير مسلح نيز بشود ديد، بلكه كيفيت بسيار ظريف و لطيفي است در حدود تفاوت رنگ گلي تا صورتي،و چون چگونگي تبديل و استحاله‌ي خودمختاري به تجزيه طلبي،بستگي به عوامل متعدد دارد از قبيل: قدرت و ضعف حكومت مركزي و تعليمات و تمايلات سران نهضت خودمختاري،اكثريت مردم ناگزير حق دارند كه از ماهيت خودمختاري اظهار بي اطلاعي بنمايند.

اماآن عده قليلي كه خودمختاري را در رديف تجزيه طلبي مي‌دادند،بينش آنان محصول يك تجربه اي تاريخي است،بدين معني كه مي دانند، حزب دموكرات كردستان، همان فرقه "كومله" كردستان است كه در سال ١٣٢٤ موقع اشغال ايران توسط متفقين و در حال ضعف دولت مركزي در منطقه سلطه‌ي روس‌ها تشكيل گرديد،با همه شرايطي كه فرقه‌ي دموكرات آذربايجان به رهبري «سيد جعفر پيشه وري» تاسيس شد و از همان راهي رفت كه فرقه دموكرات آذربايجان رفت و بر سراو همان آمد كه فرقه دموكرات آذربايجان دچار آن شد.

سكرترهاي كمينترن

همچنين اين اقليت معدود،ولي مطلع و به اصطلاح آقاي دكتر قاسملو «معتمد» مي‌دانند كه از ابتداي تاسيس كمينترن تا انحلال آن،از طرف كميته اجرايي بين‌الملل سوم(اي- كا-كا-اي)از ميان فارغ التحصيل‌هاي مدرسه كمونيستي زحمت‌كشان شرق(ك-و-ت-ف)، سكرترهايي با برنامه و دستورات و تبليغات بين‌المللي براي تشكيل حزب كمونيست در ايران اعزام شده است كه از آن جمله‌اند، عليم اف ـ سلطانف- حيدر عمواوغلي – احسان الله خان – سيد جعفر جوادف (معروف به پيشه وري)- سلام الله مدداف (معروف به جاويد)- عبدالصمد امين بخش و دكتر تقي اراني با نام مستعار امير خان از ميان فارغ التحصيلان برلين.

حال براي ملت ايران و خلق كرد معلوم نيست كه كدام يك از رهبران حزب دموكرات كردستان،از بدو تاسيس تاكنون،از ماموران اعزامي كمينترن يا فارغ التحصيلان مدرسه كمونيستي زحمتكشان

www.iran-archive.com

شرق در باکو بوده‌اند تا غبار سوء تفاهمات از چشمان و زنگ ملال از دلها زدوده شود.

چون رهبران حزب دموکرات کردستان،خود را بي نياز از معرفي وارائه‌ي بيوگرافي گذشته و حال مي‌دانند،و شعارخود را فقط در جمله‌ي : «خودمختاري براي کردستان و دموکراسي براي ايران» محدود نموده‌اند،موظفا براي روشن شدن مطلب در اذهان ملت ارجمند ايران،منجمله خلق کردستان و دولت ايران که وعده خودمختاري به آنان داده و به منظور توجيه رهبران انقلاب اسلامي که شکل حکومت آينده ايران را بنا به راي اکثريت قريب به اتفاق ملت،«جمهوري اسلامي» معين کرده‌اند،خلاصه اي از مانيفست و برنامه و اساسنامه‌ي حزب دموکرات کردستان را که در سومين کنگره‌ي منعقده در مهرماه ۱۳۵۲ برابر با سپتامبر ۱۹۷۳ به تصويب رسيده،در نهايت امانت و ايجاز در اين مقال مي‌آورم تا بر همگان روشن شود که حزب دمکرات کردستان،خواستار خودمختاري است يا تجزيه طلبي؟واين خودمختاري به تجزيه طلبي منجر مي‌شود يا خير؟واگر منجر مي‌شود راه جلوگيري از آن چيست؟

مانفيست حزب دمکرات کردستان

مانفيست،علل و عوامل ضرورت پيدايش حزب دمکرات کردستان را چنين بيان مي دارد:

استمرار مبارزات خونين خلق کرد در قرن نوزدهم و ادامه‌ي اين پيکارها در سراسر قرن بيستم – پيدايش فاشيسم در اروپا – همدوشي با مبارزه‌ي زحمتکشان جهان عليه فاشيسم ـ پيدايش ديکتاتوري ۲۰ ساله رضا شاه – تشکيل وامحاءحکومت يازده ماهه‌ي خلق کرد در آذر ماه ۱۳۲۵ – متلاشي شدن سيستم استعماري پس از جنگ جهاني دوم ـ تبعيت سياست خارجي ايران از امپرياليست ها- بويژه امپرياليسم آمريکا عضويت ايران در پيمان سنتو- انعقاد قرارداد دوجانبه‌ي نظامي با آمريکا – تسلط مستشاران نظامي.

ـ حزب دمکرات کردستان ايران چراغ راه و دستور کارش عبارتست از مانيفستي که تمامي علل و عوامل بوجود آورنده ان بکلي منتفي و از روي زمين ريشه کن شده است.

تسلط آمريکا بر ارتش و پليس و ژاندارمري ـ انعقاد قراداد با کنسرسيوم و ته کشيدن نفت ايران در پايان قرن بيستم ـ نبودن احزاب ملي و مترقي و سنديکاها و سازمانهاي دمکراتيك ـ نبودن آزادي بيان و مطبوعات جمع شدن قواي مقننه و اجزاييه و قضاييه دردست شاه ـ تسلط ارتش و پليس و سازمان امنيت برجان و مال مردم – ميليتاريزه شدن منطقه‌ي کردستان – انکار موجوديت خلق کرد و تدريس زبان فارسي در مدارس و انجام مکاتبات در ادارات به

www.iran-archive.com

زبان فارسي ـ ضرورت سرنگوني رژيم ارتجاعي شاه ـ تاسيس حكومت خود ـ مختار كردستان در چهار چوب ايراني دموكراتيك ـ مبارزه عليه شوونسيم ايراني كه منكر وجود ملت كرد است ـ مبارزه عليه ناسيوناليزم تنگ نظرانه خلق كرد كه بين شاه و خلق هاي ايران فرق نمي‌گذارد. خطر عمده بودن شوونيسم جاه طلبانه ايراني محروم بودن خلق يازده ميليوني كرد خاورميانه ـ بدست آوردن حقوق ملي خلق كردعراق بشكل خودمختاري و كوشش براي تثبيت آن علل و عوامل ۲۷ گانه، شرايط بوجود آورنده‌ي«پديده اجتماعي و سياسي حزب دمكرات كردستان»برشمرده شده،كه هر خواننده‌اي وارد به امور سياسي،به خوبي آگاهي و بينش دارد بر اينكه: تمامي اوضاع و احوال مذكور،اعم از خارجي و داخلي،به كلي محو گرديده به عبارت ديگر: با امحاي شرايط ايجابي و سلبي هر پديده، قاعده‌ي عملي خود پديده نيز از بين ميرود.

مرامنامه و اهداف حزب دمكرات كردستان

حزب دمكرات كردستان، پس از بيان مانيفست مي‌پردازد به شرح هدف‌هاي سي و چهار گانه خود، كه بيشتر آن كليات مشترك در هدف‌هاي احزاب سوسيال دموكرات است.

ولي در اينجا فقط به ذكر آن قسمت از هدف‌هايي كه صبغه تجزيه طلبي دارد، يا نهايتا به تجزيه طلبي منجر خواهد شد، يا راه و رسم «پان كرديسم» را برملا و براي دولت مركزي جمهوري اسلامي ايجاد مزاحمت خواهد كرد. پسنده خواهد شد.

هدفها مورد نظر عبارتند از:

هدف ۱- حزب دمكرات كردستان، حزب پيش آهنگ خلق كرد. در كردستان ايران است، و همراه همه‌ي نيروهاي متفرقه همه‌ي خلق‌هاي ايران، عليه امپرياليسم و رژيم ارتجاعي سلطنتي و براي آزادي سراسر ايران و بدست آوردن حق تعيين سرنوشت خلق كرد، كردستان ايران مبارزه مي‌كند.

هدف ۳- آرمان نهايي حزب دمكرات كردستان، ساختمان جامعه‌ي عادلانه‌ي سوسياليستي است.

هدف ٤- شعار استراتژيك حزب دمكرات كردستان ايجاد خودمختاري براي كردستان ايران، در چهار چوب ايراني دموكراتيك است.

هدف ٥- حكومت ملي خودمختار كردستان. همه‌ي سرزمين كردستان ايران را شامل مي‌گردد. مرزهاي كردستان ايران به ترتيبي تعيين مي‌شود كه با شرايط تاريخي و جغرافيايي و اقتصادي و خواست اكثريت ساكنين اين منطقه مطابقت بكند.

هدف ٦- امور مربوط به سياست خارجي، دفاعي و طرح‌ريزي برنامه‌هاي اقتصادي دراز مدت، براي سراسر ايران. در صلاحيت

www.iran-archive.com

حکومت دمکراتیك ایران مي‌باشد. جز در موارد مذکور، صلاحیت اداري سازمان دولتي در کردستان دراختیار حکومت خودمختار کردستان است. نمایندگان حکومت ملي خودمختار کردستان در اداره‌ي امور حکومت مرکزي، شرکت خواهند داشت.

هدف ۷- در حکومت ملي خودمختارکردستان، تمام قدرت در دست مردم متمرکز است که بوسیله نمایندگان خود در مجلس ملي کردستان آن را اعمال مي‌کنند.

هدف ۸- مجلس ملي کردستان، عالي‌ترین ارگان قانونگذاري در حکومت ملي خودمختاري کردستان به شمار مي رود.

هدف ۹- سازمان دولتي در کردستان، از بالا به پایین در دست ارگان‌هاي ملي خودمختار کردستان است.اداري امور دولتي که براساس اعزام مامور از مرکز قرار دارد الغاء مي‌گردد.

هدف ۱۰- پلیس وژاندارمري،منحل و جاي خود را به نیروي ملي (پیشمرگه) مي‌دهند، به جاي ارتش ارتجاعي شاهنشاهي، ارتش خلق براي دفاع از میهن و دست آوردهاي خلق، تاسیس مي‌گردد.

هدف ۱۱- زبان کردي، زبان رسمي حکومت ملي خودمختاري کردستان است. در ادارات دولتي هم زبان کردي به عنوان زبان رسمي به کار برده مي‌شود. زبان فارسي مانند مناطق دیگر ایران،در حکومت ملي خودمختار کردستان نیز، زبان رسمي دولتي به شمار مي‌رود.

هدف ۱۳- حکومت خودمختار کردستان،آزادي‌هاي دمکراتیك، آزادي بیان ومطبوعات، آزادي تشکیل سازمان و سندیکا، را براي همه‌ي طبقات دموکراتیك و قشرهاي خلق تامین مي‌کند.

هدف ١٤- دولت، از مذهب تفکیك مي‌گردد، عقیده‌ي مذهبي،آزاد است و پیروان همه‌ي مذاهب در مقابل قانون یکسال‌اند. قانون، تبعیض نژادي و مذهبي را محکوم مي‌کند.

هدف ۱۵- زن و مرد، در خانواده و جامعه حقوق مساوي دارند. و در برابر کار مساوي مزد متساوي دریافت مي‌دارند.

هدف ۱۸- منابع زیر زميني و هم چنین آبها و جنگلها و مراتع که ثروت همه ي مردم کردستان به شمار میرود، ملي مي‌گردد و حکومت ملي خودمختارکردستان، به نفع توده‌هاي مردم از آنها بهره‌برداري خواهد کرد.

هدف ۳۱- حکومت دمکراتیك ایران سیاست خارجي بي طرف و مستقلي پیش خواهد گرفت و با کشورهایي که سیاستهاي دموکراتیك و ضد امپریالیستي دارند، روابط دوستانه ایجاد خواهد کرد

هدف ٣٤- حکومت ملي خودمختار کردستان از همه‌ي امکانات خود براي کمك به برادران کرد، در بخش‌هاي دیگر کردستان استفاده

www.iran-archive.com

خواهد كرد و پناهندگي سياسي به همه‌ي كردهاي ميهن پرست خواهد داد.

اساسنامه حزب دمكرات كردستان

پس از بيان هدف‌هاي سي و چهار گانه حزب دمكرات كردستان،اساسنامه حزب مزبور در سيزده ماده، شامل نام و ماهيت حزب، عضويت حزب،وظايف عضو حزب،حقوق عضو حزب،شرايط پذيرش عضو، مجازات عضو، ساختمام سازمان حزب،كنگره‌اي حزب، كنفرانس حزب،كميته‌هاي مركزي،بوروي سياسي، سازمان‌هاي حزبي،درآمد حزب، نقل گرديده كه از مداقه در آنها،بويژه تئوري‌هاي دموكراسي حزبي و سانترااليزم دموكراتيك الگوي يك حزب كاملاً استاليني، به چشم مي‌خورد.

جز اينكه چون قسمتي از هدفهاي حزب، از قبيل: ملي كردن منابع زيرزميني و آبها و جنگل‌ها و مراتع و تقسيم اراضي دشمنان خلق،در بين دهقانان فاقد زمين، در برنامه‌هاي به اصطلاح انقلاب سفيد شاه سابق گنجانيده شده و تا حدي هم به موقع عمل درآمده است،حالت مترقي بودن خود را از دست داده و حالت ارتجاعي به خود گرفته و نيز قسمت اعظم خواسته‌هاي دموكراتيك،از قبيل:

آزادي بيان و مطبوعات و احزاب و سنديكاها و شناخت حقوق متساوي براي اقليت‌هاي مذهبي، به يمن انقلاب اسلامي و به رهبري امام خميني، براي همه‌ي سي و پنج ميليون ايراني و از جمله مردم كردستان تامين گرديده است كه حزب دمكرات كردستان، بايد وفق ماده ۸ اساسنامه‌ي حزبي خود، كنگره حزبي را كه شش سال تشكيل نداده، تشكيل دهد، و اوضاع و احوال جديد ايران را پس از انقلاب اسلامي و رفراندوم و تشكيل جمهوري اسلامي،ارزيابي كند، و ديدگاه‌هاي جديد خود را براي خلق كرد و ملت ايران روشن سازدتا ملت ايران و شوراي انقلاب اسلامي و رهبر انقلاب و تدوين كنندگان قانون اساسي نسبت به حقوق و تكاليف خوددر مقابل برادران كرد،قيام و اقدام نمايند و نيز حزب دموكرات كردستان كه خود را پيشاهنگ خلق كرد معرفي مي‌كند،با ارائه ي تعداد كارت هاي عضويت حزبي و سمپاتيزان ها،درصد جمعيت كرد زبان خلق كردستان را كه تمايل به برنامه هاي حزبي آن دارند،به هم وطنان اعلام نمايند تا معلوم شود نسبت عدد و محبوبيت اين حزب در ميان برادران و خواهران كرد زبان ما،چه اندازه است.

حال،با توجه به آنكه حزب دمكرات كردستان عليرغم برنامه‌هاي اعلام شده ،داراي تمايلات پان كرديسم مي‌باشد و به خود اجازه مي دهد كه پناهندگي سياسي هم،راسا به فراريان ميهن پرست كرد بدهد، بدين ترتيب،قبول اداره ي سياست خارجي را جهت دولت

www.iranarchive.com

مركزي نقض مي‌نمايد و معلوم مي‌شود كه در نظر حزب دمكرات كردستان،دولت مركزي فقط يك مادر خرجي است كه از محل درآمد كلي نفت،سهمي را به استان كردستان خودمختار،حواله نمايد كه آن هم اگر قرار شود نظير اين خودمختاري براي خوزستان نيز شناخته شود،مسلماً قطع خواهد شد،زيرا مردم خوزستان نفت را منبع زيرزميني حوزه خودمختار خود دانسته و از توزيع يا تقسيم عوايد آن،اجتناب خواهند نمود؟

دورنماي تجزيه استان‌ها والحاق به كشورهاي همسايه

فرض بفرماييد نظير استان خودمختار كردستان، استان آذربايجان و استان گيلان و مازندران و استان تركمنستان و استان سيستان و بلوچستان و استان خوزستان هم، به صرف داشتن زبان بومي‌يا رگه‌ي نژادي،يا شاخه‌ي مذهبي،هر كدام براي خود حزب دموكراتي نظير حزب دموكرات كردستان تاسيس نموده و حكومت ملي خودمختاري هم مانند حكومت ملي خودمختار كردستان براي خود تشكيل دهند،در اين صورت،از ايران چه باقي خواهد ماند؟ فقط فارس و كرمان و يزد و تهران و قزوين،كه آنها هم هر يك به نوبه‌ي خود ادعاي خودمختاري خواهند نمودو بي‌گمان حاصل چنين خودمختاري‌هايي به تجزيه طلبي و از تجزيه طلبي به الحاق (انشلوس) نظير الحاق دموكراتيك اطريش به آلمان هيتلري،از كار درخواهدآمد.يعني به قاعده‌اي فيزيكي فرار از مركز و به قاعده‌ي قوه جاذبه‌ي ثقل سنگين‌تر،هر يك از استان‌هاي خودمختار فرضي،در حالت ضعف حكومت مركزي با آراءدموكراتيك مردم آنها به همسايه‌هاي قوي‌تر و پر جمعيت‌تر ملحق خواهند شد و به زودي نقشه‌ي ايران،از خريطه ي عالم محو مي‌گردد.

البته تدوين كنندگان قانون اساسي جمهوري اسلامي ايران،مي‌توانند از روي اتحاد جماهير شوروي سوسياليستي نه ممسك‌تر،نه سخاوتمندانه‌تر بلكه عينا مطابق ماده ۷۲ قانون اساسي جديد اتحاد جماهير شوروي اقتدارات دوازده‌گانه مزبور را براي دولت مركزي جمهوري اسلامي حفظ نموده و باقي مانده را به هر يك از جمهوري‌هاي متحده ايران تقسيم نمايد و تفاضل آن باقي مانده رابه جمهوري خودمختار،سرشكن نمايند.سپس تفاضل باقيمانده را به استان خود مختار كردستان، يا استان خودمختار تركمنستان،يا استان خودمختار بلوچستان، تفويض نمايند،آن هم پس از اينكه قانون اساسي با قانون اساسي جمهوري اسلامي حكومت مركزي مطابقت داشته و از تصويب مجلس نمايندگان حكومت جمهوري مركزي گذشته باشد.تازه شرط عدالت آن است كه نسبت به قدرت دولت مركزي جمهوري اسلامي ايران با استان خودمختار

www.iran-archive.com

كردستان،يا استان خودمختار خوزستان برابر باشد با نسبت قدرت دولت اتحاد جماهير شوروي سوسياليستي با استان خودمختار بدخشان در تاجيكستان،با استان خودمختار قره باغ، در جمهوري شوروي سوسياليستي آذربايجان.(كيهان۱۳۵۸/٦/۲۷)

تحليلي بر مرامنامه حزب دموكرات

از خودمختاري تا تجزيه و الحاق(۲)

در شماره قبل به قسمتهايي از تحليل علمي«آقاي مجتبي كمره»پيرامون مرامنامه و اهداف حزب دموكرات كردستان اشاره شد.همچنين فشرده ا ي از اساس نامه حزب دمكرات مصوبه مردادماه ۱۳۵۲ از نظر خوانندگان گذشت هدف از انتشار اين مرامنامه روشن كردن اذهان مردم و معرفي هويت واقعي اين حزب بود تا معلوم شود خودمختاري كه خواست اين حزب است چيزي جز تجزيه طلبي نمي باشد. اينك دنباله آن مقاله تحليلي:

امام خميني رهبر هوشمند انقلاب ايران: آنجا كه در برابر ملت مي‌گفت:«من به جمهوري اسلامي راي مي‌دهم،نه يك كلمه كمتر،نه يك كلمه بيشتر». داهيانه مي دانست كه يك كلمه كمتر، رژيم را مبدل مي‌نمود به يك جمهوري غربي،از نوع جمهوري هاي منحط و فاسد آمريكاي لاتين و يك كلمه بيشتر رژيم را مبدل مي‌نمود به يك جمهوري شرقي از نوع جمهوري‌هاي دموكراتيك كره‌ي شمالي، يا آلمان شرقي كه در وصف آنها لنين در كتاب «دولت و انقلاب» در توضيح ضرورت نياز طبقه‌ي كارگر به يك دوره دموكراسي به منظور كسب آمادگي براي اعمال ديكتاتوري پرولتاريا، چنين مي‌گويد:انگلس با وضوح خاص،يك ايده اساسي را كه در تمام تاليفات ماركس، همچون خط سرخ رنگي نمودار است، تكرار مي‌كند، و آن اينكه جمهوري دموكراتيك، نزديكترين راه نيل به ديكتاتور پرو لتاريا است.

وقايع سنندج و گنبد

سخن كه بدين جا رسيد،آقاي دكتر قاسملو دبير كل حزب دمكرات كردستان دريافته‌اند كه ديگران هم از عهده شناخت خودمختاري وآثار و عوارض آن برمي‌آيند.نهايت آنكه معتقدند اگر برروند برنامه‌ي حزب ايشان،ارتش مطلقه منحل مي‌گرديد به طوري كه وقايع اسف انگيز اوايل سال ۱۳۵۸ در سنندج نشان داد،در صورت سقوط پادگان سنندج، تجزيه كردستان،تسهيل مي‌گرديد.و چنانچه ارتش به توصيه هيات اعزامي مركز به ويژه بر اثر تلگرام وزير كشور،در وظيفه‌ي سركوبي آشوب،تعلل و تسامح ننموده بود،قطعا واقعه گنبد،به وقوع نمي‌پيوست ومتاسفانه هنوز حقيقت قضاياي سنندج،در پشت پرده‌هاي ابهام باقي مانده و معلوم نشد كه سرلشكر قره‌ني با وجود

www.iran-archive.com

تحصيل اجازه از رهبر انقلاب در خودداري از تسليم پادگان سنندج به شورشيان، آيا به وظيفه‌ي سربازي خود در آن برهه‌ي حساس انقلاب،درست عمل كرده يادر تصميمات فرماندهي او اشتباهي وجود داشته و بايد لااقل به او رخصت داده مي‌شد كه در آمفي تئاتر دانشگاه پدافند ملي يا در برنامه اي تلويزيوني جهات و جوانب وقايع را از نقطه‌ي نظر فرماندهي نظامي،تجزيه و تحليل مي‌نمود تا هم كسوتان او در ارتش،در زمان حال و آينده بتوانند تكاليف و حقوق وجداني و حرفه اي خود را نزد ملت و دولت ترسيم نمايند.

نقش ارتش در سركوب نيروهاي ضدانقلاب داخلي

اين جانب در اثبات ضرورت قاطعيت انقلابي و نظامي،براي يك رهبر انقلاب و در اثبات اينكه نقش ارتش منحصر و محدود به دفاع مرزي و در مقابل دشمن خارجي نبوده و در سركوب نيروهاي ارتجاعي و ضد انقلابي از جهت حفاظت ثمرات انقلاب، نقش موثر و حساسي به عهده دارد،فقط به ذكر يك نمونه عملكرد،از يك رهبر مسلم و بلامنازع انقلاب، اكتفا مي‌كنم.

در انقلاب ۱۹۱۷ كشور همسايه‌ي شمالي ما، روسيه، پادگان دريايي كرنستات،از پيوستن به حكومت كرنسلي، خودداري نموده،برعكس در ژوييه ۱۹۱۷ به قيام بلشويكي،به رهبري لنين پيوستند، و پيوستگي آنها اهميت موثري در موفقيت انقلاب سوسياليستي اكتبر ۱۹۱۷ به بار آورد.درست نظير پيوستن نيروي هوايي و ارتش به انقلاب ايران.

اما پس از سه سال جنگ‌هاي داخلي و رفع تجاوز از مداخله‌گران خارجي، چون: ژاپن، آمريكا، انگليس، فنلاند،فرانسه، لهستان و چكسلواكي، همان ناويان و ملوانان انقلابي كرنستات،با انتقاد از سياست «ن-اي-پ»لنين درمارس ۱۹۲۱ قيام و شورش نمودند، به دستور لنين،ارتش سرخ،پس از چندين شبانه روز بمباران با توپخانه و حمله زره پوش و عبور از خليج بسته‌ي فنلاند،سرانجام در ۱۸ مارس ۱۹۲۱ درست در پنجاهمين سال تاسيس كمون پاريس، پادگان كرنستات را متصرف‌و پنج هزار ناوي و ملوان شورشي را از پاي درآورد و قيام را با حشونت تمام،سركوب نمود كه تاريخ تاكنون اين شدت عمل و خشونت رانكوهش و سرزنش ننموده است زيرا: تاريخ دقيق‌ترين ارزيابي وقايع سياسي نظامي و انقلابي است.خلق كرد،در حالي كه تاريخ نشان نمي‌دهد با وجود علائق نژادي چهارهزار ساله با آسوريان توانسته باشد چون آسوريان در پهنه‌ي گسترده‌ي خاك‌هاي ايران،عراق،سوريه و تركيه به قول هگل به مرحله تكامل اجتماعي حالت ايجاد «كشور- دولت» رسيده باشد.و بدون در معادله گذاشتن قهرماني‌هاي صلاح الدين ايوبي در جنگ‌هاي صليبي كه

www.iran-archive.com

جنبه‌ي اسلامي داشته،نه قوميت كردي و در حالي كه دنياي كمونيسم،چند قطبي شده كه قطب آسيايي، قطب اروپايي راسوسيال امپرياليست، و قطب اروپايي،قطب آسيايي را سوسيال خائن غربي «ژرژمارش» وپيوند انترناسيوناليسم،پرولتاريا را يكجا پاره مي‌كند و سانتياگو كاريلو به مقام سلطنت در اسپانيا،راي مثبت مي‌دهد،در ايران روزنامه‌ي حقيقت،ارگان جامعه‌ي كمونيست‌هاي ايراني،ماركسيست ـ لنينيست‌هاي ايراني را در شماره ٢٤ آذرماه ١٣٥٧ دسته يي خارج از اكثريت ملت و هم رديف اقليت‌هاي مذهبي به شمار مي‌آورد و حزب دموكرات كردستان هم با تكيه بر مرده ريگ قاضي محمد و برادرش و سوء استفاده از ضعف موقت حكومت مركزي، ناشي از فرط آزادي بخش و بدون احراز شاملیت كاملیت عوامل، سه گانه «زباني، نژادي،مذهبي» بلكه با تكيه بر ايده ئولوژي وارداتي «ماركسيسم ـ لنينيسم» صداي پاي كرديسم از يكسو و نواي تجزيه طلبي از يك سوي ديگر سر داده و با حادثه آفريني، مي‌خواهد ندايي از خودمختاري طلبي از تركمنستان وبلوچستان نير برآورده تا خواست او،بدون پارسنگ اجتماعي نمانده و از انزوا،در آيد.در صورتي كه، در آذربايجان با فقدان «پيشه‌وري نوعي» يا ميراث خواراني از آن قماش،و برعكس وجود رهبر مذهبي-سياسي مثبتي چون آقاي شريعتمداري، هيچ صدايي از خودمختاري خواهي،از آن خطه به گوش نمي‌خورد.

حق تعيين سرنوشت بمعناي تجزيه از خاك كشور اصلي

بطور كلي افاده مردم از شعار خودمختاري بمفهوم حق تعيين سرنوشت،توسط حزب دموكرات كردستان ايران،به داعيه نمايندگي از يازده ميليون خلق كرد،كه در چهار كشور،سوريه،تركيه،عراق و ايران پراكنده هستند،يك شعار عبث و بي هدف نيست.چه نظير همين شعار كه در برابر حكومت مركزي ايران از طرف حزب دموكرات كردستان ايران عنوان شده از طرف حزب دموكرات كردستان عراق در برابر حكومكت مركزي عراق عنوان ميگردد. با عبارت «خودمختاري براي كردستان در چارچوب دموكراسي براي عراق» و با برچسپ اتهام بورژوا – بورو كراتيك فاشيست برحكومت بعثي عراق و با اتهام تعريب كردهاي عراقي نظير اتهام فارس كردن كردها ايران به دولت ايران.

نشريه خودمختاري به معناي حق تعيين سرنوشت، مي‌نويسد:«در ايران و بعد از اينكه جمهوري كردها مهاباد سقوط كرد(١٩٤٥)،ترور سياه حكومت شاه بر كردستان كه به زور به ايران ضميمه شده بود سايه افكند و سپس با همكاري بارزي با حكومت ايران آخرين شورش مسلحانه سركوب شد (١٩٦٧-١٩٦٨) در كردستان كه به زور

www.iranarchive.com

ضميمه تركيه شده است و بعد از جنگ بين‌الملل اول قوي‌ترين پايگاههاي مقاومت كرد بر ضد تقسيم‌بندهاي استعماري بود انقلاب كرد با خشونت بي نظيري سركوب شد.(۱۹۳۱-۱۹۲۵)و در تحت سلطه حكومتهاي شوو نيستي ترك،حتي حرف زدن به زبان كردي نيز ممنوع شد.در سوريه خلق كرد: مورد تعرض سياست عرب سازي قرار گرفته و از ستم ملي كه به حد عدم اعتراف بوجود آن ميرسد رنج ميبرد ولي كمي تعداد كردها و ضعف جنبش انقلابي سوريه در دهه‌هاي اخير اين اجازه را به كردها نداد كه براي كسب حقوق از دست رفته خويش بمبارزات سازمان يافته اي دست بزنند.

اينك بدون اينكه از ترور سياه شاه بركردستان كه نظير آن بر سرتاسر خطه ايران زمين جريان داشته اين جانب قصد فاع داشته باشم ذكر اين نكته را در اثبات كذب مطلب فوق واجب مي‌دانم كه از سده‌ها پيش از شروع جنگ بين‌الملل اول منطقه كردنشين واقع در خاك ايران به نام كردستان اردلان خوانده مي‌شد تا اينكه در زمان رضاخان مضاف اليه ان حذف گرديده و تاريخ عالم اراي عباسي حكايت از آن دارد كه ايالت بابان، سليمانيه فعلي (كركوك و موصل) از حيث مالكيت متنازع فيه دولت صفوي با امپراتوري عثماني بوده و دست بدست ميگشته است و تاريخهاي موجود از قبيل شرفنامه و مستوره كردستاني و آيت‌الله مردوخ و نسخه خطي موجود در وزارت امور خارجه ايران و نقشه‌هاي تهيه شده در زمان قاچار كلا دلالت دارد براينكه كردستان ايران هيچوقت بزور ضميمه خاك ايران نشده تا ادعاي استرداد يا انضمام آن قابل استماع باشد.

و از طرفي رفتا ردولت مركزي ايران با برادران كرد زبان هيچوقت چون رفتار دولت تركيه كه كردهاي تركيه تركيه را «داغ ترك لري» بعني «ترك كوهي» مي خوانند اهانت آميز نبوده و هيچوقت چون دولت بعثي عراق با توپ تانك و زره‌پوش و هواپيما به جنگ كردها نرفته است و در تقسيم مناصب و شئون با همان ضوابط كه با فارسها عمل مي‌شده با كردها عمل مي‌شده است و از حيث توسعه اقتصادي و صنعتي هم اگر قصوري در تخصيص اولويت‌ها صورت گرفته معلول محدوديت‌هاي طبيعي جغرافيايي منطقه بوده است.و با فرض صحت همه اين كوتاهي‌ها از طرف دولت مركزي و قول ستم ۳ گانه قومي ـ مذهبي زباني مجرد قوميت كردي شرطي لازم و كافي براي تشكيل حكومت ملي كردستان ايران و يا حكومت مستقل كرد، در منطقه نمي‌شود چه در اين صورت در وهله نخست مرض شوونيسم و در وهله نهايي انحراف ازسيسم حاصل،ازايدئولوژي و استراتژي حزب دمكرات كردستان مي‌باشد زيرا تاريخ نشان ميدهد كه خلق كرد ولودر يك برهه كوچك از زمان براي

www.iran-archive.com

خود كشور مستقلي ايجاد كرده و دولت كردي تاسيس نموده باشد، حتي خود صلاح الدين ايوبي با آن رشادتهاي بي‌نظيرش در جنگ‌هاي صليبي، از قبيل شكست دادن ريشارد شيردل و نيز فتوحالتش در مصر بهيچوجه صبغه تعصب كرد نداشته چنانكه مورخ انگليسي، استانلي لينپول در كتاب «سلسله‌هاي محمدي» تاليف ۱۸۹۳ چنين مي‌گويد:

«صلاح الدين ايوبي از عشاير كرد سوريه و كارگزار نورالدين محمود بن زنگي والي منصوب از طرف خليفه عباسي در سوريه بود كه با عمويش «شيركوه» ماموريت لشكر كشي به‌مصر يافته و در سال ٥٦٤ هجري مصر را از تصرف عاضد خليفه فاطمي خارج و خطبه بنام «مستدعي» خليفه عباسي خوانده و مصريان را كه شيعه بودند سني نمود».

جزوه «انقلاب كرد،درسها،نتيجه‌ها و دورنماهاي جديد»از انتشارات روزبه سنندج كه ترجمان نظريات حزب كمونيست عراق است در صحفه ۲۷ چنين مي‌گويد: « اعتقاد به اينكه خلق كرد در عراق جزيي از ملت كرد است،ملتي كه در تقسيم بندي‌هاي استعماري كه به دنبال جنگ اول جهاني انجام شده تقسيم شده و اجبارا ضميمه چهار دولت مختلف در منطقه شده است،اقرار به حق ملت‌ها در تعيين سرنوشت خويش بدست خويش كه دقيقا بمعناي حق آنها در جدايي مجموعه‌هاي ملي ديگر و تشكيل دولت مستقل خويش، اعتقاد باين مساله را اقتضا مي‌كند كه نيروهاي انقلابي معتقد به حل سوسياليستي مساله ملي نيز آن را در برنامه خود قرار دهند چيزي كه بايستي به عنوان يك شعار بجاي شعار خودمختاري به آن اقرار شده و تثبيت شود حق كامل و غير مشروط خلق كرد در تعيين سرنوشت خويش بدست خويش به عنوان تنها راه حل واقعي مي‌باشد...

جدايي به عنوان امري مطلق، جنايت نيست، بلكه دقيقا بمعناي (وحدت كردستان تجزيه شده است) و اين هدفي شورع شده است. همين جزو در صحفه ٤٤ چنين مي‌گويد:«دست يافتن خلق كرد، به حق تعيين سرنوشت كه حق جدا شدن و تشكيل ساختن دولت مستقل خود هم جزو آن است فقط موقعي ممكن است كه رژيمي دموكراتيك خلقي برپا باشد»جزوه مزبور در جاهاي ديگر با عبارات روشن‌تر سران حزب دموكرات كردستان عراق را عمال امپرياليسم آمريكا و دست نشاندگان ساواك شاه و سازمان جاسوسي سيا خوانده و نهايت كار را چنين پيش بيني مي‌كند:«به محض اينكه مقاومت مسلحانه دوباره شروع شود،تمام جوانب و تمام دولت‌هاي بزرگ منجمله شوروي سعي خواهند كرد كه با اتحاد كردي به عنوان

www.iran-archive.com

وسيله اي براي فشار وارد كردن بر رژيم بعثي عراق و بدست آوردن امتيازات بازي نمايند».

نقل قولهايي كه بعمل آمده مسايل و تجارب فراواني را در پيش راه حكومت مركزي جمهوري اسلامي و هر فرد وطن پرست غير شوونيست و غير تجزيه طلب قرار خواهد داد بويژه برادران كرد مهابادي، اروميه‌اي و سنندجي منطقه غرب ايران را به تعمق و غوردر پايان راهي كه با شعار خودمختاري براي كردستان، دموكراسي براي ايران، آغاز گرديده و توسط حزب دموكرات كردستان ايران بدآنجا كشانيده خواهد شد و اميد دارد، چه اگر حزب دموكرات كردستان عراق شعار خودمختاري براي كردها در چارچوب دمو كراسي براي عراق را براي خود انتخاب نموده موجب نمي‌شود كه حزب دموكرات كردستان ايران نظير ان شعار را بصورت «خودمختاري براي كردستان، در چار چوب دموكراسي براي ايران» براي خود برگزيند زيرا شرايط ژئوپليتيكي ايران با ۳۵ ميليون اقوام و اديان و نژادهاي گوناگون با ملت عراق كه از ۷ ميليون عرب و ۲ ميليون كرد رويهم تشكيل ميگردد تفاوت‌هاي فاحش دارد، چه ملت عراق فقط از دو عنصر عرب و كرد تشكيل مي‌شود در صورتيكه ملت ايران علاوه بر عناصر عرب و كرد، از عناصر ديگري چون تركها، تركمن ها، گيلك‌ها، بلوچ ها و فارس‌ها جمع بتدي تاريخي هزار ساله شده است، گذشته از اينكه جعليات و تحريفات تاريخي حزب كمونيست عراق مبني بر اينكه ملت يك پارچه‌اي از كردها بصورتي مستقل تا قبل از شروع جنگ بين‌الملل اول وجود داشته كه فاتحين اروپايي جنگ آن ملت و خاك آن ملت را بروز تجزيه و بين چهاركشور همسايه تقسيم نموده‌اند. كذب محض است و با حقايق تاريخي وفق نميدهد مثلاً نقشه ايران در كتاب «مساله ايران» تاليف و. ايگهام كه در سال ۱۹۰۳ چاپ شده به خوبي كذب مدعاي حزب كمونيست عراق را اثبات مي‌نمايد و نشان ميدهد در ۱۱ سال قبل از شروع جنگ بين‌الملل اول تاكنون، هيچ تغييري در مرزهاي غربي ايران رخ نداده است. و چيزي از خاك كردها ضميمه خاك ايران نشده اشت. واز طرفي اين ادعا با تعريف علمي از ملت بصورت: «يك مجموعه تاريخي داراي مشتركات زباني، نژادي، مذهبي و اقتصادي كه در طول زمان در قلمرو خاكي مشخص گردهم آمده‌اند» نيز مطابقت نمي‌كند، آنهم بدليل آن ست كه قلمرو خاكي كردنشين در كشورهاي چهارگانه ايران، عراق، تركيه و سوريه دشتي صاف و هموار نظير دره ليل يا جلگه بين النهرين نبوده تا استعداد پرورش تمدني بنام تمدن كرد را در بطن خود داشته باشد بلكه گستره خاكي عشاير و قبايل كردنشين در مناطق كوهستاني و نيه ماهورهاي ناهمواربوده است بطوريكه

www.iran-archive.com

خصلت وحدت زبان مشترك را كه شرط تفهيم و تفاهم است فاقد مي‌باشد و دوري و غرابت لهجه‌هاي كردي از يكديگر به قدري است كه دكتر زامنهوفي ديگر بايد و اسپرانتويي ديگر.لهجه‌هاي پنچگانه اصلي كردي،سوراني،گوراني،مكري،شكاك و كلهر تاكنون داراي گرامر مخصوص نگرديده است. فقط دانشمندان زبان شناس روسي براي يكصد هزار كردهاي ساكن بين ايروان و تقليس و كردهاي پراكنده در تركمنستان گرامري براي لهجه كورمانجي تاليف نموده‌اند كه از روي آن تعليم و كتابت مي‌شود البته با خط روسي.(كيهان١٣٥٨/٦/٢٨)

تحليلي بر مرامنامه حزب دمكرات

از خود مختاري تا تجزيه و الحاق(٣)

تا اين موقع تحليلي از كردستان بعمل آمده كه به موجب آن جامعه كردستان به عنوان جامعه‌اي نيمه فئودال -نيمه مستعمره اعلام شد.

بپا كردن جنگ چريكي دهقاني استراتژي گروه قرار گرفت كه ميبايست عمليات به عهده پايگاه توده اي آغاز گردد و به جنگ توده‌اي بينجامد و البته اين موضوع از ارتباط پيشمرگها با سازمان انقلابي ناشي شد و در اذهان جا گرفته كه: ١-سازمان انقلابي در خارج اعلاميه‌هايي در مورد كردستان و جنگ ٤٧ پخش مي‌كرد كه اين اطلاعات را از عراق از ناحيه جلال طالباني و سازمانهاي خود و مقيم خارجي كسب مي‌كرده است.

١-بعد از اتمام جريان سازمان انقلابي جمع بند يار از جريان كرد و آن را رد نمود و اين نمي‌تواند بمعني ارتباط ارگانيك سازمان و جريان باشد.

٢-در حين انجام جريان «لاشايي» و عده‌اي از عناصر سازمان انقلابي به عراق رفته و با طالباني تماس گرفتند كه ديگر دير شده بود.

٣-مي‌گويند يك نفر فارس زبان با چريكها بوده كه مشخص نشده است كيست و احتمال داشت از فراريان ايران به خارج يا از دانشجويان فارس بوده باشد و يا از سازمان انقلابي كه البته اگر ازسازمان انقلابي بود مسلما ذكر مي‌گرديد

٤-عناصر سازمان انقلابي به افراد سازمان رهايي بخش گفته بودند كه جريان كردستان ازان ماست، به هر صورت پيوند ارگانيك سازمان انقلابي و پيشمرگها مشكوك بنظر مي رسد.

رساله «درباره مبارزات كردستان» در صحفه ٥٢ پس از بيان همكاري‌هاي حزب دموكرات كردستان باشريف زاده و نهضت سازمان انقلاب چنين مي‌گويد «در زمستان ٦٤ محمد امين سراجي براي مذاكره با حزب كمونيست عراق و شوروي و دول اروپاي شرقي به

www.iranarchive.com

مسافرت رفت. بقول كاردار سفارت شوروي در عراق گفته بود ما به جنيش نسبت به سطح آن كمك مي‌كينم و وقتي مي‌توانيم به شما كمك كنيم كه قدرتي شده باشيد و بتوانيد از تسليحات ما استفاده كنيد. سراجي ناامید شد و ديگر به كردستان نيامد.

«عده‌اي معتقدند كه برگشت و بعد از شكست جنبش فرار كرد» و همراه رحمان قاسملو و خسروي در سخن پراكني كشورهاي «برادر» مشغول كار شد.

خواننده عزيز مطالب فوق نقل از كتابي بود كه توسط يكي از فداييان برشته تحرير در آمده است شما وقتي مي‌توانيد قضاوت صحيح در ماجرا بنماييد كه بخاطر بياوريد «نادري پور» معروف به تهراني در جلسات دادگاه انقلابي منعقده در اوآخر خرداد ماه ۵۸ دوباره صراحتا و موكدا گفت كه سازمان انقلابي ساخته و پرداخته ساواك است و رهبري آن سيروس نهاوندي هم منبع خبري ساواك بوده است.

تو خود حديث مفصل بخوان زين مجمل

و اكنون رونوشت دو نامه‌ي افشاگر را هم درباره علامه شيخ عزالدين حسيني كه اينك مدار كردستان بحساب مي‌آيد قرائت فرماييد:

شماره ۲۲۱/۱٦٤۷

تاريخ ۵۰/۷/۲۷

به تيمسار رياست ستاد بزرگ ارتشتاران

از ساواك

خيلي محرمانه

درباره روحانيون مهاباد

بازگشت به شماره ۱۸٦٤ ر. ص .ب

مورخ ۵۰/۵/٤

با تحقيقاتي كه بعمل آمد. مفاد دادخواست مورد بحث، ناشي از اختلافات است كه بين روحانيون شهرستان مهاباد وجود دارد

ضمناً شيخ عزالدين حسيني امام جمعه شهرستان مزبور از روحانيون مورد احترام اهالي بوده كه بفرمان مطالع ملوكانه به سمت امام جمعه منصوب گرديد و در حال حاضر دليلي جهت بركناري وي وجود ندارد رييس سازمان اطلاعات و امنيت كشور- ارتشبدي نصيري

گيرنده: رياست ساواك استان آذربايجان غربي

بازگشت به ۵۰/٦/۲۲-ه/۱۷۱٦٦٤

شماره ه/۱۱٤۲٦

تاريخ ۵۱/۲/۲٤

www.iran-archive.com

به جناب آقاي استاندار محترم آذربايجان غربي
از: ساواك استان ٤
خيلي محرمانه
درباره آقاي شيخ عزالدين حسيني
عطف به ٥١/٣/٣-١/٤٠٨
با بررسي‌هايي كه بعمل آمده. مفاد نامه شماره ١٨/م –٥١/١/٢٠ فرمانداري مهاباد مورد تاييد قرار گرفت. مقرر فرماييد بهر نحوي كه مقتضي بدانند. نسبت به تقدير از مشارالیه اقدام لازم معمول فرمايند رييس ساواك استان آذربايجان غربي ـ سرتيپ صيادیان .
رونوشت
رياست ساواك مهاباد عطف به ٥٥٠/ه –٥١/٢/١٣
جهت اطلاع
مديريت كل اداري سوم – ٢٢١ عطف به شماره ٢٢١/١٦٤٦ –٥٠/٧/٢٧ جهت استحضار، ضمناً بعرض مي‌رساند كه از طريق استانداري آذربايجان غربي در مورد تشويق و تقدير از مشارالیه.نظريه اين ساواك را استعلام كه مراتب به ساواك مهاباد منعكس، پاسخ و اصله حاكي است كه ياد شده شخص متدين و روشنفكر بوده و در هر موقعيتي وجود وي مورد استفاده ساواك واقع در پيشبرد هدفهاي انقلاب شاه و مردم پيشقدم و وظايف محوله را به نحو احسن انجام مي‌دهد. و پيشنهاد شده بود كه به نحو مقتضي مورد تجليل قرار گيرد،روي اين اصل به شرح فوق پاسخ به استانداري داده شده است.
رييس ساواك استان آذربايجان غربي ـ سرتيپ صيادیان(كيهان١٣٥٨/٦/٢٩)
از خودمختاري تا تجزيه والحاق(۴)
نخستين كنگره حزب دموكرات
درست بخاطر دارم مرداد ماه ١٣٢٥ بود دانشجوي دانشكده حقوق بودم در خدمت يكي از آزاديخواهان قديمي به دربند رفتم در يكي از ساختمان هاي جنوبي هتل دربند بالاي سعدآباد هيات نمايندگي حزب دموكرات كردستان به رياست «قاضي محمد» بدعوت قوم السلطنه به تهران آمده و ميهمان دولت بودند همزمان دعوت دولت از فرقه دموكرات آذربايجان مركب از پيشه‌ور دكتر جاويد،پادگان، ژنرال پناهي كه در جواديه ارباب مهدي از طرف دولت پذيراي مي‌شدند.اين اولين باري بود كه من يك كرد را در لباس كردي ميديدم و با قيافه‌اي متين و هيبتي مردانه و صداي بم و آرام قاضي محمد پس از سلام و تعارف دوستانه با دوست قديمي خود، جريان ملاقاتش را با شاه و

www.iran-archive.com

مذاکراتش را با او بیان می‌کرد.آنچه بخاطر دارم و از سخنان اودر گوشم زنگ مي زند چنین است: «به شاه گفتم اعلیحضرتا چیني‌ها مردم عاقلي هستند و حکایت و ضرب المثل‌هاي شیرین دارند.یکي از آن حکایات‌ها این است که در چین شاهي بود مستبد و کامروا، که صدراعظمي داشت خردمند و دوراندیش، منجمین پیش‌بیني کردند که در فلان روز باراني از آسمان مي بارد که به هرکس یك قطره‌اش بخورد دیوانه مي‌شود،شاه که نمي خواست چنین باراني به تنش بخورد تا دیوانه شود در روز موعود از اطاق خود خارج نشد و خود را از ترس دیوانگي در خانه مخفي کرد صدراعظم او که عواقب کار را میدانست،طشتي را زیر آسمان گرفت و از باران معهود پر نمود.روز بعد با بند آمدن باران،شاه بکوچه و بازارآمد همه را دیوانه دید و زندگي در میان چنین دیوانگاني را سخت سنگین و ملال آور.صدراعظم که پیشامدرا درك کرده و با پیش بیني خود تطبیق داده بود طشت باران را به صورت شاه پاشید.شاه هم دیوانه شد و توانست در میان دیوانه‌ها به زندگي خود ادامه دهد.حال اوضاع ایران چنین است نسیم آزادي همه جا وزیده شاه اگر مي‌خواهد با این مردم زندگاني بکند باید آزادیخواه بشود. این خاطره شیرین از ملاقات این رهبر کرد همواره در ذهن من خطور مي‌کرد تا اینکه ارتش به فرماندهي رزم آرا و در حکومت قوام السلطنه به کردستان لشکرکشي نموده،حزب کومله را تارومار کرد و برعکس رهبران فرقه دموکرات آذربایجان از نوع پیشه‌وري و غلام یحیي (ژنرال دانشیان) که به آنسوي مرز فرار نمودند،قاضي محمد و برادرانش که آنها هم مي توانستند فرار بکنند فرار نکردند و در مقابل پیشنهاد فرار، قاضي محمد جواب داد ما که خیانتي نکرده‌ایم تا فرار بکنیم مردو مردانه ایستاد.در روز ۲۵/۱۲/۱۰ باتفاق برادرش سیف قاضي در مهاباد تیرباران شد،این قمست اخیر زندگاني حماسه آفرین قاضي محمد موجب محبوبیت بي نظیر اودر خلق کرد گردیده و کردها اورا مثل یك قهرمان که تا آخرین نفس مقاومت نمود احترام و ستایش مي‌کنند،و همین محبوبیت چهره قهرماني قاضي محمد مرده ریگ و سرمایه معنوي حزب کومله(ژ-ك) مي‌باشد که در ظرف ۳۳ سال بعد موجب دوام و قوام و بهره برداري سران بعدي حزب دموکرات کردستان تا حال حاضر گردیده است.

ارثیه شوم قاضي محمد

صرف نظر از مغز حکیمانه و روحیه قهرماني قاضي محمد که عرض شد از نظر سیاسي برزندگاني او سه نقطه ضعف و سه ایراد وارد است که در قاموس سیاست و شرافت قابل دفاع نیست. اول آنکه در عالم وطن پرستي تماس با خارجي و اجنبي و قبول قید رقیت

www.iran-archive.com

بيگانگان بهيچ، حملي و بهيچ دليلي قابل قبول نبوده و توجيه‌بردار نيست در حاليكه در زندگاني سياسي قاضي محمد مي‌بينيم كه براي بريدن از مام وطن و از قوه بفعل درآوردن خودمختاري كردستان، با خارجي تماس گرفته و قيد رقبت بيگانگان را به گردن نهاده بدين شرح كه با «ميرجعفر باقراف» دبير اول حزب كمونيست قفقاز يعني رييس دولت جمهوري متحده آذربايجان شوروي كه از نوكران برپا رييس دستگاه مخوف جاسوسي شوروي بنام «او-گ-پ-او» بوده تماس داشته وبدون موافقت دولت مركزي ايران كه هر چقدر هم كه درفساد او گفته شود كم خواهد بود دعوت مشارالیه رابباكو پذيرفته در سال ١٣٢٤ باتفاق عده اي از سران عشاير و قبايل كرد منجمله عمر آغاي شكاك و قاسم آغا و حاج ميرزا بايز آغا بباكو ميرود در آنجا يا پيشنهاد «ميرجعفر باقراف» مواجه مي‌شود مبني بر تشكيل حزبي به نام فرقه دموكرات كردستان با شعار خودمختاري براي كردستان و دموكراسي براي ايران كه مورد موافقت واقع مي‌شود و اين مطلبي نيست كه فرضا يكنفر بنام حميد مومني دررساله «درباره مبارزات كردستان. برشته تحرير درآورده باشد بلكه بحد اشباع رسيده است كما اينكه دكتر فريدون كشاورز در مصاحبه خود با شاهرخ وزيري كه بصورت كتابي درآمده تحت عنوان «من متهم مي‌كنم كميته مركزي حزب توده را» ودر آن مصاحبه سعي نموده ننگ عضويت در حزب توده و عاملیت دولت شوروي را از خود بشويد همين معني را به تفصيل شرح داده كه چگونه عبدالصمد كامبخش از طرف توده ايران و عليرغم مخالفت اكثريت اعضاي موسس حزب توده منجمله «سليمان محسن اسكندري» برحزب توده ايران تحميل و بلافاصله به عضويت كميته مركزي توده هم انتخاب گرديد. كه در اين رساله دكتر كشاورز خيلي كوشش نموده كه از گذشته خود در همكاري با توده حزب تسبري نمايد و ليكن عذر او قابل قبول نيست چه اگر اوراستگو بود و فردي وطن پرست بود ميبايست همينكه مداخله علي اف را بر تحميل عبدالصمد كامبخش برحزب توده بچشم ديد بلافاصله از حزب استغفا نمايد نه اينكه به كار خود ا دامه داده و از نردبان حزب بعضويت پارلمان و وزارت فرهنگ در كابينه قوام السلطنه جهش كند. اما ايراد و نقطه ضعف دومي كه بر حيات سياسي قاضي محمد وارد است اينست كه او اولين كسي بود كه پس از قبول پيشنهاد مير جعفر باقراف در تشكيل حزب دموكرات كردستان مصطفي بارزاني را درجه ژنرالي بخشيده بعضويت در دولت حزب كومولە دعوت نمود در حاليكه ملا مصطفي بارزاني از كردهاي عراق بوده وبعلت شورش برعليه دولت عراق در كوهستانها متواري بوده و ١١١ نفر از سران انها توسط دولت عراق محكوم به اعدا م

www.iran-archive.com

شده بودند. حاجت بگفتن نيست كه در يك بند و بست سياسي بين رزم آرا و ملا مصطفي بارزاني، ملا مصطفي و سربازان و ايلش توانستند از خاك ايران بگريزند و به شوروي پناهنده شوند و با مساعدت ميرجعفر باقراف در اطراف تفليس: خداد ـ خاچماز ـ گنجه سكني گزينند و مركز سياسي آنها هم در شهرك ييلاقي مردگان در حومه باكو مركز بند و بست‌هاي سياسي بعدي گرديد، البته عواقب دعوت قاضي محمد از ملا مصطفي بارزاني همان وقايعي است كه بغلامي ملا مصطفي از شاه ايران و جنگيدن با دولت بعثي عراق و تشكيل سازمان جاسوسي «پاراستن» انجاميد كه پس از مصالحه شاه با صدام حسين بصورت قياده موقت بيست هزارآنها در زير چتر سازمان امنيت منحله زير نظر سرتيپ هاشمي معاون ساواك در ايران ماندگار شدند و هر كدام آنها از طفل شيرخوار تا پير زن يا پير مرد ضدساله ماهانه هزار تومان از بانك ملي هر محل كه مستقر بودند دريافت ميداشتند و هنوز هم كه هنوز است دود اين دعوت قاضي محمد از ملامصطفي بچشم ملت ايران ميرود، دودي كه عبارت است از قياده موقت با سازمان جاسوسي مستقل خود بنام «پاراستن» و در همكاري با ساواك شاه و موساد اسراييل و ميت تركيه و سياي آمريكا.

قسمت سوم از ميراث شوم قاضي محمد كه براي ملت ايران باقي مانده است عبارت است از تئوري خودمختاري طلبي براي خلق كرد كه نهايتا به تجزيه كردستان از ايران منجر مي‌شود و اين مرده ريگ شوم كه حاصل پايمردي قاضي محمد تا پاي جان بود سرمايه معنوي يك مشت ماجرا جويان سياسي گرديده كه از آن بنفع شخصي خود بهره‌برداري ميكنند.

تشكيل اولين حكومت خودمختاركرد

باري قاضي محمد در اوايل سال ١٣٢٤ نخستين كنگره حزب دموكرات كردستان را در مهاباد تشكيل داد و در ٢٤ آذرماه ١٣٢٤ طي تظاهرات پرشكوهي تشكيل حكومت كردستان را رسماُ اعلام نمود و در دوم بهمن ماه همان سال مجلس ملي كردستان را منعقد و دولت خود را معرفي نمود كه در آن حكومت شخص خودش بسمت صدرحكومت ملي و سيف قاضي برادرش بسمت وزيرجنگ و عمرخان شكاك رييس ايل شكاك و ملا مصطفي بارزاني رييس ايل بارزاني را درجه ژنرالي بخشيده ودر راس قواي نظامي‌كرد برعليه دولت مركزي ماموريت بخشيد كه همانطور كه ميدانيد عمر اين حكومت دموكرات كردستان بيش از ١١ ماه نپاييد و بدست قواي مركز تار ومار و قلع و قمع گرديد. اينك براي آنكه روحيه و درجه شخصيت و خواسته‌هاي حزب كومولە را دريابيد عين مصاحبه‌اي كه در موقع نخستين كنگره

www.iran-archive.com

مخبر روزنامه شهباز با قاضي محمد انجام داده از روزنامه مردم ارگان حزب توده مورخ ۲٤/۰/۱۱ براي خوانندگان نقل ميكنم:

س- مرام فرقه دموكرات كردستان چيست و آيا شما هم مانند فرقه دموكرات آذربايجان،طالب خودمختاري داخلي هستند يانه ؟

ج- چهار سال است كه خودمختاري در اينجا اجرا مي‌شود و اين امر را ما مدتها ست كه انجام داده‌ايم مرام ما همان است كه در بيانيه حزب دموكرات كردستان مندرج است و من يك نسخه آنرا به شما مي‌دهم. بطوريكه ملاحظه ميكنيد منظور ما عبارتست از اينها:

۱-ملت كرد در داخل ايران در اداره امور محل خودمختار و آزاد باشد و در حدود دولت ايران خودمختاري ملت كرد را بدست گيرد.

۲-با زبان كردي خود بتواند تحصيل بكند و اموروداير با همان زبان كردي اداره شود.

۳-انجمن ولايتي كردستان طبق قانون اساسي بفوريت انتخاب شده در تمام كارهاي اجتماعي و دولتي نظارت و سركشي بكند.

۴-مامورين دولت بايد قطعا از اهل محل باشند.

۵-بوسيله يك قانون كلي ما بين رعبت و ارباب سازش بعمل آيد و آتيه هر دو تامين بشود.

۶-مخصوصاً حزب دموكرات كردستان سعي خواهد كرد كه مابين مردم آذربايجان و اقوامي كه در آذربايجان زندگاني مي‌كنند «اسوري، ارمني و غيره» در مبارزه وحدت و برادري كامل برقرار گردد

۷-حزب دموكرات كردستان بواسطه استفاده از منابع طبيعي سرشار كردستان و ترقي امور كشاورزي و بازرگاني و توسعه امور فرهنگي و بهداشتي براي رفاه و سعادت ميهن خود كوشش مي‌نمايد.

س- فرقه دموكرات اداره امور خود را چگونه انجام ميدهد و خودمختاري كه مي فرماييد چهار سال است عملي گرديده به چه نحو بوده است ؟

ج- موقعيكه كه خواستيم خودمختاري را در كردستان عملي بكنيم، انتخاباتي نموديم از نواحي كردستان نمايندگان به مهاباد آمدند. نمايندگان مذكور هييتي را براي اداره امور كردستان و ايجاد ارتباط با دولت مركزي ايران انتخاب نمودند كه اين هييت بنام «هييت رييسه ملي» موسوم گرديد. فعلاً اين هييت كه رياست ان با خود اين جانب است امور كردستان را اداره مي‌كند

س- فرموديد شما خواهان خودمختاري كردستان ميباشيد با اين وصف اعزام نماينده به مجلس شوراي آذربايجان از چه نظر بوده است ؟

www.iran-archive.com

ج- جون مرام و مقصود فرقه دموكرات آذربايجان با فرقه دموكرات كردستان نزديك است و تقريبا يكي است در اين مبارزه وحدت بين اين دو فرقه موجود است اعزام نماينده به مجلس ملي آذربايجان هم فقط براي اينست كه همكاري بيشتر كرده باشيم والا منظور از اين كار ضميمه كردن اين دوقسمت بيگديگر نيست.

س- اگر وحدت كاملي بين فرقه دموكرات آذربايجان با فرقه دموكرات كردستان وجود دارد پس چگونه فرقه آذربايجان هيات وزرايي تعيين كرده ولي شما چنين كاري ننموده‌ايد؟

ج- هيات ملي كردستان در حقيقت همان هيات وزراء آذربايجان است.(كيهان١٣٥٨/٦/٣٠)

از خودمختاري تا تجزيه و الحاق(٥)

نظر دكتر مصدق در مورد خودمختاري استانها

«بوين»وزير خارجه انگليس،طراح خودمختاري ايالات ايران بود.

«كميسيون سه جانبه انگليس و شوروي و آمريكا درباره خودمختاري ايالات ايران و توصيه درباره استعمال زبان‌هاي عربي، تركي، كردي» بوين وزير امورخارجه كابينه اتلي طراح خودمختاري ايالات ايران

پس از كنفرانس پوستدام و تقسيم جهان بين فاتحين جنگ در مساله تخليه ايران از قواي متفقين «روس و انگليس» و آمريكا كه دولت اخير بدون هيچگونه قراردادي فقط با موافقت شفاهي قوام السلطنه قواي خود را وارد خاك ايران كرده بودن مكاتبات دپيلماتيك بين وزارتخانه‌هاي خارجه ٣ دولت مذكور رد وبدل مي‌شد ولي به نتيجه نميرسيد تا لاجرم در روز ٢٥ اذرماه ١٣٢٤ كنفرانسي در مسكو با شركت بوين وزير امورخارجه دولت كارگري اتلي و برنس وزير امورخارجه آمريكا و مولوتف وزير امور خارجه روسيه شوروي تشكيل گرديد و سرريد بولارد سفير كبير انگليس در تهران نير به عنوان ناظر در آن شركت جستند. اين كميسيون كه به كميسيون ٣ نفري در آن زمان مشهور گرديد در ٥ ديماه ١٣٢٤ كار خود را خاتمه داد. سخن پراكني بي بي سي كه تا آن وقت به فرقه دموكرات آذربايجان حمله مي‌كردند و سران آن را عناصري ماجرا جو و بيگانه پرست و خائن ميخوانند در جريان كنفرانس ٣ جانبه مسكو كه از نظر ملت و دولت ايران پوشيده بود ناگهان لحن خود را تغيير داد بمفاسد مظالم حكومت مركزي اشاره نمود، و از جهت اينكه بخواسته‌هاي مردم ايران بويژه ايالات آذربايجان و كردستان ترتيب اثر نميدهد حمله نمود روزنامه لوموند در شماره دوم ژانويه ١٩٤٦ چنين نوشت: «جهت حل مساله ايران در كنفرانس مسكو بوين وزير امور خارجه انگلستان پيشنهاد نموده است كه يك كميسيون ٣ نفري مركب از نمايندگان

www.iran-archive.com

انگلیس و شوروي و آمریکا تشکیل شود تا بمسایل ایران و خصوصا بمساله آذربایجان از حیث منابع شوروي و خوزستان از حیث منابع انگلستان رسیدگي نمایند و همچنین در خصوص تاسیس حکومت‌هاي خودمختاري در ایالات ایران بویژه آذربایجان پیشنهاداتي نموده است تا بتوان مبین منافع دولت اتحاد شوروي در آذربایجان واصل تمامیت ایران بمصالحه رسید»

بعد بوین اظهار داشت: «برنامه کمیسیون سه جانبه را در حقیقت این جانب پیشنهاد نموده بودم زیرا قانون اساسي ایران هیچ وقت به موقع اجرا گذاشته نشده بود و بموجب قانون اساسي ایران امور هر یك از استان‌هاي ایران باید به دست اهالي هر استان سپرده شود و سپس کلیه استان‌هاي ایران حکومت مرکزي باشد وفي الواقع ایران بشکل یك حکومت متحده فدرال اداره شود ولي دولت ایران تحت اداره این پیشنهاد را رد نمود» رئوس پیشنهاد کمیسیون سه نفري که از طرف «سرریدربولارد» سفیر کبیر انگلیس و «والاس» موري سفیر کبیر آمریکا بالاتفاق بدولت حکیمي پیشنهاد گردید بقرار زیر است:

ماده٤- از لحاظ حل وفصل اشکالات موجود، بین دولت مرکزي ایران و بعضي از ایالات کشورها، کمیسیون سه جانبه در تاسیس انجمن‌هاي ایالتي و ولایتي طبق مقررات قانوني مشروطیت ایران به آن دولت مشورت داده و کمك خواهد کرد.

ماده ٥- توصیه‌هاي کمیسیون «که قبل از پیشنهاد بدولت ایران باید مورد تصویب سه دولت واقع شود» باید شامل کلیه کشور ایران بانضمام آذربایجان بوده باشد

ما ده ٦- قوانین موجود که مقررات مربوط به مشروطیت را «د رباب انجمن هاي ایالتي و لایتي» تشریح و تفصیل مي‌نماید باید ماخذ و مبدا قرار گیرد لیکن کمیسیون اصلاحاتي را که مخصوصاً در قسمت انتخابات انجمن‌هاي محلي و اختیارات و وظایف انجمن‌هاي مزبور وطریقه مربوطه بتدارك وجوه جهت آن انجمن‌ها بنظر لازم میرسد توصیه خواهد نمود

ماده ٧- کمیسیون توصیه‌هایي در باب استعمال زبان‌هاي اقلیت از قبیل عربي، ترکي و کردي بطور آزاد جهت تعلیم و منظورهاي دیگر (؟) خواهد نمود

ماده٩- سه دولت نامبرده مساعي کامل خود را بکار خواهند برد که دوت ایران را متقاعد سازند که توصیه‌هایي را که از طرف کمیسیون بعمل مي‌آید بصورت قانوني درآورده و آنها را بموقع به اجرا بگذارد

www.iranarchive.com

ماده ۱۱- اولويت انتخابات ايالتي و ولايتي بايد تحت نظر كميسيون انجام گيرد.

دولت حكيمي با اساس پيشنهاد مزبور موافقت نموده بود النهايه بصورت پروژه متقابل پيشنهاد داده بود كه در كميسيون سه نفري دولت ايران هم داراي دو نماينده باشد كه پر معلوم است باتوجه نسبت ۲به ۳ دولت ايران كه معامله سرنوشت او صورت ميگرفت هميشه در اقليت مي‌ماند در صورتيكه در مقايسه اين كميسيون ۳ نفري پيشنهاد بوين با كميسيون ۵ نفري متعاقب جنگ جهاني اول كه مورد صلاحيت آن فقط محدود بامور مالي بودو به پيشنهاد روس و انگليس بوجود آمده بود ايران داراي ۳ نماينده بود در برابر ۲ نماينده متعلق به روس وانگليس يعني اكثريت بادولت ايران بود باري خبر كميسيون سه جانبه را كه دولت حكيمي مشغول پخت وپز آن بوده و از ملت ايران پوشيده ميداشت براي اولين بار دستگاه سخن پراكني بي بي سي در۲۵ ديماه ۱۳۲٤ برابر ۱۵ ژانويه ۱۹٤٦ پخش نمود. اعلام اين خبر از بي بي سي سر و صداي زيادي براه انداخت و عده‌اي از وكلاي مجلس دوره چهاردهم برهبري مرحوم دكتر مصدق برعليه دولت حكيمي قيام نمودند و اكثريت مردم هم مفاد اين پيشنهاد را بمنزله طرح قيموميت سه گانه بر ملت ايران دانسته به مخالفت با آن برخاستند روز نوزدهم ديماه دكتر مصدق در جلسه‌اي علني مجلس در مخالفت با پيشنها بوين داير بر تشكيل كميسيون سه گانه نطقي ايراد و چنين اظهار نمود: «...از اينكه دولت اتحاد جماهير شوروي با اين پيشنهاد موافقت ننموده ملت سپاسگزار است و آن روزي كه سه دولت با هم متفق شوند كار ما تمام است» و در پايان نطق خود از دولت حكيمي خواست كه استعفا نمايد تا دولت بيطرفي روي كار آيد و چنانچه از مذاكرات توفيقي حاصل نشد مساله را در سازمان ملل متفق مطرح نمايد. باري نسبت به مساله كميسيون ۳ جانبه حزب كومولة قاضي محمد سكوت نمود و فرقه دموكرات آذربايجان هيچگونه اعتراضي ننمود ولي حزب توده در مقاله‌اي تحت عنوان «ماو كميسيون سه جانبه» در مردم شماره ۱۳ مورخ ۲٤/۱۰/۱۸ اعتراض نموده وآنرا بمنزله قيموميت جديدي براي يك ملت مستعمره معرفي نمود. از طرف ديگر ظاهرا نطق مرحوم دكتر مصدق در قدرداني از دولت اتحاد شوروي درباره عدم موافقت با كميسيون سه جانبه نوعي تجاهل العارف بوده و يا خواسته است شوروي‌ها را در رودربايستي قرار دهد و الا چگونه ممكن است مطلبي به اين مهمي آنهم از طرف سه دولت مذكور به دولت حكيمي پيشنهاد شود و در اطاق‌هاي دربسته وزارت امور خارجه مورد حك و اصلاح و تقديم پروژه متقابل برايد بدون اينكه قبلاً مورد موافقت دولت

www.iranarchive.com

شوروي قرار گرفته باشد؟ سخنان دكتر مصدق در مجلس چهاردهم بدلائلي زير تمهيدي ديپلماتيك بوده اول آنكه از مدتها پيش گفتگوها در وزارت امور خارجه سه كشور رد و بدل مي‌شد. دوم آنكه اگر دولت شوروي با آن موافقت نگرده بود آقاي مولوتوف همقطاران خود چون بوين و برنس را بمسكو دعوت نمي‌كرد. سوم آنكه«سر ريدر بولارد»سفير كبير انگليس و جان جرنگان دبير دوم سفارت آمريكا بمسكو فرا خوانده نمي‌شدند، چهارم آنكه بي بي سي و لوموند موضوع آن را در دنيا پخش نمي‌كردند آنكه متني كه مورد موافقت شوروي قرار نگرفته باشد بدولت ايران پيشنهاد نمي‌شود تا مورد حك و اصلاح واقع شود، پنجم آنكه اساس قضيه در جهت منافع شوروي در حمايت از فرقه دموكرات آذربايجان طرح‌ريزي شده بود، ششم آنكه با وجود سرو صداهاي مخالف در مجلس چهاردهم باز هم رزم آرا مامور اجراي طرح مزبور قرار گرفته بود. هفتم آنكه طراح خودمختاري آذربايجان بخصوص و كردستان بالاخص شخص مولوتف بوده كه پيشنهادات او به قوام در فاصله ١٩ فوريه تا ٨ مارس ١٩٤٦ داير به خودمختاري آذربايجان هم زمان تشكيل شركت مختلط استخراج نفت شمال مورد موافقت قوام قرار نگرفت. جز اينكه ميتوان حدس زد كه سه دولت بزرگ متن پيشنهادي خود را بدون امضاي مقامات مربوط به دولت ايران تقديم داشته بودند تا پس از تحصيل نظر موافق دولت ايران ونظر خواهي از طرفي كه سرنوشتش مورد معامله قرار گرفته بود يكجا بامضاي سه كشور بزرگ و بامضاي دولت ايران برسد و در عين حال پرستيژ دولت شوروي كه بدست لنين تمام امتيازات آن در ايران لغو شده بود لكه‌دار نگردد.

مخالفت دكتر مصدق با خودمختاري استان‌ها واستعمال زبان‌هاي محلي

باري از نقطه نظر خطرات نظريه كميسيون سه جانبه فاتحين جنگ براي ايران و نقشه آنها در خصوص پيشنهاد خودمختاري براي ايالات ايران و برسميت شناخته شدن زبان‌هاي تركي و كردي وعربي در استان‌هاي آذربايجان و كردستان و خوزستان كه هم اكنون هم زمزمه آن بلند است و براي اينكه خوانندگان كيهان بصدق مطلب ودرجه رشادت مرحوم دكتر مصدق در مخالفت با اجراي قانون انجمن‌هاي ايالتي و ولايتي و برسميت شناخته شدن زبان‌هاي كردي و تركي و عربي پي ببرند و اينكه بدانند چنين طرحي يك ريشه امپرياليستي دارد كه از طرف دولت‌هاي بزرگ براي تضعيف قدرت دولت مركزي ايران پيشنهاد گرديده عين صورت مجلس بازجويي ٣٤/١٠/١٦ دادرسي ارتش از دكتر مصدق در زندان با حضور سرلشكر«حسين آزموده»دادستان ارتش و«سرتيپ كيهان خديو»بازپرس شعبه يك

www.iran-archive.com

دادرسي ارتش تنظيم شده و بامضاي مرحوم دكتر مصدق رسيده عينا گراور مي‌شود تا وطن پرستان ايراني نظريه آن رادمرد بزرگ ايران را در خصوص خودمختاري و برسميت شناختن زبان‌هاي تركي و كردي و عربي با چشم‌هاي خود لمس نمايند و سپس وجدان خود را بياري بطلبند. (كيهان ۱۳۵۸/٦/۳۱)

مساله كرد و كردستان

تعرض جديد ضد انقلاب در مناطق كرد نشين ايران، ما را بر آن داشت كه نگاهي به مساله كرد،كردستان،حزب دموكرات و كشورهاي ذي‌نفع داشته باشيم.

وضعيت عمومي

كردستان يكي از چهار استان غربي هم مرز با عراق، به وسعت ۲٤۹۹۸ كيلومتر مربع و جمعيتي در حدود ۱/۵۰۰/۰۰۰ نفر ميباشد. در اين استان هر چه از طرف شرق و غرب برويم از ارتفاع بلنديهاي كاسته مي‌گردد. و با عبور از مرز در نواحي سليمانيه عراق مجدداً با ارتفاعات بلندي مواجه مي‌شويم. به اين ترتيب بين كوههاي شرقي استان كردستان ايران و كوههاي سليمانيه از نظر سوق‌الجيشي منطقه حساسي پديد مي‌آيد. اين دو رشته كوه به همراهي كوههاي شمالي و جنوبي اين منطقه را همچون حصارهايي در بر گرفته‌اند. جمعيت كردهاي ايراني در سال ۱۲۷۸ هجري شمسي در حدود ۸۰۰/۰۰۰ نفر بوده و اين بيشترين رقم چادر نشينهاي ايراني در سالهاي قبل از مشروطه، بعد از قوم ترك و تاتار محسوب مي‌گردد. در همين سالها و يا دقيقتر گفته شود سال ۱۲۷۱ اولين روزنامه كردي به توسط بدر خان در قاهره منتشر گشت. البته لازم به يادآوريست كه كردهاي ايراني بجز منطقه كردستان در سه استان ديگر مرزي نيز ساكن مي‌باشند كه به صورت نواري از ماكو در آذربايجان غربي تا انتهاي استان كرمانشاهان در مجاورت مرز بوده و از كرمانشاهان به پايين تا خليج فارس مرتباً به طرف شرق روي آورده و مسكن گزيده‌اند. به طوري‌كه ما به شهري به نام شهر كرد در جنوب غربي اصفهان روبرو مي‌شويم. به جز در ايران در چهار كشور ديگر كردها زندگي مينمايند يعني عراق، تركيه، سوريه، و اتحادجماهير شوروي، كه البته كردهاي تركيه با جمعيتي بيش از ٤/۵۰۰/۰۰۰ نفر بيشترين رقم را تشكيل مي‌دهند و به دنبال آن كردهاي ايراني و در مقام سوم كردهاي عراقي با جمعيتي نزديك به ۱/۵۰۰/۰۰۰ نفر و سپس سوريه با جمعيت كردنشين ۹۵۰/۰۰۰ نفر و بالاخره اتحاد جماهير شوروي كه كمترين رقم كردنشين را يعني نزديك به ده‌ها هزارنفر، از نظر تراكم جمعيت كردنشين در اين پنج كشور ايران تراكمي كمتر داشته يعني كردها ايراني به مراتب پراكنده‌تر از چهار كشور ديگر مي‌باشند. و تركيه از نظر تراكم مقام اول را داراست. مهمترين شهر كردنشين ايران، كرمانشاه است. يعني يكي از ۸ شهر ايراني كه جمعيتي بيش از ربع ميليون نفر دارند. جمعيت كرمانشاه در سرشماري سال ۱۳۵۵ بالغ بر ۳۰۰/۰۰۰ نفر ذكر گرديده. زبان كردها كردي ميباشد كه با زبان فارسي از بسياري جهات نزديكي دارد. طبق آمار سال ۱۳۵۵

www.iran-archive.com

در حدود ٥/٦ درصدبعد از ربانهاي فارسي، آذربايجاني، گيلكي (گيلانـي)، لـري و بختياري مقام پنجم را داراست. البته اين درصد با درصد افرادي كه به زبان لري و بختياري تكلم مي‌كنند بسيار نزديكست. كردها ي ايراني از قومهائي بودند كه درصد بزرگي از چادرنشينهاي ايراني را از سالها قبل از مشروطه تا به امـروز دارا مـي‌باشـند، طبـق آمـار سـال ١٣٥٥ مـا هنـوز داراي ٢/٠٠٠/٠٠٠ چـادر نـشين ميباشيم كه بيشتر در منـاطق غـرب و جنـوب غربـي سـير مـي‌كننـد و ايـن خـود ميتواند نموداري از وضعيت اقتصادي اين مناطق بحساب آيد.

تاريخچه

وضعيت كردها در كشورهاي داراي كرد بـه اسـتثناي اتحـاد جمـاهير شـوروي چه از نظر جغرافيايي و چه از نظر كاشفان نژادي ازجنگ جهاني اول تـا بـه امـروز زمينه مناسبي براي براي سوءاستفاده قدرت‌هـاي بـزرگ و سـلطه‌گـران جهـاني بوده است. و البته اين امر تنها بـه كردهـا اختـصاص نداشـته بلكـه كليـه اقـوام و مناطق مرزي كه در صورت زمينه مناسـب مـي‌توانـد بـراي قـدرتهاي بـزرگ مـورد توجه واقع شود. وبطور دايم ميان قدرت مركزي و اقوام مرزنشين مسايلي ايجـاد گردد مساله مرزنشيني حائزكمال اهميت است. يعني اگـر مرزهـاي ايـران بطـور مثال به اصفهان ختم مي‌شد. آنگاه ميديديم كه كاشـفان نـژادي و هوچيـان بـين المللي چه موارد اختلاف و زير و زبرهائي كه از تفاوت اصفهاني‌ها بـا تهرانيهـا يـا خراساني‌ها كشف نمي‌نمودند.

اگر در قرن نوزدهم اشخاصـي چـون «هرتـسل» در مـورد اسـرائيل آينـده قلـم فرسائي كرده‌اند، مـي‌بينـيم كـه در قـرن بيـستم يعنـي سـال ١٩١٩ مـصادف بـا زماني كه اعلاميه «بالفور» در مورد صهيونيـست صـادر مـي‌شـود نغمـه‌هـائي از ايجاد كردسـتان بـزرگ بگـوش ميرسـد وعجـب آنكـه نقـشه كردسـتان بـزرگ، از خيلـي جهـات بـه نقـشه اسـرائيل كنـوني شـبيه ميباشـد يعنـي هـر دو حالـت خنجـري كـج و كولـه را دارا مـي‌باشـند. بـه ايـن ترتيـب كـه خنجـر بـه اصـطلاح كردسـتان بـزرگ تيـزي نـوك آن در خلـيج فـارس يعنـي مركزيـت عبـور نفـت از خاورميانه به ديگراقصي نقاط جهان و پهنـه دسـته آن منـاطقي ار اتـصال در قـاره اروپا و آسيا را در نواحي تركيه عراق و شمال شرقي سوريه تشكيل مـي‌دهـد و خنجر اسرائيل فعلي از نوك تيز آن در زير گلوي لبنـان در كنـار دريـاي مديترانـه و پهنه دسته آن در محـل برخـورد دو قـاره و آسـيا و افريقـا ميباشـد. ايـن دو خنجـر مناطق عمده اسلامي و يا مسلمان‌نشين را ازدوسوي در بـر گرفتـه و راه اتـصال سه قاره آسيا، افريقا و اروپا را شامل مي‌گردد. در مورد ايجاد كردستان بـزرگ بـا استفاده از وضعيت حاكم بر كشورهاي ايران، عراق، تركيه و سوريه و بـا زيـر ذره بين نهادن مساله نژادي و زباني بيـشترين سـوء اسـتفاده گرديـده. در قيامهـا و شورشهاي مناطق ياد شده دو گروه بسيار مشخص فعاليت داشـته‌انـد و دارنـد. يكي كساني كه بنحوي تحت تاثير اين تبليغات قـرار گرفتـه و گـروه دوم كـساني كه اين عوامل را براي رسيدن به اهداف نهائي آلت دست قرار دادنـد، ايـن گـروه دوم مستكبرين داخلي و حاميان خارجي اعم از شرق و غرب بوده و مي‌باشد.

با تغييراتي كه در نقشه جغرافيايي جهان بـر اثـر جنـگ جهـاني بوجـود آمـده. اقداماتي نيز در جهت ايجاد نقشه كردستان بزرگ بعمل آمد. جالب توجـه اسـت

www.iran-archive.com

که در کنفرانس‌هاي بعد از جنگ جهاني اول در حالي که ايران يك كشور تحت الحمايه انگلستان شناخته ميشد. صحبت از مساله کردها و کشور کردستان در ميان بود. تو خود حديث مفصل بخوان از اين مجمل اولين شورش دامنه دار ووسيع شورش کردهاي ترکيه بود. که همزمان با پيدايش جمهوري ترکيه در اين کشور سر گرفت و ساليان ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ را طي نمود و بالاخره با ايجاد حکومت ديکتاتوري مرکزي بوسيله آتاتورك ترك سركوب شد. در در گرفتن اين شورش علاوه بر شيفتگان داخلي ميتوان ردپائي از اعمال امريکا و شوروي را جستجو نمود.

در همين اوان پهلوي اول مشغول استقرار و استحکام حکومت خود در ايران بود. و ناراحتيهائي که بوسيله کردها کردستان و يا شيخ خزعل در خوزستان براي وي پيش آورده بودند به کمك و سفارش‌هاي سيمرغ از ميان برد و حکومت خود را قوام بخشيد.

ايجاد بحران اقتصادي جهاني در سال ۱۹۲۹ و تاثيراتي که بجاي گذاشت و همچنين پيدايش نازيسم و قدرت گرفتن سيوسيال ناسيوناليست‌ها در ايتاليا و آلمان و کشاکشهاي داخلي شوروي و پديدار شدن طليعه يك جنگ جهاني ديگر و زير سلطه بودن خاورميا نه از سوي انگلستان و فرانسه نقشه ايجاد کردستان بزرگ را براي مدتي به تعويق انداخت.

بايد به اين نکته ادغان داشت که نقشه ايجاد کردستان بزرگ در مواقع تضعيف حکومت مستکبرين جهاني بر مستضعفين خاورميانه شدت گرفته و در زمانهائي که مستکبرين به بهره برداري از خاورميانه بطور جدي سرگرم هستند اين نقشه بطور موقت به بايگاني سپرده ميشد.

با شروع جنگ جهاني دوم و پيدايش کشورهاي جديد در منطقه، رقابت ميان مستکبرين شرقي و غربي شدت گرفت. و در ايران نيز با سقوط حکومت پهلوي اول و ايجاد فضاي نسبتا باز سياسي اين رقابت‌ها از سوي قدرت مرکزي وابسته به غرب و احزاب و گروههاي تابعه شرق سيماي جديدي بخود گرفت. حزب توده در سال ۱۹٤۱ با استفاده از سومين نسل از کمونيست‌هاي ايراني اعلام موجوديت نمود. احزاب دموکرات آذربايجان و کردستان. در سال ۱۹٤٥ به کمك شوروي شکل گرفتند.و شعبات حزب توده الحاق فرمايشي خود را به اين احزاب اعلام نمودند و با فرصت پيش آمده از اشغال شمال ايران بوسيله شوروي به استحکام خود پرداختند. با قول و قرارهاي سه ماده‌اي قوام و حکومت شوروي در سال ۱۹٤٦ مبني بر ۱ ـ تخليه ايران از قواي شوروي ۲ ـ واگذاري نفت شمال به روسيه ۳ ـ مساله آذربايجان و به تبع آن کردستان يك مساله داخلي مي‌باشد. حزب دموکرات آذربايجان و کردستان پشتيبان خارجي خود را از دست دادند. و با حمله نيروهاي ارتش به آن نواحي تعداد زيادي کشته شدند و گفته شدکه در حدود ۱٥/۰۰۰ کرد قتل عام شدند و اين قتل عام تاثير سوئي در برداشت کردها از ارتش در ساليان بعد نمود. بطوريکه در حال حاضر نيز تا حدودي مشاهده مي‌شود. در همين جريان رژيم شاه سر کردگان کرد چون قاضي محمد، ملا آواره و ليلا حالد را از ميان برد. و اين در حالي بود که

www.iran-archive.com

سران حزب دموكرات آذربايجان چون پيشه‌وري به شوروي پناهنده شد و بعضي ديگر از سران چون مرتضي يزدي و شبستري با رژيم همكاري نمودند.

مساله كرد و كردستان

تمايلات امريكا براي ايجاد كردستان بزرگ به جنگ جهاني اول باز مي‌گردد.

اسرائيل با تحريكات خود در مورد مساله كرد و كردستان سعي در تضعيف كشورهاي عربي در برخورد با اسرائيل را دارد.

اتحاد شوروي از كردها در دو جهت استفاده نموده و هدف گيري كرده است:

...البته در اينجا لازم به تذكر است كه حزب توده در سالهاي مورد بحث يك حزب سياسي بوده و داراي پايگاهي در ارتش، در حاليكه دموكراتها بسيار تندتر و به قول معروف دو آتشه‌تر بودند و به طوركلي اين دوگانگي را در احزاب تابعه شوروي كه يكي دست به اقدامات سياسي و پارلماني زده و ديگري خواستار اقدامات حادتري گشته و به تناسب زماني، يكي جلوتر از ديگري عهده‌دار وظايف محوله مي‌گردد.در سالیان بعد نيز مي‌توان ديد. حزب دموكرات پس از اين واقعه مخفي گشت از سال ١٩٤٦ تا سال ١٩٥٨ در مناطق كردنشين، آرامشي نسبي برخوردار بود. در سال ١٩٥٨ بدنبال كودتاي عراق كه رژيم اين كشور را از سلطنتي جمهوري تبديل نمود. مساله كرد و كردستان وارد مراحل بحراني تازه‌اي گشت و حزب دموكرات كردستان ايران، روابط وسيع‌تري با كردها طرفدار بارزاني شروع نمود. بارزاني به اين اميد بود كه از شاه ايران عليه دولت مركزي عراق كمك گرفته و حزب دموكرات كردستان ايران، سياستي عكس داشت يعني كمك از دولت‌هاي ديگر، عليه شاه ايران و براي همين اتحاد اين دو ديري نپاييد و در سال ١٩٦٠ تيرگيهايي ميان آنان پديدار گرديد. و در همين سال بود كه بختيار فعاليت‌هاي خود را عليه دولت ايران در عراق و لبنان شروع نمود و نيز در كشور داراي حربه‌هايي براي مقابله با هم شدند. اين سال از اين نظر نيز كه آغازي براي يك‌سري فعاليت‌هاي گسترده‌اي و روابط پيچيده‌اي ميان ايران و عراق، بلوك شرق، غرب و اسرائيل و بالاخره كردها بود حائز اهميت است. تطابق‌هاي زماني تا حدودي اين روابط را روشن‌تر مي‌نمايد. در سال ١٩٦٢، در بحبوبه اصلاحات شاه به سبك آمريكائي و قيام خونين ١٥ خرداد، روابط رژيم ايران با بلوك شرق رو به گرمي گرفته و در سال ١٩٦٣ با شروع اختلافات چين و شوروي به طرز علني تغييراتي در عمل‌كرد كمونيست‌هاي ايراني و همچنين كردهاي دموكرات و متمايل به چپ، پديدار گشت. در سال ١٩٦٤ در دومين كنگره حزب دموكرات گروه‌هاي طرفدار بارزاني همچنان اكثريت را حفظ نمودند ولي اين حفظ قدرت در جامعه اكثريت، آغازي براي انشعابات بعدي بود. در سال ١٩٦٤ انشعاباتي در حزب توده روي داد و گروه قاسمي، فروتن و.... از كميته مركزي حزب جدا شدند و در همين سال گروهي با مشي تندتر، شيوه حزب دموكرات را محكوم نموده و خواستار مبارزه عليه رژيم شاه گشتند و گروههايي از كردها ايراني از عراق برگشته و به اين افراد ملحق شدند. در سال ١٩٦٧ براي اولين بار با رژيم شاه محموله‌اي از اسلحه به مبلغ ١١٠ ميليون دلار از شوروي خريداري نمود و قرارداد اقتصادي به ارزش ٣٨٠ ميليون دلار نيز منعقد كردند. حزب توده در كش و قوس توجيه اين عمل فرو مي‌رود ولي در انشعاب

www.iran-archive.com

پيش آمده در حزب دموكرات گروهي از بارزاني جدا شده و سبك تئوري فوكو كه يك شيوه جنگ پارتيزاني غافلگيرانه است عليه رژيم شاه در كوههاي كردستان دست به اسلحه ميبرند. اين شيوه شكست خورده و مورد حمايت بارزاني و .... قرار نگرفت در همين سال ايران مصدق را از دست مي‌دهد. در سال ١٩٦٦، گفته مي‌شود كه ايران در كودتاي بي ثمر عراق نقشي داشته و در سال بعد دولت شاه اسلحه‌هائي روسي را كه اسرائيل از مصر در جنگ ١٩٦٧ به غنيمت گرفته و به عراق فروخته بود. به كردها عراق تحويل مي‌دهد و باين ترتيب قراداد خود مختاري كردها در عراق با تحريكات ايران به نتيجه نرسيد و در همين سال بختيار در منطقه كردنشين عراق كشته مي‌شود و اين يك پيروزي براي رژيم بحساب مي‌آيد. در سال ١٩٧١،«ناظم كزاز» رييس نيروهاي امنيتي عراق يا بهتر گفته شود. بختيار عراق پس از يك كودتاي بي ثمر در راه فرار به ايران دستگير مي‌گردد. در سال ١٩٧٢. ايران بطور پنهاني مذاكراتي را با عراق در جهت صلح برقرار مي‌نمايد كه آغازي براي انجام كار بارزاني و كردها وابسته به اوست. سال ١٩٧٢ سال تك حزبي شدن ايران (رستاخيز) است. و در همين سال حزب دموكرات در كنگره سوم خود، جدائي حزب دموكرات ايران را از طرفدران بارزاني اعلام مي‌دارد. و شيوه منشعبين سال‌هاي ١٩٦٧ـ١٩٦٨ را تاييد مي‌كند. البته بعضي از قرائن امر حاكي از آن بود كه از اين جدائي بخاطر در فشار گذاشتن بارزاني براي قبول صلح احتمالي ايران و عراق نيز استفاده گشت. چرا كه ديگر رژيم عراق بتدريج رام قدرتهاي بزرگ مي‌شد. در سال ١٩٧٥، مذاكرات دولت ايران و رژيم عراق به انجام رسيد و در الجزاير پيماني را مبني اعاده روابط ميان دو كشور امضاء نمودند و اين انتهاي مبارزات ١٧ ساله كردها با رژيم عراق بود. بارزاني به ايران پناهنده يا بهتر گفته شود. تبعيد گشت و سپس در اواخر حكومت شاه به امريكا سفر نمود و در همانجا در گذشت، بدنبال اين توافق نامه انشعابات مكرري در ميان كردهاي طرفدار بارزاني و حزب دموكرات كردستان ايران و ديگر گروه‌هاي ذينفع بعمل آمد. جلال طالباني به ايران آمده در منطقه سردشت و بوتان متمركز گشته و قياده موقت كه بيشتر از ساير كردها متاثر از اسلام بوده‌اند. خط مشي اسلامي‌تري را پيش ميگيرند. از اين سال تا انقلاب اسلامي ايران آرامش نسبي در مناطق كردنشين برقرار بود. و در اين آرامش قرار داد روابط اقتصادي پنج ساله ايران با شوروي در سال ١٩٧٦ به مبلغ ٣ ميليارد دلار بي تاثير نبوده است.

كشورهاي ذينفع در مساله كرد و كردستان به دوگروه تقسيم مي‌شوند. يكي كشورهائي كه كردها جزئي از جمعيت آن محسوب مي‌گردد و ديگر كشورهايي كه منافعي از جهات خاص خود در اين مناطق كردنشين دنبال مي‌كند. ابتدا از دومي شروع كنيم. كشورهائي كه منافعي در جهات توطئه در ميان كردها و هر دنبال مي‌كنند عبارتند از:

انگليس، آمريكا، شوروي، اسرائيل

١ ـ انگليس: انگليسها كه مدتهاي مديد، يكي از ابزار استقرار قدرت و نفوذشان در مناطق خارج از كشور خود، برمبناي تفرقه بيانداز و حكومت‌كن بود. طبيعتاً از مساله كردها بعنوان، حربه‌اي عليه حكومت مركزي، همچنين حفاظت

www.iran-archive.com

چاههاي نفت مستقر در منطقه استفاده مي‌نمود. با شروع جنگ دوم جهاني و جايگزيني سلطه‌گري آمريكا، بجاي انگلستان، اين كشور اخير ديگر چندان نقشي در ميان كردها نداشته است.

۲ ـ آمريكا: امريكا، اين غول جهانخوار نيز منافعي همچون انگلستان داشته و از مساله كردها در جهت رام نمودن نيروي مركزي نهايت استفاده را نموده است. تمايلات آمريكا براي ايجاد كردستان بزرگ به جنگ جهاني اول برمي‌گردد و همچنان در طول زمان به تناوب اين تمايل را دنبال نموده. در سالياني كه شاه ايران حكومت مي‌نمود. آمريكا و ايران به عنوان يك متحد حمايت نمود.

طبعاً سياست مساله كردستان در ايران تا زماني كه منافع آمريكا محفوظ باقي بمانند، فراموش شده باقي مي‌ماند. در عوض به كمك ايران و با تحريك كردها عراق عليه حكومت مركزي از سال ۱۹۵۸ به بعد سعي در رام نمودن دولتهاي پي در پي عراق نمود. و با پايان كار خود بين سال‌هاي ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۵، كم كم مذاكرات صلح ميان دولت ايران و رژيم يعث عراق آغاز و به انجام رسيد و مساله كردها در عراق نيز فروكش نمود.

۳ـ شوروي: از تئوريهاي پايه‌گذاران قدرت بلشويكي كه بگذريم مشاهده مي‌نمايم. ايجاد شوروي از كردها، رد دو جهت استفاده نموده و هدف‌گيري كرد. يكي به عنوان حربه‌اي عليه قدرتهاي غربي و دولت‌هاي دست نشانده آنان و ديگر بعنوان تمايلات تجزيه طلبي، تا بدين وسيله يا تقسيم كشورهاي، نغمه‌ها خورد گشته و آماده بلعيدن شوند. البته ناگفته نماند كه سياست شوروي در جهت سازشكارانه بسيار قوي است.

٤ـ اسرائيل: اسرائيل با تحريكات در مورد كرد و كردستان، سعي در تعقيب كشورهاي عربي در برخورد با اسرائيل را دارد. چنان كه در مورد عراق ديديم هر چند كه دولت عراق خود نيز در جهت دور ماندن از غائله خاورميانه تنها به سر و صدا كردن بي ميل نيست ـ اسرائيل با حمايت از خنجري كه در كشورهاي اسلامي به مثابه كردستان بزرگ فرو مي‌رود. بزرگترين متحد طبيعي خود را پيدا مي‌نمايد و بايد در سخن آخر گفت كه مساله كردها و ديگر اقليت‌ها در كشورهاي اسلامي براي اسرائيل ستون پنجمي است، دسته دومي كه با مساله كرد و كردستان درگير مي‌باشد كشورهايي هستند كه اقليت كرد جزيي از جمعيت كشور را تشكيل مي‌دهد. كه عبارتند از ايران، تركيه، عراق و سوريه، كه هر كدام از اين چهار كشور به تناسب روابطي كه با قدرتهاي غرب و شرق برقرار مي‌كنند از تحريكات خارجيان در ميان كردهاي خود جلوگيري به عمل مي‌آورند. البته در كنار تحريكات خارجي بايد از مساله تجزيه‌طلبي مشكل قومي و يا خواستار حقوق خودمختاري شدن و... نام برد كه هر دولتي بستگي به ماهيت خود با اين مسايل برخورد مي‌نمايد كه غالباً تاكنون سياست ارعاب و تطميع بوده است.

وضعيت دخالتهاي خارجي در ايران

با شروع انقلاب اسلامي ايران و موقعيت مرحله اول آن، اتحاد شرق و غرب در توطئه‌هاي كردستان شكل مي‌گيرد. و علاوه بر اهدافي كه هر يك از اين دول دارند و به اختصار در قبل آمد، گوياي عمل‌كرد و تصميم اين دو قدرت شرق و

www.iran-archive.com

غرب عليه ملت‌ها به پا خواسته نيز است و اين تحقيق دوباره كلام كسينجر هست كه مي‌گفت: «روابط آمريكا و شوروي در تمام سطوح عالي است به جز سطوح عالي» آنچه قابل تذكر است: ۱ـ سياست معامله گرانه شوروي در قبال مساله افغانستان و كردستان ايران ۲ـ تحريكات عراق به نمايندگي از قدرتهاي شرقي و غربي براي محصور نمودن و در صورت امكان به تنگي انداختن انقلاب اسلامي ايران.

زمينه‌هاي توطئه در كردستان

۱ ـ فقر شديد مادي و معنوي

۲ ـ تجمع اعضاء ساواك و گروههاي چپ و راست وابسته كه بصورت عامل انساني بكار گرفته شده‌اند.

۳ ـ شيوه قدرتهاي طاغوتي گذشته منجر به عدم اعتماد كردها نسبت به قدرت مركزي گشته اين عدم اعتماد تا حدودي هنوز پا بر جاست.

٤ ـ نابساماني‌هاي قدرت‌هاي اجرايي و نارسائيهاي روشنگرانه در منطقه نسبت به اهداف مزدوران داخلي و حاميان بيگانه آنها.

شيوه‌هاي عملكرد ي ضد انقلاب در كردستان

۱ـ ايجاد گسترش جنگ فرسايشي رواني، مانند پراكندن شايعات، بدبين نمودن نسبت به دولت، ارتش، پاسداران، اعضا جهاد سازندگي و رهبري.

۲ـ انتساب فقر مادي و معنوي مردم به حكومت مركزي و قدرتهاي اجرائي فعلي.

۳ـ دادن وعده‌هاي فريبنده در مورد وضع نابسامانيها و نيازها و عقب ماندگيهاي مردم و منطقه.

٤ ـ پيش گرفتن جنگهاي چريكي در شهر و در ديگر نقاط مناسب.

راههاي مقابله

اقداماتي كه انقلاب ميتواند در مقابل اين دسايس انجام دهد، جهاد سازندگي مادي و معنوي و جلب همكاري توده‌هاي مردم است و بايد دانست كه جهاد سازندگي بزرگترين حربه حفاظت انقلاب و پيروزي بر ضد انقلاب مي‌باشد و بي‌جهت نيست كه تبليغات سنگيني از سوي ضد انقلاب در جهت متوقف نمودن اقدامات جهادسازندگي از پخش شايعه گرفته تا ايجاد رعب و وحشت و ترور به عمل آيد. در كناراين جهاد سازندگي بايد كه تبليغات و افشاگري‌هايي به عمل آيد توجه به اين نكته كه يكي از كاستي‌هاي انقلاب ما همانا جنبه افشاگرانه و تبليغاتي آن است. ما را به اين نقيضه بيشتر متوجه ساخته و در جهت رفع آن كوشا مي‌سازد. و مساله ديگر آنكه چريك‌هاي و دموكرات با هر سازمان و گروه ديگري و با هر شيوه‌اي. هنگامي كه پشتيباني توده‌اي نداشته باشد محكوم به شكست است. اين سري عمليات كور بيشتر باعث بدنامي و ضربه‌پذيري خود سازمان و گروه مي‌گردد. انقلاب بايد كه با هوشياري از اين شيوه‌هاي تروريستي هراسي بدل راه نداده و بدون از دست دادن عنان صبر و اقدام به عمليات نسنجيده و احياناً خشونت با اقدامات خود را در جهت سركوبي مفسدين طراز اول ادامه داده و به هيچ عنوان اجازه ندهد كه

www.iran-archive.com

خوني بي‌جهت به زمين ريخته شود. كه آنگاه قضيه پيراهن عثمان تكرار خواهد شد. به لحاظ اهميت موارد بالا را در زير مي‌شماريم:
۱ـ اقدامات سريع و پيگير و همه جانبه در جهت جهاد سازندگي مادي و معنوي.
۲ـ تبليغات و افشاگري‌هاي وسيع و خنثي نمودن جنگ‌هاي فرمايشي دشمن و از كار انداختن دلايل توجيه كننده اعمال چريكهاي دموكرات و....
۳ـ نهايت دقت در عمل به عدالت اجتماعي و محاكمه مفسدين و پاكسازي و...به عمل آيد و تميز كامل ميان گنهكار و بي گناه انجام گيرد تا كه نموداري ازمدل الهي اسلام باشد و بدينوسيله دشمن تا حدود زيادي خلع سلاح شود.(جمهوري اسلامي۱۳۵۸/۷/۱۷)

سخنان ابوجهاد خطاب به برداران كرد

«ابوجهاد» در خطبه‌هاي پيش از نماز جمعه در مورد مساله كردستان گفت: من خود را به كردستان نزديك مي‌بينم چون من مدت هفت ماه در زمان طاغوت در شهر سقز كه يكي از شهرهاي كردستان است در حالت تبعيد بودم و به چشم خودم مي‌ديدم آن كارهائي را كه رژيم طاغوتي محمدرضا پهلوي انجام مي‌داد برادران كرد ما را اغفال مي‌كرد ند و به اسم پيشمرگان كرد به عراق مي‌فرستادند آنها شهيد مي‌شدند. كشته مي‌شدند زن و بچه‌هاي آنها اسير وگرفتار، آخرش هم رفته با هم ساخت و پاخت كردند و ۱۸۰۰۰۰ زن و بچه از مردم كرد بحال اسارت در ايران با چه فلاكت، با چه بدبختي،زندگي مي‌كردند بردارن كرد من! چون با شما بوده‌ام، من به شما اخلاص دارم. من به هوشياري و آگاهي برادران كرد واقفم. از آنها مي‌خواهم كه ملعبه دست اين توطئه‌گران نشوند يك روز محمدرضا پهلوي آنطور شما را ملعبه قرار داده بود، يك روز هم عناصر ديگري به اسم حزب دموكرات. به اسم اينكه مي‌خواهيم كردستان را آزاد كنيم به اسم اين حرفها شما را به كشتن مي‌دهند، از اسلام جدا مي‌كنند. از اسلام جدا نشويد. به اسلام بپيونديد با برادران كرد ما از هوشياري و آگاهي شما خيلي بدور است كه گول اين بازيها سياسي را بخوريد. ملت ايران انتظار دارد كه شما پاسداران مرزه‌هاي ايران باشيد. البته نمي‌خواهم بگويم نسبت به شما برادران كرد كوتاهي نشده است، كوتاهي‌هائي شده است انقلاب است. در وقت انقلاب كشور در هم ريخته شده است اميدواريم از اين به بعد هم دولت، هم جهاد سازندگي، هم از ناحيه امام، هم از ناحيه ملت همه به هم برسند كردستان تنها مطرح نيست من در اثر اينكه مدتي با شما بودم براي خودم يك همبستگي نسبت به شما قائلم. از شما مي‌خواهم مرزهاي ايران را حفظ كنيد و عناصر خائن توطئه گري كه به اسم حمايت از كردستان مي‌خواهند اين قسمت از ايران را تجزيه كنند، اينها را خودتان تحويل دولت ايران بدهيد. خيال مي‌كنيد كه تجزيه كردن بنفع شما است ؟اين استعمار است كه مي‌خواهد منطقه‌هاي يكوجب يكوجب درست بكند و قدرت مركزي را از بين ببرد و هر روز به بهانه‌هاي بزرگ بر منطقه استيلا پيدا بكند. آنگاه آيت‌ا...منتظري در پايان خطبه اول پيامي براي برادران عرب زبان عربي فرستاد.(جمهوري اسلامي۱۳۵۸/۷/۲۱)

www.iran-archive.com

راه حلهاي دكتر زيبا كلام براي مساله كردستان

اروميه ـ صادق زيبا كلام نماينده اعزامي نخست وزير به مهاباد كه ديروز خبر ربوده شدن او منتشر شد، قبل از اينكه ربوده شود در يك مصاحبه اختصاصي با «اطلاعات» نظرات خود پيرامون وقايع اخير غرب كشور، چگونگي مذاكرات با كردها و راه حل‌هاي پايان دادن به درگيري‌ها را بيان كرد.

صادق زيبا كلام گفت: در خرداد ماه بدنبال وقوع جنگ ناخواسته نقده كه طي آن بيش از ۱۲ هزار كرد و ترك آواره شدند. در راس يك هيات پزشكي از سوي نخست وزيري عازم منطقه شدم و گزارش بررسي‌هاي خود را تقديم داشتم و بدنبال آن گزارش‌هاي ديگري ارسال داشتم كه به آن توجه نشد.

ريشه بحران

وي با اشاره به ريشه بحران در مناطق كردنشين گفت: تمام هيات‌هائي كه به اين منطقه سفر كرده‌اند ريشه بحران را مشتركا در فقر فرهنگي و فقر اقتصادي اعلام داشتند، البته منكر فقر اقتصادي و فرهنگي در منطقه نيستم، اما آيا اين مسئله در ديگر استانها وجود ندارد، اگر پاسخ به اين سئوال مثبت است پس بايد بدنبال انگيزه‌هاي ديگري در كردستان باشيم.

در جريان سفرها و مذاكرات با كردها آنها اظهار ميداشتند كه ما اول كرد هستيم و بعد ايراني، پس از آن مسلمان، در حاليكه در مناطق ديگر ايران مي گويند اول مسلمان هستيم. و بعد مسلمان و پس از آن باز هم مسلمان هستيم، مردم اين منطقه به كرد بودنشان افتخار مي كنند و شايد افراد ديگر در ساير نقاط كشور مذهب را ترجيح مي‌دهند در حاليكه ملت كرد اول به كرد بودن خود افتخار مي كنند، پس در اينجا با دو فرهنگ متفاوت روبرور هستيم.

عدم درك صحيح اين مسئله باعث شده است تا بسياري از مسائل و مطالبي كه در ارتباط با كردستان مطرح شده در ديگر نقاط كشور دچار سوء تعبيرهاي گوناگون شود.

به عبارت ديگر وقتي ما در تهران مي گوئيم كه پيشمرگ حزب دمكرات كه اكنون در كوهستان سنگر گرفته و بر روي قواي دولتي آتش مي گشايد، روزي پنج بار از سنگر خارج شده و نماز مي خواند، عمدتا فكر مي كنند كه ما داريم بي ربط صحبت مي كنيم و ميگويند كه اين چه جور مسلماني است كه با قواي دولتي كه مسلمان هستند، مي جنگند. وقتي يك نفر در كردستان يا بخصوص در مهاباد مي گويد من مسلمان هستم و من به جمهوري اسلامي راي داده ام و من ماركسيست نيستم، اين مورد قبول در تهران و ديگر شهرها نمي باشد، بنظر من كردها مسلمان هستند و هرگز نبايد در مسلماني آنها شك و ترديد داشت و جالب اينكه در مهاباد به نسبت جمعيت، از ديگر شهرهاي كشور مسجد بيشتري وجود دارد».

نماينده نخست وزير افزود: عدم درك اين مسلئه باعث شده است تا تفكرات و چاره‌انديشي‌هايي كه براي اين منطقه صورت مي گيرد به بيراهه كشانده شود، اگر قبول كنيد كه اينجا يك دوگانگي فرهنگي وجود دارد، اگر قبول كنيد كنيد كه يك تضاد فرهنگي وجود دارد و بحران در حقيقت ريشه فرهنگي دارد، بنابراين راه حل بحران هم در حقيقت راه حل فرهنگي بايد باشد كه عبارت

www.iran-archive.com

است از تبليغات موثر براي ايدئولوژي مترقي اسلامي. من در ميهن پرستي كردها كوچك ترين شك و ترديدي ندارم و با تمام وجود آنرا احساس كردم. موضوع ديگر بروز بحران عدم توجه دولت به كردها مي باشد زيرا همانطوري كه دولت از نظر عمران و آباداني به ديگر شهرها كمك ميكند بايد به كردستان نيز بهمين شكل توجه نمايد.

اثرات رژيم طاغوت

وي اضافه كرد: از سوي ديگر بايد به اثرات رژيم طاغوت در ۵۰ سال گذشته در اين منطقه توجه كرد، اين رژيم ملت كرد را از نظر اقتصادي، سياسي و نظامي سركوب كرد و نه تنها در جهت خواست‌هاي فرهنگي ملت كرد، قدمي بر نداشت و نه تنها اجازه نداد كه اين مردم در چار چوب ايران، مسلط بر سرنوشت خود باشند، بلكه به دليل ماهيت وابستگي به امپرياليسم جهاني هر حركت مردمي را در منطقه سركوب كرد و از نظر اقتصادي مي بينيم كه بطور كلي در منطقه آذربايجان غربي و كردستان، حتي نيمي از پيشرفت شهرهائي چون اصفهان و مشهد پياده نشد و رژيم منفور پهلوي، آگاهانه جلوي آنرا گرفت.

بنابراين اگر حالا نمايندگان دولت يا روحانيون كه به منطقه كردستان مي روند با عدم اطمينان مردم نسبت به جمهوري اسلامي مواجه مي‌شوند و در حقيقت باعث نگراني نمايندگان مي گردد و در بسياري موارد اين چنين وانمود مي‌شود كه كردها تجزيه طلب هستند، پس اگر به ازاي يكسال حكومت رژيم طاغوت در منطقه، يكماه فرصت داشته باشيم، لذا بايستي ۵۰ ماه صبر كنيم تا بتوانيم اطمينان را به دولت بازگردانيم.

نماينده نخست وزير گفت: همين مهابادي كه ما ديروز با تانك و توپ وارد شديم، چند ماه قبل زماني كه آيت الله« رباني شيرازي» به مهاباد مي رفتند مردم شهر كيلومترها به استقبال ايشان آمده بودند.

بايد از خود سئوال كنيم كه چطور شد، حالا پس از چند ماه مجبور شديم با تانك و توپ داخل مهاباد شويم. عدم توجه ما نيز نقش زيادي را در اين مسئله دارد و امروز در كردستان وضع طوري شده كه حتي آنهايي كه به جمهوري اسلامي راي داده اند در يك حالت سكوت بسر مي برند و به عبارت ديگر ما از نظر سياسي نه تنها پيشرفتي نكرده‌ايم بلكه روز بروز عقب نشيني مي كنيم.

اگر ما بيائيم حتي «خندق» درمنطقه ايجاد كنيم و توده كرد را از ايران جدا كنيم، اين توده مي آيند و با ناخن‌ها خود اين «خندق» را پر مي كنند و خود را به ايران متصل مي سازند بنابراين به اعتقاد من بايستي به خواست ملت كرد توجه شود. وقتي پدر طالقاني در سنندج نظام شورايي را اعلام كرد اگر اين نظام در شهرهاي كردستان بوجود مي آمد امروز ما شاهد اين برادر كشي‌ها نبوديم.

چه اشكالي دارد كه شهردار مهاباد را خود مهابادي‌ها و فرماندار را نيز خود مردم انتخاب كنند؟ چه اشكالي دارد كه بودجه كردستان را و بودجه مهاباد را بدهيم بدست اين مردم؟ البته به شرط اينكه مومن به جمهوري اسلامي به عنوان قواي اسلامي شهرها عمل كنند، مثلا اگر در كردستان آموزش به زبان

www.iran-archive.com

فارسي و كردي تواماً انجام بگيرد اين اشكالي ندارد. رسيدگي به اين مسئله و شكافتن مسائل ديگر در حقيقت ريشه آن عوامل تندرو را كه باعث درگيري ميشوند، خواهد خشكاند».

خوشحالي امپرياليسم

وي افزود: «كردستاني كه تا ديروز به وسيله امپرياليسم بخاك و خون كشيده مي‌شد و صدها تن بمب «ناپالم» روي ملت كرد ريخته مي‌شد، امروز يك دفعه مي بينيم كه پشتيبان و هوادارانشان همان امپرياليسم هستند و طبيعي است كه ملت كرد هم با اين مسائل آشنا مي باشند.

اين پاسداراني كه امروز در كردستان به شهادت مي رسند و اين برادران كرد كه در كوهها بسر مي برند، اين‌ها موضوعي است كه امپرياليسم را خوشحال مي‌كند.

در مهاباد بودم كه اطلاع يافتم در مهرماه قرار است كنگره چهارم حزب دموكرات كردستان تشكيل شود و ممكن بود كه رهبران فعلي حزب در اين كنگره كنار گذاشته شوند و افرادي كه سالهاي دراز در ايران بودند و به نظام جمهوري اسلامي وفادار هستند، انتخاب گردند، متاسفانه جريانات اخير اين امكان را از بين برده است.

البته در طرف مقابل، كساني هستند كه معتقدند برخلاف حزب بايستي با دولت جمهوري اسلامي با زبان اسلحه صحبت كرد. و افرادي در دولت كه معتقدند بايستي از طريق نظامي، اول امنيت را در منطقه ايجاد كرد و بعد راه براي عمران و آباداني پيدا شود كه من شخصا با اين نظر موافق نيستم.

اگر با مردم كردستان با زبان گلوله و اسلحه حرف بزنيم، اين مسئله ابعاد زيادي پيدا كرده و اكنون كه تمام رژيم‌هاي وابسته يا امپرياليسم كه منافع خود را در اثر انقلاب در خطر مي بينند با كمك كردن به كردها در حقيقت «آتش بيار» معركه شده‌اند و چنانچه گفتگوها ادامه پيدا كند و بطرف راه حلهاي سياسي و فرهنگي حركت كنيم طبعا حداقل توانسته ايم دست اين عوامل خارجي را از منطقه كردنشين كوتاه سازيم. دولت به اعتقاد من در گذشته به جاي اينكه در پيشاپيش حوادث حركت كند، بيشتر دنباله روي حوادث بوده است.

نحوه برخورد پاسداران

دكتر صادق زيباكلام در مورد نحوه رفتار پاسداران گفت:« بايد عرض كنم انتقاداتي كه از نحوه برخورد سپاه پاسداران با مردم مي‌شود تا اندازه اي وارد است، زيرا چندي قبل ٢ نفر از پشت بامي در مهاباد بسوي پاسداران تيراندازي كردند كه منجر به شهادت ٢ پاسدار شد اما پاسداران بجاي اينكه به فكر تعقيب و دستگيري ٢ نفر فراري باشند، شروع به تيراندازي هوايي كردند و حدود ٧٠ تا ٨٠ نفر را دستگير ساختند. وقتي از اين كار آنها انتقاد كردم آنها خود من را نيز دستگير كردند و بعنوان فرد مشكوك و احتمالاً همكاري با حزب دموكرات، يك شب در بازداشت نگاه داشتند و سپس به زندان لشكر ٦٤ ارومیه فرستادند. در زندان فرمانده لشكر متوجه شد و من را از زندان آزاد ساخت و مجددا به مهاباد بازگشتم.

www.iran-archive.com

روزي هم شيخ صادق خلخالي هنگامي كه براي محاكمه گروهي به مهاباد آمده بود، من را در جريان بيانات خود متهم به همكاري با حزب دموكرات نمود، حتي مرا تهديد به قتل كرده‌اند و گفته اند كه از منطقه خارج شوم».

صادق زيباكلام با اشاره به موضوع خلع سلاح دركردستان گفت:« به نظر من بايد شرايط و جوي از نظر سياسي در منطقه فراهم شود تا ضرورت داشتن اسلحه از ميان برود».(اطلاعات۱۳۵۸/۷/۲۲)

كشاورز كردستاني: اين لباس كه تن من است عاريه‌اي است و پول سفر را هم قرض كرده‌ام.

عبداللهي: از كردستان

خودم را ديگر معرفي نمي‌كنم چون كردستان در نظر مردم نقشي ندارد. جز در محدوده جغرافيايي وقتي كه من انتخاب شدم به خداي محمد سوگند خوردم كه دردهاي ايشان را اينجا بگوييم. وقتي مي‌آمدم يكي گفت نرو تهران كشته مي‌شوي گفت آيا خيال مي‌كني انقلاب شده است و جمهوري اسلامي مدافع توست ؟ گفتم خدا كند اين‌جور بشود تا من كشته شوم تا راحت شوم وقتي آمدم اينجا و اينها را ديدم و تهران را متعجب شدم آقاي وزير، اگر به كردستان و روستاهاي آن مي‌آمديد و زن و بچه‌ها را مي‌ديدي متعجب مي‌شدي و سرگردان، مدير كل استان كه اينجا هم هست وقتي مي‌آمدم گفت وضع لباست بد است (در صورتي كه من در ميان سايرين بهترين لباس را داشتم) گفتم بنده لباسي ندارم، مدير كل گفت تهيه كن تا آبروي استان كردستان رانبري.اين لباس كه تن من است عاريه است و پول سفرراهم قرض كردم.(جمهوري اسلامي۱۳۵۸/۷/۲۶)

خلق از حريق نمي‌ترسد.

كسانيكه باد مي‌كارند، طوفان درو خواهند كرد. آن كسانيكه در مقابل تهاجم انقلاب اسلامي بر عليه نظامهاي مشركانه و مستكبرانه ايستاده‌اند، در زير چرخ واقعيت‌هاي تاريخي خورد خواهند شد. ولي آنچه در اين مقال در پي آنيم، اين حقيقت نيست و گفتن اين حقيقت نيز نيست كه تمام تنش‌هاي ناشي از اعمال ضد مردمي مزدوران امپرياليست‌ها، آتش انقلاب اسلامي را در ايران شعله‌ورترخواهد ساخت و گسترش اين حريق، تمام ريشه‌هاي امپرياليست‌هاي جهان خوار را خاكستر خواهد ساخت و گسترش اين حريق تمام فرصت طلبان، انزوا جويان سازشكاران، و ليبراليستهاي نازك نارنجي و غرب‌زدگان را از صحنه سياسي ايران، به زباله‌داني تاريخ خواهد فرستاد. بله سخن ما اين است كه اين فرآيند هر چه درد آورتر باشد، در دراز مدت، نه به ضرر انقلاب كه به نفع انقلاب تمام خواهد شد. و بررسي همين مساله از دو زاويه براي تمام مجاهدان راه الله ضروري است: ۱ـ هر چه قدر تنش‌هاي ناشي از اعمال ضد انقلاب افزايش يابد، نيروهاي محافظه كاري كه با استفاده از پوشش اسلامي به نقاط حساس تصميم‌گيري رسوخ كرده‌اند بيرون رانده خواهند شد. نيروهايي كه اگر انقلاب ما، بي دردسر و بي هيچ آشوب و غوغايي به مسير خود ادامه دهد، با جا خوش كردن در نهادهاي سياسي و اقتصادي مي‌توانند به زندگي طفيلي‌وار خود ادامه دهند و انقلاب را خود را از

www.iran-archive.com

درون به پوسانند. شورشي كه ضد انقلاب در انزلي بوجود آورده است، داراي زمينه‌هاي قبلي است و بيشترين اين زمينه‌ها و همين آدمهاي بي كفايت و فرصت طلب برمي‌گردد. كسانيكه با اين پا و آن پا كردن‌ها و بينش حقيرانه خود، پيام انقلاب خونين مارا براي زير و رويي تمام جامعه و ساخت‌هاي طاغوتي نشنيده‌اند و كساني كه هر فكر اصلاحي مترقيانه، تحت نام راه حل‌هاي كمونيستي در سمينارهاي خود مي‌گويند. كسانيكه وقتي به آنان اعتراض مي‌شود كه سيستم بوروكراسي ورشكسته‌اي كه بدان دل بسته‌ايد قادر به بهره وري خلق مستضعف ما نيست. با خشم سودايي خود شما را متهم به عدم واقع‌بيني، عدم كارايي و انقلاب‌زدگي مي‌كنند. كسانيكه مي‌پندارند بدون اتكا به ايدئولوژي و بدون اتكا به راه حلهاي انقلابي و ميان بر، مي‌توانند چرخهاي مملكت را با دستان لرزان عده‌اي بوروكرات قراضه به حركت درآورند. كسانيكه در دفاع از فئوداليسم، تا آنجا پيش مي‌روند، كه هر پيشنهاد كوچك براي برخورداري كشاورزان فقير و گرسنه را از زحماتشان، دفاع از كمونيسم مي‌نامند. و حتي وقتي چنين راه حل‌هايي از طرف روحانيت مبارز و انقلابي مطرح مي‌شود، آنها را ملاهايي كه تحت تاثير كمونيست‌ها قرار گرفته‌اند، قلمداد مي‌نمايند. شعله‌ور شدن آتش انقلاب تمامي اين بيكارها را از عرصه سياسي ايران بيرون خواهد راند. هر كس بپندارد آنچه در انزلي مي‌گذرد و آنچه در كردستان و گنبد وخوزستان گذشت، همه و همه زير سر توطئه‌هاي امريكاست اشتباه كرده است. چرا كه توطئه‌هاي برون مرزي، بدون داشتن زمينه داخلي، و بدون وجود ظلم و نابرابري و استضعاف نمي‌تواند ريشه‌گيرد و مؤثر گردد. آن عافيت طلبان و سود جويان و نزديك‌بيناني كه تحت لواي اسلام، مانع اصلاحات حقوقي، و زيرو روساز در پهنه ايران كه به حق پهنه مستضعفان است گرديده‌اند بيشترين نقش را در شعله‌ور كردن اين آتش‌ها داشته‌اند و در گسترش اين آتش هم هست كه خلق ما از دست آنان راحت خواهد گشت. بله كساني‌كه به نيرومندي دستان پر توان نيروهاي انقلابي ايمان نياورده‌اند و كساني‌كه با بهانه‌هاي مختلف سوء ظن خود را از خلاقيت و لياقت جوانان مؤمن به انقلاب اسلامي ابراز داشته‌اند با اين تنش‌ها نابود خواهند شد. و آيا لازم است بگوييم كه نابودي آنها به معني پالايش نظام جمهوري اسلامي و استقرار كامل آن با تمام ابعاد است،؟

۲ـ آتش افروزي‌هايي از نوع گنبد و كردستان و انزلي (گذشته از زمينه‌اي كه در بند پيش عنوان شد) خلق ما را متوجه مي‌سازد كه ضد انقلاب و عاملان امپرياليست وصهيونيست براي حمله به دست آوردهاي انقلاب و استفاده از نقاط ضعف آن، از چه عناصري استفاده مي‌كنند. بعضي از اين عناصر را به شرح زير مي‌توان خلاصه نمود: الف‌ـ اختلاف نژاد و خون و زبان بـ اختلاف مذهب و مساله شيعي و سني جـ ستم اقتصادي و اجتماعي و فرهنگي كه از ميراث‌هاي رژيم محمد رضا خاني است و دولت موقت بعلت گرايش به رفورميسم و گرايشات ليبراليستي و غرب زدگي، در بر طرف كردن اين ستمها قاطعانه و صريح و انقلابي عمل نكرده است دـ عدم كارايي دستگاه‌هاي تبليغاتي و خوب عمل نكردن راديو و تلويزيون و مطبوعات. هـ ضعف نيروهاي

www.iran-archive.com

انقلاب (اگر چه در ماههاي اخير بهبود چشمگير داشته است) وـ عدم پشتيباني دولت از نهادهاي نو پاي انقلاب از قبيل كميته‌ها و دادگاه‌هاي انقلاب سپاه پاسداران... در اين زمينه دولت سعي كرده است عوض كمك به رشد و پالايش اين نهادها آنها را زير كنترل بروكراسي فاسدكننده رژيم سابق درآورد. و همين مساله باعث گريزان شدن نيروهاي خلاق و دلير و مؤمن به انقلاب اسلامي از اين نهادها و ماندن افراد فرصت‌طلب و رسوخ افراد مشكوك به اين نهادها گرديده است اگر چه در بافت فعلي صحنه سياست ايران، همين نهادها بسيار مؤثر و كارا هستند و اميد آينده انقلاب ايران. از عدم پختگي و سازمان نيافتگي كامل نهادهاي نو پاي انقلاب. ج ـ تفرقه بين روشنفكران و روحانيت مبارز و سوء ظن بيجا و خطرناك بين انها به هم. به اين بنده‌هاي‌موارد ديگري نيز مي‌توان افزود، ولي مساله در اين است كه در تمامي اين آشوب‌ها دستان امپرياليزم از آستين ماركسيست‌هاست كه بيرون آمده و همين مساله نفرت و كين خلق مسلمان ما را در دراز مدت بر عليه آنها افزون خواهد ساخت. اين مساله خواه خوب و خواه بد به ريشه كن شدن تمام مكاتب سياسي و ايدئولوژيك واراداتي در ايران تمام خواهد شد البته اين خطر بايد ياد آوري كرد كه اگر هشياري روحانيت مبارز و روشنفكران، اين فرآيند اجتناب ناپذير را كنترل نكند، چه بسا، ارتجاع رشد نا ميمون و خطرناكي بياورد و به كلامي ديگر. حضور هميشگي ماركسيستها در صحنه شورش گري، اگر ممكن است نيروهاي اسلامي اصيل را آزموده تر و پولادترين بسازد، از سوي ديگر چه بسا باعث شيوه عمل انعكاسي، و غلتيدن به سراشيبي گرايش به غرب و سرمايه داري گردد و اين گرايشات خطرناك را به عنوان يك جريان انحرافي وارد حركتهاي سياسي ايران بسازد. ولي در مجموع ميتوان پيش بيني كرد اگر چه تنها گروه و يا گروههايي از كمونيستها در اين آشوب گري دست جنايت و خيانت پيش آورده‌اند، ولي در گوري كه همين گروهها براي خود مي‌كنند بقيه هم مسلكهايشان نيز مدفون خواهند شد. حسين خومنالو(جمهوري اسلامي۱۳۵۸/۷/۲۶)

زيبا كلام: در صورت توجه به خواستهاي كردها،
دموكراتها حاضرند اسلحه‌ها را زمين بگذارند.

سرگرد عباسي عضو برجسته حزب دموكرات:ما به انقلاب اسلامي و امام خميني معتقد هستيم.

اروميه-خبرنگاركيهان: صادق زيبا كلام، نماينده نخست وزير در كردستان، ضمن تشريح چگونگي ربودنش و مذاكره با سران حزب دموكرات كردستان، اعلام كرد كه سران حزب دمكرات معتقد به طرفداري از جمهوري اسلامي ايران و امام خميني هستند و در صورت توجه دولت بخواستهايشان، اسلحه خود را بزمين ميگذارند. زيباكلام چگونگي ربودنش را در گفتگوي اختصاصي با «محمدياني» خبرنگار كيهان اعلام كرد زيباكلام كه از محل فرمانداري مهاباد توسط گروهي مسلح ربوده شده بود، گفت: «پس از خروج از مهاباد، حدود ۳ ساعت در راه بوديم كه به كوهي رسيديم و پس از پيمودن چندكيلومتر از طريق يك جاده شوسه، اتومبيل حامل ما جلوي قهوه خانه براي استراحت و صرف چاي متوقف شد. آنها ساعت چهار بعدازظهر آماده حركت بودند. سوال كردم

www.iran-archive.com

چقدر راه است و اگر احياناً شب مي رسيم نمازم را بخوانم. گفتند اگر نماز ميخوانيد، بخوانيد. قبل از حركت، يك لندرور آمد و ما سوار آن شديم و پس از طي مقداري راه با آنها برخورد كردم. فكر كردم اين افراد بايد از افراد برجسته باشند و رفتيم در يك اتاقي، اين دو نفر آمدند و شروع كردند با من به صحبت. از اين لحظه به بعد دو نفر جديد، رفتار محترمانه و دوستانه تري داشتند. زيباكلام اضافه كرد: «با اين دو نفر كه يكي از آنها از اعضاي برجسته حزب دموكرات كردستان به نام سرگرد عباسي بود، حدود سه ساعت صحبت كرديم. بيشتر صحبت‌ها درمورد اينكه چرا اين مسئله به اينجا كشيده شد و چه مسائلي از اين برادركشي‌ها جلوگيري مي كرد، دورمي زد. پس از اين مذاكرات مقدماتي، ساعت ۸ هوا تاريك بود كه ما حركت كرديم. با سه ماشين بوديم. سرگرد عباسي و آن فرد ديگر با من بودند و حدود يك ساعت، در همان جاده حركت كرديم و بعد به دهكده اي نسبتاً بزرگ رسيديم. دوباره شام آوردند و باز صحبت آغاز شد. من گفتم مي خواهم نماز بخوانم. آنها گفتند مانعي ندارد. نماز را خواندم و برگشتم. سرگرد عباسي را ديدم كه مشغول نماز خواندن است. وقتي نماز خواندن «عباسي» را ديدم احساس كردم كه حالا ديگر پيش يك برادر مسلمان هستم. از اين جا به بعد خيلي رك و صميمانه صحبت كردم. من سؤال كردم شما كه معتقد به اسلام هستيد. چطور اسلحه به دست گرفته ايد و عليه يك رژيم اسلامي كه مورد قبول اكثريت ملت است. مي جنگيد؟ وي پاسخ داد: هدف ما عليه جمهوري اسلامي نيست. ما به انقلاب اسلامي و امام خميني معتقد هستيم، اما مسائلي هست كه ما را مجبور كرده كه اسلحه به دست بگيريم تا برقراري صلح و اگر دولت، به خواسته‌هايمان توجه كند، آن موقع اسلحه را زمين مي گذاريم. من هميشه آرزو دارم عليه اسرائيل و امپرياليسم بجنگم بهمراه برادران ديگر باز هم پرسيدم با حكومت عراق كه يك رژيم فاشيستي است، چطور شما همكاري ميكنيد و از آنها اسلحه ميگيريد و عليه برادران خود ميجنگيد؟ وي گفت: اينطور نيست. بعد از آرامش، مردم كردستان به خواسته‌هاي خودشان نرسيده اند. وي اضافه كرد:دولت جمهوري اسلامي ايران، مرزبان و مرزداري مثل ما نمي تواند پيدا كند. آن شب تا نزديكيهاي صبح صحبت مي كرديم كه فرد ديگري آمد به نام ملا رسول. او پيش نماز و از اعضاي كميته مركزي حزب دموكرات بود. ميتوانم بگويم آنچه كه مي گفتند، از ته قلب بود و صداقت داشت و واقعاً نمي‌شود قبول كرد اين دو فرد حداقل با اسرائيل و امثال آن رابطه داشته باشند و بطوريكه مي گفتند يكي از آرزوهاي آنها در خاورميانه جنگيدن اسرائيل است و با اينان صحبت‌هاي زيادي كردم».

• زيبا كلام در ادامه تشريح روزهاي ربودنش و مذاكره با برخي از سران دموكراتها گفت: «آنها چندان تمايلي به سرگرداني در كوهها ندارند و عقيده داشتند با اينكه مدتهاست زن و فرزندان خود را نديده اند، مجبورند تا پيداشدن راه حل اسلحه به دست داشته باشند». اين گروه اضافه كردند كه آرزويشان امنيت و مرزباني ايران با ديگر برادران ارتشي و سپاه پاسداران است و افزودند: «ميل داريم در يك سنگر با دشمنان انقلاب اسلامي و با هر نيروي خارجي كه

www.iran-archive.com

تماميت ايران را مورد تهديد قرار دهد بجنگيم». زيبا كلام در ادامه گفت وگوها اضافه كرد: «پس از دو روز مذاكره و گفتگو با گروهي ديگر باتفاق سرگرد عباسي رهسپار روستائي ديگر شديم و با گروهي ديگر به مذاكره پرداختيم و نظير اين گفت وگوها دردو روستاي ديگر دنبال شد. وي همچنين اشاره به مذاكره اي با يك پيشنماز در جاده‌هاي كوهستاني كرد. زيباكلام در اين گفتگو حاضر به افشاي جزئيات ملاقات خود با سران دموكراتها نشد و اضافه كرد كه بزودي جزئيات و نتايج اين مذاكرات اعلام خواهد شد. وي سپس افزود: «هيچ كردي در كردستان خواهان تجزيه طلبي نيست، شايد عناصري و عواملي باشند كه بدنبال خودمختاري باشند». زيبا كلام در پاسخ اين مطلب كه كدامين راه حل ميتواند به ناآراميهاي كردستان خاتمه دهد، گفت: راه حل نظامي در مقابل چنين حسن نيتي لزوم ندارد و معتقدم كه راه حلهائي وجود دارد و بايد تنها جهت را بيابيم و در حقيقت، قضيه برخلاف همه جريانات، بر سر خودمختاري نيست، بلكه دعوا بر سر اطمينان يا عدم اطمينان از سوي دولت به حزب دموكرات كردستان است.(كيهان۱۳۵۸/۷/۲۸)

كليد حل مشكل كردستان

هنوز اين سئوال مهم براي بسياري بدون پاسخ مانده كه چرا در غائله كردستان دمكراتها با آن همه سر و صدا با اين سرعت عقب نشيني كرده‌اند؟! آيا آنها فقط بلوف مي‌زدند ؟ آيا ديوانه بوده‌اند ؟ نه، هيچكدام. با توجه به اين نكته، پرده از روي اين راز برداشته مي‌شود و دليل عقب نشيني سريع آنان را روشن مي‌گردد و آن اينكه: تمام محاسبات دمكراتها به اين نتيجه رسيده بود كه ارتش نخواهد جنگيد و پاسداران تنها به ميدان مي‌آيند و آنها با سلاحهاي سنگين و آشنايي كه به موقعيت منطقه دارند از عهدة پاسداران بر خواهند آمد و يكتاز ميدان كردستان خواهند شد. و اين محاسبات در آن موقع چندان از واقعيت دور نبود زيرا كراراً گروهي از سربازان و افسراني كه در منطقه بودند عدم آمادگي خود را براي درگيري با كردها(به عللي كه فعلاً جاي بحث آن نيست) اظهار داشته بودند، اما يك مساله تمام اين حساب‌ها را بر هم زد و ان اقدام بي سابقه و غير منتظرة «امام» بود. هنگامي كه امام از يك سو فرماندهي كل قوا كشور را بر عهده گرفت و از سوي ديگر به سربازان و افسران وسيلة فرماندهان قاطع خود روح و جان تازه بخشيد ناگهان ارتش دلشكسته و تحريك شده و خمود به حركت درآمد و چون خون تازه‌اي در عروقش جاري شد احساس سربلندي كرد، احساست رسالت و مسوولیت نمود و برق آسا به مواضع دشمن حمله برد و دوش به دوش پاسداران از جان گذشته و جنگيد و همه جا را تصرف كرد و حالا مي‌فهميم اين ابتكار تا چه حد نقش حياتي داشت نه تنها در كردستان اثر گذاشته كه در تحكيم موقعيت دولت در تمام نقاط كشور حتي بيرون كشور مؤثر افتاد و نيز حالا مي‌فهميم آنها كه يك روز مي‌گفتند ارتش بايد منحل شود گرفتار چه اشتباه بزرگي بودند و اگر آن پيشنهاد عملي شده بود ما كجا بوديم؟ ولي با اين همه كردستان تنها از نظر "نظامي" فتح شده و اين هرگز كافي نيست چرا كه پاكسازي كردستان از ياغيان بوسيلة ارتش، تنها زمينه‌اي براي ايجاد امنيت و كارهاي بنيادي بعد فراهم مي‌سازد آنروز از وضع

www.iran-archive.com

كردستان مطمئن خواهيم شد كه كردستان از نظر اقتصادي و فرهنگي و از همه مهمتر از نظر «رواني و عاطفي»فتح شود برخلاف آنچه كه بسياري فكر مي‌كنند بزرگترين مشكل كردستان مشكل محروميت و فقر اقتصادي نيست، تنها مشكل فرهنگي نيست» هرچند اينها به نوبة خود مهم است اما مهمتر از همه مشكل عاطفي و رواني است. مشكل كردستان مشكل وحشت و عدم اعتماد است، ملت كرد در يك حالت اضطراب و نگراني به سر مي‌برند و نسبت به حكومت تهران هنوز خوش بين نيستند و نسبت به رؤسايي كه از تهران مي‌آيند اعتماد كافي ندارند. و اين محصول سالیان دراز دروغگويي و خيانت حكومت مركزي رژيم سلطنتي نسبت به مردم اين منطقه بوده است. ملت كرد سالها تحقير شده و بدون دليل سعي داشته‌اند همواره او را عقب افتاده و ياغي و سركش معرفي كنند و نشان دهند نمي‌توان بر اين ملت اعتماد كرد. كليد حل مشكل كردستان در درجة اول همين است كه شخصيت كرد احيا شود و به آنها اعتماد كنيم و تا آنجا كه به وحدت ملي و تماميت ارضي كشور لطمه نمي‌زنند، آنها را در ادارة امور كردستان آزاد بگذاريم، چه شد كه در سنندج حوادث خونين نقاط ديگر رخ نداد؟ و دمكراتها نتوانستند در آنجا فعاليتي چشمگير داشته باشند علتش اين بود كه با اقدام مردم آيت الله طالقاني و بعضي از بزرگان و علماي محلي شورايي تشكيل دادند كه امور شهر را به دست گرفت و اين عقدة رواني تا حدي گشوده شد و به همان نسبت ضايعات تقليل يافت ما هر قدر روي عمران و آباداني منطقه بكوشيم بي آنكه اين زخم رواني را بهبود بخشيم از پيش نخواهيم برد. ملت كرد بايد عملاً ببينند كه راستي به او اعتماد دارند و به راستي مي‌خواهند او را در بازسازي و اداره منطقه‌اش كمك دهند به راستي مي‌خواهند اورا به عنوان يك برادر ديني يك برادر هموطن و يك برادر دوست داشتني و يك برادر انقلابي بپذيرند نه همچون يك قوم بيگانه، عقب افتاده،وحشت آفرين، اگر اين احساس را البته از راه عمل در كردستان بوجود آوريم كليد حل مشكل كردستان در دست ما خواهد بود. من اين مساله را چه با تماس‌هايي كه در مهاباد داشته‌ام و چه تماسهاي بعدي با علما و شخصيت‌هاي كردستان در قم و تهران لمس كردم بايد به هوش باشيم كه اين حالت خاص و رواني ملت كرد را آسيب پذير و حساس كرده و اگر دمكراتها نتوانستند گروهي از انان را فريب دهند بخاطر اين بود كه آنها از حالت مخصوص آگاه بودند و به موقع از آن بهره برداري كردند من از اين مي‌ترسم كه به خاطر تبليغات داغ بعضي از جرايد سخنم را باور نكنند كه حتي بعضي از سران كردرا كه الان سخت تحت تعقيب هستند نام مي‌بردند و مي‌گفتند كه آنها نيز فريب دمكراتها را خورده‌اند، راهي را كه پيمودند ناخواسته بود البته اين سخن را فقط دربارة بعضي از آنها مي‌گوييم «اين را نيز صريحاً بايد يادآور شوم كه ملت كرد شكست نخورده، بلكه ضد انقلاب در كردستان شكست خورده زيرا ملت كرد هرگز به مبارزه برنخاست ولي بايست برخيزد چرا كه انقلاب ملت ايران كه او را هم در انقلاب سهيم بود از چنگال نظام سابق آزاد كرد آيا او با آزادي خود مي‌جنگد به هر حال اكنون كه امنيت به كردستان بازگشته وقت آن رسيده كه آستينها را بالا زنيم و بر جراحتهاي ديروز و امروز كردستان مرهم بگذاريم.

www.iranarchive.com

مرهمي آرامش بخش و سلامت آفرين، نخست اعتماد از دست رفته را به ملت كرد بازگردانيم، كارهاي آنها را در چارچوب وحدت ملي به دست خودشان بسپاريم و سپس براي مبارزه با فقر و محروميتي كه محصول ساليان دراز است برادروار به پا خيزيم و براي بازسازي منطقه با برنامه‌هاي ضربتي سريع و دور از تشكيلات وارد عمل شويم.اين را هم بايد اضافه كنيم كه وضع تبليغات اسلامي در اين منطقه بسيار ناگوار است. بسياري از جوانان كرد نياز شديد به توجيه صحيح و سازندة مذهبي دارند اين نياز بسيار شديد و فوري است بايد علماي ديني كردستان را كه غالباً از نظر اقتصادي در محروميت به سر مي‌برند و با مناغت طبع به دشوراي زندگي مي‌كنند از هر نظر تقويت كنيم و امكانات لازم را در اختيارشان بگذاريم تا آنها نيز بتوانند معارف اسلام را كه حلقة اتصال نيرومند ميان ما و آنها است در تمام كردستان گسترش دهند. مدارس ديني و مساجد و كتابخانه‌ها و انجمن‌هاي اسلامي را بايد در سراسر كردستان احيا كرده و امكانات در اختيارشان گذاشت و يقين بدانيد كه با اين برنامه، ملت كردستان با ميل و رغبت و به تعبير خودشان‌گوردانه خدمتگزار انقلاب خواهند بود.(اطلاعات۱۳۵۸/۷/۲۸)

ابرمردان "كردستان" كجا هستند ؟

اين مقاله را آقاي علي بابائي سه روز قبل به روزنامه اطلاعات تسليم كرد و بخاطر رعايت نوبت قرار بود اين مقاله فردا و بطور معمول در روزنامه چاپ شود، اما حادثه خونبار كردستان شوراي سردبيري را بر آن داشت كه اين مقاله امروز بعنوان «سرمقاله» روزنامه عرضه شود. باشد كه در گرما گرم شوك حاصل از اين واقعه چاپ اين مقاله مردان وطن پرست و واقع بين را به حركتي سازنده وادارد.

شوراي سردبيري روزنامه اطلاعات:

هيچ محل ترديد نيست كه دستگاه سرپرستي و اجرائي كشور اشتباهاتي در قضيه كردستان مرتكب شدهوآنانكه‌اندكي بار انقلاب را روزهاي انقلاب بر دوش داشتند. و از فرصت طلبي و هواي كسب موقعيت بدورو نگران بودند كه براي اين كشور پهناور و مسايل گوناگون آن چه فكر شده! ما در منزل پدر طالقاني خدمت ميكرديم طي دو ماهه اخير غوغاي خون و آتش همه روزه با كردستان در تماس بوديم و روزي نبود كه از سنندج با آقاي مفتي زاده و بعضي ديگر سرشناسان و همچنين مهاباد با آقاي شيخ يا سيد عزالدين و آقاي صفدري (روحاني شيعي و نماينده آقايان قم)و مسوولان محلي در اين نقاط و ديگر نقاط كردستان در تماس و گفتگو نباشيم. بياد دارم «عزالدين»گوشي را به «سرتيپ پزشكپور» فرمانده تيپ مهاباد داد او گفت: «خدمت آقا عرض كنيد از مهاباد و توابع خيالشان راحت باشد هيچگونه برخورد و سوء تفاهمي في مابين مردم با ارتش نيست و ما توانسته‌ايم ارتش را كاملاً از مسايل دور نگهداريم و بحمدالله واقعه مهمي هم تاكنون رخ نداده... خدا مي‌داند من از فرط شعف در پوست نمي گنجيدم، همين مطالب را عزالدين در تعريف و تمجيد سرتيپ پزشكپور گفت كه او منطقه را خوب اداره كرده و نگران هيچگونه برخوردي في مابين ارتش و مردم يا مردم با ارتش نباشيد. جالب اينكه من اصرار داشتم

www.iran-archive.com

خلاصه ايـن گفتـه‌هـا يـا بعـضي مكاتبـات و گزارشـها همگـي در سـوابق ضـبط و نگهداري شود كه مسلماً هم اكنون در دفتـر آقـا موجـود اسـت، و گمـان نميكـنم مخصوصاً اين گفتگـو كـه اشـاره كـردم چيـزي بـيش از ٢ يـا ٣ روز قبـل از پيـروزي باشد. ملاحظه بفرماييد منطقه‌اي مثل كردسـتان بـا هـزار مـساله بـار انقـلاب را باينجا رسانده و الان در آستانة انتقال رژيم هـستيم، اگـر مـديران جديـد كمتـرين معلوماتي از سرزمين كردستان و مسايل گوناگون آنجا داشـتند تحقيقـاً امـروز يـا اين بليات يـات و كـشتار و بـرادر كـشي مبـتلا نبـوديم. مـن همـراه هيـات فروهـر به‌درخواست خودم (چونكه دلم مي‌خواست كردستان را بشناسم اندكي از آنجا ميدانم و نگران آينـده آن هـستم) بـه مهابـاد رفتـيم. متعاقبـاً تلگرافـي از مرحـوم طالقاني به عزالدين و صفدري و مفتي زاده مخابره شد كه فلاني همـراه هيـات اسـت بگـذريم كـه مـدعيان رياسـت و مـديريت كـشور جـز خودشـان كـسي را نمي‌شناختند من سه چهار روز بعد در حاليكه در ٤٠ درجـه تـب مـي‌سـوختم، از آنجا مراجعت كردم سپيده صبح خودم را بخانه آقاي وزير كشور رساندم روي يـك ورق كاغذ خشتي نوشتم: ١- در كار كردستان جز يـك نفـر يـا يـك سـتاد كـسي مداخله نكند. ٢- به فوريت وسيله ارتباط مطمئن و دائمي با هيات دايـر كنيـد. ٣- خيلي فوري پروژه و طرح نـان آوري بوسـيلة اكيپـي از مهندسـين و كارشناسـان سازمان برنامه در محل دايـر كنيد، هنوز كه دست كرد با تفنگ آشـتي نكـرده اگـر آفتاب به آفتاب صد تومان دربياورد دنبال اين كارها نمي رود. ٤- روحاني شيعه به آنجا نفرستيد. ٥- اگر خواسته باشيد در كميسيوني نيز توضيحات و گزارشـات آن لحظات حساس شـورش و غـارت و پادگـان مهابـاد را بـشنويد. كـاري نـدارم كـه گزارش فوري و فوتي من چه شـد. آنقـدر ميـدانم كـه عـده‌اي در مركـز نشـسته بودند فقط نقششان اين بـود كـه تـصميمات و توصـيه‌هـا و گزارشـات هيـات‌هـا و فرستاده‌هاي مركز را خنثي و بي اعتبار كنند. هنر آدم بـي هنـر تخطئـه آدمهـاي با جرأت و تـصميم بگيـر اسـت. در حاليكـه ايـن هيـات فـوق العـاده ضـعيف بـود و معلومات و اقتدار فكري و تصميم گيريش محـدود ولـي بـالاخره معلومـاتي از ايـن ناحيه كسب كرده بود.آخر چه مي‌شد كه مجال مي‌دادند همين هيـأت آرام آرام و متدرجاً به مسايل محل احاطـه و آگـاهي ميـافـت و قطعـاً در تـصميم گيريهـاي بعـدي بهتـر عمـل مـي‌كـرد. حـق ناشناسـي اسـت اگـر جـرأت و شـهامت و خونسردي و پشتكار، پيرمرد محترم، آقاي اسـماعيل اردلان، از اعـضاي هيـات را كه در ميان رگبار ٢٤ ساعته گلوله، بين پادگـان و شـهر و مهمانـسرا رفـت و آمـد ميكـرد، كوچـك بـشماريم همينطـور فروهـر كـه لحظـه‌اي نياسـود. آخـر چـه مي‌شدهمين كارها را ادامه مي‌دادند انگار نـه انگـار كردسـتان چـه خبـر اسـت؟ دولت و مديران انقلاب به همه چيز و همـه جـا مـي‌انديـشند جـز كردسـتان، كـه آتش لحظه به لحظه زير خاكستر روبه توسعه است.خيلي طبيعـي هـم هـست وقتي كه همه صلاحيت‌ها به معدودي چهره‌هاي آشنا و مورد نظر منحـصر شـود جـز ايـن نيـست كـه از تعمـق و پـي گيـري و سـلامت انديـشي و پـيش بينـي سيستماتيك حوادث و وقايع بـاز خواهنـد مانـد.بـين نقـده و پيرانـشهر در خـدمت «آقاي شيخ حسين نوري» و در معيت «سروان حاج رسولي» و جمعـي پاسـدار عازم مهاباد هستيم، اتومبيلي جلوي ما ايستاد، مرد جواني كه لبـاس روحانيـت

www.iran-archive.com

نيز به تن داشت ديده مي‌شود، كه به تازگي چند تار موتوري صورتش سبز شده، بسيار هم قيافة پيچيده و تلخي دارد. او رييس كميته، يا چيزي شبيه آنست. عده‌اي افسر و پاسدار و چند تا كرد او را اسكورت مي‌كنند، كافي است آدم اين منظره را ببيند تنش بلرزد كه اين منطقه به چه سرنوشتي دارد دچار مي‌شود. در خدمت آقاي نوري و در مسجد جامع مهاباد آنچه خواستيم شور و احساساتي بنام رهبران انقلاب بوجود آوريم نشد كه نشد با اينكه بيني و بين الله تا آن لحظه هم عزالدين و هم سايرين حرمت هيات و انقلاب و فرستاده‌امام را داشتند. شبي كه ما وارد مهاباد شديم، و به اجتماع منزل آقاي خرازي هدايت شديم، با همان مرور اول كافي بود بفهميم به كجا آمده‌ايم و منطقه محتاج به چه تجهيزات فكري و عملي است. ولي كجا ! فقط كوشش كنيم كه در مركز و در قم عليه همديگر «چوقولي» كرده باشيم! اين گوشه‌اي از انچه در كردستان گذشته است، مي‌باشد والا حوادث و وقايع و اشتباهات هولناك آنجا شايسته ساعتها گفتگو و كنفرانس است. شخصيت مظلوم و پر مهر و باحيثيتي مثل پدر طالقاني را به آنجا ميفرستيم، كه با آنهمه محبت و احساس و عاطفه مردم او را پذيرا و بدرقه مي‌كنند و چشم به ره آورد سفر پر عظمت او دوخته‌اند، آخر بگوئيد چه كرديد و كدامين توصيه‌هاي آن مرد بزرگ مظلوم را عمل كرديد ؟ شيخ عزالدين همراه ۸-۷نفر از علماي اهل تسنن و ائمه جمعه و جماعت شهرهاي مختلف كردستان بدعوت وزير كشور بتهران آمد، يكفهته، يكنفر از او و همراهانش احوال نمي پرسد، خبرهاي كوچه و پيش پا افتاده كشور با آب و تاب در تلويزيون و راديو گفته مي‌شود ولي مهاباد و كردستان نگران است كه چرا اين دستگاههاي خبري اسمي از هيات اعزامي آنها نميبرد. هر بچه مدرسه‌اي را با سلام و صلوات و هليكوپتر به قم ميفرستند ولي موقع عزيمت اين هيات مهم هوا خراب مي‌شود و هليكوپتر يافت نمي‌شود ! آنها را با يك اتوبوس، يا ميني بوس بزيارت و ديدار رهبر انقلاب اعزام ميدارند. هنگاميكه مراجعت كرده بودند، احمد قاضي تلفني براي من نقل كرد كه آنقدر ملاقات خوبي شد كه شايد حضرت امام خميني در تمام عمرش آنقدر كه با عزالدين و همراهان شوخي و مطايبه كردند هرگز با ديگران نكرده‌اند. شاد و سرشار و پراميد از قم برگشتند، باز سردي و تيرگي آغاز شد. جواب بدهيد چه كسي باعث شد كه نخست وزير هيات را نپذيرد و آخربار در اثر ناراحتي و عصبانيت وزير كشور و وساطت فروهر رضايت بدهند كه با عزالدين ملاقات كنند بشرط آنكه هيچ جا خبرش منعكس نشود و عكس و راپرتي درز نكند؟! اينها همه اش جواب مي خواهدبراي ميناچي تلفن كردم و التماس كه جمعي از علماي اهل سنت و جماعت رسيده‌اند به تهران، صرفنظر از همه چيز و هر مصلحتي خيلي مناسب است كه برنامه‌اي در حسينيه ارشاد ترتيب بدهند زير عنوان پذيرائي و آشنائي و گفتگو با علماي برادر اهل تسنن محيط مساعدي در رمينه مسايل سياسي درست كنيد و اصلاً چه اشكالي دارد اينها را پيكي براي وحدت و رفع سوءتفاهمات مذهبي بين شيعه و سني در جهان بزرگ اسلام بشناسيم... خدمت پدر طالقاني عرض كردم جنابعالي صرفنظر از كار دولت و ديگر تعهدات دست اندر كاران خود راساً و شخصاً بعنوان كمترين نمونه و ثمره مسافرت به

www.iran-archive.com

كردستان ساختمان و تأسيس يك دانشگاهي نظير«الازهرا» را در سنندج تدارك كنيد. سيد مظلوم فرمود: با چه اعتباري و با چه حمايتي ! بهر حال حوادث به سرعت پيش مي‌رود رفت و آمدهاي بيفايده بين كردستان و تهران انجام ميگيرد و خيلي حرفهاي ديگر... تا به كوچ مريوانيها ميرسد. ماه رمضان است هواگرم زن و بچه و پير و جوان در صحرا و صخره‌هاي خارج مريوان سرگردان. تحريك شديد است. پس مقابله و چاره‌انديشي هم بايد شديد و پيگير باشد. ساعتي كه آخرين توافق را راديو پخش كرد و مژده داد كه اهالي بشهر بازميگردند خدمت آقاي طالقاني تلفن كردم و التماس كه طي پيامي اين درايت و واقع بيني را به طرفين تصميم گيرنده تبريك بگوئيد و از اينكه در اين شبهاي رمضان دل همه ملت ايران را خشنود كرديد خدا به شما همگي اجر دهد و از اين حرفها... و اظهار اميدواري بفرمائيد شايد كه نماز عيد را با آنان در مريوان برگزار كنيد. فرمودند حالا كه الحمدالله قضيه مريوان حل شد عرض كردم كار به اينجا كه تمام نمي‌شود براي ماجراجوها و عناصر غير مسوول مريوانها فراوان است. پيش از آنكه ر ديگري درست شودبايد گام بگام قضيه را دنبال كرد. و با يك دست قدرت و با يك دست محبت. متأسفانه ديگر دير شده آنقدر عقل كل براي كردستان پيدا شده كه نه تنها توصيه طالقاني هم پوزخند و خرده گيري دارند. قضيه پاوه دو سه روز بعد سبز شد و ان فجايع بحمدالله سركوب شد پس حالا بايد ديگر به ابتكارات همه جانبه پرداخت. پيشنهاد كرديم در موازات اين قشون كشي اجازه بدهيد قشوني هم از تهران كه پيك صلح و خير و دوستي در جهت و آبادي و رفاه باشد بسوي كردستان حركت كند هزار تراكتور ۳۰۰ مته حفاري چاه عميق ۳۰۰ دستگاه بولدوزر و ۱۰۰۰ كاميون كمپرسي مخصوص راه سازي با يك هيات قوي مهندسي و يك اكيپ تبليغي تلويزيون و راديو باساز و دهل بسوي كردستان روانه كنيد و همه شهرهاي سر راه را در اين تهاجم معنوي و اخلاقي همراه كنيم و... آقاي رادنيا يكبار و آقاي علاءالديني و بعضي ديگر بار دوم رفتند تا از مراكز تصميم گيري تهران و قم براي من ماموريت بياورند.. با همه اين اهمال كاريها و سهل انگاريها همه باز همچنان ملاحظه جنت مكاني را از دست نمي دهند. من و ۱۰-۱۲ نفر ديگر اعلاميه ميدهيم :«هشدار به فدائيان خلق» و آن چيزهاي تند را مي‌نويسيم و سپس هم در نوشته دوم زير عنوان پيام به مردم دلير كردستان به مصادر اموال گوشزد ميكنيم:... مات جدا و قوياً اعلام ميكنيم هرگونه كوتاهي و دفع الوقت و احاله به رسيدگيها و غيره ... خيانت مسلم به سلامت و امنيت اين كشور و انقلاب اسلامي ايران است افراد و عناصر غير مسوول در هر لباسي از مداخله در امر كردستان بايد سخت ممنوع شوند. مسوول و مسوولان با لياقت تصميم گيرنده و مقتدر بايد به منطقه گمارده و بسرعت دست به كار شد.

شب عيد فطر است در دفتر آقاي مصلحي جمعي در غم نگراني جركت قشون بسوي مهاباد كه اينك در نقده اطراق كرده‌اند با حقگو استاندار صحبت مي‌كنم او هم ضمن اينكه با عزم و جزم راسخ در پي ماموريت و تعقيب خطيرش ولي از اهميت قضيه كه از سوي ميانداوآب و چه از سوي نقده غافل نيست.تا قم با آقاي اشراقي در تهران پدر طالقاني: چه قدر خوب است

مهابادي‌ها را غافلگير كنيم و با آقاي رحمان قاضي بررسي ترمومتر و نبض محل و بالاخره اين پيشنهاد را كه خوشبختانه عيد ما و عيد كردها امسال جور آمده و فردا آنجا هم عيد است. پدر طالقاني صبح به مهاباد پرواز كند ما هم شبانه شهرهاي اطراف را به آنجا كوچ مي‌دهيم. صبح هم دو طياره شيريني و گل ارمغان به آنجا ببرند و يك نماز و با عظمت و تاريخي و محبتي بر پا كنيم. بيش از آنكه ما نيروي مسلح آنجا تسخير شود با قواي رحماني و عبادت و معنويت آنجا گشوده شود خدايا تو گواهي كه اين گزارشات نه براي برخ كشيدن است قطعاً و مسلماً افراد و گروههاي بي شماري اين لحظات حساس قضيه را هر يك به نفعي در جهت خير و سلاح و پايان دادن به مناقشات دنبال مي‌كند. آنچه مهم است سرشماري مركزيان و سپس جبران مافات با شتابزدگي و شدت عمل است. حالا مي‌آييم سريعتر تا پايان ارادیخواهان سوسياليستها طرفداران خلق كبير كرد و بالاخره ماجراي اسفراييني‌هاي كردستان. من چه روزهاي اول يعني هنگاميكه غائلة مهاباد و غارت اسلحة پادگان رخ داد و چه اين اواخر با هر يك از اهالي منصف صحبت كردم كار قاسملو و دستيارانش را محكوم مي‌كردند. عصري بود در مهمانسراي مهاباد ما تقريباً در محاصره و تهديد بوديم بنده كوشش كردم و فرياد برآوردم آخر در اين شهر پير مرد بزرگتري نيست كه اين ماجراجوها را از اين حركات بازدارد و مردم ساده لوح را از دور آنها پراكنده كند. حالا لحظه‌اي دقيقه‌اي صداي تير و تفنگ قطع نمي‌شود.طبيب جواني كه براي عبادت و تجويز دارو نزد من آمده فرصت را غنيمت شمرده و با اين جوان طرح مطلب گرداندم.او هم همين پريشاني را دارد مقداري او را تشجيع كردم و به شهر فرستادمش طولي نكشيد جمعي از پيرمردان و محترمين شهر را زير عنوان عذرخواهي و اظهار تأسف نزد هيأت به مهمانسرا آوردم از آنها آقاي رحمان قاضي را مي‌شناختم. بگذريم كه آقاي فروهر درايت و فراست لازم را براي گشايش جبهه‌اي در مقابل آن دسته ماجرا آفرينها به خرج نداد ولي بالاخره ما با صراحت از اينها دريافتيم كه متن شهر و مردم مهاباد از دمكراتها و لااقل سردمداران فعلي آن ناراضي هستند. بنده شخصاً با بعضي از اين حضرات حبس كشيده‌ام و به چه موجودات غير قابل تفهمي روبرو هستم. غني بلوريان به پاس سالها هم بندي و نيز كوششي كه من در هيات داشتم چيزي نمانده بود در مهمانسرا با يك عصبانيت ساختگي و تصنعي مرا به چنگ تفنگ دارهاي كرد بياندازد. روزهاي آخر بهمن است ۳۰-٤۰ آدم ماجراجوي حزبي و متاسفانه يا كمونيست يا متمايل را جمع آوري كردند و در خانه‌اي كه هيات اعزامي در آنجا هست خيلي با رندي و زرنگي و سياستمداري خاصي مي‌خواهند از هيات زير عنوان شوراي انقلاب كردستان امضا و نائيد بگيرند من به آقاي فروهر اشاره كردم هيات شورايي نمي‌شناسد جز كميتة انقلاب اسلامي شهر مهاباد مثل همه جاي ايران. قاسملو پيش من نشسته بود نوبت به كسي نمي داد و دو سه بار من جدي و شوخي با او سرشاخ شدم كوشش دارند مرتباً مانور قدرت كرده و به رخ ما مي‌كشند. آقاي...نماينده خلق سردشت و آقاي ... نماينده خلق كرد سنندج و آقاي... و آقاي فلان و فلان بيست و سي جاي ديگر. خلاصه نمايندگان تمام منطقة غرب كشور كه شامل ۳ استان مي‌شود حالا جمع

www.iranarchive.com

شـده‌انـد و زيـر نظـر جنـاب قاسـملو و بـا هيـات اعزامـي دولـت مركـزي گفتگـو مي‌كنند: خيلي ساده آدم مي‌فهمد اين حضرات بـا كـه بـا نهايـت بـي شـرمي و زيركي از يك طرف مي‌خواهد مردم منطقه را مرغوب كند كه نفـس كـش ديگـري جرأت اظهار نظر و عرض اندام پيدا نكند و هم برخ حكومـت مركـزي بكـشند فقـط ما صلاحيت گفتگو و تعيين سرنوشت منطقه را داريم. دولت مركزي يك واحـد مـا هم يك واحد. بايد بنشينيم مذاكرات رسـمي و مقابلـه نامـه‌اي رد و بـدل كنـيم... عرض كردم نه تنها حركات اينها بـراي مـا و هـر بينـدة خـارجي مـشمئز كننـده و نفرت انگيز بوده بلكه براي خود كردها كـه در كنـار و گوشـه‌اي جـرات اظهـار نظـر پيدا مي‌كردند نيز كار انهـا محكـوم و زشـت مـي‌نمـود اغلـب بـا بعـضي از آقايـان كردها در همين تهران كه در تماس هستيم مي‌بينيم كه به طور منجـز و قـاطع و مستدل كار قاسملو و يارانش را محكوم مي‌كنند و آنهـا را عامـل اصـلي بـه هـم ريختگي كردستان قلمداد مينمايند. دوست ديرين من كه از روشـنفكران و فعالين قـديمي كردسـتان اسـت و چنـدي اسـت از خـارج آمـده و سـر بـه ولايـت زده در مراجعـت بـه وطـر جـدي ايـن حركـات قاسـملو و اطرافيـانش را محكـوم مـي‌كنـد منتهي به راه حلهاي ديگر در مقابله با آنان معتقد است و اغلب نطـق مـي‌شـود در محافل كردستاني‌هاي مقيم مركز كه بعضاً از شخصيت‌هاي برجسته و خوش سابقه و خوش آبودار كشور هم هستند كارهاي دمكراتها و قاسملو بـه سـختي كوبيده و محكوم مي‌شود. هر كه اينطور است آيا من حق دارم عرض كـنم: چـرا در كردستان يك مرد پيدا نمي‌شود چرا يك نفر آدم ابر مرد پا جلو نمي گـذارد. بـد و خوب و زشت و زيبا را بگويد و از دارو دسته‌ي قاسملو هراس نكند سـينه سـپر كند و از جنت مكاني خود چشم بپوشد نسبت به هر دو طرف كنكاش كنـد و راه حلي معقول و پايان دهنده به مرافعه عرض كند. و اگر استبداد و اختنـاق پهلـوي تا چه اندازه شخصيت ما را نابود كرده كه حتي خودمان هـم بـه خودمـان معتقـد نيستيم مردي بيفتد جلو كه تا حدي شعور و فهـم و درايـت اينگونـه كارهـا را نيـز داشته باشد. يك راه ميان بر و شرافتمندانه ارائه كند و مسووليتهايش را نيـز بـه عهده بگيرد به برادران و فرزندان كردش نصيحت و امر كند كـه كوهسـتان را تـرك كنند به خانه و كاشانه خود برگردند و به ساختن خانه و كاشانه جديد خودشـان اين نيروها مخصوصاً جوان‌هاي‌عزيز و شريف و پر كار كرد فعالانه شركت جوينـد و به دولت و مركزيان نهيب بزنند كه ديگر بس است كه مداخلة افكار و عناصر غيـر مسوول و ناآگاه و كينه جو پايان دهد البته‌اين كار هم برازندة كسي است كـه از يك آبرو و سابقه و خدمت و وطن خواهي زولانـي برخـوردار باشـد و ايـن كـار يـك «مرد» است يا ابرمرد. كار جوانمرد بزرگواريست كه در درجة اول سينة خودش را براي مصائب و مشكلات و حوادث سپر كند اگر اين جا سخنان تندي بـه مركزيـان گفت و اينها را قانع كرد و هم ولايتي‌هـايش را هـم از او بـشنوند و خـودش هـم جچرات و شهامت داشته باشد كـه بـه وسـط غائلـه بـرود و از هـيچ چيـز و هـيچ پيشامدي هراس نكنند و چه بـسا كـه جـانش را هـم در ايـن راه در راه امنيـت و نجـات وطـن و ولايـتش قربـاني كنـد و هرگـز روي بقـا و دوام خـود انديـشه نكنـد مسلماً چنين آدم وچنين شخصيتي موفق خواهد شد آخـر چـه اشـكال دارد يـك نفر آدم بزرگتر و با حيثيت براي اعاده نظم و آرامـش بـه محـل و ولايـت خـودش و

www.iran-archive.com

نجات جان طفلان بي گناه و زنان بي پناه و پيران عليل و رنجور جان خودش را نيز از دست بدهد تا كنون گروهي كردستان كشته‌شد يكي هم رويش من به آن دوستم اصرار كردم تو در تهران هستي اين آقاي صادق وزيري و ديگر سرشناسان كردستان كه بحمدالله هم آبرويي دارند جمع كن و به آنان فرياد بزن «آخر تا كي نشسته‌ايد سرنوشت منطقه و ولايت خودتان، سرنوشت مملكت و انقلاب كشور و تحريكات يك مشت ماجراجوي بي مسووليت ضد خدا و خلق باشد».به هر حال به هر تعبيري بايستي وسط افتاد و غائله راختم كرد زمستان در پيش است چقدر اين جوانها متواري در كوه و آنان كه ماموريت تعقيب آنها را خواهند داشت بايد در كوهستانها دچار سرمازدگي و گرسنگي و مرگ سياه شوند. چقدر بايد در اثر ناامني راه‌ها شهرهاي كردستان دچار بي آذوقي و يا نداشتن مواد سوختني باشند، چقدر بايد نشست و ناظر بود كه با شبيخونها و راه بريدنها و نهيب و غارت‌ها،گروه گروه بيگناهان سر بريده شوند. اگر كرد را با خصايل اوليه اش كه غيرت و همت است مي‌خوانند چگونه شما مثل يك ناظر بي طرف نشسته‌ايد و نگاه مي‌كنيد.احمد علي بابايي(١٣٥٨/٧/٢٨)

محبت امام: تنها كليد حل فاجعه خونين كردستان !

تا وقتي اختلاف شيعه و سني، ترك و كرد عمداً دامن زده مي‌شود و فاجعه روستاي «قارنه» روي مي‌دهد، مشكل كردستان حل نخواهد شد.

قوم كرد در دوستي از موم نرمتر و در دشمني از شمشير برنده تر است چرا از در دوستي و محبت وارد نمي‌شويد ؟

از: دكترهاشم شيرازي

آقاي احمد علي بابائي در مقاله‌اي كه تحت عنوان: ابر مردان كردستان كجا هستند؟ در روزنامه اطلاعات روز سه شنبه ١٧ مهرماه١٣٥٨ بچاپ رسيده بود، به چند نكته اساسي و مهم توجه فرموده‌ايد كه با تشكر و احترام بجواب آن مبادرت مي‌ورزد: ١- نويسنده مي‌گويد: « در اثر عدم آگاهي به مسايل كردستان دستگاه سرپرستي و اجرائي كشور مرتكب اشتباهاتي در مساله كردستان شده است.» ٢- عقيده دارد: «عده‌اي در مركز نشسته‌اند نقششان اين است تصميمات و توصيه‌ها و گزارشات و هيات‌ها و فرستاده‌هاي مركز را خنثي و بي اعتبار كرده و از تماس و مذاكره با هيات‌هائي كه از اطراف بمركز مي‌آيند جلوگيري كنند و توضيح داده‌ايد هنر آدمهاي بي هنر اين است كه كار آدمهاي با جرئت و تصميم گير را تخطئه كنند». ٣- نوشته است در مديران انقلاب و اداره كنندگان مملكت به همه چيز و بهمه جا فكر مي‌كنند جز كردستان و از آن جا كه صلاحيت‌ها به معدودي افراد مشخص و مورد نظر منحصر شود طبيعي است كه سلامت انديشي و پيش بيني سيستماتيك حوادث و وقايع دچار اخلال و انحراف خواهد شد.» ٤- نوشته است: « اگر مديران مملكت كمترين معلوماتي از سرزمين كردستان و مسايل گوناگون آنجا داشتند تحقيقاً امروز باين بليات و كشتار و برادركشي مبتلا نبوديم. ٥- اشاره كرده است « در مسجد جامع مهاباد هر چه شما و همراهان كوشش كرديد شور و احساساتي بنام رهبران انقلاب ايجاد كنيد نشد كه نشد.» ٦- نوشته

www.iran-archive.com

است « هيچ يك از توصيه‌ها و پا در ميانيهاي پدر طالقاني مورد توجه قرار نگرفته و از دستگاه اداره كننده مملكت سئوال كرده‌ايد. آخر بگوئيد چه كار كرده‌ايد و كدامين توصيه آن رادمرد مظلوم را عمل كرده‌ايد ؟ به بي توجهي زننده اولياء امور اشاره كرده و مي‌نويسد: « هر پسر بچه مدرسه‌اي را با سلام و صلوات با هليكوپتر به قم مي‌برندراديو و تلويزيون بكرات آنرا تكرار و آگراندیسمان مي‌كنند اما آمدن هيات حسن نيت روحاني و ملي كردستان نه درصد او نه در سيماي ايران منعكس نمي‌شود و هنگام عزيمت هيات به قم هوا يك باره خراب مي‌شود هليكوپترها عموماً نقص فني پيدا مي‌كنند و هيات را با ميني بوس و اتوبوس قراضه به قم مي‌برند.» ۸- و آخر سر سئوال مي‌كنيد آيا در كردستان مردي پيدا نمي‌شود؟ كجا است ابرمردي كه پا به ميدان گذاشته، خوب و بد و زشت و زيباي مساله را عريان كند نه از حزب دمكرات بترسد و نه از دولت راه ميان بري پيدا كند و با اين فاجعه خاتمه بدهد؟ آقاي علي احمد بابائي، ابرمردان كردستان با تجربه تلخي كه از تلاش پي گير و صادقانه پدربزگمان آيت الله طالقاني آموختند يا اسلحه به دست گرفته براي دفاع از حق انساني وشرف و ناموس خود بكوهستانها پناه برده‌اند و يا اينكه مهر سكوت بر لب زده‌اند ناظر اين پيكار غير لازم و ناخواسته هستند كه سرانجام اين برادر كشي غير عادلانه به كجا انجامد در حاليكه باين اصل اعتقاد راسخ دارند كه بجاي راه حل نظامي، يك راه حل سياسي بر پاية حسن تفاهم براي مساله كردستان بايد جستجو كرد. آقاي علي بابائي شما ابرمردي روشن تر عادل تر نيك نفس تر و آتيه انديش تر از پدر طالقاني را نه تنها در كردستان بلكه در ايران سراغ داريد كه چنين وظيفه‌اي را انجام دهد در حاليكه خود اذعان داريد كه هيچيك از توصيه‌ها و تذكرات راهنمائيهاي پدر طالقاني را به پشيزي نخريدند و كوچكترين توجهي به آن ننمودند انتظار داريد چه كسي پا درمياني كند؟ آيا عاملیني كه نظريات و توصيه‌ها و راهنمائي‌هاي پدر طالقاني را خنثي و بي اثر كردند از بين رفته‌اند؟ در ضمن مقاله نوشته‌ايد ملاقات امام خميني با عزالدين حسيني آنقدر خوب بود شايد امام در تمام عمرش آنقدر كه با عزالدين و همراهان شوخي و مطايبه كردند هرگز با ديگران نكردند اينجاست كه بايد به شما برادر گرامي‌بگويم بدنبال مرد و ابرمردان كردستان نگرديد اگر مي‌خواهيد مساله كردستان حل شود، اگر مي‌خواهيد جنگ و برادر كشي كه آرزوي دشمنان ملت ايران است خاتمه يابد بدنبال آنهائي بگرديد كه در فاصله چند روز عزالدين حسيني را در نظر رهبر انقلاب بصورت يهودي بني قريضه جلوه داد بدنبال مفسده جوياني بگرديد كه ملت آزاده و ستم كشيده كرد را در نظر امام خميني به صورت ضد انقلاب و دشمن و كافر درآورده است بدنبال آنهائي بگرديد كه بگفته خودتان در مركز نشسته‌اند نقششان اين است اولياء امور را در بي خبري نگه داشته نظريه‌ها و توصيه‌هاي پدر طالقاني را بي اثر كنند بدنبال آنهائي بگرديد كه عده‌اي بي خبر را تحريك كرده بروستاي قارنه مي‌فرستند، و آن كشتار را به راه مي‌اندازند. دنبال آن كسي بگرديد كه آقاي وزير كشور مهندس صباغيان را وا مي‌دارد عكس العملش در قبال اين جنايت دردمنشانه فقط اين جمله در تلويزيون باشد ك « مساله قارنه كار يك عده غيره مسوول است دستور رسيدگي داده خواهد

www.iran-archive.com

شد.» دنبال آنكس يا كساني بگرديد كه باعث مي‌شوند تيمسار فربد رييس ستاد سابق ارتش جمهوري اسلامي ايران تنها بعلت اعتقاد به عدم ضرورت خشونت نسبت به ملت كرد استعفا بدهد و خانه نشين باشد. برويد بدنبال آنهائيكه وزير دفاع ملي را وا ميدارند ملت كرد را دشمن بداند و در گفته‌هايش دشمن بخواند در حاليكه رهبر انقلاب بارها و بارها اين ملت زجر كشيده و محروم را فرزندان و برادران و خواهران ميخواند، برويد دنبال اين عوامل نفاق افكن كه مسلماً در كردستان هم نيستند آنها را پيدا كنيد طرح و برنامه شان را كه خرابي ايران و بدبختي ملت ايران است خنثي كنيد مشكل ملت كردستان و همه مشكلات ايران حل مي‌شود. «تيمسار فربد» در مقاله‌اي كه يكشنبه ۱۵ مهرماه در روزنامه خلق مسلمان تحت عنوان قوم كرد نبايد سركوب شود نوشته‌اند: «تصور ميكنم ملت كرد بين اقوام متعدد ايران ستمكش ترين بوده‌اند و راه و رسم حكومت‌هاي گذشته نسبت به كردستان قهرآلود بوده است». تاريخ شاهد گويائي بر درستي اين گفته است. و هم اكنون شما و مردم شرافتمند ايران و همه جهانيان شاهد و ناظر ستم و جنگ و برادركشي ناخواسته‌اي هستيد كه بر قوم كرد تحميل شده است چنانچه آيت الله شريعتمداري بارها فرموده و نوشته‌اند اين جنگ و برادركشي بر ملت كرد تحميل شده است و راست است. اكنون كه اين تحميل اجباري واقعيت پيدا كرده است مردان و ابرمردان كرد تصميم گرفته‌اندبهيچ كسي و به هيچ مقامي اجازه ندهند سرنوشت آنها را بازيچه اميال پليد خود قرار دهند. آنها نه وابسته به امپرياليسم هستند و نه تجزيه طلب. ملتي كه سالها و قرن‌ها هولناكترين ستمها را تحمل كرده است نه مايل است و نه اجازه مي‌دهد قدرتي طاغوتي تر بر سرش حكومت كند و حقش را زير پا لگدكوب كند. اگر اولياء امور انصاف داشته باشند صميمانه مي‌پذيرند كه قوم كرد مورد بي رحمانه ترين مظالم قرار گرفته از ابتدائي ترين حقوق انساني، فردي، اجتماعي، فرهنگي، سياسي و اقتصادي محروم بوده‌اند. آنچنان بي اعتمادي و ناباوري و يأس و نااميدي در آنها ايجاد كرده‌اند كه جز با محبت و بزرگواري رهبر انقلاب و نشان دادن برادري و برابري عملي و راستين گره كور مشكل كردستان باز نمي‌شود. آقاي احمد علي بابائي شما كه در دفتر پدر طالقاني همكاري نزديك داشته و چندبار به كردستان رفته‌ايد بخوبي آگاهيد. تا وقتي كه در محافل معين اختلافات شيعه و سني و كرد و ترك تعمداً زنده و تبليغ مي‌شود نماينده‌هائي نظير كشتار نقده و روستاي «قارنه» و« كاني مام سيدان» را بوجود مي‌آورد تا وقتي كه به قوم كرد و رهبران مذهبي و سياسي آنها توهين و افترا مي‌شود، تا وقتي كه قوم كرد را عاملين امپرياليسم و صهيونيسم و تجزيه طلب قلمداد كنند. تا وقتي كه با كردستان مانند يك كشور اشغال شده و با ملت نجيب و قانع و شرافتمند كرد مانند دشمن و اسير رفتار شود. بالاخره تازمانيكه حق مسلم و قانوني قوم كرد كه عبارت است از ساده‌ترين نوع خودگرداني در چهارچوب تماميت ارضي و استقلال كشور براي كردستان در نظر گرفته نشود آروزي ايران آباد و آزاد و متحد خواب و خيال است. شما آقاي علي بابائي با هيچ نيروئي نمي توانيد نه در مسجد جامع و نه در هيچ جاي كردستان شور و احساساتي بنام رهبران

www.iran-archive.com

انقلاب ايران ايجاد كنيد. شما چرا تا اين حد بي انصاف هستيد ؟ مردمي را كه با نثار جان و مال و خون پابپاي شما باستقبال انقلاب آمد و وظيفه‌اش را به بهترين وجه ادا كرد باميد اينكه حقوق پايمال شده اش را بازيابد با آن همه كم مهري و دسيسه‌هائي كه خود در متن به آن اشاره كرده‌ايد چگونه انتظار داريد شور و احساسات نشان دهد ؟! آقاي علي بابائي باور كنيد تنها اين توقع شما باعث شد كه من قلم بدست گرفته و براي شما جواب بنويسم اجازه بدهيد كاراكتر قوم كرد را در يك جمله بيان كرده و به نوشتن خاتمه دهم. قوم كرد در دوستي از هر مومي نرم تر و شكل پذير تر و در دشمني از هر شمشير و تيغي برنده تر است اين با اولياء امور است كه يك قطعه موم در اختيار بگيرد و يا با تيغ برنده‌اي روبرو شود».(اطلاعات۷/۲۹/ ۱۳۵۸)

پس از ملاقات با سران حزب،زيبا كلام در راه سنندج:

به راه حل سياسي بحران كردستان مطمئن هستم.

دكتر صادق زيبا كلام نماينده نخست‌وزير كه پس از سه روز اسارت در دست افراد مسلح كرد آزاد شده است،در ارتباط تلفني با خبرگزاري پارس درتهران ضمن تشريح چگونگي ربوده شدنش از فرمانداري به نقطه نامعلوم گفت: ظرف دو روز و دوشب با عده‌اي از سران حزب دموكرات كردستان صحبتهاي زيادي شد در ارتباط با اينكه چگونه ما ميتوانيم به راه حل هاي سياسي براي منطقه كردستان دست يابيم از طرف آنها پشنهادهاي شد و نظراتي براي حل مساله ارائه شد كه به اطلاع دولت خواهم رساند تا اين گفتگوها و مذاكرات ادامه پيدا كند.

وي افزود:اگر من تا قبل از اين ماجرا به راه حل هاي سياسي اميدوار بودم بعد از اين ملاقات با سران حزب مطمئن شدم كه مي‌توانيم به راه حل‌هاي سياسي برسيم البته فكر مي‌كنم به علت بدبيني‌ها و عدم اطميناني كه وجود دارد شايد به مدت زمان نسبتا طولاني نياز باشد من اميدوارم به عنوان شروع ما بتوانيم حداقل در جهت از بين بردن اين بدبيني‌ها و عدم اعتماد حركت كنيم و احتمالا با صحبت‌هاي كه شده ما شايد به يك سري توافقها مرحله‌اي در مورد كردستان برسيم.

وي بااشاره به اين نكته كه رفتار اعضاي حزب دموكرات در اين مدت با وي بسيار خوب بوده گفت:آنها مي‌گفتند با اين حسن نيتي كه از شما نشان داده مي‌شود ما فكر نمي‌كنيم كه مساله و مشكلي در آينده بين ما باشد.(كيهان۱۳۵۸/۷/۳۰)

آذربايجان غربي ميعادگاه اشرار و فئودالهاي ضد انقلاب

استان آدربايجان غربي منطقه حساسي است حساس از اين نظر كه با سه كشور همسايه هم مرز است از شمال با روسيه يا شوروي و از مغرب با تركيه و عراق و حساس تراين كه مردمش از تيره‌هاي مختلف است از مذاهب و زبانها و معتقدات متفاوت تشكيل شده است و همين تعداد زبانها و مذهب

www.iran-archive.com

مي‌تواند عاملي باشد براي به آتش كشيدن منطقه كما اين كه توطئه‌گران امپرياليستي و فرصت‌طلبان انقلابي نما و عناصر مرتجع داخلي با استفاده از تجارب كردستان و گنبد براي ضربه زدن به انقلاب اسلامي ما در قطعه فاجعه آفرينند و تحت هر لولو مسلكي با استفاده از تاكتيك‌ايجاد برخوردهاي منطقه‌اي و تشديد تضادهاي فرعي ملي و مذهبي سعي در تضعيف انقلاب اسلامي و جلوگيري از پاگرفتن آن مي‌شوند در اين توطئه‌ها به وضوح رد پاي بقاياي رژيم منحوس پهلوي سياه و فئودالهاي مرتجع و ضد انقلابي به طور اعم و فرصت طلبان انقلابي‌نما به طور اخص به چشم مي‌خورد نقطه مشترك و موضوع وحدت نيروهاي گروه اول فقط و فقط منازعه با نهضت اسلامي و رهبري پيامبر بوده است و گروه دوم زير لواي اسلامي و زدن سنگ امام در صدد كسب قدرتند و بس. مردم اين استان به ظاهر آرام دست كم هفته‌اي دو سه روز عزادار عزيزاني هستند كه يا در درگيري با ضد انقلاب در خون خود مي‌غلتند و يا بر اثر انفجار مين در جاده‌ها به شهادت مي‌رسند. اما مردانه ايستادگي مي‌كنند و تنها چيزي كه بر اين مبارزان حصول بي‌معني است ترس و ياس است. وقتي براي بازديد از مناطق استراتژي تپه پير ناصر، جبرئيل‌آباد، حاملو و قطور به مناطق مذكور رفتيم برادران ارتشي و سپاه پاسداران را با روحيه بسيار عالي يافتيم و هر دو از همكاري با يك ديگر رضايت كامل داشتند و مي‌گفتند ما ناممان متقابل است ما در اصل يكي هستيم با اين همه پس ازانقلاب دست از توطئه برداشتند و به هر طريق قصدايجاد اغتشاش و هرج و مرج دارند شبها صداي شليك خمپاره كه اكثراً در ناحيه سد ارروميه به پادگان لشكر ٦٤ شليك مي‌شود خواب از چشم اهالي مي‌رباید. افراد سپاه پاسداران و برادران ارتشي را گروگان گرفته و آنها را به فجيع‌ترين وضع شكنجه مي‌كنند و بعد مي‌كشند.در دوم تير ماه بود كه جسد فرماندار و فرمانده سپاه پاسداران خوي را در كنار جاده پيدا كردند كه توسط افراد صنار مامدي به شهادت رسيدند. وحيد فتاحي مسوول جهاد سازندگي اروميه در مورد چگونگي سرگرد سلطان بيگي و جواد قنبري به يكي از برادران پاسدار گفت به طوري كه خودم ديدم و اطلاع دارم افرادي كه دولت را پاكسازي كرده جمع شده‌اند در روستاهاي كردنشين اطراف بازرگان و ظاهراً شايع شده كه چون دولت تصميم دارد شبها روستايي را بكوبد اينها شبها از خانه‌ها به كوهستان مي‌گريزند و روزها هم زنهايشان براي كار بيرون مي‌آيند سه‌شنبه شب راه بازرگانان را با تراكتور بسته بودند و ما از هر منطقه تراكتور مي‌ديديم حاج عبدالله از فئودالهاي فراري منطقه است و پسرانش و فاميلانش كميته‌اي درست كرده‌اند وي به هر يك از عواملش ماهي ٤ هزار تومان حقوق مي‌دهد ٢٠ نفر ازاين افراد جلوي سروان بيگي و سرباز را كه براي شناسايي منطقه رفته بودند مي‌گيرند و آنها را با خود مي‌برند بعد از چهار روز شايع شد كه آنها را كشته‌اند و فردي آن روز بين مهاجمين و افراد نظامي در كوه‌هاي بازرگان درگيري به وجود آمده در نتيجه يكي از افراد مهاجم كشته شده چند روز بعد جنازه جواد قنبري را كه به علت ماندن زياد كرم زده بود يافتند كه به طور فجيعي شكنجه شده بود كه بدنش را با آب گرم سوزانده بودند و دو چشمش را با انگشت از حلقه در آورده بودند سپس بيني و گوشهايش را بريده

www.iran-archive.com

دندانهايش را شكسته و صورتش را له كرده بودند و بعد چهار گلوله به وي زده بودند يكي به پا و دو تا به سينه و يكي هم از دست گردنش را بريده بودند به طوري كه وقتي برادران بلندش كردند كه از وي عكس بگيريم سرش افتاد با اين همه سپاه پاسداران و برادران ارتشي با روحيه خوبي برخوردار بودند اما مردم براي جلوگيري از وخيمتر شدن اوضاع عمل مي‌خواهند نه وعده وعيد. حرف اصلي مردم مستضعف ارومیه و سایر شهرهااين است كه هر چه زودتر بايد به مسايل آذربايجان غربي رسيدگي شود در غيراين صورت وضع اين استان بدتر از كردستان خواهد شد چرا كه كليه مردم از انجام نگرفتن تقسيم اراضي سخت ناراحتند و ديگر تحمل وعده و وعيدهاي دروغي را ندارند و سازندگي را در عمل مي‌خواهند و اين كه به خواسته‌ها و نظراتشان توجه كنند نه اينكه همچون زمان طاغوت نظارت و پيشنهاداتشان راناديده انگارند.وقتي از مردم در مورد وسايل و مشكلاتشان سوال مي‌كردند.

مي‌گفتند: از كجايي؟

ـ از كيهان.خبرنگار اعزامي‌هستم.

ـ اي بابا از شماها زياد آمده‌اند و همه دردِ دل ما را پرسيده‌اند و رفته‌اند كه تا به حال هم بي‌نتيجه بوده است. تو هم مثل آنها پر اصرار و پافشاري.

بعضي‌ها كه خوشبين‌تر بودند به صحبت مي‌نشستند اكثرا دل پر خوني از معاونان سياسي استاندار كه پست فرماندهي ارومیه را نيز عهده‌دار بودند و چون استاندار تغييرش نمي‌دهند در تشييع جنازه‌ها بر عليه استاندار و معاون سياسيش شعار مي‌دادندو معتقد بودند كه استاندار و معاون سياسيش باعث سازش با فئودالهاي منطق هستند آنها را مسلح مي‌كنند و در اصل به آنها باج مي‌دهند. تا موقتاً منطقه را در آرامش نگه دارند در اين زمينه دكتر حقگو استاندار آذربايجان غربي، دكتر اتابك معاون سياسي و فرماندار ارومیه و يوسف‌زاده مسوول روابط عمومي سپاه پاسداران ارومیه نظرات خود را بيان كردند. دكتر حقگو گفت: اينجا فئودال نداريم. اينجا از عشاير تشكيل شده كه زندگي عشيرتي دارند. از طرف مقامهاي بالا از تعدادي، بسياري از عشاير حمايت شده است كه‌اينها هم نهايت استفاده را داده‌اند. ولي اينكه عنوان شود فئودال را مسلح كرده‌اند اين واقعاً يك مساله تبليغاتي است بر عليه دولت. در حالي كه دولت چنين قصدي نداشته و نخواهد داشت. منطقه‌اي كه افراد يك خانواده حداقل يك اسلحه دارند چه لزومي بر مسلح كردن اينها دارد؟ آن قسمت از برنامه را كه گفتم برنامه تائيد شده از بالا بوده و دست خود ما هم نبوده كه شخص خود بنده با معاون بنده عنوان كنم و بهانه بتراشند.

اينها همان مضر مي‌داند كه هيچ دليلي ندارند كه عليه ما حرف بزنندواين مسايل را عنوان مي‌كنند و اين را هم خودشان مي‌دانند كه دروغ مي‌گويند. ما نماينده دولت هستيم و سياست دولت را اجرا مي‌كنيم.(اطلاعات۱۳۵۸/۸/۵)

دست‌هاي مرموز خارجي درفتنه كردستان

در حاليكه در ايران تحولات سياسي و اجتماعي بسيار مهم در جريان است، اما اعراب، ايران را از عينك اروپائيان و امريكائيان مي‌بينند.

روش اعراب در قبال ايران تعجب آور است... ما خبرهاي زيادي را از ايران

www.iran-archive.com

مي‌شنويم و ارتباط اين خبرها را با تحولاتي در كشورهاي غربي درك مـي‌كنـيم. ايـن خبرهـا را همانگونـه كـه خبرگزاريهـاي خـارجي مخـابره مـي‌كننـد از نظـر مي‌گذرانيم. البته هيچ عكس و العمل و هيچ تجزيه و تحليلي صورت نمي گيـرد، مگر انتظار كشيدن براي اينكه اوضاع در مـسيري كـه برايمـان ناشـناخته اسـت، قرار گيرد. آنگاه بخود مي‌آئيم و تعجب و شگفتي از بين مي‌رود، زيـرا بطـور كلـي روش اعراب در قبال شنيدن اخبار چنين بوده است: آيا بطور مثال همه روزه خبـر بمباران‌هاي لبنان را نمي‌شنويم؟، ايا شنيدن خبر كشته شـدن و زخمـي شـدن صدها نفر در لبنان بصورت يك موضوع درنيامده است كـه همـه روزه بـدون نـشان دادن هيچگونه عكس العملي در روزنامه‌ها مي‌خوانيم و يا از راديوها مي‌شنويم. در اينجـا نمـي‌خـواهيم دربـاره دولـت‌هـاي عربـي صـحبت مـي‌كنـيم، زيـرا از ايـن دولت‌ها بيش از روش فعلي آنان در قبال دولت ايـران، انتظـار روش ديگـري نمـي رود و شايد خوانندگان از اين گفته تعجب كنند. ما عادت كرده‌ايم كـه دولـت‌هـا از خود عكس العمل نشان دهند، و باز هم بخوبي مي‌دانيم كه اكثـر ايـن دولـت‌هـا چگونه هر يك به روش خود ملل خود را با «عدم عكس العمـل» آمـوزش داده‌انـد. ولي تا آنجا كه آگاهيم صحبت كردن درباره ايران در اكثر كشورهاي عربي بهمـان ميزان كه صحبت كردن درباره اوضـاع همـان كـشورها ممنـوع مـي‌باشـد، قـدغن نيست. با اين وصف مي‌توان گفت كـه هيچيـك از مـا در تحـولات ايـران مـشاركت ندارد. البتـه منظـور از مـشاركت معنـي معنـوي هـم در همـه جهـان دارد و گرنـه مطبوعات و وسائل ارتباط جمعي وجود نداشت و ما از مشاركت امام خمينـي در بعضي از مسايل عربي از جمله فلسطين شاد و خرسنديم، پس چرا مـا هـم در بعضي از مشكلاتي كه رويارويِ امام خمينـي و و ايـران قـرار گرفتـه، و چـه بـسا روي جهان عرب هم اثر خواهد گذاشت، مشاركت ننمائيم؟

اشـتباه مـردم: هـم اكنـون در ايـران پـيش نـويس اولـين قـانون اساسـي يـك جمهوري اسلامي در قرن بيستم مورد بررسي است، كه سـعي دارد بـه اصـول اسلام برگردد. اين موضوع فقط ايراني نيـست،بلكه اسـلامي و در نتيجـه عربـي هم مي‌باشد.سعي كرديم نسخه‌اي از اين پيش نويس بدست آوريم ولي موفق نـشديم، در حاليكـه چنـين موضـوعي بايـد در دسـترس همگـان باشـد و همـه گرايش‌هاي سياسي و انديشه‌هاي مختلف جهان عرب آنـرا بررسـي كننـد. هـم اكنون در ايران تحولاتي سياسي و اجتماعي بـسيار هـم در جريـان اسـت همـة خبرگزاريهـاي خـارجي و مطبوعـات اروپـايي و آمريكـايي نماينـدگاني بـه ايـران مي‌فرستند تا جزئيات رويدادهاي ايران را گزارش كنند ولـي بـه عنـوان مطبوعـات همانگونه كه از حوادث قبل از سقوط شاه دور نماي آينده ايران راترسيم مي‌كنـد و اين دور نما روي كشورهاي اطراف اثري وسيع بجـا ميگـذارد غافـل نباشـيم. در هر صورت ما اعراب امروز ايران و را مورد حملـه قـرار دادنـد مـا طرفـداري حمايـت كوركورانه نيستيم ولي منابع غربي اگر سوءنيت نداشته باشند،دسـت كـم قـادر به فهميدن و درك كردن تجزيه و تحليل نيستند. اين منابع عمق انگيزه‌هـا و علـل را همانگونه كه« چشم اعراب»مي بيند نمي فهمند.ما تجربه كرده‌ايم كه چگونه وسائل ارتباط جمعي توانسته است سيماي كشورهاي ما و مسايل مبتلا به مـا را برنگ‌هـاي ديگـري درآورده و در برابـر جهانيـان عرضـه كننـد.و چـه بهتـر مـا يـاد

www.iran-archive.com

مي‌گرفتيم كه منابع خبري ويژة خودمان را داشته باشيم. با اين مقدمه بد نيست پرسشي در مورد اوضاع ايران، بويژه كردها مطرح سازيم. جنگ منطقة كردستان روزبروز دامنة وسيعتري پيدا مي‌كند. آيت الله خميني در جهتي مخالف شاه مخلوع كه حامي برتري نژاد آريايي و بازگشت به روزگار كوروش بزرگ بود. قدرت را در دست گرفت، علاوه بر آن آيت الله خميني طرفدار تساوي حقوق همگان مي‌باشد و با استناد به آية شريفة قرآن هيچكس بر هيچكس برتري ندارد« مگر با تقوا» لذا طبيعي و مبتذل بود كه گروههاي مختلفي در ايران خواستار حقوقي تساوي شوند ولي در عين حال منطقي و قابل قبول نبود. كه بعضي از اين گروهها پا را فراتر گذارده و خواستار جدايي و شبهه جدايي شود. متأسفانه ملت كرد در گذشته با رفتار نامطلوبي كه ارتباطي به منابع كردها نداشته مواجه شده است بعضي از دول خارجي اين عمليات را تحريك مي‌كنند آنها را وادار به درگيري ساخته كه نتيجه‌اي از اين درگيري جز خستگي و فرسايش عايد طرفين نشده و دولتهاي خارجي به هدف خود يعني ضعيف كردن كشورهاي منطقه خاورميانه مي‌رسند. اين دولتهاي بزرگ به خوبي دانسته‌اند كه چه موقع بحران كردها را ساكت كرده و چه موقع آن را برانگيزند در اين باره از اوضاع و احوال روز بهره برداري كنند. متمركز شدن نفت در يك ايالت از كشوري بويژه ايران هر گونه بهانه‌اي را براي جداكردن آن ايالت خنثي مي‌سازد زيرا جداشدن ايالتي كه نفت دارد معني اش فقر و گرسنگي ساير ايالات است كه اين تحول را هيچ انديشه‌اي پذيرا نيست با اين وضع در خبرهاي رسيده تناقضهايي ديده مي‌شوند. كردها مي‌گويند: كه منطقة كردنشين آرام است و هيچگونه علاقه‌اي به جداشدن از ايران ندارند. در حاليكه بعضي از مسوولان ايراني عكس اين مطلب را مطرح مي‌كنند و دربارة اغتشاشات خشونت باري كه در منطقه وجود دارد و از يك عصيانگري كرد حكايت دارد صحبت مي‌كند ناظر بي طرفي كه آگاهي كاملي از تحولات ندارد به آساني درك مي‌كند كه در وسائل ارتباط كردها با حكومت مركزي اختلالي وجود دارد به نظر ما دستهايي از خارج سعي دارند ميان طرفين فتنه برانگيزند و اين فتنه را به صورت زد و خورد وسيع در صورت امكان جنگ داخلي تبديل كنند كه البته همه بايد از رسيدن به اين وضع پرهيز نمايند. به عقيدة ما ايران مي‌تواند در اوضاع و احوال امروزي مسئلة اقليت‌ها را براي بررسي و گفت و شنود در برابر مطرح همگان سازد و همه از بكار بردن سلاح خودداري نمايند زيرا ما بخوبي شاهديم كه آتش در مناطق گوناگوني از جهان عرب بويژه در اطراف مناطق نفتي شعله مي‌كشد و بادي كه بطرف اين شعله‌ها دميده مي‌شود تازيانه اش كشيده تر شود بادهايي غريبه مي‌باشد. (اطلاعات ٦/٨/ ١٣٥٨)

برادركشي موقوف !

در اوج فاجعه برادركشي در كردستان، پيش از اين در يادداشتي، نوشتيم: مسأله كردستان را مي‌توان با مذاكرات صلح آميز سياسي حل كرد. در آغاز هم گامهائي مؤثر در اين راه برداشته شد. بدبختانه طرفين ماجرا يعني دولت و سران كرد عمدا ياسهوا به جنگ كشانده شدند نوشتيم.هنوز هم دير نشده است و در صورت وجود شرايط و توافق و حسن تفاهم،از اين پس هر قطره

www.iran-archive.com

خوني كه در اين سرزمين پاك بر خاك ريخته شود مسووليتش به عهدة كساني است كه مي‌توانستند از طريق توافق و حفظ اصول، جلوي كشتار و برادركشي را بگيرند و نگرفتند. اين يادداشت درست زماني چاپ شد كه بر اثر تبليغات گمراه كننده، بسيار كسان راه حل نظامي را تائيد مي‌كردندو هيجان مبارزه طلبانه‌اي از هردوسو، راه توافق‌هاي اصولي را بسته بود. واقعيت مساله كردستان چيست ؟ حق با كدام طرف است ؟ چه كسي آتش جنگ را برافروخت؟چه كسي در آن سوخت؟ اين جنگ تا كي ادامه خواهد داشت؟ آيا راه حل سياسي، آخرين راه حل و نقطه پايان اين فاجعه است؟ آيا جنگ فقط بر سر خودگرداني يك ايالت است يا توطئه‌اي امپرياليستي به قصد تجزيه ايران، براي متشنج كردن كشور، براي در هم شكستن انقلاب ملت ايران است، يا ميداني براي بازي‌هاي سياسي، چند جاه طلب كهنه كار است؟ اين پرسش‌ها و بسيار پرسش‌هاي ديگر بر لبان مردم جاريست و هر كس بر اساس دانش و منش و وابستگي‌هاي سياسي خود پاسخهائي دارد كه گاه پاره‌هايي از حقيقت در آن است و گاهي سراسر ملهم از شايعه و دروغ است. پاره‌اي ساده‌انديشان، كه مخالف دولت انقلاب هستند با متهم كردن دولت، گناه اين جنگ ناخواسته و نابرابر را به گردن دولت و اعضاء آن مي‌اندازند. و جبهه مي‌گيرند، فحش مي‌دهند، متهم مي‌كنند و در اين اتهام بي دليل و سند، برايشان تفاوت نمي‌كند كه عامل جنگ افروزي ارتشي باشد يا روحاني يا وزير. آنها چون با دولت و انقلاب مخالفند مي‌خواهند، فاجعه كردستان را هم وسيلة تخطئه و نفي دولت انقلاب قرار دهند. در برابر اين گروه جزم انديش، گروه ديگري هستند كه واكنشي شبيه به اينان اما درست مخالف جهت دارند آنها تمام مخالفان فعلي دولت را در كردستان جمع مي‌بينند. چريك‌ها، چپ‌ها. جناح‌هاي مخالف سياسي و مذهبي و عوامل كشورهاي مختلف را در اين ماجرا دست اندر كار مي‌بينند. اين دو گروه همه چيز را سياه سياه يا سفيد سفيد مي‌بينند و رنگ خاكستري در تصورشان نمي گنجد. اما فاجعه كردستان نه چنين ساده و يكسويه است و نمي‌شود آنرا فقط به گردن يك طرف انداخت عوامل و عناصر مؤثر در پيدايش و استمرار جنگ در كردستان، آنقدر متنوع و پيچيده است كه پذيرش بي گناهي يك طرف قضيه در اين فاجعه تنها از عهدة سفيهان بر مي‌آيد. آنچه از اخبار منتشر شده يا منتشر نشده، واقعيات، حقايق، مدارك،تفسيرها و تحقيق‌ها بر مي‌آيد همه در فاجعه كردستان بنحوي دخالت دارند.از آمريكا و عراق و گروه‌هاي چپ و گروه‌هاي مذهبي و سياسي هردو طرف گرفته تا عناصر دست نشانده خارجي كه قيافه ملي و مذهبي به خود گرفته‌اند. آدم‌هائي كه به سوداي يغما و تاراج تفنگ برداشته‌اند و مالكين و باج بگيران و قاچاقچي‌ها و آدم كش‌هاي حرفه‌اي را هم ار قلم نياندازيم همانطور كه سهم روزنامه نگار و راديوچي داخلي و خارجي را در افروختن شعله‌هاي اين جنگ نمي توان ناديده گرفت بالاخره كسي نبود كه براي اين آتش خانمان سوز هيمه‌اي فراهم نكند اگر چه بسياري با حسن نيت و از سر انسان دوستي گلوله‌اي به قلب برادر هموطن خود شليك كردند و بسيار ديگر بخاطر وطن و دين وضعي پيش آوردند كه نه براي دين مفيد بود و نه براي وطن. باري قضيه

www.iran-archive.com

كردستان نه چنان ساده است كه در اين يادداشت مختصر راه حل آن شناخته و تجويز شود و نه ابعاد اين درگيري آنقدر كوچك است كه بتوان عوامل آغازگر و ادامه دهنده اين نبرد شوم را مشخص كرد و بر صندلي اتهام نشاند. آنچه در يك جمله مي‌توان گفت اين است كه فاجعه كردستان تنها به سود يك طرف است و آن امپرياليسم آمريكاست كه سلسله جنبان اين نبرد بوده و قربانيان خود را از هر دو سو چنان برگزيده كه بسياري از آنان هنوز نمي‌دانند براي چه و بخاطر كه مي‌جنگند. آمريكا براي در هم شكستن انقلاب ايران عوامل متعددي را به كار گرفت كه يكي از آنها جنگ افروزان كردستان بودند درست است كه علت اصلي اين جنگ ناخواسته و نابرابر، حقوق طبيعي كردها يعني خودگرداني آنها بود همانگونه حق بسياري از اقوام ايراني در هر جاي ايران است، اما آمريكا از اين بهانه استفاده كرد. هر چند آمريكا به بهانه ديگر هم مي‌توانست كردستان، خوزستان، آذربايجان، سيستان و بلوچستان را به صحنه نبرد بين قدرت‌هاي داخلي مبدل كند. حالا اشتباه رخ داده و ما در قلب اين معركه يكبار هشيار شده‌ايم و دانسته‌ايم كه هر دو طرف آگاهانه و روشن بينانه رفتار نكرده‌اند و اشتباه يك طرف واكنش اشتباه آميز ديگري را بدنبال آورده و اين دور باطل برگرد خون و آتش و ويراني و كينه چرخيده است.دولت و سران مذهبي و سياسي كرد كمابيش از توطئه‌اي كه از سوي امپرياليستها و درصدر آنها آمريكا تدارك شده آگاه شده‌اند و مي‌خواهند جبران مافات كنند و اشتباه خود را ادامه ندهند. پس قرار است كه پشت يك ميز برادرانه و صبورانه بنشينند و اجازه ندهند كه حقوق واقعي و اصول مسلمي‌كه مورد احترام هر دو طرف مذاكره است بيش از اين بهانه و انگيزه كشتار و ويراني و تشنج شود كه دودش به چشم همه خواهد رفت. اما در جريان اين مذاكرات كه حسن نيت از هر دو سو فراوان است و رهنمود و تائيد امام، اهميت اين توافق را بر همه آشكار كرده است هنوز كساني هستند كه دانسته يا ندانسته مي‌خواهند كه ميز مذاكره واژگون شود و دوباره آتش بارها خلق مسلمان و انقلابي ايران را به خاك و خون بكشند. اينان كيستند؟ چه كاره‌اند؟ از كجا آمده‌اند، چه نام دارند؟ نيازي به معرفي نيست، هر كس، هر گروه كه مانع مذاكرات و باعث ادامه كشتار در كردستان شود خواه در كسوت انقلابيون دولتي درآمده باشد خواه در سنگر كردها پنهان شده باشد جز عامل امپرياليسم آمريكا نمي تواند باشد چرا كه ما در هر سوي اين سنگر و هر دو سوي اين ميز دانسته‌ايم كه بازيچه جهان خواران خون آشام و استثمارگر شده‌ايم پس بايد نجات يابيم و وطن را هموطن را از اين توطئه كثيف برهانيم كساني كه سربازان ما را چند روز پيش به گلوله بستند با آنكه ميدانستند اين ستون سرجنگ و حتي دفاع ندارد و به تهران بازمي گرديدو اينان همان قدر متهم به جيره خواري جهانخواران هستند كه كسان ديگري بنام دولت يا ملت سكوت موقرانه و صبورانه مذاكرات را مبدل به تشنج و انكار و ترديد مي‌كنند.اگر در متهم كردن آغازگران فاجعه كردستان و شناختن ميزان تقصير و حدود كار و ادامه دهندگان اين نبرد ترديد داشته باشيم در مورد خيانت و جنايت كساني كه ادامه مذاكرات صلح آميز را با رفتار احمقانه يا توطئه گرانه خود قطع مي‌كنند و براي رسيدن به مطامع سياسي شوم خود چنگال در خون برادران

www.iran-archive.com

مسلمان ايراني فرو مي‌برند هيچ ترديد نداريم. خاصه كه حضور امپرياليسم‌هاي جهانخوار را، در صحنه نبرد كردستان با ديدن عوامل صهيونيست و جوجه ديكتاتورها مي‌توان دريافت. ادعاهاي بري و بحري عراق و فعاليت‌هاي خصمانه اش دم خروسي است كه از جيب جنايتكاران بين المللي بيرون زده است. پذيرفتن شاه مخلوع به آمريكا و حضور كيسينجر و عوامل صهيونيست ديگر بر گرد او دم خروسي ديگر است، كافي است يكبار ديگر كودتاهاي نظامي اخير را در مناطق نفوذ آمريكا بررسي كنيم و ادعاهاي عوامل آمريكا را در حول و حوش خليج فارس باردیگر بشنويم تا بدانيم كه تا چه حدمساله كردستان و پس از آن مساله خوزستان مي‌تواند دامي براي انقلاب ما باشد.دامي كه اگر با قاطعيت و آگاهي انقلابي از آن نپرهيزيم.شايد در آينده كشوري نماند كه در اين سويش كسي دولت انقلاب و اسلامي داشته باشد و در آنسويش خلقي خودمختاري بخواهد. ملت ميخواهد كه مساله كردستان از طريق مذاكرات سياسي و تنها از همين طريق حل شود كاري نكنيم كه دشمن شاد شود و دولت نوپاي انقلاب اسلامي را در قربانگاه امپرياليسم شهيد بيابيم."(اطلاعات۱۳۵۸/۸/۱۳)

نقش عراق در ماجراي كردستان

آيا كنارگذاردن عوامل فراري رژيم گذشته با همكاري ساواك منحله كار غلطي است ؟

بدنبال چاپ مقاله «انقلاب ما به كجا مي‌رود» در روزنامه اطلاعات شنبه ۱۲ آبان ماه مسايل زير قابل بررسي و مطالعه است. در اين كه «جنگ‌هاي پراكنده كردستان جز ضرر و زيان چيزي نصيب ملت ما نمي‌نمايد.»شكي نيست و در اين كه «تهمت‌ها و افتراهاي نيش‌دار از درون به نهضت ما ضربه ميزند» نيز شكي نيست و بر اساس اعتقاد بهمين موضوع مجبوريم به افتراها و دروغ‌ها و يا برداشت‌هاي غلط پاسخگو باشيم و از عموم اقشار ملت بخواهيم كه بخاطر حفظ وحدت و پاسداري انقلاب اسلامي ايران و ابقاء حيات ملي و بخاطر هرچه كه براي ما ارزشمند است دست از اين شايعه پراكني‌ها و انحراف‌ها برداريم و بكار سازندگي بپردازيم و در راه اسلام و ميهن عزيزمان ايران گام نهيم، نويسنده در اين مقاله كه خود را معرفي هم نكرده است باز دم از گزارش نماينده امام به غرب كشور زده است كه در روزنامه انقلاب اسلامي مورخه ۲۲ مهر درج شده بود، نمي دانم چگونه گفته شود كه شخص مورد نظر نماينده امام در غرب نبوده و نيست و چرا تكذيب دفتر امام را كه از سيماي ايران نيز پخش شد توجه نكردند؟ امام رهبر انقلاب و دفتر امام نماينده بودن را تكذيب مي‌كنند و شما اين مساله را دوباره عنوان مي‌نمائيد ؟ آيا اين دليلي بر عدم توجه شما يا صداقت انقلابي شما نيست، شما چگونه صحبت خود امام را نمي پذيريد ولي ادعاي شخصي كه خود را بي جهت نماينده امام معرفي كرد مي‌پذيريد؟ پس چيزي جز چشم و گوش بسته و كرو كور شدن نيست.

۱ـ در اين مقاله از كنار گذاردن افراد مبارز و صالح و شايسته و لياقتمند به سرنوشت ملت در كليه ادارات و سازمان‌هاي دولتي بويژه در ارتش به ميان اشاره شده است. آيا كنار گذاردن عوامل فراري رژيم گذشته يا همكاران ساواك منحله كه اغلب بوسيله خود شوراهاي تصفيه ادارات انجام گرفته و حتي

www.iranarchive.com

زنداني شدن بعضي از آنها مثلاً كنار گذاردن تعدادي از امراي ارتش و رؤساي ادارات و معاونين، و معرفي آنها به عنوان وزاري سابق را شايسته و علاقمند به سرنوشت ملت كوناه نظري نيست؟، پس فرق شما با شاه كه هم اينها را اين چنين معرفي ميكرده چيست؟

۲- توجه و تفسير بسيار جالب شما از وقايع گذشته لبنان و دوختن آنها به حوادث امروز كردستان يك شعبده بازي بيش نيست، اولا شاه مخلوع هيچگاه به شيعيان مبارز لبنان و سازمان امل نه تنها كمك نكرده بلكه دشمن خاص آنها بود، چرا كه آنها پايگاه مبارزه و چريكي عليه رژيم شاه بودندو فراوانند جواناني كه از گروههاي مختلف مبارزين ايراني آمدند و در اين پايگاهها تعليمات نظامي ديدند و با تجهيزات بدست آورده به ايران بازگشتند و روزهاي آخر انقلاب گروهي كثير از آنها آماده بودند تا براي كمك به ساير رزمندگان ايراني و هواپيما به ايران بازگردند و روزهاي آخر انقلاب گروهي كثير از آنها آماده بودند تا براي كمك بساير رزمندگان ايراني با هواپيما در ايران پياده شوند و شما چگونه از اين تهمت به شيعيان بي پناه لبنان كه هم اكنون هم زير ضربات شديد حملات بي رحمانه اسرائيل هستند و تنها حاميان برادران فلسطيني با تأئيد و تاكيد فرماندهان سازمان فتح همين‌ها هستند بخود نمي لرزيد؟ شما اگر خرده حسابي با تني چند از شيعيان لبنان يا رهبران آنها داريد چرا انقلاب ايران را آلوده ميسازيد و آيا وجدان شما اين را مي‌پذيرد؟

۳-بلي درست است كه امپرياليزم آمريكا سعي مي‌كند بين ايران و ساير كشورهاي اسلامي ايجاد كدورت كند تا اسرائيل با خيال راحت برنامه‌هاي خود را دنبال نمايد و باز هم اين ايران است كه دائماً سعي مي‌كند روابط حسنه با تمام كشورهاي اسلامي داشته باشد و از هر ديگري با آنها بپرهيزد.

۴-اگر عراق ميخواهد درگيري مصنوعي با ايران بوجود آورد تا خود را از جرگه نبرد با اسرائيل بيرون بكشد و حوادث كردستان را دامن بزند تقصير ايران چيست؟ اولاً عراق تابحال سابقه نداشته كه عليه اسرائيل بجنگد در ثاني كاملاً واضح است نه تنها عراق بلكه هيچ كشوري ار جانب ايران تهديد نمي‌شود. اين عراق است كه در خاك خود براي فراريان مجاهد پايگاه ميسازد آنها را تشويق به جنگ مي‌كند، مسلح مي‌كند و براي كشتار بيشتر و آشوب بيشتر به كردستان و براي خرابكاري به خوزستان ميفرستد و بيشتر از اين هراس دارد كه شيعيان عراق هم به مبارزه عليه دولت ايران برخيزند ارتش ايران تا يك ماه پيش اصولاً در منطقه كردستان حضور نظامي چشم گيري هم نداشت چه رسد به آنكه عملياتي انجام دهد، اين مهاجمين بودند كه دائماً با سلاح‌هاي سبك و سنگين شهرها و پاسگاه‌ها و پادگان‌ها را مورد حمله قرار دادند و آيا باز هم انتظار داريد ارتش و مردم ساكت بنشينند كه كردستان كشوري مجزا از ايران و كانون توطئه امپرياليسم و يا اسرائيل ديگري در خاورميانه بوجود آيد، شما اين را خيانت نمي دانيد و مگر اين فرمان امام نبود كه حتي ساده ترين مردم را به سوي كردستان براي كمك به مردم جنگ زده كردستان بسيج كرد، تاجنگ تحميلي بر خلق كرد را از ميان بردارند.

۵-شما عنوان كرده‌ايد كه براي توجيه كاربرد ارتش وزارت امور خارجه با عراق

www.iranarchive.com

ايجاد درگيري مي‌كند، در حالي كه خودتان خوب ميدانيد كه اين دولت عراق است كه عيناً بخاطر همين موضوع يعني توجيه كاربرد ارتش خود و استخدام خلبان خارجي و ترك مخاصمه با اسرائيل ايجاد درگيري با ايران مي‌كند و بارها چه در حوادث خوزستان كه قبل از اين حوادث اخير كردستان بود از راديوها و روزنامه‌هاي خود عليه انقلاب سمپاشي مي‌كرد باز نمي‌دانم شما از كجا خبر خريد ميلياردها دلار اسلحه از آمريكا را درآورده‌ايد و به عنوان توجيه گفتار خود عنوان نموده‌ايد وزارت امور خارجه ايرارن تاكنون چنين موضوعي را عنوان نموده است. در اين ميان شما براي رهبري و دولت موقت انقلاب تكليف تعيين مي‌نموديد و راه حل‌هاي نمونه ارائه مي‌داديد و از امام و رهبري انتقاد ميكرديد كه چرا اين فكر بكر شما را نمي‌پذيرد مثلاً چرا بدون كوچك‌ترين ترسي و نمونه‌اي از عقب نشيني رهبر انقلاب گفت: بگوييد. امام چنان قاطع بود كه در روزهاي اوج انقلاب گفت:« شاه بايد برود و تا آخر هم دنبال اين حرف ايستاد و حرف و تكليف هيچيك از شما سياستمداران خوش فكري كه جز شكاف انداختن بين گروه‌هاي مختلف ملي ندارند پذيرفت تا انقلاب به به يورزي رسيد و حالا هم به شما نصيحت مي‌كنم اگر علاقمند به ايران و سرنوشت ايران هستيد باز هم همان خط امام را دنبال كنيد نه آنكه با عنوان كردن مشتي صغري و كبري ناصحيح به نتيجه غلط تري برسيد و ذهن مردم ما را بيش از پيش مشوش نمائيد، باميد آنكه خداوند همه را براه راست هدايت كند».دكتر احمد سعيدي(اطلاعات۱۳۵۸/۸/۱۶)

نقش نفاق افكنانه عراق در كردستان

امپرياليسم و صهيونيسم با طرح نقشه‌هاي زيركانه ماجراي كردستان را آفريدند.

دكتر عبدالله ابريشمي

موج انقلاب در كردستان با شعار خودمختاري آغاز شد. منظور خلق كرد از خودمختاري اداره امور فرهنگي، اقتصادي، اداري و انتظامات داخلي مناطق كردنشين است. كشورهائي كه قسمتي از كردستان را دارند بدقت نگران انقلاب ايران بودند. بيم آنرا داشتند كه در اثر انقلاب در نظام جديد به كردهاي ايران خودمختاري داده شود. به همين سبب در جريان انقلاب همگام با امپرياليستها، صهيونيستها و عمال رژيم سابق سمپاشي‌هاي خود را آغاز كردند. براي پي بردن به علل وحشت و نارضايتي اين عوامل بايد تاثير تحقق خواست كردها در خاورميانه ارزيابي شود:

۱-اين امر تاثير عميقي در ميان كردهاي برون از مرز خواهد گذاشت. متعاقباً ميليونها نفر كرد از ساكنان خاورميانه را به هواداران از جان گذشته ايران تبديل خواهند كرد.

۲-در داخل عراق اتحاد كردها با شيعيان حتمي خواهد بود كه سه چهارم جمعيت عراق را شامل مي‌شود.

۳-در ايران كردها با جان و دل از جمهوري اسلامي پشتيباني خواهند كرد. حكومت قدرت مي‌يابد. مرزهاي غربي ايران نفوذناپذير خواهد شد. عوامل تحريك و آشوب زا از بين خواهد رفت.

www.iran-archive.com

۴-طرفداري كردها موجب گسترش بيشتر انقلاب ايران در خاورميانه خواهد شد كه يك خطر جدي براي امپرياليزم و صهيونيزم مي‌باشد. به همين سبب با تمام قوا و نيرنگ از تحقق خواست كردهاجلوگيري خواهند كرد. درست به همين دليل دشمنان داخلي در لباس دوست با همكاري دشمنان خارجي به اقدامات زير دست زده اند:

۵-در زمان شاه مخلوع اين انديشه نادرست به مردم تزريق نمي گرديد كه پس از برچيده شدن رژيم شاهنشاهي سرزمين ما «ايرانستان » خواهد شد. اين مطلب را خود شاه مخلوع بارها گفته بود.

۶-در زمان شاه مخلوع براي سركوبي كردها هميشه از اتهام تجزيه طلبي استفاده مي‌شد اويسي جلاد صدها فرزند برومند كرد را به اين اتهام نابود كرد. متأسفانه اين حربه فاشيستي آريامهري توسط عمال رژيم سابق به حكومت فعلي به ارث رسيده است.

۷-در آذربايجان غربي با تحريك برادران ترك و شيعه عليه كردها و با كمك انحصارطلبان قدرت در اين خطه يك جو فاشيستي ضد كرد بوجود آورده‌ند كه موجب فجايع نقده، قارنه، كاني ماسي و... گرديد. اين فجايع بهانه مناسبي براي تبليغات عليه انقلاب اسلامي به دست دشمنان داخلي و خارجي سپرد، و موجب بدبيني شديد كردها نسبت به حكومت شد.

۸-در جريان انقلاب نقش عراق معطوف به گسترش اختلاف بين طرفداران بارزاني (قياده موقت) و جلال طالباني (اتحاديه ميهني) به ميان گروه‌هاي سياسي فعال در كردستان ايران بود. اختلاف مذكور براي خنثي كردن قدرت جنگي كردها در عراق به نفع آن كشور است. دامنه اين جدال به ميان گروههاي سياسي كم تجربه و عوامل پشت پرده در كردستان ايران كشيده شد و مردم را از توجه به مسايل اساسي منحرف و به مسايل پيش پا افتاده سرگرم نمودند. بدين ترتيب زمينه را براي وقوع حوادث بيشماري در كردستان فراهم آمد.

۹-عوامل داخلي يعني همان كساني كه تحت تأثير فرهنگ فاشيستي رضا خاني قرار داشتند يا وابسته به رژيم سابق بودند بشدت از سيستم حكومت متمركز غير سنتي و غير ايراني مذكور پشتيباني نموده و مي‌نمايند. اين عوامل منكر وجود مليتهاي مختلف ايراني هستند و با سمپاشي‌هاي خود در راه تشكيل و اعطاي خودمختاري كارشكني مي‌كنندو هم اكنون در راه ايجاد تفاهم بين كردها و دولت سنگ مي‌اندازند.

در كردستان حوادث بيشماري در تاثير و تداخل عوامل مختلف روي داده است. مهمترين اين عوامل عدم توجه دولت به خواستهاي منطقي كردها بود عمال دشمن از اين حوادث حداكثر بهره برداري را نمودند جنگي آغاز شد كه فقط به سود دشمنان است خودمختاري كردها يعني تفويض اداره امور فرهنگي، اقتصادي، اداري و انتظامات داخلي مناطق كردنشين به خودشان، اين امر به نفع دولت است زيرا از بدبيني مردم نسبت به حكومت خواهد كاست و مسوولیت خوب و بد اداره كردن امور را به خود مردم خواهد سپرد.(اطلاعات ۱۳۵۸/۸/۲۱)

www.iran-archive.com

نظر وزارت خارجه درباره اظهارات سفير عراق در لبنان:
هيچيك از اقوام ايراني از نظر جمهوري اسلامي اقليت محسوب نمي‌شود.
وزارت خارجه‌ايران درباره اظهارات سفير عراق در لبنان نظرات خود را اعلام داشت. به گزارش خبرگزاري فرانسه سفير عراق در لبنان طي مصاحبه‌اي با روزنامه انهار شرايط بهبود روابط ايران و عراق را تجديد نظر در موافقت‌نامه مورخه ۱۹۷۵ الجزاير بين دو كشور ناظر بر شط‌العرب و اعطاي خودمختاري به اقليت‌هاي كرد و بلوچ و عرب و ايراني و خروج نيروهاي نظامي ايران از جزاير تنب و ابوموسي در خليج فارس دانسته است. در تماسي كه با پاسخگوي وزارت امور خارجه گرفته شد. نامبرده در اين زمينه اظهار داشت:
۱ـ . . . . . در واقع سفير عراق در لبنان دايه مهربانتر از مادر شده است. معلوم نيست كه چرا ايشان براي خودمختاري ايرانيان عرب و كرد و بلوچ سنگ به سينه مي‌زنند. چرا به دولت متبوع خود توصيه نمي‌كنند كه به كردهاي عراق خودمختاري بدهد؟ بخلاف آنچه كه سفير عراق گفته است. از لحاظ جمهوري اسلامي‌ايران هيچيك از اقوام ايراني اقليت محسوب نمي‌شود و بموجب پيش‌نويس قانون اساسي ايران همه اقوام اعم از فارس، ترك، كرد، عرب و بلوچ و تركمن از حقوق كاملاً مساوي برخوردار بوده و هيچكس را بر ديگري امتياز نيست مگر بر اساس تقوي.
۲ـ حق حاكميت ايران حقي است مربوط به خود ما و اين گونه اظهارات ناشي از حس عدم مسووليت از طرف يك سفير خارجي درباره مسايل داخلي ايران و دخالت آشكار در امور داخلي ما محسوب مي‌گردد. جزاير ايراني تنب و ابوموسي كه اكنون تحت حاكميت به حق دولت ايران است، بر اساس اسناد تاريخي غيرقابل انكار باقي خواهند ماند. و دخالت سفير عراق در امري كه هيچ‌گونه ارتباطي با آن كشور ندارد و تعيين تكليف كردن براي دولت ايران فقط مي‌تواند به معني و مفهوم عدم علاقه آن كشور به بهبود روابط خود با ايران باشد.
۳ـ قوت و اعتبار قراردادهاي منعقده بين دولت‌ها را مقررات خاص حقوق بين‌المللي تضمين نموده است. تجديد نظر در هر قرارداد نيز تابع همين مقررات است و نه شرط قبلي قراردادن آن براي بهبود روابط دو كشور اگر عراق مايل به روابط حسن همجواري با ايران است بايد از نمايندگان خود بخواهد كه از بيان اينگونه اظهارات ناشي از عدم حسن مسووليت خودداري كنند. به عبارت ديگر معلوم نيست كه سفارت عراق در لبنان تا چه حد صلاحيت و يا ماموريت داشته كه اين اظهارات را بنمايد. اگر عراق در رابطه با مناسبات خود با ايران حرفي براي گفتن دارد بهتر است كه از مجاري رسمي و دولتي خود عنوان نمايد و نه از زبان سفيرش در كشوري ثالث. (كيهان۱۳۵۸/۸/۲۲)
هيات حسن نيت را در حل مشكلات كردستان ياري دهيم.
در حالي‌كه پيام اميد بخش و شادي آفرين «امام» بارقه اميد را در قلوب ميليونها ايراني شعله‌ور ساخته است عوامل موجب نگراني نيز دست‌اندركارند.
دكترهاشم شيرازي: آقاي دكتر سامي در روزنامه بامداد روز دوشنبه پنجم آذرماه ۵۸ مطلبي را كه در روز نشست عمومي جاما تحت عنوان: اگر كردستان

www.iran-archive.com

را جدا كنند جزو اولين كساني هستم كه خواهم جنگيد.خواندم. در مورد كردستان اشاره فرموده آيد: اگر خودمختاري مورد تقاضاي آنان اين است كه با نظام شورائي استاندار و فرماندار و بقيه افراد را خودشان انتخاب كنند اين مورد تقاضاي همه ما است. ولي بعضي از رهبران كرد صحبت از ميهن كرد و استقلال كردستان مي‌كنند.توجه برادر دكتر سامي و همه مردم مبارز ايران با حقايق زير جلب مي‌نمايد.

اولاً در اين برهه از زمان كه رهبر انقلاب امام خميني با پيام تاريخي و شادي آفرين خود كه مبشر رهائي همه خلقهاي ايران بوده و فصل تازه اي در انقلاب ملت ايران باز نموده و هيات حسن نيت مشغول حل مشكل كردستان از راه مسالمت و برادري است جاي بسي تأسف و تعجب و مايه نگراني براي همه آزاديخواهان راستين ايران است كه برخي از افراد غير مسئول نسبت به رهبران سياسي، ملي، مذهبي ملت كرد اهانت كند و يا برادري روشن و مبارز مانند دكتر سامي درخواست ابتدايي‌ترين حقوق انساني و قانوني برادران كرد خود را كه بارها از طرف رهبران كرد عنوان شده است با «اما» و «اگر» مورد بحث قرار داده و صحبت هرگز بميان نيامده تجزيه و جدايي را آنچنان جدي عنوان كند كه خود را جزو اولين داوطلبان اين جنگ معرفي كند... آقاي دكتر سامي كدام رهبر ملي، سياسي، مذهبي كرد تاكنون يك كلمه راجع به استقلال كردستان و جدايي آن بيان داشته است؟ چه كسي مايل است كردستان از ايران جدا باشد؟ كردستان مگر ايران نيست؟ چگونه ممكن است ايران از ايران جدا گردد؟ اطمينان شما به جدايي كردستان از كجا سرچشمه گرفته است. كه از كردها خواسته‌ايد منابع مالي و اقتصادي كردستان جدا شده را براي شما تشريح كنند؟ مردم هوشيار و انديشمند ايران هنگامي‌كه لطف امام و فعاليت حسن نيت در يك سو و اهانت‌هاي و نگراني‌هاي ديگران را با بعضي از مسائل پشت پرده در سوي ديگر روبروي هم قرار مي‌دهند. شكاف عميق جناحهاي مسوول و اداره كننده مملكت و سمپاشي و سابوتاژ آگاهانه‌اي را احساس كرده و نگران صحنه سازيهاي ماهرانه‌اي را احساس كرده و نگران صحنه سازيهاي ماهرانه‌اي مي‌شود كه براي نيل به اهداف خاص و انجام اموري مانند رفراندوم و انتخابات مجلس شوراي ملي و انتخاب رياست جمهوري در يك اتمسفر دلخواه تدارك ديده شده و نتيجه و حاصل آن بازي گرفتن سرنوشت همه خلقهاي ايران باشد. چنانكه همه آگاهند رهبران سياسي، ملي، مذهبي كردستان صدها بار تجزيه طلبي را تهمت و ناجوانمردانه ضد انقلاب و دشمنان و بدخواهان ايران دانسته و با بيانيه‌ها، سخنراني‌ها، تلگراف‌ها و راهپيمايي‌ها و محكوم نموده‌اند و داغ رسوائي را بر پيشاني عنوان كنندگان آن گذاشته‌اند آيا بحث در اين مقوله بس نيست ؟ و يا هنوز بجاي درمان دردهاي واقعي ملت ايران بايد بازيچه و خيمه شب بازي دلبرجانان من را نظاره كنيم و باين ترتيب موقعيت سرنوشت ساز و وقت‌گرانبها را از دست بدهيم. آقاي دكتر سامي شما يكي از افراد ملتي هستيد كه از زير بار سنگين و ننگين قرنها ستم و ظلم و بي عدالتي قد علم كرده و چون امروز با راهنمائي و رهبري امام خود با قدرتمندترين امپرياليزم خونخوار جهاني يعني آمريكا دست‌بگريبان است حق نداريد با اگر و مگر و ترديد

www.iran-archive.com

و شك واقعيت روشني را پرده‌پوشي كرده و خداي نخواسته جلوه ديگري به آن بدهيد و دانسته و ندانسته نظر دشمنان اين كشور را كه جز خرابي ايران و عقب‌ماندگي مردم ايران نيست تامين كنيد. بگذاريد اين گام بزرگ و تاريخي امام كه صفحه درخشاني از پيروزي همه خلقهاي ايران بيانجاميد تا اگر امپرياليسم آمريكا تلخي آزمايش اسلحه و اراده خلق ويتنام را فراموش كرده همه مردم ايران يكپارچه و با هم درس ديگري به او بدهند و نشان دهند نيروي لايزال يك ملت چگونه از اين سرزمين نيز گورستان ديگري براي آنها خواهد ساخت. ملت كرد از چند هزار سال پيش كه از كوههاي قفقاز گذشته و در اين سرزمين سكني گزيده و آنرا به نام خويش ايران خوانده است ايراني بوده حالا هم ايراني است و تا ابد هم ايراني خواهد بود. يقين داشته باشيد مردم كردستان همه اين افراد را دلاوران لايق و از جان گذشته خود دانسته و صميمانه بوجودشان مباهات دارند. و به هيچ كس و به هيچ مقامي اجازه نمي دهند به بزرگان آنها و بافراد ممتاز جامعه آنها توهين و هتك حرمت را با سعه صدر و متانت خاص خود پيش رهبر انقلاب برده و قضاوت و عكس العمل را از او انتظار دارند فقط بعلت هوشياري و ارزيابي صحيح زمان وقوف كامل به حساسيت و موقعيت مملكت بوده است و بس. مردم كردستان از بدو انقلاب خواسته خود را در اين شعار خلاصه و اعلام نموده‌اند: دموكراسي براي ايران و خودمختاري براي كردستان. كجاي اين شعار دلالت بر تجزيه طلبي دارد؟ در اين شعار كجا بيان شده كه ساير خلق‌هاي ايران نه. و جز با تأمين آن دموكراسي به معناي واقعي تحقق پيدا نمي‌كند. برادر مبارز دكتر سامي! كوشش كنيم در اين مرحله حساس و تاريخ ساز، همه خلق‌هاي ايران بحقوق حقه خود برسند تا رشيد سياسي و اجتماعي خود را بجهانيان ثابت كنند. آنوقت شما هم بجنگيد اما نه تنها و نه به عليه برادران حق طلب خود بلكه همراه و دوش به دوش همه انسانهاي شرافتمند عليه ناداني. عليه ارتجاع عليه بيماري و فقر و مسكنت و بالاخره بر عليه علت العلل همه اينها يعني استعمار و امپرياليزم جهاني.(اطلاعات۱۳۵۸/۹/۱۳)

نظام شوراها يا فدراتيو كردن كشور (خودمختاري)

خليل خليليان(دكتر در حقوق بين الملل)

روزي كه پيش‌نويس قانون اساسي منتشر شد، در حاشيه اصل ٧٤ آن به موضوع «شوراها» پرداخته بود، پيشنهادهاي بسياري از سوي مجلس خبرگان طبقه‌بندي و منتشر شده، موضوع حساسي را روشن مي‌سازد. آن اينكه عده‌اي از هموطنان از شورايي‌كردن نظام كشور چنين برداشت كرده‌اند كه كشور بايد حتماً به سوي «خودمختاري» برخي مناطق يا «فدراليسم» پيش برود. از باب مثال، در فقره، ٤٤ از پيشنهادهاي انتشار يافته از سوي مجلس خبرگان چنين مي‌خوانيم : « . . . حكومت خودمختار منطقه ضمن اداره امور منطقه مكلف به اجراي سياست عمومي دولت فدارل كه به تصويب مجلس ملي فدرال رسيده باشد بوده و تمام كوشش خود را در جهت تحكيم همبستگي و همكاري بين تمام مردم ايران بكار خواهد بست.» يا پيشنهاد ديگري كه مي‌گويد: «حاكميت مردم جز از طريق نظام شوراها و قبول فدراليسم

ممكن نيست: (خودمختاري خلقها ـ فقره ٢٤) در اين ميان برخي هم به عنوان ارايه مدل و الگو براي نظام حكومتي ايران، ايالات متحده آمريكا يا ساير كشورها را براي ما مثال مي‌زند. در يكي از پيشنهادها (فقره ٥٠) نقيصه مهم قانون اساسي را چنين خاطرنشان كرده كه چرا در پيش‌نويس اصلاًواژه خودمختاري به معناي «فدارتيو» كردن كشور در آن بكار نرفته است. گرچه اين گفته‌ها بسيار دلپذيرند و حاكي از يك روح آزادمنشي و عشق به گسستن بندها مي‌باشد. ولي بايد آنها را با محك كارشناسان فن حقوقي نيز بيازماييم. كساني كه مي‌خواهند حق حاكميت مردم در يك كشور بسيط با شيوه خودمختاري يا فدرالي اعمال گردد، در تشخيص معاني واژه‌ها يا كم‌توجهي كرده‌اند و يا آن كه به رغم آشناييشان به معاني حقوقي آنها، راه تجزيه‌طلبي را با توسل به ابهام در لغات، مي‌پويند. اينان مدعيند كه هم خودمختاري و فدراليسم را خواهانند و هم از تجزيه‌طلبي سخت گريزان مي‌باشند. ولي در اين ادعا يك تناقض به لحاظ تجزيه و تحليل‌هاي حقوقي نهفته است كه به زودي برايتان باز خواهيم گفت. اين ادعا ما را به ياد تناقض‌گويي كسي مي‌اندازد كه هم سند «جداگانه‌اي براي دودانگ از خانه‌اي مي‌طلبد و هم مدتي است كه ادعاي هيچگونه حق مالكيتي در ملك مزبور را ندارد. فدراليسم يعني مالك سرزميني بودن، فدراليسيم يعني دارا بودن يك قلمرو در اصل مستقل، فدراليسم يعني آنكه حاكميت مطلق و تماميت ارضي سرزميني، مثلاً آذربايجان يا كردستان، از آن خود تركها يا كردها باشد. به طوري كه با در دست داشتن سند مستقل اين سرزمينها بيايند و نظر به مصالح ثانوي حاكميت خود را محدود كنند و با عقد قراردادي يك دولت مركزي بيافرينند كه اين دولت به تبع دولتهاي عضو داراي اختياراتي باشد. پس در يك كشور فدرال دولت مركزي مخلوق و طفل دست‌پرورده اعضا مي‌باشد. فدراليسم به قول، «موريس دوروژه» يعني محدوديت حاكميت عضو به نفع يك قدرت مركزي (رژيم هاي سياسي، ص ٦٨) فدراليسم يعني سرزمينهايي كه روزي تكه و پاره و جدا از يكديگر بودند. و هر كدام هم از خود براي خود بودجه، قوا و رژيم خاص سياسي داشتند. بعداً با توجه به نيازهايي برايشان انگيزه اتحاد پيدا شد و به همين انگيزه بود كه گرد هم جمع شدند. اينها معناي صحيح فدراليسم است. و بنابراين اگر بخواهيم كشور ايران را فدارتيو كنيم بايد نخست به استانهاي مورد نظر استقلال و حاكميت مطلق بدهيم. (خودمختاري) و سپس اگر آنها خودشان صلاح بدانند. ـ كه البته برخي مناطق فقير و كم بنيه صلاح خواهند ديد ـ گرد هم جمع شوند و طي يك قراردادي دولت مركزي فدرال را بوجود آورند. دولت مركزي فدارل زاييده و مخلوق سرزمينهاي خودمختاري است. قدرت دولت مركزي ناشي از اراده اعضاي آنست. درباره دولت مركزي فدرال به لحاظ حقوقي و قانوني هر لحظه‌اين امكان مي‌رود كه قدرتهاي محلي آن را از موجوديت ساقط كنند و يا هر كدام خود به تنهايي از جرگه فدرال خارج شوند چون اين حق مسلم هر عضو دولت فدرالي است كه بتواند هر لحظه صلاح‌ديد قرارداد خود را لغو كند و به حالت استقلال كامل درآيد و بدين وسيله تماميت ارضي و حاكميت تمام عيار سابق خود را بازديد. حال ببينيد آيا ادعاي فدراتيوكردن كشور نمي‌تواند پيش‌درآمدي براي تجزيه‌طلبي باشد؟ ممكن است

www.iran-archive.com

که در حال حاضر نظر به کمبودهاي اقتصادي و ضعف بنيه مالي و نظامي برخي از مناطق ايران، مردمش تجزيه طلبي را مرگ خويشتن بپندارند. ولي با فدرال كردن كشور به هرحال اين حق قانوني آنان خواهد بود كه اگر روزي خواستند بتوانند بطور مشروع و قانوني و خيلي آسان و راحت حساب خود را از دولت مركزي جدا كنند. تمام دنيا در روابط بين‌المللي خود اين حق مسلم قانوني يعني جداشدن از قدرت مركزي را برايشان خواهند شناخت. دولت فدرال مانند شركتي است كه شركا شخصيتي واقعي و اصيل دارند. و اما شركت خود پديده‌اي فرعي و مصنوعي آنهاست. شركا قانوناً حق دارند كه بالاخره روزي بتوانند قرارداد شركت را فسخ كنند و دارايي خود را از شركت بيرون بكشند. و برسرپاي خود بايستند. هيچ قدرتي نمي‌تواند با تجزيه‌طلبي شركا مخالفت كند اساساً شركت يك امر اعتباري است و آنچه واقعيت و اصالت دارد همان شركا هستند. دولت فدرال نيز يك قراردادي و اعتباري است و اما در واقع حاكم اصلي و همه كاره، سرزمينهاي عضو فدرالند. عده‌اي مي‌گويند ما خودمختاري مي‌خواهيم ولي تجزيه‌طلب نيستيم اما براي كسي كه با الفباي حقوق بين‌المللي يا حقوق اساسي آشنايي داشته باشد روشن است كه تا استقلال و اساسيت ارضي براي سرزميني قائل نشويم استعمال واژه «خودمختاري» به كلي غلط است. شما در تمام اسناد منتشره از سوي سازمان ملل، گردش كنيد ـ از منشور اين سازمان گرفته تا همه قطعنامه‌ها و اعلاميه‌ها و كنوانسيون‌ها ـ هر جا كه با لفظ خودمختاري برخورد كنيد مي‌بينيد كه معنايش دادن استقلال است به يك سرزمين مستعره. مثلاً الجزاير روزي مستعمره فرانسه بود و پس از مبارزات طولاني در ۱۹۶۰ به خودمختاري رسيد. آيا كردستان ديروز ما نسبت به حكومت ايران مانند الجزاير نسبت به فرانسه بوده است؟ كردستان با لحاظ وضع اقتصادي يا فرهنگي هم اندازه هم كه در محروميت و ظلم به سر برده باشد ولي هرگز مانند الجزاير نبود كه دولتي از سوي مرزهايش آمده باشد و آن سرزمين را غصب كرده باشد همه معتقدند آنچه كه مناطق مختلف ايران خواستارش شده دو چيز است:

الف ـ خاتمه بخشيدن به محروميتها و ظلمهاي گذشته و هرگونه تبعيض و تحقير.

ب ـ احياي شخصيت و استقلال اقوام مختلف از طريق احياي اقتصادي، فرهنگي، سياسي و ساير شئون اجتماعيشان و اين را هم مي‌دانيم كه مجراي رسيدن به اين هدفها آن است كه مردم هر منطقه‌اي خودشان عهده‌دار امور خود گردند، يعني خودشان نسبت به وضع خود اظهارنظر كنند و خودشان براي خويشتن تصميم بگيرند. بسيار خوب، چاره تمام اين كارها تشكيل شوراها در سطوح مختلف است. نه نواختن كوس خودمختاري و فدراتيوكردن كشور. چاره اين نابسامانيها همان است كه در اصطلاح حقوقي لفظ عدم تمركز، يا خودگرداني و خودمديري را بكار مي‌برند. اما بكار بردن لفظ خودمختاري يك غلط فاحش بوده، به لحاظ مناسبات بين‌المللي نيز يك اشتباه بزرگي به شمار مي‌رود در سند فوق‌الذكر مجلس خبرگان ضمن پيشنهادها از علامه مفتي‌زاده چنين نقل كرده است: « . . خودمختاري به آن صورت كه چپي‌ها هم خيلي

www.iran-archive.com

سنگين به سينه مي‌زنند در واقع براي تكه تكه كردن ايران است تا بتوانند محل رخنه‌اي براي خود بوجود آورند «براي تاييد حق خودمختاري، افراد يا گروه‌هاي موافق اين تز به پاره‌اي از كشورها كه به صورت فدارتيو اداره مي‌شوند، اشاره مي‌كنند، ما نيز با تشريح كوتاه وضع همين كشورها اشتباه بودن پندار آنان را ارائه مي‌دهيم آنان آمريكا را مثال مي‌زنند. در حالي كه كجا آمريكا در روز نخست مانند ايران از تماميت ارضي و يكپارچه بودن سرزميني برخوردار بوده؟ ايالات امروز آمريكا، ديروز ۱۳ سرزمين جدا و مستقل از همي‌بودند كه نمايندگان خود را بسال ۱۷۸۷ به فيلادلفيا فرستادند تا با تهيه يك قانون اساسي فدرال با هم خود را متحد كنند. استراليا شامل ٦ سرزمين مستعمره انگليسي بود كه در اول ژانويه ۱۹۰۱ زير عنوان «كامنولث استراليا» گرد هم آمدند و تشكيل يك دولت فدرال دادند و هر دولتي قانون اساسي خود را محفوظ نگاه داشت و دولت «كامنولث» نيز براي خود يك قانون اساسي مشترك تهيه كرد. در تاييد اين مطلب كه فدراتيو كردن مشور مستلزم شناختن حق مشروع تجزيه‌طلبي است ماده ۷۲ قانون اساسي شوروي را خاطرنشان مي‌سازيم «براي هر جمهوري متحده حق خروج آزاد از اتحادجماهير شوروي سوسياليستي محفوظ است.» بنابراين در صورتي كه ايران فدرال شود، بايد براي هر يك از جمهوريهاي خومختار حق خروج آزاد از دولت فدرال ايران شناخته شود؟ اگر نتوانند بپذيرند پس اصلاً دولت فدرالي بوجود نخواهد آمد، و اگر بپذيرند، معنايش شناختن حق تجزيه‌طلبي براي مناطق ياد شده است! كشور فدرال آلمان نيز در اصل مركب از سرزمينهاي جداگانه و متمايزي بود كه در سه مرحله به صورت كنوني درآمد: نخست كنفدراسيون ژرمانيك (۱۸۱۵-۱۸۵۵)، سپس كنفدراسيون آلمان شمالي (۱۸٦۷- ۱۸۷۱) و بالاخره دولت فدرال كنوني. تكه پاره بودن قلمرو آلمان هنگامي بر ما آشكارتر مي‌گردد كه در تاريخ مي‌خوانيم روزي در اين سرزمين پيش از سيصد واحد جداگانه سياسي وجود داشت، بعد در سال ۱۸۷۱، با امپراطوري مركزي در آنجا پديد آمد، برخي از موافقان فدراليسم براي ايران، هندوستان را مثال بزنيم تا براي مردم اين توهم را بوجود مي‌آورند كه هندوستان سرزمين يكپارچه‌اي بوده كه اكنون فدراليسم را پذيرفته و رو به بهبودي پيش مي‌رود. بسيار خوب! اكنون ببينيم اين كشور قبلاً تا چه حد يكپارچه و بسيط اداره مي‌شد. به طور خلاصه يادآور مي‌شويم كه وقتي انگلستان سال ۱۹۷٤ استقلال هندوستان را پذيرفت اين كشور در قالب ۹ ايالت حاكمنشين، ايالت كميسرنشين و ۵۰۰ قلمرو شاهزاده‌نشين اداره مي‌شد. بنا به نوشته دائره‌المعارف آمريكانا، هر چند كه حكومت هندوستان به ظاهر فدارل است، ولي در معنا بسيط است، ۱٤ ايالتي كه اين كشور دارد با ايالت‌هاي ديگر فدرال مانند امريكا، كانادا، استراليا قابل مقايسه نبوده و از قدرت كمي برخوردارند. (جلد ۱۵، ص ۲۷۱) . اينها شواهدي است براي روشن شدن موقعيت حقوقي سرزمين‌هاي خودمختار، داعيه فدراتيو كردن كشور، اكنون بر دست اندركاران بررسي مساله اعطاي حق حاكميت واقعي به مردم لازمست كه حتي در بكار بردن واژه ها دقت كافي به عمل آورند. چه همين واژه‌هاست

www.iran-archive.com

كه در مسايل حياتي ملت‌هاـ بويژه در روابط بين‌المللي بسيار نقش بازي مي‌كند.(كيهان۱۳۵۸/۹/۱۸)

خودگرداني: بريدن از تمركز قدرت حركت بسوي تقسيم مسووليت

رژيم سابق تحت عنوان عدم تمركز زير پوشش انتخابات قلابي انجمن‌هاي ايالتي و ولايتي كوشيد تظاهر به واگذاري كار مردم به مردم كند، اما هرگز حتي قدمي در اين راه برنداشت.

طرح خودگرداني استانهاي سراسر كشور از سوي هيات ويژه كردستان اعلام و به نظرخواهي عمومي گذاشته شد تا پس از اصلاح به اجرا درآيد هيات ويژه تاكيد كرده كه با اجراي اين طرح اختيار اداره و تصميم‌گيري در مورد امور داخلي استانها به مقامات همان استان تفويض خواهد شد و بدين ترتيب از تمركز و تراكم كارها در تهران و ادارات مركزي جلوگيري به عمل مي‌آيد و هم به سرگرداني مردم و بوروكراسي اداري پايان مي‌دهد. اين طرح قرار است براي همه استانها و مناطق كشور از جمله مناطق كردنشين اجرا شود، اما ديروز نمايندگان خلق كرد طي اطلاعيه‌اي آنرا رد كردند، زيرا به نظر آنها اين طرح، خواستهاي مردم كرد را تا سطح يك امر اداري تنزل داده است. خودمختاري و يا به تعبير ديگر خودگرداني يكبار ديگر به صورت مساله رودر رو آمده است خودگرداني اقتصادي و فرهنگي خواست استانهاي مختلف كشور است كه ساليان دراز تحت فشار ديكتاتوري رژيم پهلوي ستم ملي و فرهنگي را تحمل كرده‌اند. قوم‌هاي مختلف ايراني در طول ۵۰ سال اخير علاوه بر اينكه زير سلطه امپرياليسم آمريكا بي‌رحمانه استثمار شدند. فشار فرهنگي و قومي قدرت مركزي را هم به چشم ديديد قوميت فرهنگ حاصلشان از طرف رژيم پهلوي سركوب شد و ديكتاتوري وحشتناك رضاخاني و محمد رضاشاهي جلوه‌هاي درخشان زبان و فرهنگ آنان را به هيچ گرفت و به همين دليل پيوسته رودرروي رژيم سفاك پهلوي ايستادند و بارها مساله خودمختاري را مطرح كردند اما اكنون طرح خودگرداني كليه استانها تهيه شده و قرار است پس از اصلاحات لازم و تلفيق آن با نظرات مردم به اجرا گذاشته شود. بدين ترتيب آنچه به عنوان هدف اين طرح به چشم مي‌خورد و هيات ويژه در مصاحبه خود تاكيد كرد اين است كه تمركز قدرت و تصميم‌گيري جاي خود را به تقسيم مسووليتها بدهد و هر استان در اموري كه مربوط به حوزه جغرافيايي است اختيار و قدرت تصميم‌گيري جاي خود را به تقسيم مسووليتها بدهد و هر استان در اموري كه مربوط به حوزه جغرافيايي است اختيار و قدرت تصميم‌گيري جاي خود را به تقسيم مسووليتها بدهد و هر استان در اموري كه مربوط به حوزه جغرافيايي است اختيار و قدرت تصميم‌گيري و عمل داشته باشد و ضمناً در امور ملي، مسايل دفاعي، اقتصاد ملي و چيزهايي از اين دست تابع حكومت مركزي باشد. بسياري از مردم عقيده دارند كه اين طرح دست كم در مرحله اول سرعت و حجم جابجايي‌ها را خواهد كاست. چرا كه اكنون براي جزيي‌ترين كارها بايد دست به دامن وزارتخانه و سازمان مركزي شد. فلان كشاورز روستاي دورافتاده كشورمان و بهمان شاكي يا مراجع دادگستري اكنون مجبور است حتي براي كارهاي كوچك و

www.iran-archive.com

كم‌اهميت از كار و زندگي خود دست بمانند و بار سفر به تهران ببندند و چند روزي بلاتكليف و سرگردان بچرخد و دست آخر احتمالاً بي نتيجه برگردد.

در رژيم سابق نيز بارها و بارها حرف از «عدم تمركز» زده شد اما اين حرفها هرگز به عمل نزديك نشد. چرا كه ماهيت رژيم ضد مردمي پهلوي با واگذاري اختيارات و تفويض مسوولیتها به كارگزاران محلي در تضاد بود. اما اكنون مردم انقلاب كرده‌اند تا سرنوشت خود را خود بدست بگيرند و در اتاقهاي دربسته و بدور از شناخت و آشنايي با خصوصيات محلي عده‌اي ديگر برايشان تصميم نگيرند اين حداقل خواست و توقع معقول مردم به پا خواسته ايران است بدين ترتيب بايد قدمهاي اول براي واگذاري قدرت و اختيارات داخلي به مقامات محلي برداشته شود و هيات ويژه نيز تاكيد كرده كه با اجراي طرح خودگرداني اين خواستها عملي مي‌شود. هيات ويژه در عين حال اعلام كرده است كه اين طرح خواستها و هدفهاي كردها را نيز در بر دارد اما نمايندگان خلق كرد طي اعلاميه‌اي آنرا رد كرده‌اند و اعلام نموده‌اند كه اين طرح، خواستهاي مردم كرد را تا سطح يك امر اداري تنزل داده و جريانات كردستان را ناديده گرفته است. اما ببينيم خودمختاري يا «خودگرداني» اصولاً چيست و از نظر حقوق سياسي چه مفهومي‌دارد. به اين سئوال دكتر هرمز حكمت، استاد دانشگاه جواب مي‌دهد.

«خودگرداني» چيست؟

خودمختاري همانطور كه از واژه‌اش پيداست از آزادي اعمال قدرت ناشي مي‌شود اما اين واژه در زمينه‌هاي مختلف به معاني مختلف برداشت مي‌شود در معناي سياسي واژه «خودمختاري» يا خودگرداني به آن مفهومي‌كه فعلاً رايج است، عبارت است از اين كه هر قوم و هر گروهي از مردم كه در يك منطقه زندگي مي‌كنند و داراي مشخصات فرهنگي، نژادي خاصي هستند بتوانند در بعضي از امور داخلي منطقه خويش «خودمختار باشند» و بدون اعمال قدرت دولت مركزي تصميم بگيرند شرايط و حدود اين خودمختار را با دولت مركزي به توافق برسند در جامعه ايران با توجه به تضييقات و فشارهايي كه بر قومها وارد شده است وجود «خودمختاي منطقه‌اي» ضرورت دارد. ميليونها نفر از ساكنان ايران داراي ويژگيهاي خاص زباني و فرهنگي و احياناً مذهبي هستند و به نظر من دادن خودمختاري در پاره‌اي از امور محلي به آنان هيچ مشكلي براي دولت مركزي ندارد. البته ممكنست اين تصور وجود داشته باشد «خودمختاري» به مفهوم مطلق كلمه با توجه به سوابقي كه در تاريخ ايران وجود دارد به نوعي استقلال سياسي مي‌شود اما ترس از استقلال سياسي نبايد مانع اين باشد كه ساكنان استانهاي مختلف در انجام امور محلي خويش آزاد باشند به عقيده من خودگرداني و يا «خودمختاري» بايد به ترتيبي باشد كه وحدت سياسي مملكت حفظ شود. نكته‌اي را كه بايد بگويم اين است كه در ايران بين ساكنان مختلف اختلاف خيلي شديد ملي و نژادي وجود ندارد بنابراين دادن خودمختاري به استانها به مفهوم «فدرال شدن» كشور نيست. در جمهوري‌هاي فدرال نظير آلمان غربي و يا سويس اهالي استانها يا جمهوري‌هاي مختلف اختلافت مذهبي و زباني زيادي با يكديگر دارند و اين جمهوري‌ها از نقطه‌نظر تاريخي قبل از روي كار آمدن دولت فدرال خودمختاري

www.iran-archive.com

داشتند اما بعد اين جمهوري‌ها به هم پيوستند و دولت فدرال را تشكيل دادند. بنابراين استقلال سياسي استانها در ايران بعد از كنده شدن ديكتاتوري رژيم پهلوي كه بر همه كشور مسلط بود امكان ندارد و از آن گذشته بين ساكنان مناطق مختلف صرف‌نظر از ويژگيهاي خاص، اختلاف عمده وجود ندارد به طور كلي در ايران ويژگيهاي خاص قومي به طور پراكنده است بنابراين دادن خودمختاري به استانهاي مختلف نمي‌تواند به فدراتيو شدن منجر گردد. در قانون اساسي جمهوري اسلامي‌آنطور كه من مي‌دانم اشاره‌اي به حقوق اقليت‌ها و خلق‌ها شده است كه بسيار كلي است بنابراين طرح «خودگرداني» استانها مي‌تواند مكمل به رسميت‌شناختن حقوق خلق‌ها باشد.

خودمختاري از ديدگاه اسلام

در حقوق اسلام نيز به مساله خودمختاري سياسي و فرهنگي اشاره شده است، دكتر نور علي تابنده معاون سياسي دادگستري و حقوقدان درباره مفهوم خودمختاري در حقوق اسلامي‌مي‌گويد «قوانين حقوق اسلام هر گروه و هر قومي را به رسميت شناخته است. اسلام عرف و عادت زبانها و قومهاي گوناگون را قبول دارد و هر قوم و ملتي را در زبان و فرهنگش آزاد گذاشته است. هر قومي حق دارد به زبان خودش سخن بگويد و بنويسد و در داشتن فرهنگ خاص و آراي آداب و رسومش آزاد است. اما آنچه كه در اسلام ضرورت دارد اين است كه مقررات و نظم كلي سياسي در همه جا يكنواخت باشد به طور كلي ما در حقوق اسلامي دو دريچه باز داريم بدين معني كه در حقوق اسلامي تصريح شده كه مردم در اجراي فرهنگ و قوانينشان مادامي كه با اصول اسلامي مخالف نباشند آزاد هستند بنابراين مساله خودمختاري هم بر اساس قوانين اسلامي قابل توجيه است».

طرح خودگرداني استانها توسط هيات ويژه كردستان كه اكنون ماه‌هاست با نمايندگان خلق كرد براي رسيدن به توافق برقراري آرامش و تامين خواستهاي مردم كرد مذاكره مي‌كند تهيه شد. چرا كه خودمختاري با خودگرداني يكي از موارد مورد بحث و مذاكره بوده است و هيات ويژه نيز كوشيده است براي آن راه حل مناسبي پيدا كند اين مساله در كردستان كه بعد از انقلاب صحنه درگيريها و حوادث سياسي و جنگ و برادركشي‌هاي ناخواسته بوده، به عنوان عمده‌ترين خواست مطرح بوده است. كردستان منطقه وسيعي را از ماكو و سلماس تا قصر شيرين و ايلام با وسعتي بيش از ۳۰۰هزار كيلومتر شامل مي‌شود و نزديك به ۳ ميليون جمعيت دارد. در دوران ديكتاتوري رضا خاني، مردم كرد، همواره با حكومت مركزي جنگيدند. و حدود ۵۰ سال قبل نخستين حزب طرفدار خودمختاري يا خودگرداني در مهاباد تشكيل شد. مبارزه كردها در دوران شاه مخلوع نيز ادامه يافت و در سال ۱۳۲٤ حزب دمكرات به رياست قاضي محمد تشكيل شد. كه در نخستين كنگره خود خواستار حق اداره امور محلي، تشكيل انجمن‌هاي ولايتي براي نظارت بر امور داخلي، انتخاب كارمندان دولت از اهالي محل و تدريس زبان مادري در مدارس كردستان شد اما سرانجام قاضي محمد اعدام شد و آخرين مبارزه مسلحانه كردها عليه رژيم پهلوي نيز در سال ٤٧-٤٦ توسط ارتشبد اويسي، جلاد معروف سركوب شد. كردها بعد از انقلاب اسلامي

www.iran-archive.com

نظر تاييد كرده‌اند كه هرگز «تجزيه» را نمي‌پذيرند و فقط خواستار اختيارات داخلي براي اداره امور خود در چارچوب ايران واحد و مستقل هستند تا بتوانند از زير بار ستم و استثمار و فقر شاهنشاهي خود را بيرون بكشند و براي همين است كه از ماهها پيش مذاكره و تماس نمايندگان دولت و شوراي انقلاب با نمايندگان مردم كرد آغاز شده و سرانجام اين مذاكرات به تهيه طرح «خودگرداني»منجر شده است.

چگونگي خودگرداني استانها

طرح تازه خودگرداني استانها كه از طرف هيات ويژه مطرح شده است، تمامي‌استانهاي كشور را در بر مي‌گيرد در اين طرح فعاليت كليه‌ي احزاب و سازمانهاي سياسي بر مبناي قانون اساسي آزاد خواهد بود. و نقاط خودگردان وظيفه از استقلال و تماميت ارضي و حاكميت ايران را برعهده دارند. استانهاي سراسر كشور در تمام امور محلي از قبيل برنامه‌ريزي براي عمران منطقه و خرج بودجه‌هايي كه به ناحيه تعلق مي‌گيرد آزاد هستند. رشد كشاورزي و استقلال روستايي و آموزش و پرورش و كارهاي فرهنگي و راه سازي ناحيه‌اي شهرسازي و تامين خانه براي اهالي شهر و روستا و كارهاي مربوط به مطبوعات و انتشارات و رسانه‌هاي همگاني و بهداشت و درمان را ناحيه‌هاي خودگردان ادامه خودهند كرد و بدين ترتيب بسياري از امور محلي طبق اين طرح در محل اجرا خواهد شد. و ساكنان استانها و مناطق مختلف ساكن استانها و مناطق مختلف و پخش امكانات اقتصادي در سراسر كشور مي‌تواند مثبت باشد. قومهاي مختلف ساكن استانهاي ديگر كشور براي بدست آوردن حق خودمختاري و با خودگرداني عليه رژيم گذشته مبارزه كردند. در سالهاي ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ جنبش هاي در بعضي از استانهاي كشور نظير آذربايجان و گيلان صورت گرفت. در آذربايجان فرقه دمكرات در سال ۱۳۲٤ تشكيل شد و بعدها دولت خودمختار آذربايجان را بوجود آورد كه توسط رژيم پهلوي سرنگون شد در سال ۱۳۲٤ فرقه دمكرات سنگيني تشكيل داد و در اين ميان شركت‌كنندگان خواهان اجراي اصل شكل انجمن‌هاي ايالتي و ولايتي شد كه در قانون آنان اداره امور داخلي و فرهنگي خود و به رسميت بشناسد در تاريخ ۵۰ سال اخير ايران سابقه نداشته است زيرا كه ديكتاتوري پوسيده حاكم بر جامعه در طول اين سالها حتي ابتدايي‌ترين حقوق فرهنگي و قومي خلقهاي ايران را پايمال ساخته بود.

انجمن‌هاي ولايتي و ايالتي

در سالهاي خفقان رژيم پهلوي و در روزهايي كه هر فرياد حق‌طلبانه‌اي در گلو خفه مي‌شد، رژيم پهلوي براي اينكه ديكتاتوري جور و ستم را با تظاهر به آزادي‌خواهي بپوشاند و از طرف ديگر براي اينكه جنبش‌هاي ملي و خودمختاري را بيشتر سركوب كند. در سال ۱۳٤۹ دستور تشكيل انجمن‌زاي ايالتي و ولايتي در قانون اساسي مشروطيت در مواد نظامنامه انتخابات آمده بود و چگونگي مشروطيت در مواد نظامنامه انتخابات آمده بود و چگونگي تشكيل انجمن‌هاي ايالتي طبق نظامنامه قانون اساسي مشروطيت بدين ترتيب بود كه اعضاي انجمن‌هاي ايالتي بايد از طرف مردم استان انتخاب مي‌شدند و سپس در

كرسـي ايالـت جمـع شـده و عـده‌اي را بـراي مجلـس شـوراي ملـي و انتخـاب مي‌كردنـد. مجلـس اول كـه بعـد از اعـلام مـشروطيت تـشكيل شـد بـا پـشتوانه انجمـن‌هـاي ايـالتي و ولايتـي بوجـود آمـد. بعـد از روي كـار آمـدن ديكتـاتوري و رضاخاني و همه اين اصول فراموش شد در سال ١٣٤٩ نيـز رژيـم دسـتور دادگـاه انتخـاب انجمـن‌هـاي ايـالتي و ولايتـي در اسـتانها تـشكيل شـود و البتـه در ايـن انتخابات پر و سر و صدا مهره‌هاي رژيم در استانها انتخاب شديد رژيم با تبليغـات سعي كرد كه به خلقهاي تحت ستم ثابت كند كه به آنان اختيـارات داخلـي داده است. (كيهان١٣٥٨/٩/٢٨)

هشدار در مورد مسائل كردستان

روز چهارشنبه هفته گذشته به دنبال توطئه‌هـا و تحريكـات گـروه و گـروه‌هـايي كـه درقالـب ادعـاي مـردم فريبانـه خودمختـاري كـه بـراي تجزيه طلبي است پاسداران انقلاب اسلامي بخش كاميـاران را تخليه كرده و به كرمانشاه رفته‌اند و از سوي ديگـر طبـق گزارشـات رسـيده افـراد مـسلح ايـن گروههـا از كاميـاران حركـت كـرده تـا بـه سـي كيلـومتري كرمانـشاه پيـشروي كـرده و از سـوي ديگـر از يـك هفتـه گذشته تحريكات ايـن گروههـا در كرمانـشاه آغـاز شـده وبـا توجـه بـه تشنجاتي كه در منطقه ايلام به وجود آمده و شخـصا از طـرف همـين گوه‌ها بدان دامن زده مي‌شود مي‌توان نقشه‌هـاي شـومي را كـه در حال تكوين است پيش‌بيني كرد. آنچـه در ايـن ميـان، باعـث شـگفتي است سكوت و عقب‌نشيني قدم بقدم دولت دراين ميان اسـت و ايـن همه بعنوان اينكه حسن نيت شكست نخـورد انجـام مـي‌گيـرد. مـا از طرحهـاي شـوراي انقـلاب در ايـن زمينـه اطلاعـي نـداريم ولـي آنچـه مشخص است، نقشه‌هاي حساب شده گروههاي چپ نما در منطقـه اســت البتــه مــي‌تــوان پــيش‌بينــي كــرد در دراز مــدت خــشونت و نامردمي‌هاي اين گروهها و گروهكها نتايج مصيبت باري بر عليه آنهـا در منطقـه بـه وجـود آورد چـرا كـه خلـق كـرد مـسلمانند ناسـازگار بـا ايدئولوژي‌هاي وارداتي و اگر اين گروهها و گروهكهايي ايـدئولوژي‌هـا خود را از مردم تا كنون پنهان ساخته‌انـد در دراز مـدت مچـشان بـراي مردم باز مي‌شود ولي با تمام اين اوصاف ايـن عقـب‌نـشينيهاي قـدم بقدم و تديجي آينده خونباري را پيش‌آوري بـرادران كـرد مـي‌گسترد. مـسلماً خلـق بـه‌پاخواسـته مـا و از آن‌جملـه خلـق قهرمـان كـرد بـا

www.iran-archive.com

تمامي هستي از تمامي ارضي و حاكميت ملي خدشه‌ناپذيري خود دفاع خواهند كرد.آنچه در اين ميان روي خواهد داد عدم دگرگوني‌هاي عميق سياسي اجتماعي اقتصادي در جهت رشد و شكوفايي منطقه كردستان خواهد بود با اين وصف برخورد قاطعانه شوراي انقلاب با اين مسئله مي‌تواند سركوبي شرارتها و آدم‌كشيها را كوتاه‌تر سازد صف‌آرايي فعلي در كردستان مي‌تواند براي برادران كرد و بقيه مسلمان خلق ايران قابل توجه باشد. در اين منطقه حزب دمكرات چريك‌هاي فدائي خلق كومله و سپاه رستگاري (افراد شيخ عثمان فئودال معروف و همدست محمدرضا در منطقه) و نيز ايادي عراق و برادر سالار جاف و افراد پاليزبان متحد با هم عمل مي‌كنند به نظر ما هيات ويژه هنگامي مي‌تواند كمكي به حل مساله كردستان بنمايد كه در مقابل اين صف‌آرائي از يك استراتژي مشخص و حساب شده پيروي نمايد و ما نمي‌دانيم كه آيا اين هيات داراي برنامه‌اي براي خود هست يا انعكاسي عمل مي‌نمايد آنچه در اين ميان قابل توجه است غيبت كامل گروههاي اصيل اسلامي در اين ميان است و ما اميدواريم تجربه افغانستان به اربابان شرقي بعضي از اين گروهها اين درس را آموزنده باشد كه در قرن ما يك منطقه مسلمان‌نشين قابليت حكمروايي توسط يك رژيم ماركسيستي را ندارد و سعي در تحقق اين چنين سراب‌آبادي مبارزه خلقهاي مسلمان را براي در دست گرفتن سرنوشت خود به دست نيرومند خويش به داخل جمهوريهاي مسلمان‌نشين خواهد كشاند و به علت آنكه انقلاب اسلامي ايران انقلاب توده‌هاي ميليوني است همان‌طور كه تجربه‌هاي مشابه نشان داده است تهاجم اين نيروي برخاسته را وسايل نظامي كلاسيك و مدرن نمي‌تواند سد نمايد بار ديگر توجه قيمرهاي حزب توده را به دلخوشكنهاي ناشيانه كه روزنامه مردم؟ به مردم مي‌دهد جلب مي‌كنيم و هشدار مي‌دهيم كه براي ناپديد شدن حزب توده در ايران و نيز نقش منافقانه آن يك افشاگري در نماز جمعه كافي ست.(جمهوري اسلامي ۱۳۵۸/۱۰/۱)

www.iran-archive.com

يكبار ديگر امپرياليسم

بايد ديد امپرياليزم جهان‌خوار غرب از كدامين نقطه بيشتر ضربه خورده است و در اين صورت است كه مي‌توانيم واقعيت و جهت‌گيري سياسي عامل داخلي آمريكا را درك كرده و دريابيم كه توطئه‌ها از كدامين سو نشأت مي‌گيرد.بدون هيچترديد، انگيزه‌اي كه صداي انقلاب خونين ما را تا فراسوي مرزها برده بعد اسلام آن مي‌باشد عملي كه سبب مي‌شود آن جوان پاكستاني آن و آن پيرمرد بنگالي و آن دهقان هندوستاني و آن دانشجوي عراقي و آن زن مبارز عربستاني همه يك صدا فرياد حمايت خود را از انقلاب ايران آنچنان رسا بر آسمان تيره و تاريك فعل و انفعالات سياسي جهان امروز رها كنند كه كاخ سفيد با تمام عظمت كاذبش به لرزه بيفتد بي هيچ ترديد بعد اسلامي انقلاب است.آن انگيزه كه سبب مي‌شود كردهاي عراق در مبارزه با كفر حاكم بر كشور خود، نيرو بگيرند و كردهاي ايراني نيز در پي نفي نيروهاي الحادي بر سرنوشت خويش باشند، بعد اسلامي انقلاب است و آن عنصري كه كه چهار ركن تسلط امپرياليسم را بر سراسر منطقه به لرزه آنداخت بدون هيچ ترديد، بعد اسلامي انقلاب بود بعد ستون نفرات انقلاب و سنگر حفاظتي و كآنون الهام بخش انقلاب و خون رگهاي انقلاب ايران اسلام است بايد با آن مبارزه كرد اين را امپرياليزم مي‌گويد.بنابراين همزمان با رشد كمونيسم امريكائي و ادعاهاي رنگارنگ و انتخاباتريا‌ست جمهوري، سر و صداهاي توسط ارگان‌هاي تبليغاتي امپرياليسم دارد بلند مي‌شود كه قبل از بلندشدن حكايت از يك توطئه ورشكسته و رنگ و رو باخته امپرياليسم دارد.يكي از روزنامه‌هاي بامداد تهران كه ارگان حزب رستاخيز شاه مخلوع بود و زير نظر سازمان امنيت شاه مخلوع به وجود آمده بود و با نظارت سازمان سيا به كار خود ادامه مي‌داد و متأسفانه هنوز هم در خطي حركت مي‌كند كه در نمي‌تواند مشخص كننده پاره‌اي از فعل و انفعالات مشكوك نباشد و به عقيده پاره‌اي از آگاهان موضوع گيري‌هاي اين روزنامه قبل از همه چيز حكايت از چگونگي حركات

www.iran-archive.com

سياسي امپرياليسم در ايران را دارد و در اين مورد سخن فراوان و شواهد و قراين بسيار زياد است كه به موقع بايد توسط گروهها و سازمانهاي مسئول اعلام شود و مي‌شود ولي نكته اي درباره انتخاباتريياست جمهوري مطرح است كه ذيلا باختصار بدان مي‌پردازيم. اگر ضرورت يافت بعدا به طور مفصل و گسترده مطرح خواهيم كرد.اين روز نامه اخيراً در صحن تبليغات گسترده‌اي كه بناست براي چهره‌هاي ويژه در هاله نام شخصيت بزرگ تاريخي ايران دكتر مصدق براه افتد دست به طرح پاره‌اي از چهره‌هاي به عنوان ياران دكتر مصدق زده است. در حالي‌كه بايد قبل از همه چيز نكات زير براي همه خوانندگان عزيز روشن شود:

١ـ مي‌دانيد روزنامه رستاخيز كه اكنون با نام ديگر هر روز بامداد منتشر مي‌شود ارگان تبليغاتي رژيم امريكايي شاه مخلوع در ايران بود و رسالتاً تحريف حقايق و مسخ انديشه‌ها و محو هويت ملي مردم ايران و خفه كردن سياست امريكايي شاه را بعهده داشت.

٢ـ آمريكا مسئول اصلي توطئه كودتاي ٢٨ مرداد و نابودي كردن نهضت مردم ايران و شهادت ناجوانمردانه دكتر فاطمي و به اسارت گرفتن دكتر مصدق است.

٣ـ هم‌اكنون نيز آمريكا بزرگترين دشمن ملت ايران است و مصمم است كه به هر وسيله ممكن، انقلاب اسلامي ايران را از پاي دراندازد.

٤ـ ٩ ماه بيشتر از عمر پيروزي انقلاب اسلامي ايران نگذشته است و دار و دسته روزنامه مذكور تا آخرين روزهاي پيروزي انقلاب روزنامه رستاخيز را به حمايت از رژيم شاه بيرون مي‌دادند و در راه حفظ تاج و تخت شاه مخلوع صميمانه مي‌كوشيدند و در حالي كه مطبوعاتي‌هاي شريف و وطن‌پرست ايران شرم داشتند كه با رژيم شاه مخلوع همكاري كنند آنها علناً و رسماً بوق تبليغات رژيم ضد بشريت و ضد ايراني و ضد ملي و آمريكاي شاه شده بودند و در زمان شاهپور بختيار نيز يك امتياز ديگر به نام سردبير همان روزنامه صادر مي‌شود و به محض پيروزي انقلاب آقاي ان دست به كار

www.iran-archive.com

مي‌شوند تا تماماً با امتياز جديد روزنامه جديدي را به بازار و صد البته صد در صد در جهت انقلاب اسلامي ايران!!!

۵ـ وحالا آقايان ياد ياران مرحوم دكتر مصدق و مالا شهيد كبير تاريخ مبارزات انقلابي مردم ايران دكتر فاطمي افتاده‌اند.

با طرح پنج نكته فوق، تا حدودي قضايا بدست خوانندگان آمده است حالا برويم سراغ باقي قضايا: در اول اين مقاله در باره مقوله‌هاي توطئه‌آميز كه مي‌تواند زمينه كار سازمان سيا در ايران قرار بگيرد گفتيم: بعد اسلامي انقلاب ايران است كه لرزه بر اندام تسلط امپرياليسم بر منطقه آنداخته است... پس امپرياليسم بايد چه كار كند؟ بايد با بعد اسلامي انقلاب اسلامي ايران با تمام قوا مبارزه كند. اگر با بعد اسلامي انقلاب مبارزه كند چه مي‌شود؟

سه نتيجه زير بدست مي‌آيد:

الف ـ خود بخود انقلاب از استخوآن بندي و خون حياتي خود خالي شده و نيروهاي اصيل انقلابي در حاشيه بدنبال حوادث قرار مي‌گيرند.

ب ـ جاذبه اسلامي و انقلابي انقلاب كم شده و خيال امپرياليسم از گسترش نهضت عدالت جويانه و ضد امپرياليسمي در سراسر منطقه راحت مي‌شود.

ج ـ امپرياليسم مي‌تواند تحت عنوان ياران مصدق صميمي ترين ياران خود را در رأس انقلاب قرار داده و با آنها پنهاني وارد معامله شود و كلاه گشادي كه سر مصر گذاشتند و «انور سادات»، خائن مزدور وطن‌فروش را به عنوان يار نزديك جمال عبدالناصر بر مردم شريف و زحمتكش مصر مسلط كردند در ايران هم يك شاهپور بختياري يا كسي مانند او را مسلط بر مردم كنند و صدالبته ممكن است به دستش تسبيح و به زبانش ذكر و به قيافه‌اش ايمان را الصاق كنند و به دين گونه با يك ضربه نهائي در فرصت مناسب كلك انقلاب را به خيال خود بكنند اين است كه ياران آمريكا ومزدوران سيا و جاسوسان ساواك اين روزها يا به عنوان چپ عمل مي‌كنند و يا با اين عمل خود چپي‌هاي واقعي را نيز بدنبال يك سراب نا معلوم

www.iran-archive.com

مي‌كشند و حيثيت نيروهاي چپ را در سراسر جهان به باد مي‌دهند و يا دم از ناسيوناليسم و دكتر مصدق و يا پان ايرانيسم مي‌زنندو بدين وسيله مي‌خواهند چهره مبارزاتي و انقلاب و سلحشورانه نهضت مردم ايران در زمان مصدق را در تاريخ لكه‌دار كرده از هاله وجودي دكتر مصدق به نفع يك توطئه كثيف و تكراري امپرياليستي استفاده كنند.اينجا است كه ولايت فقيه آخرين ضربه را بر پيكر استعمار مي‌كوبد زيرا مسلم است كه جاسوسان (سيا) نمي‌توانند تائيد مقام رهبري انقلاب را بدست آورند.پس اين‌همه تبليغات براي چيست؟ براي اين‌كه شايد دري به تخته‌اي خورد و يكي از ياران امريكا توانست خودش را به يك نحوي جا بزند و به نام مصدق كشورشادروآن مصدق را به امريكا بفروشد و اگر نشد چي؟ با اسم اينكه ولايت فقيه ديكتاتوري و فاشيسم است خوراك تازه‌اي براي مطبوعات صهيونيستي در سراسر جهان فراهم خواهند كرد.ولي يك سوال همواره بي جواب مي‌ماند كه اولين كسي كه بايد بدان پاسخ بگويد مهندس بازرگان اولين نخست‌وزير دوران انقلاب اسلامي ايران است و آن اينكه اگر دراين مملكت انقلاب شده پس چرا ارگان اصلي رژيم پيشين فقط با تغير نام و قسم حضرت عباس همچنان و همچنان دارد منتشر مي‌شود؟ آقاي بازرگان كه منت دوستي با شاهپور بختيار (كه هيچ بخت يارش نبود) را به گردن دارد و صد البته كسي مطمئن‌تر از عباس امير انتظام نيز گير نياورده بود و از ياران نزديك جبهه ملي نيز هست بايد بگويد چه رودربايستي با رژيم شاه مخلوع دارد كه نمي‌توانست رخ در رخ ضد انقلاب و مزدوران رژيم پيشين بايستد و در نگاه كاسبكارآنه خالي از هويت ايرانيانشان چشم بدوزد وبگويد: نه! و متأسفانه گويا شوراي انقلاب نيز به همان نحو به مسائل نگاه مي‌كند كه دولت موقت مي‌كرد.(جمهوري اسلامي۱۳۵۸/۱۰/۳)

برداشتهاي "انتزاعي" از پيام امام به هموطنان كرد

اخيراً هيات ويژه حل مساله كردستان (طرح خودگرداني) ناحيه‌هاي خودگردان را براي اطلاع و اظهارنظر از طريق وسايل ارتباط جمعي در معرض نظرخواهي عموم مردم قرار داده است. ليكن قبل از بحث در زمينه اين طرح

www.iran-archive.com

ضروري‌تر آن است که مبنا و پايه‌اي که طرح خودگرداني بر اساس آن تهيه و تنظيم شده است يعني پيام ٢٦ آبانماه امام خطاب به هموطنان کرد و نيز محتوا و تمام اجزا (نه فقط کلمات خاصي) از آن با دقت نظر کاملي مورد تجزيه و تحليل واقع شود تا از طريق آن بتوانيم معياري جهت ارزشيابي طرح خودگرداني و همچنين نقطه‌نظرهاي ديگر درباره مسايل کردستان را به دست آوريم از اين جهت به عقيده ما به هيچوجه نبايد از پيام امام خميني برداشتهاي انتزاعي و (تجريدي) به عمل آيد اگر اين پيام مي‌خواهد مورد استناد و مؤاخذ قرار گيرد بايد تمام اجزاء آن مو به مو و در مجموع و در رابطه با هم بررسي شوند نه اين که سهواً يا عمداًبه کلمات خاصي از اين پيام تکيه نمود بدين معنا که امام هيچگونه حق يا امتياز خاصي را براي هيچ يك از افراد و گروه‌ها و يا قشرهاي ملت ايران قائل نيستند و متقابلاً نيز هرگونه جداسازي به صورت اکثريت يا اقليت و يا مرزبنديهاي طايفه‌اي را بر خلاف اهداف انقلاب اسلامي مي‌دانند و بارها تاکيد کرده‌اند که (ملت نبايد گروه گروه و دسته دسته و طايفه طايفه گردد همه بايد يك تن واحد باشند) و در همين پيامي که امام خطاب به مردم کردستان فرستادند در مقام مقايسه با هموطنان کرد زاغه‌نشينهاي جنوب تهران را ستمديده‌ترين و در عين حال مبارزترين و مؤمن‌ترين افراد اين ملت دانسته‌اند و اگر حقي در رژيم گذشته از کسي پايمال شده بيشترين حقوق از دست رفته با توجه به نقش اين گروه در نهضت اسلامي متعلق به همين خلق زاغه نشين است که امام مي‌فرمايند (. . .مملکت متعلق به آنهاست).

اداره‌ي امور داخلي حق تمام ملت است بنابراين در اين پيام امام خميني همان حقي را که براي مردم تهران يا شيراز يا نهاوند يا کبرنشينان سواحل خليج فارس و يا . . . قائل هستند همان حق را نيز براي هموطنان کرد در نظر دارند نه کمتر و نه بيشتر در حقيقت نيز نبايد جز اين باشد و اين حق نيز همان حق (شورايي) و (استاني) است و نه حق خودمختاري در چارچوب مرزهاي جغرافيايي آنطوري که برخي از گروه‌هاي ذي‌نفع در کردستان اظهار مي‌دارند و آنگاه توده‌هاي هموطن کرد نيز تلقين مي‌کنند. دليل ما بر اين مدعا باز همان پيام امام است زيرا امام در پيام خودشان اولاً (خودمختاري) را بلافاصله حق اداره‌ي امور داخلي (يا محلي) که شامل رفع ستمهاي اقتصادي، اجتماعي، سياسي و غيره باشد تعريف مي‌کنند نه تعيين مرزهاي جغرافيايي و ثانياً اين حق را متعلق به تمام افراد (فرد فرد) ملت ايران مي‌داند در غير اين‌صورت اگر پيام امام را متضمن خودمختاري در قالب محدوده‌هاي جغرافيايي خاص تصور نماييم نه تنها هر استان، ناحيه، محله، . . . و شايد هر بخشي نيز مي‌تواند يك واحد خودمختار و حتي يك کشور مستقل باشد. محتواي اين پيام همان طوري که توده‌هاي هموطنان در کردستان از صميم قلب دريافتند. نزديکي، برادري و رفع ستمها بوده است. اما متأسفانه برخي از گروه‌ها و دسته‌هاي سياسي که سران آن به درست يا نادرست خود را رهبران ملت کرد مي‌دانند در صدد هستند که به طور انتزاعي تنها برخي از کلمات و واژه‌هاي پيام امام نظير خودمختاري، حق اداره‌ي امور داخلي و . . . غيره را بطور مطلق مورد استفاده

www.iran-archive.com

قرار دهند و تركيب هماهنگ و رابطه‌ي اجزاي آن را بـر يكـديگر و بـه عبـارت ديگـر كليات تمام پيام راناديده انگارند.

جدايي‌هاي تصنعي

مساله مهم ديگر آنكه خودمختاري در چارچوب مرزهـاي جغرافيـايي خـاص در درون واحد يكپارچه ايران نه تنها به هيچوجه منطبق بـا اهـداف انقـلاب اسـلامي ايران نيست بلكه مغايرت كامـل نيـز بـا آن دارد زيـرا انقلابـي كـه يـك امـت واحـد اسـلامي را مـد نظـر دارد و سـعي مـي‌كنـد كـه مرزبنـديها را كنـار بزنـد و ملـل مستضعف را يكپارچه نمايد چگونه خـود مـي‌توانـد از درون چنـد تكـه باشـد؟ ايـن معنا را امام بارها يادآوري كرده‌اند و اخيراً هم در مصاحبه بـا خبرنگـاران آسـيايي، آفريقايي مجدداً تاكيد نمودند كه نبايد بـه هـيچ‌وجـه بـين مـسلمين خاصـه مـردم مسلمان ملت ما از طريق دامن زدن به مسايل نژادي، قومي، زباني و طايفـه‌اي جداييهاي تـصنعي ايجـاد نمـود زيـرا كـه در اسـلام ايـن‌گونـه مـسايل تحـت هـيچ عنواني مطرح نيست و همـه بـا يكـديگر برادرنـد و امـام اظهـار ايـن‌گونـه مطالـب تفرقـه‌انـداز را از ناحيـه‌ي مـردم كردسـتان نمـي‌داننـد. امـام در ايـن مـصاحبه و همچنين در مصاحبه با هيكل تاكيد مي‌كنند بايد يك كرد در تهران حـاكم باشـد و يك فارس هم در كردستان. لذا از اين ديدگاه نيز خودمختاري در چارچوب مرزهاي جغرافيايي مسلماً اين حاكمين را نقض مي‌كند از اين رو اينكه هيات دبيران خلق كرد اظهار مي‌دارد كه طرح (خـودگرداني) منطبـق بـا روح پيـام امـام نيـست و يـا اينكه اين طرح صرفاً متضمن امتيازات اداريـست و غيـره . . . . چنـدان بـا واقعيـت وفق نمي‌دهد. به علاوه مردم ايران در استانهاي گونـاگون از يـك تيـره‌ي خاصـي نيستند. فرضاً در همين كردستان، كردها خود به چند گروه تقـسيم مـي‌شـوند و يا اينكه با هموطنان ديگرمان نظير تركها آنچنان در هم آميخته‌اند كـه تفكيـك آنهـا در هر حيص نه ممكن و نه به صلاح است.

تعيين مرز عملاًيعني جداسازي

بنابراين با توجه به آنچه گفته شد گروه‌هاي ذي‌نفع و ذي‌نفـوذ در كردسـتان و آنهايي كه خود را رهبران ملي و مذهبي كرد مي‌دانند به هيچوجـه نبايـد سـعي نمايند كه راه مردم كردستان را از ديگر هموطنان خود جدا نمايند. كوشـش نكننـد تا طـرح مـسايلي از ايـن قبيـل كـه مرزهـاي جغرافيـايي كردسـتان از ايـن قرارنـد اسـتانهاي حكومـت خودمختـار كردسـتان بايـد اينهـا باشـند و خودمختـاري بـراي كردستان و دموكراسـي براي ايران (كه اين شعار بي‌محتوا و ظاهرفريب است) و . . . . مطالب ديگـري از ايـن دسـت كـشور را از جهـات گونـاگون در معـرض خطـر است تكه تكه نمايند. همچنين گروه‌هاي ديگري كه هيچگونـه ارتبـاطي بـا مـردم كردستان ندارد و تنها به اين آزادي حاكم بر فضاي جمهوري اسلامي كـه بـا نثـار خون ده‌ها هزار تن شـهيد ايـن راه بـه دسـت آمـده اسـت حيـات يافتـه‌انـد، نبايـد درصدد آن باشند كه از حسن‌نيت توده‌هاي محروم كرد و ساير شرايط و امكانـات مناسب سوءاستفاده كنند.

عامه مردم نه گروه‌هاي مسلح

از طرف ديگر هرگونه طرحهايي كه اداره امور محلي و داخلي را كه به دسـت مردم مي‌سپارد بايد مرحله به مرحله و در يك فاصله زماني نسبتاً بلند مـدت بـه

www.iranarchive.com

مرحله اجرا درآيد تا به تدريج توده‌ها به وظايفي كه بايد انجام دهند آگاهي يابند و همچنين امكان مشاركت عامه مردم در آنها از هر جهت فراهم باشد نه اينكه تنها امور را به دست گروه‌ها و سازمانهايي كه اكثراً به نيروي اسلحه تكيه دارند سپرده شوند كه سايرين را تحت فشار قرار داده و يك نوع انحصارطلبي بوجود آورند نظير وضعي كه هم اكنون در كردستان حاكم است. تا جايي كه گروهي از مردم مسلمان كرد تنها به جرم معتقد بودن به انقلاب اسلامي و مباني آن (عملاً نه زباني) تحت محيط فشار و اختناق ناشي از عملكرد همين گروه‌ها و سازمانها ناچار به ترك خانه و شهر خود شده و به نقاط ديگر پناه آورده‌اند. اين موضوع را اعضاي يك هيات ويژه كردستان نيز تاييد مي‌كنند آقاي فروهر در مصاحبه‌ايي با روزنامه كيهان اظهار مي‌دارند كه حقوق اجتماعي، سياسي و مدني مردم كردستان بويژه در شهرهايي نظير مريوان، سنندج، سردشت و . . . كاملاًاز طرف گروه‌ها و دسته‌هاي شناخته شده پايمال مي‌شود. موضوع ديگري كه ذكر آن در اينجا بي‌مناسب نيست آن است كه به عقيده‌ي ما چنين به نظر مي‌رسد هياتي كه هم اكنون مأمور رسيدگي به مساله كردستان است چندان اطلاع و آگاهي از مسايل كردستان و ويژگيهاي خاص اين منطقه از هر نظر را ندارد و به احتمال قريب برخي از اعضاي اين هيات شايد براي اولين بار و بر سر همين موضوع است كه گذرشان به كردستان افتاده است. از اين رو چگونه چنين افرادي مي‌توانند ظرف مدت چند روز صاحب نظر و خبره در مسايل پيچيده كردستان شوند؟ از اين نظر جا داشت كه هيات ويژه دست كم قبل از آغاز مذاكرات يك ستاد مشورتي از افراد كاملاًآگاه و بيسج در مسايل مختلف كردستان تشكيل مي‌داد تا لااقل از تجربيات و تخصص آنان استفاده نمايد بطور خلاصه ركودي كه هم اكنون در مذاكرات كردستان ايجاد شده و شايد در آينده اين مذاكرات را به بن بست كشاند صرف‌نظر از پاره‌اي از مسايل و عوامل ناشي از عدم درك صحيح و برداشتهاي (انتزاعي) و (فرصت‌طلبانه) از پيام ٢٦ آبانماه امام است. ليكن قدر مسلم آن است كه مفهوم پيام امام خميني كه حق زاغه‌نشين تهراني و زحمتكش كردستاني را هم عرض هم قرار مي‌دهند نمي‌تواند به خودمختاري در چارچوب مرزهاي جغرافيايي خاص در واحد يكپارچه ايران تعبير گردد.(اطلاعات١٣٥٨/١٠/١٣)

نامه يك برادر

برادران اعضاء هيات ويژه دولت براي كردستان!

طرح خود گرداني نواحي كشور كه از طرف آن هيات، وسيله روزنامه هاي كشور به معرض افكار عمومي‌گذاشته شد، قدمي‌در راه وحدت ملت ايران و تحقق عملي امر امام مبني بر اعطاي حقوق كليه هموطنان بود و نويد اين مي‌دهد كه كليه تفرقه‌هايي كه رژيم نوكر استعمار به بهانه قوميت يا عقيده در بين مردم اين كشورايجاد كرده بود، از بين خواهد رفت لكن طرح مزبور داراي نواقصي است و با حسن نيتي كه ملت‌ايران در شما سراغ دارد اميد است با

توجه به پيشنهادات و نظريات هموطنان، به رفع نواقص مزبور قبل از تصويب طرح اقدام نمائيداينجانب به عنوان يك فرد مسلمان‌ايراني كه تنها بزرگ آرزويش، تحقق حكومت عدل اسلامي‌است كه بتواند تمام مسلمانان را بعنوان يك امت نيرومند الهي در آورد، نظر خود را درباره نقص مهمي كه دراين طرح احساس مي‌كنم، بيان مي‌دارم. اين نقص را نه تنها بزرگترين نقص طرح خود گرداني مي‌دانم بلكه براين عقيده‌ام، بدون رفع آن، طرح پيشنهادي، فلسفه وجودي تدوين خود را از دست مي‌دهد و به صورت پيشنهادي خواهد بود كه به جاي رفع تبعيض و اختلاف، خود باعث اختلاف و تفرقه و تبعيض گردد.

مختصر توجهي به ماده ۱۰ بخش الف طرح خودگرداني‌اين واقعيت را به وضوح نشان مي‌دهد. در ماده مذكور چنين آمده است :

«در هر ناحيه خودگردان، تدريس زبان قومي‌از جمله كردي براي كردها و بلوچي براي بلوچها و آذري براي اذربايجانيها و زبان مادري براي اقليتهاي ساكن ناحيه خود گردان مانند زبان ارمني، آسوري، عبري، آزاد خواهد بود،از كلاس اول دبستان به بالا همراه با زبان فارسي تدريس خواهد شد».

نمي‌دانم چه دست نيرومندي در كار است كه حتي توانسته است اشخاص مبارز و آزادي خواه مانند شما برادران، اعضاي هيات ويژه دولتي كه روز هاي جواني عمرتان را براي نجات اسلام و برگرداندن آزادي به‌اين ملت ستم ديده در زندانهاي دژخيمي‌سپري نموده‌ايد تحت تاثير قرار دهد كه واقعيت موجود و ملبوس را ناديده گرفته و پيام امام، رهبر واقع بين ما را فراموش كرده و به حقوق يك ميليون و نيم و شايد در حدود دو ميليون مسلمان شيعه‌ايراني مردم عرب خوزستان توجهي ننموده‌ايد. اينان مرداني هستند كه به نوبه خود، ظلم و تبعيض و حقارت را در زمان طاغوت با رگ و پوست و خون و مغز خو حس كرده‌اند و علاوه بر آنكه نمي‌توانستند در ادارات و سازمان‌هاي دولتي در پستهاي نسبتا مهمي‌كه بتوانند خود را اداره كنند، استخدام شوند، حق ابراز وجود هم نداشتند و رژيم شرك آميز، خود چنان تبعيضي بين مردان فارس و عرب خوزستان‌ايجاد كرده بود كه مردم عرب خوزستان احساس مي‌كردند همان بلايي سرشان آمده است كه بر سر سرخپوستان امريكايي آمده بود.

www.iran-archive.com

امااين مردم مرز نشين وطن پرست صبوري كه خود در به ثمر رسيدن انقلاب مانند ساير برادران‌ايراني خود سهم بسزائي داشتند، اميدوار بودند كه با ثمر رسيدن‌اين انقلاب عظيم رهايي بخش اسلامي، حقوق از دست رفته خوزستان در نظر گرفته شود وايا مگر مي‌شود بخاطر يك اشكال فرعي، اصل قضيه را انكار نمود؟

علت احتمالي ديگر كه به نظر مي‌آيد مهمترين علت اصلي ذكر نكردن نام خلق عرب‌ايراني در طرح پيشنهادي باشد، اين است كه اجازه دادن تحصيل و تدريس به مردم عرب خوزستان، حس قوميت عربي رادر آن خطه تقويت خواهد نمود و خطر درگيري و خدايي نكرده تجزيه خوزستان در پيش خواهد داشت.

درجواب بايد گفت بر عكس، وقتي يك قوم يا يك ملتي احساس كند كه مظلوم هستند، تحريك پذير تر خواهند بود و بيشتر سعي مي‌كنند كه به حق خود برسند قيام يكپارچه ملت‌ايران بر عليه رژيم پهلوي، بهترين مصداق‌اين ادعا است. در ثاني اگر به فرض محال، فرض كنيم كه چنين است بايد گفت‌اين خطر در كردستان و آذربايجان بيشتر وجود دارد تا خوزستان، زيرا مردم كردستان و آذربايجان، اكثريت قريب به اتفاق برادران كرد و ترك ما هستند در حالي كه خوزستان تقريبا پنجاه درصد عرب و پنجاه درصد فارس زبان در شهرها زندگي مي‌كنند و اكثريت عرب زبان در دهات زندگي مي‌كنند واين مسلم است كه نه كرد و نه ترك و نه فارس و نه عرب، هيچ كدام فكر تجزيه را نمي‌توانند تصور نمايند زيراايراني اند و به‌ايراني خود افتخار دارند.

علت احتمالي ديگري كه انشا الله علت واقعي باشد، آن است كه ذكر نكردن نام مردم عرب خوزستان در طرح پيشنهادي عدم توجه لفظي بيش نموده و عبارت قوميت عرب به صورت اشتباهي از قلم افتاده باشد، جواب اميدوارم كه چنين باشد و هيات با حسن نيتي كه دارد اجازه ندهد قوم عرب ايراني، احساس مظلوميت كند و همچنين اجازه ندهد كه اين بهانه براي هميشه در دست امپرياليسم قرار گيرد كه از نقطه ضعفهايي كه ازاين جهت به وجود آمده است، سواستفاده نمايد واين مردم وطن پرست نگهبانان امين مرزهاي جنوبي كشور كه همه به صورت طايفه و عشيره متشكل هستند، از حكومت جمهوري

www.iran-archive.com

اسلامي‌ايران ناراضي نمايد. با احترام - سيد شريف رضوي فلاحيه(جمهوري اسلامي۱۳۵۸/۱۰/۱۷)

كردستان :دوروي يك سكه

درك‌اين واقعيت شگفت انگيز عيني كه در كردستان، همه نيروهاي رنگارنگ از چپ، چپ گرفته تا راست، راست دست در دست هم به مهر نهاده‌اند تا ميهن كردستان را خراب كنند و به ازاء آن، انقلاب‌ايران را به بن بست يا انحراف و يا انهدام بكشند، فقط با يك مسافرت كوتاه امكان پذير است.

ديگر امروز كاملا روشن شده است كه در كردستان جنگ، بر سر مليت نيست ! زيرا تو اگر باشي و دم از انقلاب اسلامي‌بزني، هيچ چاره‌اي درکردستان نداري جزاينكه در مقابل جوخه آتش قرار بگيري واينكه گروههاي تند رو چپ كه اصولا در شعارهاي خود، اصل اصالت اسلام را شديدا تكذيب مي‌كنند، در عين حال دست در دست روحاني نماهايي مي‌گذارند كه قبل از انقلاب، يار خوب شبكه هاي جهنمي‌ساواكي بوده‌اند و بعد از انقلاب مشاور مخلص و صميمي«سيا» تنها پوششي به روي كينه عميق آنها با اسلام ستم ستيز است و كمونيست بدين گونه با كاپيتاليسم اززدواج مي‌كند تا جانوري از آن دو متولد شود كه تنها از خون جوانان تغذيه مي‌كند.

در كردستان گفته‌ايم كه تمام گروهها و گروههائي كه بالاخره وابستگي به شرق يا غرب دارند، دست در دست هم براي‌ايجاد يك جامعه دمكراتيك (كه درآن كشتن به آساني اعلاميه دادن باشد) مي‌كوشند منتهي گروههاي كه وابسته به امپرياليسم هستند با وقاحتي كه از يك مزدور انتظار مي‌رود، هر گونه وابستگي خود را نفي مي‌كنند و گروههايي كه وابسته به كفر حاكم بر شرق هستند، وابستگي خودشان را دليل غير قابل ترديدي براي انقلابي بودن خود قلمداد مي‌نمايند و طبيعي است كه با چنين منطقي، يك گروه باصطلاح انقلابي، چه آسان در دهان آنها كه «كشورها را اشغال نظامي‌مي‌كنند تا كارگران جهان را متحد كنند» فرو مي‌روند.

ولي در كردستان، يك و واقعيت عيني ديگر نيز وجود دارد كه آن مردمانند، «مردم»كه ذات اصيل و سرشت مقدس هر حركت انقلابي است.

www.iran-archive.com

با رويه‌اي فاشيستي كه گروههاي سياسي دركردستان پيش گرفته‌اند، بايد در انتظار تولد افغانستان دومي در شمال غربي ايران باشيم كه در آن، مردم با چنگ و دندان از خود دفاع كنند تا به صورت «مردم» باقي بمانند نه به صورت مواد خامي‌كه در چنگ قدرتهاي شيطاني شكل پيدا مي‌كنند.

با توجه به ضعف دولت موقت در عين توانايي (ضعف به دليل نداشتن بينش مكتبي، ديد سياسي و قاطعيت انقلابي و مديريت لازم و سرعت عمل قابل قبول و توانائي به دليل حمايت بي قيد و شرط و بي شائبه تمام مردم از آن) و پركاري همواره با ندانم كاري پاره‌اي از مسوولان امر كه بعد از دولت موقت، زمام امور را به دست گرفته‌اند، مساله كردستان (كه در آغاز، مساله‌اي نبود جز يك توطئه ساده و كوچك كه توسط ضد انقلاب طرح‌ريزي شده بود) به گره كوري مبدل شد كه هم اكنون تنها مردم كرد و تاريخ، مي‌تواند آن را بگشايد و شكي نيست كه مي‌گشايد.

دراين شرايط ويژه، مردم مسلمان كردستان مي‌توانند قبول كنند كه هر گونه اميد بستن به‌اينكه دستي از غيب فرود آيد و كاري بكند، تنها تن به ذلت حكومت عناصر وابسته به كفر جهاني دادن است.

عناصري كه هم اكنون در كردستان، همه چيز را در اختيار خود گرفته‌اند و با شيوه‌هاي خاصي مي‌خواهند در مسجد سليمان، در اهواز و بندر لنگه، در تبريز در بلوچستان و در هر جا كه‌ايران است و يا هر جا كه انقلاب اسلامي وجود دارد، نيز آتش‌افروزي مي‌كنند، بدون ترديد ازاين واقعيت تاريخي كه حركت اسلامي، گشايش پنجره‌اي جديد بروي روح اسير و خسته انسان امروز است، به سختي غافل مانده‌اند و تصور مي‌كنند كه توطئه‌چيني و ايجاد هرج و مرج و جنگ داخلي مي‌تواند روح انسان تشنه امروز را از طلبيدن نوشاب فلاح و كمال و سعادت منصرف كنند و اين نشدني است.

بايد قبول كرد كه سستي و اهمال و ضعف تدبير دولت موقت و مسوولان كنوني امور، ضد انقلاب را آنچنان جري و كستاخ ساخته كه مي‌خواهد حضور خود را در همه جا به اثبات برساند.

www.iran-archive.com

باید قبول کرد که قسمت عظیم کسانیکه امروز در گوشه و کنار مملکت، دسیسه چیني مي‌کنند، کساني هستند که از چنگ عدالت گریخته اند و یا از دادگاهها و ندامتگاهها پر داده شده‌اند :ماموران ساواك، مزدوران سیا، سرمایه داران و فئودالها و خلاصه همه کساني که در رژیم گذشته «کسي» بودند و بروبیایي داشتند امروز در زیر پناه بي در و دروازه بودن دادگاهها و ترحم بر پلنگ کردن کمیته ها و تحت حملات همه جانبه قرار گرفتن پاسداران، آزادانه مي‌گردند و شعله افروزي مي‌کنند و براي رسیدن روز موعود که امریکا درایران با قتل میلیونها انسان‌ایراني، دوباره جزیره ثابتي با آرامشي گورستاني به وجود آورد، لحظه شماري مي‌نمایند.

ولي از سوي دیگر فراموش نکنیم که نه اعضاي دولت موقت، انقلاب را به راه انداخته و نه برادراني که در شوراي انقلاب عضویت دارند و نه آنهایي که در دادگاههاي انقلاب بروي ضد انقلاب معصومانه لبخند مي‌زنند، بلکه انقلاب اسلامي‌ایران، برآیند و سرجمع میلیونها انقلاب اسلامي‌در روح و قلب و سینه افراد‌ایراني است و به خاطر چنین ماهیت شگفت انگیز است که بیتابانه جلو مي‌روند و عاشقانه مقاومت مي‌کنند.

به هر حال، برادران کرد ما باید قبل از هر چیز، بدین نکته مهم بپردازند که با تالیف و نشر کتب اسلامي‌به زبان کردي و کمك به رشد معنوي برادران و خواهران خود، حرکت اجتناب ناپذیر تاریخ را در کردستان به میزان قابل توجهي سرعت بخشیده تا بدین وسیله عمرشام حاکم بر سرزمین خود را هر چه کوتاه تر کنند.

برادران و خواهران کرد ما قبل از هر چیز باید معرفت کاملي از نهاد مکاتب ضد انساني ماتریالیستي به دست آورند، کاپیتالیسم و کمونیسم را دقیقا و دقیقا بشناسند، رنجهاي انساني امروزي را دقیقا بازشناسي کنند، مکاتب التقاطي که در حقیت بیان ماتریالیسم با شعارهاي ضد ماتریالیسمي‌مي‌باشند را به خوبي مورد دقت قرار دهند بن بست تلخناکي که هم اکنون فرا روي بشریت است را مورد توجه قرار دهند و در مقابل، عمق فریاد بي مرز اسلام را از فرا سوي زمان درك کنند و تکامل را، حرکت به سوي الله،را لقاء الله را، فلسفه و

www.iran-archive.com

مفهوم زندگي در اسلام را، وايثار را و عشق را و شهادت را در مكتب اسلام بياموزند و آن گاه است كه همچو سيلي كه معصومانه و خروشناك سر بر مي‌آورد و بر خروشيد و تمام‌اين كف و كيكها را از سر روي سرزمين خود خواهند شست. در چهار چوبه فراتر و گسترده تر بايد صريحا اعلام كنيم كه ما هيچ دلبستگي ويژه‌اي به روند حكومتي جاري نداريم و در عين حال، هيچ گونه ترسي نيز ازاينده نداريم و بلكه مشتاقانه در راهي گام نهاده‌ايم كه انتهاي آن پيروزي و موفقيت بزرگي نه تنها براي ما بلكه براي همه ملل تحت ستم عالم است.

ما به انقلاب‌ايمان داريم و ازانقلاب زاده شده‌ايم و بدين گونه است كه تنها به نهادهاي انقلابي مي‌انديشيم (همچون پاسداران انقلاب و ساير نيروي در خط امام) و باز به همين دليل روشن است كه ضد انقلاب در همه جا سايه به سايه در تعقيب پاسداران و ساير نيروهاي در خط امام است تابدآنها ضربه بزند ولي انقلاب وقتي در خط سرخ خود جاري شد، ضربه پذير نيست.

در سلسله تحليل هاي سياسي كه آمريكاي ها از اوضاع‌ايران كرده‌اند، به روي‌اين نكته تاكيد فراواني داشته اند كه «پاسداران انقلاب و نهادهاي سياسي مومن به خط امام، بزرگترين خطري هستند كه فرا روي ما قرار گرفته اند و باقي نيروها از چپ تا راست، همه در مقابل‌اين خطر مي‌توانند به كار ما آيند» اين است كه مي‌بينيد همه جا توطئه و تبليغات عليه پاسداران انقلاب، مجاهدين انقلاب، حزب جمهوري اسلامي، روحانيت مبارز و كميته هاي انقلاب اسلامي‌است و ضد انقلاب از خارج و داخل، بدآنها حمله كرده عناصر نفوذ خود را به سوي آنها گسيل ميدارد. ولي مساله‌اين است اگر تمام اعضاي اين نهادها نيز قتل عام شوند، باز انقلاب اسلامي‌با سرعتي بيشتر و حركتي شگفت انگيزتر به راه خود ادامه خواهد داد، زيرا اين انقلاب برخاسته از قلبهاي عاشق و تشنه حقيقت و جلوتر زمان ماست نه خواسته عقلهاي مادي و سلطه‌جو و متجاوز قدرتهاي حاكم بر زمانه ما.

با توجه به اين حقيقت بايد گفت كه در كردستان، انقلاب، در قلب جامعه جريان دارد در حالي كه ضد انقلاب برگرده نشسته است و اين ضد انقلاب، يك

www.iran-archive.com

واقعيت عيني است، يك بي‌ربط پذيرفته شده درنده است يك سكه است، يك سكه ماتريالیزم، سكه‌اي كه دو رو دارد:كاپيتاليسم و كمونيسم! سكه‌اي كه ديگر از اعتبار افتاده است. ابوزينب (جمهوري اسلامي۲۰/۱۰/۱۳۵۸)

فشار گروهها بر مردم كردستان شدت گرفت.

مسلماناني كه فعاليت دارند مرتب دستگيرو به نقاط نا معلومي‌برده مي‌شوند

اخبار رسيده از غرب كشور حاكيست كه جو استبداد و اختناق روز به روز توسط حزب كومله و ديگر احزاب به اصطلاح سياسي منجمله چريكهاي فدائي خلق !! بر كردهاي مسلمان حكمفرما مي‌شود.

در پي درج خبري در چند روز پيش در مورد جلوگيري از اشتغال كسبه به كار روز مره خود و ريختن آب سرد روي سر اشخاص منجمله «عبدالله كفاش» كه قصد باز كردن مغازه خود را داشتند، گزارشاي اسفناك ديگر از اوضاع سنندج و اطراف و برخورد فاشيست گونه احزاب سياسي به كردهاي مسلمان رسيده است از آن جمله، طي چند هفته اخير توسط افراد حزب كومله، ۵۰ نفر از افراد مسلمان سنندج دستگير شده‌اند كه از سرنوشت ۲۰ تن از آنان هيچ اطلاعي در دست نيست و ۳۰ نفر ديگر در بازداشت افراد حزب مزبور در بازداشتگاههااين حزب در سقز،در انتظار سرنوشت نامعلومي‌به سر مي‌برند. متاسفانه فعاليتهاي‌اين حزب و احزاب مشابه آن به‌اين اقدامات مذبوحانه پايان نيافته و از سنندج گزارش رسيده عده‌اي اوباش و عوامل ساواك منحله، منجمله دو برادر طلا فروش و يك قهوه خانه دار ونزولخوار و عده‌اي از اعضاي انجمن اطاق اصناف سابق سنندج به عنوان بازاري در خيابآنهاي سنندج راه افتاده و با تهديد وايجاد ارعاب در كسبه مانع از كسب آنها شده و وقتي با اعتراض آنها روبرو مي‌شوند در جواب مي‌گويند حتي اگر پول هم نداشته باشيد ما به شما پول مي‌دهيم ولي به شرطي كه شما مغازه ها را بسته و به سر كار نرويد !!

اين احزاب به تازگي مبادرت به‌ايجاديك فرستنده راديويي در سنندج نموده اند. محل‌اين‌ايستگاه راديويي مخفي است و طبق اطهار منابع اگاه،اين فرستنده

www.iran-archive.com

ازايستگاه اصلي راديو كردستان، مركز سنندج و توسط راديو رله، امواج راگرفته و شبها مبادرت به پخش اخبار نادرست و تحريك آميز و لوث و جلوه دادن فعاليتهاي سپاه مي‌كند.به گته همين منابع‌اين راديو توسط افراد حزب كومله اداره مي‌شود.و نظيرآن نيز به تازگي در شهرستان سقز ديده شده است.

از سوي ديگر ٤ تن از كردهاي مسلمان مجاهد كه فعاليتهاي اسلامي‌گسترده‌اي داشته اند، توسط افراداين حزب در نزديكي «تكاب» دستگير و به نقطه نا معلومي‌انتقال داده شده‌اند.

گفته مي‌شود به احتمال زياداين چهار تن به مريوان برده شده تا اعدام گردند.(جمهوري اسلامي۱۳۵۸/۱۰/۲۰)

طرح مدعيان نمايندگان خلق كرد با استقلال ايران متناقض است.

پس از مطالعه حق خودمختاري خلق كرد لازم مي‌دانم مصائبي را كه به حكومت مركزي وارد خواهد آمد يادآوري نمايم اميدوارم هيات ويژه و نمايندگان خلق كرد به آن توجه مبذول دارند:

۱ـ در زماني كه براي خودسازي و تغيير روحيه تن پروري ملت ايران احتياج به يك دوره حداقل ٥ ساله رنج و زحمت و تحمل و مشقات دارد حكومت مركزي در مقابل حكومت خودمختار مانند يك سوپاپ است كه هرچه فشار هست روي دولت مركزي خواهد آمد زيرا رهبران آن به آساني خواهند توانست نظر خلق خود را هر طور كه بخواهند نسبت به دولت مركزي تغيير دهند بنا به مثل معروف چون هيچكس نمي‌گويد ماست من ترش است حكومت خودمختار به آساني قادر به پوشش نقطه‌ضعفهاي خود بوده و آنرا به مسووليت دولت مركزي خواهد گذاشت كه اين خود مسايلي را به دنبال خواهد داشت مقصودم اين است كه كردها رنج سازندگي را مانند ساير ملت ايران پذيرا نخواهند شد.

۱ـ من حيرت مي‌كنم از اينكه خلق كرد مسايلي مالي براي جبران ستم ملي را بصورت مطلق بيان مي‌كنند من تمام مصاحبه‌هاي نمايندگان خلق كرد را گوش كرده‌ام تمام اين ستمها شايد شديدتر بر خلقهاي كناره كوير مركزي كه خود من اهل آنجا هستم وارد شده است. بنابراين ظالمانه است كه نمايندگان خلق كرد مساله را به صورت مطلق عنوان مي‌كنند چون من فكر مي‌كنم و ايمان دارم كه ۹۰% شهرهاي كوچك و روستاهاي ايران مانند كردستان است.

۲ـ در يكسال گذشته قيام حق‌طلبانه مردم كردستان متأسفانه پيامدهاي ناخوشايندي نيز داشته است از جمله ناآراميهايي از طبقات مرتجع وابسته‌ي شاهنشاهي در استانها به نام خلق آن استانها مانند خوزستان ـ بلوچستان و آذربايجان كه خود حزب دمكرات هم آذربايجان را تاييد كرد.

۳ـ در اين برهه از زمان با اين كوه مشكلات كه خلق ايران دارد نبايد در مورد خواسته‌ها اگر يكي از رهبران كرد خواست صبوري را پيشه خود كند و يا با دولت ايران مذاكراتي بكند بگويند اين نماينده سازشكار است و در نتيجه در

www.iran-archive.com

مقابل اين دولت تضعيف شده امتياز بخواهد اصلاً بگويم سازشكاري با چه كسي با امام خميني؟
٤ـ پيشنهاد مي‌كنم يك‌دوره كوتاه مدت حداقل سه ساله حداقل خلق كرد خواسته‌ها را كه دولت مركزي موافق آنست قبول كند تا با حسن‌نيت خواسته‌هايي را كه مطالعه و تجربه بيشتري نياز دارد در طول مدت انجام گيرد.
نظام احمدي(اطلاعات۱۳۵۸/۱۰/۲۴)

سپاه رستگاري را در كردستان بهتر بشناسيم.

ديروز يكي از برادران مسلمان كردمان كه از اهالي يكي از مناطق بسيار حساس كردستان عزيز است،به دفتر روز نامه مراجعه كرد و مطالبي درباره ظلمهايي كه به خلق مسلمان كرد مي‌رود،اظهار داشت.همچنين گزارش زير كه حاوي مطالبي است، در مورد سپاه رستگاري جهت درج در اختيار ما قرار دارد كه عينا از نظرتان مي‌گذرد :

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد از پيروزي انقلاب شكوهمند و افتخارآفرين ملت ستم ديده و مسلمان‌ايران به رهبري قاطعانه امام خميني در هم پيچيدن نظام ضداسلامي‌و ضد شرعي محمدرضاخاني،مهره هاي اصلي دستگاه مزدور و حلقه بگوش امپرياليسم‌هاي جهان خوارشرق و غرب يا بدست مهاجمين راستين اسلام دستگير و به سزاي اعمال جنايتكارانه خود رسيدند و يا فرار را بر قرار ترجيح داده و بدامان اربابان اجنبي خود پناه بردند،يكي ازاين مزدوران مهره هاي اصلي سيا و سازمان جاسوسي استعمار بريتانيا يعني حضرت شيخ عثمان نقشبندي بود. براي شناختن‌اين نصيري دوم لازم است كمي‌به عقب برگرديم. تقريبا بعد از سرنگوني رژيم پادشاهي در كشور عراق و استقرار جمهوري در آن كشور، شيخ عثمان نقشبندي به فرمان انگليس به كشورايران پناهنده شد و مورد استقبال رژيم منفور پهلوي قرار گرفت و در روستاي «دورو» كردستان اسكان داده شد. كم كم شيخ با استفاده از لباس مقدس روحانيت و پشتيباني دستگاه ضد مردمي، شرع به ثروت اندوزي و كسب شهرت نمود تا

www.iran-archive.com

جائي كه رژيم لقب قطب‌العارفين به او اعطا نمود. شيخ در مدتي نه چندان زياد از وضع فلاكتبار و گمنامي‌رهاي يافت و كاخها و ويلاهاي زمستاني و تابستاني را با بهره گيري از نفوذ ساواك در تصرف و اشغال سرزمينهاي زارعين و كشاورزان بي‌دفاع و نيازمند بنا نهاد و از راه ثروت باد آورده و نفوذ بيش از حد در دستگاههاي دولت اجنبي پرستان، پسران و برادر زاده هاي خود را يكي پس از ديگري وارد دانشگاهها و مراكز حساس دولتي نمود تا جائي كه «شيخ مادح نقشبندي» همه كاره دربار ننگين عاري از مهر شد و ناصح و مظهر و امين و اسد و عابد كه بيشترشان دكتراي قلابي گرفته بودند، دست كمي‌از شيخ مادح نداشتند. اگر فرشته ها قالي گرنباهاي شيخ را نگاه كنيد به زودي در خواهيم يافت كه تا چه اندازه وابسته به دستگاه و نورچشمي بوده است.بعنوان مثال،فرش هاس گرانبهايي كه از طرف «هويدا» به‌ايشان هديه شده است. حضرت شيخ در بيشتر سخنرانيها و مراسم مذهبي شاه خائن را درميان توده نا اگاه و ساده لوح، اسلام پناه مي‌ناميد و براي طول عمر سر سپردگان سيا دعا مي‌كرد. بعد از كشف شبكه مبارزان «سياهكل» و لو دادن آنها به دست دكتر «مادح نقشبندي» و قلع و قمع‌اين مبارزان به وسيله ساواك و سيا، هديه هاي گرانبهاي رژيم به طرف خانقاه حضرت شيخ و عشتر تكده هاي پسران و وابستگان‌ايشان سرازير شد كه از جمله مي‌توان اتومبيل آخرين سيستم «حضرت شيخ مادح» را نام برد. به هر حال اگر بخواهيم جنايت و عوام فريبهاي‌اين خاندان را بازگو كنيم، مثنوي ۷۰ من كاغذ مي‌شود. همچنان كه گفته شد حضرت شيخ و وبستگانش پس از پيروزي انقلاب، به كشور عراق گريخته و به دامان بعثي هاي ضد كرد و ضد اسلام پناه بردند و از آن جا، تحريكات خود را به كمك عوامل بعثي و شاه خائن و پاليزبان مزدور و سردار جاف عليه حكومت جمهوري اسلامي‌ايران آغاز نمودند و با استفاده از باز بودن مرزها و عدم

www.iran-archive.com

قاطعيت دولت مركزي وقت، دوباره همگي به استثناي خود شيخ عثمان نقشبندي كه در شهر پياره عراق نزديكي هاي مرزايران مستقر شد و از آنجا عمليات خرابكارانه را رهبري مي‌كند به كردستان‌ايران بازگشتند و سپاهي مركب از ساواكي هاي ناراضي و سرمايه داران و ديگر عوامل رژيم سابق تشكيل دادند به نام سپاه رستگار (هيزي رزگاري) كه هم كنون در شهرهاي سنندج و مريوان و مناطق اورامانات، در زير پوشش دفاع از خلق كرد كه خود يكي از استثمار خردان‌اين قوم رنجيده و بي‌دفاع بوده‌اند، به فعاليتهاي خرابكارانه خود ادامه مي‌دهند ودر خاتمه از رفقاي مبارز داس و چكش به دست حامي‌توده زحمتكش و كار گر مي‌پرسم! اگر شما حامي‌راستين توده زحمتكش و كارگرهستيد، با وجوديكه بهتر از من‌اين جنايت‌كاران را مي‌شناسيد، چرا كوچكترين اعتراضي به‌اين سپاه اجنبيان در داخل خاك خود نمي‌كنيد ؟ مگر شما مدعي نيستيد كه مبارزان سپاه كل، از رفقاي شما بودند و مگر عامل دستگيري آنها دكتر مادح كه در حال حاضر فرماندهي سپاه رستگاريست نبودكه اكنون از بهترين دوستان شما به شمار مي‌رود؟ اميدواريم كه مردم مسلمان و وطن پرست كردستان، به خودآيند و دوست را از دشمن تشخيص داده و خاك دلاور پرور و اسلامي‌كردستان را از شراين خود فروخته گان و نوكران اجنبي پاك نموده و دوش به دوش ديگر برادران هم وطن خود در برابرايران زمين جهت اعتلاي دين اسلام و سربلندي كشور كوشش نمايند.
والسلام.يك كرد مسلمان(جمهوري اسلامي ۱۳۵۸/۱۰/۳۰)

نامه جمعي از اهالي قروه به هيات حسن‌نيت

بسمه‌تعالي

هيات محترم حسن نيت دولت جمهوري اسلامي ايران در كردستان، آن روزي كه دژخيمان (آريا بتي) فرزندان غيور اين خطه را در سياه‌چال‌هاي اوين و قصر، زير شكنجه له مي‌نمودند ايامي كه فئودال‌هاي محلي به چپاول اموال

www.iran-archive.com

كشاورزان دست تداول كشيدند، آن وقتي كه سپاهيان مزدور مجروحين مذهبي محلي، اتقادات مردم ساده‌لوح كردستان را آلت ملعبه اميال خويش قرار داده بودند و به ذمشان در ازاي گرفتن پولشان به تعبيرشان سلطان جبار مردمكش مي‌دانستند تأييدكننده‌ي كشتار مسلمانان انقلابي به دست دژخيمان زمان در اين سامان بودند زماني كه ساواك حاكم بر مقررات توده‌ي مردم در كردستان بود سردمداران نوظهور بقاياي رژيم رهبران احزاب فعلي در ناز و نعمت آريامهري متغرق نشان و مدال تقدير خيانت مي‌گرفتند، در تعليه‌ي طغيان مردم ستمديده‌ي انقلابي بر عليه طاغوت زماني كه به اهداق خون پاكشان كاخ‌هاي استبداد را ويران مي كردند.همين شيوخ «به ناپاك باخته» در خانقاه‌شان بزم تأكيد قانون اساسي آراسته‌ي پيروان بي‌خبرشان را بر كشتار مسلمانان انقلابي تجهيز و بسيج مي‌كردند اينان و آنان با مزدوران تفنگ به دستشان سينه‌هاي مردم انقلابي را مشبك و با اسلحه‌هاي اهدايي آريا بتي روز ۱۳۵۷/۱۱/۲۳ در مدخل شهر قروه متجاوز از ۵۰ نفر را كشتند و ۱۵۰ نفر را ناقص‌و العضو و زخمي نمودند و قروه را ترك نمودند، اكنون آنان در پناه حزب رستگار و غيره در منطقه كردستان با خيال راحت آرميده‌اند. اين خودفروختگان به طغوتي چون افعي پوست انداخته‌اند و به اين كيفيت وارث انقلاب اسلامي به كردستان شده‌اند.اعضاي ساواك ديروز،امروز در كردستان با اشرار،همدست شده و با حمايت همين افراد به صورت باجگير ظهور نموده و در زواياي كردستان به غارت‌گري مشغول گشته در نتيجه آسايش و آرامش مردم را مختل و به حريم ديگران، علما و غيره تجاوز و با توحششان مردم را ناراحت نموده‌اند. آيا مردم كرد، ترك، فارس اين خطه، اين غافله‌ي بيگانه آراسته را به قيمت خويش قبول دارد. مبارزان ايران و كردستان اين چهره‌هاي آريابتي دايه‌هاي دلسوزتر از مادر را به خوبي مي‌شناسند و جز اشرار و مزدورانشان مردم كردستان آنان را مردود و مرطود مي‌دارند. اين متجاوزان و متجاسران به انقلاب را در هر شرايطي كه بشناسند محكوم نموده و آنا به هيچ‌وجه صلاحيت در امر خير مردم را ندارد چون بنيادشان، واقفيم آزموده را آزمودن خطاست. اهالي شهرستان قروه عملاً در مدارج عالي انقلاب اصيل اسلامي قرار گرفته، متعهدات در خط امام امت

www.iran-archive.com

خميني بت شكن قرار دارد و در امرو نهي‌اش فرمان بردارند. آنان كه در خواب و خيال در كمين تعرضات به اين خطه دل خوش و چشم‌دوخته‌اند بايد بدانند كه هواي شهرستان قروه به حكم خيانت‌شان استنشاق نخواهد شد. با اينكه به نيت اين بدانند بداندیشان شهرستان قروه هرگز وجه‌المصالح احزاب من‌جمله بيگانه‌پرست نخواهد شد، اهالي شهرستان قروه متعهدان با انقلاب اسلامي ايران به رهبري امام امت خميني بزرگ تحت هيچ عنواني زير سلطه و سيطره‌ي احزاب كردستان نخواهند رفت. مسلمانان قروه مخير در امور زندگي خود بوده و آنچه حكومتن جمهوري اسلامي درباره‌شان اتخاذ نمايد به جان خريدار و تابع‌اند.

با تقديم عالي‌ترين احترام ـ بيش از يكصد امضاي اهالي.(جمهوري اسلامي١٣٥٨/١٢/٤)

آمريكا,اسرائيل , ابرقدرتها و مساله كردستان

بزرگترين آرزوي قاسملو اين است كه اولين رييس جمهور كردستان بزرگ باشد.

صهيونيستهاي اسراييل از نقشه كردستان بزرگ پشتيباني مي كردند.

قاسملو انديشه"سال ١٩٧٩ بعنوان سال ايجاد كردستان بزرگ "را درسر مي‌پروراند.

ازپيروزي انقلاب اسلامي ايران تا به امروزنيروهاي مرموز و درعين حال شناخته شده‌اي طبق يك نقشه دقيق و حساب شده قدم به قدم با استفاده از همه ابزار وسايل وبا تكيه بر نقاط هدف ناشي از تلاش نيروهاي انتظامي و عدم اعمال قدرت مقامات دولتي و نيروهاي مسلح نتوانستند مقدمات توطئه عظيمي را عليه استقلال وتماميت كشور و موجوديت انقلاب اسلامي ايران در صفحات عرب كشور پياده كنند.

درحاليكه نيروهاي انقلابي و مقامات دولت موقت نيابت حسن‌نيت مدارا را درباره‌ي اين نيروهاي معمول داشته‌اند.آنها هر حسن‌نيتي را به سادگي و عدم توجه و هر مداراي را به هدف و ناتواناي تعبير كرده‌اند و محيلانه در تحت پوشش‌هاي مختلف برنامه‌هاي شيطاني خود را پياده نموده‌اند.تاآنجا كه امروز از اروميه و نقده تا پاوه و كرمانشاه بدل به يك زمينه مساعد توطئه و تحريك و جنايت و خيانت عليه انقلاب اسلامي ايران شده است ودر كليه نقاط حساس غرب كشور نيروهاي مسلح و مجهز عليه تماميت كشور بسيج شده و موضع گرفته‌اند.برخورد با اين توطئه سهمگين مسئله مرگ و حيات براي موجوديت كشور و آينده انقلاب آن شده است ولازم است پيش از اين خود را فريب ندهيم واقعيت قضيه و خواسته‌هاي نيروهاي ضد انقلابي را كه در كردستان بسيج شده‌اند بشناسيم .مردم را نسبت با آن اگاه كنيم و مقدمات لازم را براي انجام

www.iran-archive.com

اقدامات ضروري در طريق و آسايش و امنيت و از بين بردن مراكز ارباب وحشت را در منطقه حياتي ايران فراهم سازيم والا تمامح بيش از اين منجر به ايـن خواهـد شد جنايت نقده و مريوان و سنندج و پاوه دربـاره در نقـاط ديگـر كردسـتان تكـرار شوند و با سياست ارعاب و كشتار نيروهايي بر سراسـر نقـاط حـساس و غـرب كشور مسلط گردنندكه با توجه به وابستگي‌هاي جهاني و بين المللي كه دارند و كمكها و مهارتي كه از منابع خارجي دريافت ميدارنـد مقابلـه بـا آبهـا روزبـه روز حساس‌تر ميگـردد.و بـراي شـناخت بهتـر ريـشه‌هـاي ايـن توطئـه بايـد بـه تـاريخ مراجعه كرد.

تاريخچه مسئله كردستان

در طـول نيمـه دوم قـرن نـوزدهم .گـسترش سياسـت تجـاوز قـدرت‌هـاي استعماري غرب از يك سو و پيدايش صهيونيسم سياسـي و گـشايش دورنمـاي عملي امكان تاسيس دولـت غاصـب اسـراييل از جانـب آن همـه مراكـز توطئـه و تحريك جاسوسـي غرب و صهيونيسم را متوجه امكانات ايجاد معرقه و برخـورد در كشورهاي مسلمان و ممالك هموار منطقه مورد ادعاي صهيونيست‌ها نمود.

ومراكـز تحقيقـاتي شـعب جاسوسـي فرانـسه .انگلـيس .آمريكـا و روسـيه و صهيونيست همزمان متوجه اهميت مساله كرد و امكان تبـديل آن بـه يـك عامـل ايجاد عدم نمات و برخـورد دائـم در منطقـه شـده اسـت .و همـه نوحـه‌هـا تحـت پوشـش‌هاي علاقه به قبايلي كوهستاني و سر سخت و توجه به آهنگـي فريـب متوجه كردستان گرديد.

از آن زمان تا بحال تعـداد جاسوسـان مـشهور منطابيـان بـرآواره و نويـسندگان اخير سياستهاي استعماري كه در اين زمان مطالعه اوضاع منـاطق كردنـشين در اكناف كشورهاي خاورميانه پرداخته كتب و رسالات مخفي و ملي در ايـن زمينـه نوشته اند كم نيست.

كافي است به ر ساله يـك افـسر جـوان واحـد اطلاعـاتي ارتـش فرانـسه در لبنان در سـال ۱۹۱۹ مقـام شـارل دوگـل در بـاره مـساله كـرد و كتـاب جمهـوري مهاباد ايگلتـون افـسر مـشهور ارگانهـاي جاسوسـي ارتـش آمريكـا و از سـازمان دهنـدگان اصـلي سـازمان سـيا در كـشورهاي اسـلامي در سـال ۱۹٤٥ و دهها مقالـه و بررسـي مخانـل صهيونيـستي و ارگانهـاي اطلاعـاتي اسـرائيلي در ايـن زمينه اشاره كنيم.

زمينه مساعد توطئه

مسئله كردستان براي سياستهاي خارجي مداخله‌گـر در منطقـه داراي نقـاط مثبت فراواني بود:

۱-پراكنده بودن كردها در مناطق مرزي چهار كشور تركيه،سـوريه،عراق،ايران اين امكان را بوجود مي‌آورد كه هر نوع توطئه‌هايي در بين كردها بتوانـد موقعيـت و ثبات هر جهار كشور را به خطر اندازد.

۲-تاكيد بر مسئله كرد در عراق و سوريه مي‌توانست جنگ بين كـرد و عـرب .در تركيه جنگ بين كرد و ترك ودر ايرا ن جنگ بين شيعه و سني را به راه انـدازد و در هريك از اين كشورها سياسـت خانمـان برانـداز اسـتعماري تفرقـه بينـدازد و حكومت را در يك پوشش محلي مستقل سازد.

www.iran-archive.com

۳-براي صهيونيستها مساله كردستان نه تنها منجر به تضعيف دو دولت سوريه و عراق كه مستقيما با وي در برخورد بودنند مي شود بلكه در صورت پيش برد نقشه آسيا و ايجاد يك محور كرد بين اكراد جهار كشور يك متحد متقد طبيعي براي آنان به وجود مي‌آورد كه بنا بر معامله‌اش با كشورهاي منطقه ناگزير بدنبال وحدت و تشريك مساعي با اسراييل سوق داده مي‌شود.

٤-وضعيت عقب‌ماندگي اقتصادي و فرهنگي سراسر مناطق كردنشين و بومي محبوس بوده مردم كرد در بين خودشان معلت وجود مناطق صعب‌العبور كوهستاني و كند بودن رشد افكار آزادخواهي و استقلال طلبي و بينش نوين اسلامي در بين آنها زمينه را همواره در كردستان براي همه توطئه‌ها نگاه مي‌داشت و هريك از اين قدرتهاي بزرگ درگير در منطقه به خوبي به مسئله كردستان و امكانات بهره‌برداري از آن چشم داشت.

سياست قدرت هاي خارجي

الف- براي ايالات متحده آمريكا كه مستعمره ي مستقيم و پايگاه خاصي تا قبل از دوره پس از جنگ بين الملل دوم در منطقه داشت .در دوران جنگ اول و پيش از اين منطقه كردستان به عنوان يك مستعمره ايده‌آل محلي ميكرد.در دوران قبل از جنگ اول اغلب صهيونيست‌هاي آمريكايي در ايران و تركيه و عراق در اطراف مناطق كردنشين مستقر ميگرديدندو مفسرين آمريكاژيي در پايان جنگ اول زمانيكه صحبت در تقسيم امپراتوري عثماني در بين بود سريحاً از ايجاد يك كردستان بزرگ سخن مي‌گفتند كه تحت حمايت ايالات متحده آمريكا دربيايد ودر مذاكرات مربوط به عهدنامه‌هاي پس از جنگ اول در لوران ودورنمايندگان دولتي كه در جنگ پيروز شده بودند صريحاً از كردستان آينده تحت حمايت آمريكا سخن مي‌گفتند.

ملت توجه خاص آمريكا به اين امر علاوه بر داشتن سهمي از امپراتوري عثماني و مستعمره‌اي در اين منطقه حساس افعال نمود.

محافل صهيونيستي آمريكا نيز بود. كه همراه با طرح خود براي ايجاد اسراييل از نقشه كردستان بزرگ نيز پشتيباني مي‌نمود.و همه مقدمات اين امر نيز فراهم شده بود تنها عامل در آن شرط ضعف دولتهاي منطقه مانع از اجراي اين طرح مي شد. تغيير جهت سياست خود ايالات متحده آمريكا بود. نبايد فراموش كرد كه ايالات متحده آمريكا هميشه تحت تاثير در گرايش عمده در سياست خارجي خود بوده است يك گرايش مداخله خوشي و سلطه‌طلبي كه عمدتا از شركتهاي بزرگ جهانخوار كه اكثراً در اختيار صهيونيستها هستند تاثير مي‌پذيرفتند و يك گرايش امور طلبي و عدم دخالت كه ساير خواست‌هاي شركت‌هاي بزرگ داخلي آمريكا است بوده است. و نيز فرداي جنگ بين‌الملل اول پس از يك دوره مداخله خوش در سطح جهاني .

نقشه كردستان بزرگ

ويلسون رييس جمهور آمريكا تحت تاثير فشار كنگره وسياست زور طلبي اتخاذ كرد. و نقشه ايجاد كردستان بزرگ تحت حمايت ايالات متحده آمريكا متروك ماند. و ليكن سياستمداران آمريكايي دست از توجه خاص خود به اين شعله نكشيدند و هميشه داراي متخصص و كارشناسان خبره و جاسوسان

www.iran-archive.com

موثري در منطقه كردستان بوده‌اند. و در صورت لزوم از امكانات خود در منطقه براي بيشتر سياست‌هاي خويش استفاده كرده‌اند. از جمله اين موارد كمك به بارزاني و اكراد عراق در دوراني بود. كه اولاً دولت عراق هنوز كاملا دست امور و رام قدرت‌هاي سياسي جهاني نشده بود و ثانياً ضرورت دور نگهداشتن عراق از جبه جنگ فلسطين ايجاب مي‌نمود. و قواي آلي كشور در جاي ديگر مشغول بمانند.

ب- از جهت امپراتوري روسيه شواري و جانشين آن اتحاد احمار شوروي نيز مساله كردستان همواره مورد توجه خاص بوده است چه تكيه بر مساله كردستان و ايجاد يك كردستان بزرگ تضعيف و تجربه دولت‌هاي نسبتاً بزرگ هموار وي مانند ايران و تركيه شده است و شوروي در سياست عمومي و دراز مدت خود هميشه خواستار تجربه واحدهاي بزرگتر به كشورهاي كوچك در مرزهاي خويش بوده است كه ساير ضعف و تجربه تكه, تكه شدن خويش احمار ابدل عمومي اعمال آن كشور مي‌شود و سهمش لحاظ سر چه در شورش‌هاي اكراد در تركيه در سال‌هاي ۱۹۲۰-۱۹۳۰ و چه در حوادث كردستان ايران در سال ۱۳۲۰-۱۳۲۵ و چه در حوادث كردستان عراق در زمان عبدالكريم قاسم روسها به شدت از تجزيه طلبي كردها پشتيباني نمودند.

و در مواردي كه موفق به پيش بردند سياست خود را در طريق تجزيه كامل واحدهاي سياسي هموار خويش نشده‌اند با استفاده از جهش كردها بعنوان يك وسيله فشار براي كسب امتيازات بيشتر از اين كشورها استفاده نموده‌اند بخصوص كسب اين امتيازات و با فول آبها مانند ۱۳۲۵ ناگهان جنبش‌هاي تجزيه سال‌هايي را كه خود به وجود آورده بوده و حمايت كرده‌اید بحال خود رها ساخته‌اید.

ج-دولت انگلستان كه ساليان دراز از خوائنين كرد عراق به عنوان نگهبانان جاههايي معين مورد بهره‌برداري استفاده خويش مي‌شود از مجموعه مساله كرد عنوان يك مسئله اعمال فشار بر دولتهاي كشورهايي كه داراي مناطق كردنشين هستند استفاده نموده است و خواسته است از كشورهاي در اين مناطق باج بگيرد.

د- دولت غاصب اسراييل و صهيونيسم بين المللي از ابتداي پيدايش اسراييل اميد فراوان به مسائل كردستان و امكاناتي كه صهيونيست‌ها در طريق ايجاد كانون بحران ديگر در منطقه به او ارضاء مي‌دارد و با فشار جنگي را نسبت به مرزهاي او تخفيف دهد و علاوه بر اين به اغلب كرد اين كشور. همانند اقليت ما روني در لبنان و با درومردر خود اسراييل به عنوان يك متحد بالقوه نگاه كرده است. در مورد مساله كردستان اين احساس انحا رقيب است كه بعضي مفسرين اسراييلي كردستان بزرگ را به صورت دو بال شاهين وي دانند كه بايد چهره هميشگي صهيونيسم در منطقه تامين بيابد.

البته همه اين سياست‌هاي گوناگون در دوره‌هاي مختلف به اشكال و شدت وحدت متفاوت از مسئله كردستان بموقع خويش استفاده برده‌اند. و علت اصلي امكان استفاده جويي آنها نيز وجود بعضي مسايل فرهنگي و قومي در كردستان بوده است البته خود اين سياست‌هاي خانمان سوز و استعماري

www.iran-archive.com

همیشه در راه حل آنها و بهبود زندگي مردم کرد این منطقه سنگ اندازي کرده‌اند.

و هرگاه برنامه‌هاي فرهنگي و عمراني بموقع کردها دراین کشورها جریان داشته است و مدرس‌هاي مردمي سر کار بوده‌اند و در جهت رشد اقتصاد و احتمامي کردستان قدم برداشته‌اند با انواع حیله و جنگ داخلي و آشوب براه انداخته‌اند.

حزب دموکرات عامل اصلي توطئه

با انقلاب اسلامي ایران و پیروزي آن همه این قدرتها و سیاستها و منافق دست به دست هم دادنند و هر یك در جهت خاص منافق در صدد تشدید بحران کردستان و بهره‌برداري از آن است. از همه منافق مذکور فوق نشأت مي‌گیرد و هر یك به نحوي سعي مي‌کنند که آب کردستان را به قصد ماهي گیري خود گل آلود کنند. و در این زمینه حزب دمکرات کردستان با سوابق خاص خویش و با افرادي مانند قاسملو که در آن همه‌کاره و صاحب امتیاز هستند با توجه به روابط گذشته و حال آنها با قدرتهاي بزرگ هرزمان در خدمت یکي از این سیاست‌ها در آمده است و یا حتي در آن واحد به چند کارگزاري مشغول بوده است.

امروز گردانندگان حزب دمکرات به‌زور مدعي مخالفت با تجزیه‌طلبي هستند و خود را حزب دمکرات ایران مي‌دانند ولي کساني که سوباق فعالیت عبدالحرمان قاسملو در شوروي در چکسلواکي در دوبچك در عراق صدام حسین و ارتباط او با محافل صهیونیستي فرانسه آشنا هستند لیك مي‌دانند که این مار خوش خط و خال که متأسفانه در ابتداي انقلاب نیز توسط ارگانهاي تبلیغاتي خود ایران به‌مردم کردستان شناسانده شد و با سوء استفاده از ملاقات با نخست وزیر و امام براي خود کسب حیثیت نمود.

چه اندیشه‌هاي در بعضي مغزهاي علیل پرورانده شد اندیشه‌هاي که صحبت از سال ۱۹۷۹ بعنوان سال ایجاد کردستان بزرگ مشتمل بر مناطق کردنشین ترکیه عراق ایران و سوریه مي‌مانند و در نژاد پرستي و توسعه طلبي تا آنجا پیش مي‌روند ایلامي و لر بختیاري و بویراحمدي و حیات داودي ایران را نیز کرد تلقي مي‌کنند و در عالم هپروت خویش در جزوات و نشریاتي که در اروپا و آمریکا تحت عنوان روشنفکران کرد و حتي به اسم حزب دمکرات کردستان ایران منشتر مي‌ساختند نقشه کردستان را ترسیم مي کنند که از آناتولي در ترکیه تا کنار خلیج فارس ادامه مي باید و همین دشنه‌اي برپیکر کشورهاي در حال توسعه مخصوصاً ایران فرو مي‌برد.

کساني تا امروز با حزب دمکرات کردستان ایران سروکار دارند باید بدانند با بك گروه معصوم سیاسي که تنها خواستار حقوق فرهنگي ملت کرد ستان روبرو نیستند حریف همه‌فن استاد و در هر زمینه معیار همه وسایل را براي رسیدن به هدف خویش مجاز مي‌داند از هیچ جنایت و همکاري با هیچ سازمان جاسوسي و هیچ متحدي براي بخون کشیدن سراسر منطقه ابا ندارد تا جاه طلبي‌ها و بلند پروازیهاي افرادي چون دبیر کل حزب دمکرات کردستان ارضاء نماید. هر نوع تعلل و سستي در مقابله با این ریشه فساد منجر به کشانیده شدن منطقه به یك جنگ خونین چندین ساله خواهد گردید که نتیجه آن هرگز

www.iran-archive.com

عايد مردم كرد و منطقه خواهد شد و به ساير مردم منطقه و منافع آنها در درجه اول صهيونيست‌هاي اسراييلي و امپرياليست‌هاي آمريكايي و همپاليك‌هاي روسي آنها مي‌رود.

در شش ماه گذشته گردانندگان اين حزب توانسته‌اند با استفاده از همه وسايل و پشتيباني و با تمامي با همه عوامل و ريشه‌هاي فساد با خلع صلاح پادگانهاي ايران و آماده كردن هزاران نفر افراد گمراه و ايجاد رعب و وحشت در مناطق كردنشين تا حدودي قدرت خود را در سوار سازند بيش از اين نبايد به اين كانون فساد اجازه رشد داد فرمان تاريخي امام خميني موقعيتي است كه همه نيروها به موجب آن بسيج شوند تا اين سرطان توطئه از بيخ و بن كنده شود و تنها در آن زمان خواهد بود كه مي‌توان از اجراي برنامه‌هاي عمراني و اصلاحي و اختيارات محلي براي تقويت فرهنگ قومي در كردستان سخن گفت.(جمهوري اسلامي۱۳۵۸/۱۲/۲۷)

گزارش مسافران نوروزي:

در كردستان چه مي گذرد؟

در ايام سيزده فروردين كاروان همبستگي بسمت مناطق حساس براه‌اندازيد.

در نوسود،كسي جرات مخالف را ندارد و دلار و دينار عراقي رايج است.

در ايام سيزده فروردين و تعطيلات، كاروانهاي همستگي بسوي مناطق حساس براه افتادند.

در ايام نوروز و دومين سالگرد انقلاب اسلامي و بنا به فرمايش دلسوزانه مجاهد نستوه آيت‌الله منتظري مبني بر عزيمت مسلمانان به مناطق حساس كشور، گروهي از برادران به كردستان مسافرت كردند و پس از عزيمت به تهران، گزارشات سفر حقيقت جويانه خود را در اختيار دفتر روزنامه قرار دادند. گزارشاتي كه ذيلا از نظرتان مي‌گذرد توسط برادرانمان «سيد ابوالقاسم عليرمائي» و «حميد الماسي» تهيه گرديده است:

گزارشي از سفر كردستان

به پيروي از توصيه بشر دوستانه آيت‌الله منتظري مبني بر سفر به نقاط مرزي و روستاهاي دورافتاده و دلجوئي از مردم محروم آن سامان، همراه گروهي، با خانواده و كمكهاي گزارشي بكرمانشاه رفته و با هدايت سپاه پاسداران و سازمان پيشمرگان مسلمان كرد كردستان حركت كرديم. دو مورد نظر ما بود: ۱ ـ تهران ۲ ـ پاوه و چون پاوه تازه از دست مهاجمان آزاد شده بود براي عده‌اي از مردم آنجا بودند روستاهاي «سمه»،« سركران»، «دوريسان» و «نورياب» را تازه دمكراتها گرفته‌اند و پيشمرگان كرد مسلمان، همدوش پاسداران در آنجا سنگر گرفته با ضد انقلاب مقابله مي‌كنند. بعضي از كردهاي مسلمان توسط ضد انقلاب بگروگان برده شده‌اند و آنها كه آزاد شده‌اند از خفقان ضد انقلاب ناله دارند. برخورد گروهها با ما بسيار انساني بود و اصلاً مسئله شيعه و سني مطرح نيست و همه خود را برادران وابسته به جبهه اسلامي مي‌دانند و در خيلي موارد، آگاهي سياسي شان از مردم شهر بيشتر است. معارف اسلام بايد بوسيله مبلغين محلي مجهز و حمايت شوند تا پيام

www.iran-archive.com

اسلام بمردم ابلاغ شود. بگفته اهالي، پاوه در «نوسود» كه زير نفوذ مهاجمان است كسي جرئت مخالفت ندارد و دلار و دينار عراقي رايج است. شايع است كه اشرف پهلوي مرتباً ميايد بغداد و پول فراوان آورده بين سران ضد انقلاب پخش مي‌كند. پادگان نوسود در محاصره دشمن است و اگر تا آب شدن برفها كاري جدي صورت نگيرد، كردستان از دست ميرود يا تبديل مي‌شود به اسرائيل دوم و نقطه انفجاري براي ايجاد آشوب دائمي در منطقه.

غيرت و حمايت و سلحشوري مردم كرد بسيار قابل توجه است و موقعيت حساس و سوق الجيشي منطقه باعث شده كه اين سرزمين عزيز دائماً ميدان كشمكشها و خونريزيها بين طوايف شرق و غرب باشد. اگر شخصيت انساني كرد باو تفهيم شود و اگر امنيت اجتماعي او تأمين گردد، با پشتوانه نيروي انساني و خاك بكر و زرخيز كوهستانهاي پرعلف و آب فراواني كه از هر گوشه ميجوشد. اين منطقه بزرگترين منبع توليد غلات، ميوه جات، و محصولات دامي در خاورميانه خواهد شد.

زنان كرد، نمونه عالي تلاش و صبر بوده در جمع آوري هيزم، چراندن گله، پختن نانهائي بضخامت يك پنجم ميلي متر و خلق ساير آثار هنري، نمونه زن اصيل ايراني هستند. بنابراين در بازديدها و دلجوئيها بايد شخصيت انساني آنها محترم شمرده شود و بازديد كنندگان بايد بشكل خانواده باشند ودركمال عفت و سادگي وبدون آرايش و زينت آلات تجملي باشند كه زنان پاكدل روستا از زرق و برق آنها بدآموزي نداشته باشند.

پاسگاههاي ژاندارمري، نوعاً توسط آرپي چي ۷ مهاجمان متلاشي و ژاندارمها پراكنده‌اند و امنيت منطقه بايد توسط پيشمرگان مسلمان كرد تأمين شود. مردم از مالك و فئودال زياد ناراحتي دارند ودر آبادي مزارع و جمع آوري سنگهاي زمين دلگرم نيستند.

تقسيم زمين را بايد هرچه سريعتر بسامان رساند تا كشاورز با دلخوشي و ابتكار بيشتري زمين را احيا كند. بر اساس شواهد عيني، تعدادي از سردمداران ضد انقلاب بتهران آمد و رفت مي‌كنند كه در جريان اوضاع سياسي باشند. متاسفانه سهل انگاريها و .... هيات ويژه از قبيل: تماسهاي روشنفكران با سرگردنه بگيرهاي فرصت طلب و متجاوز بجاي تماس مردمي‌با مسلمين اصيل و مستضعف غير مسلح.

آيا دولت مي‌داند در كردستان چه مي‌گذرد؟

در تعطيلات نوروز، چند روزي به منطقه كردستان رفتم براي ديدار وابستگان و شركت در عروسي يكي از همين وابستگان، به شهرستان قروه نزديك شديم مردم درتوي ماشين هايشان اين جمله را تكرار مي‌كردند: دمكرات‌ها ... ! جو حاكم بر شهرستان قروه، آرامش قبل از طوفان بود.

بعضي از اهالي مي‌گفتند كه گروههاي مسلح، دهات شيخ نقده و آمگان را گرفته‌اند. اهالي بومي در شب، از قروه به دهات اطراف حركت نمي‌كردند چون افراد مسلح ... بعضي از اهالي ميگفتند كه گروه‌هاي مسلح غير از كردها بهيچ وجه به كسي اجازه نمي‌دهند به سنندج نزديك شود.

www.iran-archive.com

بعضي از بومي مي‌هاميگفتند: تازه خودمان هم بايد باج به آنها بدهيم . در مجلس عروسي، شخصي كه از ده آمگان آمده بود مي‌گفت: «چند روز پيش ٤٠ مرد مسلح به مسجد ده آمده بودند و از مردم مي‌خواستند كه گاو و گوسفند و پول به آنها بدهند و از من هم ٥٠٠ تومان گرفتند».

شخص ديگري مي‌گفت: «من در ده «چارگاه»، گندم كاشته ام حالا بايد چكار كنم؟ يا بايد باج بدهم و يا بايد از گندمهايم صرف نظر كنم و خرج بچه‌هايم چه مي‌شود و اگر بفهمند كسي طرفدار امام است، ديگر از او خبري نمي‌شود».

افرادي كه ايمانشان كمتر بود ميگفتند: «خوش به حال زمان رژيم گذشته كه امنيت داشتيم». شخص ديگري مي‌گفت: « به سپاه پاسداران خبر داده ام كه چند ده اطراف را گروههاي مسلح گرفته و ما نمي توانيم وارد دهات شويم» سپاه پاسداران با تاسف مي‌گفت: «به ما هنوز دستوري نداده‌اند.

جو حاكم بر ان ديار طوري بود كه من نمي توانم بر روي كاغذ بياورم مگر اينكه خودتان به آنجا برويد. جالب اينكه بر روي ديواري نوشته بودند: مردم ناراحت نباشيد خلخالي مي آيد»

اما مسلح كردن فئودالهاواشتباهات ديگر باعث گسترش ضد انقلابها در منطقه و اسارتها و ظلم دو جانبه بمردم اصيل كردستان شد.

بسيج كاروان همبستگي

همانطور كه آيت‌الله منتظري فرمودند بجاي مسافرتهاي پر خرج و بي ثمر به نقاط پر ازدحام داخل و خارج، مردم ميتوانند به آغوش زيباي طبيعت منطقه و ساير نقاط مرزي پناه برده و از مناظر زيباي آن لذت برده، از مردم اصيل آن سامان دلجويي و تفقد نمايند. حتي جوانهاي ما مي توانند با جوانهاي غيور و رشيد آنجا پيوند خانوادگي و وصلت برقرار سازند.

براي اين منظور پيشنهاد مي‌شود كه در ايام سيزده فروردين و ساير تعطيلات متبركه، پيش قدم شده و كاروانهاي همبستگي و اخوات به سمت مناطق آزاد كردستان و بلوچستان و تركمن صحرا و ساير مناطق دور افتاده بشمال و جنوب و شرق و غرب براه‌اندازند و گروههاي مجهزي مركب از خانواده و زن و بچه و كوهنو رد و دكتر و غيره با اتوبوس و سواري و خودروهاي كمك دار بسيج كنند كه از دهات نزديك و دور دست آن سامان كه از ابتدائي ترين نيازهاي زندگي هم محرومند با خوار و بار و البسه و پول و هداياي ارزشمند از عشق و علاقه ايماني، از آنان دلجوئي و تفقد نمائيم.

از تهران تا كردستان حداكثر ٨ ساعت راه و براي نقاط صعب العبور حداكثر ٥ ساعت پياده روي براي جوانها لازم است. اگر مردم شهرهاي مجا ور بخواهند به اين سفر خدائي بروند، مسلماً وقت كمتري لازم خواهد بود.

به اميد روزي كه بين همه واحدهاي ملت اسلام اعم از كرد و ترك و لر و بلوچ و تركمن و فارس و گيلك و .... پيوند اخوت و همبستگي و عشق وصميميت برقرار شود.

برادران حزب جمهوري اسلامي سيد ابوالقاسم هزاوه ئي – محمد الماسي(جمهوري اسلامي١٣٥٩/١/١٠)

www.iran-archive.com

نامه‌اي از يك برادر كرد در مورد اوضاع كردستان:

گزارشي از مناطق كرد نشين ايران در را بطه با مسائل ايجاد شده در بخشي از آن به ملت ايران

ملت عزيز ايران! سخن از قوم كرد و زبان كردي و مسائل ديگر در رابطه با اوضاع كردستان است. زبان كردي با لهجه‌هاي مختلف در سطح ايران داراي كستردگي خاصي است بطوري كه در كرمانشاه و ايلام و قسمتي از استان لرستان و كردستان و بخشي از آذربا يجان و به روايت تاريخ در شمال ايران يعني در استان خراسان هم كرد زبان داريم. تفاوت بين لهجه‌هاي كردي،گاهي به‌اندازه فارسي و تركي است يا عربي و فارسي و اشتراك هم در همين حدود. كرد زبانان داراي مذاهبي هم هستند و اما يكي از لهجه‌هاي كردي سوراني است كه در كردستان و بخشي ازآذربا يجان و پاوه و نوسود و جوانرود از استان كرمانشاه با اين لهجه صحبت مي‌شود. اگر ملت ايران توجه كرده باشد، ناآراميها نغمه‌هاي گرفتن حق خلق كرد با اسلحه، خودمختاري و غيره از همين نواحي بلند شده يعني از ميان كرد زبانان سوراني لهجه. هدف از گفتن مطالب بالا اين است كه ملت، حقانيت را كه در اثر تحقيق نكردن و سانسور حقايق در رسانه‌هاي گروهي خصوصاً راديو تلوزيون نمي‌دانسته دريابد، چون بنام خلق و دفاع از حق و حقوق كرد، اين حركتها و نا آراميها بوجود آمده، ميخواستيم ملت با نظر تحقيقي با اين مطالب برخورد كند. بالهجه‌هاي مختلفي كه اين زبان دارد، سخن گفتن از آن به عنوان خلقي يك صدا و يك زبان، جز در چهار چوب اسلام و ايران نمي تواند ميسر باشد، زيرا اگر مقصود از گفتن خلق كرد اين باشد كه تفاوت بين زبانهاي ايراني را نشان دهد، بايد دوباره به مطالب بالا اشاره كنم كه تفاوت بين لهجه‌هاي كردي،گاهي سبه‌اندازه تركي و فارسي است و اشتراك هم تقريباً به‌اندازه تركي و فارسي و اكثراً در مسائل جز در چهار چوب اسلام و ايران، كمتر همصدا و همنوا بوده‌اند و اين را عملاً نشان داده‌اند تا اينجا ملت ايران ميداند كه همه اكراد با يك لهجه صحبت نمي‌كنند و در درگيريها همه شركت ندارند، بلكه فقط با لهجه سوراني در مسائل كردستان درگير بوده‌اند اما در خود همين مناطق درگير ناآرامي، آيا تمام مردم موافق مسائل مطرح شده هستند يا نه؟ آيا صداي همه يكي است جواب مثبت نيست و اما آيا احزاب كردستان درگير بوده‌اند اما در خود همين مناطق درگير ناآرامي آيا تمام مردم موافق مسائل مطرح شده هستند يا نه؟ آيا صداي همه يكي است و جواب مثبت نيست و اما آيا احزاب مسلح در كردستان، واقعاً ميخواهند حق اين عده از قوم كرد را از دولت بگيرند و مي‌خواهند رفع ستم ملي از اين گروه از قوم كرد بشود؟

اي ملت! ما ميخواهيم نقاب از چهره اينها بر گيريم. در مقابل شما ملت، از اينها سوال مي‌كنيم. اي افراد مسلح در مناطق كردستان! آيا فقط به كرد، ستم ملي شده و آن هم به گروهي از قوم كرد يا نه به تمامي كردها و به تمامي اقوام ايراني، كه فقط شما به نام تمامي كردها و به تمام اقوام ايراني كه فقط شما به نام گرفتن حق خلق كرد از كردان سوراني لهجه مسلح شده و ميخواهيد با اسلحه حق اين خلق را باز ستانيد و اما فرض كنيم شما واقعاً

www.iran-archive.com

خواستار رفع ستم ملي از اين گروه كرد زبان باشيد خوب ممكن است كه به ملت ايران توضيح دهيد چرا عده‌اي از سنندج، سقز و ديگر شهرهاي كردستان، مهاجرت كرده‌اند و چرا مسلمانان مبارز را در مناطق تحت نفوذ خود، بقول خويش اعدام انقلابي مي‌كنيد و چرا علامه مفتي زاده، سنندج را ترك مي‌كند؟ آيا شما مانند علامه مفتي زاده بيشتر مردم كرد را دوست داريد و براي احقاق حقوق آنها مي‌كوشيد و چرا پرچمي را كه ٦٠ هزار شهيد براي استقرارآن جان باختند، به آتش مي‌كشيد؟ چرا پاسداران بومي پاوه را به نام فئودال با آن طرز فجيع تكه تكه كرديد؟

سوزانديد؟ شكم دريديد؟ و چشم در آورديد؟هان؟ آيا شما جوابي براي اين سئوالات ميتواند داشته باشيد؟ به هر صورت، اگر داشتيد در اختيار ملت ايران بگذاريد تا رابطه ميان طرفداري از خلق كرد و اين فجايع را در يابند.

ملت عزيز ايران! جالب است كه بشنويد گروههاي مسلح در كردستان به كردهاي كرمانشاهي،كردهاي بي غيرت يا فادائز يا جاش خميني مي‌گويند (توضيح: جاش يكي از فحشهاي سوراني زبانان است كه كردهاي كرمانشاه معني آنرا نمي‌دانند) دليل دادن اين فحشها، همگام نبودن مردم كرمانشاه با گروههاي مسلح در كردستان است. اين منطق زور گويان طرفدار كرد است !

اي ملت عزيزايران! رسانه‌هاي گروهي مخصوصاً راديو و تلويزيون، در گزارش نكردن تمام حقايق كردستان از همه مقصرترند. گزارش نكردن حقايق كردستان و تماس نگرفتن و مصاحبه نكردن با مردم اصيل كرد، باعث شد كه گروههاي مسلح محق بودن خود را در اذهان عمومي وارد كنند و از پوشش خلق كرد سود جسته بخواهند به اهداف خود برسند. در رسانه‌هاي گروهي، سخن از افراد مسلح و خواست آنها بوده و هست اما از مهاجرين، از زور و فشار خفقان يا حرفي نبوده يا خيلي خيلي كم بوده است در كرمانشاه وقتي خواهران مهاجر سنندجي سوال شد كه آيا به راديو و تلويزيون مراجعه كرده‌اند جواب دادند بله اما متاسفانه نه تنها با ما مصاحبه اي در مورد اوضاع كردستان نشد، بلكه اعلاميه ما را هم كه در اين زمينه بود نخواندند» و مردم كرمانشاه نه ديدند و نه شنيدند كه خوانده شود. ملت عزيز آنچه در اين ميان، پايمال و ضايع شده حق مسلمان عزيز كرد است، سانسور شديدي كه در راديو و تلويزيون كرمانشاه وجود دارد أو آن اندازه است كه تظاهرات مردم را را عليه گروههاي مسلح در كردستان يا پخش نمي‌كنند، يا قسمتهايي را كه شعارها در زمينه‌هاي ديگريست پخش مي‌كنند. اي ملت ايران! اگر اعتراضها و نارضايتيها بخواهد اينگونه پخش شود، راضي و ناراضي بودن مردم، چه صورتي پيدا خواهد كرد؟ جواب به اعتراض مردم به سانسور در راديو تلويزيون كرمانشاه مسائل امنيتي است؟ ما امنيتي را كه بخواهد با سانسور برقرار شود، هرگز نخواسته و نخواهيم خواست. را ديو و تلويزيون به جاي عملكرد صحيح و تحقيق در واقعيت امر نقش طبيعي را بازي كرده كه به بيمار خود حقيقت را نگفته و بيماري اين بيمار بر اثر ناآگاهي روبروز بدتر شده است و ادامه اين ناآگاهي معلوم نيست چه بر سر اين بيمار خواهد آورد. ما ميخواهيم حقيقت و واقعيت همانطور كه هستند، از راديو و تلويزيون پخش شود ما ميخواهيم راديو و تلويزيون مخصوصاً و

www.iran-archive.com

ديگر رسانه‌هاي گروهي به ميان برادران كرد سوراني لهجه رفته و مشكلات واقعي آنها را دريابند. پيدا كردن مشكلات، اولين قدم در حل آن مشكلات است. اي ملت ايران! مطمئن باشيد مشكلات اين مناطق با ساير مناطق فرق چنداني ندارد، اما چرا طوري عمل شد كه ظاهر مسئله اين قدر پيچيده شد ما نمي‌دانيم. اگر دردها از همان اول شناخته مي‌شد، درمان خيلي راحتتر بود. برخورد نادرست رسانه‌هاي گروهي همينطوري بود كه مردم اين منطقه خود را در انزوا ديده و گروههاي مسلح، ميدان فعاليت يافتند. تا حرفهاي خود را بنام خلق كرد بزنند. اي ملت، مردم اين مناطق، چيزي كه ميخواهند اينست كه همه ارگانهاي دولتي و رسانه‌هاي گروهي با مسائل استان كردستان و قسمتي از آذربايجان و كرمانشاه، برخوردهاي صحيح داشته باشند. گروههاي مسلح در كردستان، در پي كسب امتياز به نام دفاع از اين خلق هستند. اگر دولت ميخواهد به اين عده از خلق كرد و تمامي اكراد و مردم ايران خدمتي كند، نمي‌بايست به افراد مسلح امتيازي بدهد. امتياز دادن به اينها تسليم به زور است و دولت بايد به مردم كرد و تمامي مردم ايران طوري اعتماد و اطمينان بدهد كه اسلحه اي جز اسلحه منطق در دست ملت نباشد. و اما سخني با برادران كرد سوراني زبان كه افراد مسلح توانسته‌اند رضايت آنها را در محق بودن خويش جلب كنند. برادران و خواهران عزيز كرد! آيا شما فكر مي‌كنيد كه بايد حق خويش را بااسلحه بگيريد؟ آيا فقط شما هستيد كه حقتان در گذشته ضايع شده؟ آيا فقط شما گروهي از كردها هستيد كه ميخواهيد اداره امور خويش را بدست گيريد؟ اگر خواست شما حرف زدن به زبان خويش و نوشتن و اداره محل زندگي خويش در چهار چوب ايران مستقل است كه اين خواست همه مردم ايران است. اين ملت زنده بازهم انقلاب خواهد كرد و در اينجا وظيفه همه ايران، قيام براي گرفتن حق است نه تنها گروه و دسته خاصي و اما چيز عجيبي كه مدتي بر سر زبانها بود و بين شما برادران سوراني زبان شده بود كه خود مختاري براي خلق كرد مقدس است كه اولاً همه كردها اينرا نمي‌گفتند بلكه تمامي سوراني زبانان هم با هم در اين مورد، يك نظر نداشتند. برادران عزيز! اين خودمختاري كه بين شماها به مقدس بودن هم رايج شده چيست؟ آيا اداره امور خود در چهار چوب ايران است اگر مسئله اين باشد كه نه آنها براي بخشي از خلق كرد مقدس است كه براي تمامي اقوام ايراني مقدس خواهد بود. اما نه، اگر مقصود تجزيه ايران است كه براي خلق كرد مقدس است، بگذاريد يك بررسي كوتاه و خيلي مختصر در احوال مناطق سوراني لهجه بكنيم. برادران عزيز! خوب توجيه داشته باشيد مگر نه اين است كه مناطق شما از هر نظر به بقيه ايران احتياج دارد محال است بتوانيد بدون احتياج به ايران، بر پاي خود بايستيد به كلمه كلمه گفتار خود توجه كنيد. و اما در صورت تجزيه،عزيزان كرد! سوگند بخدا شما يا دومين اسرائيل آمريكا در منطقه يا اولين اسرائيل روس خواهيد بود و جز اين راه ديگري نيست و اما از نظر سياسي، اي برادر به اوضاع مناطق خويش بنگريد. يك منطقه و چند گروه مسلح درست به مانند جنوب لبنان، مغشوش. حزب دمكرات، فدائي خلق، كومله، رستگاري، جوتياران و افراد جلال طالباني هر كس توانسته مقداري اسلحه و با تعدادي انسان،

www.iran-archive.com

گروهي مسلح تشكيل دهد و همه اينها هم داعيه دفاع از حقوق ترا دارند. آيا توقيم لازم داري؟ بهر صورت دمكرات ميكشد، به گردن فدائي مي اندازد، فدائي مي‌كشد به گردن دمكرات و هر دو ميكشند به گردن كومله، خلاصه درست به مانند جنوب لبنان، مسوول هر كشتاري معلوم نيست.

اين مهم نيست كه كي ميكشد و كي نمي‌كشد. چه افراد مسلح بكشند، و چه غير اينها بكشد هدف اينها نا آرامي و از قبل آن كسب قدرت براي خويش است و هر كسي بكشد به هدف آنها كمك كردن. بهر حال، اي برادر! اگر نخواهي با ملت ايران باشي، اوضاع از اين بهتر نخواهد بود و اما اگر خواستي به ملت تكيه كني، اگر حقي از تو ضايع شد اگر نتوانستي در راديو و تلويزيون و رسانه‌هاي گروهي حرفت را بزني، عده‌اي از ميان خود برگزين، با خواستهايت، به شهرهاي ايران بفرست. مطمئن باش اگر خواستي بر حق و مشروع داشته باشي، ملتي با تو خواهد بود. به ملت ايران اعتماد كن، اي برادر كرد.(جمهوري اسلامي ۱۳۵۹/۱/۲۸)

يك نامه:به شما كه بخاطرتان كشته مي شوم.

بشما هموطنان عزيزم، به شما هموطنان انقلابي و متعهد از زن و مرد، پير و جوان كه هميشه نگران «ايران»، اين سرزمين كهنسال هستيد، به شما مي‌گويم. بشما هموطنان انقلابي، بشما ماليات دهندگان ايراني، اعم از ترك و كرد و فارس و بلوچ و عرب، ارمني و زردتشتي، يهودي و آشوري، مسلمان و نامسلمان، با هر گونه مرام و مسلك و عقيده، به شمايي كه برايتان كشته مي‌شوم.

بشمايي كه پرونده زندگي‌تان، عاري از هر گونه فساد و فرصت طلبي و جاه طلبي و سرسپردگي وبوقلمون صفتي است. بشمايي كه ذره ذره وجودتان، از عشق همنوعانتان پر است و هموطنان زجر كشيده، خسته از مبارزه بي امان عليه كفر و ظلم و ستم، اما باز هم آماده و بيدار و مصمم مبارزه بي امان‌تر با پس ماندگان زر و زور و تزوير كه مهمترين پايگاه ابرقدرتها و استعمار و استثمار است. بشمايي كه در مقابل حيله‌گران و خود فروختگان بيگانه و بيگانه پرستان، باز هم مردانه قد علم مي‌كنيد و اجازه نمي‌دهيد دوباره كشور عزيزمان در زير يوغ بردگي امپرياليستهاي خون‌خوار قرار بگيرد، به شما مي‌گويم:

سال‌ها بود كه رژيم فاسد گذشته، ديوار قطور جدائي را بين ما و شما كشيده بود، تا براي هر چه بيشتر غارت كردن سرمايه‌هاي ملي ما و بتاراج بردن حيثيت و اعتبار ايراني، استفاده كند. ايراني با همه استعدادي كه در وجودش بود، مجبور بود جيره خوار، نشخوار كن نظام، ادب، هنر و فرهنگ غرب باشد.

سرزميني كه علم و دانش و ادب مردان او، دنيايي را تحت تاثير قرار داده بود و سرزمين پهناور و حاصلخيزش، همه‌گونه نعمت را مي پروراند و ما را از در يوزگي بيگانگان مصون مي‌داشت، به چنان روزي افتاده است كه اكثريت قريب باتفاق مايحتاج مصرفي و خوراكيش را از ديگران تكدي مي‌كند. در روزهاي اوج خفقان و همچنين روزهاي بيداري و مبارزات و فريادهاي رهايي و آفريدن حماسه‌هاي زيباي پر از فداكاري، ايثار، اتحاد و يكپارچگي، فريادهاي ما، فرياد

www.iran-archive.com

رهايي از زير سلطه بندگي و بردگي و وابستگي و رسيدن به خودكفايي‌ها و روزهاي شكوفايي استعدادهاي پژمرده شده‌ايراني بود و همه ما در خوب و بد جامعه گذشته و جو حاكم بر آن، يكسان سهيم بوده‌ايم. همه ما را استثما كرده بودند و همه، ميدانيم انسان‌هاي خوب و بد در هر لباس و هر مقامي بوده و هستند. انسانهايي كه نسبت به جامعه و كشور خود بي تفاوت بوده و بر عكس كساني كه همواره بخاطر آزادي و آزادگي و پيشرفت، در هر موقعيتي فداكاري كرده‌اند، انسان‌هاي خوب شهيد شده و شكنجه شده و معلول كه ما به آنها مديونيم و انسانهاي خوبي كه در حال حاضر در هر نقطه وطن عزيز، نگران وضع كشور خود هستند.

كساني كه خود را و وطن خود را نمي‌فروشند، كساني كه در نظر آنان، جواهر و ريگ بيابان فرقي ندارد و مقام، آنها را وسوسه نميكند و تنها چيزي كه برايشان مهم است، ادامه راه شهداي انقلاب و سربلندي و خودكفايي كشورشان است و اجازه خودنمايي به خيانتكاران و خودفروختگان و مال اندوزان و پول پرستان و جاه طلبان نمي‌دهند.

براستي چه شد، آنهمه ايثار و از خودگذشتگي و حماسه‌هاي پيش از جنگ مسلحانه كه مردم دنيا را به تحسين واداشت؟ چه شد كه اينك تضادها در جامعه ما بدين گونه شكل گرفته و ميرود تا نابودمان كند؟ آيا در زماني كه گرگ‌هاي گرسنه امپرياليسم پيرامون خانه مان زوزه‌كنان به انتظار از پا افتادنمان نشسته‌اند. بهتر نيست كه يكبار ديگر، دست اتحاد و برادري به يكديگر داده، تضاد واقعي را به همه دغلكاران، دزدان، فاسدان، متجاوزان و سازشكاران جامعه قرار داده كه مهمترين پايگاههاي امپرياليسم هستند، و همه جناحهاي سياسي با انسانيت و واقع بيني، اگر به سرنوشت كشورشان مي انديشند و به خواست‌هاي مردم بپاخاسته اهميت مي‌دهند، بيك حد متوسط و موازنه سياسي برسند. از چپ افراطي و راست افراطي و مذهبي افراطي و انسان‌هاي صلح طلب، آنها كه همه متعلق بايران و طن عزيز ما هستند وسعي در انسان بودن دارند تا چپي و راستي و مذهبي خوب بودن، به اين اميد تا كشورمان قدرت سياسي مركزي پيدا كند و من برادر ارتشي و امثال من بتوانيم آماده‌تر و مصمم‌تر در جهت هدف مشتركي كه حفظ استقلال و حفظ مرزهاي پهناور سرزمين عزيزمان است، جانبازي كنيم و براي شما شهيد شويم. در جهت منافع توده‌هاي محروم و مبارز كشورمان، اسلحه بدست بگيريم و كشته شويم تا از گمنامانی مانند ما از اين پس هم در دفتر تاريخ كشورمان به نيكي ياد شود، و گرچه پس از انقلاب، مقامات مسوول و غير مسوول، بارها از ارتش مجهز و آماده رزم و نحوه عملكرد آن كه شخصا در مورد ضد مردمي بودن آن وقوف كامل دارم و تائيد ميكنم، انتقاد كرده‌اند، ولي متاسفانه علل پيدايش و گسترش ارتش ضد مردمي‌گذشته را عنوان نكرده‌اند و جو حاكم بر ارتش و بطور كلي در تمام ادارات دولتي تا حال بازگو نشده است. ضمناً موقع را مغتنم شمرده از آقاي جلال الدين فارسي دعوت به بحث آزاد در تلويزيون در مورد ارتش گذشته و حال مي‌كنم.

سرگرد خلبان ـ ناصر ايزدي فر(اطلاعات۱۳۵۹/۱/۲۸)

www.iran-archive.com

چهار اصل براي مبارزه با امپرياليسم

مبارزه را نمي‌توان با شعارهاي متعدد، ادامه داد. بايد عليه نفوذ سياسي، اقتصادي، نظامي و فرهنگي امپرياليسم مبارزه كرد و اين نفوذ را اصلاً ريشه كن ساخت. حالا فرصتي است پيش آمده بايد اين‌كار را كرد. مثلاً فرض اين‌كه قطع مبارزه با امپرياليسم آمريكا بسيار كار خوبي است و حتي گفته شده كه جشن هم مي‌گيريم و اين‌كه اگر اين قطع رابطه اين‌قدر خوب است چرا ما خودمان زودتر اين‌كار را نكرديم و حالا هم به نظر ما مبارزه را بايد خيلي پيش‌برد و بر همه‌ي جوانب آن به ويژه تمام قراردادهاي دو جانبه‌ي اسارت‌آور كه هنوز هم اعتبار دارند، همه را ملغي كرد با آمريكا و بعد بايد اجازه داد به همه‌ي نيروهاي ضد امپرياليستي راستين بيايند ميدان. به همين جهت بايد آزادي‌هاي دمكراتيك را براي همه تامين كرد و براي اتحاد واقعي بايد حق خلق‌هاي ستمديده را داد. اين دو تا نفع دارد: يكي اينكه جبهه‌ي داخلي را واقعاً تقويت مي‌كنند. دوم اينكه چون خلق‌هاي ستمديده‌ي ايران در مرزها ساكن هستند جلوي هر توطئه را مي‌گيرند و سدي در مقابل هر تجاوز خارجي مي‌باشد. بعد هم بالاخره وقتي انقلابي، مردمي‌ست كه براي زحمت‌كشان ره‌آوردي داشته باشد.

اين چهار اصل مبارزه پيگيري عليه امپرياليسم، ايجاد آزادي و امكان براي تمام نيروهاي راستين ضد امپرياليستي. به رسميت شناختن حقوق خلقهاي ستمديده به شكل خودمختاري و برآوردن حقوق زحمت‌كشان. اگر واقعاً به آن توجه بشود مبارزه ضد امپرياليستي يك محتواي غني پيدا مي‌كند كه توده‌هاي چند ميليوني كشور ما را هم بسيج مي‌كند و آن‌وقت مي‌شود در مقابل همه‌ي توطئه‌هاي امپرياليست از محاصره‌ي اقتصادي گرفته تا دخالت نظامي براي مدت زيادي يا درازمدت مقابله كرد.

س: طرح شش ماده‌اي شما آيا مورد توافق گروه‌هاي ديگر مي‌باشد و اگر شخص يا گروهي با آن‌ها اختلاف دارد بر سر چه مسايلي مي‌باشد؟

ج: ما وقتي كه هيات نمايندگي خلق كرد را تشكيل داديم اولين بيانيه‌اي كه داديم ٨ اصل داشت، اين ٩ اصل از آن ٨ اصل مي‌باشد.

آن‌ها يكي از اعطاي خودمختاري مي‌باشد و يكي از آن‌ها آزادي دموكراتيك در سرتاسر ايران است كه اگر دو تا ازآن‌ها را كه گفتم شش اصل باقي مي‌ماند. و از اين ٩ اصل است كه طرح ٢٩ ماده‌اي مشتق شدند كه به عنوان طرح قانوني پيشنهاد شده است و اين دو تا با هم در واقع شايد دو جزييات متفاوت داشته باشد، چون طرح ٢٩ ماده‌اي مفصل مي‌باشد و اين شش اصل همه يا كل خودمختاري را شامل است، ما عقيده‌مان اين است كه اگر اين ٦ اصل قبول بشود (كه ما با دولت به گفتگو پرداختيم و آن‌ها گفتند كه طرح قانوني را نمي‌شود تصويب كرد و مجلس بايد تصويب بكند.) چارچوب خودمختاري قبول شده است، و از طرف دولت و نماينده امام اين پيام را داده‌اند كه ما اصول خودمختاري را قبول مي‌كنيم. امام اعلام مي‌كند، با دولت اعلام مي‌كند بعد طرح قانوني آن مي‌رود مجلس به اين ترتيب اين ٦ اصل پيشنهاد شده است، ما فكر مي‌كنيم اختلاف اساسي نيست و بعد من خيلي صريح مي‌خواهم عرض بكنم كه اگر اين ٦ اصل مورد قبول قرار بگيرد و اعلام بشود هيچ گروهي در

www.iran-archive.com

كردستان نمي‌تواند با اين شش اصل مخالفت بكند و از هر گروهي با آن مخالفت بكند البته از مردم به طور كلي دور خواهد شد و كاري هم از دستش بر نخواهد آمد.

س: در مورد مسلح كردن فئودال‌ها كه شما فرموده‌ايد آيا مداركي هم داريد و اگر داريد چرا آن‌ها را ارايه نمي‌كنيد؟

ج: بله دقيقاً شماره‌ي عدد آن‌ها را داريد ولي در جرياني كه اتفاق افتاده خودشان اسلحه را آوردند و تحويل ما دادند و حالا مرتب تحويل مي‌دهند و البته گفتم كه دولت مي‌خواهند با حزب دمكرات اسلحه بدهد، مي‌دهد به فئودال‌ها و باشد به حزب دمكرات هم و بعد به حزب دمكرات هم مي‌گويد برويد و از آن‌ها بگيريد. ولي خيلي چيز جالبي كه من براي آقاي اشراقي و آقاي كرماني نماينده امام تعريف كردم كه همان آقاي فئودال‌ها طبق صورتي كه ما داريم ۹۳۵ قبضه اسلحه گرفته بودند در اروميه، ۹٤۸ قبضه اسلحه هم از عراق برايشان آمده است. حالا اين ۷ عده نمي‌دانم كجاست و چه كسي كش رفته است. ولي همان‌مقدار اسلحه هم از عراق آمده بود كه به دستشان نرسيد.(كيهان۱۳۵۹/۱/۲۸)

تحليلي پيرامون ضرورت اجرايي سريع طرح اصلاحات ارضي

ضدانقلاب را بايد خلع سلاح استراتژيكي كرد.

شما هر جا را از چنگ ضدانقلاب بيرون مي‌آوريد، املاك را بلاعوض بين زارعان تقسيم و به مديريت شوراهاي واقعي تحويل بدهيد.

حكومت اگر انقلابي است و وفادار به امام است مي‌بايد حسابگريهاي موضعي و شخصي را كنار بگذارد و مستقيم به قلب دشمن بزند. قلب دشمن كجاست؟ فئوداليسم و روابط خان خاني.

جمشيد شائق

به طوري كه در مقاله مندرج در كيهان ۵۸/۱۲/۲۸ نوشتيم حال مساله ارضي از چهار بعد قابل نگريستن است: يكي بعد تاريخي (يعني بايد چنان عمل كرد كه تمام روابط ماقبل سرمايه‌داري به كلي و يكباره منسوخ شود) دوم بعد سياسي و تبليغاتي. سوم بعد اقتصادي (با هدف خودكفايي استراتژيك و پروداكتيويته معقول به طوري كه مسايل تورم بيكاري و مهاجرت يكجا حل گردد. چهارم، بعد انساني. به معني برخورد ديالكتيكي نه مكانيكي با قضيه. يا حداقل تلفات و ضايعات و ضربه به فرهنگ محلي در معني جامعه شناسانده‌اش و حل مسايل سريع از طريق، به

www.iran-archive.com

وسيله خود مديريتهاي دهقاني نه شوراهاي مصنوعي چپ نمايان و شوراهاي تحصيلي دولتي.

اين چيزي بود كه به شرح درآن مقاله درج شده بود. آنچه در آن مقاله هشدار داده شده بود و آقاي دكتر اكبر مدني هم اشاره كرده مخالفت بعضي روحانيون با طرح اصلاحات ارضي است. به عنوان اين كه بايد با مواضين شرع مطابق باشد و ما گفتيم كه در دولت اسلامي آن هم با نظارت سه فقيه معتبر در اين مساله چگونه طرح دولت را مخالف اسلام شمرد جز اين كه همين عنواين را ماجراجويان در لباس خلقي فوراً بر بگيرند و به گوشه راست به گوشه چپ پاس داده مي‌شوند نشريه كار ۵۸/۱۲/۲۹ طبق پيش‌بيني ما در همان مقاله فوراً از نظرات آيت‌الله صادق روحاني اتخاذ سند كرده. روحانيت مرتجع مانع اصلاحات ارضي است و جالب است كه همين‌ها روحانيت طرفدار اصلاحات ارضي در اين مساله بخصوص منتظري، مشكيني و بهشتي و خلخالي را هم به وجود ديگري مرتجع مي‌دانند و مورد حمله قرار مي‌دهند و در همين فاصله اظهارات آيت‌الله قمي منجمله در مورد ناموضوع بودن مصادره نيز كه البته از سوي حجت‌الاسلام خلخالي پاسخش داده شد مورد سوءاستفاده و بر گرفتن و چپنمايان واقع گرديد.

يك كتابي‌ها و دوره‌ديده‌ها با عاطفه، توجه به پيام امام در باب انتخاب، آنجا كه گفتند اين ملت خام گزيده است همچنان كه استعمار گزيده است و به ويژه نقش سياسي بازدارنده و استدلالي كه فئودالها در اين مملكت ايفا كرده‌اند. طي ۲۰۰ سال اخير پايگاه اصلي استعمار استبداد بوده‌اند لزوم و ضروريت تاريخي سياسي حاد مساله ارضي تندتر احساس مي‌شود و گسترش ابعاد بيكاري، مهاجرت و تشنجات و شهري و برخوردهاي مسلحانه دهقاني از جهت اجتماعي و امنيتي جنبه حادي دارد بخصوص كه ماركسيست‌هاي يك كتابي از سويي و ايادي

www.iran-archive.com

دوره ديده ابرقدررتها كه پشت دست آنها بازي مي كنند هر دو در حركتهاي خودجوش سوار مي شوند. اميد خود را به (گزار) از اين مرحله درست به مساله ارضي (كه به مساله ملي و مذهبي هم تلفيق مي شود) بسته اند و در اين رابطه است كه يك عده (خان مترقي) هم از آنها كه نوع بهترش هم در جريانات سال ۱۳۲۵-۱۳۲٤ ديده ايم سر برآورده اند اين كه گفته شد دوره ديده پشت دست يك كتابي ها بازي مي كنند. در جريان كردستان مشاهده شد بدون آن كه بخواهند قضاوت ارزشي بكنند. مي دانم كه از سه نيروي (چپ) در كردستان (در بخشهاي مبارزه هست). دمكراتها از همه كم طرفدارتر تلقي مي شوند. اما انتخابات نشان داد كه چريك فدايي است و كومله هم با فاصله يك دهم تا يك چهارم پشت سر دمكرات ايستاده يعني درجه درجه تازه كارها حاصلش به جيب كهنه كارها است و خواننده نكته ياب همين معنا را به وجه عامتري در سطح كشور مي تواند تامين دهد. آنچنان كه ظاهراً نيروي درجه اول و بي رقيب، فداييان بوده اند، جناح متمايل به حزب توده در آنجا جاي بيشتري داشته چنان كه آن چهارتن هم از همان گرايش بوده اند و اكنون دعواييست بين فداييان و توده اي ها.اما جوهر اختلاف ولو اظهارنشده اين است كه (رفقاي) جوان تر مي بينند حاصل جفت و جلا و تكاپوي آنها مسير پخته ترها و رابطه دارهاست و اگر قضيه فداييان تركمن در رابطه با ترور آن چهار تن راست باشد نمايشي است از مقاومت و مبارزه عناصر جوان در برابر كانالیزه شدنشان. به طور سنتي كه اساساً با آن مخالف بوده اند. خواننده ژرفه مي داند كه ما درصدد نفي و اثبات هيچ يك از دو طرفه قضيه در اينجا نيستيم و صرفاً توصيف و تحليل مي كنيم نه قضاوت ارزشي و طرف گيري.

فئوداليسم زمينه اصلي عمليات ضدانقلاب

به مساله ارضي بازگرديم كه گفتيم محل حركات بر وضعيت شانتراژ گرانه تازه كارها و كهنه كارها (چپي) و يا حركات خراب كارانه ساواك ـ سيا و عراق و اسراييل قرار گرفته و اگر

www.iran-archive.com

حكومت اسلامي با برخورد ريشه‌اي و پيگير (نه سطحي و موسمي) به‌آن نپردازد آشكار بگويم كه قافيه را باخته است. جداً خيلي بايد ساده و غافل بود كه به چنين حريفان ناحق و بي‌منطق باخت. حكومت اگر انقلابي و وفادار به امام است مي‌بايد حسابگريهاي موضعي و شخصي را كنار بگذارد و مستقيم به قلب دشمن بزند قلب دشمن كجاست؟ مساله ارضي در اوايل مرداد گذشته مطبوعات غرب نوشتند و بي.بي.سي هم نقل كرد كه وزارت دفاع آمريكا شورشهاي دهقاني در ماه رمضان در ايران پيش‌بيني كرده است و همان شد كه آمريكايي‌ها پيشبيني كرده بودند حواستان كجاست؟!

در شرايطي كه كليت كشور و تدوام انقلاب و امنيت مرزها با حضور و وجود امام تضمين شده است چرا حداقل اين يك مساله را كه خود ما در صدها مساله است حل نمي‌كنيم؟! گاه انسان به شگفت در مي‌آيد كه مبادا در اين استخوان لاي زخم حكومتي است كه ما عوام ناس نمي‌فهميم؟!

آقاي بني‌صدر خلع سلاح را براي خود قصه و غصه‌اي قرار داده است، صريحاً بگويم در مملكتي با اين وسعت مرزي (كه دولتهاي پشت مرزها هيچ يك دليلي براي حفظ امنيت ما ندارد!) خلع سلاح كاري است نشدني. چرا كه هريك تفنگ كه بگيريد، ده‌ها از خليج و عراق و جاههاي ديگر آماده است آنچه مهم است خلع سلاح استراتژيكي حريف است. شما هر جا را از چنگ ضدانقلاب بيرون مي‌آوريد املاك را بلاعوض بين زارعان تقسيم و به مديريت شوراهاي واقعي (نه ساخت دولت و نه ماركسيستهاي يك كتابي!) تحويل بدهيم و به دهقان اسلحه بدهيد براي دفاع از خودش و ملكش و براي هجوم عوامل فئودال و عوامل خارجي و عوامل ضدانقلاب. از مزدوران اشرف پهلوي بگير به شوشكه بنديهاي اشرف دهقاني!از عوامل نقشبندي بگير تا چريكهاي (اولين خلق) چرا در اجراي طرح اصلاحات ارضي تعلل مي‌كنيد؟

آقاي بني‌صدر و ديگر مسوولين حكومت، تا صداي بلوچستان بار ديگر در نيامده و تا فرياد از سيستان برنخواسته به سر وقت آنها نخواهد رفت اين يك مسوول فرهنگي سيستان است كه

www.iran-archive.com

مي نالد حتي دوره شاه هم روي نفوذ فئودالهاي چون اسدالله علم، پاي مامور اصلاحات ارضي و سيستان نخورد (كيهان۵۸/۱۰/۳) و پيداست كه چرا؟آن زابلي ها را در گنبد ببينيد كه طبق نوشته مجله اقتصادي بروس در سال ٤٤ با دستمزد روزي ۳۰ ريال به پمبه چيني در مزارع شاه ايادیش به كار شاق مي پرداختند آيا حكومت اسلامي نيز چون رژيم شاه با فئودالهاي محلي يا با دولت افغانستان رودربايستي دارد؟

حتي شروع به اجراي همين طرح اعلام شده دولت يك موج اميدواري در دهات و ايلات پديد خواهد آورد و دست دولتي را براي اقدامات اصولي تر و دازمدت تر براي برنامه ريزي هاي اساسي توليد به شكل منطقه اي و كارهاي زيربنايي از قبيل صدسازي و كانال بندي و تصديق و آماده سازي اراضي و تهيه و توليد كود و سم و بذراصلاح شده و مقياس وسيع و انبار سردخانه و كشتارگاه و كارخانجات غذايي و تعميرگاه هاي منطقه اي و غيره بازتر خواهد كرد. آنچه مهم است اين كه دهقان بي زمين بلاشرط صاحب زمين شود و شر خان و مالك از سر روستايي و ايليايي كم گردد و در چنگ به كار اصلي روستايي و ايليايي كه عبارت است از زراعت و دام پروري، مهر درآمدهاي توليدي فرعي نيز از قبيل صنايع محلي و متفرقه و نيز راه اندازي معادن هر منطقه ايجاد گردد و بدين گونه اين عنصر اصلي و پايه دار ايراني به زمين پايبند گردد كه بزرگترين نقشه استعمار بويژه در طرح انقلاب سفيد به هم زدن همين اساس و شالوده هاي پايدار بود و اكنون نيز چپ نماي آمريكايي دقيقاً از استحكام پايه توليد ملي بر دوش مولدين كثيرالعده نگران است، فرمولي كه هر دو فرم (رشد) القاي خارجي چه برنامه ريزهاي سرمايه سالارانه و چه دولت گرايانه (به نام سوسياليستي) به هر دو صورت متمركز و آسيب پذير را به طور دربست و فراگير رد مي كند هر چند به طور موضعي نسبت به شرايط، مي پذيرد.

www.iranarchive.com

چپ گرايان و چپ‌زده‌هاي افراطي نيز، توسعه‌خورده دهقاني را در مسير كليشه‌هاي خود نمي‌بينند و با آن مخالف‌اند و البته اشكالهاي (علمي) جنبه غيرعملي و خلاف جنبه طرقي‌خواهي قضيه دارند اما با عطف توجه به تمام جوانب است كه در شرايط فعلي هم به لحاظ اقتصادي و هم به لحاظ اجتماعي و هم از نظر سطح تكنيك موجود و هم در جهت اثبات، نه تشبيه، سياسي وجود مولدين كثيرالعده مستقل را صلح مي‌دهند و نظر قانون اساسي و روح اسلام نيز همين است و اگر حكومت اسلامي به زودي مساله ارضي را با قاطعيت حل نكند، باز هم تكرار مي‌كنيم قافيه را خواهد باخت و فرصت نيز بسيار تنگنا است.(كيهان۱۳۵۹/۱/۲۹)

پيشنهاد براي حل مشكل كردستان

هاشمي رفسنجاني-كاظم سامي-احمدصدرحاج سيد جوادي- موسوي گرمارودي-احمد سلامتيان-محموداعتمادزاده-هاشم صبا غيان،صادق خلخالي-عزالدين حسيني-سرتيپ فلاحي-حبيب الله پيمان-حسن توانائيان فرد-رضا اصفهاني-محمد مهدي جعفري پيشنهاد كرده‌اند.

«از هيات ويژه مي‌خواهم كه به مذاكرات خود با كمال حسن نيت ادامه دهند و با شخصيت‌هاي مذهبي و سياسي و ملي و ساير قشرها تماس بگيرند،تا تأمين خواسته‌هاي آنان كه خواست ما نيز هست،بطور دلخواه شود و آرامش و امن كه از بزرگترين نعمت الهي است در منطقه برقرار گردد و شما برادران كرد،در كنار ساير برادران بطور رفاه و آسايش زندگي نموده و طمع اجانب براي هميشه از كشورمان قطع شود.»

پيام امام خميني براي تأمين خواست‌هاي مردم كرد

«اسلام بزرگ،تمام تبعيض‌ها را محكوم نموده و براي هيچ گروهي ويژگي خاصي قرار نداده و تقوا و تعهد به اسلام، تنها كرامت انسانهاست و در پناه اسلام و جمهوري اسلامي،حق اداره اموراخلي و محلي و رفع هرگونه تبعيض فرهنگي و اقتصادي و سياسي،متعلق به تمام قشرهاي ملت است.منجمله برادران كردكه،دولت جمهوري اسلامي مؤظف و متعهد به تأمين آن در اسرع وقت مي‌باشد و مقررات مربوط به آن،به زودي انشاءالله و تعالي تدوين ميشود.».

از پيام امام خميني براي تأمين خواست‌هاي مردم كرد

بيست و ششم آبان ماه ۱۳۵۸ در آن شب تيره پائيزي كه هنگامه جنگ عليرغم آتش گلوله‌ها،فضا را تيره تر كرده بود و با شليك هر تيري،از هر سوئي كه رها ميشد،برادرها بودند كه بخاك و خون مي غلتيدند،كلمات مهربان امام امت،كه همه را به صلح و دوستي فرا مي‌خواند،ره آوردي از شادي و اميد بود

بر خلق هميشه در پيكار اما نه خسته كرد،كه نه سال‌ها، بل قرنهاي قرن، شادي و آشتي را بارهائي مي‌خواستند، نه به آن، كه بقول شاعر كرد«شادي بي رهائي» لبخند تلخ كودكي يتيم و كتك خورده را ماندبا چشماني اشك آلود،در لحظه اي ميراوگذرا،از ديدن منظري، يا از شنيدن سخني. و اكنون رئيس جمهوري، با طرح مسايل كردستان، اين بار نيز مسئله اي ديگر را با مردم در ميان گذاشت تا مردم بگويند چه بايد كرد؟فراز و فرودهايي در مسئله كردستان به چشم مي‌خورد كه لازم است پيش از آنكه مردم عادي در باره اش تصميم بگيرند،بازگو شود. بهمين علت، با توجه به پيام آبانماه امام درمورد كردستان و با توجه به نقطه نظرهايي كه رئيس جمهوري درمورد كردستان با مردم در ميان گذاشت،با تني چند از شخصيت‌هاي سياسي و مقامات مملكتي سخن گفته ايم كه چگونه مي توان صلح و آرامش را به كردستان بازگرداند و به بحران خاتمه داد.پاسخ را بخوانيم:

گذشت متقابل

رضا اصفهاني

من معتقدم اگر مسوولين امر از روز اول متوجه وظايف خطير خود بعد از انقلاب مي‌شدند، شايد مشكلات امروزي به اينصورت بوجود نمي آمد و رخ نمي نمود كه منجر به اين درگيريها و جنگ و كشتار بشود و عده‌اي از هر دو طرف، كشته بشوند. بهر حال، اشتباهات يا سهل انگاري‌هائي انجام شده و بعضي از مسائل حساس كردستان از جمله مسئله زمين و اوضاع و احوال اقتصادي كه متاسفانه در بدو امر توجهي به آن نشد و طبعاً همين بي توجهي زمينه را براي گروهها و كساني كه ميخواهند در ميان مردم نفوذ كنند و افكار و عقايد استعمارگرانه خود را جا بزنند، فراهم خواهد شد و فراهم هم شد و در نتيجه اين عدم توجه مردم بمقدار زيادي بدبين شدند و فرصت طلبان هم از اين بدبيني و نارضائي مردم سوءاستفاده كردند و آنها را به سلاح گرم مسلح كردند. بنابراين مسئله اي كه در كردستان بوجود آمده است، فعلاً دو طرف درگير هستند و امام هم همانطور كه در پيام آبانماه خود تاكيد كردند كه بايد صلح و آرامش در اين منطقه برقرار شود كه متاسفانه اين خواسته ايشان تاكنون عملي نشده و دومرتبه نفوذ بيشتري در آنجا از سوي اين عوامل پيدا شده است و به ارتشيان و پاسداران، مدام حمله ميشود.

توجه به واقعيت‌ها

محمد مهدي جعفري،نماينده مجلس شوراي ملي در برازجان

بسم الله الرحمن الرحيم

درمورد كردستان، نخست بايد به چند واقعيت توجه كرد:

١-كردستان، بخش تفكيك ناپذير و طبيعي از كشور ما ايران است و از قديم ترين زمان تاكنون، هرگز نه مردم كردستان داعيه جدائي از مادر را داشته‌اند و نه كسي از درون خاك ايران به آن بخش، به چشم يك قطعه جدا يا ناهمگون نگريسته است.

www.iran-archive.com

۲-مذاکره ما با مردم کردستان، مذاکره دو عضو از يك خانواده است نه مذاکره دو دشمن و يا حتي دو رقيب، و اين واقعيت از نظر مردم شريف و رشيد کردستان نيز پوشيده نيست.

۳- مردم کردستان مانند مردم ساير استان‌ها و بخشها يك قوم جدا از ساير اقوام نيستند و گويش و منطقه جغرافيائي، هيچ دليلي براي جدائي نمي‌شود. همانگونه که لرها در منطقه وسيعي از ايران کنوني پراکنده‌اند، گيلکها و تالشها در منطقه اي ديگر،تبرستانيها در مازندران و ساير مناطق،بلوچها،خراسانيها، ترکمنها، فارسها، اعراب،خوزيها،يزديها،ترك‌زبانها،آذريها وديگران، هرکدام بطور پيوسته يا پراکنده در نقاط مختلف ايران زيست مي‌کنند و هيچيك نيز به علت منطقه زيست يا قوميت يا گويش و يا احياناً نژاد، مدعي جدائي نيستند. کردهاي عزيز هم نه خود چنين ادعائي دارند و نه مي توان بر روي اين حرف حساب کرد.

٤-همانگونه که در هيچيك از نقاط فوق، هيچ حزب و دسته و گروه و گرايش و فرقه‌اي نمي تواند مدعي قيموميت و قوليت مردم منطقه اي باشد. در کردستان نيز نه حزب دمکرات مي تواند خود را قيم و نماينده مردم ايراني کردنشين و کردزبان و يا ترك زبان و يا فارس زبان و يا عرب زبان بداند،نه حزب کومله، نه فدائي و نه هيچ حزب و دسته و گروه ديگري،بلکه اين مردم،خود هستند که آزادي و استقلال خويش را در سايه جمهوري اسلامي ايران به دست آورده‌اند تا آزادانه و بي قيم و آقا بالا سر درباره سرنوشت و زندگي خويش در منطقه اي که زندگي مي‌کنند و در چارچوب قانون اساسي جمهوري اسلامي ايران، تصميم بگيرند. البته هر کسي را که به مصلحت خويش تشخيص دادند،ميتوانند آزادانه انتخاب کنند تا به نمايندگي آنان مذاکره کند نه به عنوان يك فرد حزبي و يا قيم که نمايندگي خويش را بر مردم کردستان تحميل کرده باشد. با توجه به مقدمات بالاو با توجه به پيام اميد بخش و رحمت آميز و پدرانه امام، نظر من درباره مسأله کردستان به شرح زير است:

توام شدن عمل و مذاکره

اولاً – مذاکره ميان نمايندگان امام، که بر عموم مردم ايران پدري و رهبري دارند و مورد پذيرش همگان هستند و نمايندگان منتخب مردم کردستان براي رفع اختلاف و سوء تفاهم، در محيطي آرام و در مدتي کوتاه و معين ادامه يابد.

ثانياً-در ضمن مذاکره، دولت براي نشان دادن حسن نيت خودبرنامه‌هاي عمراني منطقه را بوسيله نظامي، غير بوروکراتيك و به دور از تشريفات دست و پا گير بوسيله نهادهاي انقلابي شروع کند. مجريان افرادي باشندکه مورد قبول مردم کردستان هستند.براي نمونه در وقايع پيشين،به تمام گروههاي امداد پزشکي بدبين بودند، جز به گروه امداد پدر طالقاني که هميشه راه را براي اتومبيل‌ها و افرادشان باز ميکردند و آن افراد هم صادقانه در خدمت آن مردم بودند. البته باعث سوءتفاهم نشود،منظور من اين نيست که گروههاي ديگر، صداقت و فداکاري از خود نشان نمي‌دادند و نمي‌خواهم به کارهاي مخلصانه گروههاي ديگر، کم، بها دهند، ولي متاسفانه براثر تبليغات يا به علل ديگر در نظر برادران کرد چنين وانمود شده بود. منظور اين است که حالا هم خدمات و

www.iran-archive.com

طرحهاي عمراني بوسيله افرادي به اجرا درآيد كه مخصوصاً از طرف امام خميني تعيين شوند و يا فرزندان پدر طالقاني يا هر گروه غير سياسي و بيطرف ديگري كه مردم بپذيرند و آنرا رد نكنند.

طرح عمومي‌باشد نه خصوصي

الف-طرح خودگرداني و رفع ستم ملي – به گفته آقاي بلوريان و ساير برادران كرد – عمومي باشد براي همه مناطق كشور،چه،ما ميدانيم كه در تمام دوران طاغوتي، مضمحل شد و بويژه در دوران رژيم منحوس و منكوب پهلوي، به همه مناطق ظلم شده است. مگر بلوچستان و سيستان، كمتر ظلم و محروميت ديده است؟برادران كرد به استان بوشهر خود ما بيايند و ببينند چه امتيازي بيشتر از كردستان يا خوزستان يا كرمان دارد؟بگذريم از چند نقطه در سراسر ايران كه مورد نظر خاص شاه و اربابانش بود و به ظاهر آنها را بزك كرده و يا كارخانه اي را در آنجاها تاسيس كرده به استثمار بيشتر مردم پرداخته يا اقدامي ضد انگيزه اي و ساخت و ساز ضد انقلابي و به ظاهر عمران و آباداني انجام داده است كه اي كاش نمي‌داد.پس دولت بايد برنامه خودگرداني يا غير متمركز و اختيارات منطقه اي را براي همه جا طرح بريزد. شوراها را در همه سطوح تاسيس كند. كار مردم را به خود مردم واگذاردو دست قيمتها و متوليان دكاندار دروغين،زميندارها،خانمها،ثروتمندان،گروههاي فشارو ديگر ضد انقلابها و زمينه سازها را از سر مردم هر منطقه كوتاه كند و در همين چارچوب، مردم كردستان نيز به حق خود برسند و با اعتقاد و ايمان و اميد و صفا و صميميت و برادري و برابري و آزادي، به زندگي خود در كنار ساير خواهران و برادران ايراني خويش در جمهوري اسلامي ايران ادامه دهند.

ب- به علت موقعيت سوق الجيشي و حساسيت منطقه كردستان و خوزستان و آذربايجان ارتش ملي و نيروهاي مسلح به سلاح ايدئولوژي دولت مركزي،در مرزها مستقر شوند و از نفوذ هر خارجي و ضد انقلابي به شدت جلوگيري شود و ارتش در مناطق داخلي كشور،هيچ مداخله اي نكند. و در درون مناطق، اعم از كردستان،پاسداران، مجهز به سلاح و ايدئولوژي و انقلابي، نظم را و ترتيب و ايجاد حسن و تعاون و برادري را بعهده بگيرند.

ج-هيچ گروه سياسي در هيچ منطقه اي، در اين مدت، تا رسيدن به يك كشور مستقل و آزاد، نبايد مسلح باشد،ولي بايد قبل از خلع سلاح عمومي مردم،بسيج ملي را به اجرا گذاشت،فرهنگ انقلابي استفاده از اسلحه در خدمت مكتب و ايدئولوژي را به عنوان يك فرضيه مذهبي فوري منتشر ساخت. بدين ترتيب، كه همه مردم از سن ۱۲ سالگي تا ۷۵ سالگي، و حتي بيشتر، اگر قدرت برداشتن سلاح و جهاد را دارند، در هر سال، ٤تا۸ هفته به شكل اردوهاي نظامي زن و مرد هر يك جداگانه – در هر ده و بخش و شهر،تعليمات نظامي، سياسي و ايدئولوژيك را با آخرين سلاحها ببينند. اين برنامه، اگر هر سال در ماه‌هاي محرم و صفر برنامه ريزي شود، بهتر است. منتها در روستاها در ماهي باشد كه مردم بيكارند و وظيفه كشاورزي ندارند.بدين وسيله، مي توان از خلع سلاح عمومي دم زد.

www.iran-archive.com

د-درمورد برادران كرد، به علت همان موقعيت سياسي و به علت اثبات حسن نيت مجريان،در نخستين برنامه، اعتبارات عمراني بيشتري اختصاص داده شود ونيروي كار در درجه اول از منطقه و درصورت كمبود،در درجه دوم از آذربايجان و كرمانشاه و ايلام تأمين گردد،تا هم برنامه‌ها سريعتر اجرا شود و هم بيكاري در منطقه از بين برود.

ه-رياست جمهوري آقاي بني صدر،پس از خوزستان با تني چند از مسوولان اجرائي به كردستان سفر كنند و از نزديك، مرهمي بر روي زخمهايشان گذارند. علاوه بر آقاي بني صدر و مسوولان اجرائي،هيات‌هاي حسن نيتي از طرفين،يعني كردستان و از استان‌هاي مختلف-نه تنها تهران-به مناطق يكديگر سفر كنند تا فاصله‌ها و سوءتفاهمها هر چه بيشتر از بين برود و دردها و مشكلات يا امتيازات و امكانات هر محل از نزديك ديده شود، و در اين رفت و آمدها و تبادل نظرها و مسافرت هاي سمينار مانند و بورس‌هاي مطالعاتي شكل،راه‌هائي براي رفع مشكلات كشور پيدا شود. اميد است بدين شيوه مسأله كردستان براي هميشه حل گردد و نيازي به زور و تهديد و تحميل نظر از هيچ طرفي نباشد. والله المعين و المستعان.

راه حل مشكل كردستان

سرتيپ فلاحي،فرمانده نيروي زميني

بنام خدا،اين سئوال را مي‌بايست از كساني بپرسيد كه صلح و آرامش در منطقه را به هم زده‌اند. ارتش مكرر اعلام كرد كه براي حضور در مرز و تعويض يگانهاي خود، اقدام به اعزام نيروهاي كوچكي از طريق كرمانشاه – سنندج، بمرز خواهد كرد. اين گروههاي مسلح غير قانوني بودند كه راه را به ستوانهاي ارتشي بستند و بهترين جوانان ما را شهيد كردند و مانع حضورنظامي ارتش، در مرز ايران و عراق شدند و مستقيماً به حكومت بعث عراق خدمت كردند و راه‌هاي مرزي را براي هجوم هموار كردند. از سوي ديگر،بموجب قرارداد في مابين هيات حسن نيت و مردم سنندج،مقرر شد كه سپاه پاسداران، سنندج را تخليه و به پادگان بروند و در مقابل، ارتش، فرودگاه، تلويزيون و باشگاه را اداره كند و شهرباني نيز شهر را اداره نمايد و گروههاي مسلح نيز بطور علني اقادام به حمل اسلحه در شهر ننكايند، عليرغم اين تعهدات گروههاي مسلح غير قانوني، هم مسلحانه در شهر ظاهر شدند و هم ايستگاه راديو و تلويزيون را با سلاحهاي سنگين از كار انداختند و هم بفرودگاه و باشگاه نظاميان حمله كردند، بعبارت ديگر تعهد مردم سنندج را زير پا گذاشتند و بمردم سنندج احترام نگذاشتند. ارتش اعلام ميكند كه از تاسيسات نظامي قوياً دفاع خواهد كرد و هر مانع و عاملي كه حركات نظامي را كند و يا متوقف كند، با همه امكانات ارتش منهدم خواهد شد، البته در مورد آباديها و شهرها اگر ضرورت پيدا كند، اقدامات ارتش قبلاً به آگاهي مردم ايران خواهد رسيد، اين ارتش نيست كه امنيت را مختل كرده است، اين گروههاي مسلح غير قانوني هستند كه براي استقرار اميال پليد سياسي جهانخواران، امنيت منطقه را مختل كرده‌اند و ارتش اجازه چنين كاري را به آنها نخواهد داد. اگر دوره‌هاي مسلح، به فرمان امام كه سال ۵۹ را سال امنيت اعلام فرموده‌اند و بدستور رئيس جمهوري كه نماينده ملت

www.iran-archive.com

ايران است،توجه نكنند، ارتش اقدام به خلع سلاح گروههاي مسلح غير قانوني خواهد كرد و امنيت نسبي را در منطقه بوجود خواهند آورد تا راه را براي اجراي برنامه‌هاي عمراني، اجتماعي و اقتصادي هموار گردد، ارتش توانائي كامل اجراي فرمان امام و دستورهاي آقاي رئيس جمهوري و ملت ايران را دارد. در زمينه خلع سلاح و استقرار امنيت، مشكل عمده ارتش اين است كه گروه‌هاي مسلح غير قانوني كه مورد تاييد مردم هم نيستند، در پناه مردم و با نوعي اختفاء به عمليات خرابكارانه دست ميزنند و ارتش بخاطر مفظ جان و مال مردم بيگناه كردستان ناگزير است احتياطهاي بيشتري معمول دارد، در نتيجه برنامه استقرار امنيت مدتي طولاني خواهد شد، ولي اگر اين گروههاي مسلح كه از شهرها خارج شدند، در راهها و كوهستانها آماده رزم باشند، در زمان بسيار كوتاهي كمتر از چند روز امنيت در كردستان استقرار پيدا خواهد كرد.

قسط و انقلاب اسلامي

حسن توانائيان فرد:

حل مشكلات كردستان جدا از حل مشكلات ساير نقاط ايران نيست و جدا كردن ناآرامي‌هاي كردستان از ناآرامي‌هاي ساير نقاط ايران ندیدن واقعيت‌هاي عيني جامعه است. قرآن مجيد به ما مي آموزد كه همواره ناآرامي‌هاي سياسي، ناشي از ناكامي‌هاي اقتصادي است. الذي اطعمهم من جوء و امنهم من خوف يعني خدايي كه از گرسنگي سيرشان كرد و آنانرا از ترس ايمن ساخت، بنابراين آيه كريمه، موفقيت در برقراري امنيت سياسي و اجتماعي همواره تابع موفقيت در از بين بردن نابساماني‌هاي اقتصادي مي‌باشد. اين بدان معني نيست كه حكومت اسلامي به غلط تصور كرده كه با اختصاص دادن يك روز پول نفت به كردستان مي تواند آرامش را به كردستان آورد. مسئله كردستان جدا از مسئله ايران نيست، همچنان كه ديديم كساني كه در كردستان بروشنگري مردم و بمبارزه كنار آنان برخاستند از تهران و ساير نقاط ايران بدانجا رفته بودند، متاسفانه برخلاف آموزش قرآن كه انقلاب اقتصادي را شرط لازم برقرار شدن امنيت اجتماعي و سياسي و نظامي ميداند حكومت اسلامي در يك سال گذشته همواره از انجام انقلاب اقتصادي و محو مالكيت خصوصي زمين و سرمايه، طفره رفته است و اين را شعار خود قرار داده كه اول امنيت سياسي، بعد اقدامات اقتصادي. اين سياست حكومت با شكست روبرو شده زيرا كه برخلاف قرآن بوده است و تا روزي كه انقلاب اقتصادي در راه محو روابط استثماري در اين جامعه انجام نگيرد روز بروز آشوب‌هاي سياسي شدت بيشتري پيدا خواهد كرد و حكومت اسلامي‌با تعجب تمام خواهد كرد و حكومت اسلامي‌با تعجب تمام خواهد ديد كه چگونه اعمال زور، كشتار و اختناق از گسترش نارضايتي‌ها و آشوب‌هاي سياسي نه تنها جلوگيري نمي‌كند، بلكه به آن دامن مي زند. مگر اين پيامبر عظيم الشأن اسلام نيست كه مي فرمايد: هنگاميكه ابرهاي سياه مشكلات شما را چون شب تار احاطه كرد و بقرآن پناه ببريد، مگر اين قرآن مجيد نيست كه مي فرمايد: بايد هدف هر انقلاب اسلامي در مرحله اول محو روابط استثماري بين مردم باشد (ليقوم الناس بالقسط)مگر اين قرآن كريم نيست كه امنيت سياسي را ناشي از انقلاب اقتصادي مي‌داند،

www.iranarchive.com

پس چرا حكومتي كه خود را پياده كننده اسلام مي‌شناسد بجاي انجام يك انقلاب اقتصادي محو و روابط استثمارگرانه از توليد و توزيع جامعه با اقدامات انحرافي و اخيراً هم بيك انقلاب فرهنگي با، برنامه اي بسيار غلط دست مي زند. مسئله كردستان، مسئله اهواز، مسئله گنبد،مسئله دانشگاه‌ها،مسئله مجاهدين،مسئله فدائيان،مسئله نارضايتي‌هاي مردم،مسئله كم كاري،مسئله ادارات،مسئله دبستان‌ها و دبيرستانها،مسئله يأس و سرخوردگي مردم و بالاخره مسئله لطمه خوردن به حيثيت انقلاب اسلامي و اسلام، همه و همه از يك جا سرچشمه ميگيرد و آن اينست كه چرا بايد به يمت خون بيش از يكصد شهيد، سرمايه داران و فئودال‌ها يا بقدرت برسند يا در قدرت ابقاء بشوند،چرابايد كارگران و محرومين، مستضعفين بحق خود كه اداره سرنوشت خودشان مي‌باشد، دست پيدا نكنند و بجاي آنها يك عده ثروتمند ناآگاه و يا بچه ثروتمند مدرك گرفته يا نگرفته از اروپا و آمريكا به قدرت برسند و با كمال وقاحت بگويند كه مستضعفين شعور اداره واحدهاي توليدي كه در آن كار ميكنند را ندارند.امنيت سياسي، نه تنها در كردستان بلكه در كليه بخش‌هاي اين مملكت، در صورتي بوجود خواهد آمد كه مردم با پوست و گوشت خود حس كنند كه روابط استثماري از كارخانه،مزرعه، اداره، بازار، دانشگاه و هر واحد اقتصادي اين مملكت برچيده شده است و سايه شوم سرمايه داران فئودال سلطنت طلب ساواكي و هر استثمار گر آلت دست امپرياليزم از سر محرومين بركنار رفته است و اين نمي‌شود مگر در يك انقلاب اقتصادي كه در آن مالكيت خصوصي زمين و سرمايه محو گردد و اصل خدا مالكي جايگزين آن شود، نمي‌شود مگر اينكه بفرموده قرآن، كارگران و زحمت كشان يعني مستضعفين، وارث زمين شوند و خود، قدرت اداره مملكت از طريق شوراهاي واقعي مردمي را بدست بگيرند و اين نمي‌شود مگر اينكه اولياء امور خود را تافته جدا بافته از مردم تصور نكنند و بجاي اتخاذ تاكتيك‌هاي سياسي و تبليغاتي كه گروههاي مبارز و مترقي را از مردم جدا ميسازد، با حكمت و موعظه باآنان برخورد كنند و اجازه دهند كه براستي اقامه قسط كنند و در انقلاب اقتصادي، از كليه نيروهاي مبارز و سازمان‌هاي انقلابي كمك گرفته شود و اين نمي‌شود مگر اينكه كليه نهادهاي اقتصادي كه وابستگي اقتصادي ما را به غرب شدت بخشيده است، مانند صنايع مونتاژ از بين برود و شهرك‌هاي كشاورزي بر پا گردد و كليه قراردادهاي استعماري افشا شود و اين نمي‌شود مگر با تغيير ساخت واحدهاي اقتصادي، روابط استثماري از بازار، مزرعه، كارخانه، دانشگاه، اداره و غيره محوگردد و اين نمي‌شود مگر بجاي كشت بذر، خصومت با عقايد،ايدئولوژي‌ها، سازمان‌ها، اقوام و اقليت‌ها، نهال دوستي و تاليف قلوب نشانده شود و آنطور كه اسلام راستين بما مي آموزد، اختلافات را كنار بگذاريم و با آنان در مسائلي كه مشترك هستيم، دست اتحاد دهيم كه مهمترين نقطه اشتراك همه مبارزين ايران، مبارزه با هر نوع استثمار انسان از انسان در چهارچوب ملي و بين المللي مي‌باشد و بايد به كمك يكديگر، صادقانه در سراسر ايران، قدرت اقتصادي-سياسي را از دست سرمايه داران، فئودال‌ها و طرفداران آنان خارج سازيم و بكارگران و زحمت كشان و محرومين يعني مستضعفين بسپاريم.اگر با كشتار و

www.iran-archive.com

حيله‌هاي سياسي و بمباران و ايجاد ترس و وحشت مسئله كردها حل ميشد، دولت عراق خشن‌تر و نسبت به كمونيست‌ها آمريكا در ويتنام قويتر بوده است. مشكل كردستان تنها در صورتي حل مي‌شود كه اقتصاد شبه سرمايه داري وابسته نفتي ايران از بين برود و بجاي آن، اقتصاد قسط آميز اسلامي مستقر گردد.

روش صحيح بني صدر

حجت الاسلام‌هاشمي رفسنجاني، عضو شوراي انقلاب

از نبرد مسلحانه خود داري شود و اسلحه خود را به زمين بگذارند. من فكر ميكنم مردم كردستان بپذيرند از برخورد، و به دولت امكان بدهند كه مشكلات آن منطقه را حل بكند تا در شرايط آرامي،خواست‌هاي آنها برآورده شود. وضع كشور، اينك طوري نيست كه دولت، وجود نيروهاي مسلح را كه حسن نيتي هم ندارند، در آنجا تحمل كند. من فكر مي‌كنم تصميمي را كه آقاي بني صدر، رئيس جمهوري درمورد كردستان گرفته‌اند و روشي كه اتخاذ كرده‌اند، روش صحيحي باشد.

جلب اعتماد مردم كردستان

دكتر حبيب الله پيمان

ما هنوز، به اعتقاد خود باقي هستيم كه بايد از طريق نظام شوراها، حق اداره امور به مردم مناطق ايران در چارچوب قانون اساسي داده شود. دولت بايد طرح شوراها را در سراسر كشور پياده كند، تا با اجراي آن در چند منطقه، بي اعتمادي مردم كردستان نسبت به دولت مركزي برطرف شود و دولت نشان دهدكه داراي حسن نيت است و نسبت به اجراي خواست‌هاي قانوني مردم كردستان صداقت دارد.متاسفانه مردم كردستان طي ۱۳ ماه گذشته، بر اثر عملكرد غلط دولت، نسبت به دولت بي اعتماد شده‌اند. گروههاي فرصت طلب و ضد انقلاب نيز در ايجاد جو بي اعتمادي سهم داشتند. اگر دولت با تشكيل شوراها در ساير نقاط ايران، حسن نيت خود را در عمل نشان دهد و آنوقت برنامه‌هاي خود را در كردستان به اجرا درآورد و وقتي جو اعتماد ساخته شود، چون مردم كردستان مي بينند دولت حسن نيت دارد، با روي باز پذيراي دولت خواهند شد و در اين صورت، اگر گروههاي فرصت طلب بخواهند مانعي در اين موارد ايجاد كنند، خود مردم اين گروهها را طرد خواهند كرد. دولت بواسطه عملكرد غلط تا بحال نتوانسته در ميان مردم كردستان پايگاهي بدست آورد. دولت اگر بخواهد كاري از پيش ببرد، بايد صداقتش را در عمل نشان دهد وگرنه بازور،كاري پيش نمي‌رود وبالفرض، اگر ارتش وارد عمل شود و موقتاً آرامشي برقرار شود، اين آرامش پايدار نخواهد بود چرا كه ريشه نارضايتي‌ها باقي خواهد ماند و ضد انقلاب، زمينه براي اغتشاش خواهد داشت. اگر دولت بينش انقلابي داشت، مي توانست خيلي پيشتر از اين با اجراي مفاد پيام تاريخي ۲۶ آبانماه امام، اعتماد مردم كردستان را بخود جلب كند و پايگاهي پيش مردم بدست آورد و اگر دولت، اين رفتار را داشت، بهيچوجه گروههاي فرصت طلب نمي توانستند قدرت بگيرند و ضد انقلاب،مانع ايجاد كند. ضمناً بايد اين را بگويم كه نبايد هر گونه نارسايي در كارها را بحساب فرصت طلبي گروهها و ضد انقلاب گذاشت و

www.iranarchive.com

ضعف دولت را در اين موارد ناديده گرفت. البته گروهها، موانعي بر سـر راه ايجـاد مي‌كنند، در عدم سركوبي فئوداليسم و عدم تغيير بنيادهاي اجتمـاعي دولـت و عدم اجراي كارهاي اساسـي و بنيادي. بهمين دليل اگر ما بخواهيم بدون برطرف كردن ضعف‌ها و نارسائي‌ها، امنيت را از طريق زور و با ارتـش ايجـاد كنـيم، خـواه نـاخواه مجبـور خـواهيم شـد شـيوه‌هـايي را در پـيش بگيـريم كـه در رژيـم‌هـاي گذشته، پيش گرفته بودنـد.اسـتفاده از ارتـش، بخـصوص در شـرايطي كـه هنـوز ارتش بدرستي پاكسازي و تصفيه نشده اسـت،كار درسـتي نيـست و خطراتـي براي انقلاب، ببار خواهد آورد. دولت بايد مستقيماً با مردم كرد ارتباط برقرار كند و لازمه اين ارتباط نيز ايجاد اعتماد قبلي است.

اجراي قانون اساسي

محمود اعتمادزاده به آذين

مسئله خودمختـاري يـا خـودگرداني كردسـتان از فـرداي پيـروزي بـر اسـتبداد مطرح شد و متاسفانه، تاكنون موجب خونريزيهاي نارواييِ هم گرديـده اسـت. در حقيقت، مسئله سراسر ايران است كه در آن، مليت‌هاي مختلف، با زبان و آداب و فرهنـگ و احيانـاً مـذاهب مختلـف، درون مرزهـاي يـك كـشور واحـد و دولـت سراسري واحـد زنـدگي مـي‌كننـد. همـه ايـن مليـت‌هـا از انقـلاب خلقـي و ضـد امپرياليستي ايران كه خود در پيروزي و تداوم و گسترش آن شـركت داشـته‌انـد، انتظار دارند كه در چـارچوب اسـتقلال و تماميـت ارضـي كـشور، بـه آنـان آزادي و برابري بدهد و حق آنها را براي دخالت مستقيم و غيـر مـستقيم متـشكل و غيـر متـشكل، در ادارة امـور كـشور بطـور عـام و در اداره امـور هـر بخـش و شـهر و شهرستان و استان و هر واحد توليد يا خـدمات بـه رسـميت بـشناسد و تـضمين كند. از اين راه است كه آزادي و حاكميت ملت تحقـق مـي يابـد و ايـن همـه بـا بندهاي ٦و٧و٨و٩ از اصل سـوم و اصلهاي هفـتم و نهـم و نـوزدهم و پنجـاهم و ششم قانون اساسي جمهوري اسلامي ايران مطابقـت دارد. صـداقت دشـوراي كـار در پيـاده كـردن ايـن اصـول در عمـل اسـت، بطوريكـه قـدرت دولـت مركـزي و اختيارات سراسري آن در حدود قانون اساسي جمهـوري اسـلامي ايـران، بـدون برخورد به مانع غير اصولي اعمال شـود و حاكميـت مـردم نيـز در همـه جـا بـدون مزاحمت‌هاي بوروكراسـي مركزي يا سلطه جويي كساني كه قدرت دولتـي را در اختيار دارند به اجرا درآيد، با اين همه، شك نيست كـه بعلـت تـازگي ايـن شـيوه حكومت در ايران و نبودن هيچگونـه سـابقه يـا سـنتي كـه سرمـشق قـرار گيـرد، رسيدن به توافق در هر مورد و تعيين حدود جزئيات امر به رضايت همگان، دشوار است و تا مدتي بايد شاهد كـشمكش‌هـا و زيـاده طلبيهـا از هـر سـو بـود. ولـي موقعيت امروز ايران و خطري كه از جانب امپرياليسم آمريكا و متحدانش ،انقـلاب ما را تهديد ميكند و همچنين لزوم مقابله با توطئه‌ها و تجاوزات رژيـم فاشيـستي عراق، از همه افراد ايراني از همـه گروههـا و سـازمان‌هـاي سياسـي و از همـه مليت‌هاي ساكن ايران و از خود دولت جمهوري اسلامي ايـران طلـب ميكنـد كـه در مـسئله خودمختـاري يـا خـودگرداني، دوربينـي و خـرد و حـق و انـصاف را در حـدودي كـه قـانون اساسـي جمهـوري اسـلامي ايـران معـين داشـته اسـت و محتواي پيام امام خميني نيز جز آن نيست مراعات كنند و نگذارنـد كـار از تعـصب

www.iran-archive.com

به وسوسه قدرت نمايي بكشد و وحدت سراسري ملت كه بايد مانند مردمك چشم عزيزش داشت به پراكندگي و در نتيجه به شكست بيانجامد.

ريشه كن كردن اصولي مسايل

موسوي گرمارودي، مشاور فرهنگي و مطبوعاتي رئيس جمهوري

مسئله كردستان، معلول يك سلسله علت‌هاي تاريخي، اجتماعي و اقتصادي و غيره است كه هر يك بجاي خويش، قابل كمال تامل و توجه ميباشد، يعني مسئله كنوني كردستان، در برخي شاخه‌ها ريشه در اعماق شرايطي دارد كه طي سالها حاكم بر اين خطه ي عزيز بوده است و تحليل و تشريح آنها، در اين پاسخ مختصر نمي‌گنجد، اما چيزي كه در پاسخ تلفني مي توان گفت اينست كه وقتي مسائل كردستان، بطور اصولي ريشه كن مي‌شود كه اولاً به عمران و آبادي منطقه توجه واقعي بشود و خارج از چم و خم‌هاي بوروكراتيك، مستقيماً دست به عمل زده شود و ثانياً تمام خواستهاي منطقه تا حدي كه برخورد با تماميت ارضي ايران ندارد، برآورده شود، ثالثاً زيانهايي را كه در ظرف دو سال اخير(از اوايل انقلاب) مردم منطقه بهر طريق متحمل شده‌اند،جبران گردد. مسئله بيكاري،بطور ضربتي در منطقه ريشه كن شود.(بخاطر داشته باشيم كه حتي در رژيم گذشته به عده‌اي از مردم بسيار فقير آنجا مستمريهايي داده ميشود كه بعد از استقرار دولت جمهوري اسلامي،اين مستمريها قطع شده و چيزي هم جايگزين آن نگرديده است.) بهر صورت بايد كارهايي صورت بگيرد كه در نهايت، موجب اعتماد متقابل، بين كردها و حكومت مركزي گردد و اين اعتقاد متقابل، واقعاً اساسي است، بنابراين نتيجه ميگيريمكه اساس راه حل بر مبناي راه حل نظامي نميتواند باشد، اما البته اينجا اين واقعيت وجود دارد كه عده اي مقاصد حزبي خود را وارد معركه كرده‌اند. در مورد اينان، با آنهايي كه طرفدار مشي مسلحانه‌اند، بايد مسلحانه برخورد كرد و با آنهايي كه اهل منطق و مذاكره‌اند، با مسالمت و منطق.

اعزام هياتي از جانب امام

احمد صدر حاج سيد جوادي

بسم الله الرحمن الرحيم

اول فروردين ماه ۱۳۵۸ بود كه اتفاقاً با عده‌اي از آقايان محترم، بسمت سنندج حركت كرديم و بين راه، سعادت زيارت پدر آيت‌الله طالقاني دست داد و حضرات آيات، دكتر بهشتي وهاشمي رفسنجاني و آقاي دكتر بني صدر نيز باتفاق محروم طالقاني عازم سنندج بودند. علت مسافرت هم، رسيدگي بدرگيريهاي اسفند ماه ۵۷ بود. در طول اقامت در شهر سنندج، در خدمت آقايان مذكور، مذاكرات مفصلي با سران كردستان بعمل آمد و نتيجه آن، توافق همه جانبه اي براي تشكيل شوراي شهر سنندج بود. در رابطه با همين توافق، هيات نظارت موقتي تشكيل شد و بعداً شوراي شهر مزبور، زير نظر همان هيات انجام و اعضاء شوراي شهر سنندج، با كمال موفقيت انتخاب گرديدند و اين شوراي مردمي، مدتها بمشكلات شهر سنندج، خصوصاً و به مسائل كردستان عموماً رسيدگي مينمود و نتيجه آن، از هر لحاظ بسيار خوب و عالي بود... در آن موقع، يعني هنگام اقامت هيات اعزامي در سنندج، بعلت تماس نزديك با اهالي

www.iran-archive.com

كردستان و خصوصاً سران دستجات آن استان كليه خواسته مردم كردستان از طرف آن آقايان در هشت ماده تدوين و به هيات اعزامي قابل مذاكره و بحث و حتي قابل قبول مينمود. در آن هنگام، بنظر من آقايان سران كردستان داراي حسن نيت كامل بوده و خواستار قاطع حل مشكلات كردستان، بدون درگيري و جنگ و وصول بتوافق كامل با مذاكره و حتي انصراف از خواسته «كلمه خودمختاري» بودند. متاسفانه پيش آمدهاي بعدي، راه مذاكرات مسالمت آميز را مسدود كرد. آن پيش آمدها نتيجه اشتباهات واقع شده از ناحيه يك طرف قضيه نبود، بلكه هر دو طرف قضيه، يعني هم سران كردستان و هم دولت مركزي، مرتكب اشتباهاتي شدند كه براي برشمردن آنها و درك علت يا علل انحرافات، بايد تمام مسائل مربوط به كردستان، مورد مطالعه دقيق و كاملاً بيطرفانه قرار گيرد و علل واقعي آن وقايع كشف و آشكار شود. اكنون بايد ديد چه دسته يا دستجاتي از ايجاد درگيري‌هاي خونين منطقه مستفيد مي‌شوند و چه كساني متضرر ميگردند، آنچه مسلم است اين كه عوامل ضد انقلاب اعم از عوامل داخل و يا خارج از كشور، وجود چنين اختلافاتي نهايت بهره برداري را مينمايند و بطوري كه مي بينيم معضل كردستان را نقطه ضعف مهمي براي كشور ميدانند و حتي رجاء واثق دارند كه مشكل كردستان، نقطه تحويل يا موجب حركتي در داخله كشور باشد و با شدت هر چه تمامتر، به آتش اختلاف دامن ميزنند تا شعله‌هاي آن، سراسر مملكت را فرا گيرد، ولي مطمئن هستم خداوند بزرگ كه خود مسبب الاسباب است، همين آتش افروخته را سبب سوختن جان و تن ضد انقلابيون نمايد و اما طرفي كه از اين اختلاف نهايت خسروان و ضرر را خواهد برد انقلاب عزيز اسلامي ماست كه در نتيجه استان كردستان و كشور عزيزمان از آن ضررهاي وافي خواهد ديد و اين سران دستجات كردستان هستند كه بايد واقع بين بوده و حتماً بدانند كه اگر مسئله كردستان حل نگردد و مشكلات آن سامان و درگيري‌هاي موجود بزرگ و بزرگتر شود و آتش آن خداي ناكرده كشور ما را فرا گيرد نام اين آقايان براي هميشه و تا ابد در تاريخ ايران عزيز بعنوان كساني كه مانع حل مشكل شده و بانقلاب اسلامي ايران كه در نتيجه سالها زحمت و مرارت ملت مسلمان ايران و با ايثار خون هزاران شهيد بدست آمده لطمات جبران ناپذيري وارد كرده‌اند ياد خواهد شد. چون من هنوز اميدوارم كه آقايان مذكور بهمان حسن نيت باقي مانده باشند بنابراين اعتقاد دارم كه قضيه كردستان با انجام مذاكرات مسالمت آميز بدون كمك اسلحه و بي جنگ و خونريزي با اعزام هياتي از طرف امام معظم امت و شوراي انقلاب قابل حل و فصل ميباشد مشروط بر اين كه اين هيات اولاً داراي اختيار تام و تمام و از هر جهت واجد قدرت اجرائي كامل باشد ثانياً از طرف كليه نهادهاي انقلابي تاييد و تقويت گردد.

فقط نظام شورايي

دكتر كاظم سامي

در اين زمينه ما از خيلي قبل، در همه بيانيه‌ها و اعلام برنامه‌ها تكرار كرديم كه مسئله وحدت ملي و يكپارچگي توده‌هاي مردم، در مبارزه با رژيم گذشته در واقع بعنوان مهمترين عامل پيروزي انقلاب به حساب آمده و براي تداوم انقلاب و

www.iran-archive.com

سازندگي جامعه انقلابي و تحقق اهداف اين جمهوري اسلامي‌باز هم تكيه بر وحدت ملي و اتحاد همه نيروهاي مبارز و خلق‌هاي زير ستم ما ضروري است و اجراي اين هدف در محدودة تماميت ارضي ايران براي بهره گيري از همه ابتكارات و برخورداري از قدرت خلاقه همه مردم و تصميم گيري و اجرا تنها از طريق نظام شورايي ممكن است، بنابراين حقوق تساوي براي همه قومها، با هر رنگ و فرهنگ و زبان كه در قانون اساسي هم تصريح شده بايد عينيت پيدا كند. در جواب سئوال بايد به مسائلي اشاره كنم: اول اين كه همانطور كه بارها گفتيم راه حل مسئله كردستان و مسائل نظيرش مطلقاً يك راه حل نظامي نيست و راه حل سياسي دارد. دوم اين كه:توافق با هر نوع امتياز براي هموطنان كرد در گرو احترام گذاردن به خواست اكثريت ملت ايران و حكومت مركزي است نه توسل به زور، نكته سوم اين كه: همانطور كه مردم كردستان و جناحهاي مسلح آنها بكاربردن زور را طرد مي‌كنند، اعمال زور و بكارگيري اسلحه براي اعمال نظر از سوي آنها نيز، از طرف مردم ايران غير قابل قبول و غير موجه است. مسئله ي ديگر حاكميت دولت مركزي بر مرزها است كه شرط اساسي براي حل مسئله است. و ديگر اين كه وحدت ملي و همساني قومهاي ايراني در محدوده ي جغرافيايي كشور، يك اصل انقلابي است كه با هر نوع برتري طلبي و گروه گرايي مغاير است. آخرين مسئله با توجه به نكات بالا براي از بين بردن آثار ستم گذشته و ارتقاء سطح رفاه و فرهنگ و اقتصاد و همبستگي ملي در منطقه تنها از راه استقرار نظام شورايي ممكن است و صلح و آرامش منطقه نيز در رابطه با اين نظام و اعمال حاكميت مردم در قالب نظام جمهوري اسلامي و دولت ملي ممكن خواهد بود.

اجراي پيام آبانماه امام

احمد سلامتيان، نماينده مجلس شوراي ملي از اصفهان

در مورد بحران كردستان، اول بايد ببينم بحران از چه مسئله ايي ناشي شده است. اين بحران بنظر من داراي دو جنبه است: يكي زمينه ي مساعد اجتماعي، اقتصادي و فرهنگي در منطقه اي كه ساليان دراز، از فقر و استعمار، استثمار و بيسوادي، رنج برده است. زمينه دوم: زمينه ي سياسي مشخص كه قدرت‌هاي سياسي خارجي كه وحدت و قدرت جمهوري اسلامي را در مرحله كنوني متناسب با اهداف خود نمي‌دانند، خواسته‌اند از آن زمينه مساعد اول در جهت تضعيف و به منظور متلاشي كردن جمهوري اسلامي استفاده كنند. اين قدرت‌ها خود دو نوعند: يكي قدرت‌هاي خارجي كه جمهوري اسلامي‌بالفعل و بالقوه منافعشان را به خطر انداخته است، دوم گروههاي سياسي داخلي كه هم جهت و همسو با همان قدرت‌هاي خارجي هستند، چون متوجه‌اند كه با انسجام يافتن جمهوري اسلامي ايران و خصوصاً برنامه‌هاي اجتماعي، اقتصادي و سياسي آن كليه رؤياهاي قدرت طلبانه اش بر باد مي رود. لذا تلاقي اين زمينه مساعد و اين دو جريان سياسي، بحران كردستان را بوجود آورده است، بنظر من، براي از بين بردن زمينه ي اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي و سياسي رشد دهنده توطئه، بايد پيام آبانماه طابق النعل بالنعل اجرا شود و براي مقابله با اغراض آن دو جريان سياسي بايد با قاطعيت و بسرعت حاكميت دولت مورد

www.iran-archive.com

تائيد اكثريت قريب به اتفاق مردم كشور در همه جنبه‌هاي زندگي مردم كردستان و خصوصاً در جهت نظامي و انتظامي مستقر گردد. اشكال مادر كردستان از ابتدا تا حالا اين بوده است كه ترديد و دو دلي در دل ما خانه ساخته بود و تصميم در سراپرده دشمنان جمهوري اسلامي‌گرفته مي‌شد بايد از اين پس:

۱-ما مصمم باشيم كه مي‌خواهيم با هر توطئه اي كه بخواهد و به هر شكل، حاكميت دولت مركزي را در كردستان تضعيف كند، بشدت مقابله كنيم

۲- تمام توان خود را براي از بين بردن زمينه‌هاي نارضايتي‌ها بكار بريم. در اين زمينه مسئله‌يي داريم كه اصرار دارم بيان كنم. جهاد سازندگي بانه از گروهي جوانان مسلمان كه بدون سلاح زندگي خود را از بهترين ايام آن وقف بهبود زندگي مردم كرده‌اند، تشكيل شده است. اين جوانان توانسته بودند با تلاش شبانه روزي خود مصائب و مشكلات اصلي دهقانان كرد را برطرف سازند و مي بينم كه در روزهاي اخير گروههاي مسلح فعال در كردستان، آنها را هدف حمله خود قرار داده‌اند. اگر بنا باشد در كردستان خواستار دولت مركزي نباشند ارتش برود، جهاد سازندگي هم فعاليت نكند، پس اجازه بدهيد بگويم كساني كه مدعي دفاع از تماميت ارضي ايران هستند، پيشنهاد مي‌كنند مرز كشور را به اين طرف همدان بياوريم! نه اين روياي شوم، اين كابوس، هرگز تحقق پذير نيست. ۳۰ ميليون ايراني براي دفاع از هر بند انگشت سرزمين اين كشور آماده‌اند و ما مطمئن هستيم در صورتي كه دولت، در مورد مسئله كردستان قاطعيتي همراه با اجراي برنامه‌هاي اقتصادي و اجتماعي و فرهنگي از خود نشان دهد و هر چه زودتر نظر خود را دقيقاً در مورد سپردن امور مردم هر منطقه از سرأسر ايران بدست خودشان در زمينه‌هاي محلي فرهنگي اعلام دارند. خود مردم كرد همانطور كه هميشه بوده‌اند بهترين حافظان وحدت و حاكميت ملت ايرانند در صورتي كه دولت جمهوري اسلامي ايران نتواند اين قاطعيت و درايت لازم را از خود نشان دهد بايد منتظر بود كه قدرت‌هاي توسعه طلب جهاني بخواهند از كردستان بالكان جديدي بيافرينند كه براي دهها سال مشتري توليدات كارخانجات شرق و غرب باشد.(اطلاعات۱۳۵۹/۲/۷)

كردستان،كردستان عزيز

مقابله با كسانيكه در كردستان قصد تخريب تا مرحله جا افتادن فكر تجزيه را داشتند مشكل مي نمود و مشكل مي نمايد. مشكل نه از آن رو كه ارتشيان و پاسداران بيم مبارزه با آنان را داشته باشند. مشكل از آنرو كه در كردستان كساني به فريب، تبليغ و تخريب همه چيز را به گونه ديگر جلوه گر مي ساختند.مقصودكساني است كه آتش جنگ را در كردستان فروزان مي‌خواستند ودر بعضي جبهه‌ها هنوز مي‌خواهند كشاندن ارتشي و پاسدار به راهي بود كه نه خواست خود آنها و نه نيت دولت بود. جنگ در هر صورت به لحاظ سران جنگ افروز كه كساني از مردم را زير تاثير تبليغات فريبكارانه بسوي خويش كشانده بودند، مي توانست ارتشيان و پاسداران را در نظر مردم جنگ طلب و ضد كرد معرفي نمايد.اما چنان شد كه همگان متوجه شدند چگونه به تحريك جلوگير عبور ارتش براي ايفاي وظايف مرزي خود شدند و ارتش نمي توانست در چنين

www.iran-archive.com

اوضاع خطيري مهم ترين وظيفه خويش را كه پاسداري از مرزهاست بر عهده نگيرد. جنگ ناخواسته انجام گرفت و پاسداران – اين صديق ترين و پاك ترين فرزندان كشور – در برابر گروههاي جنگ طلب قرار گرفتند، كشتند و خود نيز شهيد شدند. بي شك كساني از آنان كه فريب سران قدرت خواه گروهها را خورده بودند نيز در اين جنگ تحميلي كشته شدند واين برجمهوري اسلامي پوشيده نيست. و همين مسأله بايد تمام هم مردم كردستان و دولت را براي خلع سلاح كامل و قطعي گروههاي مسلح خود مصروف دارد. گروهها بايد خلع سلاح شوند. جو آرامش و امنيت در تمام كردستان عزيز بايد جايگزين جنگ و ستيز گردد. روحيه مردم را بايد آماده پذيرش گفته‌ها و اعمالي از سوي دولت كرد كه با هم منطبق بوده باشد. اگر ضد انقلاب توانست فقط با توطئه و تحريك و تبليغ قريب ۱۵ ماه در كردستان دروغ‌ها را راست جلوه گر كند و كينه دولت اسلامي و پاسدار و ارتش را در دل ساده دلاني از مردم بنشاند امروز دولت بايد به تبليغ راستين اسلام در كنار اقدامات درست عمراني بپردازد. بايد به مردم كردستان اين حقيقت را نشان دادكه محروميت و ظلم در نقاط ديگر كشور نيز چون كردستان بيداد مي‌كرد و مي‌كند. زدودن محروميت‌ها و اقدامات درست در ابعاد اجتماعي، اقتصادي و فرهنگي مجال مي‌خواهد. مردم كرد بايد بدانند كه حقوق حقه ترك و كرد و بلوچ و عرب و تمام اقوام ايراني براي آنان محفوظ است و جمهوري اسلامي به تحقق درآوردن خواسته‌هاي بحق مردم ايران را در رأس اهداف خود قرار داده است. رسالت جمهوري اسلامي اگر استقرار كامل نهادهاي اسلامي بگونه اي كه نمايشگر اسلام راستين بوده و در جهت الله گام برمي‌دارند باشد چگونه مي تواند از دادن حقوق فرهنگي و اقتصادي و اجتماعي خلق سرباز زند؟ گمان ما آنست كه در بدو امر و در كنار پاكسازي كامل منطقه از عناصري كه دامن زدن به جو تشنج را در نظر دارند، دولت بايد براي انجام مراتب زير در كردستان اقدامات عاجل به عمل آورد.

۱ـ افراد صديق و مسلمان و مؤمن به انقلاب اسلامي‌بايد بمنظور تفهيم آرمانهاي راستين اسلام از هيچ كوششي فروگذار نكند. دولت بايد در اين رابطه آموزش و پرورش و ديگر ادارات حساس منطقه را از لوث وجود ضد انقلاب پاك كند.

۲ـ راديو – تلويزيون بايد در دست كساني اداره شود كه ضمن نمايانداندان محروميت‌هاي موجود در منطقه اقدامات انجام شده توسط نهادهاي انقلابي را به مردم با صداقت كامل بگويد. رخدادهاي پانزده ماهه اخير در منطقه كردستان كه هنوز در نقاطي از آن ادامه دارد، بايد بدون كم و كاست و با توجه به ريشه‌هاي اصلي و توطئه گران اصلي و اشتباهات احتمالي از طرف مسوولين دولتي به مردم نشان داده شود. مردم كردستان بايد بدانند كه چگونه تبليغ، آنان را بطرف تخريب و مقابله با دولت مركزي سوق مي‌داد. مردم بايد بدانند چگونه از طرف گروههاي مسلح اقدام به چاپ نشريه‌هايي كه حتي در آنها داستانهاي دروغين و ساختگي درج ميشد، يكي از ساده ترين توطئه‌ها محسوب مي‌شد.

www.iran-archive.com

۱-اقدامات عمراني از فوري ترين، حياتي ترين و اساسي ترين اموري است كه در كردستان بايد انجام گيرد. اگر مردم در كنار حرف‌ها اقدامات را نبينند صداقت را باور نمي‌كنند. اين مجال تاكنون نه براي دولت و نه براي كساني كه جان بر كف مي رفتند تا برادر كرد حقايق انقلاب را بگويند نبوده است كه برنامه‌هاي اقتصادي و عمراني را در كردستان بمرحله عمل درآورند. اما امروز بايد فرصت را مغتنم شمرد و متعاقب يك برنامه ريزي جامع الاطراف بفوريت عمل كرد. اگر اين اقدامات انجام نشود آرامش نسبي موجود كه به بركت خون شهداي پاسدار و ارتشي بدست آمده از بين خواهد رفت و بهر دليلي كه اين اقدامات انجام نشود يك امر حتمي است و آن اينكه كردستان و جدايي از ايران محال است. پيوند تاريخي كردستان و ايران بين آن است كه كرد خود پاسدار و حافظ مرزهاي ايران بوده است و اين اولين و مهمترين دليلي است كه كرد مسلمان و مومن به انقلاب اسلامي و تمامي افراد و سازمان‌هاي صادق و انقلابي در سرتاسر گيتي، كردستان را از ايران جدا نمي‌خواهند. جز اين مهم: كردستان به تنهائي خودكفا نيست. و كردستان جدا، جز كردستان وابسته، و كردستان وابسته، اسرائيل دومي است در قلب كشورهاي اسلامي مبادا و آخر انكه مردم كردستان مردم ايرانند و كردستان جدا هيچ درد اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي را از آنان دوا نمي‌كند. يك درد رواني نيز به لحاظ روانشناسي اجتماعي كردستان ايران بر آنها مي افزايد. بهمه اين دلايل اگر گروه‌هاي مسلح، صداقت پيشه نكنند و اسلحه بر زمين نگذارند در پيشگاه خالق و خلق بايد پاسخگو باشند و خلق همانگونه كه تاكنون قاطعانه هر توطئه اي را پاسخ گفته است، توطئه‌هاي بعدي را نيز پاسخي دندان شكن دارند.(اطلاعات۱۳۵۹/۲/۲۲)

انحصار طلبي و تنگ نظري، ما را ازواقعيتهاي كردستان دور نگهداشته است.

راه حل كردستان برخورد واقع‌بينانه از ديدگاه سياسي، جامعه شناسي،روانشناسي و تاريخي با مساله مي‌باشد.

افراد غير مسوول بحران كردستان را جنگ كرد و مسلمان قلمداد كرد.

وقت آن است كه در مورد مسئله كردستان يك راه حل اساسي پيدا كرد كه اين مسئله يك مرطبه براي هميشه، اگر چه مدتي هم به طول انجاميد با صبرو حوصله به طول انجامد با صبر و حوصله پايان پذيرد. به نظر من برا يراه يافتن به چنين راه حلي بايد مسئله رابه طور دقيق ريشه يابي كرد و آن را از نقطه نظر سياسي و نيز از ديدگاه جامعه شناسي و روانشناسي تاريخي مورد بررسي قرار داد و بطور واقعه بينانه و منطقي به حل و فصل آن پرداخت ناراحتي و عدم رضايت در كردستان سابقه طولاني دارد كه از زمان ديكتاتوري رضا خان و ادامه وحشت بار آن در زمان محمد رضا به اوج خود ميرسيد كه در طول اين آنچه مسلم است هيچ وقت آن طوركه بايد وشايداين مرد مرا به حساب نياوردند و در يك وضع عقب ماندگي درفقر و استيصال نگهداشتند و در نتيجه ايجاد عقده هاي انباشته شده‌اي نمود. كه هرگزسعي درگشوده شدن آنها نگرديد و از طرف ديگر بي سوادي و فقر فرهنگي و بخصوص نا آگاهي اسلامي همه دست به دست هم داده و زمينه را براي شوراندن اين مردم عليه حكومت جمهوري

www.iran-archive.com

اسلامي ايجاد كرد و حس بيگانگي و روح ملي گراي=ي افراطي و طرح مسئله خود مختاري به طور افراطا ميز هم از اين نقطه نشئت مي‌گيريدبرخورداري واقعه گرايانه با اين مشكل ايجاد مي‌كند كه مسئله را از هم بشكافيم. يك طرف قضيه توده مردمكرد و به طور كلي اهل تسنن است كه تا حال ميان آنها و توده مردم ايران شكافي ايجاد شده است كه به نظر من علت و العلل ناراحتي ها همين جااست و تا وقتي اين شكاف پر نشود و اين جداي‌ها بين مردم ازبين نرود مسئله حل نخواهد شد طرف دوم قضيه عده قليلي هستند با نيت سؤ و احيانا وابسته به ماورا مرزها كه از اين شكاف وجود محيط مساعد اختلاف و جدايي مردم سؤ استفاده كرد كرده و با طرح مسائل ذهني باعث انحراف افكار عمومي و در نتيجه ايجاد اغتشاش و نا امني و مسائل فاجعه انگيز كه اينك مبتلا به آن هستيم مي شوند آنچه مسلم است در رابطه با اين عده قليل با قاطعيت عمل كرد و حساب اينهارا از توده هاي مردم مستضعف جدا نمود توده مردم كرد ملتي است اصيل و داراي سنن و تاريخ و زبان و مذهب خاص خود كه ناديده گرفتن اين واقعيت باعث عميق تر شدن شكاف و ايجاد زمينه بيشتر براي فعاليتهاي ضد انقلابي است بنابراين همچنانكه گفته شد اگر مسئله به طور اصولي حل شود بايد اين شكاف و عللي كه باعث وسعت بيشتر آن مي شود بايد از بين برود اولين گام در اين راه شناخت واقعي اين مردم و شرايط زيست آنها و سابقه تاريخي آنان و درك دردها و و غم هاي دل آنان است و اين شناخت اولين و اساسي ترين قدم است كه در اين راه برداشته شود و آن هم نه به حرف بلكه به عمل كه در نهايت لزوم تغيراتي در بعضي از مواد قانون اساسي را نيز ايجاب خواهد كرد كه در نتيجه به طور عملي و عيني كلمه بدخواهي بد بيني بين شيعه و سني از بين برود در حال حاضر جو بسياري احيانا به منطقه نيز وارد نيست به طور غير مسئولانه بحران منطقه را هنوز جنگ كرد و مسلمان تلقي مي كنندااين جو غير اسلامي مسئوليت خطيري دارد كه به عهده مسئولين امر نهاده شده است به موزات هر اقدام مردم عامي را بايد ارشاد نمو دبا مشكلات موجود برخورد اسلامي نمود ما بايد تسنن را در عمل بشناسيم و بايد متوجه باشيم كه تقريبا سراسر مرزهاي ما را اهل تسنن تشكيل مي دهند لازم است كه از تنگ نظري و رجحان طلبي و قومي و مذهبي حذر كرد واقعيت ها را قبول كرد و از دامن زدن به تفرقه و شكاف بيشتر بين مردم جدا جلوگيري نمود ما بايد مسائل را از ديدگاه اسلامي بنگريم بايد از تجربه ها و تحليل هاي واقع گرايانه نسبت به رفع اشكال استفاده كنيم ولي متاسفانه بايد اذعان داشت كه بعد از انقلاب طرز تفكرو تلقي ما از مسائل منطقه آنچنان كه بايد با قبل از انقلاب فرق نكرده است و خواهي نخواهي يكنوع تنگ نظري و انحصار طلبي كه در ما حاكم بوده ما را از واقعيتها دور نگهداشته مثلاًتابع زورند اگر زور بالاي سرش نباشد به راه نمي‌آيند بايد بگويم كه اين منطق درستي نيست و از اسلام به دور است ما كه تابع كتاب خدا وسنت رسول ائمه اطهار هستيم بياييم برسي كنيم كه پيامبر دو بدو تشكيل جامعه‌ي اسلامي در مدينه در رويارويي با اين نوع مشكلات چه روشي را اتخاذ نمود ولكم في رسول‌الله اسوه حسنه بايد بگويم هدف ما از حكومت حفظ قدرت نيست بلكه ادامه راه و حركت

www.iran-archive.com

انقلاب و نهضت اسلامي است. برخورد اسلامي يعني عمل انساني رفتار كردن و اسلام را در عمل نشان دادنكه جذابيت و زيبايي اسلام خالص خود بسياري از انحرافات فكري و مكتبي را از ميان مي‌برد. ساليان متمادي اين مردم محروم و در سخت‌ترين شرايط طبيعي و جغرافيايي زندگي كرده و با انواع ناراحتي‌ها و بلاها روبرو بوده‌اند و هميشه به انواع مختلف تحقير و تمسخر شده‌اند و مورد معامله و ساخت و باخت عمال استعمار و رژيم‌هاي منحط ايران و عراق قرار گرفته بودند و هميشه با سرنوشت اين ملت بازي كرده‌اند. با اين زمينه بدبينانه كه اكراد از حكومت‌هاي گذشته داشتند و با عدم شناخت از اسلام و نيز برخوردهاي اشتباه‌آميز اوليه و تحريكات دايم ضد انقلاب باعث شد كه اين مردم عليرغم انتظار خود از حكومت اسلامي همچنان خود را در درجه دوم احساس مي‌كنند و غم‌ها و فقر و بدبختي‌ها همچنان باز نشوند و مواجهه با اين مساله براي ما در اين مرحله از سازندگي حكومت اسلامي يك آزمايش سختي است كه بايد با صبر انقلابي و سعه‌صدر اسلامي به طور آگاهانه با اين مساله برخورد نماييم و واقعيت‌ها را قبول كنيم اگر انحرافي است به طور اصولي و قاطع بايد با آن روبرو شد و اگر قابل حل است بايد به حل آن كوشيد. مساله ملي‌گرايي و قوميت براي مردم كرد بسيار اهميت دارد مثال زنده‌اش مليت و تعصب زباني ما آذربايجاني‌هاست كه با رشد اسلامي و حاكميت عقيده در روحيات مردم از حدت و شدت اين احساس و تعصب آنجنان كاسته كه محال است مردم آذربايجان ديگر باره زير علم زبان يا نژاد سينه بزنند، در حاليكه در راه پيشبرد نهضت اسلامي بزرگترين ايثار را از خود نشان داده‌اند. اينك در كردستان از جمله اقدامات اساسي بايد به توسعه و تقويت اساسي مذهب تسنن پرداخت و علما و متفكرين آنرا براي يك رنسانس مذهبي از آن نوع كه دكتر شريعتي در تشييع بوجود آورد تشويق نمود. مدارس و مساجد اهل تسنن را بايستي تقويت نمود. مردان دين و رهبران مذهبي را از نهايت حمايت براي احياي فكر اسلامي بر مبناي مذاهب اهل سنت برخوردار نمود و در اين رابطه از عموم صاحب‌نظران اهل سنت وعده و محققين آن‌ها بايد نظرخواهي كرد. يكي از مشكلات مهم كارها اين است كه ما مسايلي را با هم مخلوط مي‌كنيم در حالي‌كه مسايل مختلف مناطق از جمله شهرهاي كردنشين منطقه به منطقه و شهر به شره با هم فرق مي‌كند.

آنوقت يك نسخه در تهران نوشته مي‌شود به تمام نقاط كه اسمش كردنشين است تجويز مي‌گردد و اين نمي‌تواند نتيجه‌ي مطلوب دهد. موقعيت شهرهاي سنندج و سقز با شهرهاي كردنشين آذربايجان غربي فرق مي‌كند. ما در آذربايجان به هر ترتيبي كه شده احترام و اعتقاد مردم را نسبت به دولت و اركان رسمي و مقامات مسول محلي جلب كرده‌ايم تا براي حل مسايل به خود دولت اميدوار باشندولي امروز مي‌بينيد كه متأثر از اوضاع و احوال سقز و سنندج يك رشته كارهاي غير مسولانه از قبيل سخت‌گيري در ارسال مواد حياتي، آرامش نسبي اين شهرها را به خطر مي‌اندازد و مردم عادي را به عصيان وا مي‌دارد. اين عمليات مستقيم يا غير مستقيم اقدامات دولت را خنثي مي‌سازد. مسايل را بايد از هم تفكيك كرد. ضد انقلاب و كساني كه چوب لاي چرخ نهضت

www.iran-archive.com

اسلامي مي‌گذارند و مانع حركت اسلام مي‌شوندبايد به شدت كوبيده شوند ولي توده‌ي مردم اين انقلاب را از آن خود مي‌دانند در هر كجا كه باشند و به هر زبان و رنگي كه هستند. ما بايد به موازات جريانات سنندج و سقز خود را براي كمك به شهرهاي كردنشين آذربايجان غربي بسيج مي‌كرديم و اين درست نيست كه اگر در اين منطقه عده‌اي با دولت سر ستيز دارند ما مردم اين منطقه را تحت فشار بگذاريم و خداي ناكرده عملاً آن‌ها را به صف ضد انقلابيون سوق دهيم. اخيراً بدنبال درگيري در سقز مردم آن اكناف و اطراف به بوكان پناهنده شدند و دراثر ازدحام جمعيت از يك سو و بسته بودن راه‌ها از سوي ديگر مردم از لحاظ كمبود آذوقه و فقدان بيمارستان مجهز و نبودن آب گرم و خوابيدن آمبولانس‌ها بخاطر نبودن سوخت و تعطيل نانواييها و نبودن مواد كافي دارويي در مضيقه قرار گرفته بودند.

نماينده‌اي از طرف استانداري به اين شهر اعزام ش، گسيل اين نماينده آن‌چنان شوق و شعفي در مردم ايجاد كردهبود كه روح خوشبيني و اعتماد به دولت را دگرباره در آن‌ها زنده كرد. بايد به اين مساله دقيقاً توجه شود چرا وقتي در سقز جنگ و درگيري است مثلاً شهر پيرانشهر در مضيقه قرار مي گيرد و يا چرا سردشت كه به صورت جزيره آرام در ميان تلاطم طوفان‌هاي كردستان قرار گرفته است توسط افراد غير مسوول در فشار و كمبود اوراق عمومي بيافتد كه ضد انقلاب هوس به هم زدن آرامش آن‌را نمايد و بار ديگر جولانگاه اشرار از خدا بي‌خبر گردد؟ بايد به طور قاطع در تمام سطوح جچلوي اين خودكامگي‌ها را گرفت. تا مردم به وعده‌هاي دولت بدبين نشوند و خداي ناكرده مثل ذشته بهحالت بي‌تفاوتي دچار نگردند.

گفتم كه براي ما تنها حكومت كردن هدف نبود بلكه هدف اساسي ما بوجود آوردن جامعه‌اي بر مبناي اسلام راستين بود كه نمونه بارز آن مدينه در زمان رسول‌الله بوده است. اسلام يك حركت است و به حركت زنده است. اگر حركت نباشد اسلامي هم نخواهد بود ما همه بايد فكر كنيم كه هر كس بايد از مواهب انساني اسلام استفاده كند و از آزادي تضمين شده‌ي اسلام برخوردار باشد بايد در حفظ و حراست اين آزادي كه در سايه‌ي انقلاب به دست آمده كوشيد. ايجاد هر گونه اختناق و خفقان بنام اسلام باشد اولين قرباني‌اش خود اسلام خواهد بود.

مرزهاي كشور باز است

مساله ديگر در كردستان مرزهاي باز كشور است. بخصوص در مورد مرز عراق بايد فكر اساسي نمود البته لازم به يادآوري است كه تهديدات ماوراي مرزها تابعي است از تحريكات داخلي بنابراين تهديد خارجي وقتي كاري است كه ما در داخل هنوز نتوانسته باشيم به وضع كلي خود انجام بخشيم و هنوز تعدد مراكز تصميمگيري و تشتت قوا و خودكامگي‌هاي غير مسولانه ادامه داشته باشد. در مورد مرز تركيه بايد دقت كنيمكه دچار سرنوشت مرز عراق نگردد و اجازه داده نشودكه رابطه‌ي ايران و تركيه كه خودمان در منطقه براي توسعه‌ي ان بسيار كوشيده‌ايم به هم بخورد. ولي متأسفانه عليرغم اين ضرورت كساني هستند كه به انحاء متخلف مي‌خواهند در اين روابط خللي

www.iran-archive.com

ايجاد كنند از قبيل ناراحت كردن مسافرين، ترك در مرز بازرگان و جلب و زنداني كردن بي‌دليل آن‌ها يا ايرادگيري به رفت و آمد مقامات تركيه (مسوولين استان‌هاي مرزي تركيه) و عنوان مي‌كنند كه ارتباط با تركيه مغاير انقلاب ما است و متأسفانه اين تحريكات تنگ‌نظرانه از طرف دوستان نادان در شرايطي عنوان مي‌شود كه بيش از دوهزار و چهارصد واگن كالاي مورد احتياج و خريداري شده توسط ايران در تركيه درصف انتظار بازسازي دره قطور ايستاده‌اند و چند كشتي نيز در درياچه وان كه روزانه مبلغ كلاني به عنوان عوارض توقف به آن‌ها پرداخت مي‌شود و علاوه بر آن فعاليت‌هاي تخريبي يك عده تحت عنوان ارمني‌هاي ضد ترك كه به وخامت اوضاع مي‌افزايد.

خلاصه نظرات من همان‌است كه چند ماه پيش بعد از جرياناتي كه در كردستان پيش آمد به عرض امام و دولت رساندم و آن اين‌كه بياييم براي پر شدن آن شكافي كه در اول اين سخن بدان اشارت رفت عموم مردم را براي به راه انداختن يك كاروان صلح و دوستي بسيج كنيم. در اين رابطه من از تمام مردم و علما و روحانيون مي‌خواهم كه دسته دسته به شهرهاي كردنشين سفر كنند و در مقابل مردم و رهبران مذهبي، اين نواحي مردم را به مراكز تجاري و مذهبي مملكت دعوت نمايند. بدين وسيله مذاكره و مصالحه ما بين توده مردم انجام گيرد يك شكاف في‌مابين از ميان برود و دولت و موسسات وابسته با تمام امكانات و ارتش با تجهيزات مهندسي و نيروي سازنده خود براي عمران شهرها و روستاها بشتابند و دولت اسلامي هر چه زودتر نقش ارشادي و امامت خود را در مناطق ياد شده ايفا كند. بدين معني كه اسلام در اين مناطق به معني واقعي كلمه عملاًو اقداماً به مردم عرضه شود و مساجد و منابر دگر باره بعد از يك‌سال كه عملاًتعطيل بود دايـر گردد و علما و فضلاي اسلامي چه تشييع و چه تسنن نقش خلاق و رسالت‌پيامبرگونه‌ي خود را ايفا نمايند. خساراتي كه به هر نحو به اين مردم وارد شده تا آنجا كه ممكن است ترميم گردد. كينه‌ها و عداوت‌ها و اختلافات نژادي و زباني كه همه ريشه‌ي طاغوتي دارند از بين برود همه همديگر را قبول كنند و عقايد همديگر را تحمل نمايند و بر مبناي آيه‌ي «ادخلوافي سلمه كافي» يك جامعه‌ي سالم و پرواز صفا و دوستي و رحمت الهي ايجاد گردد كه همه احساس آرامش داشته باشند و همدردي و همدلي كنند. لازم است به همين منظور از استعدادهاي بكر اين مردم استفاده شود و از رهبران مذهبي و ملي آن‌ها براي بازسازي استفاده گردد.(كيهان۱۳۵۹/۲/۲۹)

گزارش‌هاي خبرنگار ويژه كيهان از سنندج

خاطرات مردم از گروه‌هاي سياسي در سنندج

غروب پاييزي احزاب مسلح سياسي را هركس به آشكار مي‌تواند در كوچه پس‌كوچه‌هاي اين شهر جنگ‌زده ببيند. كوچه‌هايي كه مردم هنوز نيز در حين عبور از آن پوكه‌هاي فراواني كه از كلاشينكف‌هاي روسي و تيربارها بيرون پريده در زير پاي خودشان احساس مي‌كنند و آثار مخرب آن را بر در و ديوار خانه‌هايي كه بعضاً مخروبه‌اي بيش نيستند و يا بر حصار بيمارستان‌ها و مساجد مي‌بينند شايد هم با پيكر شهيدان كرد غير كرد اينك در خاك مخفي است و اگر در خاك

www.iran-archive.com

پنهان، كه در سينه‌ي تاريخ ثبت و ضبط است در خيابان‌ها ديگر از سنگرهاي سنگي، بتوني، تيرآهني خبري نيست. تمام خيابان‌ها پاك شده و شهر كاملاً مرتب و تميز است. ادارات و كسبه و بازار و مردم شهر فعاليت هميشگي خود را بازيافته‌اند. بنزين در شهر كم است علت را جويا مي‌شويم گفتند براي اين‌كه گروه‌هاي ضد انقلاب كه در كوه‌هاي دور از شهر به سر مي‌برند از نظر سوخت در مضيقه بمانند بنزين كمي به ماشين‌ها تحويل داده مي‌شود. مردم دل و جرأت حقيقي خود را به دست آورده و با راه‌پيمايي‌هايي كه در خيابان‌ها انجام مي‌دهند نشان مي‌دهند كه مي‌روند تا خفقان حاكم بر محيط را به گورستان بسپارند. مردمي كه دعوت به خروج شهر را پذيرفته‌اند اينك به خانه‌هايشان بازگشته‌اند و چشم‌انتظار دولت تا هر چه زودتر به آباد ساختن ويرانه‌هاي به جا مانده از درگيري‌هاي اخير بپردازند. آن‌ها منتظرند حال كه گروه‌اي مسلح از منطقه بيرون رفته‌اند چيزي كه به آن‌ها نويد داده شده تحقق پيدا كند و براي اين است كه مي‌گويند دولت بايد اسلامي رفتار كند. مردم بيش از هر چيز به آرامش و امنيت و امكانات و وسايل كار و دلجويي و تسكين نياز دارند و آن نيز ميسر نمي‌شود مگر به دست برادران و خواهران مسلمان و انقلابي به هر حال انقلاب در رگ‌هاي كردستان به جريان يافته است و خلق محروم كرد كه هم ستم مضاعف رژيم قبلي را تحمل كرده بود و هم ستم مضاعف گروه‌هاي طرفدار خلق چند صباحي نگذاشت تا با چرخ نيرومند انقلاب به حركت درآيد اكنون با هماهنگي و ايثار شهداي پاسدار و ارتش دوباره در مسير انقلاب قرار گرفته است و اكنون چه بهتر كه قبل از گوش دادن به نظرات و بررسي‌هاي مقامات مسئول پاي صحبت خودش بنشينيم و از ماجراها و درگيري‌هايي كه طي اين مدت شاهد آن بوده است با بيان ساده و صادقانه‌اش مطلع شويم.

هيولاي ارتش و معماي خودمختاري

-من يدالله اهل سنندج هستم تا آنجا كه من شنيده‌ام ارتش مي‌خواهد با مردم كردستان جنگ كنند و اگر وارد شهر شوند تمام مردم را مي‌كشد و مردم از ترس ارتش و پادگاني كه در شهر سنندج بود همگي از زن و مرد، پير و جوان رفتند جلوي ميدان آزادي و آن‌جا را گرفتند تا ارتش وارد اين شهر نشود و من ديگر اطلاعي نداشتم تا صبح وقتي بيدار شدم ديدم درگيري توي كوه‌هاي اطراف شهر هست و بعد ما متوجه شديم كه ارتش با گروه‌هاي سياسي مسلح كه در شهر مي‌باشند مي‌خواهد بجنگد.

س: نظرتان در مورد خودمختاري چيست؟

ج: تمام مردم سنندج بيكار هستند در قهوه‌خانه مي‌ري همگي نشسته‌اند در خيابان و در هر جا بروي مي‌بيني همگي بيكار هستند. نه يك كارخانه نه يك شركت در اين شهر وجود دارد. بچه‌هاي دهات مي‌آيند سنندج مي‌بينند در سنندج كاري نيست مي‌آيند براي تهران، كرمانشاه، اهواز، آبادان. به قرآن مجيد ما در اين شهر سنندج يك لقمه نان نداشتيم در زيرزمين بودم يك كيلو برنج داشتم فقط براي خودم بچه‌هايم را فرستاده بودم براي دهات. خوب الان در شهر همه چيز هست.

www.iran-archive.com

س: طرح شش ماده‌اي حزب دمكرات را قبول داريد يا طرح ٢٦ ماده‌اي هيات خلق كرد را؟

ج: من از اين چيزها هيچ خبر ندارم فقط از دولت مي‌خواهم كه مثل شهرتان‌هاي ديگر مثلاً اصفهان، شيراز، اهواز، آبادان و بقيه‌ي شهرها اگر آن‌ها شركت و كارخانه دارند به ما بدهند، شما ببينيد در اين شهر چقدر فشنگ و تير و خمپاره به كار رفت اگر پول اين‌ها را خرج سنندج مي‌كردند شهر همه‌چيز داشت.

س: شما فكر مي‌كنيد افراد اين گروه‌ها كجا رفتند؟

ج: تا آنجا كه من اطلاع دارم رفتند در اطراف سنندج در كوه‌هاي بانه، در كوه‌هاي سقز.

گروه‌هاي سياسي جنگ و ديگر هيچ!

- اسم من سيد محمد است. اهل سنندج هستم. شغلم كارگري است. نظرم درباره‌ي اين تعاوني‌ها كه در شهر هستند اين‌ها خيلي كم هستند اينها را زياد بكنيم تا مردم بتوانند استفاده بكنند. ما از دولت مي‌خوايهم كه كارخانه‌هايي كه در اثر جنگ خراب شده درست شود و كار به اين مردم سنندج بدهد و آرامش و امنيت را به شهر برگرداند و ديگر ما هيچ چيزي نمي‌خواهيم.

-اسم من حسن بهرامي است. اهل سنندج. فكر مي‌كنم اين جنگ براي خلع سلاح گروه‌هاي مسلحي بوده كه در شهر هر كدام خيابانی را گرفته بودند.

س: اين گروه‌هاي سياسي تا به حال در شهر شما بوده‌اند چه كار كرده‌اند؟

ج: والله من يك فرد كارگري هستم روزها كار مي‌كنم و مزد مي‌گيرم هيچ چيز از اين گروه‌ها نگرفته‌ام و از هيچ‌كدام آن ةا راضي نيستم اين‌ها جز جنگ براي ما هيچ‌چيز نياورده‌اند. ما يك زندگي ساده مي‌خواهيم. مدتي است من بيكارم والله ٦ بچه دارم . هرچه داشتم خرج كردم و الان هيچ ندارم.

-اسم من ناصر اسدي است. زماني كه جنگ شد من اينجا بودم. ارتش آمد برود سرمرز بعد آمدند مردم را جمع كردند گفتند ارتش آمده با مردم بجنگد و ما را سركوب بكنند و اين ارتش ضد خلقي است.

س: گروه‌هاي سياسي تا به حال براي شما چه كرده‌اند؟

ج: گروه‌هاي سياسي هيچ‌كاري براي مردم نكرده‌اند به جز به بار آوردن جنگ و مسلمان‌ها را بگيرند و به جرم جاش آن‌ها را زنداني و شكنجه بكنند. همه مي‌دانند اگر يك نفر را مي‌گرفتند كه يك فرد اسلامي فعال بود مي‌آوردند سر چهارراه و مجبور مي‌كردند در صورت آن تف بياندازند. آنقدر كه از صورتش آب بچكد و از تمام مردم براي اسلحه پول مي‌گرفتند.

س: شما چه انتظاري از دولت داريد؟

ج: ما مي‌خواهيم واقعاً اسلامي كار بكنند به درد مردم برسند اينجا اشخاصي هستند كه خيلي ضعيف هستند با بدبختي يك اتاق درست كرده و آن هم در اثر جنگ خراب شده با يك خانواده كه پسرش تير خورده و در بيمارستان است هيچ‌كس نيست خرج آن‌ها را بدهد افراد بي‌سرپرست را رسيدگي كند. كارخانه درست كند. جهادسازندگي بفرستد تا اين‌بيكاري از بين برود.

www.iran-archive.com

جهادسازندگي آروزي روستاييان

-من عبدالرحمن كارگر هستم. از وقتي انقلاب شده من دو ماه كاركرده‌ام و بقيه را بيكار بودم. ما انقلاب كرديم تا كار داشته باشيم، زندگيمان بهتر شود، آرامش داشته باشيم ولي امروز آسايش در منطقه نمانده تماماً از روز اول مرتب درگيري و خون‌ريزي. من آمده‌ام، الان دو ماه است كه شهر را ترك كرده‌ام. براي اين‌كه زن و بچه‌ام كشته نشود. من از كومله و فدايي و دمكرات و پاسدار هيچ‌چيزي نديده‌ام من فقط مي‌خواهم كار باشد و خودم زحمن بكشم پول بياورم براي زن و بچه‌ام. ما مي‌خواهيم جهادسازندگي را بياورند در دهات پياده كنند. مردم دهات سالي چهار ماه كار مي‌كنند و بقيه را بيكار هستند وقتي جهاد باشد در دهات ديگر به شهر نمي‌آيند. حمام و لوله‌كشي و برق جاده را در شهر خودش مي‌كند و كلاً سه‌چهار هزار تومان هم پول گرفته و هم آب و لوله‌كشي و حمام و جاده هم دارد. اگر جهاد سازندگي باشد كارگر كار دارد. بنا كار دارد گچ‌كار كار دارد. سيمان‌فروش و آجرفروش و بقال و چقال همه كار دارند. ما مي‌خواهيم اين پولي كه امام از يك روز نفت به كردستان اختصاص داده از تهران برگردانند به شهر خودمان صرف جهادسازندگي بكنند. وقتي پول باشد در دست يك نفر در دست همه است.

-اسم من يدالله. پارسال آقاي طالقاني آمد در شهر ما من پسرم كشته شده و يك مقدار پول از كميته‌امام گفت به من بدهند. از وقتي جنگ شده ديگر نمي‌دهند. تتوروخدا بگو من هيچ چيز ندارم نه مي‌توانم نان بخرم نه مي‌توانم از شركت تعاوني كه درست كرده‌اند چيزي بخرم.

-اسم من عبدالله. شغلم، قبلاً در تهران كارگري مي‌كردم و الان دو سال است كه من بيكار هستم و مشغول سيگارفروشي هستم و يك مقدار پول قرض كردم از صاحبخانه و من قبلاً در شهرداري تقاضاي سپوري كردم اما مرا قبول نكردند و من نمي‌توانم خرج زن و بچه‌ام را پيدا كنم.

-يكي از كساني كه در اثر جنگ خانه‌اش خمپاره خورده است به ما چنين مي‌گويد: ما طرفدار هيچ‌كسي نيستيم و ما طرفدار يك گروهي هستيم كه بتوانيم ناني پيدا كنيم تا خودمان و زن و بچه‌مان نان بخورند و تا به حال كمكي نكرده‌اند نه گروه‌ها نه اينها، الان ما رفتيم بيرون خانه‌مان خراب شده چكار بايد بكنيم. من ٦ بچه دارم كه همه‌شان درس مي‌خوانند، بزرگ‌شان سال سوم است و خودم كارگر هستم و الان هيچ درآمد ندارم. چهار سال در دانشسراي هنر بودم. از وقتي كه شهر شلوغ شد منحل شد رفتيم يكسال شركت نفت و الان بيكار هستم و هيچ پولي ندارم كه خورد و خوراك بچه‌هايم را تهيه كنم. نمي‌دانم پول خانه را چكار كنم ما از دولت مي‌خواهيم كه يك كاري براي ما درست بكنند تا بتوانيم در آرامش زندگي بكنيم.(كيهان١٢/٣/١٣٥٩)

گزارش اختصاصي از سنندج

خراب كردند تا آنجا كه مي‌توانستند،بسازيم تا آنجا كه مي‌توانيم.

در اولين قسمت از گزارش خبرنگار ويژه‌ي كيهان (اعزامي به سنندج) گفتگويي داشتيم با مردم اين ديار از خطه‌ي وطنمان. در دومين قسمت از اين گزارش پاي صحبت مسئولان و نهادهاي انقلابي مستقر در سنندج مي‌نشينم.

www.iranarchive.com

بعد از صحبت با «خلق» دريافتيم كه آن‌ها خواستار فعاليت‌هاي هر چه بيشتر جهاد سازندگي در اين منطقه هستند. به اين جهت براي ديدار با دست‌اندركاران جهاد به راه افتادند تا با آن‌ها صحبتي داشته باشيم. مشاهده شد اكثر افراد جهاد كه فعلاً در زمان جنگ به اين منطقه آمده‌اند از اعضاي انجمن‌هاي اسلامي مخابرات تهران، بابل و شيراز و ساري و اصفهان هستند. با يكي از مسئولين جهاد سازندگي به نام آقاي موسوي صحيتي داشتيم كه وي قسمتي از فعاليت‌هاي جهاد را كه تاكنون انجام گرفته به شرح زير در اختيارمان گذاشت:

-به كار انداختن مخابرات شهر

-نمايشگاه كتاب كه ا استقبال فراواني روبرو شد و نصب پوستر در سطح شهر

-كمك به پاكسازي شهر و جمع كردن سنگرها در داخل خيابان‌ها و مرمت ساختمان‌هاي دولتي

-دعوت از علماي مساجد و شوراهاي اسلامي قبلي و تشكيل جلسه‌ي مشترك به منظور تبادل نظر بر سر مسايل جاري

-آموزش نظامي عملي به گروه‌هاي مختلف اعم از جهاد و انجمن اسلامي

-مرمت بعضي از ماشين‌هاي ادارت دولتي و سپاه

-تعمير موتور آب شهرداري كه در شهر در اثر اصابت گلوله از كار افتاده بود

-كمك در راه انداختن راديو و تلويزيون شهر سنندج

-توزيع مواد غذايي و ايجاد فروشگاه‌هاي تعاون اسلامي در سطح شهر ويرانه‌اي به نام مخابرات

گروه‌هاي مسلح هنگامي كه دريافتند بايد فرار را بر قرار ترجيح دهند كارهايي انجام دادند كه انسان را به ياد آن جمله‌ي معروف رمان مغول‌ها مي‌اندازد. «كشتند و بردند و خوردند و سوزاندند هر جا مسلمان مقاومي بود حتي همراه با خانواده‌اش اعدام شد. اموال و تأسيسات بيت‌المال را به غارت برده و يا تخريب كردند» يكي از اين عمليات تخريب اداره‌ي مخابرات شهر است. در مصاحبه‌اي كه با يكي از انجمن‌هاي اسلامي مخابرات كه مشغول ترميم خسارت بود در مصاحبه‌اي اظهار داشت: خراب شدن و از كار افتادن مخابرات سنندج جدا از گروه‌هاي سياسي نبوده است. قسمت STD به طور كلي به وسيله‌ي كسي كه به طرف آن شليك كرده‌اند و بر اثر هر شليك چندين كابل را از بين برده‌اند و با قطع اين كابل‌ها ارتباط حساس‌ترين نقطه را قطع كرده‌اند و ديگر MDF كه با مهارت و احتمالاً تخصص كافي كه داشته‌اند درست نقاط حساس آن را قطع كرده‌اند. براي مثال از صد رشته كابل چند زوجي كه روي يك نرده‌هاي مخصوصي عبور كرده چهار كابل نزديك هم را قطع كرده‌اند. بين كابل‌ها همان كابل‌هاي بين‌المللي بوده‌اند و يك رشته از كابل‌ها كه مربوط به خود ارتش بوده قطع شده و كابل ديگر ارتباط فرودگاه‌ها بوده و آن نيز قطع شده و ديگر شماره‌ي تلفن فردي را قطع كرده‌اند كه پس تحقيق معلوم شده كه مربوط به ستاد كومله بوده است. و اين را وصل كرده‌اند به سرهنگي كه با آن همكاري داشته‌اند. در قسمت تلگراف ما دستگاه‌هايي داريم بين ماشين‌هاي تله‌تايپ و

www.iranarchive.com

سيستم مكرويو . اين ماشين‌ها را آمده‌اند با كلت هدف قرار داده‌اند و دو تا از كارت‌هاي الكترونيكي را كه قسمت حساس اين سيستم بوده هدف گلوله قرار داده‌اند و كارت‌ها را از بين برده‌اند. بيشتر از يك ميليون كالا كه اساساً و اصلاً در بازار نيست و ما بايد از آمريكا و يا كشورها اروپايي خريداري كنيم همه را خط كشيده‌اند كه عبارت مي‌باشند از كابل‌هاي چند دوجي و رشته سيم‌هايي كه چندين حلقه مي‌باشد كه هر حلقه بين ۷۰۰ الي ۸۰۰ متر است و مدارات الكترونيكي مخصوصاً مدارات سيلكتور كه متجاوز از دو هزار مي‌شوند به طور كلي مخابرات را به ويرانه تبديل كرده‌اند. مصاحبه‌اي با رسول ياحي فرمانده عمليات سنندج داشت. در اين سفر كه قسمتي از آن از نظرتان مي‌گذرد.

س: شنيده‌ايم كه دفع مهاجران به وسيله‌ي سپاه پاسداران در دو مرحله صورت گرفته است، ممكن است توضيحاتي در اين مورد بدهيد؟

ج: قبلاً شهر به طور كامل در دست گروه‌هاي مسلح بود و مسلمانان اين منطقه هيچگونه آزادي نداشته‌اند حتي از نماز جمعه كه يكي از فرايض واجب نزد اهل تسنن بوده محروم بوده‌اند و نمي‌توانسته‌اند به طور فعال شركت كنند. حدود ۲۰ روز شهر در محاصره‌ي ارتش و سپاه پاسداران قرار داشت و ما هر روز حلقه‌ي محاصره را تنگ‌تر مي‌كرديم و توانستيم بعد از اين مدت وارد شهر شويم و بر خلاف تصورمان هيچگونه مقاومتي از طرف مردم به عمل نيامد و گروه‌اي مسلح با دادن تعدادي كشته و زخمي توانستند فرار كنند. بعضي از خانه‌ها را پاكسازي كرديم ولي هنوز نيمي از شهر پاكسازي نشده است.

نمايش اسلحه‌هاي مصادر شده

س: براي خلع سلاح گروه‌هاي مسلح و بدست آوردن اسلحه تا چه حدي موفق بوده‌ايد؟

چون اكثر آن‌ها فرار كرده‌اند و عده‌اي از آن‌ها كشته شده‌اند اسلحه‌هاي آن‌ها به افرادي كه در حال فرار بوده‌اند منتقل شده و يا در نقاطي مخفي شده كه فعلاً در دسترس نيست و ما هنوز به طور كامل پاكسازي شهر را انجام نداده‌ايم. آن‌طور كه انتظار داشته‌ايم موفق نبوده‌ايم و اما مقداري تجهيزاتي كه ما به دست آورده‌ايم اكثر از كشور عراق تأمين شده كه ما در موقع مناسب آن‌ها را در معرض نمايش خواهيم گذاشت و مهمات سنگيني كه آن‌ها در دست دارند و ما توانستيم مقداري از آن‌ها را بدست آوريم اكثراً متعلق به ارتش عراق مي‌باشد.

س: براي پاكسازي گروه‌هايي كه به كوه‌ها فرار كرده‌اند و در آن جا فعاليت مي‌كنند چه برنامه‌اي داريد؟

ج: ما با تجمع قدرت نيروي همزمان به سقز و بانه و ديواندره و مريوان و سنندج و بعضي از دهات پاكسازي را شروع كرده‌ايم، به جلو خواهيم رفت و پاكسازي منطقه را ادامه خواهيم داد.

س: براي خنثي كردن تبليغات و فشاري كه گروه‌ها در اسن مدت بر افكار مردم وارد ساخته‌اند تا به حال چه برنامه‌ايي داشته‌ايد؟

ج: چيزي كه مسلم است براي خنثي كردن تبليغات آن‌ها كه هر هفته با خبر و نامه‌ها و گزارش‌هايي كه همه‌ي آن‌ها بر عليه جمهوري اسلامي و بر

www.iran-archive.com

عليه دولت بوده و ساختن شايعات و پخش كردن آن ها در بين مردم و بزرگ كردن مسايل و واژگون نشان دادن آن‌ها منجر مي‌شده. ما توانستيم شهر را امن كرده تا مردم بتوانند در نماز جمعه‌اي كه در اين سه هفته برقرار شده و خيلي هم باشكوه بوده وجود بيانگر علاقه شديد مردم به اسلام مي‌باشد اقدام كنيم. همچنين برادران جهاد سازندگي با ايجاد تعاوني اسلامي فعاليت‌هاي خود گامهايي در جهت بهبود منطقه بر داشته‌اند كه البته اين كارها را وسعت خواهند داد.

س ـ رعب و وحشتي كه گروههاي مسلحي كه در حال حاضر در مردم ايجاد مي‌كنند به چه صورت مي باشد؟

ج ـ در مرحله اول به وسيله نامه‌هاييكه مشاهده مي‌كنند از حزب زحمتكشان، كومه،فدايي.... به مردم مي‌گويند وظيفه انقلابي آنهاست كه مقداري پول در اختيارشان بگذارند و بعد تهديد افرادي است كه فعاليت اسلامي دارند. كه ديده شده بچه‌هاي آنها را ميگيرند و به آنها اخطار مي‌كنند كه اگر به فعاليتشان ادامه دهند آن ها را مي‌كشند كه قرباني اين تهديدها تا به حال آقاي نمكي كه دو پسر او را كشتند و در پيش سگ‌ها انداخته‌اند. آقاي نمكي كه پيرمردي است از شدت ناراحتي در بيمارستان سنندج بستري شده و چون حالش خيلي وخيم بوده در حين انتقال به تهران درگذشت و تنها يك دختر از اين شخص باقي مانده است كه فعلاً فراري و گويا در شهر كرمانشاه مي‌باشد.

س: آيا شما پيامي براي مردم داريد؟

ج: پيام من اين است كه از مردم بخواهند كه هيچگونه مذاكره و هيات حسن‌نيت و از اين قبيل كارها را دوباره تكرار نكنند و با قاطعيت تمام بايستند و دست گروه‌هاي مسلح و ضد انقلابيون را از منطقه كوتاه كنند.

استقبال از فروشگاه‌هاي تعاوني

تعاوني‌هاي اسلامي با استقبال گرم مردم سنندج روبرو شده است. آنچه مسلم است بايستي بر تعداد و دامنه‌ي اين تعاوني‌ها افزوده شود و اين كار احتياج به همكاري بيش از پيش نيروهاي مؤمن و انقلابي دارد. در زير توضيحات مختصري از زبان يكي از افراد تعاوني‌هاي اسلامي را مي‌آوريم. در قسمتي از سخنان اظهار داشت: ما در اين چادر ٥ نفر هستيم كه فعاليت مي‌كنيم تعدادمان كم است اين فروشگاه به كمك شير و خورشيد و ارتش تشكيل شد و مسئوليت آن به عهده‌ي جهاد سازندگي كه اكثر افراد آن را انجمن‌هاي اسلامي تشكيل مي‌دهند مي‌باشد. تعداد اين فروشگاه‌ها با توجه به استقبال زياد مردم خيلي كم است. اجناس خيلي ارزان‌تر از قيمت معمولي مي‌باشد. تا به حال توانسته‌ايم تا جاي كه قدرت داريم اين كار را انجام دهيم ولي به كمك ديگر برادران نيز احتياج مبرم داريم. (كيهان١٣٥٩/٣/٢٥)

راه حل مساله كردستان رو كردن به خلق كرد است.

به نام پروردگار

در ملاقات مسلمانان لبنان امام فرمودند:

«پس از شكست عثماني، امپرياليزم، سرزمين مسلمانان را بين نوكران خود تقسيم كرد». واقعيت همين است كه امام فرمود. در تقسيم سرزمينهاي

www.iranarchive.com

مسلمانان، خواست، حقانيت و منافع ساكنان سرزمينهاي مذكور، يعني مالكين اصلي مطرح نبود، بلكه واحدهاي سياسي به نام «كشور» در محدوده‌هاي جغرافيايي، در سر ميز «كارشناسان»، در لندن و برطبق منافع خدايان استعمار بوخود آمد. بدين طريق، سرزمين مسلمانان به كشورهاي با مرز شناخته شدة بين المللي (منظور تاييد شده توسط زورگويان مسلط بر جهان) تقسيم گرديد: لبنان، فلسطين، طرح ايجاد اسرائيل، اردن، عربستان، عراق، كويت، سوريه، تركيه و... بوخود آمد

اسرائيل و نقش آن بر همه آشكار است. اما هدف از تقسيم كردستان خارجي (عثماني) عليرغم تلاش‌هاي خونين ملت كرد،دسترسي امپرياليزم و استعمار به يك اهرم فشار در منطقه بود. امپرياليزم، با بهره برداري از جنبش آزادي خواهي خلق كرد،كشورهاي نافرمان منطقه را «تأديب» مي‌كند در اين شصت سال، ميلون‌ها نفر كرد كشته شده‌اند تا امپرياليزم بتواند بر فشار خود در منطقه بيفزايد.

پيمان سعد آباد،بغداد، توافق الجزايرو... سلطه امپرياليزم را در رابطه با جنبش آزادي‌خواهي خلق كرد نشان مي‌دهد. اين،بدان معني نيست كه جنبش آزادي خواهي در كردستان ساخته امپرياليزم است. كافي است گفته شاه مخلوع را بخاطر آوريم:

« ما خود و ارباب،انقلاب كرد را خلق نكرديم، بلكه آن را واقعيتي موجود يافتيم و از آن به نفع خود ارباب استفاده كرديم»، سخن كوتاه، امپرياليزم، هيچ‌گاه مايل نيست اين اهرم فشار بي اثر شود يعني از خلق كرد دفع ستم گردد. لاجرم جنبش خلق كرد ضد امپرياليستي است. در جريان انقلاب ايران،دشمن متوجه كردستان بود. در لباس‌هاي رنگارنگ آزاديخواهي و كمونيزم،كوشش فراان نمود تا ازجنگ در كردستان به نفع خود بهرده برداري كند. اين بيم وخود داشت كه انقلاب ايران، كار دستشان بدهد ممكن بود انقلاب اسلامي،با آن دورنماي مرزشكني كه داشت،نه تنها از كردستان داخلي رفع ستم كند، بلكه اين پايگاه و اهرم فشار را در منطقه از دست امپرياليزم بدر كند.

صرفنظر از تفاوت ديدگاه ها بين گروههاي كمونيستي، و اقعيت نشان مي‌دهد كه قسمت اعظم گردانندگان اين گروهها به خيال اينكه كردستان مي‌تواند اهرم انقلاب سوسياليستي باشد،كوشش عظيمي بكار مي‌برند كه جنبش خلق كرد را به ميل خود «كانالیزه» كنند، اين تلاش تا بدان حد است كه در راه توفيق جنبش خلق كرد، خارج از كانال سوسياليستي كارشكني مي‌كنند. بيم آن را دارند كه با دفع ستم ملي، اين پايگاه صدور «انقلاب سوسياليستي » و اين منبع عظيم را از دست بدهند! كردستان كه در يك مرحله تاريخي،ازاغلب مناطق كشور عقب مانده‌تر نگاهداشته شده است چگونه مي‌تواند انقلاب سوسياليستي را به اصفهان،شيراز،تهران و... تحميل كند،جاي بحث است. در تبليغات وسيع، به خورد مردم مي‌دهند كه جز در نظام سوسياليستي، رفع ستم ملي مقدور نيست آيا هيچ ملت از بند رسته در جهان غير كمونيست وخود ندارد؟ كشورهاي فدرال غير كمونيست كه در آن خودمختاري قومي برقرارباشد، وخود ندارد؟

www.iran-archive.com

بـا ايـن تفاصـيل، زمامـداران جمهـور اسـلامي ايـران، در برخـورد بـا مـساله كردستان، به سود اسلام مرزشكن عمل نمي‌كنند. دشمني و كينـه تـوزي‌هـاي حاصله ازجنگ غير اسلامي و غير انـساني،در آينـده، زمينـه نفـوذ بـازهم بيـشتر براي امپرياليزم بوخود خواهد آورد. خواهيم ديد!تاريخ ايران نشان مي‌دهد انگيـزه تشكيل كردستان خارجي (عثماني) مذهب بود. همينطور انگيـزه رشـد تمـايلات ملي در كردستان ايران نيز افتراق مذهبي و پي آمدهاي آن بوده است.

علي‌رغم تصور زمامداران كنوني،جو مذهبي موجود، بدبيني‌ها و عوارض ٤٨٠ ساله گذشته را زنده مي‌كند، مرز ايجاد مي‌كند. و مرزها را نمي‌شكند. تمـايلات ملي، جنبه معنوي نيرومندي دارد.

معنويـت بـا زور محـو نمـي‌شـود بلكـه ريـشه دارتـر از پـيش، در نـسل‌هـاي آينده،شكفته خواهد شد. تاريخ نشان مـي‌دهـد تزارهـا،فرانـسويها، امريكائيهـا و بالاخره رضاخانها، آتاتوركها و صدامها توفيقي بدست نياورده‌اند. راه حـل مـساله كردستان، رو كردن به خلق كرد است تا بيشتر از اين، در كانال‌هاي ايجـاد شـده توسط مخـالفين جمهـوري اسـلامي نلغـزد. اعـلام رسـمي و سـريع موافقـت بـا خواست خلق كرد و تفويض اين حـق بـه خـود مـردم، خلـق كـرد را بـه پاسـداران صديق جمهوري اسلامي تبديل خواهد كرد. سياست هضم مليت‌ها محكـوم بـه فنا است. روند تاريخ مرزشكن اسـت. آينـده نـشان خواهـد داد. بـه اميـد خدوانـد متعال.(اطلاعات١٣٥٩/٤/١)

انشعاب به مثابه تاكتيك ماركسيستي گريز از شكست

نوشته كاك رسول

اكنون به سوگ آنان نشسته‌اند، گردانندگان حـزب را خواهنـد بخـشيد انتقـام خود را از آنان نخواهند گرفت و باز گول بازي‌هاي سياسي رهبران خـائن حـزب را خواهند خورد و سرنوشت و حيـات خـود را بـه جبهـه متحـد مـا متـشكل از حـزب دموكرات، ساواكيها، خرابكاران، فراريـان رژيـم خواهنـد داد. مـردم مـسلمان دلاور كرد شاهد اعترافات پوچ محمدرضا مخلوع در واپسين روزهاي قدرتش بـوده‌انـد و گول نخورده‌انـد و ايـن بـار نيـز فريـب شـعارهاي ظـاهر فريـب و اعترافـات مـضحك گروهي كه خود مسوول جنايات بوده است نمي‌خورند.زمان آن گذشته كه مردم مسلمان كرد تحت تاثير كساني قرار گيرند كه براي تحميل خـود از الفـاظ صـديق انقلابي پيرو مشي مترقي همواره اسـتفاده مـي‌كننـد و نظيـر همپـاليكي‌هـاي توده‌اي خود را در خط امام مي‌دانند و قـول مـي‌دهنـد رهـروان راسـتين مـصوبات كنگره چهارم حزب باشند. در صفحه ١٨ جـزوه آمـده اسـت بايـد مـداخلات حـزب بعث عراق را هم يكي از علل موضع‌گيري گروههاي درگيـر در مـساله كردسـتان با انقلاب ايران دانست و هم اكنون بيم آن مي‌رود كه كردستان به طور كامل بـه پايگـاه عوامـل بعـث عـراق و ايـادي امپرياليـسم آمريكـا تبـديل و توطئـه‌هـاي گـسترده‌تـري تـدارك ديـده شـود از طرفـي افـسران تعلـيم يافتـه در آمريكـا در كشورهاي اروپاي غربي وابسته به شاه و بختيار در خاك عراق و نزديك مرزهـاي ايران متمركز شده و از جانبي افسران ارتـش بـه اصـطلاح آزاد ايـران وابـسته بـه شاه و بختيـار بـه كردسـتان سـرازير گرديـده و جـاي خـود را در ميـان پيـشمرگان دموكرات كردستان ايران باز كرده و مورد استقبال قرار گيرند آيـا گـروه انـشعابيون

www.iranarchive.com

بـه همـراه سـاير گردانـندگان خـائن حـزب دمـوكرات در ايـن اسـتقبال از همپاليكي‌هاي جنايت كـار خـود شـركت داشـتند و آيـا اينـان كردسـتان و مـردم مسلمان ناآگاه كرد را در اختيار اربابان خود قرار داده بودند تا در قلـب ملـت ايـران اسراييل ديگري متولد شود و اگر موفق مي شـدند بـاز متوسـل بـه چنـين حيلـه هاي از نوع محمد رضا شاهي مي‌شـدند اينـان اگـر ذره‌اي صـداقت داشـتند كـه ندارند قبلاً فرياد اعتراض خود را بلد نبوده و مـردم مـسلمان كـرد را وسـيله متـاع خود و اربابان خود قرار مي‌دادند و اكنون كه اعتبار و احترام و نفوذ خود را به مرور زمـان مـي‌بيننـد و پايگـاه تـوده‌اي خـود را سـخت از دسـت رفتـه مـي‌پندارنـد و نمي‌توانند برنامه اربابان را به نحو احسن به اجرا گذارنـد بـه دسـتور اربابـان خـود همانند سـازمان جنايـت‌كـار چريكهـاي فـدايي خلـق متوسـل بـه حربـه انـشعاب گرديده‌اند و اين حركت نه به خاطر مـردم كـرد بلكـه بـراي كـسي مجـدد قـدرت و خدمت به بيگانه مـي‌باشـند اينـان در صـفحه ١٥ اعترافـات خـود را نوشـته‌انـد در نتيجه اين سياست دنباله‌رويي از مـشي غلـط گروههـا اعتبـار و احتـرام در نفـوذ حزب ما كه ريشه اساسي و چندين ساله در كلـوپ خلـق كـرد دارنـد بـه شـدت صـدمه ديـد و بـه طـوري كـه از نقـاط كردسـتان حـزب دمـوكرات كردسـتان ايـران تواناييِ تصميم‌گيـري و يـا اجـراي تـصميم را از دسـت داد. امـا هرگـز نبايـد تـصور كردكـه ايـن اعترافـات انـصراف از خـط مـشي اصـلي كـه مخالفـت و ضـديت بـا جمهوري اسلامي مي‌باشد بلكه بايد آغاز اجراي برنامه جديد خودشـان كـه كـار تـشكيلاتي، تبليغـاتي، آمـوزش سياسـي، ايـدئولوژيك مـي‌باشـد. چنـين پـيش پرده‌اي را لازم دارند وگرنه چگونه مي‌توانند خود را در ميان مردم توجيه كننـد اگـر گروهي از آنها نيايند و زير پوشـش انشعاب خودشان اعمال گذشـته خودشـان را تخليه نكنند چگونه مي‌توانند اميدوار باشند كه مردم را به خود جذب خواهد كـرد اين يك دام و تله جديدي است كه بايد با تمام قوا آن را براي مردم بـاز گـو كـرد و شناساند انگيزه ديگر توطئه انشعاب را مي‌توان دقيقاً در رابطه با عملكـرد مثبـت دولت جمهوري اسلامي و ارگانهاي وابسته به آنان نظير ارتش، سـپاه پاسـداران و جهاد سازندگي دانـست، زيـرا در شـرايطي كـه در اكثـر نقـاط كردسـتان مـردم مسلمان كرد از اقدامات دولت جمهوري با تمام وجود استقبال نموده و مي‌رود تا دريابد تنها دولت جمهـوري اسـلامي مـي‌توانـد بـه تمـام خواسـته‌هـاي آنـان كـه سالها برايش جنگيده‌اند جامه عمل بپوشند. همان طور كه در پيام تاريخي رهبـر امير كبير انقلاب در ٢٦ آبان ماه آمده است و از طرفـي ماهيـت حـزب دمـوكرات و ساير نيروهاي ضد انقلاب براي مردم مسلمان كرد روشـن شـده اسـت اينـان بـا اتحاد چنين روشـي مـي‌خواهنـد خـود را بـه شـكل ديگـري قـيم مـردم مـسلمان معرفي نموده تا براي چند صباحي ديگر مردم كرد را از دولت اسلامي جـدا و زيـر نفوذ خود داشته باشند و در آينـده بـاز بـا وقاحـت اعتـراف نماينـد كـه در افـشاي پاره‌اي حقايق كوتاهي نموده‌اند و حزب دموكرات كردستان بعد از اعلام انـشعاب همانطور كه انتظار مي‌رفت عده‌اي از سازمانهاي وابسته به حزب نظير سـازمان جوانان حزب دموكرات كردستان بخشي از كادر سازمان زنان حزب دمـوكرات و در شـهرهاي مختلف استان كردستان و نيز حـزب تـوده بـه طـور علنـي و پيوسـته و چريكهاي فدايي خلق شاخه كردستان (اكثريت) با ژسـت خاصـي ضـمن صـدور

www.iran-archive.com

اعلاميه‌هاي جداگانه اي از طريق بلندگوي روزنامه مردم وابسته به حزب توده از انشعابيون اعلام پشتيباني نمودند و متقابلاً گروه باقي مانده در حزب، گروه و دار و دسته قاسملو بيكار نبوده ضمن اعلام اخراج باند غني بلوريان از حزب با حمله دفاتر گروه جديد و ربودن اطرافيان اين گروه و ساير اقدامات تلافي جويانه كينه ظاهري خود را نسبت به ايشان ابراز داشتند.

(۳) پشتيباني سازمان چريكهاي فدايي پشتيباني گروه اكثريت سازمان چريكهاي فدايي از حزب دموكرات جاي تعجب نداشت زيرا قبل از حزب دموكرات كردستان اين سازمان كه پا به پاي حزب دموكرات كردستان در اثر جنايات كردستان و نيز در ساير نقاط ايران دست داشته‌اند براي لوس نمودن جنايات و خيانتهاي سازمان و نيز جهت كسب قدرت رو به زوال با تحريرها و توجيهاتي آبكي به فكر انشعاب مي‌افتند و عملاً جذب حزب توده مي‌شوند تا اين بار خود را پيرو خط امام جا بزنند اين سازمان در خبر شماره ۲۵ و روزنامه مردم شماره ۲٦۵ بعد از انشعاب در حزب مي‌نويسد رابطه ما با حزب دموكرات و در جريان ديگر در منطقه مربوط است كه مواضع آن در قبال نيروهاي وابسته به رژيم بعث و ساير ايادي امپرياليسم جنايتكار آمريكا براي ما هيچگونه وابستگي به بعث و رابطه به اعمال امپرياليسم نه تنها قابل پذيرش نيست بلكه ما شديداً با چنين روابطي مبارزه خواهيم كرد. گويي كه قبلاً اين حزب هيچگونه وابستگي نداشته و يا براي آقايان مبهم بوده است و عجيب‌تر آنكه ايشان همانطور كه در طول يك سال و نيم با وابستگي مبارزه نموده‌اند اين بار نيز مي‌خواهند مبارزه نمايند و نيز اگر وابستگي به شرق تجاوزگر باشد اشكال داشته و اقدامات بعدي قابل توجيه است سازمان چند روز قبل از انشعاب در حزب در اعلاميه مشتركي به امضاي خود و حزب دموكرات روزنامه مردم ۲٤٦ مورخه ۵۹/۳/۹ از برادران ارتشي و سپاه پاسدار به عنوان نيروهاي سركوب گرو دولت متهم به لشكر كشي و محاصره اقتصادي و تبليغات مسموم كننده بر عليه نيروهاي سياسي مسوول در كردستان (سازمان و حزب دموكرات و حزب توده) مي‌شود و نگراني عميق خود را از اوضاع ابراز مي‌دارند و هشدار مي‌دهند كه بايد عناصر سركوب‌گر به قول خودشان براي هميشه بدانند كه براي مساله كردستان راه حلي نظامي وجود ندارد و اضافه مي‌نمايد كه خلق كرد و نيروهاي سياسي مسوول در كردستان به استناد تمام شواهد عيني هيچگاه جنگ طلب نبوده‌اند معلوم نيست بايد قسم حضرت عباس آقايان را پذيرفت با دم خروس را زيرا تنها پس از گذشت ۱۸ روز از انتشار اين اعلاميه دوستانشان در جزوه ۲۸ صفحه‌اي خود انشعابيون اعتراف دارند كه رهبري حزب دموكرات كردستان (تمام اعضاي كادر مركزي) تا چه ميزان در تمام اغتشاشات و جنايات كردستان دست داشته‌اند و نيز تا چه حدي عناصر امپرياليسم آمريكا و رژيم بعث عراق و در حزب نفوذ داشته و دارند از طرفي ديگر معلوم است كه مردم كرد هيچگاه جنگ طلب نمي‌باشند ليكن بر كدام شواهد عيني سازمان چريكهاي فدايي و حزب دموكرات كردستان جنگ طلب نبوده‌اند آيا از كارنامه سياه اين دو گروه و ساير ديگر ضد انقلابيون در كردستان و ساير نقاط حساس كردستان شاهدي عيني‌تر و زنده‌تر سراغ داريد؟

www.iran-archive.com

(٤) موضع حزب توده در برابر انشعابيون

حزب توده نيز كه همواره مواضع‌اش با كلي‌گويي و ابهام همراه مي‌باشد تا قبل از انشعاب در حزب دموكرات از اين حزب با آن ماهيت رسوا حمايت مي‌نمود. ليكن بعد از كسب موفقيت در ايجاد انشعاب در حزب دموكرات كردستان از يك طرف حامي سرسخت انشعابيون و سازمانهايي كه اعلام پشتيباني نموده‌اند گرديده و حركت آنها را به عنوان يك قدم سازنده و انقلابي تلقي مي‌نمايد گويي كه گروه ٧ نفري همراه ساير رهبران حزب دموكرات اصلاً در جنايات كردستان دخالت نداشتند از طرفي ديگر چون در مقابل كادر باقي مانده نمي‌تواند موضعي نداشته باشد تنها فرد قاسملوي خيانت كار و وابسته را مي‌كوبد تا ضمن بيان موضع خود در آينده نزديك يا دور در شرايط مناسب موفق شود به طور دربست حزب دموكرات را علناً تحت كنترل خود درآورده و فرقه دموكرات ديگري آن هم در كردستان به خيال خود زنده نمايد حزب توده در نامه مردم (ارگان كميته مركزي حزب) شماره ٢١١ به مورخ ٥٩/١/٢٦ در مقابله تاكتيك انقلاب و ضدانقلاب در كردستان مي‌نويسد بختيار و پاليزبان در عراق اويسي در رابطه نزديك با اين خائنين و سرهنگ علي يار از عوامل رژيم سرنگون شده ايران براي توطئه عليه انقلاب جلسات متعدد تشكيل داده و مي‌دهند و عوامل رژيم بعث عراق چون شيخ عثمان، سيد جلال حسيني و گروهك مائوايستي كومله با تمام قوا مي‌كوشند تا جهت اصلي مبارزه عليه امپرياليسم آمريكا را منحرف سازند و كردستان نيز نيروهاي مترقي و انقلابي خلق كرد در مجموع خويش با شور فراوان دست اتحاد ضد امپرياليستي خلق‌هاي ايران عليه امپرياليسم آمريكا و رژيم بعث عراق فشردند و قاطعانه آن را محكوم كردند. نيروهاي مترقي و انقلابي عليرغم كاستي‌هاي كه در مذاكرات صلح كردستان پديد آمده در اين اتحاد و رزم ضدامپرياليستي شريك هستند و در سنندج به مناسبت قطع رابطه با آمريكا و دعوت وحدت از جانب امام خميني و تظاهرات پر شوري به دعوت حزب دموكرات كردستان ايران تشكيلات سنندج برگزار شد و آمادگي خود را جهت جانبازي در راه حفظ مرزهاي ايران بيان كردند. (يكي از بندهاي قطعنامه)، بنابراين حزب دموكرات كردستان از نظر رهبران خائن حزب توده قبل از انشعاب جزو نيروهاي مترقي و انقلابي و ضد امپرياليسم آمريكا مي باشد آماده شده‌اند در حفظ مرزها جانبازي كنند كميته مركزي حزب توده در اظهاريه خود به تاريخ ٥٩/٣/١٣ (١٢ روز قبل از انشعاب در حزب دموكرات) كه در نامه مردم شماره ٢٥٠ چاپ گرديده در معرفي ضدانقلاب كردستان از تمام گروههاي ضد انقلاب جز خود و حزب دموكرات كردستان و بعضي منافقان ديگر نام مي‌برد و حزب دموكرات را به عنوان نيروهاي انقلابي هوادار راستين سوسياليست علمي، ماركسيستي و مبارزان اصيل نيروهاي ضدامپرياليستي معرفي نموده و تنها نقطه ضعف حزب دموكرات را از نقطه‌نظر خود كه بسيار هم كوچك بوده و فقط قابل اظهار تاسف است از طرف حزب توده نفوذ دو دسته افراد را در بخش‌هاي گوناگون حزب دموكرات كه با انقلاب ايران دشمني مي‌ورزند و در موارد بسيار حساس سياست حزب را تحت تاثير تعيين كننده قرار مي‌دهند مي‌دانند و مي‌نويسند توجه به نقش خرابكاران كومله از يك جا اهميت

www.iranarchive.com

دارد که این سازمان با برافراشتن پرچم کمونیسم و البته کمونیسم آمریکایي کوشیده است به یکي از پایه‌هاي سیاست امپریالیسم آمریکا علیه ایران که در یادداشت برژینسکي به وزارت خارجه آمریکا قید شده بود جامه عمل بپوشاند .....آقاي کیانوري در پرسش و پاسخ شماره ۷ صفحه ۷ ضمن بر شماردن نیروهاي خرابکار و تحریك کننده و حادثه جو در کردستان و وابسته به عراق مي گوید آنها (منظور گروههاي ضد انقلاب) حتي حزب دموکرات را متهم مي‌کنند که گویا زیر نفوذ حزب توده ایران است و به آنها و حتي خواسته‌هاي خلق کرد خیانت کرده است آقاي کیانوري بر خلاف افشاگري دوستانش در حزب دموکرات معتقد است که حزب دموکرات اولاً جزو نیروهاي خرابکار، محرك و حادثه‌جو بوده و ثانیاً به کشته دادن بسیاري از مردم کرد با انواع تحریکها و حادثه جویي‌هاي حزب دموکرات و سایر همپالیگي‌هایش از جمله حزب توده، مجاهدین خلق و نیز ایجاد روابط نزدیك با تمام عناصر ضد انقلابي و خائن به مردم کرد و خیانت به خلق کرد محسوب نمي‌شود همان طور که جنایات سازمان چریکهاي فدایي در اکثر نقاط حساس از نظر این حزب خیانت به مردم ایران بوده و تحلیل‌هاي مارکسیستي و منافقانه ماستمالي مي‌گردد. نظرات فوق مربوط به چند ماه قبل از انشعاب در حزب دموکرات مي‌باشد و اگر حزب توده در روزهاي اول انقلاب چنین نظراتي عمیقي را اظهار مي‌داشت شاید مي‌توانست به دروغ ادعا کند که شناخت کاملي نداشته است اما چنین اظهار نظري بعد از گذشت یك سال و نیم از عمل کرد حزب دموکرات تنها از همپالیگي‌هاي حزب دموکرات و منافقان و سالوسان ممکن است. حزب توده پس از اعلام انشعاب توسط گروه ۷ نفري به طریق مختلف مدافع سرسخت این گروه مي‌گردد و در مقابل باند قاسملو موضع گرفته دست به افشاگري و تبلیغات مي‌زند گویي که باند غني بلوریان در طول بعد از انقلاب جز خدمت به مردم کرد و انقلاب اسلامي کاري به جنایت و خیانتي همراه سایر ضدانقلابیون مرتکب نشده‌اند. روزنامه مردم ارگان مرکزي حزب توده در مقابل تحت عنوان قاسملو و هم فکرانش در سراشیب انفراد و شکست شماره ۲٦۸ مورخ ۵۹/٤/۵ مدعي است که هیچگاه با جریانات و مسایل کردستان برخورد یك‌طرفه نداشته است و در تحلیل‌هاي خود در یك سال اخیر همواره همه عوامل ارتجاعي و ضدانقلابي را به طور یکسان افشا نموده است و گروه قاسملو و دیگر مدعیان ضد امپریالیستي را هیچگاه به عنوان یك نیروي ضد امپریالیستي نشناخته و علیرغم ادعاهاي مکرر آنها را دفاع از حقوق حقه خلق کرد آنها را جز نیروهاي راستین مدافع حقوق این خلق محسوب نکرده است معلوم نیست چگونه باید دروغهاي شاخدار حزب توده را باور نمود این حزب تا زماني که حزب دموکرات به عنوان شاخه نظامي حزب توده فرمانبردار بوده و عملي نماید عنوان نیروهاي انقلابي هوادار راستین سوسیالیست علمي و مبارزان اصیل نبرد ضدامپریالیستي خلق ایران و معرفي و پشتیباني مي‌گردد ولي در شرایط خاص سیاسي منکر همه چیز مي‌شوند و این حرکت یکي از خصوصیات منافقان است مردم مسلمان روشنفکر کرد دیگر فریب این بازیهاي سیاسي را نخواهند خورد و دیگر به هیچ یك از گروهها و احزاب وابسته و خود فروخته که دم از دفاع از حقوق مردم کرد مي‌زنند و خود را

www.iran-archive.com

قيم آنها مي‌دانند اجازه نخواهند داد كه زير پوشش شعارهاي فريبنده حياط و زندگي آنها را به بازي بگيرند و براي اربابان روسي و آمريكايي خود كار نمايند مردم كرد با تمام وجود فهميده‌اند كه اين گروههاي ضدخلقي ماركسيست و منافقان اسلام‌نما به تنها چيزي كه نمي‌انديشند حقوق آنان است مردم مسلمان كرد بار ديگر نمي‌گذارند سرزمينشان و خانه و كاشانه‌شان و زن و فرزندانشان بازيچه گرفته شوند و ضدانقلابيون تئوري‌هاي پوسيده ماركسيستي خود را به بوته آزمايش گذارند. مردم مسلمان كرد همانطور كه در ماههاي اخير نشان داده‌اند بايد همراه برادران ارتشي و پاسدار و ديگر نهادهاي انقلابي در سركوب و بيرون راندن ضدانقلابيون و مدافعان دروغين خلق كرد همگام شده و با تلاش شبانه‌روزي در جهت سازندگي به جبران خسارات رژيم طاغوت و عملكرد ننگين ضدانقلابيون بيش از پيش كوشا باشند به اميد وحدت و يكپارچگي هر چه بيشتر مسلمين در سراسر گيتي در نبرد عليه كفر و نفاق شرق و غرب. (كيهان۱۳۵۹/۴/۵)

آمريكا، شوروي و كردستان

از زمان پيروزي انقلاب اسلامي ايران تا به امروز،نيروهاي مرموز و در عين حال شناخته شده، طبق يك نقشه دقيق و حساب شده قدم به قدم با استفاده از همه ابزار و وسائل (سياسي، تبليغاتي،نظامي و ...) و عدم اعمال قدرت مقامات دولتي و نيروهاي مسلح، توانستند مقدمات توطئه عظيمي ر اعليه استقلال و تماميت كشور و موجوديت انقلاب اسلامي ايران در صفحات غرب كشور پياده كنند، عليرغم فداكاريها جانفشانيها وارزات پاسداران و سربازان ارتش هنوز اين توطئه‌ها ادامه دارد. در حاليكه نيروهاي انقلابي و مقامات دولت موقت نهايت حسن نيت و مدارا ر ادرگذشته درباره اين نيروها معمول داشتند، آنها هر حسن نيتي را به سادگي و عدم توجه و هر مدارائي را به ضعف و ناتواني تعبير كردند،و به توطئه،جنايت،و قتل و غارت خود ادامه دادند. ولي بعداً موقعيكه دولت نشان داد كه تسليم زور گروههاي مسلح غير قانوني در كردستان نمي‌شود و با آنها بطور انقلابي برخورد نمود،و با منطق خودشان كه منطق زور و قلدري بود، جوابشان گفت، ديديم كه اوضاع روبه بهبود، نهاد، و همراه باشكست نظامي‌گروه‌هاي تحميلي بر مردم كردستان، انشعابها و تغيير مواضع در بينشان پديدار گشت و آن تئوري كه مي‌گفت مي‌توان مساله كردستان را از راه هيات‌هاي حسن نيت و مذاكرات و مباحثات حل نمود را باطل نمود، و در عين حال وابستگي آنها را به آمريكا و دولت دست نشانده‌اش يعني بعث عراق بيشتر از پيش آشكار نمود، كه هنوز هم باقيمانده آنها از طريق ايجاد وحشت و ارعاب و درگيريهاي پراكنده در غرب كشور حادثه مي‌آفرينند. دير يا زود غائله اين گروهها خاتمه خواهد يافت وجمهوري نوپاي ما با گامهاي استوار به سوي انسجام و حاكميت خوي پي خواهد رفت،ولي براي شناخت واقعي مسئاله كردستان بايد به تاريخ مراجعه نمود.

تاريخچة مساله كردستان

در طول نيمه دوم قرن ۱۹، گسترش سياست تجاوز قدرتهاي استعماري غرب از يك سو،و پيدايش صهيونيسم سياسي و گشايش دورنماي عملي امكان

www.iran-archive.com

تأسيس دولت غاصب اسـرائيل از جانـب آن از سـوي ديگـر،همـه مراكـز توطئـه و تحريك جاسوسـي غرب و صهيونيسم را متوجه امكانات ايجاد تفرقـه و برخـورد در كشورهاي مسلمان و ممالك همجوار منطقه مورد ادعـاي صهيونيـستها نمـود. و مراكــز تحقيقــاتي شــعب جاسوســـي فرانــسه، انگلــيس،آمريكــا، روســـيه و صهيونيسم همزمان متوجه اهميت مساله كرد و امكـان تبـديل آن بـه يـك عامـل ايجاد عدم ثبات و برخورد دائم در منطقه شـدند، و همـه توجـه‌هـا تحـت پوشـش حراست از فرهنـگ قبائـل كوهـستاني و سرسـخت و توجـه بـه وجـوه فرهنگـي صورت گرفت.

از آن زمان تا بحال تعـداد جاسوسـان مـشهور،نظاميـان پـرآوازه، و نويـسندگان اجيرسياست‌هاي استعماري كه در اين زمان به مطالعه اوضاع مناطق كردنشين در اكنـاف كـشورهاخاورميانه پرداختـه،و كتـب و رسـالات مخفـي و علنـي دراين زمينه نوشته‌اند، كم نيست.

كافي است به رساله يك افسر جوان واحد اطلاعاتي ارتش فرانـسه در لبنـان در سال ۱۹۱۹ بنام «شارل دوگل» دربـاره مـساله كـرد،و كتـاب جمهـوري مهابـاد ايگلتون افسر مشهور ارگانهاي جاسوسـي ارتـش آمريكـا و از سـازمان دهنـدگان اصـلي سـازمان سـيا در كـشورهاي اسـلامي درسـال ۱۹٤٥، و دهها‌مقالـه و بررسـي محافل صهيونيستي و ارگانهاي اطلاعاتي اسرائيل در اين زمينـه اشـاره كنيم.

زمينه مساعد توطئه

مسأله كردستان براي سياستهاي خارجي مداخله‌گـر در منطقـه داراي نقـاط مثبت فراواني بود:

۱-پراكنده بودن كردها در مناطق مرزي چهار كـشور تركيـه ـ سـوريه ـ عـراق و ايـران ايـن امكـان را بوجـود مـي‌آورد كـه هـر نـوع توطئـه‌اي دربـين كردهـا بتوانـد موقعيت و ثبات هر چهار كشور را بخطر اندازد.

۲-تأكيد برمسأله كرد در عراق و سوريه مي‌توانست جنگ بين كرد و عـرب،در تركيه جنگ بين ترك و كرد، در ايران جنگ بين كرد و فارس وشيعه و سني با براه اندازد، ودر هريـك از ايـن كـشورها سياسـت خانمـان برانـداز اسـتعماري «تفرقـه بيانداز و حكومت كن» را در يك پوشش محلي مستقر سازد.

۳-بـراي صهيونيـستها مـسأله كردسـتان نـه تنهـا منجـر بـه تـضعيف دو دولـت سـوريه و عـراق كـه مـستقيماً بـا وي دربرخـورد بودنـد مـي‌شـد، بلكـه درصـورت پيشبرد نقشه آنهـا و ايجـاد يـك محـوركرد بـين كردهـا چهـار كـشور، يـك متحـد و متفق طبيعي براي آنان بوجود مي‌آورد كه بنابرمقابلـه‌اش بـا كـشورهاي منطقـه ناگزير بدنبال وحدت وتشريك مساعي با اسرائيل سوق داده مي‌شد.

٤-وضعيت عقب مانده اقتصادي و فرهنگي سراسر منـاطق كردنـشين،نـوعي محبــوس بــودن مــردم كــرد دربــين خودشــان بعلــت وجــود منــاطق صعب‌العبوركوهـستاني و كنـد بـودن ميـزان رشـد افكـار آزاديخـواهي و اسـتقلال طلبي و بينش نوين اسلامي در بين آنها،زمينه را همواره در كردستان براي همه توطئه‌ها فراهم مي‌داشـت. و هريـك از قـدرتهاي بـزرگ درگيـر درمنطقـه بـه

www.iran-archive.com

نحوي به مسأله كردستان و امكانات بهره برداري از آن نگاه و به نفع خويش چشم داشتند

سياست قدرتهاي خارجي

الف ـ براي ايالات متحده آمريكا كه مستعمره مستقيم و پايگاه نفوذ خاصي(تا قبل ازدوره پيش از جنگ بين الملل دوم) در منطقه نداشت، در دوران جنگ اول و پيش از آن منطقه كردستان به عنوان يك مستعمره ايده‌آل تجلي مي‌كرد. ددر دوران قبل از جنگ اول اغلب ميسيونرهاي آمريكائي در ايران و تركيه و عراق در اطرف مناطق كردنشين مستقر مي‌گرديدند. مفسرين امريكائي در پايان جنگ بين الملل اول زمانيكه صحبت ازتقسيم امپراطوري عثماني در بين بود، صريحاًاز برنامه ايجاد كردستان بزرگ سخن مي‌گفتند، كه بنابود تحت حمايت مستقيم ايالات متحده آمريكا باشد. و نيز در مذاكرات مربوط به عهدنامه‌هاي پس ازجنگ اول در «لوزان» و«سور» نمايندگان دولي كه در جنگ پيروز شده بودند صريحاً از كردستان آينده تحت حمايت آمريكا صحبت مي‌كردند.

علت توجه خاص آمريكا به اين امر علاوه بر داشتن سهمي از امپراطوري عثماني و مستعمره‌اي در اين منطقه حساس،اعمال نفوذ محافل صهيونيستي آمريكا نيز بود،كه همراه با طرح خود براي ايجاد اسرائيل از نقشه كردستان بزرگ نيز پشتيباني مي‌نمودند. همه مقدمات اين امر نيز فراهم شده بود و دول ديگر نيز به آن رضايت داده بودند، تنها عاملي كه درآن شرايط ضعف دولتهاي منطقه، مانع از اجراي اين برنامه شد، تغيير جهت سياست خود ايالات متحده‌امريكا بود. نبايد فراموش كرد كه آمريكا هميشه تحت تأثير دوگرايش عمده سياست خارجي خويش بوده است:

يك گرايش مداخله جوئي و سلطه طلبي كه عمدتاً از شركتهاي بزرگ جهانخوار كه اكثرشان در اختيار صهيونيستها هستند ناشي مي‌شود. و يك گرايش انزوا طلبي و عدم دخالت كه متأثر از خواستهاي شركت‌هاي بزرگ داخلي آمريكا، كه بيشتر توليد و مصرفشان متوجه بازار داخلي آمريكاست، مي‌باشد درفرداي جنگ بين الملل اول، پس ازيك دوره مداخله جوئي در سطح جهاني، ويلسون رييس جمهور امريكا تحت تأثير فشار كنگره سياست انزوا طلبي اتخاذ كرد. و نقشه ايجاد كردستان بزرگ تحت حمايت ايالات متحده متروك مانده ليكن طراحان سياست آمريكا دست ازتوجه خاص نسبت به كردستان نكشيده، هميشه داراي متخصصين و كارشناسان خبره و جاسوسان مؤثري در امور منطقه كردستان بوده‌اند تا در صورت لزوم از امكانات خود درمنطقه براي پيشبرد سياستهاي خويش استفاده كنند. از جمله اين موارد كمك به بارزاني و كردها عراق در دورانی بودكه: اولاً دولت عراق هنوز كاملاًدست آموز و رام قدرتهاي سياسي‌جهان نشده بود، و ثانياً ضرورت دورنگه داشتن عراق از جبهه جنگ فلسطين ايجاب مي‌نمود قواي آن كشور در جاي ديگر مشغول بماند.

ب-از جهت امپراطوري روسيه تزري و جانشنيان اتحاد جماهير شوروي نيز مسأله كردستان همواره مورد توجه خاص بوده است، چه تكيه بر مسأله كردستان وپشتيباني از ايجاد يك كردستان بزرگ، منجر به تضعيف و تجزيه

www.iran-archive.com

دولتهاي نسبتاً بزرگ همجوار وي، مانند ايران و تركيه مي‌شده است و شوروي در سياست عمومي و دراز مدت خود هميشه خواستار تجزيه واحدهاي بزرگتر به كشورهاي كوچك در مرزهاي خويش بوده است كه بنابر تضعيف و تجزيه و تكه تكه شدن خويش اجباراً بدل به نوعي اقمار آن كشور مي‌شوند و به همين لحاظ نيز چه در شورشي كردها در تركيه در سالهاي ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ چه در حوادث كردستان ايران درسال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ و چه درحوادث كردستان عراق در زمان عبدالكريم قاسم،روسها بشدت از تجزيه طلبي كردها پشتيباني نمودند.و در مواردي كه موفق به پيش بردن سياست خود در طريق تجزيه كامل واحدهاي سياسي همجوار خويش نشده‌اند،با استفاده از جنبش كردها به عنوان يك وسيله فشار براي كسب امتيازات بيشر،از اين كشورها استفاده نموده‌اند وبه محض كسب اين امتيازات و يا قول آنها،مانند سال ۱۳۲۵ ناگهان جنبشهاي تجزيه طلبانه‌اي را كه خود بوجود آورده بوده وحمايت مي‌كرده‌اند، به حال خود رها ساخته‌اند.

ج-دولت انگلستان كه ساليان دراز از خوانين كرد عراق به عنوان نگهبانان چاههاي نفتي مورد بهره برداري خويش استفاده مي‌نمود، از مجموعه مسأله كرد به عنوان يك وسيله اعمال فشار بر دولتهاي كشورهائي كه داراي مناطق كردنشين هستند،استفاده نموده است وخواسته است بشكرانه امكانات نفوذ خود در اين مناطق از اين كشورها باج بگيرد.

د-دولت غاصب اسرائيل و صهيونيسم بين الملل از ابتداي پيدايش اسرائيل اميد فراوان به مساله كردستان و امكاناتي كه بتواند در طريق ايجاد يك كانون بحران ديگر در منطقه به او ارزاني دارد و بار فشار جنگي را نسبت به مرزهاي او تخفيف دهد بسته است و علاوه براين به اقليت كرد اين كشور، همانند اقليت «ماروني» لبنان و يا «دروز» در خود اسرائيل به عنوان يك متحد بالقوه نگاه كرده است. در مورد مسأله كردستان. اين احساس تا به آنجا رفته است كه بعضي مفسرين اسرائيلي كردستان بزرگ را بصورت دو بال شاهين مي‌دانند كه بايد سيطره هميشگي صهيونيسم را در منطقه تأمين نمايد.

البته همه اين سياستها در دوره‌هاي متفاوت به اشكال و با شدت وحدت متفاوت از مساله كردستان به نفع خويش استفاده برده‌اند و علت اصلي امكان استفاده جوئي آنها نيز وجود بعضي مسايل فرهنگي و قومي در كردستان بوده است كه البته خود اين سياستهاي خانمان برانداز و استعماري هميشه در راه حل آنها و بهبود زندگي مردم كرد اين مناطق سنگ اندازي نموده‌اند و هرگاه كه برنامه‌هاي عمراني و فرهنگي به نفع كردها در اين كشورها جريان داشته است قدرتهاي مردمي سركار بوده‌اند كه درجهت رشد اقتصادي و اجتماعي كردستان گام برداشته‌اند و با انواع حيل جنگ داخلي و آشوب براه انداخته‌اند كه مبادا ماده مستعد توطئه و تحريك از بين برود.

حزب دموكرات عامل اصلي توطئه

با انقلاب اسلامي ايران و پيروزي آن همه اين قدرتها و سياستها و منافع،دست بدست هم داده‌اند و هريك درجهت خاص منافع خويش درصدد تشديد بحران كردستان و بهره برداري از آن است. سيل جاسوس و اسلحه‌اي

www.iran-archive.com

كه بسوي كردستان ايران در حركت است از همه منابع فوق نشأت مي‌گيرد و هريك سعي مي‌كنند به نحوي آب كردستان را بقصد ماهيگيري براي خود گل آلود كنند. و در اين زمينه حزب دموكرات كردستان باسوابق خاص خويش و با افرادي شناخته شده،همچون قاسملو كه در آن همه كاره و صاحب اختيار بود و همچنين چريكهاي فدائي خلق كه عامل بيگانه شدند و گروه آمريكائي «كومله» كه از طرف سيا و موساد رهبري مي‌شود و با توجه به روابط گذشته و حال آنها با قدرتها بزرگ هر زمان در خدمت يكي از اين سياستها در آمده‌اند.

گردانندگان حزب دموكرات بظاهر مدعي مخالفت با تجزيه طلبي‌اند و خود را حزب دموكرات ايران مي‌نامند ولي كساني كه به سوابق فعاليت «عبدالرحمن قاسملو» در شوروي،درچكسلواكي، دوبچك، در عراق صدام حسين و ارتباط او با محافل صهيونيستي فرانسه آشنا هستند نيك مي‌دانند كه او عامل استعمار خارجي بوده و هست.

باوجود تحولاتي كه پس از قاطعيت بخرج دادن دولت در كردستان پديده آمده،گروههاي مسلح غير قانوني طعم شكست نظامي را چشيدند،و هر گروه به شاخه‌هاي بسياري تقسيم شد، ولي بايد دانست هنگامي كه آنان فرصت يابند و منافع سياسي،حزبي خود و منافع اقتصادي اربابانشان اقتضاء كند،همگي عليه انقلاب متحد خواهند شد،چه اين تقسيمات و انشعابات صرفاً سياسي و تاكتيكي مي‌باشد، و در ماهيت آنان هيچ تغييري ايجاد نگرديده است. اميد كه با شناخت هر بيشتر موازين تاريخي و پندآموزي‌هاي گذشته، بتوانيم بيشتر. بهتر و فعالانه‌تر دوستان و دشمنان انقلاب را بشناسيم و در راه تداوم آن مبارزه تاريخي خويش را ادامه دهيم.(اطلاعات۱۳۵۹/٤/۲۰)

سرمقاله

(۱) انقلاب شكوهمند اسلامي با تكيه بر نيروي لايزال و به رهبري امام امت خميني بت شكن و به همت جانفشاني تمام اقشار ملت با برجا گذاشتن بيش از ٦۰ هزار شهيد گولگون كفن و ۱۵۰ هزار مجروح سرانجام در آخرين روزهاي بهمن ماه سال ۵۷ به پيروزي رسيد و نقطه عطف ديگري در خط سرخي كه به قيام عظيم ۱۵ خرداد ماه ۱۳٤۲ رسيده بود و ادامه يافته بود ايجاد نمود و با سرعت هرچه تمام‌تر مي‌رود تا تمام جرتمه‌هاي فساد و ضدبشريت و انسانيت را به ياري خداي بزرگ از صفحه ايران بزدايد در فاصله كوتاه بعد از انقلاب اسلامي مردم انقلابي و مسلمان ايران با انواع و اقسام توطئه‌ها دست به گريبان بوده و مي‌باشند كه هر يك در جاي خود قابل بررسي و تحليل دقيق مي‌باشد. برسي كارنامه عملكرد بسياري از احزاب، سازمانها و گروه‌هاي به اصطلاح خلقي و گروههاي چپي و چپ‌نماي وابسته به شرق و غرب نشان مي‌دهد كه در اثر توطئه‌ها نقش موثر ايفا نموده‌اند و از طرف ديگر با استقرار نهادهاي اساسي حكومت جمهوري اسلامي به خصوص مجلس شوراي اسلامي باز شاهد توطئه جديدي از طرف ماركسيست‌هاي مدافع خلق مي‌گرديم كه آن استفاده از تاكتيك كهنه انشعاب است تا با اين وسيله مانع مرگي تدريجي خود شده و بتوانند با جان گرفتن دوباره به نوكري اربابان كشف خود كماكان ادامه داده و بر ضخامت صفحات خيانت خود بيافزايند و البته مطمئناً

www.iran-archive.com

اين آخرين حربه نخواهد بود و در آينده شاهد شگردهاي ديگري نيز خواهيم بود. رهبري اين تاكتيك را تاكنون حزب خائن توده عهده‌دار بوده و توانسته است با شيوه‌هاي خاصي ابتدا در سازمان چريكهاي فدايي و سپس در حزب دموكرات كردستان علي‌الظاهر انشعاب ايجاد نمايد يعني انشعاب در منفورترين گروههاي سياسي از نظر ملت مسلمان كه پس از گذشت يك سال و نيم از پيروزي انقلاب دستشان تا موفق به خون بسياري از مردم اين مرز و بوم آغشته بوده و خانواده‌هاي بسياري را داغدار نموده‌اند آن هم دو گروهي كه در اثر عملكردهاي جنايت‌آميزشان رفته رفته در شرف نابودي بوده‌اند و پايگاهي در ميان توده عظيم و انقلابي ايران داشتند.

درباره انشعاب در سازمان چريكهاي فدايي و نقش حزب توده تاكنون تحميل‌هايي صورت گرفته است و علت و هدفهاي اين حركت بيان گرديده است. ليكن در اين بررسي انشعاب در حزب دموكرات كردستان و نقش منافقانه و سالوس مأبانه حزب توده چريكهاي فدايي را مورد بررسي قرار داده‌ايم و در تحميل جداگانه‌اي به موضوع ساير گروهها در اين رابطه خواهيم پرداخت.

حزب دموكرات كردستان

يكي از احزاب ماركسيست و وابسته بوده كه در منطقه كردستان ايران از سالها قبل با فراز و نشيبهاي زيادي فعاليت كرده و خود را در منطقه تحميل نموده است بررسي مواد تصويبي كنگره‌هاي مختلف اين حزب و نيز عملكرد و سابقه گردانندگان آن چون عبادرحمان قاسملو و غني بلوريان و. . . بيانگر ماركسيست و وابسته بودن كامل اين حزب و رهبران آن مي‌باشد. با اوجگيري انقلاب ايران از آنجا كه بسياري از سردمداران اين حزب در خارج به خصوص در كشور عراق بودند مانند ديگر فرصت‌طلبان ماركسيست نظر گردانندگان حزب توده منتظر نتيجه انقلاب شكوهمند مردم مسلمان سرتاسر ايران بودند و چون از عمق اين حركت غافل بودند و باور نداشتند كه مي‌توان رژيم طاغوتي را با مشت‌هاي گره كرده و بانك الله اكبر و. . . به زباله‌داني تاريخ سپرد. گاه گاه به طور كاملاً مخفيانه از مرز گذشته و به ايران مي‌آمدند تا از نزديك مسايل را بررسي نموده و براي آينده خود چاره‌اي بيانديشند و حركت و جانفشاني مردم مسلمان سرانجام به پيروزي رسيد و پايه‌هاي طاغوت فرو ريخت و فرصت‌طلبان با برنامه‌هاي تعيين شده از طرف اربابان خود به ايران سرازير مي‌گرديد و فعاليت علني حزب را در منطقه اعلام نموده و با توجه به سابقه خود در محل مي‌توانند در آن شرايط حساس و بحراني بعد از انقلاب اسلامي مردم مبارز و مسلمان كرد را بار ديگر به خود جلب نمايند از طرف ديگر ابر قدرتهاي شرق و غرب با پيروزي غيرمنتظره انقلاب اسلامي ضمن اعزام نوكران خود به ايران براي در تنگنا قرار دادن انقلاب اسلامي و ممانعت از نفوذ آن در كشورهاي مسلمان و همسايه به خصوص كشور عراق كه اكثريت مردمشان شيعه و با رهبر انقلاب سالها آشنايي دارند رژيم خيانت كار آنجا را مسلح نموده و ادامه به اجراي اهداف پليد خود مي‌نمايند. در جبهه شرق نيز با هجوم وحشيانه خود كشور مسلمان افغانستان را به اشغال خود در مي‌آورند و حكومت ماركسيستي و دست نشانده خود را به مردم انقلابي افغانستان تحميل مي‌نمايند تا مانع

www.iran-archive.com

شعله‌ور شدن انقلاب در اينجا بشوند نوكران داخلي و مزدوران خارجي بناي خود را در مشغول نمودن دولت نو پاي اسلامي مي‌گذارند لذا مشاهده مي‌كنيم كه در شرايطي كه دولت اسلامي نخستين ماه‌هاي عمر خود را مي‌گذراند و ارتش و تمام قواي نظامي و انتظامي با پشتيباني كامل مشغول كار مي‌باشند و تحريك مهره‌هاي وابسته داخلي چون گردانندگان مزدور حزب دموكرات مردم فريب‌خورده و به پادگان مهاباد حمله‌ور مي‌شوند و تمام مهمات و وسايل پادگان را به غارت مي‌برند. همين عمل سرآغاز تمام درگيري‌هاي بعد از انقلاب مي‌باشند و همين حركت سبب شد تا تمام گروه‌هاي ضدخلقي كه با يكديگر تضاد اساسي را در ابعاد مختلف ايدئولوژي تاكتيك و. . . داشته و تنها در مساله سرنگوني دولت نو پاي اسلامي اشتراك كامل داشتند دست در دست يكديگر به طور آشكار و پنهان مردم مسلمان كرد را سپر بلاي خود نموده و با چرخاندن چهره ماركسيست خود را به انواع و اقسام جنايت را مرتكب كردند و تاريخ ننگي از نفاق و دروغ و زور جنايت و خيانت نوكري خود را به جاي گذاشتند. تشريح يكايك جنايت حزب دموكرات به كمك ساير ضد انقلابيون يعني بازنويسي تاريخ هر روز منطقه كردستان در طول يك سال و نيم بعد از پيروزي انقلاب و لذا به طور فهرست‌وار به موارد شاخصي و جنايات اين حزب اشاره مي‌گردد.

١ـ حمله به پادگان مهاباد ٢ـ حمله به پادگان سنندج ٣ـ ايجاد جنگ و برادركشي در نقده ٤ـ طرح توطئه عظيم پاوه و كشتار بي‌رحمانه برادران پاسدار ٥ـ حمله‌هاي ناجوانمردانه به ستونهاي ارتشي و سپاه پاسداران و اعضاي جهاد سازندگي به طريق مختلف ٦ـ ايجاد جو ترور و وحشت و فشار و سربه‌نيست نمودن مخالفان ٧ـ تشكيل دادگاهها و زندانهاي به اصطلاح خلقي در منطقه ٨ـ آواره نمودن ساكنان بسياري از شهرها جهت پياده نمودن اهداف پليد خود ٩ـ همكاري وسيع با دولت مزدور بعث عراق و اسراييل، آمريكا، مصر، روسيه و. . . ١٠ـ تبليغات وسيع بر عليه تمام ارگانهاي مملكتي در منطقه و ايجاد جو شديد سانسور ١١ـ شركت در هيات نمايندگي خلق كرد متشكل از كومله، چريكهاي فدايي عزالدين حسيني ١٢ـ غارت كاميونهاي آذوقه و دارو ١٣ـ همكاري وسيع با تمام ضدانقلابيون ساواكيها، فراريان رژيم طاغوت، فئودالها، مجاهدين خلق و حزب توده و. . . ١٤ـ سپر بلا قرار دادن مردم بيگناه جهت برآورده شدن خواسته‌هاي پليد خود ١٥ـ ممانعت از حركت ستونهاي ارتشي به سوي مرز براي مقابله با رژيم وابسته و مزدور عراق و. . . لازم به تذكر است كه انشعابيون حزب دموكرات در اعترافات خود صفحه ١٦ جزوه ٢٨ صفحه اي مي‌نويسد: از همان اوايل انقلاب و آغاز مبارزه مجدد حزب تكيه بر سلاح حزب ما را از مسير اصولي كار تشكيلاتي و تبليغاتي و آموزشي سياسي و ايدئولوژيكي منحرف ساخت و به عبارت ديگر دموكراتها كه هرگز تصور آن را نمي‌كردند كه روزي بتوانند در كردستان آزادانه حركت كنند و يكباره به بركت انقلاب اسلامي ايران خود را در وضعي يافتند كه از حول حليم توي ديگ افتادند. تصور كردند كه مي‌توانند از بالاي سر انقلاب اسلامي ايران پل بزند و جمهوري دموكراتيك مورد نظر خود را بر مردم تحميل كنند آن هم با تكيه بر سلاح و شرايط خاص حاكم بر

www.iran-archive.com

كشور بعد از سقوط رژيم شاه و روي كار آمدن دولت انقلاب را كافي دانستند اما به زودي پي بردند كه چه قدر اشتباه كرده‌اند و ديدند كه چگونه كردها به تدريج نقشه‌هاي شيطاني آنها را فهميده‌اند و لذا وقتي خود را با مردم روبه رو ديدند حالا تغير تاكتيك داده‌اند و به كار اصولي مي‌خواهند بپردازند اما كار اصولي چيست كار تشكيلاتي، تبليغاتي، آموزش سياسي و ايدئولوژي اين اعتراف و اقرار مشعبين خود قابل شكست و جستجوي راه حل است. منتها و همچنين هشداري است به مسلمانها كه مواظب باشند در دراز مدت سرشان كلاه نرود خاموش شدن تفنگها در كردستان به منزله پايان جنگ نيست بلكه تازه آغاز جنگ است منتها جنگ اصولي‌تر، جنگ سياسي، ايدئولوژي، جنگ تبليغاتي. اگر ما اجازه بدهيم كه دشمن با تغيير تاكتيك بخواهد جنگ را در يك مسير عمده‌تري ادامه بدهد و به آخر برساند مطمئن بايد بود كه خواهيم باخت لذا بايد با تمام سير و جهت بالا بردن سطح آگاهي سياسي ايدئولوژي اسلامي مردم كردستان اين تغيير تاكتيك دموكراتها انصراف از وابستگي به قدرتهاي به قدرتهاي خارجي ذي‌نفع نمي‌باشد بلكه همچنان نظير روزهاي اول و در طي دوران تكيه بر سلاح اين حزب در جهت منافع اربابان حركت نموده مسوول تمام جنايات منطقه مي باشد.

(٢) مساله انشعاب در حزب دموكرات كردستان در تاريخ ٢٥/ ٣ / ١٣٥٩ شاهد يك گردش كامل در بخشي از گارد رهبري حزب دموكرات به سر كردگي غني بلوريان فرد دوم حزب مي‌شويم گروهي جديد با انتشار يك جزوه ٢٨ صفحه‌اي به نام نظريات و مواضع بخشي از كادر مركزي حزب دموكرات كردستان ايران در باره وضع كنوني كشور و انقلاب ايران و مساله كردستان دست به افشاي پاره‌اي است مطالب و حوادث مي‌زند كه تا ديروز منكر سرسخت آنها بودند. در اين جزو مختصر گناه تمام جنايات را به عهده كميته مركزي حزب دموكرات كردستان دانسته و گروه خود را وفاداران به مشي انقلابي حزب دموكرات كردستان دانسته و به عنوان افراد صدق و انقلابي قلمداد مي‌نمايند و اعتراف مي‌كنند كه در افشاي حقايق براي رفقا و توده‌هاي حزبي و هواداران كوتاهي كرده‌اند (صفحه ٢٦) و چون كاسه صبرشان براي افشاي حقايق لبريز گرديده و ديگر نمي‌توانند انحراف رهبري (اعضاي كميته مركزي) به خصوص قاسملوي مزدور و به استثناي خود را از مسير تعيين شده در كنگره چهارم ببينند لذا اعلام جدايي و انشعاب پس از گذشت يك سال و نيم از پيروزي انقلاب را مي‌نمايند پس جزوه مدرك زنده و مستندي است مبني بر اينكه حزب دموكرات كردستان به همراه تمام ضدانقلابيون در خدمت مستقيم اربابان آمريكايي و روسيه و دولتهاي وابسته با مزدور بوده و عمل مي‌نموده است بيان پاره‌اي از فرازهاي آن روش مطالب مهمي‌خواهد بود به خصوص كه معتقديم روند انقلاب اسلامي ما ضد انقلابيون را وادار به چنين اعترافاتي سريع و افشاي همپا لگيهاي خود نموده است در صفحه ٤ و ٥ جزوه انشعابيون جبهه نيروهايي كه در كردستان مي‌جنگيدند و نيز جبهه مقامات و نيروهاي دولتي مقابل آنان را يك دست نمي‌دانند و هر يك را متشكل از دو جبهه متضاد معرفي مي‌كنند و مي‌نويسد در كردستان بي كم و كاست همين دو جبهه وجود دارد. نخست

www.iranarchive.com

جبهه سالم و انقلابي است كه مي‌داند و مي‌فهمد كه حفظ انقلاب ايران از خطر توطئه‌هاي امپرياليستي مقدم است و جبهه دوم از آن نيروهاي ناسالم و ضد انقلابي است بخشي از آنها آلت دست بختياري‌ها و اويسي‌ها و پاليزبان‌ها و وابستگان سياه، بقاياي ساواك و فرستادگان رژيم بعث عراق‌اند. كه اگر چه خود را در صفوف كردها جا زده‌اند و ادعاي دفاع از خلق كرد را دارند ولي يگانه هدف آنها استفاده از مساله كردستان براي سرنگوني رژيم موجود و بازگرداندن سلطه آمريكا به ايران است مزدوراني چون سپاه رزگاري، شيخ عثمان، دار و دسته حامد بيك و شيخ جلال حسيني و. . . از اين قبيلند. بخشي ديگر محافل ناگاه خلق كرد هستند كه با حسن نيت و صداقت كامل در گرداب ناسيوناليسم كرد غرق شده‌اند و جز مساله ملي مساله ديگري برايشان مطرح نيست. عده‌اي ديگر چپ نمايي هستند كه صفحه ٦ و ٧ جزوه، واقعاً معجون عجيبي است و جالب اين كه ضدانقلابيون بالا همگي خود را نيروهاي انقلابي صادق، مترقي و. . . مي‌دانند البته باند غني بلوريان فراموش ننموده كه از سلطه تجاوزگر روسيه در كنار آمريكاي جنايتكار نام ببرد زيرا بايد به احترام ارباب، ارباب را به هر ترتيب نگاه داشت در صفحه ٩ جزوه مي‌خوانيم به طور قاطع و به هيچ ترديد بايد گفت: كه اين جنگ برادر كشي دست پخت نيروهاي ناسالم و ضد خلقي و ضد انقلابي كه در هر دو سو هم در جبهه دولت و هم در جبهه كردستان عمل مي‌كند در حوادث نوروز پارسال سنندج مردم به چشم خود شخصي را ديدند كه در كنار ميدان جنگ قايم شده و به نوبت تيري به پادگان و تيري به سوي كردها شليك مي‌كرد بايد پرسيد آيا مردم كرد جز به وسيله حزب دموكرات كردستان تحريك شده و ناآگاهانه به پادگان سنندج حمله‌ور گرديده بودند و آيا حزب دموكرات كردستان به خاطر منافع مردم كرد دست به اين توطئه شومزده بود؟ آيا حزب كه آن هنگام باند قاسملو، باند غني بلوريان عهده‌دار رهبري آن بودند نمي‌خواستند كه تجربه پادگان مهاباد را در سنندج و بعد در ساير پادگانهاي منطقه كه در حال دفاع بودند تكرار نمايند در صورت موفقيت در توطئه پادگان سنندج آيا اكنون به چنين اعترافاتي متوسل مي‌گشتند. آيا اكنون به خيال خود مهمان‌نواز اربابان داخل و خارج مي‌بودند پس از گذشت يك سال و نيم از ماجراي پادگان سنندج اكنون از خواب بيدار شده‌اند ر صفحه ٩ جزوه راجع به طرح خودمختاري اظهارنظر گرديده است و بيان شده رهبري جنبش براي تحميل خودمختاري مورد نظر به دولت طرح ٢٦ ماده‌اي هيات نمايندگي خلق كرد را پيش كشيد كه از ابتدا معلوم بود كه قابل اجرا نيست كه در صفحات ١٠، ١١، ١٢ جزوه علل افتادن رهبري جنبش را در يك سير نافرجام بازگو نموده و در صفحه ١٣ مي‌نويسد. رابعاً رهبري جنبش كردستان ايران مي‌بايست نيروهاي راستين انقلابي و مترقي كشور را به درستي تشخيص دهد و در دام بازي‌هاي سياسي نيافتند و در صفحه ١٤جزوه مي‌خوانيم هر كس به هر دليلي خواست عليه رژيم جمهوري اسلامي ايران بجنگد نقاب دفاع از حقوق خلق كرد به چهره زد و خود را در صفوف نيروهاي اصيل خلق كرد جا زد رهبري حزب نه تنها هرگز در صدد جدا ساختن حساب خود از اين مدافعان ضد انقلابي حقوق خلق كرد برنيامد بلكه بر عكس با آنان عملاً در جبهه متحدي قرار گرفت و در صفحه ١٦

www.iran-archive.com

اعتـراف مـي‌كنـد كـه امـروز متاسـفانه مرزهـاي كـشور در كردسـتان بـه گـذرگاه ساواكي‌هاي فراري، جاسوسان، خرابكاران و قاچاقچيان اسلحه رد و بـدل شـده و رهبري حزب به او صف توانايي هرگز اقدام به جلـوگيري از اينكـه جنايتكـاران بـا پاكسازي كردستان و كنترل مرزها نكرد آيا با اعترافات فوق مردم داغدار كـرد كـه بسياري از جوانان خود را در انواع توطئه‌ها در جهت نگهداري از حزب دمـوكرات از دست داده‌اند و تحليلي بر انشعاب فرمايشـي اخير در حـزب دمـوكرات كردسـتان در ارتبـاط بـا سـازمان چريكهـاي فـدايي خلـق حـزب تـوده و سياسـت خـارجي شوروي...(كيهان۱۳۵۹/۴/۲۱)

www.iran-archive.com

www.iran-archive.com